

# مسائل حاد جنبش ما

دومین « نشریه بحث »

بین

سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

اسفندماه ۱۳۵۵



# مسائل حاد جنبش ما

دومین «نشریه بحث»

بین

سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

---

از انتشارات سازمان مجاهدین خلقی ایران

اسفندماه ۱۳۵۵

- ۱ - مقدمه : انتشارخارج سازمانی "نشریه بحث" ۱
- ۲ - خطاب به گذارها ۱۷
- ۳ - آخرین نامه به س.ج.ف.خ.ا. ۲۶
- ۴ - اولین نامه س.ج.ف.خ.ا. ۴۳
- ۵ - پاسخ س.ج.ف.خ.ا. ۴۴
- ۶ - اولین تحلیل درد وین نامه به مرکزیت س.ج.ف.خ.ا. ۴۷
- ۷ - چگونه "یک مبارز ایرانی" برای انحراف مبارزه تلاش میکند؟ ۱۰۱
- ۸ - در حاشیه نقد مصاحبه یک "مبارز ایرانی" با مجله الهدى ۱۰۱
- ۹ - شذلاتی درباره "شعارهای وحدت" سر مقاله نیرخلیق ۱۶۱
- شماره ۶
- ۱۶۶ - قسمت اول : د رمورد وحدت نیروهای ضد امپریالیستی ۱۶۶
- ۱۸۸ - قسمت دوم : د رمورد وظایف مارکسیست - لنینیستها ۱۸۸
- ۱۸۹ - قسمت سوم : طرح شعار مرحله‌ای کامل مارکسیست - لنینیستهای ایران ۱۸۹
- ۱۰ - شکانهای در "شعارهای وحدت" ۱۹۱
- ۲۳۴ - ادامه بحث راست‌داد شکانی ۲۳۴
- ۲۴۶ - "همکاری هرچه بیشتر نیروهای انقلابی" حکمت زندگی یا زندگی حکمت آموز ؟ ! ۲۴۶
- ۱۱ - "شعارهای وحدت" - سر مقاله نیرخلیق ۲۸۷
- ۱۲ - ضمیمه شماره ۱ شکانهای در "شعارهای وحدت" ۲۹۹
- ۱۳ - ضمیمه شماره ۲ شکانهای در "شعارهای وحدت" ۳۱۱

( انتقادی کوناه بر اعلامیه کارگری س.ج.ف.خ.ا. )

موضوع ۱۶ / ۴ / ۵۵ )

۳۳۷

۱۴- نامه سرگشته يك رفیق مجاهد به س.ج.ف.خ.ا.

۳۸۷

۱۵- ضمیمه نامه سرگشته : اطلاعیه توضیحی درباره آخرین

شوطهای شاه خداین

انتشار اخبار خارجی سازمانی

\*نشریه نخست\*

از زمانیکه مسئله وحدت نیروهای انقلاب خلق و در بطن آن وحدت نیروهای انقلابی پرولتری بعنوان سرترین مسئله این مرحله جنبش در دستور کار سازمان مسا قرار گرفت، هر اکین بیش از ۲ سال میگذرد (رجوع کنید به مقاله وحدت ضد رج در نشریه داخلی آذرماه ۵۴ ضمیمه بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک) در پیس مدت سازمان به تلاش همه جانبه‌ای در درون و بیرون تشکیلات برای تحقق امر وحدت دست زده است. این تلاشهاکه قسمتی از آن در این نشریه منعکس است تا کنون در موارد معینی بتالیخ کم و بیش امیدوارکننده‌ای هم دست یافته است. در حالیکه همچنان به ثمرات ارزنده‌ای که در آینده بدست خواهد آمد امید داریم \*

در این مدت سازمان مابرای رسیدن به چنین هدفی (وحدت نیروهای انقلابی خلق اقلیه نیرو و فعالیت سیاسی - تشکیلاتی خود را در آن جهت کلی مخصوص وحدت کامل با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ست داد. فعالیت‌های آموزشی، تئوریک و عملی خود را حول محور "وحدت" متمرکز نمود. خط مشی تبلیغاتی خود را در سطح جنبش بر این اساس پایه گذاری کرد. نظرات و انتقادات و اظهاراتش را که از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مطبوعات خارج سازمانی مطرح میشد، در حالیکه این حق را متقابلاً در مقابل ما مینهاد که بصورت عینی نظراتشان را مطرح کنیم، بیخاطر اعمیش که برای وحدت کامل دو سازمان قائل بودیم (و هستیم) به جواب درونی موزول نمودیم (رجوع کنید به مقامع‌های تیرود خلق ۶ و ۷ و همچنین مقالات نشریه جامع) از انتشار انتقادات بسیار زیادی که سازمانی در

چریکهای فدائی خلق ایران در زمینه‌های مختلف چه در داخل کشور و چه در خارج کشور داشتیم و اثرات زیانبار آنها نیز مشاهده می‌کردیم. «بخاطر جلوگیری از گسیختگی قطعی خودداری نموده و بکار توضیحی و انتقاد از درون پرداختیم. از افشاء مواضع سوداگران و در نهایت ضد انقلاب بی‌جبهه ملی (بخش خاورمیانه) بواسطه ارتباطات متقیم اما مبهم آن با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بلاحفاظ اینکه منظم طرح انتقادات مهم تر و اساسی‌تری نسبت به رهبری چریکهای فدائی خلق ایران بطور عینی بود. (صرف نظر از اینکه ماهیت و نقش فمسی و ثانوی سازمانی نظیر جبهه در جنبش و انحرافات شناخته شده مان که - جمعیت افشاء آن را پشت میکاست) خودداری نمودیم و این علیرغم تعالیم خرابکارانه و موذبانانه جبهه ملی بی‌زوه در دو سال گذشته علیه سازمان ما در واقع نهایتاً علیه کل جنبش مسلمانانه پیشناز بود که بواسطه اختلاف کیفی و تضاد ماهوی بین ایدئولوژی، شی و مواضع ملی جنبش مسلحانه پیشناز و سازمانها جبهه ملی (بخش خاورمیانه) جریان پیدا کرده بود. در مقابل خراست صادقانه برخی نیروهای مبارز و انقلابی که ما را برای برخورد با مواضع و نظرات انحرافی رهبری چریکهای فدائی و پاکسازی اندیشه و عمل جنبش مسلحانه پیشناز تحت فشار قرار میدادند. با تکیه بر اهمیت وحدت، اهمیت و حساسیت بی‌بازه ایدئولوژیک در این مورد، به کار توضیحی پرداختیم و متقابلاً در مقابل اپورتونیستهای مخالف جنبش مسلحانه پیشناز که با هدف تغییر جهت لبه نیز مبارزه ایدئولوژیک از اندیشه و عمل، شان ما را مورد انتقاد قرار میدادند که چرا پس از نظرات سازمان چریکهای فدائی خلق برخورد نمی‌کنید؟» و بر مبنای تصورات روشنفکرانه «اتحاد طلبانه و غیر مسئولان در مورد مبارزه ایدئولوژیک بدنیال سرب کرم جتیدی بودند (و هست)» با اصرار بر مواضع وحدت طلبانه خود و با افشاء مستقیم و غیر مستقیم نیاتشان، مقاومت نمود و با برخوردی آگاهانه و مسئولانه به مبارزه ایدئولوژیک با احساس وظیفه خود با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از کانال

اینها همگی نشان می‌دهد که ما حاضر بودیم و با شکی بر تقدم مصالح دراز مدت جنبش بر شافع کوتاه مدت ترسناک‌تری و به امید بهبود و اصلاح مناسبات و تحقق وحدت کامل دو سازمان و با اعتقاد به اینکه «تا سر وقت یکم» دو سازمان بتوانند اختلافات اصولی خود را با انکار به توده‌های سازمانی خود حل کنند و لزومی به کشاندن این اختلافات در سطح خارج دو سازمان نیست<sup>۱۰</sup> در مقابل تمام مسائل مشکلات و حوادث و عوامل ناگوار مربوطه با سیر و حوصله انقلابی برخورد نمایم.

اینها همه برای این بود که بنظر ما مسئله «وحدت» حلقه اساسی حل مسائل این مرحله جنبش و پاسخگوی نیازهای رشد و توسعه جنبش‌نویس انقلابی خلق ما بشمار میرود و ما می‌بایستی اصلی‌ترین نتیجه فعالیت‌های - تشکیلاتی و تئوریک خود را با هویت‌یاری و دقت و طراوت انقلابی در این جهت متعزز کنیم و با احساس مسئولیت عیبی و عسر و سردیاری انقلابی زمینۀ وحدت را قدم بقدم هموار می‌کردیم. مسلماً در صورتیکه از طریق درونی به موفقیت میرسدیم و «مخامین» تحریکات و دستاوردهای پیروز مبارزه و وحدت دو سازمان میتواند به‌طور مثبت و آموزنده ای به‌مثابه دستاوردهای جنبش سطحانی پیشاز در خدمت وحدت گذشته شریروهای انقلابی خلق و جنبش‌گومینسی میهن‌مان ورشد و استحکام ثنوی و عمل جنبش‌لحانه پیشاز در سطح جنبش‌طرح شود که در این راه طبعاً عواقب و عوارض منفی ناشی از ضعفهایی که مورد انتقاد ما بود نیز زود به میشد.

در ادامه تلاش‌های حل اختلافات اصولی دو سازمان با انکار بشود. های دو سازمان سازمان ما در مقدمه نشریه بحث درونی دو سازمان ( شماره ۲ پیشنهاد)

مشخصی را به سازمان چهره‌های فدائی خلق ایران ارائه میکنند و صریحاً خواستار نظرات و اعلام مواضع رفقا می‌گردد.

«رفقا! ما بسیار مشتاق شدیم که نخست مسائل فی‌مابین رابا خود شاعر ری‌بان بگذاریم و سپس در انتظار پاسخ شما باشیم. روشن‌الکون روشن‌انظار است. شاید تاکنون به اندازه‌ی کافی نشان داده باشیم که ما تا آنجا که از نظر اصولی امکان پذیر بوده کوشش برای جلوگیری از گسختگی قطعی را رها نکرده ایم.»

مباحث دینی و بیرون‌سازمانی مادر بازمی‌شمارد. روابط گذشته‌ی دو سازمان - از جمله نشرهای که هم اکنون در مقابل شماست - نمونه‌هایی از این کوشش و نمونه‌های دیگری از آمادگی برای هر گونه نزدیکی اصولی را از طرف ما نشان می‌دهد.

شما با مطالعه‌ی مقالات عیسای نشر به می‌توانید به صبر و حوصله‌ای که مادر قبلاً پسندید از فضای ناگوار نشان داده‌ایم، صبر و حوصله‌ای که سلسله‌ی خالی از امید پسند بهبود و اصلاح نبود ماست، پی ببرید. هم‌اکنون نیز بنظر ما تا موقعی که دو سازمان می‌توانند اختلافات اصولی خود را با انکار به توده‌های سازمانی خود در میان خود حل کنند، لزومی به کشاندن این اختلافات در سطح خارج دو سازمان نیست.

تجربیات این همکاری و تفاهم نیز بعداً می‌تواند بطریق مثبت برای نیروهای دیگر جنبش‌یازگو گردد. اما اگر هیچکدام از پیشنهادات ما نمی‌خواند مورد قبول شما باشد، اگر شما لزومی به اتخاذ مواضع قاطع و سرحدی نسبت به مسائل مورد بحث در فوق نمی‌بینید و بالاخره اگر هیچگونه مسئولیتی در قبال ضروریاتی که وحدت نیروهای انقلاب می‌موجود است و جنبش و حل‌وترازم همه وحدت دو سازمان ما و شما را ایجاب کرده است، احساس نمی‌کنید و حاضر نیستید یک راه حل عینی روشن و قاطع برای آن ارائه بدهید، آنگاه سلسله گسختگی قطعی است. مسئولیت تمام و تمام این گسختگی بعد می‌شمارد خواهد بود در آن صورت روشن است که مادر در دامی مبارزه خود، برای تحکیم و پاسخ پسند ضروریات انقلاب است. جنبش ما در ادامه مبارزه برای



تأمین وحدت نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن وحدت نیروهای انقلابی پروتسزیه در سطح جنبش و جامعه با شعائیر موجد خواهیم بود، زیرا راه وحدت دیگر نه از طریق کار در میان توده‌های دوسازمان، بلکه از پهنای یک مبارزهی ایدئولوژیک گسترتر یافته در سطح جامعه عبور خواهد کرد. واضح است که در چنین صورتی ما هیچگونه تردیدی در پیسودن قاطع این راه به خود راه نخواهیم داد.

بدین ترتیب همچنان تا قبل از روشن شدن نظرات و مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران راجع به "مسائل مورد بحث" در اولین مقاله "نشریه بحث"، از کشاندن اختلافات به سطح جنبش خودداری نمودیم. اما اخیراً اخبار رسیده از داخل حکایت از این دارند که رهبری چریکهای فدائی خلق ایران با ادامه روش انحرافی نسل وحدت خود حتی نیم گامی هم برای پاسخ به اعلانی‌ترین ضرورت انقلابی مرحله کورس جنبش - ضرورت وحدت نیروهای انقلابی خلق و در رأس آن وحدت کامل دوسازمان ما و چریکهای فدائی خلق ایران سیه پیش‌نگذاشته است.

بدین ترتیب اکنون برای پاسخ به ضرورت "وحدت، راه مبارز باید تئولوژیک گسترش یافته در سطح جامعه" در مقابل ما قرار گرفته است. راهی که دیگر هیچگونه تردیدی در پیسودن آن بخود راه نمیدهم. بدین قرار سازمان ما چاپ و انتشار "نشریه بحث" را تحت عنوان "مسائل حاد جنبش ما" در سطح جنبش ضروری دانست و اقدام به انتشار آن نمود. بلاپس اقدام به سازمان‌ها جنبش‌نویس انقلابی و کمونیستی خلق ما در سرورده‌ای که ما همس نامش که اندر چند روز فراز و نشیب سخت بدنیوارت اولی بازدارانتهای آن جز وحدت نیروهای انقلابی خلق و جز وحدت جنبش‌نویس کمونیستی خلق ما، جز گسترش و تحکیم مبارزه مسلحانه و بالاخره جز ارتقا و تعمیق اندیشه و عمل کمونیستی و انقلابی جنبش‌ظفرنویس خلق ما چیزی نمی‌بیند.

در اینجا ذکر چند نکته را ضروری میدانیم:

۱ - در انتشار مارخی این سند برخی نکات اطلاعاتی و امنیتی آن را حذف نمودیم.

آست در اولین تحلیل در دو بین نامه مریکوت \* سازمان مجاهدین خلق ایران \*  
 به ۰۰۰ در آن قسمت که به گفته یکی از رفقای ما که قبلاً مسئولیت هاشی در خارج  
 داشته استناد نموده است چند نکته تاریخی وجود داشت که امتزاج کرده ایم \*  
 این اصلاحات جزئی و کوچکترین تغییری در محتوی و مفهوم مطالب مورد بحث نداشته  
 است \*

۲ - مطالبی که با امضای ما \* ارگان خارج از کشور \* آمده است بحسب ما به -  
 \* نشریه \* اضافه شده است \*

\* پیش‌روی مبارزه برای وحدت نیروهای انقلابی خلق \*

سازمان مجاهدین خلق ایران

ارگان خارج از کشور

\* \* \* \* \*  
\* اعلام هستگی چهار سازمان انقلابی دو چهار کشور به تلف آمریکای  
\* لائین دوس بودگی برای انقلابین و سازمانهای مبارز و داخل کشور سان  
\* در برودارد \*

\* اگر این سازمانها توانسته اند علیه رژیم همه ی تفاوتی که بهر حال  
\* در شرایط اجتماعی کشورهایشان وجود دارد بالاخره پایه های متاسیس  
\* برای وحدت خویش بپا بند این سؤال ؛ اینجا برای ما بسیار قابل توجه  
\* خواهد بود که چه چیز چه مانعی سازمانین پراکنده می مارا ؟ سازمانهای  
\* انقلابی داخل ایران را ( دوره ی اول ) از تحت شدن بازیدارد ؟ در  
\* حالیکه ماهگی بروی يك زمینه ی عینی و ذهنی از شرایط اجتماعی حرکت  
\* می کنیم و نقاط اشتراك ما شاید بسیار بیشتر از نقاط اشتراك این چهار  
\* سازمان باشند \*

\* اکنون در زمانیکه دانش به غالبترین شکل در مرکز و به هستگی نیروهای  
\* مختلف اجتماعی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی ( جتنی بريك تمرکز  
\* شدید اقتصادی ) گوش می کنند و در زمانیکه این تمرکز فشارا هرچند  
\* خود را بطور روز افزونی بر نیروهای پراکنده می خنبد وارد می سازد ؛ چه  
\* حاصل می تواند ما از وحدت باز آرد ؟ چه عاملی میتواند ما را به ادامه ی  
\* این پراکندگی و با عدم کوشش برای اتحاد فوری تمام نیروهای انقلابی  
\* وادار سازد ؟

\* ما اکنون متوجه شدیم که سنگین ترین مسئولیتی را در قبال آیند می جنس  
\* انقلابی ایران و در مقابل خلقمان با تمام ذرات وجود احساس می کنیم . ما  
\* بخوبی می دانیم که در آیند و آیند ما که حتی چند ان عم د روز نیست ، تمام

"این بی‌احتیاشی به ضرورت‌های تکامل جنبش واپس‌خواهم داد .  
"نسل‌های آینده‌ی انقلاب، نسل‌هاییکه در جریان انقلاب خیلی زود تر از  
"شرایط معمول زاده می‌شوند ما را مورد شجاعت و موافقت قرار خواهند  
"داد . آنها با آرزوهای بزرگ‌تر خواهند خوانند و در پیشگاه تاریخ و در مقابل  
"توده‌ها ، بخاطر این مسامحه‌ها ، بخاطر این سهل‌انگاری‌ها و عدم  
"احساس مسئولیت، هاد و قبایل آینده‌ی جنبش، سراقده‌ها به‌حکوم خواهیم  
"بشود ."

مکتب‌های پراغلامی و وحدت سازمان‌های انقلابی آمریکا را لایسنس  
آزماء ۱۳۵۳

نقل از : " صمدی شماره ی یک بیانیته اعلام مواقع ایرد لولوتیک  
سازمان مجاهدین خلق ایران " مه‌ماه ۱۳۵۶ : ۱

# خطاب به کادرها

مرکزیت

سازمان مجاهدین خلق ایران

## وقایع

ایک در بین شماری نشریه‌ی ویژه‌ی بحث در بین دو سازمان، در مقابل شصت، نه ماه پیش در حتمی مذاکرات حضوری در سازمان، «رقای رابط شما پیشنهاد انتشار نشریه‌ی مشترکی را مطرح کردند که وظیفه‌ی حل مسائل وحدت و رفع مشکلات و مواعع موجود بر سر راه نظام در سازمان را به عهده می‌گرفت.

این پیشنهاد بلافاصله با استقبال و موافقت ما روبرو شد و بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ روابط در سازمان، امکان یک زبانه‌ی شخص همکاری عملی برای حل اختلافات در سازمان و مجرائی برای رسیدن به نظام سیاسی-ایدئولوژیک میان آن در «تفاهم آمد» این توافق هر چند هنوز کوچک بود اما آشکارا نشانه‌ی آن بود که رهبری در سازمان به ضرورت وحدت در سازمان پی بردمانند و مصمانه در عهدت مشکلات و مواعع اساسی را که بر سر راه چنین هدفی وجود دارد، از میان بردارند.

با این وصف، این توافق (کوچک هم) ساده بدست نیامده بود، در سازمان

مان راه درازی را برای رسیدن به آن پیموده بودند.

از یک طرف رند و تکامل بعدی چنین مسلمانان، جنبشی که به پایبندی هزاران همساز انقلابی، با رنج و خون صد ها ریمده‌ی سیر با شهید، مرحله‌ی اول جنبش سیاسی خود را از سرگذرانده بود، دیگر به سمت گیری توده‌های این جنبش و نتایج آن در قدم اول خود به وحدت نیروهای انقلابی وارد درجه‌ی تیره بعنوان اولین حلقه‌ی توده‌های شدنی وابسته بود و از طرف دیگر روند سازمان ما به حرکتی مارکسیست-لنینیست‌ها که در طول یک سالی - ممکن است اوله‌ایک در اخبار

سازمان و بعد از ده سال سابقه مبارزاتی صورت گرفته بود و تغییرات نپستی را در تعداد نیروهای انقلابی جنبش به نفع انقلابی ترین و پیشروترین بخش این نیروها - یعنی کمونیستها - موجب گردید. بود؛ محیط (شرایط جدید استراتژیک ناشی از طی مرحله‌ی اول تثبیت و تغییراتی که حصول ایدئولوژیک سازمان مابعد نفع نیروهای کمونیست در سطح جنبش پیچود آورده بود) به امر وحدت و سازمان ضرورت - می‌مضاف می‌بخشید.

در چنین شرایطی، توافق کوچک و سازمان در انتشار یک نشریه مشترک، بعنوان اولین قدم عملی وحدت، معنای بزرگی در برداشت. در واقع این توافق نمونهای درحقیقت از دایره صحیح رهبری در سازمان از ضروریتهای استراتژیک جنبش مسلحانه و نیازهای انقلابی جنبش کمونیستی ایران و نشانه‌ی روشی از اولین گوشه‌های صادقانه در راه پاسخ به این ضروریتهای را در مقابل می‌گذاشت. این حرکت نشان می‌داد که امکان تکمیل و توسعه‌ی این توافق و اندیشیدن به ابر وحدت آیمز دیگری در ابعاد و زمینه‌های دیگر و نیچنه هدف پیوستگی و وحدت کامل در سازمان، چیزهایی نیست که محتاج خوشبینی‌های بیش از اندازه و آمال و آرزوهای دور و دراز ذهنی گرایانه باشد.

از آن هنگام تاکنون زمان زیادی نمی‌گذرد. با این حال مانند تمام دوره‌های انقلابی، جنبش‌ها روزهای حلقه‌ی نور و فراز و نشیبهای بازم بیشتر و آهسته‌تر رانده است. در این مدت شاهد شکست‌های نسبتاً مهم و دروین حال پیروزیهای چشم‌گیری بودیم. آمدی این حوادث، چه خوب و چه بد، چه پیروزیهای چشم‌گیر جنبش و چه شکستهای اسفندآور آن، در ماهیت امر، بازم بیشتر از پیش نیروی وحدت و پیوستگی در سازمان را آشکارتر کرد. اینها، چهارماد دیگر اگر بگویم شکست‌های جنبش در تحلیل نهایی، علتی جز ضعف و پراکندگی نیروهای جنبش نداشته است. (عمر چند که این نیروها مفرد باالسنجه توی بوده باشند) و پیروزیهای آن

عملی مشروط به پاسخ صحیح به \* ضرورت‌های وحدت \* بوده اند \* سخن‌بگراف  
نگفتیم \* به این ترتیب گذشت زمان در این جا \* نشنا تأیید کسدمی بی‌چون‌وچرای  
این هدف و آشکارکننده‌ی ابعاد دیگر این ضرورت بوده است \*

پایانحال ورفسا ! باید قبول کنم که کوشش‌های بعدی ما برای تحقق این  
هدف بسیار کم و حتی ناچیز بوده است \* علی‌رغم پیش‌بینی‌های اولیه \* داسی این  
توافقات نه تنها کمترین نیافت \* بلکه بسه‌تریز برخی از آنها عملاً نقص شد و برخی  
دیگر بحالت تعلیق درآمد \* درحالی‌که هر روز بیشتر از گذشته \* نیازهای پیش‌برده  
کار \* کوشش‌های بسیار بیشتری را در زمینه‌های متعدد همکاری \* تناهم و وحدت  
تجارب می‌گردد است \*

اما این واقع‌معلولی چه‌عللی بوده است ؟

مسلماً بررسی علل دقیق وکامل این وضع‌محتاج بر خرید نژادیکوی ما این رهبر  
دو سازمان است \* هر یک از دو طرف باید دیدگاه‌های خود را در باره‌ی این مسئله  
ابراز دارند و سپس در روند حرومان تبادل نظر جمعی به‌تبعی ناطع و مورد قبولی  
دست یابند \*

تا آن موقع سرکوبه اظهار نظری مسلماً نظراً در کشور را منعکس خواهد ساخت  
پالستاق برای روشن شدن اصل مسئله وگاهی رفقا به‌تعمیران گره‌شرا این راه‌پسند  
لازمست اشاره‌ای به وقایع گذشته کنیم \* ما در همین حوا \* در خلال این افسان \*  
نسی از ملاحظات خدما را نسبت به عمل این وضع‌منظر واقعاً حواصم رساند \*



عزیزان که گفتند در جلسه‌ی مذاکره آذوقه ۶۰ \* انتشارکند پس



مشترک که در آن میخیزد فرار بود نام \* بحث وحدت \* داشته باشد، مورد توافق طرفین قرار گرفت \* بدنبال این توافق در واقع برای تکمیل و تثبیت و هدایت صحیح آن ما نیز تشکیل یک جمع مشترک از دو سازمان را برای رهبری و هدایت این ارگان مورد تأکید قرار دادیم \* این تأکید که ضرورت سازمان یا تنگی در هر گسار انقلابی و لزوم اخذ نتیجه گیریهای مشخصه در آن کار و اجتناب از بروز هرگونه هرج و مرج و لیبوالیسم فکری و عملی در یک ارگان انقلابی، آنرا ایجاد می‌کند، آنقدر طبیعی و میوه‌برده که بنظر نمی‌رسد محتاج به هیچگونه بحث و استدلالی باشد \* بعبارت دیگر این نظر مخالفان (البته اگر وجود داشت) یعنی نظری که انتشار نشریه مشترک را بدون ایجاد رهبری و سازمان یا تنگی مناسب با آن تجویز می‌کند، بر آنکه مریایند، دلایل خود را بر اثبات این شیوه ناممکنی ارائه دهد \* (مختصراً) این شیوه بیشتر از همه بین کمیته‌ها ناممکن است؛ چرا که کمیته‌ها تنها سایر نیروهای انقلابی هستند که پیش از اقدام به عوامل انقلابی به چگونگی سازمان \* آن ویا سازمان دادن آن می‌اندیشند \* این خصیصه ویژه در مسامحه ابتدئولوی آنها دارد \* بقول لاتین پروتاریا در تیرید خود علیه بورژوازی \* سلاحی جز تشکیلات ندارد؛ با ایشوفا پیشنها ما نه تنها بدون استدلال طرح نشد؛ بلکه مادر طی دو نامه (در اولین و دومین نامه‌های بعد از نشست آرماء) معذرا دلایلی را که بر لزوم چنین ارگان رهبری کننده‌ای نظارت داشت توضیح دادیم \* در همین حال مساند همین نامه‌ها به رفقای و رابطند اشی اعلام کردیم که انتشار این نشریه را در هر صورت \* چه موضوع جمع مشترک هدایت کنند \* مورد موافقت شما قرار بگیرد و چه با آن مخالفت کنید \* به ایجاد این جمع موکلی نمی‌کنیم؛ چرا که معتقدیم هر آنکه با نظرمها موافقت نشود بزودی صحت نظرمانان در عمل به اثبات خواهد رسید \*  
رفقا با این پیشنهاد ما مخالفت ناطع و روشنی بعمل نیاروندند همانطور که بطور قاطع نیز با آن موافقت نکردند \* بدین ترتیب جریان بحث بین دو سازمان بصورت

مکاتبه ادامه داشت. بالاخره از آنجا که طرفین نتوانسته بودند باین طریق مسأله استیباط واحدی از شهومی کار ببرند و نظرات هر طرف برای طرف دیگر نامفهوم باقی مانده بود، ضرورت تشکیل یک جلسی حضوری احساس شد. این جلسه در اوائل اسفند ماه سال گذشته تشکیل شد و طی بیش از ۱۴ ساعت مذاکره، اساسی ترین موارد اختلاف طرفین مورد بحث قرار گرفت (ر. ک به ضوابط اگرات) در این جلسه آتکار شد که انتشار نشریه مشترک تنهایی تواند یک اقدام لازم باشد چنانکه تنهایی برای باسختگی به نیازهای دو سازمان (مخصوصا اگر فاقد یک ارگان رهبری شده باشد) برای رسیدن به وحدت کافی نیست. اقدامات مشترک دیگری در زمینه های متعدد دیگر لازم است تا بتوان لااقل در یک حد متوسط به این نیازها پاسخ گفت. در حد این اقدامات تاسیساتی و سازمانی از طریق ایجاد یک کمیته مشترک وحدت است که مابین نظم و مرتب مسائل جاری در میان دو سازمان، از جمله کنترل و هدایت نشریه مشترک و همچنین بررسی مسائل حیوانی که در سطح جامعه و جنبش جاری است، قدم به قدم مشکلات و اختلافات و از میان برداشته و دو سازمان را به نحو آگاهانه ای به سمت وحدت کامل هدایت نماید. عینطور ما در اینجا روی نقطه اصلی اشکالات پیش آمده در جریان کار دانشگاهی که پیشرو کارهای مشترک دو سازمان راست می نمود، انگشت گذاری و رفع آنرا با موضوع اساسی تعیین هدف مشخص از ارتباط دو سازمان، در ارتباط و رجوعی ایل دانستیم. بدین ترتیب ما پیشنهاد کردیم که نشریه مشترک و اصولا تمام روابط موجود را باید از سردرگمی و ابهام قطعی بیرون آورده و در مقابل همه آنها یک هدف تنهایی، مشخص، کاملا روشن و در عین حال ملموس قرار داد. این هدف بخوبی عبارت بود از اقدام کامل دو سازمان، البته واضح بود که برای رسیدن به این هدف راه سهل و ساده ای در مقابل نه داشتیم، اما تعیین این هدف، ایسین حسن بزرگ واداشت که به تمام اقدامات و فعالیتهای مشترک دو سازمان سمت مشخص

و بدون انحراف می‌بخشد. و سازمان می‌توانستند درحالی‌که این چند انداز در مقابلشان قرار دارد، قدم به قدم مشکلات و اختلافات اساسی و اصولی خود را پیش‌کشیده و در جریان یک بحث جمعی در درون در سازمان به تفاهم نائل آیند. \*

بعنوان مثال، وقتی در فاشم این فعالیتها و ارتباطات، اقدام و سازمان مان تعیین می‌شد، آنگاه مسائل اصولی‌ای از قبیل مسئله جبهه، مسئله موضع گیری در قبال روزیومیس، مسئله نحوه و مضمون تبلیغات، مسئله موضع گیری در قبال نیروهای دیگر انقلابی، مسئله استنباط از مرحله‌ی تودم‌ای شدن جنبش، مساجات، مسئله تشکیل حزب کمونیست ۱۰۰ و هر مسئله دیگری که اساسی و اصولی تشخیص داده می‌شد مورد توجه و سازمان قرار می‌گرفت. آنگاه از آن میان موارد اختلاف جدا می‌کردید و به مورد در جریان یک بحث جمعی و هدایت شد به میان اعضا\* و سازمان برده می‌شد. \* جزایب حقیقی و غیر حقیقی هر مسئله روشن می‌شد و سپس نتایج و نتایج حاصله توسط کمیته‌ی مشترک جمع بندی شد، و اعلام می‌گشت. \* همینطور و سازمان می‌توانستند هنگام با پیشرفت تفاهماتشان در مسائل اصولی ابتدائی و سیاسی، دست به حکامیهای نزدیک تر عقلی و سازمانی هم بزنند. \* کمیته‌ی مشترک می‌توانست وظیفه‌ی سازمان دادن این حکامیها را هم بعهسد، بگیرد. \* با این ترتیب امر وحدت و سازمان تنها به انتشار یک نشریه که نه سازمان یافته، نه بطور مشخص هدفی را دنبال می‌کند و نه طبیعتاً تعهد و مسئولیتی رایسه همراه دارد محدود و موقوف نشده. بلکه از جزایب و زمینه‌های گوناگونی، فعالیت و حرکت بدین سمت - سمت و سمت - آغاز می‌شد. (۱) \*

---

(۱) - هم اکنون دو شماره از نشریه به انتشار درآمد است. مطابق همان پیش‌پیش‌های نامه اکنون بوقوع پیوسته‌اند. نشریه نه دارای هدف مشخصی است و نه از هیچ خط مشی معینی پیروی کرده است. درست است که در این دو شماره مطالب قابل اهمیت مورد بحث قرار گرفته و برخی از مهمترین موارد اختلاف و سازمان در آن

این فعالیتها بیان ریشه های پاریس از افکار و نظرات \* از نقاط کوناگونی  
 در سازمان مشابه گرفته و جریان های مختلفی را بوجود می آورند \* اما این جریانها  
 طریق آنکه نقاط ضمیمه متقارنه \* کوناگون و کامتبلندی دانستند بالاخره در یک  
 نقطه - یعنی کانون کمیتی مشترک - یا هم تلاقی می گردند و ذخیره عظیمی از نیرو

منعکس شده است \* اما با این همه جواب این سؤال که تشریح در ادامه می رود جو  
 باید بداند که هر چه \* چه هدفی را دنبال کند و یا نوعی های دو سازمان از شرکت در  
 این مساعده \* از طریق نشانهای و بررسی موارد اختلاف در سازمان در قضاچه همه  
 را دنبال برگردد \* غیر معلوم نیست \* همینطور این سؤال که جمع بندی و نتیجه  
 'حرفی' میگوید \* توسط چه کسانی و بر مبنای چه ضوابط و اصولی تعیینیم. سجد  
 آیا اصولاً استفاده به حد یک نتیجه و ضرورت جمع بندی وجود دارد یا نه \* هم  
 همان بلا جواب ماند ماست \*

آنها چه شناسی آنست که باعث در پیش و تا طعمی در مقابل تمامی روابط و  
 اندامات مشترک در سازمان از جمله تشریح میشوند که آرده تشدید تا عدم مشخصی از  
 دو سازمان در فعالیت هک استند و رهبری این فعالیتها و روابط را به سمت این هدف  
 بگردانند نگردد هرگونه فعالیت و کوشش بی نتیجه خواهد بود \*

حالی که در اینجا این است که ابتدا \* ما تازه بعد از گذشتن بیست و نه سال  
 موق به انتشار تنها در شماره از این تشریح شده ایم که این دو شماره نیز هر کدام  
 استقلال از طرف یکی از دو سازمان تهیه و تدوین شده است \* بدین ترتیب بطور  
 خود بخودی یک حلقه سازمانی برقرار شد از این دو تشریح بعمل آمده است \* و الا  
 پیش از آنکه حتی انتشارشان ناموفق تشریح مشترک بهمان صورت توافق اولیه  
 استندی آنکه \* و جملاتی آن روشن شده و جمع و جبری کنندای مدیون  
 نشاند آنرا بعد از یک \* چه ممکن بود و یا اگر چنین بود چسبای منتشر می شد  
 بازار هم در صورتی هم وجود آن جمع \* اندامهای تعیین شده \* در پیشرو  
 که در اندامی خود \* بدینجوری هر چه شده اندی - سیاسی تبدیل نمی شد \*

تا آنکه در این حالت بدو در واقع امر همان چیزی نیست که باید  
 در - عمل جلساتی آن را میسر بود توافق قرار گرفت بودند \* چرا که امیدوارترین  
 - به سادگی این بود که بحث هم و تنظیم (مطرح) در آن قرار باشد \* یعنی  
 هم - سازمانی میماند - و مقدمات خود را به من بپوش از تمامی موانع

و انرژی فکری ( و عقلی ) را بوجود می آوردند .

گمتهی مشترک نیز این ذخیره نیرو و انرژی را ، بدون آنکه فرصت کوچکترین محزوری و انحراف از هدف به آن بدهد ، مجدداً در رگ و پین های دو سازمان و در تمام اعضا و جوارح آن جاری می سازد . در روند چنین فعالیت همه جانبه ، جمعی آزاد و در پین حال جهت دار و هدایت شده ای بودند که زمین های ذهنی نظام آماده می شد و آهسته آهسته پایه های استوار بنای وحدت دو سازمان پالامی - رفت . ( ر . ک به نوار مذاکرات اسفندماه ، ساعت های یازدهم و دوازدهم )

دو سازمان در تشریح شعکس سازند و مرکزیت دو سازمان نیز ملاحظه باشد نشریه منتشره رابن کم و گاست بدون هیچگونه دخل و تصرف با حذف و استثنای در اختیار سام کاد رهای خود بنگارد ( در نوار مذاکرات آذرماه این توافق با این جملات که گفتگوها باز بانند و رفتای مرکزی هم مانند رفتای دیگر ... مورد تاکید قرار گرفتند ؛ طبیعی بود که احراز چنین شرطی ، خود بخود وجود یک جمع مشترک هدایت کند ، را ضروری می ساخت بهرین دلیل نیز ما تشکیل آنرا امری طبیعی می دانیم . اما رفتای رابطه ندائی ، بعداً ، از آنجا که جواب قاطعی به پیشنهاد ما مبنی بر تشکیل جمع نداده بودند و از طرف دیگر در جریان عمل روشن شده بود که شکل مورد توافقی اولیه ، بدون وجود این جمع پیش نخواهد رفت ، در حدود برآمدند بشکل دیگری این تضاد را حل کند ، بدین جهت طی نامه ای به ما اطلاع دادند که لازم است ، در هر سازمان کمیتهای مشغول کنترل مقالات رسیده باشند و پس از کنترل و تأیید در تالیف سه درج کنید ! روشن است که این شکل ، نقض اساسی ترین اصل مورد توافق یعنی آزاد بودن بحث میان دو سازمان بود . بدین دلیل ما در پاسخ این نامه ، متغایز نامر حوسمان رابه این صورت ابراز کردیم :

« شما همچنین نوشته اید : " در هر سازمان کمیتهای مشغول کنترل مقالات رسیده باشند و پس از کنترل و تأیید ، در نشریه بحث درج شود " ما معذوریم این کمیته را نفهمیدیم . اگر منظور شما اینست که در هر سازمان ، این کمیته مستقل تشکیل شده ، مستقل نسبت به کنترل و تأیید مقالات رسیده ، تصمیم بگیرد که اولاً دیگر هیچ نشریه به تشکیل کمیتهی خاص نباشد . مرکزیت هر سازمان یا هر عنصر یا عناصر مشغول دیگری که از طرف مرکزیت انتخاب می شوند ، می توانند ابتکار را بکنند . و دیگر

بدین ترتیب دو سازمان در جریان یک سوخت و ساز مشترک ایدئولوژیک قرار می‌گیرند و کمیته‌ی مشترک خود بعنوان اولین نقطه‌ی پیوند سازمانی<sup>۴</sup> در زمین آنکسجریان سالم و طبیعی این سوخت و ساز را هدایت می‌کند<sup>۵</sup> زمینه‌های تشکیلاتی مناسبی برای پیوند کامل دو ارگان فراهم می‌ساخت.

اینها اصلی‌ترین ملاحظات مادر بارمی انتشار نشیوه و کلا روابط دو سازمان

ارتباطی هم به سازمان دیگر نداشته<sup>۶</sup> تا بیا و مهمتر اینست که<sup>۷</sup> در چنین صورتی اصل اساسی مورد توافق یعنی آزاد بودن بحث نقض می‌شود.

اما اگر منظور شما از تشکیل این کمیته‌ها نبودن دو سازمان این است که دو کمیته در رابطه با هم و بصورت یک کمیته‌ی مشترک از دو سازمان باشد که بحث ها و مقدمات رسیده را از دو سازمان مورد بررسی و کنترل قرار داده و با مشترک بساطی جمع می‌کند (مراد از جمع همان عناصر کمیته‌ی مشترک مرکب از افراد دو سازمان است) نشیوه را هدایت کند که در چنین صورتی مانع کاملاً با این شکل موافق بوده و از ابتدا اجنبی عنوان نگذرد شکل صحیح هدایت و رهبری این نشیوه<sup>۸</sup> مورد تأکید قرار داده بودیم که از قبل نیز مورد مباحث شما قرار گرفت<sup>۹</sup> آزاد بودن بحث نیز تنها در چنین شکلی از کار ممکن است. ... (پایان مثل قول از نامه‌ی مورخ دیماه سال ۵۴ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران). این مکاتبات همانطور که قبلاً گفته شد به نتیجه‌ی لازمی نرسید<sup>۱۰</sup> سرانجام بحثها به نشست اسفند ماه موقوف شد<sup>۱۱</sup> در این نشست نیز مسئله بصورتی درآمد که عملاً با می‌بایست فعلاً از انتشار این نشیوه چشم‌پوشی می‌شد و بحث بر سر لزوم آزاد بودن بحث بجهان معنای مورد توافق اولیه و لاجرم لزوم جمع مشترک هدایت‌کننده<sup>۱۲</sup> ادامه می‌یافت و با طرح محدود کننده‌ی رفقای فدائی<sup>۱۳</sup> مبنی بر کنترل جداگانه‌ی مقالات رسیده توسط هر سازمان<sup>۱۴</sup> فصل‌بندی تا یکی دو شماره مورد قبول قرار می‌گرفت (البته این کنترل دیگر شامل خود نشیوه و با مقالات رسیده از طرف هر یک از سازمانها نمی‌شد<sup>۱۵</sup> هر سازمان فقط می‌توانست مقالات مربوط به اعضا خودش را کنترل کند و یا آنها را رد یا قبول نماید<sup>۱۶</sup> و بی‌نی می‌بوظ بود مقالات رسیده از سازمان دیگر و تمام و کمال در اختیار تمام اعضا خود قرار دهد این موضوع صریحاً در نوآوری مذاکرات مضبوط است) اما اجباراً شیخ دم را پذیرفتیم<sup>۱۷</sup> چرا که بهرحال وجود همین رابطه و اصلاح و تقویت آن راه بر آمده بهتر از گسسته شدن آن می‌دانستیم<sup>۱۸</sup> هر چند که قبول حتی موثقی<sup>۱۹</sup> این شیخ جز با نقضی

بود که در جلسه مذاکرات، مشروحا عنوان شد. در همین حال مادر همین جلسه و بیرو همین ملاحظات ۴ و نکته‌ی مهم دیگر را نیز متذکر شدیم:

نکته‌ی اول این بود که « اصول » مورد بحث « مطالب مهم و ناممکنی نیستند که بحث بر سر آنها » ما را دچار تبعیت از یک دیورن تسلط باطل کند.

این اصول چه از جهت سیاسی و استراتژیک وجه از جهت ایدئولوژیک معیوس و اخلاص شده‌اند و عبارتند از همان خطوط اصلی سیاسی - استراتژیک که تحلیل مارکسیستی - لنینیستی جامعه و جهان بینی علمی (ماتریالیسم دیالکتیک) در مقابل دو سازمان می‌گذارند. ( ر. ک به نامی حوایی سازمان مادر مورد روابط سازمان شما با جیبی ملی خارج - صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱ همین جزوه )

بدین قرار دو سازمان با روش نه چندان مشکل می‌توانستند اصول مورد بحث را از اختلافات فرعی و ماسهای جدا کرده و فشار اساسی خود را روی حل اختلافات اصولی متمرکز کنند.

نکته‌ی دوم این بود که ما صریحا اظهار داشتیم حاضریم در موارد غیر اصولی، در موارد جزئی، در مواردی که مسئله صرفا به منافع سازمانی ما بر می‌گردد و با منافع اساسی جنبش در تضاد قرار نمی‌گیرد، هر گونه گذشت و لغزشی را مورد قبول قلمسوار دعیم ( ر. ک بهمان توار لوی الی ذکر در همان صفحات یازدهم و دوازدهم بحث). اینها ملاحظات « عددی و شیوه‌هایی بود که ما برای ادامه‌ی روابط پیششهاد می‌کردیم که البته از طرف رفقای رابطه فدائی رد نشد؛ اما متاسفانه فرصت یک نتیجه گیری علمی عم بدست نیامد. در پایان این جلسه تصمیم گرفته شد که بهر حال یکی دو شماره از نشریه « در جریان شکل مورد قبیل رفقای فدائی (کشش مجزای هر سازمان روی مقالاتی که برای طرح در نشریه فرستاده می‌شود) از چاپ بیرون آید»

---

یکی از اصول مورد توافق اولیه - یعنی اعمال آزاد بودن بحث - امکان پذیر نمی‌شد. محدودیت و شکل خاصی که هم اکنون در دو شماره چاپ شده نشریه نیز مشاهده

در این فاصله رفقای فدائی نیز فرصت پیدا کردند روی پیشنهادات ما متمرکزند (۱) و  
ک به توار مذاکرات همچنین برای توضیح بیشتر این قسمت رجوع کنید به یادیهای  
صفحات ۶ تا ۱۱ عین مقدمه (۲)

مناصفانه مدت کوتاهی بعد از انتشار اولین شماره نشریه بحث و درست در  
حالیکه ما خودمان را آماده می کردیم تا دومین شماره نشریه را در اختیار رفقا قرار  
دهیم (۳) شریات مأمورهای اردو بیست تا تیر (۴) همه چیز را بحال تعلیق و توقف  
درآورد (۵) در این فاصله (۶) بسیاری از رفقای فدائی و کادرهای مشغول که در جریان  
روابط دو سازمان قرار داشتند (۷) از جمع رفقای رابطه قطع شده بودند و همگی  
سپاه رسیده بودند (۸) ارتباط دو سازمان با لکل قطع شده بود و همگی چشمها و  
مگرها در جستجوی دلیل و نتایج تاکتیکی (۹) سیاسی و سازمانی این خریات بود (۱۰)

بهر صورت مدتی بعد تماس با رفقای فدائی حاصل گشت (۱۱) در این تماسها با  
کمال حدیث مشاهده کردیم که رفقای رابطه جدید (۱۲) رفقای که در اولین جلسه مذا  
کرات حضوری بعد از خریات این دوره شرکت داشتند (۱۳) که از همان مرکز رفقای فدائی  
به شمار می آمدند (۱۴) تقریباً هیچ چیز از روابط و مذاکرات دو سازمان نبود اندک این  
رفقا حتی شماره مذاکرات (۱۵) و نزدیک ساخته می بین دو سازمان را گوش کرده بودند و از  
حدود نامی میانه و بحثهای گذشته بین رهبری دو سازمان هیچ اطلاعی  
نداشتند (۱۶) این وضع البته خاص رفقای رابطه جدید نبود (۱۷) بلکه مادر همین جریانها  
را همین تماسهای اضطراری با برخی از رفقای فدائی که ارتباطشان قطع شده بود  
و با عسکری دیگری که بعثت حوادث این ماهها با رفقای ما برگردست داده بود (۱۸)  
ما قریب پیش از (۱۹) نفر از اعضا سازمان شما برخورد داشتیم که آنان نیز هیچگونه  
اطلاعی از چگونگی این روابط و مذاکرات دو سازمان نداشتند (۲۰) در عوض (۲۱) ما شاهد  
کردیم که این رفقا عمداً تعجب آور و در عین حال اسفباری نسبت به سازمان  
ساز بودند (۲۲) معلول نفس اجباری (اجباری البته از طرف ما) همین مورد است (۲۳)



۱. نسبت به نقطه نظرهای سیاسی - استراتژیک ما بدین هستند، ما در برخورد با این رفتارها و آنچه باید جریان سیستماتیک ضد مجاهدی<sup>۱</sup> شدیم، جریانی کبیراژگرو جلوه دادن واقعیات سازمانی ما، بر تحریف نقطه نظرات، اقوال، اعتقادات و اعمال ما دلالت داشت و بطوری معلوم بود که بطور منظم در سطح سازمان شما هدایت شده است بعنوان مثال برخی از این رفتارها در همان برخورد های اولیه با اعضا<sup>۲</sup> ما، وقتی راجع به مسائل استراتژیک صحبت بعیان می آمد و نظرات در طرف مورد بحث قرار می گرفت، می گفتند ما تاکنون تصور می کردیم که شما بجای خط مشی مسلحانه، خط مشی دفاع مسلحانه را می برد قبول فرار داد ما یک! و وقتی به این رفتارها گفته می شد مگر شما مطبوعات و انتشارات سازمانی ما را مطالعه نکردید و با از آن میتر اقدامات و عمل ما را در سطح جامعه مورد مشاهده قرار دادید؟ می گفتند ما در کلاس هایمان اینطور بحث کردیم و ۰۰۰ (تغ ۰۰۰) و با در حالیکه سائعینف اصولی خودمان را از جنبه، ضرورت جنبه و نیروهای انقلابی می توانستند در این جنبه شرکت داشته باشند، سرخا و بطور قاطع اعلام کرده بودیم و یوگند نشان دادیم که تنها نیروهای انقلابی وارد در جنبه می نبرد می توانند در این جنبه شرکت کنند و بطور واضح و قاطعی بر جدائی رونیویزیونها، گروهها و سازمانهای اپورتونیستی از قیام بقایای حزب بوده و ۰۰۰ از نیروهای انقلابی تصریح کرده بودیم (صفحات ۶۱ و ۸۳) مفسدای برپانیدی اسلام مواضع ایندولونیک<sup>۳</sup>! اما باز هم ما به رفتاری از سازمان شما برخورد می کردیم که به ما می گفتند منظورمان از جنبه چیست؟ مگر این است که شما می خواهید با حزب توده تشکیل جنبه بدید؟! و حال آنکه توجه سر از همه اینجا بود که این رفتارها در همان موقعی تا آگاهانه و محبت تا نیر همان تبلیغات شتم ضد مجاهدی چنین تپشی را به ما می زدند که رهبری سازمان خود - نشان از طریق جنبه می می خارج به شما سبهای گسترده ای با حزب توده دست -

۱ - مطابق با پاروق صفحه می ۶۹: بیانیه اعلام مواضع ایندولونیک چاپ خارج

زده بود و از این طریق در حدود کسبه حمایت‌های مالی و تسلیحاتی بود !!  
 در مواردی دیگر ما با کمال تأسف مشاهده می‌کردیم که این وقت‌باغ‌خوابه ها و  
 مقالات و نشریات ما را مطالعه نکردند ، یا در صورت مطالعه بدلیل پیشنهاد ویرسهای  
 مد هنری صبی ، بدلیل حماکت صحوات نادریش که فقط می‌توانست از جیبش  
 شایعات تحریف آمیز ، عذری و مغرضانه‌ای تلبه ماحکات داشته باشد ، همه چیز  
 آن بنظرشان معکوس رسید ماست ، از آنکه ، یا ، فهمید مانده و از آنجا ، بگویم قساف  
 رسیدند اند .

این قضایا وقتی در کنار یکی از مقالات مندرج در نشریه‌ی نبرد خلق شماره‌ی ۷  
 که در دست در میانه‌ی نشریات اردیبهشت تا تیرماه وارد بر سازمان شما منتشر شده  
 بود ، قرار می‌گرفت ، کم‌کم ابهامات و اعجاب‌ها ما را که در جریان این برخورد ها شکل  
 گرفته بودند ، میزدود و بطور متقابلی نشان اصلی این قضاوتها و این بدبینی‌ها  
 و پیشداوریها را نشان می‌داد .

این مقاله که جز برخی سوخته‌های اکتویبیستی و تسلیم گرایانه در باروی خود -  
 داری از جمله به منافع و تأسیسات امپریالیستها ( امپریالیسم آمریکا ) و اظہار  
 لحد های فاضل مآبانه در باروی مطالب بدیسی و پیشریافته‌های از قبیل یرفیزاز  
 عملیات آواتیویستی ، آتشزدن ستمار ، ، ، ، و تکرار و اقتباس ناقص و ایتزونیست -  
 ها و نظرات مشهور دیگران ، همراه با سلی از اکادب و نهبت و انترنسبت به ما ،  
 چیز دیگری نبود ، به نحو غیر صادقانه‌ای سعی کرد ، بود حقایق را وارونه جلوه  
 دهد و آنجایی که دیگر امکان چنین یا زگونه سازی وجود نداشت ، با روش کودگان‌های  
 در صدد برآید ، بود خودش چیزهایی را به ما نسبت دهد و بعد هم خودش ریسا  
 ططواری و طنطنه ، تمام آنها را رد و نفی نماید ! و به این ترتیب بدون آنکه  
 حتی به یک جمله و به یک کلمه از نظرات مشخص و اعلم شده‌ی ما استناد کرده باشد ،  
 بطور غیر مستقیم ما را مورد حمله قرار دهد .

انتشار این مقاله که از نظر محتوا مخالف تمام واقعیات و حقایق موجود بود باز نظر شکل و شیوهی طرح<sup>۴</sup> برای اولین بار به تبلیغات مغرضانه‌ی علیه ما شکل فلسفی می‌داد که این موضوع - حملی فلسفی به ما در مطبوعات خارج سازمانی - که خود مخالف هیچ‌کس و همه‌ی توافقات و تفاهات موجود بین دو سازمان بود<sup>۵</sup> - مجموعه‌ای ما نشان می‌داد که علیرغم تمام قول و قرارها و تفاهات رسمی و تاکید شده از طرف دو سازمان در جلسه ۱۰۰ مذاکرات حضوری و غیره<sup>۶</sup> شما حاضر به رعایت این توافقات نیستید یا لااقل هنوز به تصمیم قطعی دوباره‌ی چگونگی برخورد دو سازمان و ضمن و محتوای روابط آنها نرسیده‌اید<sup>۷</sup>. بدینقرار ما مجبور می‌شدیم برای روابط طرفین ما با شما حساب دیگری هم باز کنیم<sup>۸</sup>. این حساب عبارت بود از مذحوظ داشتن يك جریان حساب<sup>۹</sup> ضد مجامعی<sup>۱۰</sup> در درون شما که هر لحظه می‌تواند مناسبات دو سازمان را دچار دگرگونیهای متفی نموده و به آسانی بر توافقات و سازمان خط بطلان بکشد<sup>۱۱</sup>. همینطور مجریه‌ی فرائین موجود نشان می‌داد که این جریان نه تنها جریانی ضعیف و محکوم نیست<sup>۱۲</sup> بلکه اگر تاکنون حاکمیت مطلق بر کل سازمان شما بدست نیآورده<sup>۱۳</sup> نباید در نفوذ قابل اهمیت و گاه تعیین کننده بر آن هیچگونه شک و تردیدی بخود راه داد<sup>۱۴</sup>. ما تا این موقع تصور می‌کردیم روابط دو سازمان<sup>۱۵</sup> باید در چهارچوب همان توافقات رسمی و حیاتی حسنی آن که در مذاکرات حضوری و مکاتبات معموله مورد قبول قرار گرفته بود<sup>۱۶</sup> بسست وحدت پیش برود و اختلافات و نقاط افتراق با سعی مستندی انقلابی<sup>۱۷</sup> در جریان يك کار مشترک تونیدی - آموزشی - فرهنگی در سطح دو سازمان<sup>۱۸</sup> با استفاده از رسائلی مانند همان نشریه‌ی بحث<sup>۱۹</sup> حل و فصل گردد<sup>۲۰</sup>. اگر انتقادی موجود است<sup>۲۱</sup> نخست باید در سطح دو سازمان مطرح گردد و اگر اختلاف نظری موجود است<sup>۲۲</sup> نخست باید در روابط درونی دو سازمان<sup>۲۳</sup> کوشش برای رفع آنها بعمل آید<sup>۲۴</sup>. (بعین دلیل ما در تمام طول این روابط حتی تا هم اکنون که این نشریه در اختیار رفا قرار می‌گیرد - در سالی که شما عملاً این توافق را با انتشار مقاله‌ی

مذکور در خرداد ماه گذشته نقض گردید - از این سیاست عدول نکردیم آنجا که اگر  
 توده های دوسازمان و تبعا رهبری آنها ، نتوانستند در اصول مورد نظر به توافق  
 برسند ، واضح است که این نیروهای انقلابی دیگر جنبش و توده های خلق خواهند  
 بود که تضاد نهایی را بعهده خواهند گرفت . در حالیکه اینک با نقض آشکارایی  
 توافقات از طرف رفقای فدائی ، ضمنی این تصویبات باید مورد تردید قرار می گرفت .  
 بیاضیت دیگر موضوع بر سر آن نبود که بنابر این رقبا را مورد انتقاد و حمله قسوار  
 دادند و با اینکه ما شکر حق طبعی رفقا در طرح آزاد هر مسئله ای که بنظرشان  
 لازم می رسد در مطبوعات خارج سازمانان هم می ، بلکه مسئله بر سر آن بود که  
 در توافقات ضمنی شده اند ؟ چرا رفقای فدائی این حملات و انتقادات را قبلاً در  
 روابط دوسازمان مطرح نکرده بودند ؟ کاری که ما هم اکنون با انتشار این رساله  
 نیست در میان دوسازمان انجام می دهیم ) و باین ترتیب چرا این توافق را که در  
 طرف اختلافات و تضادات مخالف خودشان را نعمت باید در شتر می بحث درونی  
 دوسازمان منعکس نکرده اند ؟ بدین ترتیب مسائل دیگری از این  
 ذیل که چرا و به چه دلیل این رقبا به خودشان حق داده اند و اطمینان ملموس  
 جنبش را نادیده بگیرند ؟ چرا و به چه دلیل از یک طرف «تفاتی مربوط به ضرورت  
 مبارزه ی فدائیان با استی خلق و جدا این ناپذیری آن از مبارزه ی ست - سلطنتی ، ضد  
 سرمایه داری راستگرمی شوند ( تنها به این دلیل که زمینه ای برای تعی علیات انقلاب  
 ما ، نوجیبی برای گذشته ی خود و محمل برای حمله به ما بدست آورند ) و از طرف  
 دیگر مطالبی غیر واقع را به ما نسبت می دهند و بعد بدین آنکه هیچگونه مدرک و دلیلی  
 مبنی بر اساس این مطالب به ما ارائه داده باشند ، ما را مورد حمله قرار می دهند  
 و ... اینها همگی مسائلی بود که در مذاکرات و تفاهات رسمی دوسازمان  
 در درجه ی دوم اهمیت قرار می گرفت .

بنابراین تعیین کیفیت و خط آینه و روابط دوسازمان در درجه ی نخست هم

اقدام بعدی مقرر می‌گردد. هر چند که انتشار مقاله‌ی گذارین، شاد و تریب خلق،  
 و توار به ما این حی را می‌داند که بدون رعایت هیچ‌گونه الزام یا تعهدی نسبت  
 به اداسی روشهای گذشته، انتقادات خودمان را مستقیماً در مطبوعات خارج  
 سازمان خود منتشر سازیم. با این وصف ما تصمیم گرفتیم که ناموقی که توضیح  
 مشخصی شما را نشنیده ایم، ناموقی که تأیید رسمی ای از جانب شما پیش بر  
 لغو این توافقات اخذ نکردیم، این توافقات را محتمل بشماریم.

نتیجتاً اولین و قوی‌ترین اقدامی که در مقابل ما قرار داشت این بود که خوا  
 ستار توضیح صریح و قاطع بیاست جدید سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در  
 قیام خودمان بشوم. همینطور معلوم نماییم که این رفقا نسبت به آید هی روابط  
 دو سازمان چه نظری دارند و چه هدفی برای ارتباط و فعالیت مشترک دو سازمان  
 در نظر دارند. اما حرکت بوج دوم ضریات پلیس بر سازمان شما که همراه با شما  
 و دستگیری جمعی دیگر از رفقای فدائی و قطع ارتباط ما بین دو سازمان بود، در میان  
 گذاردن این قضایا را به حالت تعلیق درآورد.

بعد از وصل ارتباط، در اولین جلسه که با حضور دو تن از عناصر مرکزی رفقای  
 فدائی تشکیل شد، این رفقا، بدلیل شرایط اضطراری ناشی از این شرایط، خوا  
 ستار محدود کردن بحث صرفاً به مسائل و همکاری‌های تاکتیکی شدند. ما نیز طبیعتاً  
 به دلیل وجود همان شرایط، فوراً موافقت خودمان را اعلام کردیم. و بدین ترتیب  
 طرح عمده این قضایا تا فرصت مناسب دیگری به تعویض افتاد. (۱) از آن هنگام  
 تا کنون هیچ‌نماد دیگری از غیر از ارتباط علامتی روزانه، بین دو سازمان وجود  
 نداشته است. حتی نامه‌هایی که ما تا کنون برای سازمان شما نوشته‌ایم

(۱) - این فرصت مناسب از نظر ما عبارت بود از فرصتی که امر سازماندهی مجدد در رفقا  
 به انجام رسیده و رفقا از نظر شرایط امنیتی و انواع سازمانی به حالت استقرار رسید  
 باشند. خوشبختانه هم اکنون بنظرمی‌رسد که بعد از گذشت سه ماه از آخرین مسود  
 ضریات، این نتایج حاصل شده‌اند.

نمی‌پلا جواب، آمده‌اند (مجموعه‌چهارنامه ؛ ۱۱) . در این مدت ، شماستند  
 سعادت جدید. خودتان را نسبت به مسئله وحدت و روابط دو سازمان اعلام کردید  
 و نه درباره‌ی تغییر احتمالی نظراتتان نسبت به توافقات قبلی توضیح داد، آید .  
 در حالی که ضرورت یک موضع‌گیری روشن و قاطع در قبال این مسائل ، در قبال  
 مسئله وحدت ، مسئله روابط دو سازمان ، مسئله اصلی استقادات فیما بین و  
 تعیین شیوه‌های حل این اختلافات و ... هر روز بیشتر از پیش اساسی شود .  
 ( این ضرورت واحداث خیزها را اسفا نگیر ما هم‌ای انهر بحینه و اسندت پازهم  
 بیشتری نشان داد . ) این ترتیب خود داری شما از توضیح - یا - خودشان  
 نسبت به مسئله وحدت بطور کلی و روابط دو سازمان بطور خاص ، خود داری از ابزار  
 تغییر احتمالی نظراتتان نسبت به توافقات قبلی یا تأیید مشخص و قاطع آن ، در چنین  
 عدم توضیح درباره‌ی نقض توافقات گذشته مابین دو سازمان ( انتشار مقاله‌ی «روز -  
 الذکر در نبرد خلعتی شماره ی ۷ و تبلیغات ضد محاهدی در داخل سازمان )  
 چیزی جز قدمی به فقرا و انزوی بر ثانیگیها و ابهامات بیجور حکام بر روابط  
 بعضی دو سازمان نخواهد بود .

هم اکنون نه تنها اندیشه وحدت دو سازمان ، اندیشی قرارداد این یک هدف  
 مشخص در مقابل روابط دو سازمان و سازمان دادن تمام فعالیت‌های عملی و نظری  
 در این سمت و در تحت رهبری و مسئولیت یک کمیته‌ی مشترک از عناصر دو سازمان ،  
 همچنان بر زمین مانده است ، بلکه همان روابط عادی و معمول گذشته نیز اسرور  
 مورد تردید قرار گرفته است . امروز روابط دو سازمان در ضایع حرکت دارد که  
 بیهوده‌ی ابهام و خیار ابهام آنرا ، حساس کرده است . هر چه در این نشأ جلوتیوس بهم  
 نماند روشن آن کم تر و تیرگی و ابهام آن افزون تر می‌گردد .

(۱) - لحاظ از شرایط کاملا نزدیک که آخرین نامی ما با مطالب مورد بحث در این مقدمه  
 دارد ، متن کامل این نامه را در آخر همین نوشته نقل کردیم .

بدین قرار چشم انداز روابط دو سازمان مدبر آینه زندگی می باشد .  
 بهیچوجه نقطه‌ی روشن و امید بخشی را ننویسد .  
 چنین چشم انداز تاریک و ناامید انبای برای روابط دو سازمان بی‌تردید نمی  
 تواند موجب تلاش و همی ما و تمام کسانی نشود که نسبت به سرنوشت جنبش مسلحانه  
 پیش‌ساز ، پنا ، رپیروزی آن و همچنین زندگی و استحکام جنبش انقلابی ایران  
 احساس مسئولیت می‌کنند .

### رفق — ای — سرکزی !

اینکه رفع بسیاری از ابهامات و تیرگی‌های موجود در روابط دو سازمان ، به  
 اقدام نهادهای شما در تعیین شرح و قاطع مدفهای که در رابطه با  
 سازمان ما و سایر نیروهای انقلابی جنبش نهایی می‌کنند ، وابسته است ، همان‌طور  
 که تکامل بعدی جنبش انقلابی ما ، قدرت بیشتر و گسترش مقیاس خوده ای آن در یک  
 مرحله — مرحله‌ی فعلی — منوط به درک ضرورت وحدت نیروهای انقلابی خلق و جلوتر  
 از همه وحدت کامل دو سازمان ما و شماست .

بدین قرار پیشنهادات فوری ما برای رفع ابهامات و تیرگیهای حاکم بر روابط  
 دو سازمان عبارتست از :

- ۱ - روشن شدن سیاست اصولی شما نسبت به مشارکت دو سازمان ، نسبت  
 به مسئله وحدت و چگونگی راه‌هایسی که برای رسیدن به آن مورد قبول قرار می‌دهید
  - ۲ - توضیح در باره نوعی نظریه‌گرفتمی توافقات گذشته و دو سازمان .
  - ۳ - تشکیل یک کمیته مشترک از اعضا دو سازمان با وظایف زیر :
- الف : رسیدن به توافقی بر مراحلیترین و عاقل‌ترین هدفی که در مقابل  
 شما سیاست دو سازمان قرار دارد .
- ب : توافقی بر سر خط مشی اساسی و کلیه اقدامات و فعالیت‌های

مشترکی که برای رسیدن به هدف توافق شده باید انجام گیرد.

ج : تمرکز یافتن مسئولیت هدایت رهبری و کنترل نشریه بحث

در این گیتسه \*

۴ - ادامه انتشار نشریه بحث ، تحت رهبری و کنترل گیتسه مشرک \*

منطبق با هدفها و خطوط توافق شده در بند الف و ب \*

### رفقا !

ما بسیار مناسب تر دیدیم که نخست مسائل فیمابین را با خود شما در میان بگذاریم و سپس در انتظار پاسخ شما باشیم . روشها اکنون روشن انتظار است . شاید تا کنون به اندازه‌ی کافی نشان داده باشیم که ما تا آنجا که از نظر اصول امکان پذیر بود ، کوشش برای جلوگیری از گسیختگی قطعی را رها نکرده ایم .

مواضع درونی و بیرونی سازمانی ما درباری شما - روابط گذشته‌ی دو سازمان - از جمله نشریه‌ای که هم اکنون در مقابل شماست ، نمونه‌هایی از این کوشش و نمونه‌های دیگری از آمادگی برای هرگونه نزدیکی اصولی را از طرف ما نشان می‌دهند . شما با مطالعه‌ی مقالات همین نشریه می‌توانید به صبر و حوصله‌ای که ما درقبال بسیاری از قضایای ناگوار نشان دادیم ، صبر و حوصله‌ای که شما خالی از امید به بهبود و اصلاح نبوده است ، بی‌بهرید . هم اکنون نیز بنظر ما تا موقعی که دو سازمان می‌توانند اختلافات اصولی خود را با اشکال به تدریج های سازمانی خود ، در میان خود حل کنند ، لزومی به کشاندن این اختلافات در سطح خارج دو سازمان نیست .

تجربیات این همکاری و تفاهم نیز بعداً می‌تواند بطریق مثبت برای نیروهای دیگر جنبش‌پازگو گردد . اما اگر هیچک از پیشنهادات ما نمی‌تواند مورد قبول شما باشد ، اگر شما از روی بی‌اشغالانه مواضع قاطع و صریح نسبت به مسائل مورد بحث



در فوق نمی بیند و بالاخره اگر هیچگونه مسئولیتی در قبال ضروریاتی که وحدت نیروهای انقلابی موجود در جنبش و جلوتر از همه وحدت و سازمان ما و شما را ایجاد کرده است، احساس نمی کند و حاضر نیستید یک راه حل عملی، روشن و قاطع برای آن ارائه بدهید، آنگاه مسلماً گسیختگی قطعی است. مسئولیت تام و تمام ایمن گسیختگی بعدی، شما خواهد بود. در آن صورت، روشن است که ما در راه اسمی مبارزه خود، برای تحکیم و پاسخ به ضروریات انقلابی جنبش، در راه اسمی مبارزه برای تأمین وحدت نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن وحدت نیروهای انقلابی پرولتری، در سطح جنبش و جامعه یا شما نیز مواجه خواهیم بود. زیرا راه "وحدت" دیگری از طریق کار در میان توده های و سازمان "بلکاز" پهنه ی یک مبارزه ی ایندولوزیک گسترش یافته در سطح جامعه عبور خواهد کرد. واضح است که در چنین صورتی ما هرچگونه تردیدی در پیروان قاطع این راه به خود راه نخواهیم داد.

## آخرین نامه

«مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران»

۴

«مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

### رفقا!

همانطور که مطلع هستید، از یکسال پیش تاکنون، در سطح رهبری و سازمان ما در شما، مذاکراتی در جهت وحدت و سازمان جریان داشته است. این مذاکرات تا مسافانه با سهادت درخشانگز جمعی از رفقای فدائی، از جمله رفقای رابط سازمان شعبا بالا چهار متوقف گشت و بعداً نیز در ورفیق رابط جدید که در شرایط اضطراری روزهایی جریان تیرماه، با ما تماس گرفتند، از ادامه مذاکرات سیاسی ما بین و سازمان بطور موقت خودداری کرد. و پیشنهاد کردند که صرفاً در بسبب مشکلاتی تا کنون صحبت شود که ما نیز به دلیل همان شرایط خاص، بلافاصله موافقت خودمان را اعلام کردیم.

از آن زمان تاکنون بیشتر از دو ماه و از زمان شروع ضربات و قطع مذاکرات بیشتر از سه ماه می‌گذرد.

در این فاصله سلماً رفقا موفق گشته اند امر بازسازی مقدماتی و استقرار سازماندهی جدید را به انجام برسانند. از این نظر ما موفقیت را مناسب تشخیص داده خواهیم نظر رفقا را واجعبه کیفیت ادامه این مذاکرات، ادامه چشهای مربوط به مشابهاً بیان و سازمان، مسئله وحدت و... خواستار شویم.

این امر از این جهت نیز خواه تاخواد ضرورت پیدا می‌کند که با سهادت رفقای

رابطه و تغییر اجباری گذر قدیم رهبری سازمان شما ، ما طبیعتاً خواستار روشن شدن مجدد سیاست سازمان چریکهای فدائی خلق ، در قبال مسئلهی مناسبات مابین دو سازمان باشیم .

واضح است که سیاست ما در قبال مسائل فوق الذکر کماکان بر پایهی همان اصول و روشهای طرح شدهی قبلی ، محفوظ در نوار مذاکرات مابین دو سازمان قرار دارد . باین توضیح اگر رفقاً مایل به ادامهی سیاست " کوشش برای رسیدن به تاهم و وحدت دو سازمان " هستید ، طبیعتاً است که یک جلسهی نشست عضوی پیروی تنظیم و تحکیم روابط آیندهی دو سازمان و تعیین سرنوشت مباحثات نیمه تمامی که بین دو سازمان جریان داشته است ، ضروری می باشد .

در صورت موافقت ، ما می توانیم تهیهی امکانات تاکتیکی مربوط به این نشست را بعهده بگیریم .

اما در غیر اینصورت ، هرگاه رفقاً نظرات جدیدی در بارهی آیندهی سیاست دو سازمان دارند ، روشن است که لازم خواهد بود تا ما را در معرض نظرات صریح خود شان نسبت به همین روابط قرار بدهند . بهر حال منتظر پاسخ شما دربارهی این موارد هستیم . در ضمن تذکره و نکتهی مهم در اینجا ضروری خواهد بود :

نگههی اولی اینگونه است : بنظر ما امر اعتلا<sup>ی</sup> سیاسی غریک از گروهها و سازمانها<sup>ی</sup> مسلح انقلابی و تحکیم و تقویت میانی سازمانی آنها ( بعنوان مثال کوششهایی که هم اکنون شما در امر بازسازی و تحکیم سازمانی خودتان در پیش دارید ) نمی تواند از امر اعتلا<sup>ی</sup> سیاسی کل جنبش مسلحانه ( گسترش موقعیت خود ، ای آن ) و تحکیم و تقویت کل سازمان جنبشی جدا باشد . همانطور که ضوابط سهمنگای که در حدود یک سال اخیر بر پیگر جنبش وارد آمد ماست ، ضوابط بزرگتری که در آینده بسیار محتمل خواهد بود از عدول از امر وحدت نیروهای انقلابی خلق و در برین آن وحدت کامل نیروهای مارکسیستی - لنینیستی معتقد به خط مشی مسلحانهی پیشتاز جدا نبود ،

و در آینده نیز جدا نخواهد بود \*

بدین‌قرار از نظرها حتی کوششهای تاکتیکی « کوشش برای تحکیم موقعیت سازمانی سازمانهای انقلابی موجود و ضربه ناپذیری آنها » به نحوی که مثلا مانع از تکرار ضربات اردیبهشت تا تیرماه سال جاری بر سازمان شما نبود ، در ایمن مرحله از رشد جنبش انقلابی « نمی‌تواند از کوشش برای وحدت نیروهای انقلابی خلق « یعنی از سمت اساس استراتژیکی خود ش جدا باشد » همانطور که در آینده نیز - هر آینه به چنین ضرورتی پاسخ مناسبی داده نشود - مسئولیت‌فریبات محتمل وارث بر هم‌ریک از نیروهای جنبش انقلابی « مسلما نمی‌تواند بردوش همی نیروهای آگاه و پیش‌تاز خلق و جلوتر از همه بردوش نیروهای انقلابی کمونیستی جنبش « مخصوصا در این مرحله « سازمان ما و سازمان شما قرار بگیرد \*

بدنیال چنین درکی از مسئولیت در مقابل بقا\* و رشد نیروهای جنبش است که ماکوشش برای تحقق امر وحدت را ضرورتی تعیین‌کننده تلقی‌کرد ، و معتقدم ناپدید کردن این ضرورت و عدم توجه به رابطه‌ی بسیار مستحکم که بین شرایط حیات و رشد یک سازمان و شرایط حیات و رشد کل جنبش بوجود آمده « منشایی جز تنگ‌نظری - های خرد - بورژوازی « خودخواهی‌های فردی « انفرادی منشی‌روشنفکرانه و تعصبات قسطنطنیه‌گروهی نداشته و به نتیجه‌ای جز تلاش شدن جنبش کمونیستی نوبستانی میهنمان - لاف‌ل در راه مرحله - و از هم گسیختگی و تلاش جنبش‌نویس انقلابی خلق منحرف نخواهد شد \*

نکته‌ی دوم عبارتست از : ابراز این امیدواری که نظرات و پیشنهادات صمیمانه ما بهمان گونه که با صراحتی قاطع « ناشی از اعتماد رفیقانه به شما طمس‌سج شده‌اند « به همان گونه که صرفا از روی احساس مسئولیت انقلابی نسبت به سرنوشت جنبش وطن گشته‌اند « با همان روحیه‌ی فارغ از هرگونه حسابگریهای دیپلماتیک و مملوق در اغلب نیروهای سیاسی غیرپروتزری « از طرف شما استقبال شود \*

ما معتقدیم مناسبات ما و شما<sup>۱</sup> بعنوان دو سازمان انقلابی ما را یکپارچه می‌سازد -  
 نیستی که در روزی یک سرزمین و برای یک هدف و مقصود مبارزه می‌کنند نمی‌توانند  
 و نباید از ملاحظات دیپلماتیک بفریبی تبعیت کند - صورتی از این قبیل که  
 مثلا " ما هم اکنون ضربه خورده ایم و شکست داریم مذاکره یا مباحثه سیاسی  
 دارای آن موضع قدرت لازم نیستیم " و یا " انتظار برای آن که نیروهای انقلابی  
 دیگر به آن اندازه ضعیف بشوند که خودی خود شرایط ما را برای هرگونه اتحاد و  
 همکاری قبول کنند و یا مثلا ما مستقل از رشد نیروهای انقلابی دیگر چشم انداز خود را  
 نیوسیم که نظراتمان را به نیروهای دیگر دیکته کنیم و الخ " (۱) مسلما چیزی  
 صورتی مبتنی بر ملاحظات تنگ نظرانه‌ی دیپلماتی بفریبی و انتظارات ابرتوتیش  
 - ایده آلیستی یک خودنگر کوتاه بین چیز دیگری نیست - واضح است که تکلیفات  
 فوق مسلما در مد نظر شما نیز خواهد بود - همانطور که ما نیز بطور کامل بدان  
 توجه داریم - با این وصف تذکر آنها در اینجا به این دلیل لازم بود که دیگر  
 جای هیچگونه ابهام و ملاحظه‌کاری در روابط دو سازمان باقی نماند و روشماری دو  
 سازمان<sup>۲</sup> مسائل نیامیزد با با فراغ بال<sup>۳</sup> بطور صریح و باز مطرح سازند -

پیوسته با شماست

با درود :

" سازمان مجاهدین خلق ایران "

۱۲ / ۱۳۵۵ / ۶

(۱) - چیزی که عملا امکان نداشته و در شرایط جنبش ما به تأبودی می‌لغین  
 کوتاه نظرترین نظراتی خواهد انجامید -

اولسین نامه ی \* مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران \*

\* سازمان چریکهای فدائیس خلق \*

پرامین روابطها \* جبهه ملی خارج - بخشش خاورمیانه \*

رفقا !

۱- ۰۰۰

۲- ۰۰۰

۲- خبرهایی رسیده بود از رفتای خارج از کشور واجعبه برخی موضعگیریها<sup>۴</sup> که وضیقت نمایندگی شما در رابطه با مسئله ی رادیو و اتحاد باجبهه های بعمل آورده بود. از قرار معلوم رفتای مادر آنجا نسبت به این مواضع انتقادات شدیدی دارند. البته ما هنوز از رتقضیه مطلع نیستیم ولی گویا اساس مسئله بر سر همان وارد کردن جبهه ایها بعنوان یک پای مستقل در قضیه ی رادیو (یا در سایر موارد) باشد که رفیق رابطه شما موافق این مسئله و رفتای ما مخالف آن هستیم. سؤال ما این بود که نظرفریق رابطه شما در خارج دقیقاً منعکس کننده ی سیاست رسمی شما در مورد اتحاد با جبهه ایهاست و آیا این موضع از طرف شما تأیید می شود یا نه ؟ مسئله ی دیگر مسئله ی موضعگیری احتمالی است که رفتای خارج ممکن است در رابطه با اقدامات اخیرترین رابطه شما و جبهه ایها داشته باشند که البته ما در صدد کسب اطلاع از ریز قضایا خواهیم بود. ولولایزمت شما نیز قبلاً نظر خودتان را در این باره به ما اعلام کنید.

پاسخ \*مرکزیت سازمان چگونگیهای فدائی خلق \*



\*سازمان مجاهدین خلق ایران\*  
پیرامون روابط با \*جبهه عملی خارج - بخش خاورمیانه\*

رقصا سلام \*

در مورد مسئله ی رادیو و شرکت جریان سوم در فعالیت های آن باید بگوییم که حق شرکت در این کار بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان در اختیار آورد به او داده شده است . آنها نیروی هستند شکل و صاحب هویت در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای امکانات و نفوذ هستند . رابطه با آنها رابطه ی دوستی و همکاری است . رقای ما در خارج نیز در همین چارچوب عمل می کند . فعالیت های عملی این جریان تا بحال اساساً در جهت خط مشی جنبش مسلحانه بوده است . فعالیت های رادیویی قبلی مثل سروش و میهن پرستان اساساً پس از اقدامات این جریان به وجود آمده و اداره می شد . همچنین موج اخیر با فعالیت آنها و از طریق روابط آنها به دست آمده است لذا مسئله ی طرد این جریان عملی نیست . ما ضامن آنطور که در جلسه گفتیم با آنکه از نظریه ی لنینیستیک با برخی عناصر آنها توافق نداریم فعالیت هایشان را مثبت می دانیم . البته منظور فعالیت های عملی - شان در جهت تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه است .

تاییده ی ما در خارج موضعش مورد تأیید ما است ولی ضمناً اگر اشتباهی کرده باشد به او انتقاد خواهیم کرد و تمام انتقادات شماره هم ضمن طرح انتقادات سازمانی برایشان ارسال کرده ایم تا خط کار خود را اصلاح کنند .

از شما می خواهیم که مرکزها شکالی در روابط مشاهده می کنید ، برزی ما بنویسید

ما سازمانها اقدام خواهیم کرد . سایل فوق نیز شاید مدتی بعد پس از آنگه سازمان مردم تکلیف مشخصتری از لحاظ موضوعگیری درونی پیدا کند روشن تر شود . بزرگسال فعلا سیاست ما اعمال رفتار و طرد جریان سوم نیست . همچنین مواضع اصولی شمارا تا جایی که با خط استراتژیک مان خوانایی نداشته باشد مورد پشتیبانی قرار ندهیم که البته این امر به نتایج بحث های درون دو سازمان مشخص شدن دقیق تر مواضع سیاسی و استراتژیکی شما ارتباط خواهد داشت .

دست رفقا را می فشاریم

با ایمان به پیروزی راهمان



اولین تحلیل در دومین نامه

مرکزیت «سازمان مجاهدین خلق ایران»

به

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

پیرامون روابط با

«سازمانهای جبهه ملی خارج - بخش خاورمیانه»

۰۰۰ مبارزه ی حزبی به حزب  
 نیرو و حیات می بخشد \* بزرگترین  
 دلیل ضعف حزب \* پراکندگی و ابهام  
 حدود سرحداتش است \* حزب بسا  
 تصفیه ی خودش استحکام می یابد \*۰۰۰  
 از نامه لا مال به کارل مارکس  
 نقل از: \* چه باید کرد \*

رفقا! درودهای گرم ما را بپذیرید \*

در مورد مسئله یزاد پورکلا مسائل مربوط به ارتباط با گروهها و محافل خارج از کشور  
 از جمله ارتباط با \* سازمانهای جبهه ی ملی خارج از کشور - بخش خاورمیانه \*  
 که منبعد به لحاظ رعایت اختصار آنها \* جبهه ی ملی خارج - بخش خاورمیانه \*  
 حواصم نامید - ما نظرات و ملاحظاتی داشتیم که بطور کوتاه و بسیار مختصر در همان  
 جلسه ی بحث حضوری به آنها اشاره کردیم \* اما با توجه به مذاکراتی اخیر رسماً  
 مخصوصاً از این جهت که تأکید شده بود: \* اگر در روابط رفقا با \* جبهه ی ملی  
 - بخش خاورمیانه \* اشکالاتی بنظر ما می رسد مطرح کنیم \* ، لازم دانستیم نظرات  
 و ملاحظات مورد اشاره در فوق را اکنون بطور مشروح تری بنظر رفقا برسانیم \*

ماهیت رابطه با گروههای سیاسی خارج از کشور  
 و ضوابط آنست که این ارتباطات از نظر رسماً:

ط  
 نباید شما نیز با ما حرافقت داشته باشید که آنچه مسئله ی اساسی و ادوار است  
 سازمانهای انقلابی مسلح داخل ( ما و شما ) با گروهها و نیروهای خارج از کشور  
 تشکیل می دهد نفس این ارتباط و با ضرورت و لزوم آن نیست \* و باز شاید در اینکه

باید از نیروهای موجود در خارج از کشور به نفع استحکام و تثبیت جنبش مسلحانه استفاده کرد و حتی الامکان این نیروها را در همین رابطه سازمان داد \* نه مانع شد ما حرفی نداشته باشیم \* بنابراین مسئله ی اساسی در این میان چیست ؟

به نظر ما این مسئله عبارتست از ضوابط و معیارهای این ارتباط و پایعبارت روشن تر عبارت از تعیین آن مرزهای سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیکی است که یک سازمان انقلابی یا خط سنی معین وارد درجه ی نبود را - و در اینجا با خط سنی مسلحانه را - از یک سازمان متغی - سیاسی \* بدین هیئت مشخص ایدئولوژیک که حد اکثر فعالیت عملی آن در رشته جبهه قرار دارد جدا می کند \*

لبنی می گوید : " پیش از آنکه متحد نسیم و برای آنکه متحد نسیم ابتدا بطور قاطع و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم \* "

بد جز تواری ما معتقدیم بدین یکه، مرز بندی دقیق و اصولی \* در همه زمینه ها حیث اجتماعی ( طبقاتی ) ، سطح سیاسی و مواضع عملی بین خود و این گروهها هیچگونه وحدت یا اتحاد و یا همکاری سالم و انقلابی نمی تواند برای ما و با هر سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی دیگری وجود داشته باشد \*

اما این خط فاصل چیست و این مرز بندی ها در این سه زمینه ی مشخص و اصولی کدام است ؟ اجازه بدید که ملاحظاتی اصولی فوق را در همین موضوع اخیر که مورد بحث متقابل ما و شما قرار گرفته است مورد توجه قرار دهیم \* منظور ما همان رابطه با " جبهه ی ملی خارج - بخش خابریانه " ، و خطوط فاصلی و نتیجتاً خطوط مشترکی است که ما می توانیم بین خودمان و آنها ترسیم نماییم \*

" جبهه ی ملی خارج - بخش خابریانه " همانطور که از اسم آن نیز مشخص است سازمانی است ملی با تمایلات فدائیمپریالیستی که اصلی ترین فعالین آنرا دانشجویان ایرانی منتم خارج و برخی روشنفکران مترقی فدائیمپریالیست منتم خارجه - ( یا گروهها و محافل سیاسی دانشجویی فعال در جبهه ) تشکیل می دهند \*

فعالیت های عده ی \* جبهه ی ملی خارج - بخش خاورمیانه \* تاکنون عبارت بوده است از :

۱ - انتشار نشرهای تحت عنوان \* باختر امروز \* کتیبه نام دیگر فاطمی - سخنگوی دولت مصدق وزیر امور خارجه ی او - در سرلوحه ی همه ی شعارهای آن \* به عنوان بنیادگذار این نشریه ، تاکید ستفیمی است از طسرف نامزدین آن مبنی برآنکه بهر حال ارتباط این سازمان (جبهه ی ملی خارج کشور) با اطلاق اصل ملی خود در سالهای ۴۰ به بعد \* هنوز برقرار است و نباید این معنی که \* جبهه ی ملی خارج کشور \* ادامه دهنده ی هدف و برنامه ی همان جبهه ی ملی سالهای ۴۰ به بعد است یا بهر صورت صرف نظر از هرگونه نامگذاری \* این روزنامه (نشریه) بطورکلی تمایلات ضد امپریالیست و احسانات دیکراتیک بخش هایی از محافل دانشجویی - روشنفکری ایرانی متیم اروپا را منعکس می سازد \* تمایلات چپ نو آن دیده میشود ، اما فقدان موضع مشخص آید بولونیک است \* این عدم موضع مشخص آید بولونیک همانطور که بعدا نیز خواهیم دید قبلا همان ماهیت سیاسی - اجتماعی سازمان انتشار دهنده ی آن قابل تجزیه است \*

۲ - شرکت در فعالیتهای صنفی - سیاسی - دانشجویی در خارج کشور و جلب سیاسی بخشی از دانشجویان عضو کفدراسیون محملین ایرانی خارج از کشور.

۳ - تبلیغاتی به نفع مبارزین داخل - این تبلیغات البته در گام در همسان تبعیض از احسانات دیکراتیک و تمایلات ضد امپریالیست گروه های دانشجویی خارج معنی داده و \* جبهه ی ملی خارج \* اجبارا می بایست به چنین نیاز و تمایلی در فعالیتهای و ارگان سیاسی اش پاسخ بدهد \* البته این تبلیغات نیز سر به سر از شکل تمام جنبش و بی قید و شرطش خارج ندهد و به دو قسمت کاملاً مجزا

تبدیل می‌گردد. قسمت اول کلاً اختصاص به تحلیل از سازمان شما و انتشارنامه آن می‌دهد. و قسمت دوم بطور صریح و صرفاً تعریف اختیار و واقعیت‌های جنبش‌های سیاسی برخی موضوع‌گیری‌ها و تبلیغات مؤدبانه علاوه سازمان ما می‌گردد (۱)

با این توضیحات اکنون می‌توان روشن کرد که مضمون اجتماعی - سیاسی - ایدئولوژیک فعالیت‌های "جبهه‌ی ملی خارج" - بخش خاورمیانه "چه می‌باشد (۲)، جبهه‌ی ملی خارج - بخش خاورمیانه عبارت از سازمان صنفی - سیاسی - دانشجویی است که حتی بنا به مقدماتی‌ترین و در عین حال روشن‌ترین معیارهای مارکسیستی - لنینیستی فاصله‌ی بسیار عمیق و کثیف با یک سازمان متشکل از انقلابیون حرفه‌ای و با یک جبهه‌ی انقلابی متشکل از سازمانهای انقلابی دارد. این فاصله در همه‌ی معانی سیاسی - مجلسی - ایدئولوژیکش مورد نظر می‌باشد. لنین می‌گوید:

"تردیدیونیم، چنانکه بعضی‌ها گمان می‌کنند، هیچ‌چیز ناخوب‌تر از آنی هرگز نباشد که سیاست نیست. تردیدیونیم (از ما - نه‌ای صنفی) همیشه تا درجه‌ی معینی تبلیغات سیاسی و مبارزه‌ی سیاسی ((لیکن نه مبارزه‌ی سوسیالیستیک)) تسویه‌انده"

(پایان نقل قول)

(۱) - در مورد این اشتباه و ماهیت و غلطی آن فعلاً به دلیل طرح مسایل مهمتری که مورد نظر اصلی ماست وارد بحث نمی‌شویم؛ چرا که اولاً این موضوع، خود محلول غلط و عوامل دیگری است. ثانیاً از این جهت که بی‌حال اگر شما در قبایل جبهه‌ی ملی خارج موضع‌گیری اصولی‌ای نکنید، این تبلیغات در مجموع به نفع جنبش بوده که مسلماً نمی‌تواند از منافع ما جدا باشد. همان‌طور که گفته شد منظور ما در اینجا فقط مشخص کردن عمده‌ترین فعالیت‌های عملی جبهه‌ی ملی و از آنجا تعیین مضمون اجتماعی - اجتماعی این فعالیت‌ها است.

(۲) - البته اینکه جبهه‌ی ملی خارج تا کجا اهداف اصولی خود و برنامه‌ی مشخص سیاسی‌ای را بطور مدون اعلام نکرده است (غیر از همان شعار و تشریح‌های

از این قرار وقتی می‌گویم جبهه‌ی ملی خارج یک سازمان منفی - سیاسی - دانشجویی است به معنای آن نیست که جبهه فاقد هرگونه محتوای علمی و نظری یک مبارزه‌ی سیاسی است بلکه مورد تأثر در اینجا تکیه روی تفاوت این مبارزه‌سیاسی بهر حال وابسته به نوعی محدودیت‌های صنفی و طبقاتی است با فعالیت - انقلابی و مبارزه‌ی سیاسی یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی می‌باشد .

حال اگر بخواهیم تعریف فوق را با معیارهای مربوط به فعالیت‌های صنفی - سیاسی و یا سیاسی - انقلابی در یک کشور با تکیه بر شرایط و موانع که امکان اینگونه فعالیت‌ها نیز بهمان نسبت بطور آزاد در آن موجود است مقایسه کنیم ، مضمون فعالیت جبهه‌ی ملی ، چیزی نخواهد بود درست در حد مضمون فعالیت صنفی - سیاسی یک سازمان دانشجویی که البته تفاوت کیفی ای با فعالیت - انقلابیست\* در همان کشور خواهد داشت. مثالی اگر\* در کشورهای که آزادی سیاسی وجود دارد فوق بین سازمان‌های حومه‌ای ( صنفی ) و سازمان‌های سیاسی کاملاً روشن است . . . و در باره‌ی اینکه در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه - های حومه‌ای با سازمان حزب سوسیال دموکرات منطبق شود جای سخن هم نمی‌تواند باشد\* ( ۱ )

کلیه که معمولاً روزنامه‌ی باختر امروز منعکس می‌شود ( اولاً نمی‌تواند مانع از تشخیص هدف اصلی و مضمون اصلی فعالیت آن باشد تا اینجایی تواند باعث متنبه شدن نباشد در مضمون فعالیت‌ها حتی در یک سازمان یا گروه ملی که مستقیماً در جبهه‌ی نیروی شرکت دارد بشود ( مثلاً یک گروه مذهبی یا غیرمذهبی فعال در داخل ) هر چند که گروه جبهه‌ی ملی خارج این موضوع را نادیده گرفته و نیز خویش را تاکنون نه با آن اندیشه و عمل که به حق به نام جبهه‌ی ملی اصلی ( داخل ) آنطور که نزد مردم معروف و شناخته شده است ، مشخص کرده باشد و نه نام و عنوان واقعی متناسب با فعالیت‌های واقعی خریدن و زمین اصلی آن . اما از انتخاب کرده باشد بهر حال هیچکدام از اینها باعث نمی‌شود که ما نتوانیم موضع اجتماعی - سیاسی جبهه‌ی ملی خارج را به روشی تشخیص بدهیم .

( ۱ ) - لنین این تفاوت را بطور عمده و مخصوصاً بین یک سازمان انقلابی مرکز -

در عین در کشورهای با حکومت مطلقه و دیکتاتوری (مانند ایران) از آنجا که هرگونه فعالیت‌های صنفی و هرگونه محفل یا گروه صنفی - سیاسی ممنوع است، به سادگی ممکن است این تفاوت در پشت سر ضرورت فعالیت صنفی برای هر دو نوع فعالیت و پنهان ماندن و عدم ای را نسبت به نوع و مضمون کیهنات تفاوت فعالیت‌های صنفی با فعالیت‌های واقعا انقلابی به اشتباه بیانندازد.

این تعریف‌ها که مستقیماً از مضمون فعالیت‌های این گروه (جنبه‌ی ملی‌خارج اوروسی ما هیت اجتماعی و سمت سیاسی آن (چه در شورای چه در عمل) بدست می‌آیند می‌نواند خود به وسیله‌ی روشن تر شدن ابعاد دیگر همین هدف‌ها و توجه به زمینه‌های دیگری از فعالیت‌های عملی‌ای که هم اکنون دریا تاکنون جنبه‌ی ملی انجام داده تأیید شود:

انقلابیون حرفه‌ای (یک سازمان سوسیال دموکرات) و سازمان‌های حرفه‌ای کارگری که البته فعالیت‌های سیاسی‌ای هم داشتند مورد توجه قرار می‌دهند که می‌تواند مورد سایر سازمان‌های حرفه‌ای غیر کارگری نیز (حتی به طریق اولی) مصداق دارد. نین گفتار لنین در این باره چنین است:

«در کشورهای که آزادی سیاسی وجود دارد فرق بی‌شمار سازمان‌های حرفه‌ای و سیاسی کاملاً روشن است همان‌طور که فرق بین تریه و نیوزی‌ها و سوسیال دموکراسی روشن است. مناسبات آنها با اولیها به هم می‌رسد که در مسائل گوناگون بر حسب شرایط تاریخی و حقوقی و شرایط دیگر کم و بیش نزدیک می‌شود و غیره می‌باشد (از نظر مسائل مناسبات باید هر قدر ممکن است نزدیکتر و حتی القدر و کثرت می‌شود) لیکن در باره‌ی اینکه در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه‌های حرفه‌ای با سازمان حزب سوسیال دموکرات منطبق شود جای بحث هم نمی‌تواند باشد. اما در روسیه در نظر اول سنگبری حکومت مطلقه هرگونه تفاوتی را بین سازمان دموکرات و اتحادیه‌ی کارگری از میان می‌برد زیرا هرگونه اتحادیه‌های کارگری و هرگونه محفل صنفی ممنوع است و...» (صفحه ۸۰۰ جمع‌بندی کرده)

جبهه ملی تاکنون علاوه بر سازمان دادن برخی فعالیت‌های دانشجویی در خارج و مشارکت در هدف‌های سیاسی و وطنی آنها، بصورت مشخص مدعی انتخاب هدف پشتیبانی از مبارزین داخل کشور نیز بوده است. این هدف بطور مطلق و صرفنظر از هرگونه اشتباه فرصت طلبانه از آن، هدف درمستراسن و جبهه ملی با آن خصوصیات اجتماعی و سازمانی که بر سرمدیم مجبور است چنین هدف را مورد قبول قرار دهد (توجه کنید به پایگاه اجتماعی این سازمان رفتار جنبش دانشجویی خارج از کشور) اما این هدف از آنجا که کاملاً محدود و مشروط به فعالیت‌های مبارزین داخل است تنها وحدت‌اکثر می‌تواند یک نقش ثانوی، یک نقش اصلاحی پست جبهه ای برای گروه جبهه ملی خارج به وجود آورد (تازه اگر صادقانه در اجرای همین هدف کونا باشد) و این همانطور که بعداً هم خواهیم دید درست مخالف آن اشتباهی است که شما از مضمون فعالیت‌های جبهه ملی بر جریان سوم بدان آن ابراز داشته اید. در واقع جبهه ملی خارج بعنوان یک سازمان مترقی و دانشجویی (مانند هر سازمان صفت - سیاسی مترقی دیگر در داخل چنانچه سه شرایط دموکراتیک فراهم بود) وظیفه اصلی خود را (حمایت از مبارزین سیاسی و انقلابی خلق) قبول کرده و مجبور است در راه اجرای آن صادقانه عمل نماید.

اینجا دو مسئله پیش می‌آید:

مسئله اول - آیا جبهه ملی خارج می‌تواند هدف دیگری غیر از حمایت بی‌قید و شرط از انقلابیون و مبارزین داخل را برای خود انتخاب نماید؟ بعضی‌ها مثال یک خط سیاسی مشخص مستقل از خط انقلابی داخل برای خود انتخاب نماید. این امر به دلایل گوناگونی با ماهیت اجتماعی و هویت سیاسی فعلی جبهه ملی خارج مغایرت است:

اولاً: جبهه ملی خارج نمی‌تواند دارای یک ایدئولوژی مشخص باشد. آنهم تشبیه به دلیل جبهه (۱) بود نشی بلکه به دلیل ماهیت و مضمون فعالیت این سازمان یا برقراری در مسافتی بعد



به دلیل آنکه يك سازمان منفی - سیاسی دانشجویی اسماعیلی تواند دارای هر یک  
 خاصه ایدئولوژیک باشد (۶)

تایید: هرگاه عده ای یا گروهی از جبهه ی ملی خارج جدا شده، پایه قسری  
 محال همه ی عناصر آن به توافق بر سر یک خط سیاسی برسند و یا اگر همه ی این  
 عناصر قبلاً نیز بر مصادیق ایدئولوژی مشخص توافق کرده باشند (چنین فرض  
 محالی اجباراً چنین جملات و مفاهیم نادرستی چون "توافق در یک ایدئولوژی"  
 و استعارات بدون محتوای دیگری از این قبیل را پیش می آورد؛ ولی ما می خواهیم  
 مثال را در حدتهایی این طرح کنیم) دیگر "سازمانهای جبهه ی ملی خارج کشور  
 - بخش خاورمیانه" ای وجود نخواهد داشت. در آن صورت، بلافاصله خواهیم  
 پرسید: فعالیت عطفی این سازمان یا گروه جدید القابسی در داخل ایران چیست؟  
 اگر موافق ملی مسلحانه است عملیات مسلحانه اش کجاست؟ اگر معتقد به گامهای  
 است. نتایج و موارد فعالیت عملی اش کجاست؟ اگر سازمان پشت جبهه است  
 سازمان چلری جبهه اش کجاست؟ اگر ...

بنابراین این سؤال قابل پوشش است که شما چگونه يك جوان منفی دانشجویی  
 خارج از کشور را "جریان سوم" می نامید و آنرا همراه و همپای نیروهای انقلابی

(۱) - وقتی که می گویم جبهه ی ملی خارج ... باز هم لازم می دانیم تکرار کنیم که  
 مراد ما در اینجا از مفهوم جبهه مطابق با همان واقعیات مربوط به فعالیت و محتوای  
 سیاسی - اجتماعی این سازمان، یعنی جبهه ای است از سازمانها و گروه های  
 دانشجویی خارج از کشور و این رأی باید بهیچوجه با يك جبهه ی انقلابی سرکوب از  
 "نیروهای انقلابی وارد در جبهه ی نیرو" اشتباه نگردد.

(۲) - ندانستن صفت خاص ایدئولوژیک الزاماً به معنای آن نیست که جبهه ی ملی خارج  
 دارای پایگاههای طبقاتی و اجتماعی خاص خود و لاجرم دارای جهت مشخص ایدئولوژیک  
 نباشد. همانطوریکه قبلاً نیز توضیح دادیم، پایگاه اجتماعی جبهه ی ملی خارج، بخش -  
 های از دانشجویان (روزشغلاتان) شرقی ایرانی مقیم خارج است و طبیعتاً سیاست

داخل قرار می‌دهید؟ در حالی که این جریان، حتی اگر فادریا شد با استحاله و نهی موجودیت فعلی خود یک موضع مشخص سیاسی و ایدئولوژیک بگیرد، تازه باز هم تا موقعی که مواضع مشخصا عملی در مبارزه‌ی انقلابی خلق نگرفته نمی‌توانست چنین موضعی را احراز کند. البته یک شش دیگر هم اینجا می‌ماند و آن اینکه این گروه یا سازمان جدید که البته ممکن است از فعل و انفعالات و استعانه‌های سیاسی - ایدئولوژیک جنبه‌ی ملی خارج به وجود آمده باشد یا نخواهد یا پذیرفتن شیئی - باعانه در سازمان شما اعظم شد؛ در چنین صورتی دیگر باز هم جریان موسی وجود نخواهد داشت. این گروه با سازمان جدید که حتی گفتم به نرضی حال ممکنست همه‌ی عناصر جنبه‌ی ملی خارج از کشور را در برگیرد، دیگر جز سازمان شماست. ما نیز دیگران باز هم با رقای سازمان چوکیهای فدائی خلق روبرو خواهیم بود. اما مسئله‌ی دوم - آیا جنبه‌ی ملی خارج کشور می‌تواند از انجمن ایمن وظیفه - حمایت بی‌قید و شرط از انقلابیون داخل و مبارزه‌ی انقلابی جاری - بعنوان وظیفه اصلی خود سر باز زند؟ البته می‌تواند؛ اما آن وقت دیگر حتی یک سازمان مترقی شدنیست، ضد امپریالیست، نمایندگی واقعی نمایان مترقی همان قشرهای دانشجویی اروپا هم نیست و در آن صورت دیگر نیلی هم ندارد در چنین کساده، درباره‌اش صحبت کنیم؛ چراکه چنین سازمانی به دلایل قاطع و بی‌شماری تنها شایسته‌ی انقلابیون بعنوان یک ارگان ضد انقلاب و اپوزیسیون است.

نتیجه بگیریم:

۱ - جنبه‌ی ملی خارج ... یک سازمان شیئی - سیاسی - دانشجویی  
 باید دهنای مترقی ضد امپریالیست در خارج از کشور است. پایه‌گام اجتماعی این

---

ایدئولوژی و نیز هم چنین دلیل هم به دلیل تحلیل و ارزیابی مضمون اجتماعی -  
 جهت گیریهای سیاسی و عملی او، در حیطه‌ی سیاست دموکراتیک و ایدئولوژی بورژوازی  
 قرار می‌گیرد.

سازمان و مضمون اصلی فعالیت‌های آن نیز در این تعریف کاملاً قابل تشخیص است.

۲ - «جبهه‌ی ملی‌خارج» ۰۰۰ \* بعنوان یک سازمان پشت جبهه — موظف است از مبارزه‌ی انقلابی داخل حمایت کند — رهبری جبهه مدعی است این وظیفه را تا کنون انجام داده است — ما اساس استدلال را فعلاً بر همین ادعا می‌گذاریم و راجع به انتقادات خودمان در این موارد فعلاً صحبت نمی‌کنیم.

۳ - رابطه‌ی یک سازمان انقلابی با چنین ارگانی \* از همان قوانین و ضوابطی تبعیت می‌کند که ارتباط با یک سازمان صنفی — سیاسی متوقف (مثل یک سازمان مترقی در انجمن‌های سیاسی) سازمان سندیکایی مترقی فلان حرفه) در این باره باز هم توضیح خواهیم داد.

انتقادات ما به نظر رقتسا در باره‌ی موضع جبهه ملی‌خارج از کشور:

ما تا اینجا با تعویضی که از ماهیت اجتماعی \* سمت سیاسی و مواضع مشخص عظمی جبهه‌ی ملی‌خارج ۰۰۰ بعمل آورده‌ایم \* کاملاً معین کردیم که — در میان خودمان را با جبهه‌ی ملی‌خارج چگونه تعیین می‌کنیم \* بدین‌شروط و نتایج است ما نیز با این سازمان هرگونه وحدت و همکاری با آن نمی‌تواند از این مرز بندی مشخص جدا باشد \* اکنون می‌توانیم با انکا به این مرز بندی که البته می‌تواند مسود قبول شنا نیابد \* به بررسی و پاسخ به نامه‌ی اخیر شما در این باره (ارتباط با جبهه) بپردازیم.

شماره ششم است:

\* آنها نیروی هستند متشکل و صاحب هویت در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای امکانات و نفوذ هستند \* رابطه با آنها رابطه‌ی دوستی و همکاری است \* رقتای ما در خارج نیز در همین چارچوب عمل می‌کنند.

رفقا! سؤال ما اینست: در اینکه \* آنها متشکل هستند \* صاحب هويت دو خارج هستند در بسیاری از مجامع و محافل نفوذ و امکانات دارند \* هیچ رسمیت نیست \* صحبت بر سر این است که آنها حیل چه محور سیاسی ای متشکل هستند! مضمون اصلی فعالیت سازمانی آنها که چنین شکلی را فراهم آورد ما مست چیست؟ این هويت که شما آنها به رسمیت می شناسید دارای چه پایگاه اجتماعی و طبقاتی است و در تحت چه پارچوب ایدئولوژیک جای می گیرد؟ والا صرف متشکل بودن \* صاحب هويت و نفوذ و امکانات بودن که دلیلی بر \* همکاری و دوستی \* با کسی و مخصوصاً دلیلی بر یک ارتباط سالم انقلابی نمی شود! این شکل را نمی توانیم است در خیلی از نیروهای خارجی دیگر (پاد اصلی) که هیچ ارتباط انقلابی و سیاسی نمی توانند با جنبش ما داشته باشند \* پیدا کنید و یا این نفوذ و امکانات را شما می توانید در خیلی از گروهها یا سازمانهای سیاسی یا صنفی (البتا اگر جنبشی اپوزیسیون هم باشند) و مثلاً حتی خیلی بیشتر از همه ی آنها در همین حزب تجدید هم ببینید \* آیا همه ی اینها موجب می شود که شما \* روابط همکاری و دوستی \* با این نیروها برقرار کنید؟ از امکانات و نفوذ ۰۰۰ آنها استفاده نباید و در قیاس با آنها را به مثابه یک نیروی انقلابی و یک پای مستقل جنبش داخل پرسمت بشناسید! بنابراین این اگر صرف متشکل داشتن بدون آنکه محور سیاسی این شکل روشن باشد \* آشنایی با محافل گوناگون و امکانات و نفوذ داشتن بدون آنکه پایگاه اجتماعی و معتمدی ایدئولوژیک این نیرو مشخص باشد \* ۰۰۰ دلیلی بر \* دوستی و همکاری \* نمی شود \* دلیلی بر آن نمی نهد که ما منافع اصولی و دراز مدت جنبش را نادیده گرفته و بسا مخدوش کردن مرزها و اجبار آمدن دادن به رشد برش انحرافات و ۰۰۰ (۱) آنها

(۱) - حتماً شما هم با ما هم عقیده هستید که هستند بسیاری از این شکلها بسیاری از این نوعها و صاحب امکاناتها که \* همکاری و دوستی \* یا آنها نه تنها به نفع مردم ما نیست! بلکه مشخصاً در نقطه ی مقابل با منافع انقلابی آنان قرار دارد \* ←

شأن جزئی، سطح ای و قسمتی و در نظر آوریسم، آری در چنین دوری - در صورتی که شرط هرگونه اتحاد و همکاری - معین کردن مقدماتی مرزهای سیاسی - طبقاتی واید هواروژکی است - آنگه ما از شما می پرسیم: آنچه که رابطه ی شما را با آنها - رابطه ی "دوستی و همکاری" قرار می دهد باید مبتنی بر یک تعریف مشخص از معین سیاسی - اجتماعی و عملی این سازمان (جیبه ی ملی خارج) و تعیین مرزهای ایدئولوژیک و نقاط اشتراك و اشتراق سیاسی خودتان با آن باشد. این تعریف مشخص شما چیست؟ این تحلیل معین و روشن شما از این سازمان که بر اساس آن نه تنها صحبت همکاری و دوستی با آن می کنید (که مثلا در نفس آن حرمسی نیست) بلکه آنرا یک پای متل جنبش بحساب می آورید کجاست؟ (۱) آیا شما

خوب توده از این نظر سبیل بسیار خوبی بشمار می رود.

(۱) - موضع ما در این باره روشن است: "جیبه ی ملی خارج - جنبش خاورمیانه" تنها می تواند بعنوان یک نیروی پشت جیبه، بعنوان یک سازمان دموکراتیک متفلسی - سیاسی - دانشجویی شناخته شود و در این رابطه باید هرگونه کمک و نفوذ خودش را بدون هیچ گونه قید و شرط در اختیار مبارزهی انقلابیون داخل - یعنی منطبق بر همان هدف اصلی خود قرار دهد - طبیعی است که در این رابطه، حق هیچگونه برخورد معامله گرانه، امتیازخواهانه و... مطالبات غیرانقلابی ای از قبل آنکه یک پای جنبش داخل شمرده شده و مثلا نیروی سویی در کنار سازمان ما و شما بشمار رود نخواهد داشت، و بازم طبیعی است در این رابطه، جنبش انقلابی داخل نیز متقابلا حمایت و تأیید خود را در حد همان تحلیل های فوق از نیروهای که صادقانه بدهن هیچگونه چشم داشت فرصت طلبانه ای وظیفه ی حمایت آبرو خودشان را از انقلابیون داخل انجام می دهند اعلام خواهد داشت. و نقای ما در خارج نیز بر اساس همین تحلیل در مورد مسئله ی وادیرو، به موضع شما که حاضر شده اید جیبه ی ملی خارج را بعنوان پای مستقل دورادیو شرکت بدهد انتقاد دارند. آنها می گویند حتی اگر جیبه ی ملی خارج می توانست تنها به اتکال امکانات سازمانی خودش چنین امکانی را [وادیرو] فراهم آورد، بازم حق نداشت خودش بعنوان سخنگوی جنبش داخل در آن شمرده شود و یا بدین اینکه

بر حسب امکانات و نفوذ يك گروه يا سازمان و با صرف تشکل و صاحب هويت بودن آن \* يا گروه يا تشکيلاتی همکاری می‌کنند ؟ البته همین جا لازمست يك تذکر مهم نیز داده شود و آن این اصطلاح \* صاحب هويت \* است که شما بکار برده ايد \* ما از این اصطلاح شما تنها می‌توانم معنای اسم داشتن \* شهرت داشتن و معروف و مشهور به يك اسم بودن را بفهمم \* در حالی که باز هم مسئله ی ماهیت سیاسی - اجتماعی (ایدئولوژیک) این سازمان همچنان باقی می‌ماند \* بنابراین شکی نیست روی هويت داشتن این سازمان بعنوان یکی از دلایل رابطه ی \* دوستی و همکاری آیا امر معینی است ؟

شما می‌گوئید \* آنها نیرویی هستند تشکل و صاحب هويت در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای امکانات و نفوذ هستند \* ( اینها تا اینجا بخودی خود هیچ چیزی را ثابت نمی‌کنند ، دوستی یا عدم دوستی ، دشمنی یا وفائت را ) \* رابطه ی ما با آنها رابطه ی دوستی و همکاریست \* ( از همین جا سئوالات ما آغاز می‌شود ) و بعد \* " رفقای ما در خارج نیز در همین چارچوب عمل می‌کنند ، این دیگر نتیجه ی غربی است \* شما می‌گوئید اینها صاحب نفوذ و امکانات هستند \* متشکل هستند \* \* \* ما هم حرفی نداریم \* بسیار خوب باشند \* می‌گوئید رابطه ی ما با

---

حد و مرز روابطش با سازوکارهای داخل و با جنبش داخل که همواره مبنای هر حرکت و محاسبه ای باید قرار گیرد \* مشخص شده \* بعنوان يك پای مستقل از طرف شما برسمیت شناخته شود . در حالی که تازه واقعاً جبهه ی ملی امكان را در پاره پاره بنام بیان سازمان دانشجویی فعال در خارج کشور و نه اصولاً يك سازمان سیاسی فعال در خارج کشور - حالا با هر محتوایی که خود شمعش آنست - بلکه بنام کل جنبش مردم از این کشور بهتافت کرده است - همینطور کنگه های دیگر تا کنونی و دارکاتی حسنی مطابق برخی اطلاعات و گزارشات رسیده باین موضوع سوفايد فدیعی امكان را در پیچود و در نهایت بلکه از قرار معلوم چنین شیوهی نادرست و واقعاً زشتی در موارد دیگر و اشکلهای دیگری صورت گرفته که ما در صدد تحقیق و شبیهی فاکنهای لازم و در وجهی صحت و معقم این خبرها هستیم \*

آنها رابطه‌ی دوستی و همکاری است. «میرسیم»؛ بسیار خوب، اما این دوستی و همکاری فقط به لحاظ نفوذ و امکانات... آنهاست یا اینکه ضوابط و معیارهای دیگری برای شما موجود است؟ این ضوابط و معیارها چیست و... بعد ناگهان شما نتیجه‌گیری می‌کنید که رفتی سازمان شما در خارج در همین چارچوب عمل می‌کنند؛ کدام چارچوب؟ این «همین چارچوب» چیست؟ در کجاست؟ از ابتدای نوشته‌ی شما تاکنون که چارچوبی مشخص نشده. آیا نفوذ و امکانات و هویت داشتن همان چارچوب است؟ آیا فرمول «دوستی و همکاری» این چارچوب را تشکیل می‌دهد؟ در چنین صورتی (صورت اخیر) آیا محتاج به اثبات است که اصولاً چارچوبی معین نشده و حد و مرز سیاسی نباید نولوزی که یک چارچوب واقعی را تعیین و مشخص می‌کند، در اینجا در این فرمول «دوستی و همکاری» کاملاً محو و بیم مانده است؟ فرمول «دوستی و همکاری» چه چیزی را می‌تواند اثبات یا نفی کند؟ آری این فرمول فقط می‌تواند بگوید که شما «جبهه‌ی ملی‌خواج» را در جناح دشمن نمی‌دانید؛ اما آیا معنای چارچوب مورد قبول شما در رابطه با نیروهای مختلف سیاسی همین است؟ فرمول «دوستی و همکاری» می‌تواند داشته‌ای از صفرتا بی‌نهایت را در برگیرد. می‌تواند از یک رابطه‌ی ساده‌ی معنوی، از یک رابطه‌ی دوستی و همکاری حتی با یک موش یا سازمان بورژوازی فداپسرایلیتی، خواه سیاسی، خواه دینی، خواه عشق، خواه مخفی و... شروع شده تا دوستی و همکاری در نزدیکی حد خود، مثلاً ادغام و اتحاد با یک سازمان انقلابی مارکسیستی-لنینیستی یا عبثی، مستحکم‌اشترناجرتالیش با سایر احزاب و گروه‌های مارکسیستی سایر ملل پیش برود. در چنین دامنه‌ی وسیعی، این «چارچوب» شما چگونه حد و مرز مشخص شده است؟ و رفتی شما در خارج چگونه در این «چارچوب» بدون آنکه «اصول» را از مد نظر بیاندازند «عمل» می‌کنند؟

پس اگر صرفاً دوام این نام‌ها یا این جملات آغاز می‌شود:

\* فعالیت های عملی این جریان تا به حال اساساً در جهت خط  
مشی جنبش مسلحانه بوده است \* فعالیت های رادیکالی قلیسی  
مثل سرورش و میهن پرستان اساساً با اقدامات این جریان به وجود  
آمده و ادامه می شود \* همچنین موج اخیراً با فعالیت آنها و از  
طریق روابط آنها به دست آمده است \*۰۰۰\*

ما از شما می پرسیم : منظور از \* فعالیت های عملی ای که اساساً در جهت  
خط مشی جنبش مسلحانه بوده باشد \* چیست ؟ از دو حال خارج نیست یا شما  
دارید در مورد یک سازمان مستقل انقلابی یا خط مشی معین و ایدئولوژی مشخص  
در جهت می گید (که گویا مطابق فرآین حد و امان منظور است) که در این صورت معنا<sup>۱۱</sup>  
\* فعالیت های عملی ای که اساساً در جهت خط مشی مسلحانه باشد \* حداقل و در  
رده ی اول نمی تواند چیزی جز انجمن مستقیم عمل مسلحانه \* شرکت مستقیم در ارتکاب  
جنبش مسلحانه و تحقق این منظر در عین باشد (۱۱). بنابراین اگر چنین چیزی  
واقعیت ندارد معلوم می شود که شما دانسته یا نادانسته \* دارید درباره ی سازمانی  
صحبت می کنید که اساساً متضمن عده ی فعالیت های انقلابی نیست ؟  
بلکه فعالیت های آن از نوع دیگر \* یا محتوای اجتماعی (طبقاتی) سیاسی دیگر که  
تفاوت کیفی ای با محتوای فعالیت یک سازمان انقلابی (معتقد به خط مشی مسلحانه)  
دارد \* ما محتوای سیاسی - اجتماعی این نوع فعالیت \* فعالیت جنبه ی فلسفی

(۱۱) - اینکه شما صحبت از فعالیت های عملی ای در جهت خط مشی مسلحانه از طرف  
این گروه کرده اید (و نه حتی اینکه مثلاً این گروه خط مشی مسلحانه را به طرفین تأیید  
کرده که البته اگر تعریف و معنای مشخصی از فعالیت اصلی گروه به دست ندهید باز هم  
در اصل قضیه تغییری نمی دهد) ممکن است این اشتباه را برای خواننده پیش بیاورد  
که در میان جنبه های تاکنون فعالیت مسلحانه ی مشخص در ایران داشته اند و الا حضور  
ممکن است یک سازمان (انقلابی) فعالیت های عملی اش اساساً در جهت خط مشی  
مسلحانه باشد اما حتی یک مورد مشخص فعالیت مسلحانه نداشته باشد ؟



خارج را قیام مورد بررسی قرار داده ایم و در اینجا نیز تنها در صورتی که جبهه ملی خارج به مثابه یک ارگان اساساً صنفی - سیاسی - دانشجویی سروده شود می تواند فعالیت اساسی آن که اصولاً صنفی - سیاسی است + جبهتی در رسمیت نایب خط مشی و همیات انقلابی و سازمانهای مسلح که طبیعتاً سازمانها و انقلابیون داخل ایران خواهند بود بخود بگیرد (مانند هر سازمان صنفی - سندیکایی مترقی دیگر در داخل یا خارج) + بنابراین همانطور که ملاحظه می شود استنباط متفاوت ما از موضوع پیشینانی جبهه ملی خارج از جنبش معلمان یا اعتیاد شمامانند تمام موارد دیگری که در قسمت قبل مورد بحث قرار گرفت به این موضوع تحویل می شود که ماهیت اجتماعی - سیاسی جبهه ملی خارج و مضمون واقعی فعالیت هبائی علی او چیست؟ تناقضاتی که در گفتار شما با واقعیات موجود و همچنین نظرات ... اجماع به مشکل بودن + هویت داشتن + نفوذ و امکانات داشتن و بالاخره فعالیت اساسی در جهت خط مشی سلحانه داشتن جبهه ملی خارج ... و سود دارد دقیقاً معلول آنست که شما از تعیین دقیق مرزهای سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژی یک خودتان با جبهه ملی خارج بر اساس حرکت تحفیل مشخص مارکسیستی - لنینیستی آن و واقعیهای مربوط به این مسئله سرماز زده اید .

بدین قرار حتی اگر شما جمله ی اخیر را " فعالیت های عملی ... بوده است " بعنوان همان " چارچوب " ارتباط یا " جبهه ملی خارج ... " خطی سازنده تا زمانی که روشن سازید مضمون اساسی - اجتماعی این " فعالیت های عملی " چیست ، این جمله نه تنها جدا ای کلی و بدون معنای خاص خواهد بود و نه تنها ممکن است مرجحاً اوضاع گیرد - ساتری بیگانه و وابسته نشاید و انحراف بیندازد بلکه از حد بدتر ممکن است وسیله ی شناسی باشد برای سوء استفاده ی اقل و متسلط همان " برخی عناصر " در درون جبهه ملی خارج + که بدین نحو تا بعد شان بیکپد و چنین امتیاز و مقام ناعلی برایشان قائل می شود در حالی که به قول خودتان " از

نظر ایدئولوژیک با آنها توافق ندارد\*؛ آیا چنین امری امکان پذیر نیست؟ (۱)

بله، حیمه ی ملی خارج، به خلاف خیلی از جریانهای دیکتاریایی، با جنبش ملتخانه مخالفی ابراز نکرده و اگر بخواهیم خیلی از نکات را نادیده بگیریم، حرکات تأیید آمیزی به نفع انقلابین داخل و اگر صحیح تر بگوییم، مدتها و بطور اختصاصی به نفع سازمان شما داشته است (هر چند که مضمون سیاسی سایدئولوژی یک همین تأییدها نیز همانطور که خودتان هم در نوار مذاکرات متذکر شدید به هیچ وجه انطباق کاملی با هدفها و معیارهای مارکسیستی - لنینیستی سازمانهای مسلح داخل ندارد و با گرایشات کژناکون ترونسکیستی، ضد استالینس، ضد مائوس و... وجود در میان آنها، غلبه مائوس تواند از میان سایدئولوژیک در همان حدود طبقاتی خود، صورت گیرد) (۲). اما این حرکات تأیید آمیز، این فعالیت های عملی و به قول شما در جهت خطا، مسمی مسلحانته، تنها و تنهایی توانسته در رابطه با ملزومات و ملاحظات ناشی از محتوای سیاسی - ایدئولوژیک این سازمان (جهت ملی خارج) صورت بگیرد، همانطور که در عمل هم هرگز از همین چارچوب خارج نشده است.

فعالیت های تبلیغاتی به نفع یک سازمان انقلابی (و یا به قول شما یک خطا مزی) در بخش تراکت، فراهم آوردن امکانات مالی یا تکنیکی و تبلیغاتی از کشورهای دیگر و یا از امکانات عناصر وابسته به خود (بطور کلی دامنه ی نفوذ و امکانات خود را به نفع یک سازمان انقلابی بکار گرفتن) و... اینها فعالیت هایی است که شما در همان چارچوب فعالیت های مسمی - سیاسی می کنید و هر سازمان صنفی حمایتگر

(۱) - چون بهر حال مضمون این نامه، بیان میاست عملی شماست.

(۲) - در واقع این عدم انطباقی ناشی از همان تفاوت کیفی مضمون فعالیت انقلابی سازمانهای مسلح داخل با مضمون ترانسپوزیسیونی - دانشجویی فعالیت جنبه ی ملی خارج بوده و هیچوجه امر عجیب و غیر منتظره ای نیست.

از هر جنبه یا سازمان انقلابی، این اقدامات را انجام خواهد داد. • بعنوان مثال در عین ایران خودمان، توجه کنید به فعالیت های صنفی، سیاسی دانشجویان در حمایت از جنبش ملحانه. • هیچکس نمی تواند قیله نکند که محور تمام اقدامات چند ساله ای اخیر جنبش دانشجویی داخل، که طیفش تمام محدودیت های پلیسی و اجبارات کارمندی ناشی از سرکوب خویش... از نظر تاثیرات اجتماعی و به لحاظ سیاسی - سازمانی، بسیار گسترده تر، میزنور پر کیفیت تر از اقدامات دانشجویان مبارز خارج از کشور در عین نوع سازمانها مانند جبهه ی ملی خارج... است. در جهت تایید و پشتیبانی فعال از خط مشی جنبش ملحانه و سازمانهای پیشواز نبوده است. • با این وصف آیا شما فعالیت های عملی این جنبش را (جنبش دانشجویی داخل را) و با فعالیت های گروه های بسیار کوچکتر از جبهه ی ملی خارج، از نظر کیفیت اما فعالتر و شاید پر کیفیت تر از آنها که این اختیارات و تظاهرات و... دارند می بیند (۱) فعالیت اساسی سیاسی در جهت خط مشی جنبش ملحانه می دانید و یا

(۱) - در اینک این جنبش ها (جنبش دانشجویی داخل ایران) از نظر اجتماعی موثرتر و از نظر سیاسی از محتوای عالی تر و با کیفیت تری برخوردار بوده اند. نمی گوییم شما هم مخالفت داشته باشید ولی ممکن است بگویید در اینجاکه گروه ها و عناصر پیش از این جنبش، دارای شکلی هم سطح شکل جبهه ملی خارج نیستند، ما مجدداً ضمن اشاره به اوتیاده تاکستی، بکه میان هرگونه شکل و محتوای موجود است به شما اطمینان می دهیم که سران و رهبران همین جنبش های دانشجویی و همین گروه های کوچک سیاسی دانشجویی ما در داخل که تعداد اعضای شان معمولاً از تعداد انگشتان بود است تجاوز نمی کند، اگر شرایط دموکراتیک خارج را در اینجا داشتند آنها می دیدند که چگونه دشمن عریس و طولیل صنفی - سیاسی خود را، سازمانهای پر قدرت دانشجویی خود را بسیار مریض و طولیل تر از جبهه ی ملی خارج و بسیار پر قدر و تری موجود می آورند (کیفیت کارشان در عین مرحله ایمن امروا ثابت می کند). • همانطور که اگر قرار باشد جبهه ی ملی خارج نیز پهن می شود، فعالیتش را به داخل ایران بکشاند آن وقت خواهیم دید که چگونه گلوله ی سرف

نه فعالیت ملی آنها را فعالیتی اساسی اما در جهت تأیید پیشاز انقلابی (سازمان مسلح پیشاز) و تشویقها و عملیات آن بحساب می‌آید؟ آیا حرکات تأیید آمیز آنانرا از جنبش مسلمانان (که بسیار بیشتر از همین حرکات در جنبش دانشجویی خارج است) بهر حال علی‌رغم تمام دامنه رغبت و حدتش، «اساساً و باز هم در رابطه با همان محتوای غنی - سیاسی دانشجویی مبارزه خود آنها می‌دانید» نظر چند که این جنبش منحصراً تباری در دستگاه دیکتاتوری طبقه حاکم را هم مطرح سازد) و یا نه محتوای آن را با وظایف و محتوای فعالیت‌های یک سازمان انقلابی پیشاز و در اینجا یک سازمان مسلح پیشاز (اگر نه کاملاً ولی حد و دایره یکسسان می‌گیرید؟

هر چند که در د و شماره ی نشریه ی دانشجویی اخیر شما - پیام دانشجویی و جنبش گرایش بطور مبهم اما محسوس وجود دارد که در میان جنبش دانشجویی و جنبش مسلمانان ی پیشاز، مرز فعالیت و وظیفه ی یک سازمان انقلابی یا یک انقلابی حرره ای را با وظایف و نقش گروههای دانشجویی یا یک دانشجوی ۰۰۰ مشخص و تنی کرده و وظایف متفاوت سیاسی و ماهیت کاملاً متفاوت اجتماعی و طبقاتی آنها و جنبش مربوط به هر یک از آنها را تأیید و گرفته (۱)؛ اما با این وصف نمی‌توانیم شما بطور مشخصی آنقدر که در فوقی راجع به جنبه ی ملی خارج اظهار نظر کرده اید در این

اثر سیاسی در زهر آفتاب در غایبان قدوم خواهد شد .

(۱) - این مسئله یکی از آن انتقاداتی است که بنظر ما به نشریه ی پیام دانشجویی شما وارد است . البته همانطور گفتند این مشکل بطور مبهم اما البته محسوس در میسر دو نشریه مشاهده می شود ؛ نوعی تقووض وظایف انقلابی و اصلی حد - یعنی تقووض وظایف انقلابی با سازمان انقلابی پیشاز به جنبش دانشجویی یا بدانشجویان و گروههای فعال دانشجویی در این جنبش ؛ که این نقطه نظر به هر حال نمی‌تواند از یاد بگذرد ؛ اشکال متن تفاوت کیفی ماهیت طبقاتی و محتوای سیاسی جنبش انقلابی با جنبش دانشجویی حد ابد است ؛ این موضوع را چنانکه جوانان بعثت های مربوط به " نشریه ی وحدت آفتاب "

مورد هم همین نظر را ابراز دارند \*

با این توصیف، آیا تنها درباره‌ی ماهیت اجتماعی و سیاسی جبهه‌ی ملی خارج دچار اشتباه نشدید. وقتی که آنرا " جریان سوم " در کنار دو جریان دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق قلمداد کردید؟ (۱) چه وجه تشابه اجتماعی - سیاسی و عملی بین سازمانهای انقلابی داخلی کشور که مستقیماً در جریان عمل انقلابی شرکت دارند، دارای هویت مشخص ایندولوزیکو سمیت سیاسی معین هستند با یک سازمان منفی دانشجویی مقيم خارج وجود دارد که شما آنها را در يك ردیف قرار داده‌اید؟

نسیاسی نویسید:

\* حق شرکت در اینکار ( در کار اداره‌ی رادیو و شرکت بقول شما جریان مردم در فعالیت‌های آن) بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان (جبهه‌ی ملی خارج) در اختیار دارد پدید آمده است \*

رقمهای سبز سبز! اگر معیار حق شرکت در سرنوشت جنبش (۲) معیار بر مبنای شناختن يك گروه با يك سازمان بعنوان يك سازمان انقلابی و حتی اعطاس\*

نده و گسترش یابد بطور مشخص تری در عمان جاعنوان خواهیم کرد \*

(۱) - رجوع شود به متن نامه \*

(۲) - وقتی می‌گویم " حق شرکت در سرنوشت جنبش " بدین معنی نیست که مثلا یک گروه با انگار به یک سری امکانات و ... بدون آنکه واقعا صلاحیت و شایستگی ایندولوزیک و عملی کسب کرده باشد قادر است سرنوشت خلق را تعیین کند. بسیار نرايط قدرت نیروهای واقعا انقلابی قادر باشد به انگار این امکانات ضریا ساختن سر جنبش وارد کند، بلکه مراد از این جمله آنست که امکانات و نیروهایی که باید در خدمت انقلاب قرار گیرند، هر آینه سمیت و موضع صحیحی اتخاذ نکنند، بهر حال می‌توانند به نحو ی در پیشبرد هدفهای انقلاب اختلالات کم و بیش مهمی ایجاد کنند \*

عق سحنگوی جنبش به ار بر اساس درجه ی شهرت و نفوذ آن و " سازمانی " کسه  
 طبعنا هر موزه با هر نوع فعالیتش حتما دارای آنست ، صورت می گیرد و واقعا  
 ماعت ایند نولوژیک و مضمون سیاسی - اجتماعی فعالیت های آن ، و اگر امکانات  
 و نفوذ یک سازمان صنعتی - سیاسی دانشگاهی در خارج کشور می تواند شعرا و اما  
 این حد متقاعد کند که او را بعنوان یک جریان سوم ، یک جریان مستقل ، همیای  
 و جریان انقلابی دیگر در داخل ایران برسمت پشتماید آنگاه آیا ما نباید از شما  
 بخواهیم که آن با فشاری کمونیستی بر روی " اصول " کجافت ؟ آیا نباید پرسیند  
 شود که شما چگونه مرز میان یک فعالیت صنعتی و یک فعالیت انقلابی ، مرز میسازید و  
 طبقه ، درگرایش ، دوازد نولوژی ، دویاست و دوعمل را بظاظر ممانع جزئی  
 موقتی که شاید بهین دلیل که بریک پایه ی اصولی و مشخص بدست نیامده ، بالقوه  
 قابل انصراف خواهد بود ، مخدوش کرده اید ؟ آیا ما نباید نگران آن بانیم کدر  
 آیند های جریان های چهارم و پنجم و ششم و ... دیگری هم فقط به این اعتبار  
 که دارای نفوذ و امکانات هستند ، کیعنا مشکل هم هستند و " سازمانی " هم  
 دارند و ... به میان کشیده شود ؟ بدین تویب چه تضحیتی وجود دارد که ...  
 رویزی نیستی و ... زبانها و گروههای منحرفی از این دست ، که به مراتب مشکل تر و  
 حتی اصولگراتر از حبه ی ملی خارج هستند و شاید به میزان بسیار بیشتر از همه  
 ملی خارج دارای امکانات و نفوذ هستند باهای چهارم و پنجم ... جنبش سرد  
 نشوند ؟

در این مورد هیچ دچار اشتباه ننوید ، در میان همین جریانهای اپورتو -  
 نیستی - رویزیستی مخالفه ی مسلحانه نیز هستند جریانهایی که حتی حاضرند  
 به اختیار همان مواضع اپورتیستی خود شان ، - جنبش مسلحانه کنار بیایند - حاضرند  
 امکانات نباید بیشتر از رادیو و تیل و تبلیغات گرفته تا ارتباط با کشورهای و احزاب و  
 ... هم در اختیار جنبش مسلحانه قرار بدند ، فقط به یک شرط ، یک شرط

کمی و بی قابلیت!! اینکه آنها هم‌بای دیگری از جنبش انقلابی داخل شعره شوند! تصدیق می‌کنید که با بدعتی که شما در مورد تلقی جبهه‌ی مطر خارج بعنوان یک جریان سوم گذاشته‌اید، آرا بعنوان یک پای مستقل، در ادواره‌ی یک ارگاسم تبلیغاتی مخصوص انقلابیون داخل شرکت داد، آید و... این شرط دارند بدعوت و افعا بد یک شرط بی‌قابلیت تبدیل می‌شود! قول می‌دهیم در آن صورت این گروه‌ها خیلی بیشتر از جبهه، در باره‌ی انقلابیون داخلی و سازمانهای مسلح داد سخن بدعند. آنها همچون بخری بلندند که چگونه همکاری و دوستی جدید خودشان را با جنبش مسلحانه با شوره‌های به اصطلاح علمی تر و فزونی‌های بی‌اصطلاح مارکسیست تر توجیه کنند و در چنین صورتی، وقتی که آنها چنین کنکهای را حاضر باشند بد جنبش مسلحانه و سازمانهای مسلح بکنند آنگاه توان همواره دلالی بدست آورد که می‌تواند فعالیت آنان را هم اساساً در جهت خط مشی مسلحانه دانست؟

در واقع کدام گروه کدام سازمان سیاسی یا علمی - سیاسی مقم خارج از کشور است که در این معامله ضرر بکند؟ شما محاسبه کنید در همین روابط فعلی آنان با جبهه‌ی ملی خارج، چه چیزهایی داد، آید و چه چیزی واقعا بد نفع جنبش گرفته‌اید؟ اما وقتی شما با طرح خطاتی از این قبیل؛ فعالیت‌های رادیکالی قبلی مثل سرزنش و بیعتن اساساً با اقدامات این جریان بوجود آمدن مواد می‌شد، همچنین موج اخیر، فعالیت آنها را از طریق روابط آنها با آسمان است، لذا مسئله‌ی طرد این جریان عملی نیست. خودتان را از برخورد با ما بهین مسئله گار می‌کنید - وقتی حصر می‌شود برای توجیه وضع موجود، بد چنین دلالی سطحی، بی‌انتبار و حش غیرواقعی استناد کنید؟ وقتی با حملات بهم بیچیت، با خلط بدعت، حتی چشم پوشی از بسیاری واقعیات‌های اساسی تر حاضر نیستید بد کشف حقایق کمک کنید، آیا برای ما نباید این تصور ایجاد شود که واقعا نکند ایسن

نیل بحث ها آید رعناون کویدن و باد در غربال کردن با سسد ؟

وقتا | مسئله که بر سر طرد این جریان نبود - چه کسی گفت جبهه ی ملی  
خارج یا هر نیروی دیگری که کوچکترین گرایشی به تأیید و حمایت از جنبش انقلابی  
را داشته باشد طرد شود ؟ ما فقط می پرسم وحدت شما یا جبهه ی ملی خارج بر  
اساس چه ضوابط و یا چه موزنندیهای سیاسی - تشکیلاتی - ایندولوژیکی صورت  
گرفته است ؟ ما می پرسیم استفاده از بده اصطلاح امکانات و نفوذ و هدایت آنها  
( البته ما بعدا نشان خواهیم داد که امکاناتی از قبیل رادپرود ۱۰۰ چیزهایسی  
نیستند که سازمانهایی مانند جبهه ی ملی به آنها قدرت و مضمون فعالیت خود -  
شان بدست آورند - همچنین بعدا نشان خواهیم داد که این نیل امکانات تحت  
چه نام و چه وسایل و نحوه هایی بدست آمده اند / به چه بهایی صورت گرفته است ؟  
جبهه ی ملی خارج مانند هر سازمان حقوقی شد امروا است در خارج کنسیر  
و طبقه دارد هر امکان عملی و سیاسی و تبلیغاتی یا تدارکاتی را که دارد و اختیار و  
انقلابیون داخل و در اختیار آن گاش که واقعا در جبهه ی اصلی نیرو کار می کنند  
بدون هیچ قید و بندی قرار ده - جبهه ی ملی خارج تنها واحد انکومونیترانسد  
به عنوان یک سازمان پشت حبه نقش ثانوی با درجه دوم ا در کل جنبش داشته  
باشد و این بدان معنی است که هر گونه تضادی بین منافع سازمانها و نیروهای  
حشش در داخل با منافع این سازمان باید به نفع نیروهای داخل حل شود ( اورد ) .

۱۱ - درست است که این موضع اصولی مانسکن ا سده برای برخی نیروهای سطح طلب  
با گرایشات انحرافی در خارج خیر باشد اما این بدان معنی نیست که بت کشسر  
صحیح بالاخره بیرواوا سادنی پیدا نخواهد کرد با ما میبده اندازه ی کافی این نیرو محوطه  
را در خود می بینیم که بر مواضع کاتولی و صحیح می دانیم بد تسهای بسیار و سالهای سال  
با فشاری کیم .

۱۲ - این نکته ی حاسم تجسس که در جنبش ما به چشم من خورد اینست که مثلا مؤسسه  
صحیح ویرا قدر رسد مدت زیادی بد اصطلاح روزی روین نس ماند - این شاید



بنابراین چرا ربه چه دلیل باید در قبال استفاده‌ی جنبش مسلمانان به قول شما  
امکانات و نفوذ این سازمان (جنبه‌ی ملی‌خارج) چنین امتیازات اصولی ناعنی  
به او داده شود ؟

شما می‌گویید " حق شرکت در اینکار " یعنی مشارکت با دو سازمان پهنوار  
چرا هم سوم در اردیبهشت بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان در اختیار  
دارد به او داده شده است. این استدلال شما درست به مثابه‌ی آنست که شما  
بخواهید ارگان سیاسی سازمانتان را چاپ کنید اما فاقد امکانات کاغذ و چاپ باشید.  
آنگاه فرد غیرخواه و دوستداری ! پیدا شود امکانات کاغذ و چاپ را در اختیار  
شما بگذارند ؟ قطعه‌ی یک شرط ! و آن اینکه روزنامه‌ی سیاسی سازمان شما در ارگان  
مشترک دو سازمان یکی سازمان انقلابی شما دیگری سازمان چاپ و انتشارات جناح  
ایشان باشد و شما نیز این حق را بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان  
اچاپخانه دارد صاحب کاغذ ! در اختیار دارد به او بدهید ! البته اگر  
چاپخانه‌ی او بر مدعای ما تنها در این ادعا که " بدون امکانات اساسی او " بدون  
سازمان و امکانات نفوذ او " چاپ و نشر روزنامه‌ی سیاسی شما امکان پذیر نیست  
حق باشد " " جنبه‌ی ملی‌خارج " در ادعای شما شاید خودی که " بدون سازمان  
و امکانات و نفوذ او " انقلابیون داخل نمی‌توانستند آرای چنین ترویج شوند " و  
با " فعالیت‌های رادیکالی مثل سرزنش و مبین پرستان اساساً اقدامات او وجود

---

نانی از سطح بالای آگاهی در میان خلق با نیروهای سازمان یافته‌ی آنها باشد - بهر حال  
مورد شخص آن در همین خارج کشور است که مساعدی است که برخی نیروهای سیاسی موجود  
در آن - در واقع بنا به قدرین آنها - به مواضع و نظرات سیاسی - تشکیلاتی ما داده اند .  
این نیروها با آنکه تا کنون چنین آسری سابقه نداشته‌اند که خود از سطح بالاتری آموختن شود.  
رنگ و درک مارکسیسم - لنینیسم نسبت به سایر گروه‌ها و نیروهای خارج برطورند و هستند .  
موضوع ثانوی خود را تبیل کرده و ضرورت هرگز تکلیف و ششپایی بی‌قید و شرط و از نیروهای  
انقلابی داخل مورد تاکید قرار داده اند .

آمده و در غیر این صورت چنین امکاناتی فراهم نمی‌شد. \* مطمئناً محق نخواهد بود. این امر کاملاً روشن است و احتیاج به اثبات ندارد که امکان رادیو تنها به اعتبار فعالیت و کار انقلابیون داخل و به تلم آنها بدست آمده و می‌باید اقدامات و نظرات و مبارزات آنان را ممکن نماید. \* حتی اگر جبهه‌ی ملی خارج به نام شما و تحت نمایندگی خاص مبارزان شما و طبیعتاً به انکار اصل و پایگاه سیاسی و اجتماعی شما چنین ارتباطاتی گرفته باشد و امکاناتی تحصیل کرده باشد باز هم نتواند در ناپید واقعیت نفوذ باشد. \* نه تأییدی بر ادعاهای جبهه‌ی ملی خارج (۱)، اما ایس نگه که شما آثار را بر چنین ادعاهایی مبنی گذارید با آنکه بخوبی می‌دانید حتی ناصر معروف و شناخته شده‌ی جبهه‌ی ملی با عنوانی از قبیل عضو و قریب‌السیاسی (۲) سازمان چریک‌های فدائی خلق (۳) با دولتها و تیره‌های گوناگون تماس می‌گیرند و با آنکه

(۱) - البته اگر بگویم ادعاهای احتمالی جبهه‌ی ملی خارج شاید درست تر باشد. چون بهر حال آنها هنوز بطور رسمی چنین ادعایی نکردند و ما تنها به اعتبار می‌توانستیم احیر شما و حقی که از این بابت برای آنها قائل شده‌اید است که تدریس کم لا بد چنین انجمنی رسیده دارد. \*

(۲) - گویا که در محاسن موارد ما مستقماً در جریان اینک جبهه‌ی ملی در رابطه با چریک‌های فدائی خلق به چه نام خود نی را معرفی می‌کنند، نبایدیم و معرفی نمایین می‌تواند دفتر سیاسی و امریکیت سازمان چریک‌های فدائی خلق، اغلب از منابع دیگر به دست ما رسیده است ولی وقتی تلفظ بسیاری از فلسطینی‌ها، خفقاریها و بحرینی‌ها از مسئولین جبهه بعنوان نمایندگان سیاسی چریک‌های فدائی خلق و یا مرکزیت این سازمان در گزاره‌ها و سخن‌ها و بی‌شکوه مشخص در آن قزوین گرفت. برای اکثریت بسیار ماضی می‌گذشت که سخنرانی خلقی این محافل مستی بر چنین برخوردها و معرفیهای سیاسی باشد. \*

\* مسئولین امور خارج از کنتور  
سازمان محاهدین غلو افسران

(۳) - مسلماً تصور کرد می‌دانند برخی از سازمان معروف و شناخته شده‌ی جبهه‌ی ملی سیاسی خارج در نمایندگی نیروها - نماینده‌های مختلف خارج - خود را بنام بنسبت -

بخشی آگاه هستید که جبهه ی ملی در واقع با نمایاندن خود بعنوان جبهه ای از سازمانهای انقلابی و به اصطلاح بعنوان نماینده ی این نیروها خود را معرفی می کند ،

شرایط گاه عضو دفتر سیاسی یا عضو کمیته ی مرکزی سازمان نامعروف می کند و گاه نمایندگی جبهه ی ملی ایران ، البته با نامی دائمی شما گرفته چنین نبوده های را مورد قبول قرار می دهد و چگونه ممکن است با شیوه های غیر انقلابی و نادرست به یک هدف درست و انقلابی رسید ؟ مخصوصا اینکه وقتی یک عنصر مرکزی شما در روابط مختلف ، بر حسب شرایط جبهه های مختلف به خود می گیرد و مواضع ایدئولوژیک و سازمانی گوناگونی اتخاذ می کند ، چگونه می تواند به وحدت ایدئولوژیک و سازمانی شما و اعتمادی که در افغان همین نسبت به این وحدت وجود دارد لاقابل در یک زمان وسیعتر لطمه وارد سازد ؟

و اما بعد ، صریحتر از نادریش نفس این عمل (عضویت یک فرد در دو سازمان و داشتن مواضع گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک) از این نظر که شیوه های بورژوازی سیاست هم از این طریق وارد در روابط انقلابی یا سیاست سازمانهای انقلابی می شود ، نیز قابل توجه است . منظور بیان همین اصطلاح " دفتر سیاسی " است . دفتر سیاسی (پولیت بورو) معمولا به یک ارگان عالی احزاب و تصمیم گیرنده سیاست های حزبی در غیاب کمیته ی مرکزی اطلاق می شود . علت اساسی ایجاد این ارگان در یک حزب ، همان تعداد و قدرت عناصر مرکزی است که امر تصمیم گیری را در هر لحظه مشکل می کند . به همین جهت اختیارات کمیته ی مرکزی به این ارگان که اعضای هم منتخب همین کمیته و از میان اعضای کمیته هستند تقویت می شود . مثلا کمیته مرکزی حزب کمونیست چین حدودا ۲۰۰ عضو دارد (گیا وقت فعلی آن ۱۵۶ است) ، در حالی که دفتر سیاسی آن که منتخب همین کمیته است ۲۲ عضو بیشتر ندارد و یا در شوروی اعضای دفتر سیاسی تنها ۱۵ یا ۱۶ نفر هستند در حالی که اعضای کمیته ی مرکزی آن بیش از ۱۰۰ نفر است . بطور عمده این ارگان موقعی اصولا امکان وجود ندارد که شرایط فعالیت علمی و وسیع حزبی و تشکیل کنگره ی حزبی امکان پذیر باشد (در زمانی که حزب قدرت را بدست می گیرد نقش دفتر سیاسی به مثابه همان هیأت وزیران در وزم های بورژوازی است و در واقع وظیفه ی دولت را ایفا می کند) . با این توضیح بدیهی که امیاری به تشکیل انجامید معلوم می شود که وقتی در عرض معمول می گوئیم " دفتر سیاسی " منظورمان چه ارگانی است و چه وظیفه و چه معنایی دارد ، پناهنده این نام کردن چنین اصطلاحات ناچهاردهان پرکنی در فرهنگ سیاسی جنبش سا

جنگونه و بر اساس چه تعامیل و چه نظری نتیجه می‌شود؟ چگونه شما حاضرین شوید  
چنین واقعیت روشن و آشکاری را به نعر دیگری منعکس نمایید؟ ما فعلا در این زمینه  
منتظر نظر خود شما خواهیم ماند.

اما سخن است شما علیرغم اطلاعات مستقیم خودتان، باز هم از مانع‌های مشخص  
و دلایل عینی ای برای اثبات این امر می‌خواهید. در چنین صورتی اجازه بد دهید چند  
حکم از گزارشی که یکی از رفقای ما که در گذشته مسئولیت‌هایی در گروه خارج داشته  
نوشت است در اینجا نقل کنیم. ما صمیمانه از شما دعوت می‌کنیم که چنانچه هر قسمت  
از آنرا نادرست و خلاف واقعیت می‌دانید، بی‌اطلاعات شما متناقض و مغایرت با آنست  
سر حنا اعلام و تذکره بکنید. ما ضمن پیگیری تشبیه با کمال میل استقبال می‌کنیم.

با تمام آن محظوظات و محدودیت‌هایی که هر یک از گروه‌ها و سازمان‌های وابسته به آن‌ها  
روبرو هستند چه معنایی جز امتدادن به دام فرمالیسم و شیوه‌های منحصراً تبلیغاتی  
پرزوایی، حایگزین کردن قرصنگ و روابط پررنگ‌انگیز سازمان‌های پرزوایی به جای مره  
هنگ و روابط انقلابی و نتیجتاً تنوع‌های بی‌انحرافی و روش‌نگرانه دارد؟ در بعضی  
لازم است شواهدی که بطور می‌رسد بطور کسرود و آن اینکه آیا کاربرد چنین استنباط  
از طرف یکی از عناصر مرکزی یا وابسته به شما، حید از بیان استنباط ریشه‌ای و پیمان  
اندازه‌ناک رسالت‌ها بر روی شکل حزب، مبتنی بر گسترش و توسعه می‌گردد. مسکن  
سازمان کمونیستی تا حد یک حزب طبقه سرچشمه نگرفته است. لاضمون این تعطسه  
نظر که گویا حزب طبقه می‌تواند در جوهری کسوتی اعطاء و توسعه می‌کند. سازمان  
محدود کمونیستی پرچم‌آید البته نه با شکل و بیان مشخص، که گاه از طرف بوخس  
بهر روایت به شما شنیده شده است. البته چنین عنوان شما موضع مشخص در باره  
مشکلی حزب کمونیست نگرفته‌اید ما در این باره نه انتقادی داریم و نه روی انتقاد  
این شنیده‌ها به شما اصرار خواهیم داشت. اما اگر چنین استنباطی از پرسش‌های  
شکلی حزب کمونیست در ایران وجود داشته باشد آنوقت باید چنین اصطلاحی بد فتر  
سیاسی اتم می‌تواند برای یک گروه کوچک مارکسیستی هم بکار رود. به عبارت دیگر  
معنا و مفهوم حزب کمونیست می‌تواند نمودی ماکروسیکلیک از سازمان محدود  
مارکسیستی باشد. آنوقت وظایف و ارکان‌های گوناگون، سیاستمدان، آرمی از جمله  
سیاسی، فرماندهان و افراد دیگر به حدی می‌تواند امکان وجود پیدا کند.

۲۰۰۰ در سطح وسیعتر و در ارتباط با گروه‌ها یا حکومت‌های متروقی نیز کوشش‌های نفع‌طلبانه جبهه‌ی ملی خارج در جانتد اختن خود بعنوان رهبر جنبش و نتیجتاً گرفتن یک سری امتیازات ۲۰۰۰ از آن کنش‌ورهای باگروه‌ها و ۲۰۰۰ بنام جنبش انقلاب ایران تقریباً از زمان اوجگیری فعالیت‌های انقلابیسی در اخل آغاز شده است که متأسفانه از هنگام آمدن رقیق وابط فدائی (این امر دیگر پایه‌ی مبنی و محمل‌مادی هم پیداکرده است) چیزی که جبهه‌ی ملی علیرغم دو سال تلاش در رایانه با ما نتوانست به آن برسد :

نمونه‌های مشخص این مسئله یکی در لیبی است که حدود سه سال پیش قبل از اینکه رادیوی میهن پرستان شروع شود، جبهه‌ی ملی خسایج بعنوان نماینده‌ی جنبش در کنگره‌ی جوانان که در لیبی تشکیل گردیده بود شرکت کرد. در جریان کنگره «روزنامه‌ی الفجرالجدید» لیبی مداحی‌های با نماینده‌ی «جبهه‌ی ملی ایران» بعمل آورد و در آن مداحیه‌ی ارشادچده «جبهه‌ی ملی و جنبش ملی ایران و عملیات مسلحانه و ۲۰۰ سخن رانده شد بود. درستان «جبهه‌ی ملی» با کمال انصاف با جنبش انقلابی ایران را در «سازمان‌های جبهه‌ی ملی ایران» خلاصه کردند و تاریخچه‌ی جنبش و تحویل از رفوسیم به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی را برای «جبهه‌ی ملی ایران» بازگذاشتند و اینکه این جهبه‌ی ملولهای مضمی دارد «عملیات نظامی کرده است و ۲۰۰ و حتی کلیه‌ی عملیات نظامی ما و وقایع فدائی را بعنوان عملیات نظامی «جبهه‌ی ملی» برشمردند !» سپس عین متن عربی روزنامه را از روی روزنامه‌ی «الفجرالجدید» تکثیر کردند و در رکنورهای رویایی بیرونه بارمن در برخی محافل غربا بخش کردند ! ما روزنامه را دیدیم انتقاد کردیم که این چه مدح‌هایی است ؟! و ۲۰۰ درستان «پسار هم با کمال انصاف ! گفتند : «این خطای روزنامه‌نگاران» ازخودش نوشته است و ما اینها را به او نگفته بودیم و ۲۰۰ !» دوباره چندی از این موضوع نگذشته بود که جریان سناهی ملی مداحیه‌ی با مجلس «امی‌الامم» (وایسته به جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرمانده سر کل - احمد جبریل) تکرار شد. این بار البته جریان بدان صورت گذشته واضح نبود ولی طوری گفته شده بود که گویی سازمان مجاهدین و سازمان فدائیه با سازمان‌های «جبهه‌ی ملی ایران» هستند ! دوباره انتقاد

شده که این دیگر چیست ؟ دیدیم که دوازده "مداخله کننده"ی مجلس -  
 خفا کرده است. <sup>۱۱</sup> «ریزنامه‌ی "ایران الثورة" شروع بکار کرد در سرفاله  
 آن هدف روزنامه را "انعکاس اخبار عملیات انقلابی و فعالیت‌های مردم داخل ایران"  
 ذکر کرده بود. واضحست که برداشت ساده‌ی هر خواننده از آن، این  
 می‌شد که عملیات نظامی داخل ایران مربوط به "رفقای" سازمانهای چپمی  
 ملی ایران، در داخل ایران است. این دهنه هم انتقاد کردیم. جواب دادند  
 که: "مترجم اشتباه کرده است و این تفسیر شماست (یعنی مجاهدین) که  
 عربی یاد هستید ولی ترجمه‌ی مترجم "ایران الثورة" را قبل از هر چاپ  
 رقتن چک نمی‌کرد. و ما را که عربی بلد نیستیم از خطاهای مترجم آگساز  
 نمی‌گید!" خیلی نرسازانها و حکومت‌های غیر ایرانی، غیر از آنها این‌که  
 روابط بسیار نزدیک با آنها داریم برداشتن این است که مجاهدین و  
 فدایی‌ها و سازمان از "سازمانهای چپمی ملی ایران" هستند و این  
 مسلماً چیزی نیست. جز نتیجه نخوردی برخورد و معرفی خود چپها با ما  
 سویت (چه مستقیم و چه غیر مستقیم) ... البته تنها با یک چنین مغالطه  
 کارهای آنست که جبهه ملی خارج، مؤسسه چنین اعتبار و نفوذی در میان  
 این نیرنگ پیدا کرده و امکانات مادی نسبتاً وسیعی از آنها دریافت دارد.  
 در این مورد یک بار از "جبهه ملی خارج" و بطور مشخص از - س  
 توضیح خواستیم که چرا شما خودتان را اینطور معرفی می‌کنید؟ و یا اگر شما  
 متوجه می‌شوید که سازمانی یا کسی چنین برداشتی از شما دارد چرا او را  
 روشن نمی‌کنید؟ پاسخش بسیار جالب بود! می‌گفت: "مگر ما مرض هستیم  
 که خودمان را یا این تر از آنچه که کسی برداشت کرده است، بد او معرفی  
 کنیم؟! ... (۱۱) البته این عین جمله اش نیست ولی چیزی بهمین

(۱) همین جلاویزیست این موضوع را تذکر دهم که مثلنا این چنین شیوه برخورد  
 ساده لوحانه با چنین نقله نظرها و شیوه‌های یک سازمان، دیگر از طرف رفقای قدیم ما  
 در آنجا، هینطور برخی مواضع متفعل و نادانستی که مدت‌ها در رابطه با بعضی نیرنگها  
 از جمله همین "جبهه ملی خارج" داشته اند نمی‌تواند مورد انتقاد، انبیا باشد. ما  
 در این باره در قسمت دیگری از این نامه بازم توضیح بیشتری خواهیم داد! ولی  
 اصل مسئله در اینجا شما تظیر که قبلاً مشخص ساختیم نه چگونگی تکس العمل رفقای ما،  
 بلکه ذکر نموده‌ها و نمودهای مشخص و روشنی است از سیاست غیر انقلابی "جبهه ملی"

مضمون) این جریان فرصت طلبانه را مضمون و محتوای "ایران الشیوة" ترکیب مطالب و نحوه ی تبلیغات آن نیز تایید می کند. \* (ما به دنبال مذاکرات خصوصی نمونه هایی از لغت کردن اخبار و مطالب مربوط به جنبش داخل را در یکی از شماره های همین روزنامه برای شما ارسال کردیم) بطوریکه برای خواننده ی غیر مطلع هیچ شکی باقی نمی گذارد که این اغلیبه ها این اخبار و حوادث مربوط به جنبش داخل کند را این روزنامه بعنوان اعلامیه ها، اعمال و اخبار مربوط به "رفقای ما" منعکس می شود. \* مربوط به همان گروهها و سازمانهایی است که "جیبه ی ملی" آنها را در بر گرفته و بدین ترتیب آنها را در خارج نمایندگی می کند.

نمونه اخیر از اجرای این فیصل شیوه های غیر انقلابی، اقدامات آنها در ۱ است. در ۲ آنها خود را نماینده ی "جنبش انقلابی ایران" و جیبه ی ملی را جیبه ی مشکلی از همه ی سازمانهای انقلابی ایران معرفی کرده اند. \* (این مطلب را ۳ که خودش معرفی و ناظر بر کار آنها بوده است مستقیماً پس از پیرو شدن با "رفقای ما" اظهار اشتهاست) \* در واقع آنچه که در این روابط برای رهبری جیبه ی ملی خارج تعیین کننده است. \* این است که در کجا و با کدام نام بیشتر می تواند منافع پیهم بزند. \* هر چند این منافع برخلاف اصل انقلابی و طبیعتاً منافع اساسی خلق باشد. \* وقتی پای رادیکال به میان می آید. \* یک دفعه می پیهم با او سازمان یعنی جیبه ی ملی خارج و سازمان چریکهای فدائی خلق روبرو هستیم که "رفقای فدائی" حاضر نیستند بدون وجود "جیبه ی ملی خارج" بعنوان یک پای مستقل "با ما همکاری کنند". وقتی جریان ۱ پیش می آید و تماس با ۲ \* می پیهم که "جیبه ی ملی خارج" و "رفقای فدائی خلق" با هم متحد شده و تحت نام واحد "سازمان چریکهای فدائی خلق" خودشان را (۳ به ما و ۱) معرفی می کنند.

وقتی جریان ۱ پیش می آید می پیهم \* "جیبه ی ملی خارج" و سازمان چریکهای فدائی خلق \* یکی شده و تحت نام "جیبه ی ملی" با ما ریا ۲ روبرو می شوند. \* در رابطه با روزنامه ی "التضامن" (۱) که می شود می بینیم

ملی خارج \* و ناپیدی که تاکنون شما بر آن داشته اید \*

(۱) - اشاره به یک بولتن خبری بنام "التضامن" است که بنا بود با همکاری چهار سازمان: "جیبه ی خلرد"، "بحرین"، "جیبه ی خلق برای آزادی معان" \* سازمان چریکهای فدایی

«جبهه‌های» در لباس «رفق‌های فدائی» ظاهر می‌شود. نماینده‌گی آمانت‌دارانجا  
 پهنه‌دهی می‌گیرد. «بصورت خلاصه روابط تشکیلاتی ما را هر رابطه‌ی اصولی دیگر  
 طبعی‌های این گونه ریشه‌ها و شیوه‌ها قرار گرفته است.»<sup>۱۱۱</sup> (پایان نقل قول)  
 آنچه که نقل شد شکافی از گزارشی بود که یکی از رفقای مطلع ما راجع به اوضاع  
 گروه‌های خارج و ... نوشته است اما برای کامل تر شدن قضیه اجازه بدید تکلیف

خلق و سازمان ما متشنج شده که در این مورد رفق‌های فدائی بعداً با اختیاری و مقارنت  
 ما می‌تواند خود را تصحیح نمایند.

۱- مربوط به همان نقل قول است (هم اکنون «جبهه‌های» خارج «رسماً» در  
 بسیاری از حداقل گروه‌ها سازمان‌های نظمی، نظریات و ... است. نتوان  
 «دفتر سیاسی» نمایان چهره‌های فدائی خلق شناخته شد است. امروزه - م  
 یکی از رهبران اصلی و شناخته شده‌ی جبهه‌های خارج و با ج - در رهبری دیگر  
 جبهه بعنوان نمایندگان رسمی سازمان چهره‌های فدائی خلق و اتحاد «دفتر سیاسی»  
 این سازمان «اعضا» و کادر مرکزی آن با سازمانها و دولت‌ها تماس می‌گیرند برای  
 مثال «دوره‌ی اکراد رسمی بین کمیته‌ی مرکزی سازمان چهره‌های فدائی خلق و جبهه  
 خلق برای آزادی فلسطین فریاد می‌کنند (احمد حسینی) «بنابه گفتنی یکی از اهداف  
 مرکزی جبهه که در مذاکرات شرکت داشته است «اعضا» کادر مرکزی و رفق‌های  
 جبهه که در مذاکرات شرکت کرده بودند عبارت بودند از: «رفیق جریک و ایمن  
 ۲- «ابو» (ح - م «رهبر معروف جبهه‌های» ۴ - ح - م «رهبر دیگر  
 جبهه‌های» و «کادر مذاکرات با» «اعضا» عیات نمایندگی رفق‌های فدائی  
 عبارت بودند از: «رفیق ایمن» ح - م که خود را هیأت نمایندگی سازمان چهره -  
 یکه‌های فدائی خلق معرفی کردند. «والی» در سازمان مذاکرات ح - م سخنگوی  
 این رفقا بود (البته نه به دلیل اینکه رفیق ایمن چهره‌ی زبان نمی‌دانست) و «سا  
 اینکه ح - م مدت‌ها در «جبهه» بعنوان نماینده‌ی سازمان چهره‌های فدائی برای گرفتن  
 امکانات با «مذاکره» می‌کرد. «از طرف دیگر خود ما شاهد بودیم که ح - م و  
 ح - م حتی در مقام مسئول آموزش و تشکیلاتی به کارهای بسیار بسیار  
 رفق‌های فدائی رسیدگی و سرکشی می‌کنند.



دیگری از نام‌های که چندی پیش رفقای مسئول گروه خارج برای ما فرستاده‌اند برای شما نقل کنم (۱)

\* در مورد رابطه با دوستان جبهه ای ؛ با توجه به اینکه آنها همان روابط و امتیازاتی را از ما خواستار هستند که در رابطه با رفقای فدائیی بدست آورده‌اند و طبیعتاً به دلیل تضاد این انتظارات با نظرات اصولی ما در این باره ؛ چنین امری ممکن نیست از این نظر روابط ما با آنها علق شده و منتظر دریافت دستور العمل مشخصی در این باره هستیم . ما خیلی پیعد می‌دانیم که آنها با توجه به منافع مشخصی که از اینگونه روابط با رفقای فدائیی بدست آورده و می‌آورند حاضر باشند از مواضع ما استنباط کنند . در حقیقت قبول این مواضع به معنای صرف نظر کردن از خیلی چیزهایی است که آنها به آن امید بسته‌اند . آنها مستقیم و غیر مستقیم می‌گویند شما شیوه‌های استالینی را بکار می‌برید ( البته می‌دانید که آنها خاندان استالینی هستند ) از شیوه‌های کاروفای فدائیی دوگرا تیک تراست ! (۲)

رفقا ؛ نکات دیگری نیز در نامه‌ی شما وجود دارد که نشان می‌دهد مسئله مهم ماندن مرزهای ایدئولوژیک ، سیاسی و عملی شما با جبهه‌ی ملی خارج تضاد می‌نماید . و شاید از یک استنباط نادرست از ماهیت سیاسی - اجتماعی جبهه ملی خارج ناشی شده باشد . در واقع ممکن است شما اینطور استدلال کرده باشید که همه‌ی عناصر آنها تمایل به چپ دارند . چنین سلحجانده با هم در تئوری تأیید

- (۱) - ما بعد از دریافت همین نامه بود که نظر شما را واجبه اختلافات و مسائلی که ما بین رفقای شما و ما در خصوص جبهه ایها در خارج پیش آمده بود ، پرسیدیم .  
 (۲) - روشن است که این نامه در مقام تحلیل فنی و روابط فی‌مابین نیست ، بلکه صرفاً یک گزارش خبری است . اما ذکر این نکته در این جا بی‌مورد نخواهد بود که وقتی دوستان جبهه ای ما را از مواضع فدائیلی خودشان خودشان مورد حمله قرار می‌دهند چند مواضع و آشکار می‌مایند خودشان با ما یعنی موازین یک سازمان عتقسی - سیاسی - دانشجویی که طبیعتاً دارای ماهیت لیبرال - بورژوازی است با یک سازمان

می‌کنند. \* فعالیت‌های فعلی آنان هم تا به حال اساساً در جهت خط‌شدن جنبش مسلحانه بوده. \* (۱۱) نسبت به سازمان ما (چریک‌های فدائی خلق) هم سپاسی دزدند و حاضرند فعالانه برای ما فعالیت‌های تبلیغی و ... بکنند پس بی‌شک تفاوت عمده‌ای بین ما، سازمان چریک‌های فدائی خلق و آنها یعنی سازمان‌های جبهه ملی خارج از کشور وجود دارد؟ ما هم می‌پرسیم: واقعا چه تفاوت عمده‌ای بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و جبهه ملی خارج از کشور وجود دارد؟ شایسته تاکنون جوابی که ما به این سؤال (در سطوح پیشین) داده‌ایم با جوابی که شعابه آن می‌دهید تطابق ندارد. وقتی شما می‌نویسید: \* ما ضمناً همان‌طور که در جلسه گتم با آنکه از نظر ایدئولوژیک با برخی عناصر آنها توافق نداریم فعالیت‌هایشان را مثبت می‌دانیم؛ البته منظور فعالیت‌های عملی‌شان در جهت تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه است. \* (۱۲) آیا این بدان معنی نیست که غیر از آن برخی عناصر شما باقی‌مانده آنها توافق ایدئولوژیک دارید؟ و آیا این بدان معنی نیست که اختلاف شما با جبهه ملی خارج محدود به اختلاف پاره‌ای از عناصر آنهاست؟ اما وقتی شما این برخی عناصر را از کل آن سازمان جدا می‌کنید معنایش اینست که اینها در درون خودشان هم از یکدیگر می‌بیزشند و بنابراین کل سازمان جبهه ملی

---

مارکسیستی-لنینیستی انقلابی شغریط را روشن می‌کنند. ما از این جنبش می‌زنیم و می‌آید هر چند که ناآگاهانه صورت گرفته باشد استقبال می‌کنیم و متقابلاً با مواضع اصولی و قاطع خودمان جبهه را یاد آریه موضع‌گیری هر چه شدیدتر و مشخص‌تر آگاهانه‌تر می‌دانیم و باره خواهیم کرد. و اما برای پرونده‌های واقعا بدولتری جامعه این نکته که امروز حمله به استالین جقدر با طبع امپریالیست‌ها و وین‌ویستی‌هاست و این نکته که بجز فزونی جبهه‌های بزرگی از استالین که پرچم دیکتاتوری بولنار را در اولین کشور سوسیالیستی جهان سال‌ها در مواز حد از این مسجدها برافروشانند نگاه‌داشت بر دل دارد. فکر نمی‌کنیم مسائل و نکات پوشیده‌های در برداشته باشد.

خارج یا با این "برخی عناصر" منحصر می‌شود و یا با بقیه‌ی آنها که تماماً انسان  
توافق ایدئولوژیک دارند + در صورت اول + یعنی هرگاه جبهه‌ی ملی خارج بطور  
غالب مرکب از همان برخی عناصری باشد که تماماً آنها توافق ایدئولوژیکند. اولاً  
(یعنی بطور عمده نظرات و عقاید جبهه را همین برخی عناصر منعکس می‌نمایند)  
این عدم توافق ایدئولوژیک چیست؟ در کجاست؟ وجه تحلیل مشخص درباره  
آن وجود دارد؟ داشته‌ی تاثیر این اختلاف ایدئولوژیک در عمل و در رابطه‌ی  
سازمانی با آنها چگونه است؟ ر ۰۰۰ خلاصه همه‌ی آن سئوالات گذشته‌ی ما در  
باره‌ی رابطه‌ی مابین سازمان و جبهه‌ی ملی خارج همچنان مطرح است.

اما در صورت دوم یعنی هرگاه جبهه‌ی ملی خارج بطور غالب مرکب از همان  
کسانی باشد که تماماً با آنها توافق ایدئولوژیک دارند + یعنی این همان بقیه‌ی  
"برخی عناصر" باشند که بطور عمده نظرات و عقاید جبهه‌ی ملی را منعکس نمایند +  
آنگاه تماماً تنها با اکثریت عناصر یک سازمان (وجه غالب تضاد) بلکه بطور کلی با  
کلیه‌ی سازمان توافق داشته و مورد اختلاف مهمی جز همان "برخی عناصر" که  
سلباً یا باید موافق شما را مورد قبول قرار دهند و یا باید کار برون‌باقی نمی‌ماند  
در چنین صورتی دیگر جبهه‌ی ملی‌ای وجود نخواهد داشت! این ارگان بسک  
شاخه از سازمان شما خواهد بود، شما با آنها توافق ایدئولوژیک دارید + فعالیت -  
های عملی آنها هم تاکنون اساساً در جهت حفظی سطحانه بوده + ارتباط کاملاً  
نزدیک سازمانی هم بین شما موجود است حتی عناصر معروف این سازمان خود را عضو  
دفتر سیاسی یا گادر مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌خوانند آن وقت دیگر  
چه جبهه‌ی ملی‌ای؟ چه دلیلی دارد که یک شاخه از سازمان شما اسم جداگانگی  
برای خودش انتخاب کند و یا عده‌ای از اعضا، شما دارای دو هویت سازمانی  
باشند؟ ۰۰۰ پلی یک احتمال ضعیف هم در این میان هست و آن اینکه به جای  
سندھل شدن جبهه‌ی ملی خارج در سازمان شما + شما بعضی‌ها یکی از سازمانهای

جبهه‌ی ملی<sup>۱</sup> داخل در جبهه شده و در واقع قالب جبهه‌ای جدیدی بچسبید  
آورده و پندید که بازم شناخت‌های نوع در این شکل تقریباً ناممکن نیز به اشکال  
دیگری همچنان باقی خواهد ماند.

اما اگر هیچک از این شقوق وجود ندارد، اگر علیرغم همه‌ی نزدیکی‌های ملی  
و روزمره بین سازمان شما و جبهه‌ی ملی خارج از نزدیکی‌هایی که مستغنا به صورت  
و حدت کامل در عمل جلو نگرسی نبود. صورت نظریه‌ی و تحلیل همین درباره  
معنی و شواهد این نزدیکی‌ها وجود ندارد. اگر علیرغم ناپید همه‌جانبه‌ی جبهه‌ی  
ملی در عمل، شما هنوز حاضر نیستید همه‌ی جنبه‌های فکری و عملی آنها را متنا  
نمایید که ترجیح می‌دهد تفاوت‌های حاصل بین وضع موجود و اصل نام انقلابی  
را با ذکر برخی حملات مبهم و چندپهلوی از دیده‌ی بیندازد (۱) و بالاخره اگر صورت  
تضادهایی بین شما و جبهه‌ی ملی وجود دارد که شما آنها را به صورت بسیار ناقص و  
ناگامی<sup>۲</sup> اختلاف یا برخی از عناصر آنها از نظر آید، بولویژیک<sup>۳</sup> توضیح می‌دهد تنها  
می‌توانیم یک نتیجه بگیریم و آن عبارت از اینست که شما نه تنها برای بیان اختلافاتتان  
با جبهه‌ی ملی، بیانی روشن، رسا و قاطع انتخاب نکرده‌اید؛ بلکه از این مبهمتر  
این اختلاف را اساساً بدون اصولی و صحیحی از بیانی نکرده‌اید. اختلاف شما با  
جبهه‌ی ملی فقط نمی‌تواند<sup>۴</sup> اختلاف یا برخی از عناصر آنها از نظر آید، بولویژیک<sup>۳</sup>  
باشد؛ بلکه این اختلاف، پایه و دین<sup>۵</sup> بین محتوای احتمالی - سیاسی و عملی  
سازمان انقلابی شما و سازمان صنفی - سیاسی - دانشجویی جبهه‌ی ملی خارج  
وجود دارد. بنابراین وقتی شما برای بیان اختلافاتتان با جبهه‌ی ملی خارج تنها  
روی عناصری از آنها که از نظر آید، بولویژیک با شما توافق ندارند، نباید می‌کشد می‌توان  
این معنی را داشته باشد که اولاً؛ شما هیچ تفاوت اصولی و بنیادی ای (معناً<sup>۶</sup>

(۱) - برای توضیح بیشتر به یادآوری ۲ صفحه‌ی ۲۰۰ مراجعه کنید.

حقیقتی) بین خودشان و جبهه‌ی ملی خارج تأیید نیستند و تنها مز و فاسل‌های دو سازمان را برخی عناصر در میان آنها می‌دانند که با شما توافقات ایدئولوژیک ندارند. بعبارت دیگر، این عدم توافق ایدئولوژیک با برخی عناصر موجود در جبهه‌ی ملی خارج بهیچوجه برای شما به معنای عدم توافق ایدئولوژیک با جبهه‌ی ملی خارج نیست. \* تا آنجا که کزایشات ضد استالینی، تروتسکیستی و ضد مائوزی و یا اصیلاً این قبیل انحرافات موجود در جبهه‌ی ملی خارج را نه پشاه‌یک حیوان سازمانی ناشی از ماهیت طبقاتی و مضمون سیاسی - اجتماعی این سازمان بلکه جداگانه، ناشی از انحرافات برخی از عناصر موجود در جبهه‌ی ملی خارج می‌دانید (۱۱)

این در نتیجه دقیقاً معنی همان جملاتی است که شما برای بیان اختلافاتمان با جبهه‌ی ملی خارج بکار برده‌اید. \* این معنی را حمله‌ی دیگر شما دو چند سطر بعد نیز تأیید می‌کند: "سایل قوی (چه سایل؟)" (۱۲) نیز نباید مدعی بعداً

(۱۱) - جناب، توجه در اینجا اینست که امروز در دست همان کسانی که رهبری جبهه‌ی ملی خارج را در دست دارند هستند که چنین مواضع مشعری را تبلیغ می‌کنند و درست همین افراد هستند که در جامع و محافل گوناگون بنام شما \* بنام عقیدت در سازمان و مرکزیت شما سخن می‌گویند. \* آنگاه وقتی که شما با این دقتی فامداستسای، \* عقیده‌ی انحرافات جبهه را به یک پدیده‌ی "جهیل" "برخی عناصر" مربوط می‌کنید، برای خواننده‌ی بی‌عوض چه احتمالی می‌تواند از این نحوه‌ی برخورد شما بسا سببیل پدست آید؟ ما از بحث روی تضادی که این نسبت از نام‌ی شما با با معیات مذکور در فوق دارد، محضاً از آن جهت خود داری می‌گیم که ممکن به خای یک بحث عام و عهد جانم \* مسئله‌ی اصلی را بصورت اختلاف با عناصر خاص و مشخص در آورده و روح کلی انتقادات ما را تحت الشعاع موارد جزئی نسرار دهند.

(۱۲) - نقل از نامه‌ی رفقا \* نگاشتی به حضرت همین نامه و همینطور نامه‌ی دیگری رفقا \* وجود و حاکمیت یک تنبیدی خاص در رنگوبی \* وجود ابهام و ابهام در سطحی را نشان می‌دهد. مثلاً در همان جمله‌ی گذشته: "با آنکه از نظر ایدئولوژیک شما برخی از عناصر آنها توافق نداریم، فعالیتهاشان را مشتبه می‌دانیم." البته منظور

پس از آنکه حریان سرم تکلیف مشخص تری از لحاظ موضعگیری درونی پیدا کند روشن تر شود \* اولین پرسش این است که این مسأله فوق کداند ؟ علی القاعده

فعالیت های عقلی شان ۰۰۰ مسلحانه است \* و در حکم کلی \* جسم و تقریباً مجزا از هم به اضافه دو استثنا \* و یک شرط آید، شده است \* جمله ی \* از نظر ایندولوژیک توافق مدانشین یا آنها \* \* اولین حکم کلی است که بلافاصله با استثنا \* \* خدای برخی ارفناصرا آنها \* \* مشروط می شود ( یعنی با بقیه ی آنها توافق آیدندولوژیک مدانشین ) \* دومین حکم با جمله ی \* مثبت دانستن فعالیت های شان \* معین می شود \* اما البته \* فعالیت های عقلی شان \* و نه فعالیت های نظری آنها \* این استثنا \* دوم است در حکم دوم \* و قسمت آخر جمله اصلی \* اینک ارمیان همان فعالیت های عقلی هم تنها آن فعالیت هایی که در حیطه تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه باشد \* مورد تأیید است \* شرط کلی و مبهم دیگری است ( چون بهر حال نوع این فعالیت ها و اختلافاتشان با فعالیت هایی که مورد قبول نیست معلوم نشده ) برای این استثنا \* \* بدین ترتیب برای حیوانده به سادگی ممکن است استنباطات گوناگون و متفاوتی از این جملات دست دهد \* و حتی این نسبت به مقصود اصلی نویسنده \* به اشتباه بیندازد \* مثلاً از مدین جمله ی فوق الذکر \* \* می توان چنین برداشت مایی کرد که جیبه ی ملی خارج سازمانی است که نمایه پذیر در برخی ارفناصرا وابسته به آن بطور کلی با آن توافق آیدندولوژیک دارند یا برعکس به جز باقی ماندن ای ارفین برخی عناصر با کل سازمان جیبه ی ملی بهیچوجه از نظر آیدندولوژیک توافق ندارند ( هر دو اینها ممکن است فهمیده شود ) \* فعالیت های عقلی شان را اما \* مثبت دانسته تأیید می کند اما فعالیت شعوریک و نظری آنها \* یعنی قده نظرات سیاسی و آیدندولوژیک آنها را مثبت نمی داند \* اما درباردی اینک چگونه ممکن است فعالیت عقلی کسی درست باشد اما نقطه نظری صحیح نباشد حریف نمی زند \* یعنی می توان فعالیت عقلی را آری \* ی شعوریک و آیدندولوژیک آن جدا کرد و بالعکس \* همینطور با اینکه بهیچوجه راجح به تأیید نقطه نظرات شعوریک آنها صحیح نشده اما با این یعنی با نده ای ارف آنها ( غیر از برخی عناصر ) \* و حقیقت آیدندولوژیک داود \* در مورد فعالیت های عقلی آنها هم آن قسمتی که در حقیقت تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه است مورد قبول نعمت یعنی عمل احتیاطیک سازمانی می تواند دویا جدا بآرد \* و قسمتی از آنها در حیطه تثبیت هر چه بیشتر جنبش مسلحانه باشد قسمت دیگر باشد \* که آنوقت مورد تأیید سازمان

باید مسابلی باشند که از وجود همان برخی عناصر که با شما توافق اید تاولین —  
ندارند ناشی شده باشد، عبارت دیگر، تظاهرات خارج سازمانی و بارز انحرافات  
ایدئولوژیک موجود در جبهه ی ملی و مخالفتی که این انحرافات بهرحال در میان  
نیروهای اپوزیسیون مارکسیست — لیونیستی داخل و خارج کشور برانگیخته مشکلات  
و مسابلی را برای روابط بسیار نزدیک و کاملاً متحد شما با جبهه ی ملی بوجود آورده  
است. شما از یک طرف در جریان کار و عمل انقلابی می بینید که نمی توانید با این  
تظرات انحرافی جبهه ی ملی موافقت داشته باشید و نه با عناصر نسیبند شما را میند  
و شریک این انحرافات باشند و از طرف دیگر عملاً سر رشتن بسیاری از کارها و  
امکانات شما در خارج کشور در دست همین سازمان قرار گرفته است. بدون آنکه  
درتاج دلیل دیگری در این باره با نام محمود سلطانزاده نامی شما را جمع بعد در حد  
امکانات و نفوذ و ... جبهه ی ملی خود بخود نقطه ی توجه و انکشاف شعارها و مسائل  
می دهد. بنابراین با باید بطور قاطع با انحرافات آن سرچرود کرده و مرزهای  
سیاسی — سازمانی و ایدئولوژیک خودتان را با آن صریحاً روشن کنید یا اینکه علناً و تا

اما این مطلب همین جا یا جمله ی چند سطر بالاتر همین نامه که: "فعالان سیاسی  
عملی این جریان اساساً در جهت خدمت منساجانه" دانسته برید در تاقصی  
فرار می گیرید و بعد در ادامه ی همین تقسیم بندی و شروط متعدد مربوط به شریک  
از آن، این نتیجه نیز میکی الحصول است که هر کدام از این دو نیز در مقابل همگی  
توسط دو عده ی متفاوت از عناصر این سازمان نمایندگی می شود از برخی عناصر مسرود  
اختلاف و پیچیدگی که مورد توافق شما هستند که بارش این دو گروه هیچگونه ارتباطی با  
هم ندارند و اولاً این ارتباط را روشن می کردید اولی در عین حالی همگی آنها ضلعی  
بسیار تشکیلات هستند و ... رفقا! تصدیق می کنید که استفاده از جنس نسیبند  
نترسی، استفاده از ابهام و ابهام در سخن، در مکاتبات و سازمان نه درستی  
است و نه لزوم اغلب نامه های گذشته ی شما نیز ظریف عده ی احتیاطی، حساسی  
جدلی پیچیده تر و تعبیر اکثر از جمله ی نمونه است. بطوریکه برای درک متنبرد  
اصلی نیستند و عده ی محصور می ستم نفوذ و احتمالاً گوناگونی را در نظر می آوریم

آخرین حد با انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک آن همراه، و همگامی کنید \* اما شما ظاهراً برای رفع این خطر به یک راه حل میانه برسید \* این راه حل میانسه عبارتست از قبول اختلاف ایدئولوژیک آنها با برخی از عناصر جبهه ی ملی خارج \* اما این مز بسیار لزوم تر از آنست که بتواند نقطه ی عجزی را معین کند و یا نگاه ثابتی را فراهم آورد \*

در وهله ی اول باید پرسید ماهیت سیاسی - اجتماعی این اختلاف ایدئولوژیک چیست ؟ از نظر سیاسی ممکن است از بعضی قرائن ( منجمله صحبت های حضوری ) اینطور استنباط کنیم که منظور شما از اختلاف ایدئولوژیک همان مخالفت داشتن با گرایشات ضد مائوسی \* ضد استالینی و ترنکمیستی آنهاست \* این چنین مخالفتی البته امر بسیار درستی است و اهمیت موضعی صریح در مقابل یک چنین گرایشات منحرفی کم نیست ( مخصوصاً در این باره لزومت کار بسیار بیشتری نسبت به آنچه که درگذشته صورت گرفته در سطح جنبش انجام بدیم ) اما به شرطی ایسین وظیفه تا سرحد کمال انقلابی خود انجام خواهد شد که اولاً ریشه های اجتماعی و طبقاتی آن تحلیل شود ( چیزی که پیچوجو هم در نامه ی فوق الذکر و یا در جای دیگر \* شما به آن اشاره ای نکرده اید ) \* ثانیاً جریان سازمانی آن در مورد مشخص گردد \* ثالثاً اثرات زبان پارحلی و سیاسی آن افشاء شود \* اما شما مستقلاً نه تنها ماهیت اجتماعی و طبقاتی این اختلاف را روشن نمی کنید ( حتی موضوع آنرا هم تصریح نکرده اید \* ما فقط از روی برخی قرائن استنباطی داشتیم که منطوق

---

حتی اگر به فرضی بپذیرد این چنین شیوای در موقع و شرایطی خاص جایز باشد مثلاً آن موقع و شرایط بحث میان ما و شما گمته سرد و دور روی یک سزیمین \* و در مقابل یک دشمن و پسرانی یکسک هدف \* بیچاره می گیسم نخواهد بود \*



ساختیم) بلکه با طرح نیم بند، حزبی و غیر اصولی آن، یعنی به صورت اختلاف یا برخی از عناصر این سازمان، روی اصل مسئله‌ی مناسب‌سازی سازمان انقلابی خود و سازمانهای جبهه‌ی ملی خارج سرپوش می‌گذارید. در چنین صورتی یعنی وقتی اختلاف شما با این سازمان تا این حد فزونی و درجه‌ی دوپاست طبیعی است که دیگر صحبتی هم از بررسی آثار سیاسی - تشکیلاتی و عملی این انحراف و یا بررسی اشکال مشخص سازمانی آن، در میان نیاید.

اما راه میانه‌ی شما تنها به همین جا ختم نمی‌شود چرا که تمامی مابقی که مناسبات کاملاً نزدیک شما را با جبهه‌ی ملی خارج به مخاطب می‌اندازد، تنها وجود و بروز یک سری گزاینده‌ها منصرف فکری در این سازمان با بغل شما در برخی عناصر موجود در آن نیست بلکه این سازمان در درجه‌ی اول سازمانی است یا چار - چوب جبهه‌ی ملی. بنا بر این نه تنها فاقد یک موضع مشخص ایدئولوژیک است (که این موضوع هم به دلیل ماهیت حنفی - سید سر این سازمان و یا حتی به دلیل جبهه بودنش بنا به اعطای خود این سازمان، جای هیچگونه ایرادی نیست) بلکه تاکنون علیرغم اعلام کلی حمایت از جنبش مسلحانه، هیچگونه موضع مشخص و مدون سیاسی - استراتژیک نداشته است (و یا شاید درست‌تر است بگوییم نمی‌توانسته داشته باشد). نتیجتاً روابط هر سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی با این سازمان (جبهه‌ی ملی خارج) دوچندان ضروری تر از رابطه با هر سازمان سیاسی یا حتی با هویت مشخص اجتماعی و طبقاتی، محتاج مرزبندی‌های دقیق سیاسی - سازمانی و ایدئولوژیک بود. و می‌بایست چارچوب کاملاً معین و قابل دفاعی را (از نقطه نظر مارکسیستی) ارائه دهد.

اما شما با زعم در اینجا شکل خودتان را به طریق اصولی، یعنی معین کردن دقیق این روابط و این مرزبندیها با نهادن یک همکاری سالم بر اساس آن، حاصل نمی‌کنید؛ بلکه با منتظر شدن برای آنکه «حریمان سوم» (جبهه‌ی ملی خارج) انگلیف

مشخص شود، از لحاظ موضعگیری درونی پیدا کند\* (۱)؛ تنها آنرا به نحو خطرناک پیچیدگی ترمی کنید\* و رواقع اگر این درست است که تنها بایک موضعگیری فعال، قاطع و اساسی در قبال این فیصل نیروها است که می توان انحرافات موجود در آنها را در سطح جنبش عقبرانده و به آنها کمک کرد تا حتی الامکان به موضعگیری درونی صحیحتری دست یابند (۲) و باز اگر قدم اول این موضعگیری فعال، قاطع و اساسی برای مبارزه با انحرافات تنها یا روشن کردن صریح و قاطع مواضع اصولی ما نسبت به این سازمانها و نیروها، با ترسیم دقیق آن مرزهایی که نقاط اشتراك و افتراق ما را با آنها تشکیل می دهد امکان پذیر است و بالاخره اگر مواضع اساسی و دراز مدت جنبش نیز در افتقاد يك چنین مواضع اصولی نهفته است؛ آنگاه سیاست صبر و انتظار شما به جای افتقاد مواضع فعال، سیاست مرزهای موج و پرهیز از برخورد همه جانبه و عمیق با نیروها به جای داشتن مرزهای قاطع و روشن با هر يك از دستا<sup>ن</sup> مختلف و متناسب با ماهیت سیاسی - اجتماعی هر يك از آنها\*\*\*، چه نتیجه ای جز تشدید این انحرافات در سطح جنبش می تواند داشته باشد؟ و آیا در قدم اول این سازمان خود شما نخواهد بود که در خطر سرایت چنین انحرافات قرار بگیرد؟ (۳) (۱)

(۱) - به نقل از همان نامه می رود بحث\* جمله ای اصلی چنین است: " . . . سبیل فوق نیز شاید مدتی بعد" پس از آنکه جریان سوم تکلیف . . . پیدا کند\* روشن تر نشود\*"

(۲) - بدیهی است که سیاست فعلی ما در قبال جنبه ی ملی خارج داز درک و پاسخ به چنین ضرورتی جدا نیست\*"

(۳) - مراجعه کنید به ضمیمه ی شماره ی ۲\*

(۴) - اینکه آیا شما در حدود کوشش مستقیم برای رساندن جنبه ی ملی خارج بطرح يك موضعگیری مشخص و سالم درون که طبیعتاً در بیرون هم باید منعکس نشود؛

رفقا! ما در اینجا به بررسی آن قسمت از نامه شما که اختصاص به دیدگاه‌های شما در رابطه با جیبه‌ی ملی‌خارج داشت خاتمه می‌دهیم اما هنوز بحث‌هایی ما در حاشیه‌ی همین مطلب و درباره‌ی قسمت دیگری از نامه‌ی مزبور تمام نشده است.

مطالعه‌ی نامه‌ی اخیر شما و مفهوم و یا در نتیجه‌ی متفاوت‌جویی ما در برداشت از مفهوم اول که با ترجمه به بحث‌های جلسه‌ی حضوری تا حدود زیادی خارج از انتظار ما بود، عبارت بود از توجیه و تأیید همان روابط و مناسبات گذشته با جیبه‌ی ملی‌خارج که خودتان نیز بطور ضمنی در همان جلسه‌ی حضوری به اشکالات موجود در آن و اشکالات بیشتری که می‌توانست درآینده بوجود آورد اشاره‌هایی داشتید. تصور ما در آن جلسه این بود که آگاهی خود شما به عواقب خطرناک این نوع روابط، همراه با تذکرات شفاهی ما، تغییرات مناسبی در جهت گیری این روابط به سمت مواضع اصولی و منطبق بر واقعیات موجود اجتماعی-سیاسی به همراه خواهد داشت؛ مخصوصاً اینکه بنظر می‌رسید دیگر آن محظورات و

هشید یا نه برای ما روشن نیست. متن نامه‌ی شما فقط نشان می‌دهد که شما منتظر این موضعگیری درونی هستید. بهر صورت اگر چنین کوششهایی صورت بگیرد بنظر ما امر ناایمنی نیست. کوشش و تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم انقلابی-کدوینتها در این قبیل سازمانها و موسسات سیاسی یا صنفی-سیاسی برای ارتقاء هر چه بیشتر سیاست و ایندولژی آنها تا سطح سیاست و ایندولژی انقلابی، تنها چیز بدی نیست بلکه بسیار لازم و مفید نیز هست؛ ششپه به ترفنی که ایمن فعالیت و یا دخالت منجر به مخدوش کردن مرزهای دوتوع فعالیت و دوتوع سازمان و... چه از جهت پب و چه از طرف راست نشود. یعنی از یک طرف شیوه‌ها و عقاید خاص این قبیل موسسات و سازمانها با شیوه‌های کار و نقطه نظرات مربوط به یک فعالیت انقلابی مارکسیستی-لنینیستی مشابه نشود (جایگزین آن نشود) و از طرف دیگر از یک سازمان صنفی-سیاسی، انتظاراتی بیش از مقدرات اجتماعی و طبقاتی آن خواسته نشود. این شرط را می‌توان به یک تعبیر با همان جمله معروف

موانعی که تا کنون قسمت مهمی از کارهای تبلیغاتی و تدارکاتی شماراد رخسارچ به جبهه ی ملی وابسته می‌کرد و شاید از این جهت همواره مشکلاتی بر سر راه یسک موضوعگیری اصولی قرار می‌دادند در شرف مرتفع شدن است و با حتی اگر ایمن محظورات هنوز باقی است دیگری به علت اهمیت روز افزون و حیاتی که این عزیزان عموماً می‌کنند نمی‌تواند امر تعیین کننده ای تلقی گردد. برداشتن ما از موضوع روابط شما و سستی که در آینده می‌گردد مطابق ملاحظات فوق بود - به همین دلیل ضرورتی به شرح انتقادات خودمان به شما در این باره و با اصولاً طرح انتقاداتی که از جهسات متعدد دیگری به جبهه ی ملی خارج وارد بود و به روحانی گسستی از آن نیز در رابطه با شما قرار می‌گرفتند دیدیم (۱) - بنظر ما این آینده و مواضع آتی شما و همچنین چشم انداز پر شور وحدت و همدستی کامل دو سازمان بود که می‌توانست ملاک فرار گیرد نه آن وقایع و رویداد هاییکه در گذشته اتفاق افتاده بودند و اکنون تنها می‌توانستند زمینه ای برای تجربه آموزی و پرهیز از اشتباهات پیشوند.

مقاله ی " شعارهای وحدت" شما نیز عنوان کرده که بدستی می‌گوید: " تحویل خصلت های حزب به جبهه چپ روی و تحویل خصلت های جبهه به حزب راست روی است و این هر دو با انحراف اگر متوجه عواقب هلاکت بازنشوند لااقل به کار آیی نیروهای انقلاب آمیخته می‌مانند."

(۱) - ما هنوز لازم نمی‌بینیم که اقدامات آشکار و نهان و تبلیغات سوشال را که از طرف جبهه ی ملی خارج علیه سازمان ما صورت گرفته است مورد بررسی و برخورد اساسی قرار دهیم چرا که این موضوع خود جزئی کوچکی است از سیاست کلن ترماد و مورد مبارزه با انحرافات اساسی شری که جبهه ی ملی خارج و یا گروه او - از ادبهای وابسته بدان در جنبش وارد می‌کنند - قدم اول این مبارزه همانطور که خودتان در همین ناموسی ملاحظه می‌کنید کوشش برای قطع وحش الامکان معدود کردن بیشتر آن فضای تنفسی می‌باشد که روابط بسیار باز و بی‌قید و شرط شما در اختیار این سازمان و طبیعتاً گرایشات منحرف موجود در آن قرار داده است. ما اگر موفق شویم کلاف این مبارزه را اصولی را از سرخ اصلی آن - یعنی همین روابط - بازکنیم خود بخود مواضع منحرف ثانویه

این تجربه آموزی از گذشته به در این مورد خاصی به برای ما نیز وجود داشت  
 منتهی در شکل و نوع دیگر و طبعاً بنا به دلایلی متفاوت با آنچه که شما هم اکنون  
 با آن روبرو هستید \* منتظر برخورد با ضعف‌ها و انحرافات بود که در سیاست  
 گذشته‌ها در قدام مسئولین گروه خارج از کشور ما وجود داشت (که جمعی شما را نیز  
 از آن بی اطلاع نگذاشته بودیم) این برخورد علاوه بر همه‌ی درسی‌های متعدد  
 سازمانی‌اش، بار دیگر سیاست قاطع‌ها را در مورد (( ایستادگی روی اصول در هر  
 شرایط و بهر قیمت و فریفتن شدن بسانع جزئی و ظاهری ملبرم همه‌ی فشارها )) را  
 تأیید کرد \* بهین دلیل وقتی شما به برخی اختلاف نظرهای سیاسی بین خود -  
 تان و جنبه‌ی ملی خارج اشاره کردید ما تصور کردیم که شما در حد پیش گرفتن  
 سیاست جدیدی هستید که اینک برخلاف گذشته برزیندگی‌های قاطع سیاسی‌ایدئولوژی  
 یک در آن ملحوظ شده است \*

نامه‌ی اخیر شما نشان می‌داد که پیش بینی ما لاقبل تا این مرحله و در ایسن  
 زمینه درست صورت نگرفته است و این البته امر خوشحال‌کننده‌ای نمی‌توانست باشد \*  
 با این وصف همه‌ی قسمت‌های نامه‌ی شما ناامیدکننده نبود \* شما نوشته بودید : " از  
 تعاصم خواهیم که هر گونه اشکالی در روابط مشاهده می‌کنید برای ما بنویسید \*  
 ما سازمان‌ها اقدام خواهیم کرد " و یا " همچنین مواضع اصولی شما را تا جایی که با  
 خط استراتژیک مان خوانایی داشته باشد مورد پشتیبانی قرار می‌دهیم که البته این  
 امر به نتایج بحث‌های درون دو سازمان و مشخص شدن دقیق تر مواضع سیاسی و  
 استراتژیکی شما ارتباط خواهد داشت " (۱) \* این جملات بهر حال پیام‌های مثبتی

---

جبهه‌ی ملی خارج که در این نوع اقدامات و ویژگی‌ها علیه سازمان ما جلو گرفته است  
 ازین خواهد رفت \*

(۱) - راجع به جمله‌ی آخر این بطور لازمت در نوشته‌ی دیگری مستقلاً صحبت  
 نمود \* با این وصف همین جا لازم به توضیح است که ما ابهامی در مواضع سیاسی و

از نزدیکی و تلاطم بالقوه‌ی دوسازمان را دربرداشت که می‌توانست مؤید عزم راسخ ما در طرح مستقیم<sup>۴</sup> باز و صریح انتقادات و مسائل مطروحه ما بین دوسازمان باشد.<sup>۵</sup> بدین قرار طرح این اشکالات و انتقادات تنها نه بعنوان انجام يك وظیفه و انتقالی از طرف ما بلکه همچنین به‌شابه پاسخ صمیمانه به دعوتی که شما از ما بعمل آورده بودید نیز ضرورت می‌یافت.<sup>۶</sup>



در اینجا سخن است این سؤال مطرح شود که چرا ما طرح و بررسی این انتقادات را يك وظیفه‌ی انقلابی می‌دانیم؟ به چه دلیل روی موضعه‌گری اصولی و سرزندی روشن اصرار می‌کنیم؟ چرا روی انتقاد به تناسبات فعلی شما با جبهه‌ی ملی خارج و ضرورت تصحیح و تغییر این روابط، یافتاری می‌کنیم؟ حتی بنظر يك ناظر بیطرف هم این اصرار و یافتاری از طرف ما نمی‌تواند از هدف معین و منافع مشخص تبعیت نکند.<sup>۷</sup> بنابراین طبیعی است که شما نیز روی این نسبت مسئله اندیشه کنید.<sup>۸</sup> احاطاتاً ما نیز کاملاً بر همین عقیده هشتم<sup>۹</sup> ما نیز معتقدیم که هدف معین و منافع مشخص را درود نظر دانسته‌ایم.<sup>۱۰</sup>

---

استراتژیک جدید مشاهده نمی‌کنیم.<sup>۱۱</sup> ما مواضع خود، مسان را مکرراً و بطور صریح در مطبوعات سازمانی اعلام کرده‌ایم.<sup>۱۲</sup> اگر بنظر رفقاً از ابهام<sup>۱۳</sup> مسئله طرح شعار جبهه از طرف ما و اختلافاتی که در این زمینه بین دوسازمان وجود دارد می‌بینید یا ندهد این موضوع حد اکثر می‌تواند يك اختلاف نظر باشد نه ابهام که مسلماً در جنبه‌ها بین دوسازمان حل و فصل خواهد شد.<sup>۱۴</sup> می‌تواند اگر بنظر حدود و مشخصات عملی و کلاً تاکتیکی جبهه‌هاست کنایین نیز امری است وابسته بجرایان عمل و نظرد دیگر گروه‌ها و نیروها که مسلماً تعیین دقیق همداً آنها از بعد معاد خارج است. باین موضوع در زیاده‌اگرهات هم مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۱۵</sup> اگر مورد با موارد دیگری بنظر رفا می‌رسد تذکرید هند مسلماً برخورد خواهیم کرد.

اما سلما بسیار نادرست و شاید بهتر باشد بگویم ساده لوحانه خواهد بود اگر تصور شود این هدف همان منافع محدود و گذرا و صرفا گروهی و سازمانی است و بسا از آن نادرست تر؛ ما در انتقاد به روابط شما با جبهه ملی، از يك موضع تنگ - نظرانه خرد بورژوازی، آغاز بحركت كرده ایم؛ چرا كه هر كس بخوبی می فهمد كه كسب منافع جزئی و محدود گروهی، جزا از منافع عمومی جنبش حتی اگر در مقابل جریانهای تا این درجه ناسالم هم قرار داشته باشد هرگز بدون از دست دادن اصل یا پایه ای از اصول بدون سازش در برخی اصول و چشم پوشی از برخی منافع اساسی و دراز مدت خلق امکان پذیر نخواهد بود.

با این توصیف، بالاخره این هدف مشخص چیست و این منافع معین کدامند؟ برای پاسخ بدین سؤال اجازه بدهید قبلا مقدمه ای لازم را مطرح سازم:

ما در نشریات گذشته ی سازمانی خودمان مسئله ی " وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه ی نیرو" را بعنوان يك ضرورت استراتژیک، بعنوان حلقه ی مهمی كه مرحله ی دوم جنبش مسلحانه یعنی گشایش موقعیت بوده ای آن به این حلقه وابسته است مورد بحث قرار داده ایم. این موضوع سلما در وهله ی نخست مسئله ی رابطه ی ما بین دو سازمان (چینكهای فدائی خلق و مجاهدین خلق) را مطرح می ساخت. نظریه ما این بود و هنوز هم بر آن یك پرچم هستیم كه دو سازمان باید به سمت وحدت پیش بروند. این ضرورتی است كه درك و پاسخ به آن در حل بسیاری از معضلات كونی جنبش تاثیر بی تعیین كننده خواهد داشت در حالی كه سرپیچی از آن سلما و لااقل در يك مرحله ضایعات قابل اهیضی بر پیكر جنبش وارد می سازد. در بین حال كاملا روشن بود كه به قول مضمونی از مقاله شعارهای وحدت شما: " تنها آرزوی ساده دلانه داشتن برای رسیدن به وحدت كافی نخواهد بود" ما نیز اگر چه این هدف را بصورت يك آرزوی بزرگ انقلابی نگاه می كردیم اما تكثیر مایه مسئله و هلیبیمتاكوشنها ما در این راه ساده دلانه و ساده لوحانه نبود. ما بخوبی می دانستیم كه نظریه و

اشتراک متعدد و قابل اتکاش در زمینه های نظری و عملی بین دو سازمان، همسوز اختلافات کم و بیش مهمی در برخی نقطه نظرات سیاسی - استراتژیک و یا شیوه های کار، سایل آموزشی، تبلیغات و ... بین ما و شما موجود است که مسلماً بدون حل اصولی این اختلافات، بدون یک کارپروژه ای فرهنگی میان اعضا، دو سازمان (حالا چه در سطح دو سازمان و چه در صورت ضرورت در سطح جامعه) وحدت کامل دو سازمان خواب و خیالی بیش نخواهد بود. «بیاریت دیگر» پروژه وحدت» مابین دو سازمان اگر چه می توانست بر حسب درجه ای درون فرورتهای استراتژیک جنبش از طرف رهبری دو سازمان، درجه ای هشتمی، اصولگرایان و ... آنپس، کوتاه مدت توپا دراز مدت ترحلی شود اما مسلماً نمی توانست از یک محتوای پرکوشش و کوشش کارآید نولویک و «میازنه به خاطر وحدت» خالی باشد.

بدین قرار ما سیاست مشخص را در رابطه باشما در پیش گرفتیم. این سیاست که هنوز هم بطور کامل پذیرفته شده است از: پایداری در اصول، کدبست و انجمن در مشاف و اختلافات جزئی. ما این سیاست را بطور روشن در همان جلسی مذاکرات حضوری برای شما توضیح دادیم. ما برای بیشتر این پروژه، نویسی نوشتاری پیشنهاد کرده و گفتیم: «نقطه خشی و عداوت نهایی برخوردار ما، بحث ها و فعالیت های متقابل ارتباطی دو سازمان را» وحدت کامل» دو سازمان قرار داده و آنکه در این راه، قدم به قدم تمام اختلافات اصولی را پیش کشید مورد جریان یک بحث همگانی میان اعضا، دو سازمان، با هدایت و نظارت یک جمعی منتخب و مشترک از دو سازمان، امر وحدت را بطور اصولی و منظم، بدون آنکه مراحل را سوزانده باشیم و یا بدون آنکه تنگ نظرهای احتمالی گروهی و ... امکان نقوای پیدا نمایند، پیش ببریم».

ضمناً برای آنکه جای هیچگونه ابهام و یا تعبیر و تفسیر نماند درسی باقی نماند توضیح دادیم که این اصول از نظر ما چه از جهت



سیاسی و استراتژیک و چه از جهت ایدئولوژیک معین و اعلام شده بوده و عبارت از همان خطوط اصلی سیاسی - استراتژیک است که تحلیل مارکسیستی - لنینیستی جامعه در مقابلی ما می‌گذارد .

طبیعی است این اصول که معمولاً و بطور مشخص در شکل نظرات سیاسی - استراتژیک ، خصیصت های سازمانی و گروهی خود را معین می‌سازد ، در بین آنکه اعتقادات سیاسی - ایدئولوژیک تنها يك سازمان را منعکس می‌سازد اما ( با این حال ) از دیدگاه همان سازمان منافع اساسی و اصولی جنبش را تعیین می‌نماید . بنابراین آنچه که مورد بحث در سازمان قرار می‌گرفت ، بحث بر سر منافع اصولی جنبش ، بحث بر سر این خط مشی یا آن خط مشی ، بحث بر سر این نقطه نظر اساسی سیاسی یا آن نقطه نظر اساسی سیاسی بود . بنظر ما " اصول " همین ها هستند ( و هست ) در حالی که در کنار آن ما سرخا اظهار داشتیم حاضریم بطور مشخص در موارد غیر اصولی ، در موارد جزئی ، در مواردی که مسئله صرفاً به منافع سازمانی ما بومی‌گردد و یا منافع اساسی جنبش در تضاد قرار نمی‌گیرد ، مثلاً در مواردی که مسئله تضاد منافع سازمانی و جنبشی دو سازمان مطرح است ما هرگونه گذشت و انحنایی را مورد قبول قرار می‌دهیم . این سیاست دقیقاً مبتنی بر این تحلیل بود که وقتی مسائل اصولی مشخص سیاسی - ایدئولوژیک خودمان دچار سازش نشود - سازش در جزئیات و گذشت از منافع جزئی و فرعی - در مقایسه با نتایج قابل اهمیت و مثبت سیاسی و سازمانی که این وحدت می‌توانست برای مبارزه می‌مورد ما در بر داشته باشد ، امر نادرستی نخواهد بود .

البته شما در مقابل شیوه ی پیشنهادی ما ، استغیالی نشان ندادید در حالیکه آنرا بطور مشخص و مهم نگردید و حل مسئله موقوفی شد به فکر بیشتر شما بر روی این شیوه و اینکه بهر حال منظور انتشار یکی دو شماره ی " نشریه " ، بحث مبارزه و سازمان با شیم ( خوب بختانه در آشنایی که این نوشته حاضرین ندیدیمش شما اولین شماره ی این

نشریه از چاپ خارج شد . مقالات شما در این نشریه هم اکنون در دست وقتها ،  
و مطروح بحث و برخورد است . ما سعی می کنیم برای شماره ی آینده ی این نشریه  
مقالاتی حاضر کنیم . و شاید همین نوشته نیز بتواند اولین مقاله ی قابل درج در آن  
باشد .

بهر حال مقصود ما از ذکر این مقدمه ی نسبتاً طولانی این بود که نشان دهیم :  
درست بخاطر آنکه مسئله ی مناسبات مابین نیروهای مختلف جنبش ، مسئله ی وحدت  
مابین نیروهای انقلابی جنبش به نظر ما در این مرحله از روند شرایط انقلابی و  
سیاسی جامعه ، اهمیت بزرگی را داراست و درست بخاطر آنکه در این میان ، برای  
امر وحدت در سازمان اهمیت ویژه ای قائل هستیم و بعد به آن دلیل که شمارا بهر  
حال از هر نیروی دیگر ، در بسیاری از زمینه های عملی و نظری ، بخودمان نزدیکتر  
می بینیم ، خود را موظف می دانیم نسبت به تحولاتی که بطور مثبت یا منفی در این  
مسئله ی اساسی تاثیر می گذارد از جمله نسبت به حرکات سیاسی و سازمانی شما در  
این زمینه ، حساسیت درجه اولی نشان دهیم . هرگونه حرکت اصولی و صحیح شما  
علماً به نفع ما و به نفع آرمان وحدت طلبانه ی دو سازمان است ، همان طور که عسر  
حرکت نادرست سیاسی - تشکیلاتی ، از هر یک از دو طرف ، مسلماً وحدت ما را  
عمیقاً انقلابی در سازمان و طبیعتاً همبستگی انقلابی جنبه ی خلق را به مخاطره  
خواهد انداخت .

این همان مانع می است که ما از انتقاد به روابطی که فعلاً شما را به جنبه ی عملی  
خارج پیوند می دهد ، در نیال می کنیم . اصولاً و بافتاری ما بر سر تعین مرزهای  
اصولی سیاسی به این تولید یک و تشکیلاتی با این سازمان نیز از مسئولیت و درک  
و طیفه ای که در قبال به خطر افتادن سلامت این تولید یک جنبش و نتایج زیانبار  
سیاسی و سازمانی آن احساس می کنیم جدا نیست ؛ چرا که روابط غیر اصولی و گراشات  
ناامال در مناسبات نیروها بهر حال نمی تواند در سرزودت سیاسی جنبش ، در امر

بزرگ و حسدت نیروهای انقلابی ایران تأثیرات منفی و مخرب باقی نگذارد .  
 روش شما بدون هیچگونه موضع‌گیری سنج و اصولی در مقابل جبهه‌ی ملی -  
 خارج بدون هیچگونه تحلیل مشخص از ماهیت سیاسی - اجتماعی این سازمان ، عملاً  
 تا حد افغان دو سازمان پیش می‌روید ؛ آیا این نباید هر نیروی مسئول و آگاهی را  
 در جنبش انقلابی ایران ، نسبت به عواقب و پی‌آمدهای سیاسی - ایدئولوژیک این  
 قبیل روابط به اندیشه وادارد ؟ چگونه می‌توان قابل قبول دانست که بین دو نیرو  
 وحدت کامل سازمانی وجود داشته باشد اما وحدت سیاسی و ایدئولوژیک موجود  
 نباشد ؟ در چنین صورتی آیا درست‌تر آن نیست که هر گام به سمت یک وحدت غیر  
 اصولی و نتیجتاً غیرانقلابی ، گامی در جهت دور شدن از وحدت واقعی و اصولی  
 نیروهای انقلابی شمرده شود ؟ و باز در صورت قبول چنین اصول و نتایجی ، آیا  
 درست‌تر آن نیست که هر گامی که شما بدون تعیین دقیق ، اصولی و صریحاً مشخص  
 مرزها ، در جهت برقراری روابطی یازوی می‌شد و شرط با این نیروها (یا اصولاً هر نیروی  
 دیگر) که خودتان هم معتقد به وجود لاقبل برخی اختلافات ایدئولوژیک با آن‌ها  
 هستید ، بر می‌دارید ، اجباراً گامی در جهت دور شدن از هدف انقلابی و وحدت  
 کمونیستی‌های انقلابی ایران ، وحدت نیروهای انقلابی خلق ، از جمله دور شدن از هدف  
 وحدت کامل دو سازمان ما و شما خواهد بود ؟ بدین دلایل است که ما بار و بار بخاطر  
 وادار کردن شما به اتخاذ مواضع صحیح و اصولی را ، به نفع جنبش انقلابی خلق ما ،  
 به نفع نیروهای انقلابی ایران و در مورد آن‌ها به نفع جنبش نویں کمونیستی ایران و  
 کمونیست‌های راستین سازمان خودمان و سازمان شما لازم می‌دانیم ، بدین قرار و با نفع‌ها  
 هیچگونه انتقاد و ایرادی به نفس کمک و پشتیبانی جبهه‌ی ملی خارج از سازمان شما  
 نداریم ، نه تنها آنرا در یک چارچوب اصولی در جهت تثبیت و تحکیم موقعیت  
 جنبش مسلحانه می‌دانیم ، بلکه حتی معتقدیم این کمک و پشتیبانی باید بدون هیچگونه  
 قید و شرطی ، بدون آنکه مشروط به برخی مطالبات سازمانی ، سیاسی و یا ملاحظاتی

ایدئولوژیک شده باشد. در اختیار سازمان شما قرار گیرد (۱)

در چنین صورتی رفقاً! چه جای نگرانی می‌تواند برای ما وجود داشته باشد؟ ما چگونه می‌توانیم از اتحاد و همکاری شما با این نیروها و پشتیبانی و کمک آنها از سازمان شما، که درست به آن دلیل که پریک پایه‌ی اصولی و انقلابی و مزره‌های مشخصی ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی قرار گرفته و هرگز نمی‌تواند علیه نیروهای انقلابی دیگر بکار گرفته شود، ناراضی باشیم؟ اتحاد و همکاری انقلابی که به‌رحال و از یک دید وسیع‌تر نمی‌تواند به نفع ما و اصول انقلابی ما نباشد!

موفقیت شما، موفقیت ماست، قدرت یافتن شما، قدرت یافتن جنبش مسلحانه، خلق ما، جنبش انقلابی میهن ما و قدرت یافتن سازمان ماست، ما هر تحولی در این سمت را فقط به شرطی که منکول به تضعیف اصول ایدئولوژیک و ارزش‌های اصولی نباشد مثبت و انقلابی می‌دانیم و با شام توان آن پشتیبانی خواهیم کرد.



چندی قبل در مذاکرات شفاهی ما بین دو سازمان، شما آرزوی رفیقان‌های را پسرای سازمان ما عنوان کردید: 'آرزوی خلوص کمونیستی هر چه بیشتر'، ما این آرزو را همیشه شما را در همان موقع بقال نیک گرفتیم، اینک اجازه بدید نظرات و انتقادات خود ما را در این ناماژ پایگاه همین خلوص و از پایگاه مسئولیت بزرگی که لزوم خلوص بازم بیشتر جنبش نوین کمونیستی میهن ما را در برابر هر انقلابی کمونیست تراریس و عد پشما تقدیم کنیم:

همیشه دست شما را می‌فشاریم و موفقیت  
 هر چه بیشتری را برای شما آرزو می‌کنیم.

(۱)

بوجه کنید به ماهیت سیاسی - اجتماعی جنبه‌ی ملی خارج و اینکه این سازمان خود، حمایت و پشتیبانی از جنبش مسلحانه‌ی داخل را عددی اصلی خود اعلام کرده است.

# چگونه «يك مبارز» برای انحراف يك مبارزه تلاش میکند؟

تقدی بر مصاحبهٔ «مبارز ایرانی» با مجلهٔ انهدف

نوشته‌ی یکی از گروه‌های

سازمان مجاهدین خلق ایران

مخصوص درج در نشریهٔ ویژهٔ بحث

پیش بسوی مبارزه بخاطر وحدت همه ی نیروهای انقلابی خلق

- \* ۰۰۰ در حقیقت امر در بدن فوق العاده
- \* و تکامل اپورتونیم که جنبه ی بختیوس نفوس
- \* انگیزی دارد ، بهیچوجه ضامن پیروزی آشوار
- \* آن نبوده و نظیر رشت رشت دسل خطرناک
- \* در بدن عالمی است که فقط موجب شریع
- \* بازی کردن فعل گردیده و بدن را از سر آن
- \* رهایی خواهد بخشید ، خطرناکترین افراد
- \* در این مورد کسانی هستند که نمی خواهند
- \* به این نگاه پس بپردازند که اگر مبارزه علی
- \* امیرالیم بطور لاینفکی یا مبارزه علی
- \* اپورتونیم توأم نیاند ، جز عبارت پردازی بیج
- \* و دروغ چیزی نخواهد بود . \*

[ منتخب آنتسار ، لیسن ، صفحه ۱۶۷ ]

انتقادات محوری سازمان ما به چگونگی روابط سازمان چریک‌های فدائیس خلق و جبهه‌ی ملی خارج ، طسی نامی که اختصاصی به بررسی و نقد نظرات کتبی این رفق ( رفقای فدائیس ) در همین مورد داشت ، قبلاً ، در شماره ۲ نشریه بحث (۱) تحت عنوان : اولین تحلیل درد بین نامی " مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران " به " مرکزیت سازمان چریک‌های فدائیس خلق ایران " پیروان روابط یا " جبهه‌ی ملی خارج - بخش خاورمیانه - " درج شد ، این نامه ، درباره‌ی خطرات و زیانهای غیر قابل جبرانسی که سرایت و نفوذ این قبیل انحرافات - انحرافات جبهه‌ی ملی خارج - می‌تواند برای سلامت ایدئولوژیست

(۱) - توضیح مرکزیت سازمان : چاپ اول این نشریه که بطور ناقص صورت گرفت ، حاوی قسمتی از مطالب همین چاپ بود ؛ از جمله نامی مورد اشاره در فوق - که رفق در همین نشریه آنرا ملاحظه خواهند کرد - اولین بار در اواخر اردیبهشت در همین نشریه چاپ شد ، چاپ این شماره از نشریه که بطور محدود در همان موقع به دست برخی از گروههای سازمانی نیز رسید ، علت شرایط ناشی از ضربات سهمگینی که بر سازمان تمأ وارد آمده بود ، متوقف شده زیرا مسلماً تامین آن حداقل شرایط مساعدی که بحث و برخورد میان خود رفقها از یکطرف و میان دو سازمان از طرف دیگر ، جریان طبیعی خود را باز یابد ، احتیاج به گذشت زمان بیشتری داشت . ( رفقای فدائیس در اولین تماس حضوری که بعد از این ضربات صورت گرفت امتناع خودشان را از بحث های سیاسی - ایدئولوژیستیک ابراز داشته و ترجیح دادند که صرفاً در باب همکاریهای تاکتیکی صحبت شود ، ما نیز طبیعتاً به دلیل شرایط خاص آنروزها ، بلافاصله موافقت خودمان را اعلام کردیم ) در این فاصله رفقائی که این نشریه را مطالعه کرده بودند ، نظرات و تحلیل هایس بر آن اضافه کردند . مقالسمی فوق یکی از این مقالات را تشکیل می دهد که اینسک



سازمان چرخه‌های فدائی خلق و طبیعتاً از این طریق \* کل جنبش مسلحانه در سر داشته باشد \* هندارهایی داد \* بود \*

اکنون گروه ما \* این نکتہ از نامی فوق‌الذکر را انتخاب کرده و بسط و تشریح آنرا در این شماره از نشریه‌ی بحث میان دو سازمان بعبه گرفته‌است \* البته مسأله هنوز در این نوشته در صدد بررسی و تحلیل آن علل اجتماعی و طبقاتی که امسلاً سرایت چنین انحرافات را از جبهه‌ی ملی خارج به سازمان شما و از این طریقی به جنبش نوین انقلابی ایران امکان پذیر می‌سازد \* نیستیم \* بلکه تنهایی خواهییم به جنبه‌های عملی قضیه تکیه کرده و نشان بدهیم که هم اکنون این قبیل انحرافات به نحو خطرناکی با شما تماس حاصل کرده و حتی اگر فدوی هشدارتر باشیم می‌توانیم اولین نشانه‌های بالینی سرایت این انحرافات را مشاهده کنیم \*

ما برای بررسی خودمان \* مصاحبه‌ای را که در بهمن ۵۱ (فوریه ۷۶) تحت عنوان کئی و عام \* مصاحبه با یک مبارز ایرانی \* در مجله \* انبساط \* ارگان جبهه خلق بسرای آزادی فدائیان چاپ شده \* انتخاب می‌کنیم \* اگر چه طرف پاسخگوی این مصاحبه \* در ابتدا بصورت کلی و مجهول یک \* مبارز ایرانی \* معرفی می‌شود \* اما بلافاصله بعد از آغاز به سخن و حتی در همان مقدمه‌ای که از طرف مجله مذکور بر متن \* صاحب نوشته شده است \* بخوبی معلوم می‌شود که این \* مبارز ایرانی \* از طرف سازمان شما و مشخصاً به نام شما سخن می‌گوید (۱) همینطور اگر چه این \* مبارز ایرانی \* بالاخره از طرف سازمان شما سخن می‌گوید \* اما واضح است که این مصاحبه \* با مباشرت و دخالت

به صورت ضمیمه‌ای بر نامی فوق‌الذکر در باوری روابط سازمان شما با جبهه‌ی ملی خارج در نشریه‌ی بحث درج گردیده است \*

(۱) - حتی ضمیمه‌ای که در متن مصاحبه بصورت ما \* سازمان ما \* شیوه‌های کار ما و ... یگاری شده می‌شود \* علاوه بر جنبه‌ی تبلیغاتی مصاحبه که باز هم بطور مشخص و منحصر در باره‌ی سازمان شماست \* آشکارا معلوم می‌سازد (اینطور جلوه داده \*  
 ←

فعال جبهه‌ی ملی خارج تنظیم و به جاب رسیده است . آحنی اگر هیچکس از فرانس و امارات موجود را به حساب نیاوریم ، همین يك نكده واضح كه امر تبلیغات و ارتباطات خارج از کشور شما ، بدست جبهه‌ی ملی خارج انجام می‌شود ، می‌تواند انسان و جبهه دیگر این مصالحه ، بعضی وجه مربوط به مذکور و نقطه نظرات موجود در مصالحه را به جبهه‌ی ملی خارج ، موجه سازد . به عبارت دیگر ، چسبه کسی یا چه کسانی جز عناصر جبهه‌ی ملی خارج كه ملا عمده ی وظایف و مسئولیت های مربوط به مسائل خارج از کشور سازمان شما را به عهده دارند ، می‌توانست دست به چنین کاری بزنند و موضوع به ناماصله مورد توجه و تكمیل شما قرار نگیرد ؟ بدینقرار ما دنبال کردن جای پای ورود نظرات انحرافی جبهه‌ی ملی خارج بسمه داخل سازمان شما را ، ابتدا از همان خارج کشور و مقدما به همان صورت ساده فیزیکی آن ( خارج به داخل ) از بررسی همین مصالحه آغاز کردیم . مخصوصا از این نظر كه این انتخاب می‌توانست شكل بسیار ساده‌ای از يك پدیده ی بسیار پیچیده ی رویداد و انتقال افكار و نظرات مابین دو سازمان را به نمایش بگذارد ؛ بطور كه بررسی آن به این صورت برای ما آسانتر و برای خواننده ملموس تر بود .

می‌شود ) كه این مبارز ایرانی کسی جز یکی از اعضا سازمان شما و حتی عضو سخنگو و مسئول سازمان شما نمی‌تواند باشد . بنابراین ، این سؤال همچنان پاسخ نیافته باقی میماند ، كه این استعاره صحت سازمانی در تشریح مصالحه ، در بین قاضی بودن آن دو متن و همینطور در بقدمتی این محله چه معنایی می‌دهد ؟ آیا مراد این بوده كه با آوردن كلمه ی گش " مبارز ایرانی " در تشریح مصالحه ، نسبت به مطالبی كه در این مصالحه مطرح کرده اید مسئولیتی بعهده نگیرد ؟ یا اینکه يك ابتكار نو ظهور طبیعی از طرف خود محله بوده یا هیچكدام ، بلکه يك اقدام خود سرانه از طرف يك عنصر خارج از سازمان شما بوده است ؟ بهر حال طسرف خطاب با اکتون همان " مبارز ایرانی " است ، همانطور كه در عنوان مصالحه معرفی شده است . بدیهی است شما عموما در می‌توانید وابستگی این مبارز را به سازمان خودتان تكمیل کنید ، تصور و احساس ما نیز در شروع بحث اینست كه

حال حتی اگر این "مبارز ایرانی" از فضای جیبی ملی خارج نباشد و این صدا -  
 حبه مستقیماً از طرف خود شما صورت گرفته باشد، در نتیجه بحث تفاوتی حاصل  
 نمی‌شود؛ چرا که معیار همان انحرافات فعلاً شناخته شده‌ی جیبه و تشخیص  
 وجوه اشتراک نظرات "مبارز ایرانی" - که در پیوستگی این به شما حرفی نمی‌تواند  
 در میان باشد - با این انحرافات است.



نکته که موضوع بر سرش مناصبه و محتوای آن است؛ اما روشن است که  
 تحلیل و نقد کامل این مناصبه مسلماً در حوصله‌ی بحث فعلی ما نمی‌گنجد. بنابراین  
 این تنها به بررسی مختصری در باره‌ی چند نکته‌ی مهم از این مناصبه بسنده  
 خواهیم کرد:

الف - مسئله‌ی روزیونیسم و موضع‌گیری جنبش

نخستین کمزیرستی ایسوان در مقابله‌ی آن:

می‌دانیم که جیبه‌ی ملی خارج، تنها ناگویی و آوای هیچ‌گونه موضع  
 مشخص‌شده‌ی و طبیعتاً عملی علیه روزیونیسم جهانی و در رأس آن روزیونیسم  
 شوروی نبوده است؛ بلکه با برخی تبلیغات پنهان و آشکار به اصطلاح ضد مائوس  
 نیستی خود، بر روی آن مزیذی اصولی و تعیین کننده‌ی ای که برای اولین بار،  
 بطور اساسی، قاطع و روشن از طرف حزب کمونیست چین (رهبری و دولت چین)  
 مابین مارکسیسم - لنینیسم اصیل و انقلابی از یکطرف و ترهات روزیونیسمی  
 داور دشتی خروش‌جنسی حاکم پر شوروی از طرف دیگر صورت گرفته است، پسرده‌ی

---

علیرغم آنکه در نسبت داشتن این مناصبه به سازمان شما هیچ‌گونه تردیدی نیست -  
 نباید در میان باشد؛ اما مقادیر و مضمون آن قبلاً بطور دقیق، مورد توجه و نهجتها  
 مورد تصویب شما قرار نگرفته است. بنابراین نمی‌تواند دقیقاً موضع رسمی شما را منعکس  
 نماید مگر اینکه بعداً خلاف آنرا اظهار نمایید.

خاموشی و غفلت افکنده است. البته این "عدم موضع گیری" و در واقع ایمنی مرافقت و همراهی زیر چنگی با رژیم نوینسم، مسلط نمی تواند تنها رتوی پاندر زمینی اصول نظری و سیاسی باشد. بلکه حتما پایگاه عملی داشته و از منافع انحرافی شخصی تبعیت می کند. اما اگر تا مدتی پیش زمینه های عملی این همراهی و آن - رسته های تشکیلاتی که منافع جیبی ملی خارج را به منافع رژیم نوینستها پیوند می زند دقیقاً روشن نبود. امروز از یک طرف به دلیل مرز بندی های قاطع تری که - اختلای جنبش انقلابی ایران موجود است و از طرف دیگر در پرتو اطلاعات و اخبار حاصله، می توان سیمای واضح تری از این پایگاهها و روابط و پیوندها را ترسیم کرد. <sup>(۱)</sup> بهر صورت این نوع گرایشات انحرافی، آمیز تا آنجا که به جیبی ملی خارج مرید بومی شود. نه می تواند چنان خطرات عظیمی برای جنبش انقلابی ما را سلامت ایدئولوژیک جنبش نوین کمونیستی داشته باشد و نه اینکه می تواند در این محبت و درین مقاله مورد بحث ما قرار گیرد. اما وقتی از طرف شما و پشام شما، جنبش کمونیستی ایران، فاقد هرگونه مبهمی در مبارزه ایدئولوژیک بین چین و شوروی اعلام می شود، آنگاه باید رایحه ای مشتمل بر خطر را احساس کرد.

در سوال شماره ی ۷: وقتی صاحبی که (مخبر مجله الهدی) از شما -

کیب طبقه ای سازمانهای انقلابی داخل ایران می پرسد، دوست پاسخ دهند، بعد از یک مقدمه چینی چند دفعه ای حاوی شرح مفصلی راجع به در خطای عمده رایج،

(۱) - این اطلاعات و اخبار بیست و هفت روزنامه های توانیم به نگارین موضع پسند و کم که مطابق آخرین اطلاعات، جیبی ملی خارج وارد در یک سری روابط نزدیک و گسترده در می تشکیلاتی با حزب بوده شده و تحت عنوان نمایندگی از طرف جنبش انقلابی داخل که مسلماً آنها می تواند بنامندگی از طرف ایران شما باشد - طالب برخی همکاران همسایه و تکبهای مالی و تدارگاتی شده و متفاجراتضمین هایی درقبال این همکاری داده است. و تقای ما هم اکنون سرگرم تحقیقات بیشتری در باره این اطلاعات و چند و چینی آن هستند. بدیهی است آنچه که بطور مشخص عنوان یک وظیفه ای انقلابی در مقابل شما

\* یک مخلوط کردن فرد و طبقه و دیگری تمسک شوری نقش تاریخی طبقه کارگر به نقش مرحله ای این طبقه \* (که همه اینها خود جای بحث و نقد بسیار مفصلتری دارد) می گوید :

\* اگر بخواهیم پیوندهای اصلی موجود در درون جنبش مسلحانه ای ایران و شرایط ریشه طبقاتی آنرا مشخص کنیم ، خواهیم دید ما با درشتی صده و بیست و ششم : یکی مارکسیسم که در نتیجه ی تکامل جنبش کمونیستی ایران تبلور یافته است و دیگری مذهبی ... این موج مارکسیستی که مبتذل ( تاکید از ما ) از مبارزه ای ایدئولوژیک دو قدرتی بزرگه گونیستی \* بد شکل خاص آن در دستفکران روشنفکران پیشرو دیده می شود و ... اما بیستم واقعا موج نوین مارکسیستی در ایران \* مبتذل از مبارزه ای ایدئولوژیک بین دو قدرتی بزرگه گونیستی - جین و شوروی - جریان یافت است ؟ رفیق شهید احمدزاده در اثر جاودان خود "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکیک" \* می گوید : \* اگر در همین ایام ( شرایط پیدایش و رشد جنبش نوین کمونیستی در ایران ) میزیشت بین مارکسیسم - لنینیسم از یک طرف و روزنیویسم و ایورتونیسم از طرف دیگر در یک مقیاس بین المللی شکل نگرفته بود ، شاید سلب اعتماد از حزب توده \* در آغاز تاحدودی موجب سلب اعتماد از کمونیسم هم شده بود - اما اینک بنظر می رسد که مقام مارکسیسم - لنینیسم واقعی خالی است و باید پر شود \* پس مارکسیسم - لنینیسم انقلابی ، بنابند شوری انقلاب \* تنها ملجأ پیگیرترین انقلابیون شد \* بدین ترتیب اقبالی وسیع و چشمگیر از جانب روشنفکران انقلابی به مارکسیسم - لنینیسم که حالا با نام و اند - یسه های رفیق مانوچین شد ماست ، مشاهده می شود \* بدین ترتیب در جریان

---

فرایم گیرد روشن کردن آشکار و صریح روابط سازمانتان با حزب توده است تا از این نظر مواضع هر یک از گروهها روشن بگردد و سو \* تفاهمات شما بجایی پیش نیاید \*

ماده در نشر آثار کمونیستی و بخش‌های آثار مائو \* محافل و گروه‌های کمونیستی بوجود می‌آیند \* ( پایان نقل قول )

همانطور که ملاحظه می‌شود بحث بر سر شرایط \* پیدایش رشد جنبش کمونیستی در ایران و تاثیر آن است که این جنبش از مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین چین و شوروی و از مزیندی در مقیاس بین المللی بین مارکسیسم - لنینیسم از یک طرف و روزبونیسم و اپورتونیسم از طرف دیگر پذیرفته است \* به نظر رفیق احمدزاده نسبه تنها پروسی ایجاد در تند این جنبش دقیقاً در رابطه با این مبارزه‌ی ایدئولوژیک و این مزیندی جهانی بین مارکسیسم - لنینیسم از یک طرف و روزبونیسم و اپورتونیسم از طرف دیگر قرار دارد \* نه تنها بدین ظهور این مزیندی حتی احتمال - لب اعتماد عمومی از " کمونیسم " در جنبش انقلابی ایران را باید وارد کرد، بلکه در جریان ماده و نشر آثار کمونیستی بخصوص آثار انقلاب چین است که محافل و گروه‌های نون کمونیستی در ایران بوجود می‌آیند یا این تمهیل \* وقتی که جنبش کمونیستی ایران تا این درجه تحت تاثیر مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین دو قدرت کمونیستی جهان قرار داشته و دارد \* چگونه و چرا دوست شرکت کننده در محافه - " مبارز ایرانی " - به خود اجازه می‌دهد واقعیات مسلم اجتماعی و حقایق متقن تاریخی انقلاب ایران را معکوس جلوه دهد ؟ تمام کمونیست‌هایی که در ده ساله اخیر در جنبش کمونیستی ایران شرکت داشته اند در واقع بدنه و رأس این جنبش را بوجود آورده اند \* بخوبی بیاد می‌آورند که مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین طایفه روزبونیسم - لنینیسم حاکم در اتحاد شوروی \* چه تاثیرات بزرگی در حیل معضلات ایدئولوژیک و جهت گیریهای سیاسی آنها داشته است \* آنها بیاد می‌آورند که بخش مهمی از چگونگی شکل یافتن تفکرات انقلابی در آنها و تشخیص مرزهای بهم پیچیده مارکسیسم - لنینیسم اصیل و انقلابی از بدلهای روزبونیستی آن در این سالها ( که مخصوصاً بطرز بسنماتیکی توسط عناصر و گروه‌های اپورتونیستی مخدوش می‌شد ) تحت تاثیر

این مبارزه و این مرزبندی جهانی بوده است .

اما وقتی " مبارزایسوانی " علیرقم تمام این واقعیات اصرار دارند که :  
 " موج نوین مارکسیستی در ایران " مستقل از مبارزوی ایدئولوژیک و قدرت  
 بزرگ کمونیستی حرکت می کند " آنوقت خدایتند می ضحک باید چه نتیجه ای بگیرد ؟  
 او با این ترتیب " نه تنها بر مبارزوی اصولی ایدئولوژیک چنین علیه رونیویسیم  
 صحه نمی گذارد و اهمیت تاریخی و نقش سترگ آنرا در جد کردن مارکسیسم - لنینیسم  
 اصیل و انقلابی از ترهات اپروتونیستی در یک معیار بین المللی انکار می کند ، بلکه از  
 آن بدتر " بد نحو آشکار و غیر قابل تودیدی با رونیویسیم و رونیویستیها روی موافق  
 و سازش نشان می دهد " او بدین ترتیب نشان می دهد که نه تنها قصد هیچگونه  
 مبارزه ای را با رونیویستیها ندارد ، بلکه حتی حاضر است جای پا های هم در جنبش  
 انقلابی ایران در اختیار آنها بگذارد .

اما اگر برای خلق ما ، برای جنبش انقلابی ایران و جلوتر از همه برای جنبش  
 کمونیستی ایران ، هرگونه تجامل آشکار و پنهان در باره اصول ، هرگونه گریز  
 از رندانه ( از موضعگیری مشخص سیاسی بین دو جریان اصولا نادرست و درست  
 ایدئولوژیک و هرگونه محکوم جلوه دادن واقعیات مسلم اجتماعی و تاریخی هیچگونه  
 منافع سودی در بر ندارد ) علیرقم عمدی بند و بند های رونیویستیها ( و اگر  
 انقلابیون ایران ، بدون هیچگونه انکار اساسی و حتی فیر اساسی به نیروهای  
 خارجی و تنها با تکیه به قدرت انقلابی و حمایت توده ای مردم خود با یکسوی از  
 خونخوارترین دیکتاتورهای مقتدر موجود در جهان می جنگند و به بقا و حیات مستقل  
 و رشد یافته ای خود ادامه می دهند ، آنگاه عدم موضعگیری در مقابل جریانات اصولی  
 تمایل به مخدوش ماندن مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و رونیویسیم و تحریف واقعا  
 مسلم اجتماعی چه معنایی می تواند داشته باشد ؟ چگونه توجیه خواهد شد و  
 مطابق طبع و خواست و منافع کدام دسته از نیروهاست ؟

بعبارت دیگر : تبلیغ و انشاعی این تفکر انحرافی که گویا موج نوین مارکسیستی در ایران از میان‌روی ایدئولوژیک چین و شوروی مستقل و برکار بوده است به نفع چه کسی تمام می‌شود ؟ کدام گروه ؟ کدام ایدئولوژی و کدام قشر اجتماعی از آن سود می‌برد ؟ نظرات متحرف و گویشتات نامسلم چه کسی در این میان تأیید می‌شود و راهبردی کدام انحراف بزرگتر و کدام سازش غیر انقلابی تر هموار می‌شود ؟ و شما ؟ و فضای عزیز ! بدین وسیطه خواسته یا ناخواسته ، پنهان و آلت اجرای مقاصد انحرافی چه کسانی شده اید ؟ اینها شوالاتی است که پاسخهای دست شرکت کننده - رفیق بیان ایرانی - در مقابل شما می‌گذارد .



ب - گونیستهای بعد ، گونیستهای خوب !  
 کدام را انتخاب می‌کنید ؟

بدنیال پوستی در باره شیوه ی کار سازمانی انقلابیون ایران و در واقع شیوه ی کار سازمانی شما ، دست شرکت کننده در مصاحبه - « بیان ایرانی » - مطالبی را مطرح می‌کند که اگر بازم از قسمتهای متعدد قابل بحث آن صرف نظر کنیم ، به این جمعی حالب توجه می‌رسیم : « مایه انتقاد و انتقاد از خود بعنوان سلاح اساسی در تشکیلات ایمان داورم ، مادر خلال این پراتیک خودمان وامی‌سازم تا مجبور نشوم به شیوه ی تشدید پناه ببرم . » !

این پاسخ بخوبی نشان می‌دهد که کوشده ی آن تاجه اندازه در تار و پود تشکیلات پوزوایی و در تار و پود شوطه های تشکیلاتی و فرهنگی این پالیسی کمدر جهت لوت کردن ملامت فرسنگ انقلابی کمپنیستی صورت می‌گیرد ، به امارت آمده است ، و از تصفیه در یک تشکیلات کمپنیستی دست همان تصویر را دارد که پوزوای<sup>ک</sup> تبلیغ می‌کند ، و انتقاد و انتقاد از خود را شیوه ای می‌داند که باید در مقابل



تسمیه \* این داری تلخ و زهر آگینی که روشنفکران تازه دل معانق‌ارین‌های حساس از شنیدن نام آنهم بیزار هستند \* قرار گیرد. و به این ترتیب نشان می‌دهد که منتها مفهوم تسمیه را در یک سازمان انقلابی کمونیستی درک نمی‌کند \* بلکه هیچ تصدیق درستی هم از انتقاد و انتقاد از خود واقعی کمونیستی ندارد \*

انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی \* یک آئین مقدس اعتراف نزد کشیش \* آئینی برای بخشودگی گناهان و طلب مغفرت نیست \* انتقاد و انتقاد از خود \* عبارتست از یک جریان دائمی مبارزه‌ای ایدئولوژیک بین دروسی \* دو شیوه \* دو تفکر \* دو - منابع و دو طبقه در درون یک سازمان یا یک حزب انقلابی \* ناموشی که طبقات وجود دارند این مبارزه نیز وجود دارد \* انتقاد و انتقاد از خود عبارتست از شیوه صحیح حل تضاد های درون یک سازمان انقلابی کمونیستی \* تضاد هایی که بهر صورت انعکاس تضاد های طبقاتی جامعه در درون آن سازمان است \* تسمیه حزبی یا سازمانی نیز در یک تشکیلات کمونیستی \* عبارتست از یک جریان دائمی پاک سازی حزب یا سازمان از افکار و نظرات غیر پرولتری \* عبارتست از شکلی از اجرای این مبارزه در درون حزب \* عبارتست از نوعی پیاده کردن مفهوم طبقاتی و عملی انتقاد و انتقاد از خود \*

وقتی بنا به مصالح انقلابی و پرولتری تغییراتی در مدار های مسئول سازمانی و حزبی صورت می‌گیرد \* وقتی عناصری که یک جریان فکری انحرافی را در درون حزب (یا سازمان) نمایندگی می‌کنند مورد انتقاد یا حملات ایدئولوژیک قرار می‌گیرند و یا تحت شرایط مبارزه‌ای ایدئولوژیک به مرحله‌ای انتقاد از خود رسیده و در شرایط آموزشی و تربیتی متناسب قرار می‌گیرند \* وقتی در جریان یک مبارزه ایدئولوژیک \* عسکرای برای کسب خلعت های پرولتری به کار شای توده ای فرستاده می‌شوند و یا از مواضع حساس و مسئولیتهای تعیین کننده تا اصلاح نظرانشان خلغ می‌شوند و یا حتی همه دیگری از حزب یا سازمان اخراج می‌شوند \* \* \* تمام اینها چیزهایی نیستند جز مراحل و مظاهر گوناگون مبارزه‌ای درون حزبی \* مراحل و مظاهر انتقاد و انتقاد از خود

بدیسی است قبول چنین اصولی و اجرای چنین شیوه‌هایی، بدون وجود یک حاکمیت یا ساتراپیزم مشخص حزبی یا سازمانی بی‌معناست. اما برای کمونیست‌ها مسئله این نیست که چرا در یک سازمان یا حزب انقلابی کمونیستی انضباط، مرکزیت یا اعمال حاکمیت باید وجود داشته باشد، بلکه همی مسئله اینست که این حاکمیت و این مرکزیت از طرف چه طبقه‌ای اعمال می‌شود و منافع و جهان بینی چه نیروی اجتماعی را منعکس می‌سازد! ( مفهم طبقاتی دموکراسی هم در همین جا به‌فصل است )

اگر هیچ حاکمیتی بدون حکومت کردن و هیچ تمرکزی بدون اعمال قدرت وجود ندارد، آنگاه همی مسئله این خواهد بود که چه کسی حکومت می‌کند و بر چه کسی حکومت می‌شود؟ چه نیرویی اعمال قدرت می‌کند و بر چه نیرویی فشار وارد می‌شود؟ دیکتاتوری برای چه کسانی و چه نوع تفکرات و منافعی و دیکراسی برای چه کسانی و چه نوع تفکرات و منافعی؟

در یک حزب ( سازمان ) انقلابی کمونیستی این تفکر و منافع پرولتری است که باید حکومت کند ( طبیعتاً برای آن نیروهای حزبی که در این جهت قرار دارند، دموکراسی وجود خواهد داشت ) و این آیدئولوژیها و منافع، پرولتری هستند که باید تحت فشار و حکومت شدن قرار گیرند ( طبیعتاً آن نیروهای حزبی که جهت پرولتری ندارند، احساس دیکتاتوری و فشار خواهند کرد مگر اینکه بتوانند جهت منافع و جهت‌گیری سیاسی آیدئولوژیک خود را یا پرولتاریاهاها تنگ سازند ) آیدئولوژیها و منافع که بهر حال و در هر صورت، سازمانی که طبقات وجود دارند، سازمانی که حاکمیت پرولتری و قدرت بین‌المللی سرمایه، قدرت تولید کوچک و نیروی اجتماعی ناشی از عادات و سنت در جهان وجود دارد، همیشه و در هر ارگان پرولتری امکان رنج و حتی حاکمیت دارند.

لشون در مباحثات معروف خود علیه کزایشات لیبرالیستی، ضد مرکز‌شسی و اندوید با آلیس روشنگران‌های دسته‌ی اقلیت حزب سوسیال دموکرات روسیه (۱۹۰۴) که اپوزیسیون در مسائل تشکیلاتی را نمایندگی می‌کردند، توضیح درخشان از همین مسئله ارائه می‌دهد: «۰۰۰ من از مارتف هم گامی فراتر می‌تیم. ناکسین تمام فعالیت «ایسکرا» به‌شبهی یک گروه جداگانه‌ی مبارزه برای نفوذ بود، است. ولی اکنون دیگر صحبت از چیز بیشتری است. صحبت از تنظیم تشکیلاتی نفوذ است نه اینکه فقط از مبارزه برای آن. اینکه ما در این مورد تا چنانچه از لحاظ سیاسی با رفیق مارتف اختلاف نظر داریم از اینجا معلوم می‌شود که او این میل به اعمال نفوذ در کمیته مرکزی را برای من نگاه می‌داند و حال آنکه من ایضا از طرف خود خدمت می‌دانم که کوشیده‌ام و می‌کوشم این نفوذ را از راه تشکیلاتی مستحکم تمام معلوم می‌شود که ما حتی بازمانده‌های مختلف با هم صحبت می‌کنیم (همانطور که درست است) «بازایسراس» با زبان و معنای دیگری غیر از زبان مارکسیستی-لنینیستی، از انتقاد و انتقاد از خود صحبت می‌کند» (اگر حاصل کار و مجامعات ما کما گمان همان مبارزه‌ی سابق برای نفوذ می‌بود نه تحصیل و تحکیم کامل این نفوذ، در این صورت تمام کار و مجامعات ما چه فایده‌ای داشت؟ آری، رفیق مارتف کاملاً نریحس است؛ گامی که برداشته شده است بدون شک یک گام بزرگ سیاسی است که گواه بر انتخاب یکی از خط‌مشی‌های است که در حال حاضر برای کار بعدی حزب ما در نظر گرفته شده است و من به‌هیچ‌وجه از کلمات ده‌هشتاد و اجماع به «حکومت نظامی و حزبی» و «قوانین فوق‌العاده بر ضد افراد گروه‌های جداگانه» و غیره و غیره تریس و هراس ندارم. (تاکید از خود نیستند، است) در مورد عناصر نااستوار و متزلزل، ما نه فقط می‌توانیم بلکه باید «حکومت نظامی» برقرار نماییم و تمام آئین‌نامه‌ی حزب ما، تمام آن مرکزیت ما که از حالا از طرف کنگره تصویب شده است، چیزی نیست جز «حکومت نظامی» بر ضد سرچشمه‌های کثیر ابهام سیاسی. بر صعد

ایهام سخنان قوانین مخصوص لازمست و لولایتکه این قوانین دارای جنبین فوق العاده هم باشد و گامی که شکره برداشته است خط حیر سیاسی را صحیح تعیین نموده و وزیر بنای محکم برای این قوانین و این اقدامات پیچیده آمده است \* (۱۱)

اما درست متوجه گردیم \* میزان ایرانی \* چه تصویری از مبارزه درون حزبی از مبارزه با اقتدار و نظرات انحرافی \* از اقتقاد و اشتقاد از خود کمونیست در یک سازمان انقلابی پرولتری دارد؟ او با جان لحنی از امر تصفیه حزبی - که در نزد کمونیستها چیزی جز تصفیه حزب از افکار و منافع انحرافی معنایی نیست آورد - صحبت می کند که گویا ندارد در پارامی و با وظائف و حکومت محاکم و حجاج سخن می گوید و با امر اشتقاد و اشتقاد از خود به زعم ایشان درست همان موعظه می ملاطفت آمیزید و مقدس با اعتراف سرگینامی گناهکارانه است که در مقابل بدست در نرفته، معکوس شده زهر آگیر \* تصفیه \* قرار گرفته، اول مختصر کمونیستهای خوب \* دل رحم و با عظمت \* و در پی مخصوص کمونیستهای بد \* باید بیرون \* است! البته در تقسیم بندی ضمنی فوق \* تقسیم بندی ای که دوست \* مبارز ایرانی \* با صحنی کودتای ای سعی دارد خود را در همان دسته ای اول قلمداد نماید تا بسیار، اما در محافل لیبوال خارجه \* دیگمانور و شقی و مثال به حساب آید \* (وجه خوب ما - عیب بیوزوا - لیبوالی خود را لومی دهد) نه تنها کمونیستهای مانند اسالیس در زوهری که ویستهای بد \* طلام و شقی قرار می گیرند \* بلکه مارکس \* لین و مائو هم در زوهری همین دسته دوم قرار می گیرند؛ چرا که لین نه تنها معتقد است \* حزبه با تصفیه شیش اشتکام می یابد \* (۱۲) نه تنها در مورد پیچید و رشع داخلی حزب و انقلاب می گوید؛ \* \* \* پیچید به معنای مبارزه علیه نفوذ عناصر خرد و بیوزوایی و خرده بیوزوا - آثار نیستی است که هم حزب و هم پرولتاریا را متلاشی

(۱) - منتخب اشعار \* صفحات ۱۷۱ و ۱۷۲

(۲) - نقل قول لین از نامه لاسال به مارکس \*

مورگند \* برای عملی ساختن این بهیود باید سزیر را از مناصری که خود را از توده جدا می کنند تصفیه کرد \* \* \* من یکی از وظایف فرضی تصفیهی حزب را تصفیه از مشربیت سالی سابق می شمرم \* \* \* حزب را باید از کژنسانان و پوریکرات منزه ساخت \* از کمونیست های ناپاک و نااستوار \* از آن بلشویک هایی که \* نمای \* خود را رنگ تازه زده اند و این نبادشان مشوشکی باقی مانده است \* تصفیه کرد \* \* (۱) بلکه از آن منحصر در حیوان یک بیارزوی \* یعنی برای بانک سازی صفوف حزب کمونیست شوروی (بلشویک) در طی سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ \* نظر مشخصی نیست \* اعضای حزب از ۶۵۰ هزاره ۳۵۰ هزار نفر تقلیل می یابد \* یعنی قریب نیمی از عناصر حزبی مشمول تصفیه \* آنهم در حدود تین شکل آن یعنی خروج از حزب می شوند \* (۲)

میتلر مایر \* پس اشاره به تحکیم و ساختار حزب می گوید : \* انسان دارای سرخ رگ و سیاه رگ است و گردش خونش به وسیله قلب صورت می گیرد \* فضا پائین تر تنفس می کند \* گاز کربنیک را دفع و اکسیژن تازه را جذب می نماید \* اینست طرف کهنه و جلب نو \* یک حزب بورژوازیایی نیز باید سرد کهنه و جلب نو کند \* تنها در چنین صورتی حزب می تواند موثر از عداوت این و نیروی حیاتی باشد \* در صورت عدم دفع تشویشات و جلب همین تازه \* حزب نشاط و نیروی حیاتی نخواهد داشت \* \* اکنون تکلیف تپاشی دوست \* مبارز ایرانی \* را پاسخ به این سؤال روشن می کند که : آن طریق فکری که چنین استبداطانی از مبارزوی دورین حزبی از انضمام و انتقاد از خود و تصفیهی حزبی ارائه می دهد \* دارای چه پایگاه و طبقاتی است و سیاست و ایدئولوژی چه تشریح چه طبقه ای را منعکس می سازد ؟ آیا این سیاست و

۱۱ - منتخب آثار ولین \* جلد چهارم صفحه ۷۱۵

(۱۱) - قطع این فرایند \* مبارزوی دورین برای پاکسازی دامن صفوف حزب \* گسه بت لیل مورگ زود رس پشتون \* در همان سال ۱۹۱۴ صورت گرفت \* سرچشمه ی انحرافات و اشتباهات عظیمی گردید که نتیجه آنرا مورگ \* در روز پنجم حاکم بر اولین کشور شوراهای سیم \*

ایدئولوژی یک سازمان رزیدند. ی کمپین‌خس است یا سیاست وایدئولوژی  
 یک سازمان لیبرال - دموکرات؟ آیا تعریفی جزئی و سازمانی یک پروتس و الفس وایه  
 رحمت و انزجار می‌گشاند یا یک روشنگر لیبرال را؟

اجازت دهید برای روشن شدن این سؤال به نقل قولی از لین پند و کیم \*  
 این نقل قول می‌خواهد نشان دهد که چگونه جناح اپورتونیتیستی سوسیال دموکراسی  
 (کلا در سطح جهانی) و لیبرال‌های روشنگری که به داخل تشکیلات پروتس وایه  
 می‌کنند، همواره بطور متقابل با موضعگیری دموکراسی پورتوایی علیه شیوه‌های کار  
 تشکیلاتی کمپین‌های انقلابی، امنوایی و همساز می‌نشان می‌دهند:

\* بدین طریق می‌پوشد که ما در محیط دیگری (محیط سوسیال دموکراسی  
 آلمان علاوه بر محیط سوسیال دموکراسی روسیه) با همان مبارزهای جناح اپورتونیتیستی  
 علیه جناح انقلابی حزب در مسئله سازمانی و همان تضاد مختار علیه مرکزیت،  
 دموکراتیسم علیه "پروکراتیسم" و تمایل به تضعیف سختگیری و انضباط در ساز-  
 مان علیه تمایل به تشدید آن، با همان مبارزه روحیه روشنگرناپاید ارنیبه پروتسار  
 پیگیر و انفرادی روشنگرانه علیه تم پیوستگی پروتساری روبرو هستیم \*

حال سؤال می‌شود که روش دموکراسی پورتواری نسبت به این تضاد چگونه  
 بود ماست؟ ۱۰۰۰ دموکراسی پورتواری آلمان لورا در مقابل این مباحثی جدید از خود  
 عکس العمل نشان داد و نظیر دموکراسی پورتواری روسیه و مانند همیشه رده جا-  
 حت آ به تلفقداری از جناح اپورتونیتیستی حزب سوسیال دموکرات پرداخت \* ارگان  
 برجسته‌ی سرمایه‌داری آلمان موسوم به "روزنامه‌ی فرانکفورت"، سر مقاله‌ی زیر  
 سر و ده این متن در کردی که گواهی است بر این که استیضاهای ادبی بی‌شمار نامساز  
 "اکسپورت" برای مطبوعات آلمان یک نوع بیماری تده است (اشاره است به  
 یکان بودن استدلالات "اکسپورت" لیت رمنیج اپورتونیتیستی حزب و مطبوعات  
 پورتوایی آلمان). دموکرات‌های مخوف بی‌روس فرانکفورت بر "استداد" حزب

سیال دموکرات، بر « دیکتاتوری مری» و « سیادت مطلق سران حزین» بر این « تکثیرهای کلیایی» که مر خواهد به وسیله آن تمام رویزینیم را با اصطلاح مجازات نماید، « براین مطالبه « اطاعت گورگورانه» و « انضباط کتسنسده» و مطالبه « تبعیت بند» وار « و تبدیل اعضا» حزب به « نعض» های میاسی آ این از اصطلاح بیج و مبره ما هم ( که مورد استفاد» همگان روسو آنباید) عیلسی محکتر حوا عیدیه) « به ندت» س تازند، شوالید های جوس وقتی این تخم و نسق ضد دموکراتیک را در- سیال دموکراسی می بینند « باخشم و غضب می گویند. ملاحظه بفرمایید « هر نوع خصوصیت در رفتار شخص « هر نوع ابتکار انفرادی، باید مورد تعذیب قرار گیرد « برآ بطوریکه زند رمان ضمن گزارش خود در باره این مسئله در نگاره ی حزبی- سیال دموکراتهای ساکنین « فلنا اظهار داشت « وجود ایسین عوامل خطرناکین وارد که کار را به نظم و تمدق فراتسوی، فورسیم و بلرانیم بکشاند» [ انین، منتخب آثار، صفحات ۷۹۰-۷۸۹، پرا نترهاییکه با ستاره مشخص شد ماز است]



ج - قبلا گفتیم پاسخ به سؤال شماره ۷ - « چگونگی ترکیب طبقاتی در سازمانهای انقلابی ایران» - حاوی مطالب قابل توجهی است. مخصوصا اگر توجه کنیم که سؤال نیز دارای کیفیت و خصوصیت ویژه ای است که به مناسبت آن « هرگونه پاسخ صادقانه به این سؤال اولاً می باید سکی به دلایل عینی و واقعیت های ملموس و موجود روز باشد، ثانیاً این جواب اگر صحیح طرح شده باشد خود بخود و بطور خودکار « می تواند آن حداقل مؤثندی های طبقاتی و سیاسی که سازمانهای مبارز کزناکن را از یکدیگر جدا می کند، روشن سازد. « بهمین دلیل « یعنی بدلیل قاطعیتی که درین سؤال نهفته است و اهمیت نتایجی که چگونگی پاسخ به این سؤال می تواند در تعیین مواضع نیربهای مختلف داشته باشد، « بسیار برای « در مقابل

این سؤال در واقع برای آشکار پاشخ صریح و محصوراً از پاشخ صحیح آن طرفه برود (بعدا خواهیم دید که چه منافعی از این طرفه رفتن و در عوض نرفتها ایپورتونی رویجای پاشخ قالب کردن به نصیب او می شود) خود را محصوره طرح یک مقدمه جینی چند سلسله ای معطر از اختراعات و ابداعات خارق العاده من به اصطلاح شوریک می بیند تا بتواند جواب لازم را به این سؤال که البته نه بر اساس واقعیات و تحقیق حال و آینده می جنبش، بلکه بر اساس توجیه وضع موجود خود و آن منافع و مواضع غیر انقلابی که او آنها نمایندگی می کند استوار است، بدهد - قبل از اینکه به این قسمت از نخبیات " مبارز ایرانی " بپردازیم، بی فایده نخواهند بود اگر نظر خودمان را در قبال این سؤال مطرح سازیم:

سؤال فوق جواب روشنی دارد:

در این مرحله، مرحله ای اول از جنبش نوین انقلابی ایران، خلق شوپس آگاهترین پیشگازان انقلابی خود نمایندگی می شود. بهمین دلیل، عمده ای عناصر تشکیل دهنده ی جنبش نوین انقلابی را در ایران، عناصر و نیروهای آگاه و انقلابی عربطیقه تشکیل می دهد. یا این شوپس، واضح است که منشأ طبقاتی عمده ی این عناصر یک منشأ بورژوازی (خرده بورژوازی) است. در حالیکه این بدان معنی نیست که سازمانها و گروههای مختلفی که این عناصر را در بر می گیرند - همگی آنها سازمانیتی خرد بورژوازی داشته و منابع و ایدئولوژی این طبقه یا قشرها را جانشان می بخندند. آنها نمایندگی می کنند، بلکه ماهیت طبقاتی این سازمانها عمدتاً بر حسب جرمای این حاکم بر آنها، موضعگیری و سنگیری سیاسی - طبقاتی و عملی آنها در برانیک انقلابی که طای می کنند تعیین می شود. بحیثارت دیگر سازمانها و گروههای انقلابی موجود در جنبش سلسله ای ایران، طیف نسبتاً وسیعی را از گرایشهاست گوناگون می نمایند می اقتدار و نیروهای مختلف طبقات متوسط، گرایشهاست چپ افراطی نمایند می اقتدار و نیروهای آگاه روشنفکر (جناح چپ خرد بورژوازی روشنفکر)



و همچنین گرایش‌های انقلابی که سنگین‌های پرولتری را منعکس می‌کند، تشکیل می‌دهند. در اینجا ذکر این نکته نیز بی‌فایده نخواهد بود که پاسخ فوق باید در رابطه با شرایط خاص ایران مورد توجه قرار گیرد. دیکتاتوری و خفقان شدید حاکم بر ایران که هرگونه شکل مقدماتی یا هر نوع آگاهی ابتدایی سیاسی را در میان نیروهای خلق به شدت سرکوب کرده و مانع از ایجاد ابتدایی‌ترین ارتباط میان جنبش‌های طبقات مختلف خلق از یک طرف و نیروهای آگاه و انقلابی از طرف دیگر می‌شود و نقش خاصی که جنبش مسلحانه می‌بیشاز برای شکست چنین پیوسته‌ها (ارتباط میان پیشتاز انقلابی و جنبش توده‌ها و بردن آگاهی انقلابی به میان آنان) به‌عده گرفته است، شرایط و خصمیت‌های هستند که از همان ابتدا اشکال پیچیده و خاص سازمانی را در جنبش ضروری ساخته‌اند. همینطور باید توجه نمود که غیر از عناصری که با نشأ بورژوازی در جنبش انقلابی شرکت دارند، ما با شرکت تعداد نسبتاً مهمی از عناصر زحمتکش شهری پرولتر و نیمه پرولتر نیز در جنبش مواجه هستیم که معمولاً از آگاهی نسبتاً بالایی سیاسی برخوردار بوده و مستقیماً پیروان انقلابی طبقه خود را تشکیل می‌دهند. (۱)

اما اکنون ببینیم دست "مبارز ایرانی" چه جوابی به سؤال می‌دهد: برای درک ماهیت و هدف! نیروهای ابتکار آمیز کشفیات شکرگوشان کند را بخوان این سؤال طرح کرده‌اند، همواره باید به این نکته توجه داشت که موضوع مورد

(۱) - بدین‌منوال، یکبار دیگر ثابت می‌شود که با هر یک پدیده‌ی مشخص، برخوردی مشخص لازم است. توضیحی که فوقاً از موقعیت طبقاتی جنبش مسلحانه پیشتاز بعمل آمد علیرغم هم‌افزایی اختصار و ایجاز آن، بخوبی نشان می‌دهد که تعارف کلی مبتنی بر تعمیم دگماتیستی نیروهای خام، از جمله تعمیم‌هایی که جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز را یک جنبش روشنفکری خرد بورژوازی معرفی می‌کنند تا چه اندازه اسیر یکجانبه‌نگری، پیشداوری‌های ذهنی و انگورسازی از مذهب‌های کتابی و کلاسیک هستند.

سؤال ۴ ترکیب طبقاتی در سازمانهای انقلابی ایران است ۴ بهمین دلیل باید حراست و در نظر داشته باشند که تمام توضیحات و تئوریهای ایشان را باید بلافاصله در ذهن خود یا شرایط خاص ایران و جنبش انقلابی آن ۴ نیروهای موجود در آن ر ۴۰۰ مطابقت دهد تا بتواند به هستی اصلی نظریات ایشان دست یابد ۴

۴ مبارز ایرانی ۴ پاسخ را از تشویح به اصطلاح دو اشتباه رایج که درباره نقش طبقات در تاریخ موجود است (اولا بد ایشان برای اولین بار موفق بدکنند و تدحیح آن ندادند! سریع مکنند - (حال این دو اشتباه امامان و کجاست رایج دارد! سرچین آنها کمونیستها هستند یا غیر کمونیستها! و ۴۰۰۰! مسئله ای است که ۴ مبارز ایرانی ۴ صلاح نمی بیند آنها را روشن کند! ۴ مطابق کنند ایشان این دو اشتباه عبارتند از:

۱ - مخلوط کردن مردم و طبقه ۴

۲ - تبعیم تئوری نقش تاریخی طبقاتی کارگر به نقش مرحله ای آن ۴

۴ مبارز ایرانی ۴ آنگاه با شیوه ی بسیار شرارتنازانه ای! احزاب و مغالطه کارند ۴ فقط ۴ خلف مبحث و نگوییم های مبتذل دیگری از قیل کلی گویی ۴ به کار بردن پیام و ابهام در مطالب و ۴۰۰ به توضیح صریح از این به اصطلاح دو اشتباه رایج می پردازد ۴ (۱۱) در مورد اشتباه اول او بعد از طی مقدمه ای (که

۱۱) - متن کامل پاسخ نویسنده ۴ در این قسمت را برای جلوگیری از هرگونه بیپایه شبیه نقل می کنیم :

پس باید :

قبل از جواب بد این سؤال ۴ باید در باره ی دو اشتباه رایجی که در باره ی نقش طبقات در تاریخ موجود است توضیح دهم ۴ اول مخلوط کردن مردم و طبقه ۴ نه های از مغربین ۴ بد سبب جنبش های رها بی بحث با نظریه های دیگر می نگردند ۴ معمولاً بد فرد و خلف از جهت تکامل تاریخی با دیده ی مسای نگاه می کنند ۴ کار کارگری را معیار کمونیستی می گیرند ۴ بر اصلت یک جنبش به تعداد کارگرانی که در آن سازمان

بعثت به آن خوابیم .

\* طبقه کارگر انقلابی است نه فرد کارگر، کارگر مزدور و فاشیست وجود ندارد، همان طور که کارگر انقلابی وجود دارد . بهمین خاطر (کدام خاطر؟ به این خاطر

باستاند حکم می دهند و این بشتر مایک خطای تلویک است (!) زیرا نقش طبقه کارگر در ساختن تاریخ ارتباط مستقیم با شرایط تولیدی آن و قدرت بر محقق بخشیدن روابط تولید جدید - سرمایه‌دستی - در اجتماع دارد . طبقه سازنده تاریخ است نه افراد . کینت گروه پرولتاریا مهم است نه کینت آن . طبقه کارگر انقلابی است نه فرد کارگر . کارگر مزدور و فاشیست وجود دارد ، همانطوری که کارگر انقلابی وجود دارد . بهمین خاطر در ارزیابی ترکیب طبقاتی در سازمانها فقط بر اساس جمع شدن سادگی کارگران تکیه نمی‌کنیم ، بلکه نقش طبقه کارگر را از خلال مرحله‌های تکامل تاریخی آن می‌بینیم . اما در بین خطایی که رایج است ، تعمیم ندری تاریخی نقش طبقه کارگر به نقش مرحله‌ای این طبقه است . طبقه کارگر انقلابی است و در طول تاریخ نقش سازنده‌ای دارد ؛ ولی در بعضی مراحل ممکن است طبقه نقش تاریخی اش انقلابی نباشد . کارگر می‌کشد ، ما این نیست که بر نقش تاریخی طبقه کارگر تردید کنیم ، بلکه بعضی مراحل ممکن است طبقه کارگر به نقش تاریخی - طبقاتی اش باعث نفوذ فرهنگ خود ، بیروزی و یا بیروزی آگاهی نداشته و به علت این تاثیر فرهنگی و عامل رویشی دیگری به نفع بیروزی کار کند . نگاه می‌بند جنین کارگری در اروپا که طبقه کارگر صنعتی در آنجا به شکل سنتی وجود دارد، نمونه این امر را بدست می‌دهد . حزب ناسیونال سرمایه‌دستی (نازی) هیتلر کسسه پایگاه کارگری داشت و حزب آزاد بخواب و حزب کارگر در انگلیس که از احزاب کارگری به شمار می‌آیند و همین وضع در آمریکا شمالی که کارگران صنایع سنگین تظاهرات کرده و خواهان ادامی در حالت آمریکا در پیشام می‌گردند و همچنین در آمریکا جنوبی که کارگران صنایع سنگین در شیلی علیه آگند ، و به نفع ژنرال‌های دست راستی تظاهرات می‌کردند . ما این خطاها را ذکر می‌کنیم تا بتوانیم از یک پایگاه منطقی حرکت کسره و بدان مسئله پاسخ دهیم ، با توجه به این دو مسئله و با توجه به سیورمولدی‌گونی جنین ایران - مرحله‌ای آزادی ملی - و با توجه به نقش پیشام در این جنبش ، جواب ما به سؤال این است که اکثریت فنامر که در جنبش شرکت دارند از روشنفکران می‌باشند ؟ لکن جنبش توانسته است مبارزین و کادرهای مبارزی از کارگران را در کار بقیه بیورد . . . . \*

که طبقه انقلابی است نه فرد و مگر است کارگر مزدور و فاشیست هم وجود داشته باشد ؟ در ارضیایی ترکیب طبقاتی در سازمانها فقط بر اساس جمع شدن ساده [کارگران تکیه نمی‌کنیم] بلکه نقش طبقه کارگر را از خلال مرحله تکامل تاریخی آن می‌بینیم \* (۱)

آقای سازمانی ایرانی ! صحبت که اساساً بر مبنای جمع شدن ساده کارگران نبود که شما اتفاقاً به آنرا در ارضیایی ترکیب طبقاتی سازمانها گامی گذاشتید ! چه کسی گفته بود در ارضیایی ترکیب طبقاتی سازمانهای انقلابی ایران باید بر جمع ساده‌ی کارگران (در کجا؟) تکیه کرد که شما با نسبت دادن آن به حرف خیال، پادیده و کجبه‌ی تمام، در صدد رد آن پرداخته‌اید ؟ صحبت از شرکت کارگر در یک سازمان انقلابی مسلح و در یک جنبش قهرآمیز اجتماعی است \* این چنین ترکیب جمع ساده‌ی کارگری است ؟ کارگرانی که به آن حد از آگاهی انقلابی و سیاسی دست پیدا می‌کنند که می‌توانند در یک سازمان انقلابی مسلح عضو شوند ؟ جمع ساده تشکیل می‌دهند که آن وقت این جمع ساده ! نتواند ملاک برای تشخیص ترکیب طبقاتی آن سازمان ها شود ؟

بله ، این را هر کسی که به آگاهی دید طبقاتی آشنا باشد ، بغوی می‌داند که جمع شدن ساده‌ی کارگر که حتی این جمع می‌تواند در یک هیأت مذهبی یا در یک سندیکای دولتی باشد ، بی‌بجوهه به معنای پروتسوزه بودن آن جمع و آن گروه نیست ، ولی جمع در سندیکای دولتی و محفل مذهبی و حتی صفی کجا و تشکیل در یک سازمان انقلابی مخفی مسلح کجا !

ایشان طبقه ، سازمانی تاریخ است نه فرد \* ، ایشک \* کیفیت گروه پروتسازها مهم است نه کیفیت آن \* و بدیهیات پیش پا افتاده‌ای از این فیصل چه ارتباطی به اصل سؤال و لزوم پاسخ مشخص به آن دارد ؟ اگر این درست است که حقیقت مجرد وجود ندارد و حقیقت همیشه مشتمل است بر آن وقت شکل

مجرب و انشائی دادن به مسئله سارمنخص را بدل از پروتایز ایران با جنبش‌های  
 انقلابی پیشانی از طریق طفره رفتن از بررسی مشخصی آن در روی آوردن به جماعات  
 کلی و جازدن ملقسه‌های از حقایق پیش یا افتادنی است این با ابداعات متصرف  
 روشنگری خودشان، بختوان شعرهای دست‌انبار اجتنابی، به چه معنایی است و  
 شما از پیش گرفتن چنین رویه‌ای چه مقصودی را دنبال می‌کنید؟ شما در مقصدی  
 همین نتیجه گیری می‌گیرید: «مفسریش که با نظر مکانیکی به جنبش‌های رهایی-  
 بخش می‌نگرند معمولاً به فرد و صیغه از جهت تکامل تاریخی یادید ساری نگه‌اش  
 می‌کنند (اولا کدام مفسرین؟ این مفسرین کمونیست هستند یا غیر کمونیست-ان-در-  
 صورت اول کدام کمونیست، در کجا و چگونه تکامل تاریخی فرد و طبقه را یکسان گرفته  
 است؟ نکته دوست دارید چیز موهومی را به افراد موهوم دیگری نسبت بد هبند و  
 بعد قهرمانانه در صدد نفی بردن برآید؟ و اما در صورت دوم چنانچه مفسر  
 کمونیستها یا روشنگران لیبرال چنین نظراتی ابراز کنند ما چگونه می‌توانیم در چنین  
 مقولاتی وارد بحث و انتقاد بآنها بشویم؟ وقتی که از اساس با جهان بینی و نگرش  
 فلسفی و ... آنها اختلاف داریم؟) و کارگزاری را معیار کمونیستی می‌گیرند  
 (از اینجا معلوم می‌شود که مفسرین بدون نظر «درازا براتی» «گولیاکویست» هم  
 هستند!) و بر اجابات یک جنبش به تعداد کارگزارانی که در آن سازمان یا تشکیلات  
 حکم می‌دهند و این به نظر ما یک خطای شوریست است - \* (۱)

عجبا! حالا دیگر کارگزاری هیچگونه معیاری را برای کمونیستها تشکیل نمی‌دهد و  
 اجابات یک جنبش انقلابی در یک جامعه زیر سلطمی وحشی ترین رژیم‌های  
 سرمایه‌داری، هیچ ارتباطی با تعداد کارگزارانی که در آن جنبش سازمان یافته‌اند

(۱) - جماعات داخلی گمیسه مربوط به پاسخ‌های بازار ایرانسی و  
 داخلی پراکنش‌ها هستند جدا از ساخت \*

ندارد. و هر کسی که چنین نظری داشته باشد، سرنای شوریدگ مرتکب شده و یا ضربه  
مکابکی به انقلاب می‌زند. ]

بسیار خوب + چطور است تا دیر نشده این کشفیات خارق العاده‌ی خودتان را  
در عمان مناسبت رسمی روشنفکری اروپایی به ثبت برسانید ؟ اما اگر بنظر ثنویسین  
عمای پیروزوارو ، کشفیات و تطورات منتهی‌منج شما قابل ثبت اند و آنها اریبید اتسردن  
چنین هیواد اوانی بدت حوضحال می‌شوند ، برای گوییت ها + ماهیت جنبش  
توفاقی - آنها پیش از این و در غایتین و مندعاتی ترین مطبوعات کلاسیک کمونیستی  
روشن گردید است .

دوست آسمانز اسرائی ، [ کار کارگری نه تنها یک معیار کمونیستی است (۱) ،  
بلکه بر حسب اینکه این کار کارگری ، چه نوع کاری است ، چه مدت از انجام آن  
می‌گذرد و بر حسب سایر مشخصات آن کار ، دارای اهمیت بوده و مخصوصاً از نظر

(۱) - واضح است که فکر این موضوع حتی صادق نیست ، یعنی هرگز کار کارگری  
که رهبر کارگری صرفاً اینکه کار پندی می‌کند و دوستیاید صنعتی و جمعی شرکت  
دارد ، خوب به خود ، انداما کمونیست نیست ، مویا ایسم علمی بیش از هر چیز است  
اندیشه‌ی علمی است که باید برای دور آن ، علاوه بر د ارا بودن ریشه های نیسی  
ساعت اجتماعی و طبقاتی ( شرکت در ریواتیک نواید یا مبارزه‌ی اجتماعی ، پروتسری )  
در عین حال به حداقل دانش اجتماعی و سیاسی نیز مسلح بود ، منتسب پروتاریا ،  
به انبساط زندگی مادی و حیات طبقاتی خود پیش او هر طبقه‌ی دیگر دارای ایسم  
آباد می‌شود ، در واقع می‌توان گفت پروتاریا ، بحتوان تنها طبقه‌ای که می‌توانسد  
چنین اندیشه ای را درک کند ، و در یاد تحقق آن دست به مبارزه ای قاطع و پیگیر  
برد ، از سایر طبقات میسر می‌شود . درک همه جانبه‌ی این نکته مسلماً بار دیگر  
اهمیت کوشش برای باز کردن طبع آگاهی سیاسی و دانش انقلابی و مارکسیستی  
نوده‌ی کارگر ، از طرف عناصر آگاه و جنبش آگاه کمونیستی را منوط می‌سازد ، برای  
دست یابی به توضیح بیشتری از عین مسئله ، به صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۴ -  
منتسب آسمانز نیسن ، جمله اول سررا حمله نمود .

درابطه نذکیاتی کمزیریتها - یعنی همین مسئله ای که هم اکنون مورد بحث شماست  
 قوا گرفته است - باید مورد توجه دقیق قرار گیرد \* این موضوع با آنکه مشغول بدین  
 بشمار می‌رود با این حال ما از میان خیل مذاکره و استنادی که برانشای چیسمن  
 نظرات مشخصی دلالت دارند \* تنها به نقل قسمتی از نامه‌ی لنین به مولوتوف اکتفا  
 می‌کنیم :

" لنین طی نامه‌ی برای بلنوم کمیته‌ی مرکزی \* در باره‌ی صفت ما هستیم  
 پرورشی حزبی در مقابل خطر رحنی عناصر و اندیشه‌ی خرد \* جوهری و دفاعی به  
 مولوتوف چنین می‌نویسد :

\* بنظر من بسیار حائز اهمیت است که در دوره‌ی آزمایشی اعضای جدید حزب  
 طولانی‌تر گردد \* زوشوف پیشنهاد می‌کند که در دوره‌ی آزمایش برای کارگران نشانی‌ها  
 برای سایر اقتاریکالی باشد \* من در دوره‌ی شش‌ماهه را تنها برای آن کارگرانی  
 پیشنهاد می‌کنم که در واقع کمتر از ده سال در کارخانجات بزرگ صنعت کار کرده باشند  
 بایستی برای تمام سایر کارگران یک دوره‌ی آزمایشی ۱۸ ماهه \* برای دهقانان و  
 افراد آرتش سرخ یک دوره‌ی دو ساله برای سایر اقتاریکالی، در دوره‌ی سه ساله‌ی آزمایشی  
 تعیین نمود \* بنظر من دوره‌ی آزمایشی کوتاه پیشنهاد می‌شود بسیار خطرناک  
 است \* دوره‌ی آزمایشی کوتاه در واقع بدین معنی است که هیچ آزمایش جدی بر  
 شخص اینک آیا در او طلبان \* کم و بیش \* کمزیریت‌های آبدیده هستند بعمل نیامده  
 است \* همچنین دلیل است که من جدا ببری در دوره‌ی آزمایشی طولانی‌تر اصرار  
 می‌نمایم \* (۱) "

همینطور باید از " مبارز ایرانی " پرسید : در جنبش انقلابی کهنوری گند  
 فتنه‌تفاد کار و سرمدیه روز بروز اهمیت تعیین کننده تری در آن می‌یابد \* چگونه

(۱) - لنین ، به نقل از کتاب \* در باره‌ی مسئله‌ی استالین \*

سکن است اصالت انجوده ای، این جنبش به تعداد کارگرانی که در آن سازمان پیدا می‌کنند ارتباط و حتی ارتباط درجه‌ی اول نداشته باشد؟ بلی، اگر در مقام مقایسه بین یک جنبش انقلابی و مثلاً یک جنبش رفورمیستی سندیکایی، ما می‌خواستیم بر حسب تعداد عناصر کارگری که در هر یک از این دو جنبش شرکت کرده‌اند تفاوت کنیم، بدیهی بود که اینجا معیار کیفیت گروه پولتاریا، درجه‌ی سیاسی بودن و انقلابی بودن آنها و جنبشی که در آن شرکت می‌کردند و سازمان داده می‌شدند مطرح می‌شد نه کمیت آنها. اما اینجا که صحبت از اشکال یونیته‌ی نانونی و سنا و رفورمیستی شکل کارگری نیست، همانطور که قبلاً گفتیم، صحبت از شکل کارگران در یک جنبش انقلابی و قهرآمیز است. بنابراین در تقاضاهایی از این قبیل که کار کارگری را معیار کمیستی می‌گیرند و بر اصالت یک جنبش به تعداد کارگرانی که در آن سازمان یافته‌اند حکم می‌دهند و اینها بنظر ما یک خطای ثوریک است و ۱۰۰۰ چه معنایی می‌دهند؟ آیا معنای روشن آن، این نیست که چیزی می‌واقعی لیبیرال را از کمیست واقعی جدا می‌سازد؟ همینطور شما از این نتیجه‌گیری در پایان قسمت مربوط به اصطلاح خطای اول که ما اساس آن، نقش طبقه‌ی کارگر را باید از ملاحظات مرحله‌ی تکامل تاریخی دید. چه منظوری را دنبال می‌کنید؟ شما واضح چنین مطالب کلی، ابهام‌آمیز و چند پهلو، تصدائیات چه چیزی را دارد؟ شما از یک طرف می‌گویید: «ببینم خاطره‌ی را و وضعیت را و وضعیت را و سازمانها فقط بر اساس جمع شدن ساده کارگران تکید نمی‌کنیم، بلکه نقش طبقه‌ی کارگر را از خلال مرحله، تکامل تاریخی آن می‌بینیم». و از طرف دیگر در چند جمله‌ی بیستی از آن (در مقدمه‌ی همین نتیجه‌گیری) می‌گویید: «مفسرینی که به مسائل جنبش‌های رهایی بخش با نظر مکانیکی می‌نگرند ۱۰۰ کار کارگری را معیار کمیستی می‌گیرند و بر اصالت یک جنبش به تعداد کارگرانی که در آن سازمان یافته‌اند حکم می‌دهند و این بنظر ما یک خطای ثوریک است؛ زیرا نقش طبقه‌ی



کارگر در ساختن تاریخ ارتباط مستقیم با شرایط تولیدی آن و قدرت بر تعدد سبکی  
پخشیدن روابط جدید - سوبالیستی - در اجتماع دارد \*

به این ترتیب اگر خودمان را از قالب سهم و مطلقان جملات خلاص کنیم ، خیلی صاف و ساده معنای این " دیدن نقش طبقه ی کارگر از خلال مرحله ی تکامل تاریخی " و این " مؤکول بودن قدرت طبقه ی کارگر به تحقق بخشیدن روابط جدید - سوبالیستی - در اجتماع " ، آنگاه این نشواهد بود که پس از مرحله ی فعلی جنبش انقلابی ایران يك مرحله ی ضد امپریالیستی است و انقلاب ایران فعلاً ماهی دم‌مکراتیک دارد . ( نگاه کنید به آن جمله ی " مرحله ی آزادی ملی " و بسا شواهد و معانی که در آن مستراست ! ) بنابراین پرولتاریا در آن نقش تعیین کننده ای نداشته و طبیعتاً شرکت منا سرکارگر در آن ، از آن اهمیت تعیین کننده ای که مثلاً در يك مبارزه با هدف همسای سوبالیستی دارد ، برخوردار نیست !

در واقع چه معنای دیگری جز این می تواند وجود داشته باشد : کارگرگری را معیار کمونیستی گرفتن و اصلت يك جنبش انقلابی را به کفایت کارگرانی که در آن سازمان یافته است وابسته دانستن که غلط است و خطای تنویک به حساب می آید و این همان محظوظ کردن و به دیده ی مساوی نگاه کردن میان فرد و طبقه است ! - که مبتلا به تفسیرانی است که دیدی مکانیکی دارند - اینها از يك طرف ، از طرف دیگر " نقش طبقه ی کارگر را هم باید از خلال مرحله ی تکامل تاریخی آن مشاهده کرد ، " نقشی که " ارتباط مستقیمی با قدرت تحقق بخشیدن به روابط تولیدی سوبالیستی توسط این طبقه دارد " ، آنگاه اگر توجه کنیم که در ایران دو مرحله آزادی ملی " هستیم ، دیگر چه موضع همی برای طبقه ی کارگر باقی میماند ؟ مخصوصاً اینکه خطای دومی هم در اینجا وجود دارد که بر اساس آن عده ای خطا کار ( نقش تاریخی طبقه ی کارگر را به نقش مرحله ای اثر ) که ممکن است این نقش مرحله ای یک

نقش ارتجاعی بوده و در خدمت خرواروی قرار گرفته باشد (تعمیم می دهند! آیا همه ی این احوال ، آیا درست تر آن نیست که نشاء آقای مظهر محله ی الهدف! این جهت دنبال پرولتاریا در سازمان ما روشنفکران - که البته یک پله هم از دانتن نباشد کی جنبش انقلابی و جنبش کمونیستی باطن نمی آیم - نگریند ؟ و آیا درست تصور آن نیست که شما گروه خوانندگان عزیز! آری ، شما نیز هیچ تردیدی در ماهیت مسست پرولتاری ! و انقلابی! گروه ما روشنفکران فدائکار (مقیم خارج از کشور ، به معنای غارپساند ؟!) به صرف عدم ارتباط با کارگران و نبودن هیچ کسبی از کارگران در گروه ما و ۰۰۰ به استاد این اشتباهات مکانیکی وارد کمال از تئوری های مارکس کستی (۰۰۰ که خطا بودن آنها را نشان دادیم ! ) به خرج ندهید! واگون ، آقای "بیازایراسی" ! آیا انقلابیون ایران حق ندارند شما و دوستان هم عقیده شما را بعنوان کسانی که نه تنها در عمل هیچگونه خدمتی به انقلاب ایران و پیشبرد جنبش کمونیستی بعمل نمی آورند ، بلکه می خواهند انحرافات عقلی خود را با این قبیل سرهم بندیها و مفسد سازمهای فرصت طلبانه ، محمل تئوریک داده و آنرا بعنوان یک پرنسپ اشتغالی نو ظهور ، آنهم به نمایندگی از طرف جنبش کمونیستی ایران ، در فرهنگ انقلابی جا بزنند ، محکوم نمایند ؟

معنای کثیفات تئوریک و جملات ابهام آمیز شما ، جز انگار نقش رهبری پرولتاریا در جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی ایران و سلب وظایف سوسیالیستی این جنبش از سازمانهای انقلابی کمونیستی و انگار آن در ایران ، چه چیز دیگری می توانسد باشد ؟ آری ، جنبش انقلابی ما در این مرحله ، ماهیتی ضد امپریالیستی و مصومسی اساسا دموکراتیک دارد ؛ اما نه تنها پرولتاریا نقش تعیین کننده ای در این انقلاب دارد ، بلکه می باید این جنبش دموکراتیک را رهبری کرده و عنصر انقلاب سوسیالیستی را متناسب با رشد زمینه های عینی آن در جامعه ، رشد دهد با این توصیف واضح است که شوریه های شما در باره ی کیفیت و کیفیت گروه پرولتاریا ، در باره ی

مخلوط نکردن فرد و طبقه و معیار نبودن کارگزاری و ... همچنین جملات کنسی و چند پهلوی مبنی بر " دیدن نقش پرولتاریا از خلال مرحله ی تاریخی " و " مؤکول بودن قدرت پرولتاریا به تحقق بخشیدن به روابط تولید سوسیالیستی " و " ... " ، منافع و ایدئولوژی که امیک از افشار بوزوازی را منعکس می نماید ، بحری معلوم می شود که تئوریهای کاملاً مشخص بوزوازی شما در باره ی نقش پرولتاریای ایران در جنبش نوین انقلابی { و در واقع انکار هرگونه نقشی از طرف پرولتاریا } ایران و ... چگونه با سایر انحرافات که تاکنون به آن اشاره کرده ایم - اشتباطات لیبرالی که از بارزه ی درون حزبی دارید ، گرایشات ضد استالینی و همراهی و همگامی که با اینترنوسیم و ریزونیستها نشان می دهید و ... - انحرافات که مجموعاً منافع و ایدئولوژی بوزوازی لیبرال و روشنفکران نماینده ی آنرا منعکس می سازد ، پیوند پیدا می کند . این تئوریها آشکارا نشان می دهند که بوزوازی لیبرال - حاکمیت در سازمانها و گروههایی که عناصری مانند شما آنها را نمایندگی می کنند ، دست به جد کوششهای مؤدیانه ای در سطح جنبش برای خارج کردن رهبری انقلاب از دست پرولتاریا زده است . این نظرات آشکارا نشان می دهند که چگونه و طبقه ی سوسیالیستی جنبش و وزیر پوشش پراهمین آپورتونیستی نفی می شود و چگونه تلاش می شود که مضمون و محتوای انقلاب ضد امپریالیستی ایران در محدوده ی تنگ مطالبات دموکراتیک قشرهای لیبرال - خرد - بوزوازی روشنفکر و بوزوازی لیبرال - به بند کشیده شود .



اما بیچشم دو بین خطای رایج مکتوفه از طرف ایشان چیست . این خطا بزعم " مبارز ایرانی " در تحت عبارت : " تعمیم تئوری نقش تاریخی طبقه ی کارگر به نقشی مرحله ای این طبقه " فرموله میزند ! ایشان در توضیح این فریب اشرافی

می‌گویند: \* ( طبقه ی کارگر ) در بعضی مراحل ممکن است، علیرغم نقش تاریخی آن، انقلابی نباشد. \* سپس حد از اینکه با قسم و آیه شکر می‌کند که قصد نشان نرود، در نقش تاریخی طبقه ی کارگر نیست. ( اما در عمل چنان ننگهایی در مقابل ایضای این نقش قرار می‌دهند و در تئوری دامنه ی این نقش تاریخی را چنان محدود و انقباضی می‌کنند که از تردید گذشته به انکار می‌رسد. ) در مقام توضیح خصوصیات و طایل این مراحل بر می‌آیند و در سه در همین مقام است که علیرغم همه ی فساد و پستیهای احتیاطی، « میخ خورد و بازمی‌کند. »

\* \* \* در بعضی مراحل سکست طبقه ی کارگر به نقش تاریخی و طبقاتی اش بعثت ( جمع جا تاکید از ماست ) نمود فرهنگی خرد - بوزوازی و با بوزوازی آکادمی ندانسته و بعثت این تأثیر فرهنگی و با خل رویشایی دیگری به نفع بوزوازی کار کند. نگاهش به جنبش کارگری در اروپا که طبقه ی کارگر صنعتی در آنجا به شکل شش و جزو دارد. \* نمونه ی این امر را بدست می‌دهد و الع \* \* \* (۱)

\* مبارزات اسرائیل \* در اینجا، با زیگی خرد و بوزوازی داشته ای، دو موضوع کاملاً متفاوت را با هم مخلوط می‌کند و پس از اختلاط این دو، می‌خواهد دلائلی بدست آورد که تئوری مورد نظر خود - تئوری انفعال مرحله ای طبقه ی کارگر - را ثابت نماید. \*

این دو موضوع متفاوت، یکی موقعیت فعلی جنبش کارگری در اروپا، آمریکای شمالی و کلا کشورهای ایبرالپسین غرب است، و دیگری مسئله ی امکان نفوذ فرهنگی خرد - بوزوازی - بوزوازی در جنبش کارگری هر کشور سرمایه داری ( امپریالستی یا غیر امپریالستی ) است. \*

مسئله ی دوم مسئله ی روشنی است و بارها و بارها در مطبوعات کمونیستی مورد

(۱) - نقل از پاسخ مبارز اسرائیل به سؤال شماره ی ۷.

بخت و تجزیه و تحلیل فرارگرفته است. این مسئله عبارتست از امکان نفوذ بورژوازی در جنبش کارگری، در شرایطی که پروتاریا به آگاهان سوسیالیستی مسلح نیست، در شرایط فقدان رهبری انقلابی کمونیستی یا در شرایطی که این رهبری از اجسرای اصلی ترین طبقه، خود در قبال جنبش کارگری، یعنی برودن آگاهان سوسیالیستی و انقلابی به درون طبقه، کارگر و شکل سیاسی و انقلابی این طبقه، انحراف حاصل کرده و مبعوض جنبش خود بخودی طبقه را تسلیم منافع وایدتولوزی، بورژوازی کرده است. بدین ترتیب هرگونه انحراف یا ضعف نیروهای آگاه انقلابی (کمونیستی) بالقوه، جنبش کارگری را (جنبش کارگری، هر کشور را و این ارتباطی به مرحله و زمان خاص ندارد) در معرض تسلط وایدتولوزی، سیاست بورژوازی قرار می دهد. بدین ترتیب نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی، در جنبش طبقه، پیش از آنکه مربوط به تأیید ذاتی طبقه باشد و در واقع به دن آنکه مربوط به تأیید ذاتی طبقه وحشی به دن آنکه مربوط به حرکت خود بخودی طبقه به معنای مطلق آن باشد، (۱) ناشی از انحراف تئوری انقلابی و عنصر آگاه (جنبش کمونیستی) از مضمون حقیقی و وظایف اساسی سیاسی خود می باشد. نین سالها پیش از این، اشکال سیاسی وایدتولوزیست این نفوذ را در احتجاجات کامل و مفصل خود با اگزوبیست ها و اشکال سازمانی این نفوذ را در مباحثات افشاگرانه خود با منشونیکا در جنبش سوسیال-مؤکرا<sup>۳۳</sup> سالهای ۱۹۰۰ روسیه کاملا ترازیندی کرده و غلط و موجبات کلی و اصولی ایسن نفوذ را به روشنی توضیح داده است. بعنوان مثال او نشان می دهد که هر گاه عنصر آگاه از وظایف اساسی سیاسی و انقلابی خود نسبت به جریان خود بخودی نهضت کارگری انحراف حاصل کند، این جریان بالا جبار به تبعیت نهضت کارگری از وایدتولوزی بورژوازی منجر شده و حرکت آن درست بر طبق برنامه های اکتیویستی

(۱) - ر. ک به زیر نویس صفحه ی ۲۶۴ منتخب آثار نین جلد اول.

قشرهای لیبرال بیوزواری انجام می‌یابد \* \* \* \* زیرا نهضت خود بخودی کارگری همان تردیونیویسم و همان مبارزه‌ی صریحاً حرفه‌ای (حرفه به معنای پیشه و شغل) است و تردیونیویسم هم چیزی نیست جز همان اسارت‌ایدئولوژیک کارگران از طرف بیوزواری \* از این رو وظیفه‌ی سوسیال دمیوکراسی عبارتست از: مبارزه علیه جریان خود بخودی و عبارت از آنست که نهضت کارگری را از این تمایل خود بخودی تردیونیویسم که خود را لیبرال و پر بیوزواری می‌کشد \* متعرف سازیم و آنرا زیر بال و پر سوسیال دمیوکراسی انقلابی یکشیم \* \* \* \* (۱)

با این توضیح روشن است که موضوع دوم - یعنی تبعیت جریان خود بخودی نهضت کارگری از ایدئولوژی بیوزواری - موضوعی نیست که بتواند شعوری انفعال مرحله‌ای طبقه‌ی کارگر ایشان را توجیه کند و یا خود به وسیله‌ی این شعوری توضیح داده شود \* عبارت دیگر \* نفوذ بیوزواری در جنبش طبقه‌ی کارگر به دلایل روشنی ممکن و محتمل است؛ اما نه به دلیل انفعال مرحله‌ای طبقه‌ی کارگر و اینکه مثلاً بعضی مراحل \* طبقه خود از ایفای وظیفه‌ی تاریخی‌اش باز می‌ماند \* بلکه به این دلیل که عنصر آگاه از وظیفه‌ی اصلی خود سر باز زده است \* (۲)

(۱) - منتخب آثار این \* جلد اول \* صفحه ۱۹۲

(۲) - جالب توجه اینجاست که مبارز ایرانی \* علیرغم آنکه تمام ناکامیها و انحرافات جنبش کارگری را ناشی از غلط روشنی و فرهنگی و عامل بیارگنی نفوذ بیوزواری میدانند حتی یک کلمه هم درباره‌ی اینکه این نفوذ و این علل روشنی و فرهنگی معنوسای مقابل دیگری هم دارند و آن سرپیچی عنصر آگاه از وظایف انقلابی و سوسیالیستی خویش است \* سخنی نمی‌گوید \* و نمی‌گوید که اگر جنبش کارگری به علل روشنی منحرف شده و تسلیم بیوزواری شده است \* این علل روشنی در ضعف و انحراف عنصر آگاه و افتادن سر رشته‌ی کارها بدست عناصر و گروههایی مانند \* مبارز ایرانی \* و دوستان هم محفل ایشان است و همینطور اگر علل روشنی موجب چنین انحرافات و سرپیچی کارگری شده است \* باز هم همانا به وسایل روشنی \* یعنی احساس

بدین ترتیب روشن می‌شود که مسئله شیفته فرسنگی بیوزواری در جنبش کارگری (بعنوان يك ملت) ، یا آن مطل روزنایی که موجب انحراف جنبش کارگری از مسیر انقلابی شده و به اسارت سیاسی و ایندولوزیک کارگران از طرف بیوزواری منجر می‌شود ، چیزی نیست که هیچگونه ارتباطی به آن دو بین خطای رایج مکتوف‌ماز یشان و به اصطلاح به آن "تعمیر شعری نقش تاریخی طبقه ی کارگر به نقسش مرحله ای آن" داشته باشد . درحالیکه از این موضوع نیز نباید غافل شد که "بازر ایرانی" بازم در اینجا بازیگری خود بیوزوآمایانه ای ، در مرحله اول بحث ، ما - هیت این ملت روزنایی مورد ادعای خود را مسکوت می‌گذارند و در مرحله بعد ، پس از پیش کشیدن وضع جنبش های کارگری در کشورهای امپریالیستی غرب که همانطور که بعداً خواهیم دید ، دارای مطلق شخص اقتصادی و زیربنایی است ، علاوه بر مطلق

مسئولیت انقلابی از طرف کمونیستهای راستین و ایقایی وظیفه ی حقیقی نسبت باین جنبش است که می‌توان آنرا از جنگ بیوزواری خارج کرد و دوسیر انقلاب و سوسپالیز قرار داد . آقای "مبازز ایرانی" هیچیک از اینها را نمی‌گوید و نباید هم بگوید چون نه به نفع است و نه کار آواینست . او باید انحرافات موجود در جنبش های کارگری را ( با تحریف مطلق اصول آن و یا جایگزین کردن معلول بجای علت و ... ) مطلق کرده و تا حد يك قانون عمودی ، غیر قابل اجتناب ، حیرتی و ذاتی مربوط به حرکت این طبقه از نه عدول عنصر آگاه از وظیفه ی خود ، شعریزه کند که با وقاحت تمام همین کار را هم می‌کند . ( شعری انتحال مرحله ای طبقه ی کارگر !!! ) او باید مردم ستم گری نبوده ای ، ضرورت حیاتی تعاض با جنبش طبقه ی کارگر را متکثرشود ، بی‌نیازی جنبش انقلابی را از چنین حرکتی ثابت نماید تا بتواند ماهیت و سیاست لیبرال جنبش های خود شی را توضیح کرده و خود شی را بعنوان نمایندگی ی تمام و تکمیل برونتاریای انقلابی جا بزند که بازم با وقاحت کامل با پیش کشیدن ترجمانی از قبیل تجسس مادم کارگران و ... معیار بودن کار کارگری و ... دیدن نقش طبقه ی کارگر از خلال مرحله ی تاریخی و ... همین کار را می‌کند . بنا بر این چگونه می‌توان کاری خلاف منابع ، ایدئولوژی و سیاست خود او ، خلاف ایدئولوژی و متافسح عناصر و قدرتهایی که آنها را چنین مخلصانه نمایندگی می‌کند ، از او انتظار داشت؟

را تعریف کرده و پس از این اختلاط بین بحث‌های دو موضوع متفاوت، تئوری انفعالی  
مرحله ای طبقه کارگر را نتیجه می‌گیرد؛ اما کنین لازمت به موضوع و شی اول بحث  
یعنی موقعیت فعلی جنبش‌های کارگری در کشورهای امپریالیستی غرب پیر از یسم و  
ببینیم که آیا اولاً: انحرافات و تسلیم طلبی‌های موجود در این جنبش‌ها<sup>۱۱</sup> در درجه  
اول علنی‌روشنایی و فرهنگی دارند یا خیر. علل مشخص اقتصادی علل درجه اول  
آنها تشکیل می‌دهند؛<sup>۱۲</sup> ثانیاً: علل این انحرافات هیچ ارتباطی با تئوری انفعالی  
مرحله ای طبقه کارگر، یا همان خطای دوم ابدایی مبارز محترم ایرانی، ندارد؛  
نه؟ بعبارت دیگر آیا این انحرافات توسط تئوری مکتوبه مبارز ایرانی توجیه می‌شود  
و مثلاً دلیلی برای نتیجه آن بدست می‌دهد یا نه؟ ثالثاً: طرح این با اصطلاح  
خطای دوم - تعمیم نقش تاریخی طبقه کارگر به نقش مرحله ای - چه ارتباطی با  
جنبش انقلابی ایران و نقش پرولتاریای ایران در این جنبش دارد؟ این موضوع  
که "مبارز ایرانی" امکان عدول طبقه کارگر از نقش تاریخی انقلابی خود و افتادن  
به دامان بورژوازی را ناشی از عوامل ریناسی (ریناسی بطور کلی و بدین آنکسسه  
ماهیت مشخص آنرا تعیین کند) می‌داند و مخصوصاً مثال خود را در مورد  
نهضت‌های کارگری اروپا و آمریکا شماری طرح می‌کند (پس همراه تحریفات عدیده‌های  
در مورد کارگران شیلی و همراه تعریف دیگری در مورد کارگران آلمانی زمان هینتر\*)،  
چه ارتباطی با سؤال اصلی مخبر جمله ی الهدف "ترکیب طبقاتی در سازمانهای  
انقلابی ایران" دارد؟ "مبارز ایرانی" باطنی چنین بیخ و خم‌هایی، بزبان  
بی‌زبانی، یعنی همان زبان چند پیشینی که همه ی اپورتونیستها در بکار بردن آن  
استادند (۱) چه می‌خواهد بگوید و چه هدفی را در این میان، در جنبش  
انقلابی ایران، دنبال می‌کند؟

\* - به توجیحی درباره ی کارگران شیلی و رابطه ی حزب نازی با کارگران آلمانی در  
پایان همین مقاله مراجعه کنید. (۱۱) - پاروئی در صفحه ی بعد



گفتم \* میانزیرانی \* برای اثبات نظریاتش \* وضعیت نهضت های کارگری کشورهای سرمایه داری غرب، اروپا و آمریکای شمالی را شاهد مثال می آورد. اما آیا او در این مثال دچار فراموشکاری نمی شود وقتی که از ذکر ماهیت امپریالیستی این کشورها ظنوه می رود؟ چرا، به این دلیل روشن که موقعیت فعلی نهضت های کارگری در اروپای غربی و آمریکای شمالی، بهیچوجه از موقعیت امپریالیست سرمایه داری خودی این کشورها جدا نبوده و چگونگی حرکت آن مستقیماً در رابطه با درجه ی تسلط اقتصادی و سیاسی این سرمایه داری بر کشورهای تحت تسلط (نوسمره) \* درجه ی استثمار و ماهیت و میزان بحرانها و تنام های ناشی از این تسلط استوار که در مقابل این سرمایه داری قرار دارد و ... تعیین می شود و این همان چیزی است که \* میانزیرانی \* نمی خواهد. بمان احتراق نماید! زیرا بهمان میزان که ماهیت موقعیت تسلط و ماهیت استثمارگرانه سرمایه داری کشورهای امپریالیستی غرب و موقعیت زیر سلطه و وابسته بودن سرمایه داری کشورهای نوسمره تفاوت و اختلاف موجود است \* بهمان میزان نیز بین چگونگی نهضت پرولتاریایی در هر یک از این دو گروه کشورها اختلاف موجود است \* بهیچ وجه نبود که چنین در سالهای بیست \* یعنی درست در شرایطی که کشورهای امپریالیستی از زیر بار یک جنگ وحشیانه برای تجدید تقسیم جهان به مناطق نفوذ بیرون می آمدند و درست در مدت زمانی که رقابت خود را برای بلعیدن مناطق تحت نفوذ یکدیگر و سلطه ی استثمارگرانه ی خود را بر خلقهای ملل شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شدت می بخشیدند عنوان کرد که: \* اینک کانون اصلی مبارزات انقلابی به مشرق

---

(۱) - \* هنگامی که آزمایش با اپورتونیزم صحبت می شود هرگز نباید خصوصیات مشخصه ی تمام اپورتونیزم معاصر، یعنی عدم عراحت و ابهام و جنبه ی غیرقابل درک آنها در کلیه ی رشته ها فراموش کرد \* اپورتونیزم بنا بر ماهیت خود \* همیشه از طریق سرچ و قطعی مسئله احتراز می جوید و همیشه در جستجوی نقطه ی متوجه ی

زمین - چین - ایران - هند - ۱۰۰ - متشکل شده و انقلابات گسترده بوده ای در آینه نه از اروپا، بلکه از این مناطق شعله خواهد کشید \* (۱) چرا که تضاد اصلی در مرحله ی حیطه ی جهانی امپریالیسم دیگر تضاد مابین سرمایه داری یک کشور امپریالیستی با پروتاریای خودی نیست، بلکه این تضاد به سطح جهانی انتقال یافته و به نحو خونباری بین خلفهای کشورهای تحت سلطه و امپریالیسم سلطه گر جریان می یابد. این انتقال در کانون تضاد های اصلی سرمایه داری غرب، مسلماً نمی توانست و نمی تواند در جنبش کارگری این کشورها بی تاثیر باشد. لنین در تفسیر کاملاً روشنی که از علل اساسی انحرافات و انشعابات گسترده و رویتزایند احزاب و جنبش های کارگری کشورهای اروپایی ارائه می دهد، مشخصاً روی همین عامل تکیه می کند: \* انشعاب بین المللی در سراسر جنبش کارگری، اکنون دیگر کاملاً آشکار شده است (انترناسیونال دوم و انترناسیونال سوم) - واقعیت مبارزه مسلحانه و جنگ داخلی بین این دو جریان نیز آشکار گردیده است - پشتیبانی منشوکها و سوسیال رولوسیونها از کلمچاک و دنیکن در روسیه علیه بلشویکها و پشتیبانی نیدمانیها و تروسکه و شرکا، از بورژوازی در آلمان علیه اسپارتاکیستها و نظائر آن در فنلاند و لهستان و غیره، آیا این پدیده تاریخی - جهانی بر روی چه پایه اقتصادی متکی است؟

این پدیده همانا بر پایه ی گری و گند پدگی سرمایه داری متکی است که از خواص ذاتی بالاترین مرحله تاریخی آن یعنی \* امپریالیسم \* است. همانگونه

قواست و مثل ماریین نظراتی که یکی ناسخ دیگری است می پیچند و می گویند هم با این و هم با آن دیگری \* موافق باشد \* و اختلاف نظرهای خود را به اصلاحات جزئی و ایراز شک و تردید و تأیلات خیر خواهانه و بی زبان و قس علیه انجر سازد [ لنین، یک گام به پیش، دو گام به پس - منتخب آثار صفحه ی ۷۹۲ ]

(۱) - نقل به معنی - دسترس به متن اصلی ممکن نیست.

که در این رساله ثابت شده است، سرمایه‌داری اکنون منحصر از کشورهای فوق‌العاده ترقی‌یافته و نیرومند را که جمعیت آنها کمتر از یک هم و در صورت‌نهایی "سخت‌افزار" و زیاده روی در حساب، کمتر از یک پنجم سکه روی زمین است، متاثر ساخته که تمام جهان را با عمل ساده "کوپن چینی" غارت می‌نمایند. صندوق سرمایه از روی تریخ قبل از جنگ، و آمارهای بی‌وزن و بی‌بهره به دوران قبل از جنگ، هر سال در حدود ۱۰-۸ میلیارد فرانک سود می‌دهد و اکنون البته مقدار آن بسی بیشتر شده است. بدیهی است یا یک چنین ما فوق سود هنگفتی زیرا این سود ما فوق آن سود است که سرمایه داران از طریق بهره‌کشی از کارگران کشور خود به جنگ می‌آوردند. می‌توان رهبران کارگران و قشر فوقانی کارگران را که قشر اشراف کارگری باشند، خرید. این قشر را همان سرمایه داران کشورهای "پیشرو" می‌خرند. این عمل را هم به هزاران وسایل مستقیم و غیر مستقیم آشکار و پنهانی انجام می‌دهند. این قشر کارگران بی‌وزن و بی‌بهره یا "قشر اشراف کارگری" که از لحاظ شیوه‌ی زندگی و میزان دستمزد و بطور کلی جهان بینی خود کاملاً خرد و بی‌وزن هستند، تکیه‌گاه عمده‌ی اشراف بی‌وزن است. دوم و در این ایام یا تکیه‌گاه عمده اجتماعی (نه جنگی) بی‌وزن‌واری را تشکیل می‌دهند. زیرا ایشنا عالمین واقع بی‌وزن‌واری در جنبش کارگری و مبارزه‌ی طبقه سرمایه داران و چریکان حقیقی رفویسم و شویسم هستند. در جنگ داخلی پروتاریا علیه بی‌وزن‌واری، بسیاری از ایقان بسه طرفداری از بی‌وزن‌واری، به طرفداری "وسایین‌ها" علیه "کمونارها" برس‌خیزند. بدون پی بردن به ریشه‌های اقتصادی این پدیده، بدون ارزیابی اهمیت سیاسی و اجتماعی آن‌ها نمی‌توان در زمینه حل‌مسائل عملی جنبش کمونیستی و انقلاب اجتماعی آینده حتی گامی به جلو برداشت. امپریالیسم آستان انقلاب اجتماعی پروتاریا است و این حقیقت از سال ۱۹۱۷ در مقیاس جهانی تایید شده است (لنین، ژوئیه ۱۹۲۰، پیشگفتار بر ترجمه فرانسوی و آلمانی کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین

مرحله سرمایه داری (۱) - البته تحلیلی این قضیه منحصر به سالهای ۲۰ قرن بیستم نیست، بلکه اولین تاثیراتی که ورود سرمایه داری غرب به مرحله امپریالیسم در سمت‌گیریهایی سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف جامعه از جمله پروتاریا باقی می‌گذارد از همان اواخر قرن نوزدهم آغاز شد. بطوریکه این حرکت کاملاً مورد توجه بنیادگذاران فلسفه علمی مارکس و انگلس قرار گرفت و آنها توانستند در آخرین آثار خود اشارات کاملاً واضحی به چگونگی این تاثیرات بکنند. لنین در همین باره می‌نویسد:

« ذکر این نکته لازم است که در انگلستان تمایل امپریالیسم منب بر اینکه بیسن کارگران شکاف ایجاد کند و اپورتونیزم را در بین آنها تقویت نماید و جنبش کارگری را موقتاً دچار فساد سازد، مدتها قبل از پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم مظاهر گردید. بزد، زیرا دو صفت مشخصه مهم امپریالیسم یعنی استملکات عظیم مستعمراتی و موقعیت انحصاری در بازار جهانی از نیمه قرن نوزدهم در انگلستان وجود داشت (توجه کنید که لنین شکاف در میان کارگران این کشورها و تقویت اپورتونیزم در جنبش کارگری و فساد شدن آنها دقیقاً ناشی از دو صفت مشخصه امپریالیسم یعنی دارا بودن استملکات مستعمراتی و موقعیت انحصاری در بازار جهانی می‌دانستند. آنگاه توجه کنید به تفسیری که «مبارزه ایران» از علل رکود و انحراف جنبش‌های کارگری در اروپا و کشورهای آمریکای شمالی بعمل می‌آورد و دستر از آن نتیجه‌ای که میخواهد از این مثال تعریف شده‌ی خود به دست آورد [۱] مارکس و انگلس سال‌های متدای این رابطه اپورتونیزم در جنبش کارگری را با خصوصیات امپریالیستی سرمایه داری انگلستان بطور منظم بررسی می‌نمودند. مثلاً انگلس در ۷ اکتبر سال ۱۸۵۸ به مارکس نوشت: « پروتاریای انگلستان عملاً بطور روز افزونی جنبه بورژوازی بخود

(۱) - تاکیدات و پرانتزها همگی از طرف خود نویسنده است.

می‌گیرد و به نظر می‌رسد این ملت که از هر ملت دیگری بیشتر بی‌وزاست، می‌خواهد سرانجام کار را به جایی برساند که در دیف بوزواری، یک اشرافیت بوزواری داشته باشد. بدیهی است این امر از طرف ملتی که تمام جهان را استثمار می‌نماید تا حد و معینی طبق قاعده به نظر می‌رسد. \* تقریباً از یک ربع قرن \* انگلیسی در نامه مورخه ۱۱ اوت ۱۸۸۱ از \* بدترین تروپیکونهای انگلیسی \* صحبت می‌کند \* که اجازه می‌دهند افرادی بر آنها رهبری نمایند که از طرف بوزواری خریداری شده و با دست کم جیره بگیری هستند. \* و اما انگلیس در نامی دیگر خود به کائونسکی در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۸۲ چنین می‌نویسد: \* از من می‌رسید کارگران انگلیسی درباره سیاست استعماری چه فکر می‌کنند؟ همان تئوری که درباره سیاست بطور کلی می‌کنند. \* اینجا حزب کارگری موجود نیست. \* فقط رادیکالهای محافظه کار لیبرال وجود دارند و کارگران با خاطری آسوده به اختلاف آنان از انحصار استعماری انگلستان و انحصاری در بازار جهانی استفسار می‌نمایند. \* ( عین همین مطلب را هم انگلیس در سال ۱۸۵۲ در پیشگفتار چاپ دوم کتاب خود موسوم به \* وضع طبقه کارگر در انگلستان \* تشریح نمود ماست. )

در اینجا علت و معلول بطور واضح ذکر گردیده است :

علت : ۱ - استثمار تمام جهان از طرف این کشور

۲ - موقعیت انحصاری آن در بازار جهانی

۳ - انحصار استعماری آن

معلول : ۱ - بوزواری شدن بخشی از بیولنا برای انگلستان

۲ - قسمی از آن اجازه می‌دهد افرادی بروی رهبری نمایند که از

طرف بوزواری خریداری شده و با دست کم جیره بگیر آن هستند. \* امپریالیسم در آغاز قرن بیستم \* تقسیم جهان را بین ملتی از دول به پایان رسانده و هر یک از این دول اکنون آنچنان قسمی از \* تمام جهان \* را استثمار می‌کنند ( به منظور تحمیل مافوق

سود) که اندکی از آنچه انگلستان در سال ۱۸۵۸ استعمار می‌کرد، کمتر است. هر یک از کارتل‌های این دولت در سایه تراست‌ها، کارتل‌ها و سرمایه‌های وراثتین مناسبات واحد، با واحد، در بازار جهانی دارای موقعیت انحصاری است و هر یک از آنها تا درجه معینی از انحصار مستعمولتی برخوردار است (دیدیم که از ۷۵ میلیون کیلومتر مربع مجموع مستعمرات جهان ۶۵ میلیون یعنی ۸۱ درصد در دست شش دولت متمرکز است، ۶۱ میلیون یعنی ۸۱ درصد در دست سه دولت متمرکز است.)

وجد تمایز موقعیت کنونی (۱) بود به مرحله‌ی امپریالیسم (۲) وجود آنچنان شرایط اقتصادی و سیاسی است که نمی‌توانست بر شدت آنتی‌تایپی اپورتونیزم با منافع عمومی و اساسی جنبش‌کارگری نیفزاید. امپریالیسم از حالت جنبشی خود خارج شده و به یک سیستم مطلق مثل گردیده است. انحصارهای سرمایه‌داری در اقتصاد ملی و سیاست‌های اولی را اشغال می‌نمایند. تقسیم جهان به پایان رسیده است و اما از طرف دیگر به حای انحصار بدون نریک انگلستان، اکنون می‌بینیم عده‌ی خیلی از دولت امپریالیستی برای شرکت در این انحصار باید بگریه بازارهای مشغولند که صفت مشخصه‌ی تمام آغازین سیستم را تشکیل می‌دهد. اپورتونیزم اکنون دیگر نمی‌تواند در جنبش‌کارگری یک کشور، آنطور که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم در انگلستان مشاهده می‌شد، برای مدتی مدید یعنی دهه‌های ۱۸۷۰ در پی پیروزی مطلق داشته باشد. اپورتونیزم در یک سلسله از کشورها به نفع خود رسیده، از حد نفع گذشته و گردیده شده و بعنوان سوسیال نوایسم، کاملاً پایاست چونوازی در — آمیخته است. \* (۱)

نقل قول‌های نسبتاً مفصل فوق تنها مثال و مادیات واقعی انحراف اپورتونیزمی

۱۱) — منتخب آثار لنین، جلد ۴، صفحات ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۳، برانترها و تأکیدات از خود نوشته است، جلدی مابین برانتر مضاعف از است.

موجود در نهضت عالی کارگری کشور نمای امپریالیست غرب را به روشنی نشان میدهند و از آنجا آشکارا معلوم می‌کند که علل این انحرافات هیچ ارتباطی با تئوری انفعال مرحله‌ای طبقه‌ی کارگری همان به اصطلاح خطای دوم ابدایی \* مبارز ایرانی \* ندارد، بلکه می‌تواند بطور مستقیم و بدون نیاز به هیچگونه استدلال دیگری ماعتی‌اپورتونیستی شوربها و استدلالات \* مبارز ایرانی \* را نیز افشا نماید. (۹)

(۱) - این خصوصیت \* معلول آنست که قسمت‌هایی از هدفهای لنین در تالیف و تدوین این رساله (رساله امپریالیسم به مثابه ۲۰۰۰ آرا ضرورت مبارزه طبقه‌ی سوسیال لیبرال های موجود در نهضت های کارگری آئروز اروپا تشکیل می‌دادند. تحت پوشش تماریف و تحلیل های گسراه کننده و فرصت طلبانه ای که از مرحله‌ی امپریالیسم بعمل می‌آوردند \* عملا به بسوزواری خدمت می‌کردند و چهره‌ی آنرا رنگ دروغ می‌زدند \* در حالیکه هنوز هم خود را بعنوان اصیل ترین نمایندگان نهضت کارگری معرفی می‌کردند ( کائوتسکی و بقیه‌ی اسحاب بین‌النهرین دوم اما چنین وجه اشتراکی همه‌ی قضیه را تشکیل نمی‌دهد \* بلکه نکته‌ی جالب توجه دیگر در اینجا اینست که اگر در پیش از نیم قرن پیش از این \* سرخپانان اپورتونیسم در اروپا - شیدمانها \* نوسکه‌ها \* کائوتسکی‌ها و ... - از تماریف و اعتبای مربوطه به مرحله‌ی امپریالیسم از طریق تماریف و تقاسیری از این قبیل که گویا در مرحله‌ی امپریالیسم \* رقابت و بحران های ادواری تولیدی مربوطه به مرحله‌ی سرمایه داری آزاد از بین رفته و اقتصاد متمرکز \* با نقشه‌ی امپریالیستی می‌تواند میری از تضاد های ذاتی یک رژیم سرمایه داری باشد و ... \* پناوین و اشکال گوناگون ضرورت و امکان انقلاب پرولتری و لزوم مبارزه با اپورتونیسم را منکر می‌شوند \* امروز \* مبارز محترم ایرانی \* هم همین هدف ها را شش از طریق دراه دیگری از طریق پیش کشیدن تئوری نازیانی و انفعال ( مرحله‌ی ای ) طبقه‌ی کارگر دنیال می‌کند \* ما این موضوع را در تند فست مربوط به \* خط سمای \* اول مشاهده کردیم و اینک باز هم در قسمت مربوط به \* خطای \* دوم شاهد آن هستیم \* به این ترتیب باید گفت آقایان لیبرالها \* اگر در همه جا هم بطور تارخی و هم بطور مرحله‌ای فاقد هرگونه پیگیری و ادامه کاری در \* انقلاب \* هستند \* در اینکه تعدیفات اپورتونیستی یکدیگر را به استکال جدید تر \* بونیده و نویسدان استدازه

“ مبارز ایرانی ” چه می‌گوید ؟ او می‌گوید : علل انحراف جنبش‌های کارگری مغرب‌زمین ، اصولاً ناشی از عوامل روستایی مانند نفوذ فرهنگ خرد - پیروزی و پیروزی بوده و درون‌تمام کشورهای سرمایه‌داری ، چه کشورهای امپریالیست و چه کشورهای تحت سلطه ی امپریالیسم ، هم‌اکنون وجود دارد . بنابراین پروتاریزای کشورهای تحت سلطه ، از جمله پروتاریزای ایران نیز می‌تواند هر لحظه به همان بی‌عاری دچار شود که نهضت‌های کارگری اروپا و آمریکا شمالی دچار شده‌اند . این بیماریها که بزم “ مبارز ایرانی ” همانند بلایای آسمانی مشتاً فیس داشته ، غیرقابل اجتناب بوده و با ماتریزک “ علل روستایی و ایدئولوژی پیروزی ” توضیح داده می‌شود ، (۱) در يك مرحله ( ولا اقل يك مرحله ) والا شاید هم بیشتر توسط يكند ، كس چه می‌داند ! وانگهی آغاز و پایان این مرحله در هر مورد مشخصی چگونه تعیین می‌شود ؟ ! پروتاریزای را از ایفای نقش انقلابی اش باز داشته و او را وادار می‌کند خودش را به پیروزی تسلیم کند ! با این توضیح ، واضح است که عدم وجود ارتباط يك سازمان سیاسی ، مانند سازمانی که “ مبارز ایرانی ” آنرا نمایندگی می‌کند ، با جنبش کارگری لا اقل در آن مرحله ای که این طبقه دجسار انفعال و تسلیم طلبی شده ؛ در آن مرحله ای که از ایفای نقش تاریخی اش باز مانده ، فاقد هرگونه اهیتی در تشخیص ماهیت پرولتری آن سازمان بوده و بدین ترتیب موضع “ مبارز ایرانی ” و سازمانی که ایشان سخن گوین آنرا بعهده ندارند مستقل از هرگونه ارتباط انقلابی با طبقه و یا حتی مستقل از هرگونه نیاز و ست‌گیری به طرف این ارتباط ، بعنوان يك سازمان پرولتری انقلابی تثبیت می‌شود ! !

مؤدیانه تردید نال کنند ، هیچ‌چیزه ناپیگیر نیستند !

(۱) - در واقع “ این علل روستایی ” را می‌توان ایدئولوژی پیروزی که از طرف مبارز ایرانی ، بعنوان علت اصلی پیروز جنبش انحرافات نمود ، می‌شود ، از آنجا که بصورت امری غیر قابل اجتناب ، نه‌ری ، علم ، یا کلیت‌تعم و مستقل از همه شرایط خاص



البته اینکار به سادگی انجام نمی‌گیرد. اگر واقعیت اینست که آنچه برای اینرونیستی و تسلیم طلبانه در جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری غرب در قیاس با شرایط جنبش امپریالیسم، با درجه استثمار خلق و تسلط امپریالیستی این سرمایه داری بر منابع جهانی، با وسعت مناطق نفوذ او و ... در شرایط استواییه های اقتصادی معینی در بطن شرایط ظهور و حاکمیت \* امپریالیسم \* دارا می باشد، همیشه اگر واقعیت اینست که بوزیا شدن بخشی از پرولتاریای این کشورهای و نتایجش تحت سلطه ی بوزیوازی درآمدن جنبش این طبقه، معلول استثمار عام جهان غیر امپریالیست از طرف این کشورها، موقعیت انحصاری آنها در بازار جهانی و انحصار مستعمراتی است و الخ، باید تمام این واقعیتها و حقایق ناشی از آن ( از جمله حقیقت واقعیت پیش ازین یا متن جنبش های انقلابی ضد امپریالیست و نفیست بسیار حیاتی که پرولتاریای این کشورها - کشورهای تحت سلطه - پدید آورند و با حقیقت مبارزه ی آشتی ناپذیر با اینرونیسم در سطح بین المللی و ... ) را تحریف کرد و معکوس و وارونه جلوه داد، باید ماعت امپریالیستی کشورهای بزرگ شمال را مودیان مسکوت گذارد، باید واقعیتهای ملموس و آشکار مربوط به موضع کارگران شیلی را ریحانه تحریف کرد و به تغاسیر مغشوش و مشرب کننده ای درباره ی حمایت - ست کارگران آلمانی از فاشیسم و پایگاه کارگری داشتن حزب ناسیونال سوسیالیست هیتلر پرداخت. باید بر تفاوت های عینی و طبیعتا ذهنی میان جنبش های کارگری دو گروه کشورها، یکی کشورهای امپریالیستی، یعنی آنها بیگانه به قول لنین با جمعیتی کمتر از یک پنجم گروه زمین، چهار پنجم بقیه ی آنها - همانه قارت می‌کند - و دیگری کشورهای تحت سلطه، پرده ی غفلت انداختن و با جازدن معلول به جای علت،

---

اجتماعی و سیاسی ای که چنین پدیده ای را ممکن ساخته است آورده می‌شود، به چیزی جز \* امری متافیزیکی \* نیز قابل تعبیر نیست.

با عیاشی بسیار برای به اصطلاح د و خطای رایج و کاربرد انواع و اقسام شکردهای مبتذل نگارشی ، بالاخره ثابت نمود که طبقه ی کارگر در بعضی مراحل ممکن است علیرغم نقش تاریخی اش انقلابی نباشد و \* شعری نقش تاریخی طبقه ی کارگر را نباید به نقش مرحله ای آن تعمیم داد \* چراکه در غیر این صورت این \* خطاهای رایج \* مانع از آن خواهند شد که \* مبارز ایرانی \* مقاصد بسیار و شروع با خود را پیش ببرد . چرا که در غیر این صورت باز هم عده ای مفسر که به مسائل انقلاب بطور مکانیکی می نگرند ، تجمع ! ساده ! عده ای کارگرا در یک سازمان انقلابی ( کمونیستی ) دلیل بر ماهیت کارگری داشتن یا ارتباط با طبقه ی کارگر خواهند دانست ! باز هم به کیمت گروه پروتاریا تکیه می کنند و نقش طبقه ی کارگرا را از خلال مرحله ی تکاملی تاریخی آن نمی بینند و بی جهت این نقش را در مراحل مختلف زمان و مکان تعمیم می دهند ! کار کارگری را یک ملاک کمونیستی می گیرند و توجه نمی کنند که کارگرنه است و مزدور هم موجود است ( روشنفکر فاشیست و مزدور چطور ؟ ) . توجه ندارند که همه اکنون در تمام کشورهای که طبقه ی کارگر صنعتی به شکل سنتی در آن وجود دارد ، این طبقه ی کارگر همگی ( البته فقط به علت نفوذ فرهنگ پیوزواری و غلبه رویانی دیگر ! ) به نفع پیوزواری کار می کنند و . . . بالاخره باز هم از آقای \* مبارز ایرانی \* مشاالات بی جای از این قبیل می کنند که ماهیت و ترکیب طبقاتی سازمانی که شما نمایندگی اش را بعهده دارید چیست ؟ . . .

رفیقی می گوید : هر موقع \* خطاهایی \* که \* مبارز ایرانی \* در ایمن مصاحبه ذکر کرده و سپس مدعی حل و فصل آنها شده است ، بیاد می آورم بی اختیار بیاد آن مثال بسیار جالبی می افتم که لنین ، اصلاحات اکثریتستهای روس را در باره برخی نظرات سیاسی پلخانیف ، به آن تشبیه کرده است . لنین قضیه را اینطوری تعریف می کند : \* مثال آلمانیها کلمه VERBILDERUNG آلمانی را به خاطر سرم آورد که ترجمه ی تحت اللفظی آن به روسی \* پالمپوزی \* کردن است . ایسوان

یالهورن یکی از ناشرین لیپزیک سده ی شانزدهم بود که کتاب الفبا یی منتشر کرد. و بنا به عادت آنروز تصویر خروسی را هم روی آن جا داد . اما بجای شکل معمولی خروس که پاهایش سیخ دارد ، شکل خروسی را تصویر کرده بود که پاهایش سیخ نداشت و یک جفت تخم مرغ هم پهلوش بود . روی جلد کتاب الفبا هم نوشته بود : \* چاپ تصحیح شده ایوان یالهورن \* این است که از آن وقت آلمانیها اینگونه تصحیح \* را که در واقع بدتر کردن می باشد VERBAL KORREKTION نامند . وقتی انسان می بیند که چگونه مارتینف ها افکار پلخانیف را بسط و تکامل می دهند بی احتیاجیاد ایوان یالهورن می افتد . . . . \*

وقتی آدم می بیند که \* مبارز ایرانی \* چگونه \* خطاهای رایج \* را در جنبش کمونیستی را تصحیح می کند ، بی اختیاره تنها بیاد \* ایوان یالهورن \* می افتد ، بلکه دارد سته ی اپورتونیستهای \* مارتینفی \* را هم بیاد می آورد . در آن روزها ، مارتینف و مارتینف ها ، جریان اپورتونیستی روزیونیستی در موسیقل سوکراس بین المللی را در زیر پرچم \* آزادی انتقال \* تحت حمایت خود قرار می دادند و اینک آقای \* مبارز ایرانی \* نیز زیر پوشش اصلاح \* خطاهای رایج \* در جنبش کمونیستی ، همین هدفها را دنبال می کند . بی جهت نیست که امروزه در حالیکه تند تند گوشتش می کشد جنبش تعیین کمونیستی ایران را مشغول از مبارزه ای دلخواه و قدرتی کمونیستی معرفی کند و از این جهت لیخند نگینی تحویل روزیونیستها بدهد ، با عجله ی تمام و بیادستی دیگر علیه هرگونه \* تصفیه ی حزبی \* و معیار \* کار کارگری \* و \* کیفیت پروتزی \* شعار می دهد .



در حاشیه‌ی نقشه‌ی مصاحبه، یک \* مبارز اسرائیلی \* با جمله‌ی هدف

توضیحی درباره‌ی کارگران شبلی و رابطه

حزب نازی با کارگران آلمانی

یک ضربه‌ی مثل غایبان می‌گویند: \* سیاست بدروماندار دارد \* اما این  
ضرب‌المثل اگر در معنای نام آن غایبان باشد \* در معنای خاصی خود \* مقهور  
چیزی است: یا است را بخواهی توضیح می‌دهد \* بی‌وزاری، همانطور که در حیطه‌ی اقتصاد  
و معاشه \* اگر چیل خوب به او بدند حش بدروماندوش را هم می‌فروشد \* در عالم  
سیاست هم لحظه‌ای در فروختن اصول و قیل و قرارهایی که بارها به آن اغشرف  
گردد است \* تردید نمی‌کند \* البته باز هم به شرط آنکه آنها به قسمت خوبی از این خریدند  
\* مبارز اسرائیلی \* از این نظر سچیل برجسته‌ی از این روحیه‌ی سوداگرانه  
در سیاست را بشمیش می‌گذارد \* هر کس که در همین یکی در سه سال اخیر \*  
تنها نگاه به همین روزنامه‌ها و مجلات چیره‌خوار و رسدای بی‌وزاری انداخته  
باشد \* بخواهی می‌داند که آنچه به نام تظاهرات بوده \* در مود \* علیه حکومه‌ی آنست \*  
تبلیغ تند \* در واقع جز مخالفت عد \* ای از عناصر و قشرهای مردم خرد \* بی‌وزاری  
شبری \* زنان بی‌وزاری‌ها و شرکت‌های های غایبان وابسته به شرکت‌های چند ملیتی و  
کارتل‌های غارت‌کننده‌ی معادن مس و \* کاپیونده‌ی ایران \* صاحبان سهام و \* \* \*  
چیز دیگری نبود \* حتی همان مظهرات لیبرال خوبی \* در این تمام \* \* \* \* \*  
شیاطانی شرکت‌های چند ملیتی آمریکا \* آشکارا به این موضوع اعتراف کردند که این

تغایرات توسط قشرهای انکلی شهری یا سرمایه داران و صاحبان سهام و ... که امتیازات و یجاد خارق العاده‌ی خود را در ورژیم جدید در خطر می‌دیدند صورت گرفته است. تازه این قشر در صورت واقعیت اساسی خود نیز و نشان خواهد داد که تمام توطئه‌ها و خرابکاریهای سازماندهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دست نشاندهگان منطقه ایشان را (بسیارها و سایر سازماندهای جاسوسی کشورهای دست راستی همجوار در آمریکای لاتین) به اضافه‌ی قدرت و فشار سرمایه داخلی و بین‌المللی را که باز هم بنا به اعتراف همین مطبوعات لیبرال، بیلیونها دلار خرج تحریک و بسیج این قشرها و عناصر مرفه خرد و بیرونی‌های علیه حکومت آئند می‌کردند و با بورس‌بازی و سفته‌بازی و ... در اقتصاد این کشورها خرابکاری می‌کردند، بحساب آوریم؛ آن وقت "مبارز ایرانی" می‌نویسد: "نگاهی بسط جنبش‌کارگری در اروپا که طبقه‌ی کارگر صنعتی بطور سنتی وجود دارد، نمونه‌ی این امر رایج دست می‌دهد. حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی) هیتلر که پایگاه کارگری داشت و حزب آزاد بخواب و حزب کارگر در انگلیس که از احزاب کارگری پشمار می‌آیند و همچنین وضع در آمریکای شمالی که کارگران صنایع سنگین تظاهرات کرده خواهان ادامه‌ی دخالت آمریکا در ویتنام می‌گردند، همچنین در آمریکای جنوبی که کارگران صنایع سنگین در شیلی علیه آئنده به نفع ژانده‌های دست راستی تظاهرات می‌کردند؛ در آمریکای جنوبی، علاوه بر اروپا که طبقه‌ی کارگر به شکل سنتسی وجود دارد، علاوه بر آمریکای شمالی، علاوه بر انگلیس، علاوه بر آلمان؛ جالب است "مبارز ایرانی" برای اینکه به شوری‌اش "انفعال مرحله‌ای طبقه‌ی کارگر" - جنبه‌ی جهانی و جهان‌شمولی بدهد، از چپ‌راگوشه‌ی جهان مشاغل می‌آورد؛ از آمریکای جنوبی هم بالاخره مثال شیلی را پیدا می‌کند. خوب به این سفسطه‌گر ساده لوح که فکر می‌کند با دست‌های گویان طرف‌است نگاه کنید، چقدر تاشایی است؛ آخر او می‌خواهد بالاخره آسیا و ایران را هم از این بیان نتیجه

بگیرد ! اما واقعا شرم آور نیست که لیبرالهای کنگره آمریکا ، مطبوعات و سایر وسائل ارتباط جمعی بپوزوآزی ، توطئه های سازمان جاسوس آمریکا ( سیا ۵۱۸ ) و اقدامات خرابکارانه ی کارتل ها و شرکت های چند ملیتی ( آی . تی . تی و ۱۰۰۰ ) را در برانداختن حکومت آئنده ، باصدای بلند در کوس در کورنا پد مند ( حالانحست هرائگیزه و پپرد لیلی ) و فضاحت و شناخت توطئه های آنان را آشکارا در سطح جهانی افشا کنند ، آئوتف " مبارز اسرائی " ، صلا در دهند که این کارگران صنایع سنگین شیلی بودند که علیه آئنده و به نفع زاندارمها تظاهرات می کردند ( تازه از این نکته که رژیم آئنده بهر حال نیس تواند نمونه ی یک رژیم انقلابی مارکسیستی باشد و از این نظر حتما کاستی ها و نواقص قابل اهمیتی در سیج سیاسی مسرود م و کارگران وجود داشته ، در می گذریم که تشویح خود این مسئله دقیقاً خطی باطل دیگری است بر روی این قبیل تفاسیر مغرضانه از وقایع سیاسی یک جامعه ) .

هیئتطور در مسرود کارگران آلمانی زبان هیتلر به نحو دیگری این تحریف و این

" خود فروشی سیاسی " وجود دارد .

" مبارز اسرائی " چنان از حمایت کارگران آلمانی از هیتلر حرف می زند که گویا هیتلر برگزیده ی زحمتکشان آلمانی بود ، نه بپوزوآزی توسعه طلب و زخم دیده از فرار ادهای تحیلی بعد از جنگ اول ! نه برگزیده ی گیانیهای اروپا ، زمینس و ۱۰۰۰ ! وقتی او می نویسد : " حزب ناسیونال سوسیالیست ( نازی ) هیتلر پایگاه کارگری داشت " واقعا دیگر چه جای صحبت باقی میماند ؟

آقای " مبارز اسرائی " ! این کارگران آلمانی بودند که پایگاه حزب نازی را تشکیل می دادند یا توسعه طلبترین ، وحشیترین و هارترین بخش بپوزوآزی آلمان بود که آنرا بپوجود آورد ؟ هیتلر یا پول و قدرت و توطئه ی چه کسانی به مسند قدرت نشست ؟ حزب " ناسیونال سوسیالیست " مانع کارگران و زحمتکشان آلمانی را منعکس می کرد یا مانع معظم ترین کارتهای آلمانی را ؟ این کارتهای آلمانی

بودند که آنها بوجود آورند و بقا و قدرت آنها تضمین کردند و برای يك جنس سنگ  
امپریالیستی مجهزش ساختند یا توده ی کارگر آلمانی ؟ " نازیسم " ایدئولوژی  
و منافع چه طبقه ای را منعکس می نمود ؟ ایدئولوژی و منافع کارگران یا ایدئولوژی  
و منافع سرمایه داری زخم خورده ی آلمان - گرگی که گرگهای عقب در انگلیس و فرانسه  
نشن را پاره کرده بودند و بوی خون را به شامش رسانده بودند ؟

آری ، این تنگنوی بسیار واضحی است که توده ی کارگر آلمانی ، مخصوصاً قشرهای  
پایین و عقب مانده ی آن ، بهمدی آن دلالتی که در دستور گذشته مورد بحث قرار  
گرفت تحت تاثیر افواگرهای بورژوازی آلمان قرار گرفت و این بهبچه از شرایط  
خاصی که بعد از جنگ برای آلمان پیش آمده بود (معاهده ی شرم آور روسای و  
شرایطی که امپریالیستهای متفق در جنگ اول در این معاهده بر آلمان تحمیل  
کردند ) و چشم اندازهای افواگراسه ای که بورژوازی در مقابل توده ی مردم آلمان  
رسم می نمود ( تحریک احساسات مردم به جبران تحقیرها و شکست های جنگ اول  
و نوید بازآوردن روزهای خوشگذشته ) جدا نبود . همانطور که این تحسنت  
تاثیر قرار گرفتن مردم ، خود با ضعف و انحراف بخش همی از جنبش سوسیال  
دموکراتیک آلمان و خیانت برخی از سران و رهبران آن در همان سالهای جنگ اول  
و بعد از جنگ که منجر به شکست قطعی آنها شد و ... بی ارتباط نبود . بقول  
لنین : " طبقه ی کارگرا در پاره چین از طبقات دیگر جدا نکرده است ( ولادیمیر  
ایدئولوژی امپریالیستی به همان دلالتی که فوقاً گفتیم در طبقه ی کارگرتیز نفوذ  
می نماید . " اما با این وصف بد نیست " مبارز ایرانی " این را هم بدانند که  
در میان تلم طبقات و نشرهایی که طی سالهای ۱۹۳۰ دیوانه وار به حمایت هیئتر  
و حزب ناسیونال سوسیالیست اوری آور شده بودند ، این تنها کارگران و کارگران  
پیشرو آلمانی بودند که به مخالفت با اوپرداختند . مطابق تمام گزارشات و آمار  
مستند موجود منتشر شده در همین مطبوعات مزدور بورژوازی ، در رای کیسری

۱۹ اوت ۱۹۳۴ که منجر به قدرت یافتن کامل هیتلر شد (قبضه کردن مقام ریاست جمہوری علاوہ بر مقام صدر ارتعظمی ۸۱۱ مرد مردم آلمان بہ ہیتلر رای مثبت دادند۔ از ۴۳ میلیون و ۲۶۲ ہزار و ۸۲۱ نفر رای دہندہ ۴۳۸ میلیون و ۱۲۴ ہزار و ۳۰ رای بہ نفع ہیتلر دادہ شدہ بود (۸۹ درصد موافق) ۴۴ میلیون و ۲۷۵ ہزار و ۲۱۸ رای در مخالفت با او (۱۷۱ درصد مخالف) و بقیہ یعنی یک میلیون و ۸۱۸ ہزار و ۵۴۳ رای باطلہ بود۔ اما این ۴ میلیون و ۲۷۵ ہزار ۰۰۰ نفر چہ کسانی بودند ؟ اگر بہ گزارشات همانروز مطبوعات توجہ کنیم خواہیم دید کہ عمدہ ترین نیروی مخالف دولت را (ہیتلر در آن وقت صدر اعظم بود) کارگران تشکیل دادہ اند : "برلن : در مراجعہ بہ آراء عمومی ۴ صدراعظم ہیتلر موفقیت بزرگی حاصل کردہ است و تنها قریب ۶۰ درصد رای دہندگان آلمانی با وی مشارکت کردہ اند۔ در شہرہای بزرگ مخالفین جرأت نکردہ اند کہ عقیدہ ہی خود را اظہار کنند (یعنی اگر این عدہ امکان شرکت می یافتند مسلماً درصد بسیار بیشتری بہ مخالفین اختصاص می یافت۔ برای روشن شدن علت نرس مخالفین ۴ کافی است توجہ شود کہ این انتخابات در زمانی صورت می گرفت کہ دولت در دست ہیتلر بود و گوارہ برہا من سیاہاں حزب ارمکب از مٹش آرایش ولپین علنا مخالفین را مورد حملہ و آزار قرار می دادند) در پارہ ای حوزه های کاتولیک و در شہرہایی کہ عدہی کارگران زیاد است ۲۵ درصد آراء منفی چودہ است۔ راین وٹم برای دیکتاتور نازی بیشتر از اندازه است ۰۰۰" [ بہ نقل از اطلاعات شماره ی ۲۷۰ صفحات ۱۷ و ۱۸ مطالبہ داخل پرائنٹو و تاکید روی جملات از طرف ما ست ] همین روزنامہ در تفسیری از اوضاع ریز تحت عنوان " ہجدم قانونیہ بہ اریبائی نوسد : " هنگامی کہ دورہ ی کوتاہہ صدرت فریڈل فن انلاشر علیہم تمام بی اعتنائی ہایش بہ اصول دیموکراسی جمہوری جوان آلمان ۴ تنها بعد از مدتی کمتر از ۲ ماہ پایان یافت و فرستادہ ی مخصوص فیلد مارشال ہیندنبورگ رئیس جمہوری سالخورده ۴ فرمان عزل انلاشر را دیکتات



صدارت عظمیٰ تحویل داد ، دیگر حتی در میان مردم عادی آلمان کمتر گمانسی یافت می‌شوند که به شماره افتادن روزهای عمر جمهوری " وایمار " را احساس کنند بعد از سقوط کابینه ی اشلاشر ، جوی خطر نضای برلن را اشباع کرده و این شایعه بر سر زبانها افتاد و ۰۰۰ عده ای دیگر صحبت از خطر کودتای نازیها می‌کردند و در برخی از روزنامه ها این شایعه انتشار یافت که حزب نازی به اغوی هیتلر و به یاری عواملی که در تیریهای سلط و خصوصا شهریان برلن دارد ، حتی مواضعی را که به هنگام وقوع کودتا اجازه خواهد داد کاخ ریاست جمهوری و بسیاری از وزارت خانه ها به آسانی محاصره و یا اشغال شوند ، قبل از تصرف در آورده است آخرین قسمت شایعات حکایت از تگرانی و انتباهی می‌کرد که محافل سندیکا ی و کارگری آلمان را فرا گرفته بود و کارگران از احتمال برپا کردن اعتصاب عمومی دم می‌زدند و سوسیالیستهای آلمان به مردم وعده می‌دادند که در صورت لزوم برای جلوگیری از به قدرت رسیدن نازیها ، سعی از اعتصاب های عظیم کارگری ، سراسر آلمان را فرا خواهد گرفت و مانند تجاری که سندیکاها از عقیم کردن کودتای معروف " کاپ " در ۱۹۲۰ بدست آورده بودند ، جمهوری و دموکراسی را نجات خواهند داد .  
( به نقل از روزنامه ی اطلاعات شماره ی ۹۲۰ صفحات ویژه ) اینها اعتراضات خود مطبوعات بیرونی است .

اینک ما دیگر نمی‌پرسیم : چرا " مبارز ایسرانی " این در فهارز بهیم می‌یافتد ؟! زیرا این نکته اکنون به اندازه ی کافی روشن شده است . مافکسط می‌پرسیم : اکنون چه کسانی حاضر می‌شوند این دروغ‌ها را باور کنند ؟!





پیش‌سوی وحدت کلیه نیروهای انقلابی خلق

پیش‌سوی «جبهه واحد توده‌ای»

سؤالاتی درباره:

## «شعارهای وحدت»

(سرمقاله نبرد خلق شماره ۶)

طرح شده بوسیله یکی از گروههای آموزشی

سازمان مجاهدین خلق ایران

## «شعارهای وحدت»

### مقدمه :

نوشته‌ی زیر - « شمولاتی دربارہ‌ی شعارهای وحدت » - که اینک از نظر رقفاً من‌گذرد ، در اصل جزو‌ی آموزش‌ای بود که مدتها پیش توسط گروه ما - که یکی از واحدهای آموزشی سازمان را تشکیل می‌دهد - تهیه و در همان موقع در آن محل از زبان منتشر گردید .

همان‌طریقی که ملاحظه خواهید کرد این جزوه اساساً هدفی آموزشی را تعقیب می‌گردد است و به منظور ایجاد یک جریان بحث و تبادل نظر جمعی در داخل سازمان پیرامون انتقادات وارد بر « شعارهای وحدت » - سر مقاله‌ی نبرد طبق شماره‌ی ۶ - تهیه شده است .

بهمین دلیل مطالب مطرح‌شده در آن عموماً به شکل سؤال بوده و حتی الامکان سعی شده است از تحلیل مستقیم مقاله مزبور خودداری شود تا خواننده‌ی این جزوه بتواند خود در مطالب مقاله‌ی مذکور ، مستقلاً بیندیشد و به موضع انتقادی مشخص و مستقلی دربارہ‌ی آن دست یابد .

این شیوه البته در روشهای آموزشی سازمان ما تازگی ندارد و مخصوصاً در مورد سبایل مهم و اساسی که یک موضع‌گیری متقابل سازمانی را از طرف ما ایجاد می‌کند ، این شیوه با تأکید بیشتری مورد استفاده‌ی مسئولین آموزشی گروهها قرار می‌گیرد . بدین طریق که ابتدا اثنا موضوعات مورد نظر ، در میان کادوها به بحث گذاشته شده و در جریان یک کارآموزی ، گروه‌ها به نقطه نظر واحد و جمع بندی می‌شود ، ای

دست می‌یابند. این نظرات باید درجای موضع‌گیری عمیق سازمان را تشکیل دادند و مجدد این موضع‌گیری برای توضیح و تشریح جوانب کاملتر قضیه و انتقال نظرات و تجربیات در سطح عمیق‌تر به داخل گادرها برده می‌شود.

از این نظر، تهیه این جزوه و انتشار آن در سطح داخلی سازمان از همین سیاست تبعیت کرد و خود یکی از حلقه‌های این پروسه را تشکیل می‌دهد. حلقه گالتر آترا می‌توانید در مقاله‌ی «شکاف‌هایی در بهارهای وحدت» ملاحظه کنید.

مشین آنچه‌که در اینجا تازگی دارد، انتشار خارج سازمانی این جزوه است که برای اولین بار در نشریه ویژه بحث و سازمان صورت می‌گیرد.

این نوشته از آن نظر برای چاپ در این نشریه انتخاب شد که سازمان ما معتقد است برای نزدیک‌تر کردن افق‌های دید اعضا، دو سازمان باید کوشش‌های همه‌جانبه تری صورت گیرد. تبادل اسناد و مدارک آمیزشی دو سازمان می‌تواند یکی از موارد این کوشش‌ها را تشکیل دهد. (این دو بین جزوه‌ای است از انتشارات ما). حل سازمان که بنظر رفقای فدایی می‌رسد، جزوه‌ی اول نقدی بود درباره‌ی بحث جریان انحرافی سیاسی-استراتژیکی-ایدئولوژیکی از اعضا، مورد تصحیحی ماکه در جریان صحبت‌های حضوری نمایندگان رابط سازمان ما با رفقای شهید (رفیق اشرف رفیقی ۲۰۰۰) نمایندگان رابط سازمان شما، به تبعیت از همین مقصود، در اوایل سال اخیر و به همراه نظرات کثیر همین فرد در اختیار رفقا قرار گرفت. ایسین اقدام مشخصاً از این نظر اهمیت دارد که دیدگاه‌های اعضا، دو سازمان نسبت به یکدیگر چنان گفتمند به ذهنی گزایی و تصورات نادرست است (نام رفقای ماکه بنا به برخی ذروریات ناشی از حوادث اخیر با رفقای شما تماس‌هایی پیدا کرده بودند، بر وجود یک چنین جریان ذهنی گزایانه‌ای نسبت به سازمان ما در میان کاردهای سازمان شما تأکید داشتند. ممکن است عکس این قضیه نیز وجود داشته باشد).

و تفاوت میان فرهنگ حاکم و آموزشهای اعضا، هر یک از دو سازمان بقدری زیاد است که معمولاً «اعضا» دو سازمان «در همان اولین برخورد های رویارویی پایکد بگردد» متوجه می‌شوند که هر کدام دارند با دو زبان مختلف با یکدیگر صحبت می‌کنند «این اختلاف تفاوت» هر چند که ریشه در اختلافات اصولی و سیاسی ایند ثلینک مسا بین دو سازمان داشته باشد و نتیجتاً حل و رفع آن مقدماً به حل این اختلافات اصولی مبرکول شده باشد؛ اما باز هم بدین معنی نیست که کوششهای جانی در این زمینه را که بهتر حال می‌تواند به تفاهم نزدیکتر و سازمان کمک کند و در واقع خود از نوعی شیوه‌ی پیشبرد حل اصولی این اختلافات، منتهی بطریق تیروستقیم و آموزش، تبعیت می‌کند، «از یاد ببریم» نمونه‌ی کامل‌ی این امر این عدم تفاهم را که صرفاً نه ناشی از اختلاف در اصول بلکه ناشی از اختلاف در برخی مفاهیم و اشتباهات و اختلاف در نحوه‌ی آموزشی اعضا، دو سازمان بود، مادر جوان همی‌سین برخورد های اضطراری اخیر میان اعضا، دو سازمان «در مورد تعابیر و سؤالاتها» کاملاً عجیب و دراز زمانی دیدیم که نسبت به برخی از مطالب بیانیه‌ی اعلام مواضع و با مطالب مطرح شده در «قیام کارگزار» ابراز می‌شد «تعابیر و استنباطاتی که سهیوجه با مطالب آن ارتباطی نداشت و یا تصورات و استنباطاتی از نظرات و اعتقادات ما وجود داشت (در واقع بهیون ترتیب هم تبلیغ شده بود) که بعضی از آنکه مورد تعجب واقع شود» موجب خنده می‌گردید»

بهر صورت جای بحث درباره‌ی این قضایا مسلماً در این مقدمه نیست «این بحث مسلماً جای خود را در آینده» در مقالات مفصلتر و همه‌جانبه‌تری باز خواهد کرد «ما فقط آنروز داریم انتشار این قبیل جزوات راه را برای تفاهم اصولی و کامل دو سازمان هر چه سریعتر باز نباید»

### تصمیم‌سئوالات:

شعارهای وحدت را بخوانید. قسمت‌های متفاوت آنرا که هر کدام در دوره‌های  
مختلفی خاصی سخن می‌گویند، از یکدیگر متمایز سازید. همینطور بخشهای قابل  
تفکیک هر قسمت (هر قسمتی که چنین تفکیکی در آن امکان پذیر باشد) را تعیین  
نمایید.



### قسمت اول:

درباره وحدت نیروهای ضد امپریالیستی

### شامل بخش:

#### «بخش اول»

مطرح کردن تعابیر نیروهای انقلابی خلق به وحدت (الهیته از زبان نویسنده  
سر مقاله‌ی نبرد خلق و آنطور که او فهمیده است) و تخطئه‌ی آن از طرف نویسنده:  
\* رنج سالها برآمدگی ... تحقق هدفها بمان کافی است \* (شعارهای  
وحدت - ص ۱)

\* مطرح کردن یک مقوله‌ی اشتراک‌گرای سیاسی - سازمانی - عملی (ضرورت  
وحدت و ضرورت تشکیل جبهه‌ی ضد امپریالیستی) با شیوه‌ای که نویسنده بیان  
می‌دارد، نشان دهنده‌ی چه درکی از این مسئله از طرف نویسنده است؟ آیا اصولاً



نویسنده یا مُنشدی \* وحدت \* ، مثابه‌ی مقوله‌ای مشروط و وابسته به شرایط سیاسی و اجتماعی و در رابطه با مسائل گسترده‌تر یا بنده‌ی جنبشی انقلابی می‌نگرد ؟

\* از دیدگاه مارکسیستی بیان و اثبات یک ضرورت سیاسی و اجتماعی (و یا نفی و اثبات عدم آن ضرورت) بطور کلن بجهان صورت و شیوه‌ای انجام می‌گیرد که نویسنده در رد شعار وحدت نیروهای انقلابی بکار گرفته است ؟ آیا این تیوا برضوخ یا مسئله از برخورد یا ماهیت خود مسئله جدا است ؟ چنانچه ارتباط کاملاً مشخص بین نحوه‌ی برخورد و محتوای برخورد با یک مسئله موجود است ، این ارتباط را در مورد این مورد خاص مشخص کنید \* ( در همین مورد خاص - مسئله‌ی وحدت و ضرورت آن - رجوع کنید به شیوه و ماهیت برخورد رفیق احمدزاده ، در کتاب \* مبارزه‌ی ساجانه عم اشتراکی هم تاکیک \* و عدینظر مقدمه‌ی بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان در مورد ایضاح و تشریح مسئله‌ی جبهه‌ی واحد توده‌ای )

پسرخس - سئوالات و سئوالات با سئوالات :

- \* - مفهوم طبقاتی \* سیاسی و عملی آن زیج از پراگندگی و این انتیپاتی به وحدت که جبراً ( مستناد از همان کلام \* \* \* \* \* نیروهای انقلابی خلق مارکس آن می‌دارد \* \* \* در متن مقاله ) این نیروها را \* پیوسته \* در اندیشه وحدت برد می‌برد و \* \* \* چیست ؟ این پراگندگی و آن وحدت به نفع کی‌وجه ضروری محصل می‌گردد و لذا چه کسانی با آن موافق یا مخالف اند ؟
- \* - وجود این تمایل جبری ، گسترده و ویرگس ( این مفاهیم از همان جملات نقل شده بوسیله‌ی نویسنده فهمیده می‌شود ) نسبت به وحدت ( که گویا به دلیل عدم گیر بودنش ) خود نویسنده نیز ندانسته اذعان به همه گیر شدن آنها از قلم خودش جاری ساخته است ( در میان نیروهای خلق چگونه تفسیر می‌شود ؟
- \* - آیا اگر این تمایل ، انحراف اصلی ( یا حداقل یکی از انحرافات )

اهمیت و عمق موجود در جنبش انقلابی ما را تشکیل می‌دهد، موضعگیری سیاسی - شعوریک و مقابل آن و به شعور رفته‌گن کردنش چگونه می‌تواند ایمن‌ترین پی‌پایه و اساس صورت گیرد؟ (بعنوان مثال - که به مبارزه‌ی شورسک - سوبال دمیکراتهای روس علیه اکتزومیسها که بنحو شایسته‌ای در رساله‌ی "چه باید کرد" - لنین منعکس گردیده، و مقایسه کنید آن شیوه از نقد و بررسی مسایل و این شیوه را) اگر این شیوه‌ی برخورد را بخواهیم در زمینه‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک - شعوریک و در سطح جنبش و نیروهای انقلابی (و خصوصاً کمونیستی) تعبیر کنیم چه عوائق گریبانگیر جنبش انقلابی خلق ما خواهد شد؟ بکار گرفتن ایمن‌ترین شیوه‌ای در احتجاجات شعوریک به منظور نفی يك نقطه نظر و اثبات نقطه نظر دیگر، حاکی از حاکمیت چه تفکری بر نویسنده است؟ (از مفاد همین مقاله - نمونه‌هایی برای اثبات این نظر خود - نوع تفکر حاکم بر نویسنده - ارائه کنید.)

\* - نویسنده‌ی ما اظهار می‌دارد که ریشه‌ی مشرک انحراف تمامی ایمن‌نیروها در اسرارشان به خاطر وحدت عبارتست از: "مقدس مآبی (حد اقل در برخورد با مسئله‌ی وحدت)" خوش‌یابوری ساده‌دلانه و برخورد های شتاب‌آمیز " - کجا و در چه دوره‌ای از تاریخ انقلابات اجتماعی تا به امروز، مرز بندی‌های تعیین‌کننده‌ی خلعت و ماهیت نیروهای انقلابی را چنین عوامل و مقولاتی تشکیل می‌داده است؟ از جواب این سؤال نیز ماهیت و ابعاد نوع تفکر حاکم بر نویسنده را بیشتر بسط دهید.



## «بخش دوم»

\* نثر، ضرورت تشکیل جبهه ی واحد \*  
( به اصطلاح از نظر ریاضی - استراتیگیک )

رفیق نویسنده به اشکال پنج دلیل می خواهد اثبات کند که جنبش انقلابی  
ایرانی نویسنده لفظ ' ما ' را به کار می برد تا تشکیل جبهه ی واحد  
ایرانی نامنه ی زیادی دارد ( در واقع می توان گفت که ما تا تشکیل جبهه ی  
واحد ضد امپریالیستی فاصله ی زیادی داریم \* - سرفاله ۲ ص ۶ )  
دلایل اول و دوم وابسته بهم و در یک جمله ی شرطی آورده شده است. لیکن  
می توان این دو دلیل توان را بطور تفکیک شده نیز مورد بررسی قرار داد :

دلیل اول :

شرط لازم تحقق نیافته است زیرا : \* شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی  
را زمانی می توان مطرح ساخت که ۰۰۰ نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل  
انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند \* ( شعارهای وحدت ۲ ص ۱ )  
یعنی زمان اینکه نیروها به ضرورت وحدت رسیده باشند هنوز فرا نرسیده است  
بن می شود اولین دلیل \*

استایل در کتاب ما تنها از دیدگاه کتیک دو نوع تحلیل از سبایل - یکی تحلیل  
مارکسیستی و دیگری تحلیل ایدئالیستی \* - را مورد بحث قرار می دهد و می گوید :  
\* ۰۰۰ نباید منح حیات معنوی اجتماع و اساس مفاهیم و شوربهای

استعار و عقاید سازمانهای سیاسی را در حدود مفاهیم و نشانهها جستجو کرده بلکه باید در شرایط زندگی مادی جامعه و وجود اجتماعی ای کما این مفاهیم و نشانهها و عقاید انعکاسی از گسها من باشند تجر می نمود.

در جای دیگر عثمان کتاب می گوید :

«... به آسان می توان این به که بسط اصل ماتریالیسم فلسفی در مطالعه زندگی اجتماعی و تاریخ جامعه تا حد پایه سائز اهمیت است بوده و تا چه اندازه مهم این اصل در تاریخ جامعه و فعالیتها ی علمی-حرف پورولتاریا می باشد... پس رابطه و شرایط متقابل پدیده ی زندگی اجتماعی نیرو احتمالی و تعداد فرسوده ، بلکه توانی ندرت ی تکامل جامعه می باشد... بنابراین تعالی علی حسیب پورولتاریا نباید بر اساس تعالیات قابل ستایش افراد برگزیده... گناشته بشود...»

\* — با توجه به اینکه نویسنده ی شمارهای وحدت نیروی دوم — عثمان که اسنادین گویسها را از آن بر حذر داشته — را برای تحلیل مسئله برگزیده است (چه دلایلی وجود دارد که این امر را اثبات می کند ؟) در همین دستگاه فکری آنها تناقضی وجود نمی آید بین این نسا از نظر نویسنده و آن تست قبلی که ادعا می نمود: بسیاری از این نیروها \* شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی از دهانشان خارج می شود \* ( یعنی به تعبیر نویسنده به آن رسیده اند ) (۱) به

(۱) البته اگر نویسنده در تمام طول مقاله تپوه ی مارکسیستی را برای پیروسی مسئله برگزیده بود و از آن در استدلال نظراتش پیروی می کرد ، آن وقت سخن پسرد بتواند اثبات کند ( البته آن موقع هم با دلایل مشخص و معینی ) که این احتمال هست که شعار وحدت از برخی نیروها بدهند ، در حالیکه زمینه ی عینی آن وجود نداشته باشد و از این طریق اثبات کند که نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت عینی ، وحدت نرسیده اند.

این ترتیب باجه تحلیلی می‌توان این تناقض را در بطن تفکر حاکم بر نویسنده توضیح داد ؟ آیا این هملا به تعبیری بدان معنا نیست که اندکی (در مقابل بسیاری) از نیروها — از جمله خود نویسنده — به این ضرورت نرسیده‌اند و همین است که از نظر نویسنده ما تعیین کننده است ؟ ( جبرائلسده اند و جرائمی خواهند برستند ؟ )

وقتا برای بحث همه جانبه تر بر روی محتوای نظراتی که در این مقاله ارائه شده است ، می‌توانند شفقی و جنبه های مختلف سائلی که در هر مورد از طرف نویسنده ارائه شده است را نیز ، مورد بررسی قرار دهند .

فعلا در اینجا در شقی را می‌توان فرض کرد :

یکی اینکه نویسنده بگوید : نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل انقلاب به ضرورت وحدت نرسیده‌اند .

دیگر اینکه ؛ \* نیروهای مختلف انقلابی ، در جریان عمل انقلاب به ضرورت وحدت نرسند \* ( یعنی اینکه اکنون انقلاب هنوز در ابتدای حرکت خود است و زمان لازم است )

این دو شقی را خودتان مورد بحث و بررسی قرار دهید .



دلیل دوم :

و اما شرط کافی برای تحقق وحدت نیروهای انقلابی ؛ این نیروها اینها نیستند وحدت پیدا نمایند مگر آنکه \* جای مشخص خویش را نیز در درون جنبه ی ضد امپریالیستی پدری مشخص داده باشند \* ( شعارهای وحدت ، ص ۱ )  
منین چنین می‌گوید :

\* اختلافات مربوط به عشق نهم ، مستلزم تشریح طبقاتی است .

مثلاً هر چند که يك ایدئولوگ بیرونی با استعداد باشد و توانایی او برای تحریک مفهیم عمیق از قوانین تکامل، به علت محافظه کاری طبقه ای که نمایندگی آنست \* محدود \* است.

ناشائی بیرونی از پیش پیش آید و باعث محدودیت و کم عمقی استنباط شورسین های بیرونی می شود.

ایدئولوگ های طبقاتی که بتدریج از صحنه ی تاریخ خارج میشوند یا وجود تمام استعدادشان نمی توانند استنتاجات و کشفیات واقعی عینی بکنند. مجموعه ی تاریخ، تکامل علم و فلسفه این حقیقت ماركسیست را تأیید کرده است.

\* - با توجه به اینکه این حقیقت ماركسیستی نه تنها در مورد ایدئولوگ های بیرونی و قشرهای گوناگون و مختلف آن، بلکه (بطریق اولی) در مورد سایر نمایندگان اقلیت و طبقات موجود جامعه (به استثنای بیولتاریا) نیز صدق دارد، چگونه رفیق تو سنده ی ما توقع دارد که این نیروها جای خوشی را در جیبه بدرستی تشخیص دهند؟

\* - آیا قائل شدن به يك نیروی کاملاً خود آگاه طبقاتی (آنهم هر طبقاتی) و اینکه این نیروها بتوانند درك درستی از موضع تاریخی خوش ارائه کنند اصولاً نظری ماركسیستی نسبت به ماهیت طبقات است؟

\* - این چنین دركی از طبقات و چنین استنباطی از عناصر پیشرو نمایندگان انقلابی هر طبقه که قدرت درك و تشخیص درست - به مفهوم ماركسیستی - مسائل را داشته باشند، و با توجه به اینکه نویسنده ی ما توقع دارد هر نیرویی جای خوشی را به درستی تشخیص بدهد و دست از پا خطا نکند؛ چه دركی از جیبه ی ضد اپرالیستی (یا کلا جیبه) او را برای پیروان این اندیشه به دنبال خواهد داشت؟ برای اینکه رفقا بیشتر ماهیت این جیبه ی ترمیم شده از طرف نویسندگانه را در

آینده را تا معلوم بایستی نتواند پیش آنگذارد - در نزد کسب حیساب به یکی دو نوعی است  
تاریخی مراجعه نماید \* (۱۱)

\* - از این قرار آری موضع رفیق نویسنده و موضح یک سازمان که بخواهد از این  
شیء شمرین کند \* بیچگونه تطبیقی با موضوع یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی و در  
او از وظیفه ی پرولتاریا نسبت به سایر طبقات خلقی دارد \* ( این وظایف جبهه ها  
هستند : آیا پرولتاریا به دلیل برخورد حافظی یا توده ها است که به آزادی آنها از  
فید سم و استثمار سرمایه داری جهانی فکر می کند و آنرا در متن وظایف خود  
قرار می دهد ؟ ( ر . ک به بخش سوم \* چه باید کرد \* )

ر . ک به بخش وظایف سازمان پرولتاری در جبهه ی واحد و در نتیجه  
کمیون ( ایدئولوژیک ، سیاسی ، تشکیلاتی و عملی ) و اینکه از چه طریق کمیونتها  
بایستی ( و می توانند ) رهبری را در جبهه بدست گیرند \* به بحث بپردازند و روشن  
کنند که نتیجه ی ارائه شده از طرف نویسنده چگونه می خواهد کمیونتها را مکه البته  
آن وقت دیگر اطلاق اسم کمیونیت به آنها اصولاً مورد اوست مدافعتی دیگر  
نیروهای خلقی جدا کرد \* منس سکتاریستی نوع حزبی توده ای را در چنین تقوید  
نمایند \*



اما در مورد سه دلیل آخر \* این دلایل را به صورت زیر و با توجه به متن  
نویسنده ی شمارهای وحدت مرتب نموده ایم \* مفهوم این نگ از نوشته ی رفیق

(۱) - مثلاً : جبهه ی واحد ضد واپسند و چین \* و \* جبهه ی آزاد بیخس و شنام \*

نویسنده اینطور می‌شود :

مسئله‌ی تشکیل جبهه‌ی واحدی از سازمانهای (نیروهای) انقلابی نبود  
و رسم بهیچوجه در شرایط کنونی جامعه‌ی ما مطرح نیست زیرا برای تشکیل این  
جبهه لازم است (۱۱) :

دلیل ———— :

هر طبقه‌ی انقلابی تنها و فقط دارای یک نمایندگی واحد، یعنی دارای یک  
سازمان واحد انقلابی باشد \* درحالیکه هیچ یک از سازمانها یا نیروهائی  
گوناگون فعلی هنوز دارای این خصوصیت نیستند \*

\* — طبقات مختلف انقلابی را مورد بررسی قرار دهید و متذکر حوزهای  
نویسنده (یا هم‌م‌ آن‌) را بطور تحلیلی ملاحظه کنید :

الف — فرض کنیم که پروتستانها، یکی از طبقات مورد نظر باشد \* در صورتیکه  
من دانیم نمایندگی واحد سیاسی طبقه‌ی کارگر حزب کمونیست است، آیا این  
استدلال نویسنده به معنای این نیست که تشکیل حزب کمونیست \* مقدم (تقدم  
مرحله‌ای و استراتژیک) بر تشکیل جبهه‌ی واحد است؟

ب — اگر تشکیل حزب کمونیست بر جبهه تقدم استراتژیک دارد، پس نقش  
مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پینتاز و نیوه‌ی نو، ای کردن آن چگونه تفسیر می‌شود؟  
[رفیق احمدزاده در مقاله‌ی مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک، هم  
استدلالات سیاسی — استراتژیک روشن کرده است که تنها سپر و پرده‌ی رسیدن به

(۱۱) — در اینجا تعریفی از جبهه بیان کنید و نشان دهید که ضرورت یا عدم  
آن به چه اموری وابسته است و آیا این امروزه اکنون در چه جهتی می‌رسد؟ نمی  
به اثبات جبهه و چرا؟ آیا جبهه می‌تواند یک امر دائم باشد (جبهه به معنای هر  
نوع اتحادی) و آیا هر نیروی ناگزیر بایستی همواره در جبهه باقی بماند (یا بماند)؟



حزب کمونیست از راه تشکیل جبهه‌ی واحد می‌گردد. \* ر. ک به همانجا )  
ج - این شرط ( شرط سوم ) را در مورد سایر اقشار و طبقات خلقی نیز بسوز  
کنگاش و تحلیل قرار دهید .

۱ - آیا خود به‌یونوازی می‌تواند یک نماینده‌ی واحد داشته باشد ؟ چرا ؟  
۲ - دهقانان چگونه ؟

۳ - این وضع در مورد یونوازی ملی ( اگر وجود داشته باشد ) چگونه است ؟  
به این ترتیب این شرط نویسنده‌ی اصول چه سرنوشتی پیدا خواهد نمود ؟



### دلیل چهارم :

تنها اینکه هر طبقه دارای یک سازمان واحد باشد کافی نیست ، بلکه همچنین  
باید این سازمانها رابطه‌ای ارگانیک با طبقه‌ای که نمایندگی آن طبقه‌ای  
پیدا کنند .

\* - اصولاً آیا می‌شود که یک گروه یا سازمان نمایندگی‌ی ایدئولوژی یک طبقه  
باشد ( حتی اگر نمایندگی‌ی واحد آن نیز نباشد ) ولی ارتباط ارگانیک با آن نداشته  
باشد ؟ بر همین رابطه روشن کنید که ارتباط ارگانیک یعنی چه و آیا این مسئله امری  
است نسبی یا مطلق ؟ و کلاً چه رابطه ( یا تضادی ) موجود است بین ارتباط  
ارگانیک یک نماینده‌ی انقلابی طبقه با خود طبقه از یکطرف و تشکیل جبهه از طرف  
دیگر ؟ بعبارت دیگر آیا اگر جبهه تشکیل شود ، نیروهای انقلابی نماینده‌ی طبقه  
در جریان و تدویم مبارزه شان ( علیه دشمن مشترک ) در جهت پیج نیروهای خلق

---

اتحاد وسیع‌ال دیکرانه‌های روس و مارکسیستهای خلقی در سالهای ۱۰۰ نمونه  
جالب توجهی در این زمینه است .

نمی‌توانند پیوند ارگانیک حویس را با طبقه (که اکنون با گسترش مبارزه عمده‌نگی تمام خلق از شرایط مساعدتری نیز برخوردار است) مستحکم تر کنند ؟ اگر نمی‌توانند چه‌گونه بدون نفوذ وجدان از مبارزه‌ی سایر طبقات و اقشار مبارز این کار می‌توانند امکان پذیر باشد ؟

\* — بخصوص یا توجه به شرایط خاص میهنی اگر نمایندگی انقلابی هر طبقه‌ای جزا از دیگران بتواند طبقه یا قشر (در تاثیر متقابل با خود را) به حرکت درآورد ، بی‌شک و خود نیز به نمایندگی واحد آن تبدیل شود ، چه ضرورتی احساس خواهد کرد به جنبه : آیا خود این امر نیست برای عدم گرایش نیروها به تشکیل جنبه‌ی واحد ؟



#### دایسبل پنجم :

از آنجا که نمایندگی هر طبقه‌ی انقلابی (مانند خود طبقه) در "آفتاب" خواست‌های طبقاتی خودش را برای تدوین برنامه‌ی انقلاب‌گامی خواهد داشت و خودش را (بر جهت و تاحق) نمایندگی و رهبر خلق به حساب می‌آورد ، بنابراین جنبه‌ی واحد ، مابین این نمایندگان طبقات انقلابی ، ناممکن که رشد انقلاب و نیرو و توان هر طبقه‌ای را به خود طبقه و لاجرم به نمایندگی واحدش نشان ندهد ، باشد و او را قادر به ایفای نقش مشخص خودش در انقلاب (و طبقه‌اش) در سیاست جنبه متحد (نگرده) باشد منتفی است .

\* — اصولاً وظیفه و برنامه‌ی کمونیستها در مقابل برنامه‌ها و اهداف سیاسی نیروهای غیر پرولتری چیست ؟ ( این را در شرایط خاص بحث کنید ) آیا کمونیستها بایستی هرگونه اتحادی با این نیروها را نمی‌کنند یا شرایط سازش (مرحله‌ای) و اتحاد با آن نیروها را ، چشم پوشی آنها از برنامه‌ی سیاسی و اعتقادات اصولی

خودشان (منظور خود عمان نیرو، نهی مختلف انقلابی است) قرار دهد؟ آیا کمیونیستها در جریان يك سازش (و اتحاد اموتی با نیروهای مختلف انقلابی) میتوانند مانع از ابراز برنامه ها و ادعاهای آنها بشوند؟ این سؤال را مخصوصاً با این فرض پاسخ دهید که برنامه ی سیاسی و انتقادات این قبیل نیروها بهر حال نمیتواند با منافع پرولتاریا انطباق کامل داشته باشد. همچنین دلیل نیز نمیتواند آثار سوز و منفی های در مبارزه ی طبقه ی کارگر باقی نگذارد. با این توصیف این تضاد را که از یک طرف وحدت با نیروهای انقلابی غیر پرولتاری ضرورت یافته و از طرف دیگر به هر حال هرگونه سازش با آنها هر چند موقتی و شامل مرز بندیهای اصولی باشد، نمیتواند تأثیرات منفی ای در ذهن طبقه ی کارگر باقی نگذارد. چگونه باید حل کرد؟ (بر \* ک به رساله ی \* يك گم به پیش در گام به پس \* صفحات ۶۸۸ - ۶۸۴ منتخب آثار لنین: جلد اول، قسمت اول، مخصوصاً آن قسمت مربوط به تعیین شرایط به جای اصول، از اینجا نتیجه بگیرید که آیا این يك نقطه نظر مارکسیستی است که \* تعارضهای وحدت \* شرایطی را برای تشکیل جنبه قرار داد \* بدین اینکه خود را موظف به يك برخورد مشخص سیاسی - استراتژیک با شرایط جامعه و يك برخورد کاملاً طبقاتی با نیروهای مختلف انقلابی بدانند؟)

آیا اینگونه تحلیل و برخورد با نیروهای (مختلف) انقلابی خلق شدتاً کمیونیستی میتواند داشته باشد؟ (بر \* ک به \* چه باید کرد \*، در مورد نقش و وظیفه ی پرولتاریا در قبال مبارزه ی نیروهای مختلف خلق) و آیا این تنگنای آن نیروس (با سازمانی) است که به قدرت پیکران طبقاتی و تاریخی پرولتاریا منتهی و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی مسلح است؟

\* - مارکس می گوید:

\* «... طرز تولید حیات مادی، سر و جریانات اجتماعی، سیاسی و بطور کلی معنیات حیات را مشروط می سازد، چیزی که هستی آنها را

راتعین می‌کند. فهم و شعور آنها نیست؛ برعکس همش احساسی  
آنان است که فهم و شعور آنان را تعیین می‌سازد.

نیروهایی مولد، بی‌مادی جامعه در پله‌ی معینی از تکامل خود با  
مناسبات تولیدی موجود و با مناسبات مالکیت که فقط جنبه‌ی فاشی  
آست و در داخل این مناسبات در ترقی و توسعه بودند، تضاد  
بهم می‌رسانند. این روابط که تاکنون یکی از صور تکامل نیروهای  
مولد، بودند، حالا به پای بندی برای آنان تبدیل می‌شوند. آنگاه  
دوران انقلاب اجتماعی چش می‌آید. . . .

در اینجا از نقطه نظر مائیل میورد نتیجه ما، مارکس به دو نکته ی برآهید—  
اشاره می‌کند:

اول آنکه فهم و شعور (و بطور کلی معنویات حیات) را طرز تولیدی مادی  
مشروط می‌سازد.

دوم انقلاب اجتماعی (و لذا جریان ریشه آن) وابسته و مشروط است به رشد  
نیروهای مولد، بی‌مادی جامعه و رسیدن آن به پله‌ی معینی از تکامل خود.  
بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که بطور کلی انقلاب اجتماعی و فهم و شعور،  
یکی زائیده‌ی دیگری نیست؛ بلکه این دو در تاثیر متقابل و نفوذ متقابل در یکدیگر  
قرار دارند.

اکنون بطور خاصی می‌توان پرسید: آیا درك ضرورت وحدت با به قول نرسندگی  
"شعارهای وحدت" رسیدن به ضرورت وحدت از طرف نیروهای مختلف انقلابی که به بیان  
مخاله مستلزم درك (دوست) نسبت به توان و موضع تاریخی (و طبقاتی) خود است—  
و می‌توان زائیده‌ی مسئله‌ی (رشد) انقلاب—بطور عام—دانست؟ اگر اینطور  
است آیا انقلاب مفوله‌ای مستقل—زیربنایی—است؟ هیطن ملاک سنجش ما  
برای رشد آن و اینکه درست در چه نقطه‌ای از رشد انقلاب، نیروهای ضرورت

وحدت می‌رسند چیست؟ با توجه به این مسئله روشن کنید که از دیدگاه مارکسیستی با توجه به نکاتی که از مارکس قبلاً نقل کردیم، چگونه می‌توان (و بایستی) مرحله‌ی (رشد) انقلاب را مورد بررسی قرار داد؟ به وسیله‌ی تحلیل مرحله‌ی خاص‌شکلی تولید، نیروهای مولد، و مناسبات تولیدی و تعیین تضاد اصلی و تضادهای درجه‌ی دوم و فرس و ...؟ و یا اینکه مثل نویسنده‌ی شمارهای وحدت بایستی نیرویهای مرحله‌ی انقلاب (از جمله اشیاء یا تنی مثلاً ضرورت وحدت نیروها) را میکویل بشوید به رشد انقلاب نبود؟ (۱) (۱) اینک با این مقدمه خوب که باز هم نظرات نویسنده را بیشتر و از نزهت بگرمیزد، بررسی و وقت قرار دهیم:

واضح است که مراد نویسنده از انقلاب در عمه جای مقاله‌ی مورد بحث، مبارزه‌ی مسلحانه است. بنابراین در اینجا، ما توجه خود را معطوف به همین حالت خاص می‌کنیم. می‌گوید:

\* انقلاب (مسلحانه) در آغاز است. نیروهای مختلف انقلابی جریان عمل انقلاب (مسلحانه) را پشت سر نگارده‌اند. انقلاب (مسلحانه) هم که هنوز رشد نکرده است (۲) (آیا رشد نکرده است؟ به چه دلیل؟) تاثیرهای مختلف انقلابی در جریان رشد آن به ضرورت وحدت رسیده باشند (کی بیشتر روشن شد که اصولاً مویکسول

(۱) - ر. ک به رساله‌ی رفیق احمدزاده مبحث شرایط اقتصادی - اجتماعی مسئله‌ی مرحله‌ی انقلاب (البته خود تیزتر نیز در مورد همین مسئله به اندازه‌ی کافی گویا هست) و هم‌تظیر مقدمه‌ی بیانیه‌ی اعلام مواضع، تحلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی و در نتیجه تحلیل نیروهای جنبش انقلابی، دشمن و خلق و مسئله‌ی مرحله انقلاب.

(۲) - این نوع استدلال درست‌فکری آن پرهان مارکسیستی است که درست‌رشد انقلاب را در شرایط خاص مینی، مثلاً مویکسول به وحدت نیروهای انقلابی می‌نماید.

کردن درك ضرورت وحدت به رشد انقلاب \* امر نادروستی است بیس  
 آیا دلیلی میماند برای اینکه بگویم جبهه ی واحد ضرورت \* آیا  
 اکنون بایستی به خوف ساده دلان و خوش باوران در زمینهای جبهه  
 گویی داد ؟\* و پاسخ می گوید : «نه»!

در این صورت سئوالاتی مطرح می شود که پاسخ به آنها می تواند ما را به عشق  
 بیشتری از تناقضات و گرایشات انحرافی موجود در بطن تفکر نینسند ، رهنمون شود .  
 اولین سؤال اینست که نوشت \* چه درکی از مبارزه ی مسلحانه را ارائه می کند  
 و آیا تئوریه کردن و ارائه ی این درك کشف نویی در جنبش مسلحانه نیست ؟ نوشت  
 ما برای مبارزه ی مسلحانه و رشد آن نقش ایجاد کننده ی درك ( نسبت به ضرورت  
 وحدت \* نسبت به موضع و توان تاریخی طبقاتی و شاید اگر روزی ضروری شد نسبت  
 به خیلی چیزهای دیگر ) برای نیروهای مختلف انقلابی طبقات و اقشار مختلف  
 ( و خون این طبقات و اقشار ) \* نقش بود هنی به نیروهای مغربو ( مختلف انقلابی  
 خلق ) و ... قائل است \* رفیق احمدزاده برای مبارزه ی مسلحانه نقش شریع  
 کننده ی حرکت انقلابی خلق ( و نمایندگان انقلاب آنها ) ( ۱ ) \* نقش تقب زننده  
 به مبارزه ی خود \* ها \* نقش سازمانده تمام مبارزات خلق حول محور مبارزه ی مسلحانه

( ۱ ) - رفیق احمدزاده در مقدمه ی رساله ی \* مبارزه ی مسلحانه هم استراتژی هم  
 تاکتیک \* می گوید : \* ما بهیچوجه به این زودیها منتظر حمایت بلاواسطه ی خلق  
 نیستیم \* خلق اینک توسط فرزندان پیشاهنگن \* توسط گروههای  
 انقلابی نمایندگی می شود . و این گروهها هستند که تحت تأثیر سر  
 مبارزه ی مسلحانه و حمایت معنوی خلق و یا آگاهی بدویشی میس  
 مسلحانه دست به اسلحه می برند \* مبارزه را گسترش می بخشند  
 ( انقلاب را رشد می دهند ) و امکان حمایت  
 سادی خلق را از مبارزه بشد ریح بالا می برند \*

و ... قابل است. آیا این دو استنباط متضاد نیستند؟ (به چه دلیل؟) با توجه به چنین استنباط نادرسشی از مبارزتی مسلحانه نتیجه‌ی بسیار غالب توجهی بدست خواهد آمد، که بخوبی شمار مرحله‌ای (البته مرحله نه به معنای مرحله‌ی اشتراکات بلکه بدین معنا که سازمان‌های فدایی خلق اکنون و در این مرحله چه چیزها اراده کرده است) (۱) یعنی وحدت کامل مارکسیست-لنینیست‌ها را نیز توجیه خواهد کرد. اجازه دهید ما با ترجمه‌ی زبان نویسنده را به زبان روزبه‌سره مفهوم در اینجا بیابیم:

\* ما انقلاب مسلحانه را آغاز کرده‌ایم و خودمان یک ته آنرا رهبری می‌کنیم (۲) و در حلال آن رشد می‌کنیم. هر کسی که می‌خواهد با ما کوشش برای برزند، البته در جریان عمل انقلاب مسلحانه با رهبری از کله‌اش خارج خواهد شد و برای این منظور (یعنی اینکه هوای رهبری از کله‌ی این نیروها خارج شده و ... درک دیرینی!! از موضع خوش برسد) او را نظاره می‌کنیم یا حتی اکثر در عمل مشخصی با او همکاری می‌کنیم (که لابد در پروسه‌ی

(۱) - تعجبی ندارد زیرا اگر که منبع قدرت را نه در انگار\* به پروتاریا و تفکر تاریخ سازمان‌کنیم - لنینیسم\* بلکه فقط (زیرا ما نیز معتقدیم که پایستی به عنوان مسلحانه دست‌زد\* منتهی با درکی دیگر) در عمل مسلحانه‌ی یک گروه معدود انقلابی (عمل نظامی و مقاومت مسلحانه‌ی آنها) و تبلیغات (اکثراً) غیر واقعی دور پیروان، آن را مانند اختن بدائیم! آنوقت هیچ اشکالی نخواهد داشت که رفیق نویسنده - با آن مرحله‌ی انقلاب را نیز وابسته به تحایل یا اراده‌ی خویش فرض کرده و مسایل را آنطور که تحایل دارد\* تفسیر و تعیین کند \*

(۲) - ملاحظه کنید! رفیق نویسنده در مورد اینکه نیروهای مختلف انقلابی ادعای رهبری، خلق دارند چگونه قیاس به نفس کرده بود\* (باید پرسید واقعا در این مدت که از شروع مبارزتی مسلحانه‌ی پیشاز سر گذرد\* چه کسی در بوق ادعای رهبری دمیده است؟! )

انقلاب زید ترسرت به سنگ بخورد [۱] [۲] | نا وئسی کد  
 انقلاب مسلحانه رشد کند (یا بهتر است از قبل نویسنده بگیریم  
 سازمان چریکهای فدایی خلق مستقل از دیگران رشد کند) و در این  
 رابطه این نیرو (یا نیروهای) مغرور، حساب سرشان به سنگ  
 بخورد و سرانگه از هنم توانایی از قضا کردن رهبری خلق با  
 عقلی بالغ و با پیش درستی از توان و موضع تاریخی خویش بمقبضند  
 که برنامه شان برای تدوین انقلاب کافی نیست و بطور ضمنی اعلمی  
 رهبری ما را قبول کنند. آنوقت ما مرحمت نمود، و حاضریم جایی  
 نیز در جبهه برای او در نظر بگیریم. البته ما با هر نیرویی سر  
 و بی با دبی اصل و نسبی نیز حاضر به وحدت نیستیم! این  
 نیروها که خواهان وحدت با ما و پذیرش زمامت ما هستند، بعد  
 (یا قبل) از اینکه موضع خودشان را به درستی شناختند بایستی  
 بیرون با طبقه یا قشری که منافع آنها نمایندگی می کنند وحدت  
 درگانیک برقرار کنند [۱]، آنها هیچ نمایند و به صف کنند و بیایند  
 منظر دستور شوند، آنوقت ما جای شان را در جبهه به آنها خواهیم  
 داد.

- (۱) - از اینجا نتیجه می شود که ملاک رشد انقلاب عبارتست از اینکه نیروهای مغرور  
 از موضع مغرورانه ی خویش دست بردارند و در مقابل رشد و رفقای فدایی سر  
 بیندازند و لاجرم زمامت سازمان چریکهای فدایی خلق را بپذیرند. عبارت رساتر:  
 رشد انقلاب به رشد سازمان چریکهای فدایی خلق.
- (۲) - البته بعداً خواهیم دید که علیرغم تمام کوشش ما در یافتن انسجام نظرات  
 نیستند، به دلیل ماهیت آکنکسیک (التقاطی) نظرات او و پذیرش اصل همگساری  
 هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی، این انسجام، خالی از همان  
 درگانگی های مربوط به یک تفکر، التقاطی نخواهد بود.



دوما پایش آنها نول بدستند که دست از پا خطا کنند - لیکن چون اکنون بسیاری از نیروها حاضر نیستند این حرفه را قبول کنند - ما هم آنها را از رهبری خودمان به صورت نفی جبهه محروم می‌گیریم (که البته مطمئناً رهبریش دست‌ما خواهد بود) راه رشد خویش را در پیش می‌گیریم تا بعداً در اثر سختی روزگار - قدر ما بدانند و خط ما را بخوانند - اما راه رشد سازمان ما چیست؟ در این مرحله این راه همان وحدت کامل مارکسیست - لنینیست ها است - فلسفهٔ ما می‌شود نتیجه گرفت که مرحله ی (۱) رشد جنبش انقلابی نیز عبارت است از وحدت کامل مارکسیست - لنینیست ها [۱]؛ [۲] - البته این وحدت یک متوسطم دارد و آن اینکه شخصی نام این مارکسیست - لنینیست ها پایش این باشد که علاوه بر پذیرش مبسوط‌سازوی مسلحانه (۳) - نظام و نقش استراتژیک سازمان چریک‌های فدایی خلق را نیز قبول داشته باشد (۴) - (جواب مرحله ی جابجایی و

- (۱) - می‌بینید که مجدداً همان معادله ای رسیدیم که چند سطر قبل نیز رسیدیم - بودیم - یعنی راه رشد انقلاب = راه رشد سازمان چریک‌های فدایی خلق -
- (۲) - محضراً همه ی مارکسیست ها می‌گویند: راه رشد ما - پاسخ بد همسان ضروریات رشد جنبش انقلابی است و نویسنده ی مایرکس می‌گوید: راه جنبش انقلابی - همان راه رشد ما است -
- (۳) - البته این شرط پذیرش نیز خود ابهام - دارد - چون مشخصاً معلوم نمی‌گردد پذیرش مبارزه ی مسلحانه بطور کلی مورد نظر است یا مبارزه ی مسلحانه ی پیش‌تاز؟
- (۴) - البته فقط این نکته را اگر چه نمی‌تواند به شعارهای وحدت اساسی مگرول کرده است به مقاله ی رفیق جزئی - نقش استراتژیک ج - ف - خ - در همان نبود خلق ۶ - ولی طرح برخی نکات می‌تواند حاکیست این نقطه نظر را در نظر نمی‌نویسند - در اینجا نیز نشان دهنده که ما به یک نکته ی آن که بارزتر است اشاره می‌کنیم - در س - ۸ همین مقاله می‌نویسد :

عجب شرط جالب تری! و اما بنده ی مارکسیست - لنینیست عا \* !  
 فکری را نکند \* همین روزها عنوان مارکسیست - لنینیست را از آنها  
 خواهیم گرفت (۱) اصولاً آنها جزء جنبش انقلابی حساب نمی شوند  
 (بعبارت روشن تر ضد انقلابی اند) \* \*

در این صورت (در صورتی که وفقاً در این نظر خویش مصر باشند) هرکس  
 می تواند بگوید که حرفی نیست \* فوض کنیم که تمام اینها درست \* ولی رفقاً! اگر  
 به این نظر خود اعتقاد واضح دارید لااقل در عمل نیز همان باشید که در حرف  
 می گویند و کمتر از آن \* اقلاً در حرف خود پایداری کنید و اینقدر از خود نزل سزل  
 نشان ندهید \*

با اثنا\* به دلایل پنجگانه ای که نوشته ام ارائه کرده است در انتهای ایسن  
 بحث نتیجه گیری کنید که ثوری نفی وحدت تا چه اندازه از نظر ایدئولوژیست \*  
 ایدئولوژیست \* تنگ نظران و مغروران (ضد تاریخی) از نظر سیاسی \* عقب مانده  
 و خود بخودی \* از نظر سازمانی \* سکا رستی و از نظر عملی \* خرد و کارا عاست !  
 و بعد \* گذشت چند سال از مبارزه ی سلحشانه ی پیشاز \* آیا چیزی جز ضرورت  
 وحدت نیروهای انقلابی را تأیید کرده است ؟



\* وحدت \* قدرت ما (یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق) را  
 برای مقابله با دشمن بیشتر می کند ... توان ما را برای رهبری  
 استراتژیک جنبش مبارزات ایدئولوژیک افزایش می دهد ... \*

(۱) به خود رفقاً می خوانند در همین مقاله نمونه های بیشتری که بتوانند  
 تا حدودی چهره ی واقعی و پسران بیخوشتر گویند \* و سزهای خود  
 شایسته اش را پیشرو به نمایندگی در آورد \* جستجو کنند \*

## «بخش سوم»

الفاظ در تئوری « انحراف از اصل در عمل » بازگشت از راه نفی جبهه واحد و پذیرش اصل « همکاری هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی خلق » می‌نویسد  
( شعارهای وحدت ۰ ص ۲ ) :

« ... آیا چنین مسأله‌ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی منفرد است  
شمار ما هم باید نفی کامل آن باشد »\*

ما نمی‌گوییم ( نقل به معنی مارکسیسم در خدمت اساسی دارد ) : اول اینکه  
تنها ایدئولوژی پروتاریا است و دوم اینکه از پراتیک ( واقعیت‌بینی ) سرچشمه  
می‌گیرد و خود در خدمت عمل است (۱) حال اگر همان کلام نویسنده را به زبان  
مارکستی ترجمه کنیم می‌شود :

تئوری ( نفی کامل جبهه ) از پراتیک ( واقعیت‌بینی اقتصادی - اجتماعی -  
سیاسی و انقلاب خلق ما ) سرچشمه می‌گیرد و خود در خدمت انقلاب خلق ما است  
پس ما این آیدئولوژی جبهه کامل نفی می‌شود در عمل نیز پایش آنرا نفی کامل

---

۱۱ - همین این جملات از مقاله‌ی درباره‌ی پراتیک آورد ، شده است :  
« ... فلسفه‌ی مارکستی ، ماتریالیسم دیالکتیک ، دارای دو ویژگی کاملاً  
باز است : ویژگی اول ، خلعت طبقاتی آنست - این فلسفه به صراحت اعلام می‌دارد  
که ماتریالیسم دیالکتیک در خدمت پروتاریاست ، ویژگی دوم ، خلعت پراتیک آنست  
این فلسفه تأکید می‌کند که تئوری وابسته به پراتیک است ، پراتیک پایه و اساس تئوری  
را می‌سازد و تئوری بنده‌ی خود به پراتیک خدمت می‌نماید ، اینکه آیا یک شناخت با  
تئوری یا حقیقت وفق می‌دهد ، به وسیله‌ی احساس ذهنی معین نمی‌شود ، بلکه  
توسط تایید یعنی پراتیک اجتماعی معلوم می‌گردد ، معیار سنجش حقیقت فقط می-  
تواند پراتیک اجتماعی باشد ، نظریاتیک اولی و اساسی‌ترین نظر تئوری شناخت ماتریالیسم  
دیالکتیک است . »

گردد؟ نویسنده می‌ماند که باید حیرت‌ناپذیر آفرینش کامل خود را الهیته ما هنوز نفهمیده ایم که نفس ناقص در اینجا چگونه است؟ آیا شعری عام ماوراءش نیز جواب نویسنده را به ما می‌دهد؟

(۱)  
در این مضمون نویسنده جدا از حد در عمل را می‌خواند با این شعری التماسی  
- برین اصل همکاری ۲۰۰ - بیرون نهاد در واقع ۰ آنرا با رنگ و لعاب  
۱۰۰ گشتن آریس کند : با هم همان سال روان به مسئله روابط رفاهی فدایی  
- جبهه ی ملی خارج ۰

اگر همین جا روس گوید که حد تفاوت - در شعری و عمل - موجود است - پس  
شعار "جبهه ی واحد نبوده ای" در شعار "همکاری در جبهه ی سرودی  
مختلف انگاری"

چرا نویسنده در تمام طول مقاله از پیش نهاد در برین دلنا تصریح آن ظریف  
سازمانی مناسب برای همین همکاری های هر چه بیشتر (که به قول نویسنده میسر  
آنها بیشتر نمود و بعد علم و برنامه ای در آورد) ظفره می‌رود و در نهایت  
نیز بدان جایی نمی‌رسد؟

اینکه نویسنده عنوان داشته است :

\* این شعار در همین حال که واقعیت‌ناهنه است و بر هدم قابل

حصول مبتنی است \* بویا نیز هست و پیوسته همکاری های بیشتر

را طلب می‌کند \* | شعارهای وحدت \* ( ۲ )

پاییده به نقطه نظرات حاکم بر نویسنده \* چه محتوایی (در عمل) بخشد

می‌گیرد؟ (تکیه می‌ماند روی قابل حصول و واقعیت‌ناهنه از یک طرف و "بویا"

(۱) - با در نظر گرفتن اینکه جبهه بطور کلی عبارتست از آن ظرف سازمانی مناسب

برای همکاری برنامه ریزی شده علیه دشمن مشترک و روشن گوید که چرا این شعری

در کنار نفی جبهه یک شعری التماسی است .

از طرف دیگر است) اگر معانی واقعی (واقعی) و انقلابی (انقلابی) این کلمات مورد نظر باشد آیا  
جبهه‌ی واحد نمی‌تواند این چنین خصلت‌هایی (و حتی بیشتر از این) را در خود  
بطور انقلابی و مناسب، ملاحظه داشته باشد؟ (۱)



---

(۱) — بعنوان مثال رفقاً پروسه‌ی همکاری هر چه بیشتر (با) سازمان چریک‌های  
فدائی خلق و جبهه‌ی ملی خارج را مورد بررسی اجمالی قرار دهند تا ملاحظه  
شود که "قابل حصول و واقع‌بینانه" (باید پرسید: چه چیز به قیمت از دست دادن چه  
چیزهایی بدست آمده؟! ) و همینطور "پوسا" (تا حد انقراض سازمان  
معتمد به شش سلحشانه با یک سازمان دانشجویی صنفی و سیاسی خارج از کشور)  
ماهیت اصلی خویش را در فرهنگ شعارهای وحدت‌نمایان سازد.

قسمت دوم :

### در مورد وظائف مارکمیست - نینیمها

مطالب مطروحه در این قسمت را بخوانید :

چرا نویسنده اینجمله مسائل متعدد و متفرق را در این قسمت طرح کرده است ؟ چه رابطه ای هست بین این مطالب و مسئله ی جبهه ؟ و بالاخره آیا نویسنده به آن مسئله ی اساسی که در سرفصل این قسمت طرح شده است (که نیروهای مارکمیست - لنینیست چگونه و از چه طریق باید وارد در همکاری با سایر نیروهای انقلابی شوند ) جوابی روشن و مشخص داده است ؟

خودتان جواب این سؤال را بدید و از آنجا نتیجه بگیرید که چرا نویسنده

نی خواسته ( یا نمی توانسته ) پاسخ این سؤال را عنوان کند .

• - بجای از بحث های کلی مارکمیستی، نقطه نظرهایی نادرست بجهت و راین

قسمت را تحلیل کنید و ریشه های ایدئولوژیک - تشکیلاتی آنها - بخدمت برده ریواژد

که روشن کننده و کامل کننده مسایل مورد بحث این سئوالات است - مورد بررسی

قرار دهید .



### طرح شعار مرحله‌ای وحدت کامل مارکسیست-لنینیست‌های ایران

برای بحث همه جانمتر و دوشق را در نظر بگیرید :

شق اول - نظر نویسنده از طرح شعار وحدت کامل (ادظم) تمام نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران ، در واقع اتحاد مارکسیست - لنینیست‌های معتقد به خط مشی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پستاراست .

در این صورت آیا فراخواندن نیروها به چنین وحدتی جزیک شعار تاکتیکی چیزی بیشتر می‌تواند باشد ؟ و آیا این مسئله‌ی نویسی است که از طرف نویسنده طرح شده است ؟

شق دوم - نظر نویسنده ، طرح شعار وحدت کامل مارکسیست - لنینیست‌های ایران (به منظور تشکیل حزب واحد طبقه‌ی کارگر - حزب کمونیست) است . در این صورت نتایج حاصل از طرح این شعار بشاید ی شعار مرحله‌ی فلسی جنبش انقلابی، و بایستی بیشتر مورد بحث و بررسی قرار داد .

• نه به کتاب رفیق احمدزاده مراجعه کنید و مسئله‌ی دوراهی حزب یا مبارزه‌ی مسلحانه را مورد مطالعه قرار دهید - آیا ترمای نویسنده ی مادر شعارهای وحدت ادامه‌ی دیالکتیکی و تکامل منطقی ترمای رفیق احمدزاده است ؟ و آیا اصولاً برهمنای کدام دلایل سیاسی - استراتژیک می‌توان گفت که اکنون درست همان لحظه‌ی طرح شعار وحدت کامل نیروهای مارکسیست - لنینیست اسپرمان است ؟ چه ضرورت‌های مرحله‌ای (سیاسی - استراتژیک) موجب طرح چنین شعاری شده است ؟ و اصولاً ضرورت‌های مرحله‌ای جنبش انقلابی ما در شرایط گمبوی چیست ؟

تشکیل حزب یا گسترش جمعیت شود. ای جنبش سلحانه ؟  
 با بحث روی ضرورت‌های مرحله ای جنبش انقلابی \* خط استراتژیک و وظایف  
 سیاسی و سازمانی کمونیستها را [ وظایف دموکراتیک و وظایف سوسیالیستی ] مورد  
 بحث قرار دهید و آنها را اجمالا مشخص کنید \* (۱)

\* \* \*

---

(۱) - نقد و بررسی مخالفی \* شعارهای وحدت \* \* چگونه در این بررسی می‌گنجد ؟



# شکافهائی در «شعارهای وحدت»

نوشته یکی از گروه‌های

سازمان مجاهدین خلق ایران

## شکافی‌هایی در \* شعارهای وحدت \* (۱)

سرمقاله‌ی شماره‌ی اردیبهشت ماه ۵۴ نبرد خلق (۱) ، ازگان سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق \* مسئله‌ی \* وحدت \* در جنبش انقلابیون ایران را تحت عنوان \* شعارهای وحدت \* مورد بحث قرار داده است . طرح این مسئله در نفس خود ، صرف نظر از نحوه و مضمون نگارش به آن و صرفاً از این نظر که يك نِسری انقلابی دیگر نیز خود را موظف به موضعی در مقابل آن دیده است ، بخودی خود اهمیت \* مسئله‌ی وحدت \* در جنبش انقلابی ایران و ضرورت دقت نظر بازم بیشتر انقلابیون را روی آید و معانی گوناگون آن ، منعکس می‌سازد .

وقتی اغلب نیروهای گوناگون جنبش در باره‌ی يك مسئله‌ی مشخص شروع به بحث و موضعی می‌کنند و در واقع خود را مجبور به ورود در بحث و اتخاذ مواضع می‌بینند هر چند که استباطات گوناگون وحشی مخالفی از آن ارائه دهند ، خود یکی از نشانه‌های آنست که این موضوع مشخص ، بعنوان يك ضرورت عینی سیاسی اجتماعی و ... مستقل از اراده و تمایل ذهنی این گروه یا آن گروه مطرح است و طبیعتاً

- 
- (۱) - در توضیح معنای این عنوان - شکافی‌هایی در شعارهای وحدت - تذکر این نکته کوچک و بدیهی که \* شعار \* در فرهنگ عربی در همین حال به معنای لباس روئیز هست (در مقابل دثار که لباس زمین را می‌گویند) بیفایده نخواهد بود .
- (۲) - این شماره یا آنکه تاریخ اردیبهشت ماه را دارد ولی به طلی که برای ما روشن نیست \* ماه بعد از آن یعنی در مهر ماه ۵۴ منتشر شده است .

توضیح مرکز سازمان ، علت وجود این فاصله در تاریخ چاپ و تاریخ پخش

خودش را البته به نوع و معنایی متناسب با ماهیت طبقاتی این نیروها<sup>۱</sup> بد آن‌ها تحمیل می‌کند! البته تحمیل و فشار<sup>۲</sup> «جبر» یک ضرورت<sup>۳</sup> در نفس خود نه تنها امری نیست؛ بلکه شرط تکامل و زمینه‌ی عینی حرکت و پیشرفت است. اما بشرطی که با این ضرورت به شکل آگاهانه‌ای برخورد شود و پاسخی درخورد رفاقی آن گذاشته شود. بدین ترتیب قید و بندهای سهمگین «جبر» شباهت<sup>۴</sup> درک<sup>۵</sup> آن بازمی‌شود و «آزادی» را دوباره در مدار بالاتری از قدرت<sup>۶</sup> توانایی و درک به ارمغان می‌آورد.

با این مقدمه اکنون لازم است ببینیم رأیق نویسنده<sup>۷</sup> ی سرمقاله<sup>۸</sup>ی شعارهای وحدت<sup>۹</sup> چگونه با «مسئله» برخورد می‌کند:

درک ضرورت یا تحمیل خودبخود ی آن ؟  
چند و چگونگی در چگونگی طرح مسئله:

تقریباً تمام مارکسیست - لنینیست های انقلابی و نیروهای مارکسیستی کسدر چند ساله ی اخیر راجع به مسئله ی « وحدت » نظریاتی ابراز داشته اند. قبل از هر چیز نظریات خود را ( حالا چه درست و چه نادرست ) فعلا به آن گساری ندانیم ) بر اساس یک تحلیل مشخص سیاسی - استراتژیک از اوضاع سیاسی اجتماعی ایران ، از موقعیت نیروهای مختلف انقلاب و ضد انقلاب ، از هدفهای کلی و مرحلها<sup>۱۰</sup> مبارزه ... ابراز کرده اند . آنها در نظریات خود نه تمایل و دلخواه آن نیرو به قبول فلان موضع و نه درجه ی آگاهی نیروی دیگر برای درک بهمان ضرورت بلکه اساسا به خود آن ضرورتهای سیاسی و اجتماعی ای استناد می‌کردند که مسئله وحدت و چگونگی آنرا مستقل از همه این موارد ارادی<sup>۱۱</sup> در مقابل هر نیرویی که بخواهد.

این شماره از نبود خلق همانطور که بعد ارفقای فدائی توجیح داد مانند ناشی از ارایه مشکلا و مزایح تاکتیکی بود که موجب عقب افتادن انتشار به موقع آن شده است .

حرکت انقلابی خویش را حفظ کند قرار خواهد داد \*

اولین کسی که در دوره ی جدید جنبش انقلابی ایران \* یاد وراثتی پسک  
استراتژیستین \* مسئله ی \* وحدت \* نیروهای انقلابی را در رابطه با ضرورت های  
سیاسی - استراتژیک جنبش مسلحانه ی پیشناز محمد پورسی عمیقاً ترکیب  
- لیبستی خود قرار داد \* رفیق شهید محمود احمدزاده است \* او در اثرتاریخ  
سازی که از خود به یادگار گذاشت در \* مبارزه ی مسلحانه هم استراتژیک هم تاکتیک \*  
بعد از بررسی درسهای انقلاب شوروی و چین و در ذیل نتیجه گیریهای خلاصی که از  
این تجربیات در رابطه با شرایط خامی سیاسی - اجتماعی ایران به عمل سیاسی آورد  
می نویسد : \* \* \* مبارزه ی مسلحانه که امروز توسط گروهها آغاز می شود \* هدف  
خود را نه پیج طبقه ی کارگر \* بلکه پیج کل خلق باید قرار دهد \* باید بر تمام  
خلق تکیه کند و مبنی خواسته های عمومی تمام خلق باشد \* هر جا که بیشترشان مبارزه  
کرد و بیشتر خلق را پیج کرد بهمان جا باید رفت \* \* \* ( اما ) \* \* \* در اینجا نکته ای  
بسی مهم مطرح می شود \* ( ۱ ) در شرایط کنونی گروهها قبل از تشکیل حزبی \* دست  
به مبارزه ای می زنند که بر تمام خلق تکیه می کنند و مبنی خواسته های تمام خلق است  
در چنین مبارزه ای هر گروه انقلابی \* چه کمونیست و چه غیر کمونیست \* می توانست  
شرکت داشته باشد \* پس از لحاظ سازماندهی بیشتر و وسیع تر مبارزه \* از لحاظ  
وحدت نیروهای انقلابی \* اتحاد تمام این گروهها در چهارچوب یک واحد ضد  
امپریالیستی در پیروسی مبارزه اجتناب ناپذیر می گردد \* بدین ترتیب اتحاد تمام  
گروهها و سازمانهای انقلابی رشد امپریالیستی که شش مبارزه ی مسلحانه را چه در  
تسلسل و چه در روستا پذیرند امری است بسیار بیشتر و نفوذی تر از اتحاد نیروهای  
پرولتری در چهارچوب حزب طبقه ی کارگر \* ایجاد جبهه ی واحد قبل از ایجاد

---

( ۱ ) - تاکید از ساسات \*

حزب طبقه‌ی کارگر در دستور روز انقلابیون قرار می‌گیرد. اگر طبقه‌ی کارگر صرفاً در وطن یک مبارزه‌ی توده‌ای مسلحانه تشکیل و خود آگاهی پیدا کند، پس حزب طبقه‌ی کارگر در وطن جبهه‌ی واحد شد امیرالیهی نقطه می‌تند و رشد می‌کند و آنگاه شکل مشخص پیدا خواهد کرد که امر تا مین همیونی پروتاریا و ادامه‌ی انقلاب به شکلی مشخص و مبرم در دستور روز قرار می‌گیرد. \*

ولیک شهید، بیژن جسنی، نیز در جزوه‌ای به نام "چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود" از انتشارات "سازمان چریکهای فدایی خلق" همین مسئله را با زعم در رابطه با یک مسئله‌ی مشخص استراتژیک "تاکتیکهایی که مرحله‌ی فعلی باید جنبش مسلحانه برای دست یافتن به جنبش توده‌ای در پیش گیرد" مطرح می‌سازد. (۱) \*

او می‌نویسد: "برای پیوند دادن جنبش مسلحانه به جنبش توده‌ای، برای بسیج توده‌ها در مرحله‌ی فعلی، باید به عاملهای زیر توجه کنیم: "سیس بیخ عامل رایج تزیب ذکر کرده که در عامل پنجم به مسئله‌ی "وجدت" (بعنوان یکی از بیخ عامل توده‌ای کردن مبارزه‌ی مسلحانه) می‌پردازد: (۲) "ایجاد رهبری جامع

(۱) و (۲) - نقل این مطالب، در این مقاله، الزاماً به معنای تایید کاملی مضمون جزوه‌ی مورد بحث یا جملات نقل شده از آن نیست. ما می‌خواهیم صرفاً تحسوه برخورد سیاسی استراتژیک این ولیق را با مسئله‌ی "وجدت" و به‌دا تضاد آنرا با نموده‌ی برخورد غیرسیاسی "نعارهای وجدت" نشان بدهیم. بعنوان مثال از جمله اشکالات بسیار مهمی که می‌توان به جزوه‌ی "چگونه می‌توان مبارزه مسلحانه را توده‌ای کرد" اثر ولیق جزئی گرفت یکی در همین موارد پنجگانه و تاکتیکهایی است که برای توده‌ای کردن مبارزه ذکر کرده است. این تاکتیکها با آنکه هر کدام به تنهایی مسئله‌ی قابل‌اهمیتی را تشکیل می‌دهند اما در این جزوه و تناس در کنار هم قرار می‌گیرند نه ارتباط متقابل مابین آنها روشن می‌شود و نه اینکه حلقه اولی و اصلترین تاکتیکی که حل‌اصلیترین شد در مرحله‌ی توده‌ای شدن بدان وابسته است روشن می‌شود. \*

و همه حائیه برای برگردن خلا، رهبری در جامعه و یکپارچه کردن همه ی جنبشهای خلق، جنبش مسلحانه در حال حاضر در گروهها و سازمانهای محدود سیاسی - نظامی تحقیق می یابد. همانطور که در بحث های قبل دیدیم جنبش مسلحانه بسا این خصوصیت نمی تواند وظایف سنگینی را که در انتظار اوست بعهده بگیرد... در آینده ی نزدیک مشکلات زیر نمودار خواهد شد:

- ۱ - عدم هماهنگی سازمانها و گروههای سیاسی - نظامی از نظر برنامه تاکتیستیک
- ۲ - عدم پیوستگی و هماهنگی بین جنبش مسلحانه و جنبش های اقتصادی و اجتماعی که رشد کرده اند.
- ۳ - پلانگینی نیروهای که می خواهند به جنبش پیوندند و به واحد های بسا تحریر دسترسی ندارند... .

۴ - سازماندهی و رهبری يك جنبش توده ای قابل و فرم مناسب خود را نیاز دارد. این مسئولیت از یک گروه یا سازمان ساخته نیست. تحقیق اشتراک سازی جنبش انقلابی و تعیین رهبری انقلابی برای جنبش، نیازمند وحدت نیروهای انقلابی در دو جنبه ی عام و خاص است. جنبه ی عام "وحدت و وحدت و همستگی همه ی نیروهای انقلابی در یک جبهه ی رهائی بخش است، جنبه ی خاص (وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست در یک سازمان واحد انقلابی کمونیستی

---

بدین ترتیب تاکتیک های پنجگانه ی فوق، بیان پنج جاده ی متوازی در عرض هم میبندد که هیچیک از آنها نه بر دیگری رجحان داشته و اصلیتین جاده مرام سازد و نه نقطه ی تلاقی واحدی آنها را بهم پیوند می دهد. ره پیمای هیورما باید بطور همزمان در همه ی این جاده ها، بایک سمت، یک شتاب و یک توان گام بردارد و در همین حال که همه ی سربها را می پیماید به یک هدف واحد و یک نقطه ی غاشمی نیز دست یابد!

است \* \* \* در حال حاضر مصالح فوق گروهی بین مصالح عام جنبش از طریق همکاری گروهها و سازمانهای مختلف حفظ می شود ولی مثل دیگر مسائل \* ایمن مسئله را نمی توان به حال خود گذاشت. گروهها و سازمانها باید پایه پای حرکت و رشد خود کوشش های حساب شده ای را برای وصول به وحدت در پیش بگیرند \* جنبه ی دیگر وحدت ( برای مارکسیست - لنینیست ها ) وحدت تمام نیروهای انقلابی در یک جبهه ی متحد است \* ( جنبه ی اول همان وحدت خود عناصر مارکسیست - لنینیست است که قبل از آن جهت، قرار گرفته ) این جبهه - استراتژی جنبش را می یابد - برود و از نیروهای با ایدئولوژی های مختلف تشکیل می گردد \* این جبهه خصوصیت شوی جبهه ی وهایی بخش خلق های دیگر را خواهد داشت به اضافه ی ویژگیهای جامعه و جنبش ما را \* وحدت نیروهای انقلابی به هیچوجه اهمیت کمتری از وحدت نیروهای مارکسیست ندارد \* رسیدن به هیچیک از این دو وحدت - موکول به تائید دیگری نیست \* \* \* \*

همانطور که ملاحظه می شود هم رفیق احمدزاده و هم رفیق جزینی \* برخوردار با مسئله ی \* وحدت \* و از یک تجزیه و تحلیل سیاسی - استراتژیک آغاز می کنند \* ضرورتها و نیازهای مرحله ای انقلاب را مورد بررسی قرار می دهند و آنگاه ضمنین سیاسی و سازمانی \* وحدت \* را ( محتوای سیاسی و استراتژیک آن و طبیعتا تکلیف و قالب آنرا ) منطبق با همان تجزیه و تحلیل ابتدایی خود \* تعریف و پیشنهاد می نمایند \* \*

برخورد \* سازمان مجاهدین خلق \* نیز با مسئله ی \* وحدت \* از همیسی مجرا و بر اساس درک همین ضرورتها صورت گرفته است \* این برخورد چگونه بوده است ؟

در جزوه ی مقدمه ای بر بیانیه ی اعلام مواضع ایدئولوژیک \* بعد از تجزیه و تحلیلی که از اوضاع جبهه ی نبرد \* از دست آورد های جنبش مسلحانه و در عین

حالی مشکلات و مسایل مربوط به طایفه‌های پیشرفته ترمبارزه و جنگجویی ارتباط متقابل این جنبش یا جنبش طبقات مختلف خلق و ... بعمل می‌آورد نتیجه می‌گیرد که  
 اولاً : مسایل مربوط به مناسبات یک سازمان مسلح پیشاز یا طبقات زحمتکش خلق \*  
 نمی‌تواند از مسئله‌ی کلی ترم مربوط به رابطه‌ی کل جنبش انقلابی با این طبقات و  
 طبیعتاً از مناسبات میان نیروهای انقلابی جدا باشد \*

ثانیاً : نشان می‌دهد که حل مسئله‌ی رابطه‌ی جنبش انقلابی و در رأس آن  
 جنبش مسلحانه با طبقات زحمتکش خلق نمی‌تواند از حل مسئله‌ی وحدت بیسمان  
 نیروهای انقلابی وارد درجه‌ی ی تیرد و مبارزه بخاطر این وحدت جدا باشد \*  
 بدین ترتیب \* مسئله‌ی \* وحدت \* و اشکال سیاسی و سازمانی لازم‌الاجرا در  
 ارتباط معین با موقعیت سیاسی نیروهای موجود خلقی و استراتژی مرحله‌ای جنبش  
 مسلحانه طرح و پیشنهاد می‌شود \*



اما بینیم نویسنده به اصطلاح بسیار پر حوصله و متین \* شعارهای وحدت \*  
 که \* نیروهای انقلابی خلق \* را بخاطر احترام و تقدیس نابجای \* وحدت \* !  
 و \* سانه دلی \* ! و \* عجله نشانی \* ! که برای طرح شعار در این مورد ارسیدن  
 به وحدت ( نشان می‌دهند مورد حمله و تمسخر قرار داده است ! چگونه پایبندی  
 مسئله برخوردار می‌نماید \*

اوس نویسنده : \* روح سادها پراکندگی \* نیروهای انقلابی خلق ما را برآورد  
 می‌دارد که پیوسته با احترام و تقدیس در باره‌ی \* وحدت \* سخن بگویند و برای  
 رسیدن به آن شعارهای شتاب‌آمیز مطرح کنند \* حتی بسیاری از انقلابیون به  
 سادگی شعار \* وحدت نیروهای فدائیمربالستی \* از دهانشان خارج می‌شود



گویی که اشتباهی ساده دلانده‌ی ما برای تحفقی هدف‌هایمان کافی است \*  
 - شواهد بسیارند - ابتدا باید پرسید : \* وحدت \* در ذهن نویسنده چه  
 معنایی دارد و آواز \* وحدت نیروهای ضد امپریالیستی \* چه برداشتی دارد ؟ آیا  
 اینها مفروض وابسته به شرایط خاص سیاسی و اجتماعی یک جامعه و ضرورت‌های  
 رشد و توسعه جنبش انقلابی هستند یا اینکه خودشان هم به تنهایی و مستقلاً از همه  
 این موارد معنی می‌دهند ؟

روشن است که نویسنده \* در انتقاد غیر سیاسی خودش به شعار \* وحدت  
 نیروهای ضد امپریالیستی \* دقت تسخرآمیز گرایش عمومی \* وحدت عاطفی \* کند  
 نیروهای انقلابی به وجود آمده است ؟ نه به ضرورت اجتماعی و سیاسی اشاره کرده  
 است و نه درباره‌ی یک چشم انداز مشخص استراتژیک و رابطه‌ی آن با مسئله‌ی  
 وحدت و اشکال گوناگون آن سخنی به میان آورده است \* او نوشته اش را با برخورد  
 با مسئله‌ی وحدت و مسئله‌ی \* وحدت نیروهای ضد امپریالیستی \* آغاز می‌کند اما  
 به تریبی که این مفروضات تنها می‌توانند و لابد بیزم نویسنده - باید - مفروضاتی محرز  
 و مستقلاً از همه‌ی شرایط اجتماعی و موقعیت انقلاب و ضد انقلاب ۲۰۰۰ به شمار آیند !

بعنوان مثال می‌توان پرسید : اگر همه نیروهای انقلابی خلق دچار این اشتباه  
 عظیم شده‌اند که مستحده و شتابزده و بدون آنکه اختیار و هانشان را داشته‌باشند  
 دروا بنا به فکری المعمل عاطفی در مقابل رنج سالها پراگندگی و چنین شعارهای  
 نادرستی نظیر \* وحدت نیروهای ضد امپریالیستی \* از دهانشان خارج شد به چنین  
 گرایش‌های عاطفی ای به سمت وحدت پیدا کرد، اند ؟ آنوقت مگر آیا اولین وظیفه‌ی شما  
 - رفیق نویسنده‌ی عزیز - این نبود که لااقل یک نوعی مشخص از این ساده‌دلی  
 ساده‌گی و شتاب و عجله‌کاری را آنگاه قطعاً در مورد یک نیروی انقلابی ( و حالا نه همه  
 آنها ) نشان بدهید ؟ نشان بدهید نظر متخض این نیروها در این باره چیست  
 که شما آنرا بحولانه \* ساده ( لوسانه ) و ساده دلانده توصیف می‌کنید ؟ تا بهایی احتیاطاً

و نقدی آنها نسبت به امر وحدت و نادرستی موجود در این شعار و جعلی‌شناسی که آنها در طرح این شعارها و پدید آمدن این گرایش هانشان داده اند کجا است؟ و به چه دلیل است؟ بر اساس چه تحلیل مشخص سیاسی - استراتژیک، این شعار عجولانه و این گرایش نادرست و غیر انقلابی است؟ آیا صوفی بر اساس این ادعای شما (فعلا ادعاست مگر اینکه ثابت کنید) که گرایش آنها به سمت وحدت و مطرح شعار فوق، ناشی از عکس العمل عاطفی (من گویم عکس العمل عاطفی چون در غیر این صورت یعنی اگر عکس العمل علمی و آگاهانه و منطبق بر درک ضروریات انقلابی جنبش باشد که آنوقت دیگر نمی‌توانید انتقادی به آن وارد کنید) در مقابل زنجیر سالها پراکندگی است؟ ما می‌توانیم این حرکت و این گرایش را نادرست بدانیم؟ و دیگر تحلیل نظرات آنها محتاج هیچ دلیل و برهانی نیست؟ از کجا معلوم که دلیل طرح این شعار و پیدایش این گرایش، از طرف نیروهای انقلابی، ناشی از عکس العمل آنها و آنهم عکس العمل نادرست آنها، در مقابل زنجیر سالها پراکندگی بوده است؟ این تحلیل را شما از کجا آورده‌اید؟ و این ادعا را چگونه ثابت می‌کنید وقتی که حتی یک کلمه هم از نظرات آنها را نقل و نقد نکردید؟ و پس از آن کجا معلوم که طرح این شعار از طرف نیروهای انقلابی، از طرف پیپسزاری از انقلابیون، درست بر اساس درک همان ضروریات نباشد که شما رفیق نویسنده عزیز متأسفانه از درک آن غافل مانده بودید؟

آیا هجو و تمسخر نظرات دیگران، بدون آنکه هیچگونه برخورد سیاسی و طبقاتی با این نظرات بشود، یک شیوه قابل قبول انتقادی برای شماست؟  
 آیا شیوهی برخورد با کسانی که نظراتی مخالف نظرات شما دارند، اینست که آنها را با کلمات بی‌معنا و بی‌محتوایی مانند ساده و ساده دل و عجول و... مورد انتقاد قرار دهید و به این ترتیب بدون آنکه حتی با یک کلمه از نظرات و دلایل آنها برخورد کنید، قلم بطلان بر مفاتیح و نظرات آنها بکشید؟

در این صورت اگر این کلمات را برای تعبیر روحیات و شیوه های قابل قبول بدانیم ؟ چه کسی عجزل ؟ ساده و ساده دل است ؟ شما که این چنین عجزلانه ؟ ساده و ساده دلانه یا شیوه های ایده آلیستی و غیر سیاسی یا نظر مخالفین خود برخوردار می کنید و آنرا به اصطلاح با یک چرخش چند سطری قلم از یا می اندازید یا کسانی که نظرات خودشان را هر چند غلط باشد لااقل جیتی بزرگ سلسله دلائل مشخص سیاسی و تحلیل های معین استراتژیک ابراز داشته اند و متقابلاً به همین طریق نیز نظرات مخالف را مورد انتقاد قرار می دهند ؟

برخورد شما با نظرات رفیق شهید مسعود احمد زاده در باره ی مسئله ی وحدت که با صراحت قاطع و کاملی پیش بینی شده و این پیش بینی دقیقاً ناظر بر یک تجزیه و تحلیل سیاسی - استراتژیک از آینده ی جنبش انقلابی ایران است ؟ چگونه بوده و چه موقع و در کجا این نظرات را رد کرده اید ؟

چگونه ؟ کجا و در چه موقع نظرات مشخصاً متضاد رفیق شهید جزئی با مضمون شمارهای وحدت ؟ را که در همان جزیه ی سابق الفکر ابراز شده است ؟ نقد کرده اید ؟

اما اگر چنین برخورد و انتقادی وجود ندارد ؟ اگر شما نظرات مخالف خودتان را در باره ی " وحدت " نه از موضع یک تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و موقعیت جنبش انقلابی آن بلکه از یک موضع غیر سیاسی ، احساس و غیره تحلیل می کنید انتقاد قرار می دهید و آنها را رد می کنید ؟ آنوقت آیا نباید نتیجه گرفت که " وحدت " برای شما ؟ مقوله ای است جزا از همه ی شرایط عینی سیاسی و اجتماعی جامعه ؟ مقوله ای است مجرد ؟ مستقل و متزعززه ی ضرورت های عینی سیاسی - استراتژیک جنبش که تنها خواسته های ذهنی فرد ( یا سازمان ) ؟ ضرورت وجود ؟ معنا ؟ شکل و حدود آنرا معین می کند و تنها بازم خواسته های ذهنی نیستند ؟ است که آنرا به انگال دیگری نفی و محدود می کند و نادرست می داند ؟

آیا عملاً نحوه‌ی برداشت شما از مسئله این نیست که: "نیروه‌های انقلابی خلقی" و "بسیاری از انقلابیون" بر همین مبنا، یعنی احساس و تمایل ذهنی خود، شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی\* را مطرح کرده‌اند و حالا شاهدیم باز بر اساس احساس و تمایل خود، که البته زیاد هم مایل به پرتاب شدن آن نیستند - آنها را عمول، ساده و ساده دل می‌نامید و مخالفت قلبی خودتان را با این تعاریف عاطفی و احساسی آنها اعلام می‌دارید؟!

و بالاخره آیا این شیوه‌ی برخورد با نفس مسئله، درست به معنای آن نیست که اشتباه شما از مقوله‌ی "وحدت" اشتباه است، ایده‌آلیستی، غیرسیاسی و عاطفی و نتیجتاً ضد علمی، بلکه ضرورت و چگونگی آن نه به دلیل حرکت جنبش نیروهای اجتماعی و نه بر حسب تضادهای درونی جنبش... حرکت و تضادی مستقل از اراده و اندیشه‌ی افراد و گروهها، بلکه بر حسب شایلی، اندیشه و خواست شماست که معین می‌شود؟

در واقع برای نویسنده‌ی "شعارهای وحدت" اصولاً اهمیت ندارد کسسه به بررسی ضرورت‌های سیاسی و انقلابی جامعه و جنبش بپردازد تا از آنجا ضرورت یا عدم ضرورت، شرایط، معنا و حدود "وحدت" را دریابد. برای او اهمیت ندارد که این گرایش و این شعار، بر اساس درک چه نیاز و چه ضرورتی از طرف "نیروه‌های انقلابی خلقی" لازم تشخیص داده شده و محل چه مسئله و رفع چه مشکلی را در دستور خود قرار داده است؛ به همین دلیل نیز انتقادی بنیادین بر این شرایط و با آن مسئله دلایل و استدلالاتی که این نیروها برای شعار خود ارائه می‌دهند ندارد. او فقط حلقه‌ی آخر این استدلال و نتیجه‌ی نهایی این تجزیه و تحلیل‌ها را نفی می‌کند، چرا که او اساساً نتوانسته و شاید هم نخواسته هنگام با حرکت و رشد تضادها و مسایل درونی جنبش، هنگام با پیدایش ضروریات حس ریزش تروشد و توسعه‌ی جنبش انقلابی ایران، قدسهای آگاهانه‌ای بردارد.

اوكه تا ديروز از درك ميشود اين ضروریات (بهر دليل كه فعلا نمي تواند مورد بحث اين مقاله باشد) بازمانده بود تاگهان چشم باز مي كند و خود را در مقابل جریان فزاینده ای از گرایش به وحدت، از گرایش نیروهای خدا میزبانستی جنبش به مستحکم تر كردن صفوف خود در مقابل دشمن، مشاهده می كند، در ایجاد و راه موجود است یا باید در جریان برخوردی انتقادی با اندیشه های بازدارنده، قبل به استقبال نعال این ضروریات و درك مسئولانه ی آنها رفت و پاسخ شایسته ای در مقابل آنها گذارد و یا اینکه درباره چشم ها را برهم گذارد و سعی نمود به جای درك ضروریات، حرکت عینی آنها را تابع امیال و ذننیت خود كند، این مقدمه و بررسی های بعدی نشان می دهند كه مسافانه نویسنده ی \* شعارهای وحدت \* راه دوم را برمیگزیند، از همین جا می توان پی برد كه چرا \* نیروهای انقلابی خلق \* و \* بسیاری از انقلابیون \* به سادگی و ساده دلی و عجله کاری و شتاب منم می شوند و معنای واقعی این عجله و شتاب و سادگی چیست و چرا نتوانستند نقطه ی عزیمت خود را برای برخورد با مسئله، از انتقادی سطحی، فریبناهی و تهمت آمیز به \* نیروهای انقلابی خلق \* آغاز می كند.

اما اگر دقیق نویسنده ی مقاله، حاضر به درك این ضروریات نمی شود معنایش آن نیست كه ضرورت (هر چند ناآگاهانه) بر او تحمیل نشده است، \* شعار صبا ی وحدت \*، خود تقلای خود بخودی او را در حلقه های تنگ زنجیر ضرورت، در پیته تئوری نشان می دهد در حالیکه در پیته ی عمل، این اشكال انحرافی و غیر اصولی وحدت است كه در حال تحمیل كردن خویش است. (۱۱)

■ چه کسی در انتظار رسیدن \* آگاهی \* ساکت می نشیند؟ ■

این دیدگاه مذهبی كه از مقوله ها، پدیده هایی جزا از هم می سازد و آنها

را بر حسب تمایلات ذهنی<sup>۴</sup> مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌دهد تنها بر قسمت کوچکی از ابتدای مقاله ی " شعارهای وحدت " - آنجا که به انتقادی غیرسیاسی از نیروهای انقلابی خلق و گرایشات وحدت طلبانه ی آنها می‌پردازد - حاکمیت ندارد. بلکه در قسمت بلافاصله بعدی این مقاله نیز با نمود های مشخص تردیدگسریهاز ایدئولوژی مذهبی<sup>۵</sup> سوژیکوسم ویژه ی مذهبی ( تقدم و اصالت ذهن و آگاهی بر عین ) تشکیل می‌شود ؛ " شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را زمانی می‌توان مطرح ساخت که نه تنها نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند بلکه جای مشخص خودش را نیز در درون جبهه ی ضد امپریالیستی بدستی تشخیص داده باشند " (۱) ( پایان نقل قول ) - مفاهیم کاملاً از یک ارتباط منطقی ایدئولوژیک برخوردارند - اولی دینی را ایجاد می‌کند و دومی اولی را توجیه می‌کند - بد عبارتی : آفتاب دلیل آفتاب می‌آید - اما اگر بخوایم ماهیت فلسفی استدلال اخیر را روشنتر نشان بدهیم می‌توانیم در همین دستگاه تئوری مثال های بسیار دیگری پیدا کنیم -

" قانون جاان به ی عمومی را زمانی می‌توان مطرح ساخت که نه تنها تمام ذرات ماده در جریان اعمال این نیرو به ضرورت آن رسیده باشند بلکه مختصات هندسی خودشان را در دستگاه مختصات مورد محاسبه نیز بدستی تشخیص داده باشند " - و یا " تحول از نظام اشراکی اولیه به جامعه ی پرورگی آنگاه امکان پذیر بود که تنها افراد و عناصر گوناگون این نظام<sup>۶</sup> به ضرورت آن رسیده باشند بلکه هر کدام نیز جای مشخص خود را در جامعه ی پرورده داری تشخیص داده باشند " - و یا ادامه ی آن " قانون تحول جامعه ی سرمایه داری را به يك نظام سوسیالیستی اواصل ضرورت این تحول را ( زمانی می‌توان مطرح کرد زمانی می‌توان قابل

(۱) - صفحه ی ۱ و شعارهای وحدت - تاکیدات همه جا از ماست -

قبول دانست که نه تنها تمام نیروهای تولیدی او شاید ضد تولیدی جامعه است - کارگران ، زمینکنان و ... ( شاید خود طبقه ی بوزوازی ! ) - به ضرورت آن رسیده باشند بلکه هر کدام جای مشخص خودش را در درون همان جامعه ی آینه می سوزانستی ، پدرستی تشخیص دادند باشند !

اشتباه نشود همانطور که گفته شد سه مثال آخر مربوط به نوشته ی " شعارهای وحدت " نیست بلکه تداعی به قرینه ای است که برای نویسنده ی این سطور و همان مطالعه ی اول این مقاله ( شعارهای وحدت ) دست داد ، موقعی که او کوشش می کرد معنای واقعی این دلایل را در درون قالب ظاهر اصلاح کلمات و الفاظ درک کند . اما واقعا چه تفاوتی هست بین این سه مثال یا جمله ی اصلی مقاله ؟

موکل کردن مسئله ی " وحدت نیروهای انقلابی " به درک و آگاهی این نیروها یعنی موکل کردن يك امر عینی ضروری به يك حرکت ذهنی و بعدن به ضرورت این وحدت و بدتر از آن ، پاسخ به این ضرورت را مشروط کردن به اراده ی این نیروها آن نیرو یعنی بر قبول و تشخیص " موقع درست خویش در درون جامعه ی شاه امپریالیستی " چه معنایی می دهد ؟

آیا این اراده ، خواست و آگاهی ما یا " نیروهای مختلف اجتماعی " است که خالق و موجد ضروریات اجتماعی - سیاسی - اقتصادی ... يك جامعه است و یا برعکس این ضروریات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی ... آن جامعه است که مستقل از هر آگاهی ، خواست و اراده ای ، ضرورت درک و وظیفه ی پاسخ به آنها را در مقابل نیروهای مختلف اجتماعی قراون دهد ؟

اگر بنظر شما شکی درم این سؤال صحیح است ، آنگاه از دو حال خارج نیست ؛ یا شعار " وحدت نیروهای انقلابی فدائیمالیست " يك ضرورت عینی در جنبش انقلابی ما است و وحدت این نیروها درست همان حلقه ای است که ضرورت رشد و توسعه ی جنبش انقلابی ایران در این مرحله به آن وابسته است ؛ پس در این صورت

همین که فقط يك نیروی مبارز انقلابی و سلا خود شما، آنرا درك کرد؛ دیگر چگونه جای لحظه ای درنگ، ممانعه و انتظار برای رسیدن همه ی نیروهای دیگری این ضرورت باقی میماند؟ چرا باید برای طرح این ضرورت، برای مبارزه به خاطر تحقیق آن، در انتظار رسیدن آن لحظه ی طلایی بود که آگاهی همه این نیروها به این ضرورت و به چند و چون تحقیق آن فراهم شده باشد؟ و چرا باید آواز همه چیز را، در اقدام و عملی در این راه، را به سر رسیدن آن لحظه ی نبود، موقوف کرد؟

شما با هر نیروی انقلابی دیگری که به درك این ضرورت دست یافته است باید برای قبولاندن آن، برای استقرار، تثبیت و گسترش حقیقت آن در سطح جنبش دست به مبارزه بزنید. حقیقت مورد قبول خود ش را با پانگی رسا و شجاعتی انقلابی اعلام نماید. باین کار بر حوصله ی توضیحی در میان نیروهای دیگر انقلابی خلق، هر لحظه ابعاد مختلف این ضرورت را روشن و روشن تر نماید. اما اگر وحدت نیروهای انقلابی شد اسپریالیست\* هم اکنون مسئله ی سیر و در مبارزه ی خلق ما تشکیل نمی دهد. ضرورت اساسی و قابل اهمیت نیست. مسئله ی سیاسی یا استراتژیکی مهمی را در جنبش حل نمی کند. و با اساسا حرکتی مخالف منافع انقلاب و اصلی ترین نیروهای انقلابی جامعه است؛ این را شما باید با براهین و دلایلی مشخص سیاسی - استراتژیک روشن کنید. اشتباهات و نادرتی های موجود در استدلالات طراحان این شعار را قدم به قدم فاش سازید و انحرافات سیاسی آنها را از منحنی صحیح انقلابی بطور واضح روشن گردانید. و الا رد عاطفی این شعار حمله به "نیروهای انقلابی" که آنرا مطرح کرده اند، صرفا به این دلیل که نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت آن نرسیده اند (۱) و جای مشخص خوش را در روز چپید

---

(۱) بدینجا تناقض جالب توجهی مابین دو جمله ی همین مقاله که به قاضی می یک پاراگراف قرار دارند، ظاهر می شود؛ نویسنده از یکطرف، نیروهای انقلابی خلق و بسیاری از انقلابیون را شماتت می کند که چرا برای رسیدن به وحدت شعارهای



فد امپریالیستی بدبختی تشخیص نداده اند ، هیچ چیز جز نومی عقبه ماندگسی سیاسی که از درک حقایق پیشرو جامعه و جنبش عاجز است ، هیچ چیز جز نومی عدم اعتماد به نفس تشکیلاتی که اثر کشیدن بار مسئولیت ، جا بجا برای از یک حقیقت زنده امام خمیادار ( البته اگر ادعای شعارهای وحدت را در نوسیدن نیروها - ۱ به این ضرورت قبول کنیم ) وحشت دارد و هیچ چیز جز نومی نگرش مذهبی به فضاها که وجود واحراز ضروریات معینی را موقوف به آگاهی و اراده ی نیروهای ذیصلاح

شباب آمیز مطرح می‌کنند و چرا به این سادگی‌ها " شعار وحدت نیروهای فسد امپریالیستی " از دهانتان خارج می‌شود ؟ در حالی که درست است - هر چند از این کالمه ی پد رانه با " نیروهای انقلابی خلق " اصلی ترین دلیلی که برای سندسی دانستن این شعار در این شرایط عنوان می‌کند همین " نوسیدن نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت این وحدت و جریان عمل " است ؛ اگر نوسنده ی عزیز ما ، نوسیدن نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت وحدت بلکه اصولا خود ضرورت این وحدت را بدلیل مشخص سیاسی - اجتماعی ، ، ، ، نفی می‌کند کاملا حق داشت که نیروهایی که بی جهت چنین شعار تاراج رستی را مطرح کرده اند مورد انتقاد قرار دهد اما وقتی که یکی از دلایل مهم او برای نفی این شعار همین نوسیدن این نیروها به ضرورت وحدت است و از طرف دیگر می‌بینیم که رسیدن این نیروها به ضرورت وحدت از حده درک مقدّماتی آن گذشته و به دلیل نوسنده به عجله کاری و به قول ما به اقدام علی آنها مشجر نشده است ؛ آنوقت چگونه می‌توان حسن نیت و رزق نوسنده ی مقاله را میرود تردید قرار نداد ؟ بلکه این رزق تنها یک چیز می‌تواند بگوید و آن اینکه نیروهای انقلابی که طرف خطاب ایشان قرار گرفته اند ، در " جریان عمل انقلاب " به ایمن ضرورت نرسیده اند ؛ و لابد در یک جریان دیگر این ضرورت به آنها تلقین شده و ، ، ، اما این ادعا ، اگر موضع انقلابی این نیروها را که مورد قبول خودتان هم هست نفی نکند ( که عملا نفی می‌کند ) تازه ادعای جدیدی است که ربطی به موضوع مورد بحث ؛ غلط با درست بودن شعار " وحدت نیروهای ضد امپریالیستی " و ضرورت پاندم ضرورت آن مستقل از هر جریانی که به آن رسیده شده ، ندارد ، بنا بر این چنین پاسخی تنها می‌تواند مسئولیت اثبات ادعای موجود در آن را بر دوش و قیاس نوسنده قرار دهد نه آنکه شاقض فوق الذکر را مرتفع نماید .

می‌داند نخواهد بود \*

حالا اجازه بدهید همین سئله را از زاویه ی دیگری نیز مورد توجه قرار دهیم  
نزن گیم دلایل شما برای نفی این شعار درست باشد و \* شعار وحدت نیروهای  
ضد امپریالیستی \* را باید زیان‌ناظر مطرح کرد که اولاً \* نیروهای مختلف انقلابی در  
جریان عمل انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند \* ثانیاً این هنوز کافی نبوده بلکه  
\* باید جای مشخص خودشان را هم در درون جبهه ی ضد امپریالیستی بدرستی  
تشخیص داده باشند \*

اکنون شما باید به این سؤال اساسی پاسخ بدهید که \* نیروهای انقلابی  
ضد امپریالیست در چه پروسه ای به ضرورت این وحدت خواهند رسید و چگونه  
خواهند توانست جای مشخص خویش را در درون جبهه ی ضد امپریالیستی بدرستی  
(اینه در این \* درستی \* که شما می‌گویید هنوز جای حرف بسیار است ولی فعلاً  
صحیحی درباره ی آن نمی‌گیم ) تشخیص بدهند ؟ آن پروسه ای که این نیروها باید  
با طی آن به ضرورت این وحدت برسند و جای مشخص و صحیح خودشان را بدرستی  
(حتی همانطور درست که شما می‌گویید) در آن تشخیص بدهند چه پروسه ای است ؟  
آیا این پروسه دقیقاً با همان طرح این شعار بعنوان يك ضرورت انقلابی سیاسی -  
اشراتیکی و مبارزه ی فکری و ایدئولوژیک به خاطر تحقق آن آغاز نخواهد شد ؟ آیا  
در جریان یک کارپرحومه ی توضیحی درباره ی اوضاع کنونی جنبش و رفاقیسیف  
انقلابی و نیروهای انقلابی در این مرحله \* درباره ی ضرورت سیاسی -  
اشراتیکی وحدت \* معنا و نقش سیاسی و عملی آن و \* \* \* نیست که این پروسه طی خواهد شد  
نت ؟ و آیا کار توضیحی و فرهنگ سازی در میان آن نیروهای انقلابی که هنوز بسته  
ضرورت این وحدت نرسیده اند خود بهترین وسیله ی شناسایی که آنان را به درک این  
ضرورت و ابغای وظیفه در رقای آن برساند نخواهد بود ؟

اینکه شما صحبت از \* جریان عمل انقلاب \* می‌کنید چه معنایی می‌دهد ؟

مگر " جریان عمل انقلاب " يك جهان گير و خود بخود است ؟ و مگر وظیفه‌ی  
 آگاه‌ترین انقلابیون نیست که همواره سمت صحیح این " عمل " را نشان بدهند ؟  
 بنابراین وقتی شما حلقه‌ی ضعیف تحقیق " وحدت نیروهای انقلابی ضد  
 امپریالیستی " را در عدم درك این ضرورت و نشناختن مواضع درست خود در مسئله  
 جبهه‌ی متحد از طرف این نیروها می‌دانید چگونه حاضر نمی‌شوید این نقص و  
 این حلقه‌ی ضعیف را با نشان دادن سمت صحیح " جریان عمل انقلاب " گوه‌مانا  
 پاسخ فعالانه به این ضرورت و رسیدن به این وحدت است از طریق کار توضیحی -  
 تبلیغی و فعالیت شدید فرهنگی در جهت این شعار و این گرایش ؟ مرتفع سازید ؟  
 وقتی مانع اساسی که طرح این شعار را به قول خودتان ناممکن + عجز است -  
 و ... می‌سازد ناشی از تقصیر ای باشد ( همان د و غلطی که برای رد این شعار  
 مطرح کرده‌اید ) که تازه اگر واقعاً وجود داشته باشد خود شما و تنها می‌توانید  
 ناشی از نارسایی آگاهی و کمبود کار آگاه‌گزارانه در میان این نیروها باشد ؛ آنگاه آیا  
 نتیجه‌ی این تحلیل این نخواهد بود که وظیفه‌ی هر نیروی انقلابی ، آگاه + هسر  
 نیروی پیشرو در جنبش انقلابی خلق که به چنین ضرورتی پی برده باشد ( ضرورتی  
 که اگر از چشم بسیاری از نیروهای انقلابی پنهان مانده باشد ) لااقل بهمان دلیل که  
 این عدم درك و نرسیدن به ضرورت این شعار را به دیگران نسبت می‌دهید از نظر  
 شما دور نمانده است ( درست عبارت از کار و فعالیت آگاه‌گزارانه سیاسی - ایدئولوژی  
 زکی است که با توضیح و تبلیغ این شعار + زمینه‌ی مناسبی برای درك این ضرورت و  
 پاسخ صحیح از طرف آنها ( نیروهای انقلابی که هنوز به درك آن نرسیده‌اند ) را  
 فراهم آورد ؟

در واقع باید برسید چگونه نیروهای مختلف انقلابی می‌توانند به این درك  
 کامل ضرورت دست یابند و به جای مشخص و صحیح خود در درون يك جبهه‌ی ضد  
 امپریالیستی واقف شوید. در حالی که ( وقتی که ) مثلاً يك سازمان انقلابی کمونیستی که

يك سوبه دليل انقلابی بودن و از سوی دیگری دليل کمونیست بودن \* باید پیشروترین مواضع انقلابی را در کل جنبش انقلابی منعکس و تبلیغ نماید \* سازمانی که ظاهراً این ضرورت را درک کرده ولی نقص را از عدم درک یا عدم درک تبحر نیروهای دیگری دانده نده تنها کلامی در باره این ضرورت \* چگونگی و معنای آن \* دلایل و الزامات سیاسی و استراتژیک آن صحبت نمی‌کند و قدمی در جهت ... کار توضیحی و آموزشی \* کار آگاهگرانه ی سیاسی در میان این نیروها بر نمی‌دارد بلکه تنها و فقط به این دلیل که هنوز نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت طرح این تمسکات نرسیده اند و جای مشخص خوش را در درون يك جنبه ی ضد امپریالیستی بدستی نشانخته اند \* اساساً \* آنرا منتفی و مردود اعلام می‌نماید؟! بدین ترتیب اگر نیروهای انقلابی دیگر \* همانطور که شما در این مورد استدلال کرده اید در مورد وظایف انقلابی خود استدلال کنند و اقدام پیش‌تازانه در قبال ضروریات انقلابی را موکول به آگاهی \* توافق \* ... دیگر نیروها بنمایند؛ تصور کنید که سرزشت مبارزی ایران و جنبش انقلابی شما به کجا خواهد گشتید \* (۱)

(۱) - نکته ای که باید در کنار این بحث بدان توجه کرد استباط مکانیکی \* غیر طبقاتی و صرفاً روشنی نویسنده از برخی مفاهیم و کلمات مانند \* زمان \* \* درست \* یا \* نادرستی \* يك امر \* اشتیاق \* احترام \* عجله و ... است . به عنوان مثال او طرح شعار وحدت \* نیروهای ضد امپریالیستی \* را از این نظر که زمان مناسبی برای طرح آن موجود نیست نادرست می‌داند \* اما این زمان نامناسب از دیدگاه نویسنده \* \* مطلقاً \* است که هیچ ارتباطی به حرکت آگاهانه و تاثیر گذارنده خود او یا نیروهای آگاه دیگر بر حوادث و ... ندارد \* بلکه این \* زمان \* را حرکت خود بخودی نیروهای مختلف انقلابی تعیین می‌کنند [خود بخودی حداقل از این نظر که نویسنده بدون تعیین هیچگونه وظیفه ای برای خود \* رسیدن زمان مناسب را موکول می‌کند به حرکت آنها که مسلماً در این شکل مستقل از عمل و حرکت آگاهانده ارسورت خواهد گرفت] و یاد در مورد اینکه نیروها باید مواضع \* درست \* خودشان را در جنبه شناسایی بدستند ! { شرطی اساسی که برای درست بودن شعار جنبه

## سازماندهی کیم :

رضیفه ی یک تیروی انقلابی \* آگاه و مسئول \* شخصیا اگر این تیرویک سازمان انقلابی، مارکسیستی - لنینیستی باشد \* نه نفس غیر مسئولانه ی ایده آلیستی و پانچویی یک ضرورت، به دلیل نویسدن تیروهای دیگر به درك دوست آن / بلکه تبلیغ و توضیح این ضرورت و کوشش خشکی ناپذیر برای تحقق هرچه آگاهانه تر و خلاقانه تر آن \* به وسیله ی بالا بردن سطح آگاهی و بینش این نیروهاست.

قابل شده است ! ! استنباط رینایی و غیر طبقاتی خود از مقوله های شناخت و نسیم حوش را به جریان خود بخودی \* شناخت \* این تیروها \* ناپانچویی سازد و در اینجا مفهوم \* درست \* را آنطور بنکاری برد که گویا عهدی این تیروهای مختلف می توانند آن \* درستی \* که مورد نظر این رفیق است را بهمان معنا و حدود درك کند فقط عامل عدم درك این \* درست \* \* زمان \* است و بنابراین این باید زمان بیشتری برای رسیدن آنها به درك درست قائل شد !

بدین ترتیب توسعه هر زمان \* با پیش کشیدن عامل زمان \* مرزهای طبقاتی شناخت را در می نوردد و یکباره بر اساسی ترین آموزش فلسفه ی ماس خطی بطرفن می کشد \* با این تجویف \* اوقین می کند که اختلاف در نظرها در عقاید و بیچارها و اختلاف در معنی فهم \* \* \* مقولاتی ناشی از اختلاف در بیان های طبقاتی مربوط به هر یک از آنها نیست بلکه صرفا ناشی از کسی یا زیادی گذشت زمان برای هر یک از دو طرف اختلاف است که به مرور و با گذشت بیشتر زمان اختلافات و استنباطات گوناگون و شعاع این تیروها بطور متفاوتی به یکدیگر نزدیک شده و بالاخره نظرات آنها بر هم منطبق خواهد شد ! اما آنچه که ماهیت انحرافی نظرات ملایم و مسومی رفیق نویسنده را در باره ی آن زمانی که این تیروها جای مشخص خود نماندند - حتی در یک جبهه تشخیص می دهند \* بطور کامل توی در اینجا روشن می سازد \* این است که نحوه کیم او را خواهد این زمان را بدون در حال فعال خود \* بدون آنکه در جریان ارتباط متقابل با این تیروها آنها ناچار به قبول و پیروی از تحرات صحیح ایشان بشوند \* طی نماید \* او را خواهد آنها خود بخود در همان پراتیک حساسی صرقاتی خود \* مانند کودکان معصومی به حقایق مورد نظر ایشان (که البته حساسیتش هستند حقیقی پروتزی است) این بپذیرد ! از اینک طرف \* زمان \* کوهی را برای

اما این درست خلل آن را می‌آورد که نویسنده می‌گوید «شعارهای وحدت» بسیاری خود انتخاب کرده است. آوردن استنباط را بالا می‌برد + چشم‌پوشی را قوی‌تر کند و با رضا و رغبت سر تسلیم در مقابل جریان خود بخودی شناخت و لاجرم جریان خود بخودی تغییر عمل پیش می‌آورد.



درك حقيقت از طرف اين نیروها کافی نمی‌بیند و عدم درك و شناخت صحیح آنها را مانع اصلی کار می‌داند و از طرف دیگر برای خودش را از تحولاتی که به نظر ایشان باید گذشت زمان و البته در همان پراتیک انقلابی ظاهر خود آنها، بدفع نظرات ایشان و ایجاد شرایط درک آنها فراهم نماید. کار می‌کنند! اما این هنوز بازم این امر را می‌بیند. این اوج از آنجایی آغاز می‌شود که وقتی نوشته می‌ماند «با رد شعار» وحدت نیروهای انقلابی ضد امپریالیست و شعار «وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست» را پیش می‌کشد و به این ترتیب موسمی به ظاهر فعال و حتی جذاب انتخاب می‌کند. اما مابعد، واقعی این موضع «فعال» و «عشق ارتجاعی» و «واست» این «چپ» آنگاه روشن خواهد شد که به انتظار موعلانمی این رفیق برای تفاهم و شطابق عمل زاننده می‌نیروهای غیر کمونیست یا کمونیست‌ها و طرف یک مدت «زمان» بیشتر! توجه کنیم. یعنی انتظار منفه‌لذت برای زمانی که کسی تنها نیروهای مختلف انقلابی در جریان عین انقلاب ... به ضرورت آن (شعار) رسیده باشند بلکه جای مشخص خود شان را نیز در این چپ‌ها ضد امپریالیستی به درستی تشخیص داده باشند.

## ادامه بحث و امتداد شکاف

صحبت بر سرچونگی برخورد رفیق نویسنده ی ما با مسئله ی وحدت و ضرورت شعار "وحدت نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی" بود. ما دو ستون اصلی استدلال او را برای رد این شعار «در سطحیستین مورد توجه قرار دادیم و دیدیم مستوینهای محکم و قابل اثباتی را عرضه نمی کند. با این حال برای نهییدن استحکام بنا « باید تمام ستونها و پایه های اصلی و فرعی را واریس کرد. ما نیز به واریس ستونهای دیگر استدلال رفیق نویسنده می پردازیم. به نودی خواهیم دید که چگونه احضار کوبلگین بنای اندیشه ی رفیق ازین عمارتکی ارگانیک برخوردارند!

"نماینده ی «رطیقی انقلابی در آغاز خواست های تاریخی خود را برای تدوین برنامه ی انقلاب کافی خواهد دانست و خود را نماینده و رهبر تمام خلق به حساب خواهد آورد.» (۱) این رتد انقلاب است که نیرو و توان تاریخی هر طبقه ای را به او نشان خواهد داد و او را به ایفای نقش شخص خودش در انقلاب و اخراجند داشت (۲) در شرایط کنونی سازمانهای انقلابی شدت و رسم بیچیزده می توانند تشکیل جبهه واحد دهند. زیرا این سازمان ها خود نه تنها تاکنونید نمایند می، واحد این میا آن طبقه تبدیل شده اند، بلکه هنوز رابطه ی ارگانیک با طبقه ای که نمایند می این توانی آن هستند نیز پیدا نکرده اند. بنابراین کاملاً نماینده ی توانی انقلابی و نقش تاریخی طبقه ی خود نیستند که بتوانند بر اساس آن نقش شخصی در جبهه بیابند (۳) در واقع می نمایان گفت که ما تا تشکیل جبهه ی واحد ضد امپریالیستی فادامه زیادی داریم. «۱» / «مناهی و بیجا جملات» گت می ارتباط «۲» است مانند

(۱) - نقل از صفحات ۲ و ۳ نیرد خلق شماره ی ششم. همانک داخل پرانتز از ما است.

نقش‌های درهم و نیمه فروخته‌ی يك ديوار خیس خورده‌ی گچی - مابین نصبای  
گسته از هم را در تفل مجدد - یا خطوط بخلزوه (۴) مشخص ساختیم تاخواننده باز  
هم بیشتر روی این قسمتها دقت نماید شاید انجام ارتباط جدیدی مابین آنها  
پیدا نماید ! با این حال ما در اینجا سعی می‌کنیم با برهم زدن ترکیب و قالب  
گسته جملات - آنچه را که فکر می‌کنیم مقصود اصلی نویسنده بوده است مجسودا  
به صورت ذیل درج نماییم - البته با این تفاوت که رفیق نویسنده مقاله « همواره  
حق خواهد داشت به تدریس فهم ما - چنانچه واقعا خلاف مقصود او و مضامین  
این جملات باشد - اعتراض کند - در چنین صورتی ما موظفیم اعتراض او را مورد قبول  
نرودیم ! البته اعتراضی که دیگری نمی‌تواند از توضیح مجدد و روشن این جملات و  
مقصود اصلی خود او خالی باشد !



شکلی تشکیل جبهه‌ی واحدی از سازمانها ( نیروهای ) انقلابی ضد رژیم  
به وجود در شرایط کوشی جامعه‌ی ما مطرح نیست زیرا برای تشکیل این جبهه  
لازم است :

اولا : هر طبقه‌ی انقلابی تنها و فقط دارای يك نماینده‌ی واحد یعنی  
دارای يك سازمان واحد انقلابی باشد ؟ در حالی که هیچیک از سازمانهای نیروهای  
گوناگون فعلی هنوز دارای این خصوصیت نیستند .

ثانیا : تنها اینکه هر طبقه دارای يك سازمان واحد باشد کافی نیست ؛ بلکه  
همچنین باید این سازمانها رابطه‌ی ارگانیک با طبقه‌ی که نمایندگی آنند و  
آن هستند پیدا کنند .

ثالثا : از آنجا که " نماینده‌ی هر طبقه‌ی انقلابی ( مانند خود طبقه ؟ ) در  
آغاز خواستههای طبقاتی خودش را برای تدوین برنامه‌ی انقلاب کافی خواهد دانست؛



(و این حکم عامی است که استثنا و بربرگردند آمد) و خود شی و این جهت و ناحیه  
نمایند و رهبر تمام خلق به حساب می‌آورد؛ بنابراین تشکیل جبهه واحد ما بین این  
نمایندگان طبقات انقلابی، تا موقعی که آنها دست از این قبیل ادعاها برند او شد  
و به اصطلاح «وای رهبری و زمامت کل خلق از سرشان بیرون نرود» به تعویق  
خواهد افتاد؛

اما چه موقع نمایندگان واحد هر طبقه که دارای ارتباط ارگانیک هم‌طبقه‌ای  
خود هستند - این دوران کودکی «آغاز» رایه پایان خواهند بود؛ چه موقع  
خواستهای طبقاتی خودشان را برای تدوین برنامه‌ی انقلاب ناکافی خواهند دانست  
و از به حساب آوردن خود بعنوان نماینده و رهبر تمام خلق، دست بردارند  
دانست؟ «موقعی که» رشد انقلاب «نیر» و توان هر طبقه‌ای را به خود طبقه‌واچرم  
بد نمایند و واحدی نشان داده باشد؛ این درست همان لحظه‌ی مناسب  
تشکیل جبهه‌ی واحد ضد امپریالیسم است؛



بازگویی فوق - یعنی بازگویی صریح آنچند که رزق نبوده‌اند، می‌خواهند بگویند اما  
بهر دلیل (که فعلاً مورد بحث مانیست) در گذشتن آن دوران و مرود است نباید ما  
را از هرگونه تعبیر و تفسیر جزایات پیچیده‌ی آن حتی بیروسی انتقاد آن بی‌نیساز  
سازد. در واقع هرکسی که بد الفبای کار سیاسی و مقدمات تحلیل فلسف جامعه  
آشنایی داشته باشد، بچون می‌داند و می‌تواند بفهمد که بطور کلی یک جبهه‌ی  
انقلابی، تحت شرایط معین سیاسی اجتماعی، یعنی شرایطی که مبارزوی طبقات و  
فشرهای کوزاگون علیه یک دشمن مشترک مطرح است، دشمنی که می‌تواند یا قدرت  
تجاوزگر استعماری، یک قدرت مسلط امپریالیستی یا رژیم‌های فئودالی یا بورژوازی

وابسته به این قدرتها و ... باشد \* امکان ظهور پیدا می کند \* این امکان آنگاه قابل تحقق خواهد بود که نیروها \* سازمانها یا احزاب و گروههای آگاه انقلابی آ که به مراحل هر کدام منافع و ایدئولوژی، فئریا طبقه ای را منعکس می کنند به وجود آید \* به عبارت دیگر بیدایش شرایط وجود جبهه اساسی به دو شرط عینی و ذهنی نیاز دارد : شرایط عینی همان مرحله و نوع خاص انقلاب ، طبقات \* ائتلاف نیروها<sup>بین</sup> که منافع مشترک و مبارزه ی مشترک علیه يك دشمن مشترك پیدا کرده اند \* می باشد و شرایط ذهنی وجود سازمانها و نیروهای انقلابی آگاه است \* هرگاه این دو شرط جمع شده باشند یعنی مثلا طبقات و ائتلاف مخلقی باشند که با دشمن اصلی واحد رو برو باشند و متقابلا نیروهای آگاه انقلابی ای باشند که منافع و ایدئولوژی این طبقات را نمایندگی کنند \* شرایط اساسی تشکیل يك جبهه ی انقلابی بطور کلی فراهم است \* اما جبهه \* تشکلی غالبتر از يك حزب و یا حتی غالبتر از يك سازمان نیست \* اتحاد جبهه ای \* نمی تواند اتحادی دائمی و یا همیشه رشد یافته بین طبقات مختلف خلق و تبعاً نیروهای بیشتر از این طبقات باشد چرا که حاوی عناصر بالقوه و برندی از مبارزه ی بین همین طبقات می باشد \* بنابراین جبهه \* اتحادی است که در ما بین چند نیروی آگاه سیاسی که از يك طرف منافع و هدفهای مشترکی که طبقات و قشرهای گوناگون را علیه يك دشمن مشترك بهم نزدیک می کند در درون خود منعکس می سازد و از طرف دیگر با اختلاف ها و تضاد های طبقاتی مابین این طبقات را پرودوش خود حمل می کند \* بدین جهت يك روند پلانقطاع مبارزه در کنار يك روند قابل گسست " وحدت " در جبهه موجود است \* این امر همواره امکان ثلاثی جبهه را ممکن و حتی در تحت شرایطی \* از نظر منافع اساسی اصلی تر پس طبقات زحمتکشان خلق \* لازم می سازد \* از طرف دیگر طبقات و نیروهای ناپسند می آنها دائما همراه با تغییر و تحولات زیربنایی جامعه در حال تغییر و تحول آند؛ بنابراین منافع و سمت گیریهای سیاسی آنان نیز دائما در حال تغییر و حرکت است \*

نبرسی که امروز می‌توانست در يك جبهه ی خلقی وجود داشته باشد نردا نمی‌توانست  
جایی در جبهه داشته باشد. (۱) و گروهی که تا دیروز می‌توانست در جبهه ی  
دشمن فرار داشته باشد ممکن است امروز در جبهه دست به حساب آید و آنی آخر.  
این ملاحظات هرگاه در کنار آن شرایط عینی و ذهنی که مستقل از هر اراده و اراده  
پسند ای ضرورت تشکیل يك جبهه ی انقلابی مرکب از " نیروهای ضد امپریالیست " را  
در دستور قرار می‌دهند، مورد توجه قرار گیرند؛ بحیثی روشن می‌کند که " مطلق  
سایس " که وقتی توسعه ی مقاله، به‌عنوان شرایط ایجاد جبهه مطرح می‌سازد  
تا چه اندازه نادرست، بی‌معنا و یا اصولاً جزئی و بی‌ارتباط به مسئله است.

موضوع این شرایط را می‌توانیم بطور نزدیک تری، مورد توجه قرار دهیم:

۱ - اولین شرط: اینکه هر طبقه ای باید نماینده ی واحد سیاسی  
خود ترا داشته باشد.

فرض کنیم یکی از این طبقات، پرولتاریا باشد. نماینده ی واحد سیاسی پرولتاریا -  
را کیست؟ واضح است این نماینده را تنها می‌تواند حزب کمونیستی باشد که از اتحاد  
پیشروترین انقلابیون کمونیست، اتحاد روشنفکران انقلابی با کارگران آگاه و پیشرو  
در جریان يك مبارزه ی سیاسی کارگری به وجود آمده باشد.

بنابراین اولین سئوالی که بلافاصله مطرح می‌شود این است که در پیروموسی  
مبارزه ی مسلحانه ی توپن خلق ما، آیا تشکیل يك جبهه از نیروهای انقلابی خلقی  
مقدم است یا تشکیل حزب کمونیست؟ اگر تشکیل يك جبهه از نیروهای انقلابی خلقی

(۱) - موضوع این نیست که صرفاً این نیروهای انقلابی هستند که دیگر نمی‌توانند بنا  
به نیروی خارج شده از جبهه ی خلق اتحاد داشته باشند؛ آن نیروی خارج شده  
از جبهه خلقی نیز نمی‌تواند خودش را در يك اتحاد خلقی باقی نگهدارد. همین  
منطقی است که دیالکتیک تبدیل تضاد های قریبی به تضاد های اصلی و قانون گریز  
نابینیر " فصل بر حسب منافع طبقاتی و نه ملاحظات دیپلماتیک " اقتضای می‌کند.

(۲) - مراد ما در اینجا از تقدم زمانی جبهه بر حزب یا بالعکس هیچ‌چیز نیست.

مقدم است؛ آنگاه — اما شرط واحد بودن نمایندگی سیاسی هر طبقه منتفی خواهد بود، چرا که نمایندگان سیاسی پرولتاریا تنها در حوزۀ سیاسی این طبقه، یعنی حزب کمونیست است که بطور کامل متحد شده و طبقه دارای یک نمایندگی واحد خواهد شد. اما اگر تشکیل حزب کمونیست، مقدم بر تشکیل یک جبهه از نیروهای انقلابی خلق شعریه شود آنگاه ما از رفیق نیستند، خواصم خواست که موضوع خود را در قبال تناقضات موجود بین دو خط مشی مورد اعتقاد او، نفسانی سازمان مسلح پیش‌تاز و خط مشی سازماندهی از یک طرف و استراتژی تشکیل حزب از طرف دیگر روشن کند. (۱) البته رفیق نیستند، هرگز چنین مواضعی را روشن نکرده است و به این سؤال مهم که در صورت اراکۀ ی چنین شروطی برای — جبهه، پس رابطه‌ی این جبهه‌ی واحد توده‌ای و حزب کمونیست از نظر شما چگونه خواهند بود پاسخ نکرده است. (شاید هم برای او بسیار تعجب‌آور باشد که اصولاً این دو وجه ارتباطی با یکدیگر دارند!) چرا که او نه به واقعیت‌های موجود — همانطور که واقعاً هستند — توجهی دارد و نه می‌خواهد نتایج و آثار آن ذهنی — گزافی‌ها و تعابلاتی‌ها را که بعنوان قوانین علم و جهان شعری پیشنهاد می‌کند،

کردن این مفهوم از مفهوم سیاسی و اجتماعی این تقدم نیست. عبارت دیگر سؤال ما اینست که آیا در مرحله‌ی توده‌ای کردن جنبش سلحشانه‌ی پیش‌تاز باید هدف مرحله‌ای استراتژیک را حزب کمونیست بگیریم یا اتحاد نیروهای انقلابی خلق؟ بنابراین ما این تقدم بهیچوجه به معنای یک توالی مکانیکی زبان یا اصولاً زبانی به معنای مکانیکی‌اش نیست؛ بلکه دقیقاً یک مفهوم سیاسی — استراتژیک دارد.

(۱) — سازمان‌مدار باره‌ی رابطه‌ی سایین حزب و جبهه در جزوهٔ تقدّمه‌ای پرسیانیه اسلام مواضعی ملاحظاتی قاطع و روشنی دارد. با این وصف ما در همین نوشته نیز درسطور بعد ما می‌توانیم معنای این تناقضات را در مرحله‌ی فعلی، پیشتر روشن خواهیم کرد.

در پهنه‌ی هل و در یک قدم بعد، در پهنه‌ی شعری بیند، بهین دلیل است که اشتدالات او در مورد جبهه تا این درجه سطحی است و باز بهین ترتیب روشن می‌شود که او چرا تا این پایه سرسری و لاتیدانه از نتایج عملی و تئوریک نظرات و اشتدالات خود و قوانینی که ششف کرده است، می‌گذرد.

همین شرط را می‌توان به نحو دیگری در باره‌ی سایر فشرها و طبقات خلقی، مثلا افسران متوسط و نیروهای خرد، پیروزیی جامعه مورد بررسی قرار داد. افسران متوسط و نیروهای خرد، پیروزیی جامعه بطور عمده جزا نیروهای انقلابی و مترقی جامعه هستند. آنها ضد امپریالیست هستند و بخش مهمی از آنها به شدت مورد حمل و نهاجم دشمن نیز قرار دارند. مبارزه‌ی آنها هم اکنون در اشکال خرید بخود و حتی در شکل گروههای کوچک نسبتا سازمان یافته متحلی است. ماهیت اجتماعی و اجرم ایدئولوژیک این افسران شعری است که هیچیک از گروههایی که آنها را نمایندگی می‌کنند، هرگز نمی‌توانند به نمایندگی واحد خرد، پیروزیی مبارزایسراژن تبدیل شوند. کالیست کسی طیف وسیعی را که از استعدادترین گرایشات مذ هپی قشورهای کاملاً شعری اما ضد زمی خرد، پیروزیی آغاز می‌شود (کسانی که مثلا توتک امام زمان را جشن می‌گیرند و او را بعنوان رهبر تمام مبارزات و انقلابات دنیا به حساب می‌آورند) تا شاملات ضد ارتجاعی، لیبرالی، دموکراتیک و حتی "جیب" در محافل روشنفکری ادامه پیدا می‌کند، در نظر بگیرد.

در عین آنکه ایدئولوژی و سیاست همه‌ی این نیروها در یک چهارچوب مشخص ایدئولوژی و سیاست خرد و پیروزیی قرار می‌گیرد اما با این حال هر کدام از آنها از زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارند. هیتنظر اگر نیروهای مبارزات انقلابی در میان جنبش‌های ملی یا دهقانی در نظر گرفته شوند، ایدئولوژی آنها نیز طیف وسیعی را از شاملات ضد دیکتاتوری مانکیسن و خرد مانکیسن لیبرال گرفته تا سارزوی خشنه تا بد دهقانان نقبر و چادر نشینان تپائل و ... شامل می‌شود که

با رهم در چهار رجب این عملی و سیاست خرد، جوهری قابل بررسی است. اما عجب که از این نیروهای کزتاگون نمی‌توانند نمایندگی واحد طبقه‌ی خود کنند و نه اینکه اصولاً چنین طبقه‌ای (دقانان) بنا به تعاریف کلاسیک موجود است تا بتواند نمایندگی واحدی را در خود بپذیراند. همدان موضوع و مثالهای فوق‌را هم در حین مبارزات گذشته‌ی کشور خودمان یا کشورهای دیگر و هم در حین مبارزات فعلی طبقات و نیروهای مختلف خلق در کشورهای با رژیم‌های نیمه‌دموکراتیک بحری می‌بینیم. (مثلاً در جنبش مشروطه طبرف اتحاد کاملاً تودیک بخش‌های مختلف خرد، جوهری و گروه‌ها و نیروهای نمایندگی آنها، هیچگاه این رحمت بد معنای دیگر شدن صورت نگرفت. همینطور مثلاً در روسیه که خرد، جوهری آن‌ها توسط آنها گروه کوچک و بزرگ سیاسی نمایندگی می‌شد و با هم اکنون در کشورهای مانند فنلاند، نروژ، حتی فرانسه، تعداد گروه‌های سیاسی که نمایندگانی هم در پارلمان دارند گاه به ۱۵ حزب و گروه می‌رسد. نمونه‌ی جنبش مقاومت فلسطین و یا مبارزاتی فعلی بوده‌های ابتدائی نیز از همه‌ی ملموس‌ترین نمایندگان خرد، جوهری را از یک طرف و امکان وحدت و همکاری آنها را در طرف دیگر نشان می‌دهد. بهر صورت این یکی از سه شرطی است که وقتی نوشته‌ی ما، برای وجود شرایط ساختن جبهه‌ی فائل است! شرطی که از یک طرف امکان ایجاد جبهه‌ی را در میان مبارزاتی خلق برای این تعلیق به‌حال می‌کند و از طرف دیگر تنها در یک قدم جلوتر خود با روشن‌ترین و اتمی‌ترین ملموس‌ترین تجربی و عملی و اساس‌ترین اعتقادات پایه‌ای سیاسی - استراتژیک در یک جنبش انقلابی ضد امپریالیسم و در تناقض قرار می‌گیرد.

۲ - دویم شرط: اینکه این نمایندگان واحد طبقه، باید رابطه‌ی

ارگانیک با طبقه‌ی که نمایندگی این عملی آن هستند نیز پیدا کرده باشند.

استدلال باید رسید مشخصاً از "رابطه‌ی ارگانیک" در اینجا چیست؟

اگر کسی بگوید سازمان یا آن نیروی آگاه سیاسی که \* نمایندگی ایدئولوژی یک طبقه است \* (۱) خواه نا خواه \* رابطه‌ی ارگانیک نیز با آن طبقه دارد \* شایسته‌ی جوابی می‌دهید ؟ و یا اصولاً مگر می‌شود سازمان یا نیرویی سیاسی نمایندگی ایدئولوژی طبقه‌ای باشد (حتی لزومی ندارد این نمایندگی واحد هم باشد) و آنگاه رابطه‌ی ارگانیک با آن نداشته باشد ؟ اگر ایدئولوژی یک طبقه \* منابع \* تظاهرات و گرایش‌های گوناگون سیاسی \* اقتصادی و فرهنگی و ... آن طبقه را منعکس می‌سازد ؛ چگونه ممکنست سازمان یا گروهی که حامل آنست لااقل نوعی ارتباط ارگانیک با طبقه نداشته باشد ؟ این ارتباط ارگانیک می‌تواند اشکال ساده و غیر پیچیده‌ای داشته باشد ولی مسئله ارتباطی ارگانیک است ؛ چرا که هیچ سازمان یا گروه سیاسی با این مشخصات نمی‌تواند معلق بین زمین و هوا به وجود آید . اگر منظور شما از ارتباط ارگانیک اینست که مثلاً در یک سازمان سیاسی خرده بورژوازی نمایندگی‌ی ایدئولوژی قشرهای میانی این طبقه \* پیشه‌وران کاسکاران شهری و ... باید حتماً عدده‌ی زیادتری - غالباً اعضا - آنرا همین عناصر پیشه‌ور \* بازاری و ... تشکیل بدهند و ارگانیک بودن ارتباط در نزد شما صرفاً به همین معنا \* یعنی بمعنای اکثریت داشتن عناصر با حرفه‌های مشخص در سازمان سیاسی مخصوص به آنهاست ( با اشکال دیگری حل همین استنباط ) آنگاه لازم است گفتار معروف مارکس را که چنین استنباط شما درستی از طبقه‌ی نمایندگی طبقه را رد می‌کند متذکر تویم .

مارکس در باره‌ی ماعت طبقه‌ی اولین حزب سوسیال دموکرات که بعهدت از انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه از سازش \* چند تن معدود از طبقه‌ی کارگر که اولتیماتوم را بازی می‌کردند و چند سکارست سوسیالیست با همان عناصر مونثانی سابق ( ۹۵ - ۱۷۹۳ ) که او به تمسخر آنها را مونثانی جدید ( ۱۸۵۱ - ۱۸۵۸ )

(۱) - نقل از رساله‌ی ۲ سطر ۷۰۹ مقالی "شعارهای بختست"

می‌نامید + بوجود آمده بود + می‌نویسد : \* نباید تصور کرد که تمام نمایندگان  
 دموکراتیک + دکان دار یا مفتین دکان داران هستند + ایشان از نظر معلومات و  
 موقعیت فردی خویش می‌توانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند + عاملی  
 که آنها را به نمایندگان خرده بوزوا + یعنی بدل می‌سازد این است که مغز آنها نمی‌تواند  
 از حدی که خرده بوزوا + روزمندی خود قادر به گذشتن از آن نیست فراتر رود و  
 بدین جهت دورزینی + تئوریک به همان مسائل و همان راه حل‌هایی می‌رسند که  
 خرده بوزوا + به حکم منطق مادی و موقعیت اجتماعی خود دورزینی + پراتیک بسط آن  
 می‌رساند + بطور کلی رابطه‌ی نمایندگان سیاسی + ادبوی یک طبقه با خود طبقه‌ای که  
 نمایندگی آنها دارند نیز همین شواقی است . \*

در اینجا مکتب رفیق توینده‌ی ما + معنای دیگری از ارتباط ارگانیکسرا  
 مطرح سازد و بگوید منظور ما از ارتباط ارگانیک سازمانی که نمایندگی + ایدئولوژی  
 یک طبقه است با همان طبقه عبارت از چنان ارتباطی است که با یک اشاره این نمایندگ  
 ( واحد ) کل طبقه به حرکت درآید + یعنی هرگاه نمایندگ ( واحد ) سیاسی و  
 ایدئولوژیک طبقه بتواند به چنان حدی از قدرت و نفوذ در میان طبقه دست یابد  
 و طبقه را به چنان حدی از آگاهی و بسیج سیاسی برساند که با یک فرمان او طبقه  
 با تمام قوا در پشت سر او قرار گیرد + آنگاه این نمایندگ + ی سیاسی که البته دیگر در  
 این موضع واحد خواهد بود با طبقه رابطه‌ی ارگانیک داشته و شایستگی ورود بحیثیه  
 است ! حقیقت می‌شود ! + تجمع تعدادی از این نمایندگان واحد و بر قدرت طبقات  
 خلق + تشکیل شود !

رفیق عزیز ! ما در حال معنای بسیار جالب توجه احتمالی شما فقط یک  
 پیشنهاد کوچک می‌توانیم بدهیم + آری + اگر چنین نمایندگان واحدی از این طبقات  
 که با یک فرمان آنها تمام یا عمده قوای طبقه در پشت سر نمایندگی خود فسرار  
 می‌گیرد بوجود آمدند + آیا گمانه افلاک شومست که به جای شمار تشکیل حقیقی واحد



توده ای به جای آن که تدارک تشکیل این اتحاد در دستور نگارده شود؛ يك باره فرمان قیام عمومی علیه رژیم حاکم داده شود؟ در چنان شرایطی که توده ها بدین حد از بیچ سیاسی رسیده اند دیگر نه شعار جبهه، بلکه درست شعار قیام علیه دشمن است که می تواند پاساژهای ضروریات انقلابی روز باشد؛ خلفی که طبقات گوناگون آن می توانند (البته بزم شما) در پرتویك مستقل طبقاتی خودشان بدین احتیاج بهیچگونه همکاری معذمانه با طبقات دیگر بدین هیچگونه تاثیر پذیری از مبارزه ی آنها به چنین درجه ای از آگاهی و بسیج دست یابند؛ مردمی که طبقات مختلف و گوناگون آن می توانند در طی مبارزه ی مستقل طبقاتی خودشان نمایندگان واحد سیاسی - ایدئولوژیک خودشان را بیورزند و تمام قدرت خودشان را در اختیار او بگذارند دیگر چه احتیاجی به تشکیل جبهه ای از نمایندگان خود - بعنوان يك مرحله ی استراتژیک - خواهند داشت؟ آنها فقط باید متحدان قیام کنند و اینکار را حتی بدین جبهه و شاید تنها با يك شورای موقتی جنگی هم می توانند انجام دهند؛ همانطوری که تا کنون نیز مستقلا عمل می کرده اند و هیچ ضرورتی هم به وحدت ما بین آنها پیدا نشده است؛

اما رفیق عزیز؛ اگر مقدمات استدلالی و تعاریف ابتدایی شما در باره ی رابطه ی ارگانیک با طبقه پیدا شدن يك نماینده ی واحد هر طبقه و ۱۰۰ ظهور منطقی به چنین نتایج غیر قابل قبول؛ غیر ممکن و حتی مسخره ای می رسد؛ آنگاه نباید محذورا از شما پرسید؛ رابطه ی ارگانیک گروهها یا سازمانهای که نمایندگ ایدئولوژیك طبقه هستند با همان طبقه؛ یعنی چه؟ و چرا شعار جبهه ظهور يك نماینده ی واحد برای هر طبقه موقوف می شود؟

۳ - سپس شرط: شما می گوید "از آنجا که نمایندگ ی هر طبقه ی انقلابی (مانند خود طبقه؟) در "آغاز" (تاکید از ماست) خواست صیای طبقاتی خود را برای تدوین برنامه ی انقلابی کافی خواهد دانست و خود را

( بی جهت و ناحق ) نمایند ، و هر تمام خلق به حساسی آورد ؛ بنابراین تشکیل  
 جبهه ی واحد ما بین این نمایندگان طبقات انقلابی تا موقعی که رشد انقلاب نیرو  
 و توان هر طبقه ای را به خود طبقه و لاجرم به نمایندگی واحدش نشان نهد ، نه  
 باشد ، و او را وادار به ایفای نقش مشخص خودش در انقلاب ( و طبیعتاً در سلسله  
 جبهه ی متحد ) نکرده باشد متغی است . ( ۱ )

( ۱ ) - این شرط که خود به تنهایی از یک جلد کتاب فطرتان را بیشتر مطالب  
 دارد ؛ واقعاً آدمی را دایم دارد که به نوشته ی " حسین " و " غیر ساده دل "  
 آن به خاطر اینهمه نبوغ و خلاقیت آمرین بگوید - ایشان نه تنها یکی از شرایط  
 عمومی ، ابتدایی و حیاتی تحول تشکیل جبهه را ( البته تا زمانی که لایحه طبقات وجود  
 دارند ) کشف کرده اند ، بلکه از آن مهمتر توانسته اند حسب مشورت تمام طبقات  
 خلقی و نمایندگان سیاسی - آید لولونیک آنها را ، در تمام طویل تاریخ ، در تمام  
 نقاط جهان و در تحت هر میسم اجتماعی و اقتصادی پیدا نمایند ( به بیان عام و  
 کلی ، جملاً ، مخصوصاً تاکید ی که با کلمه ی " سر " در وقت اصلی جبهه می شود  
 رایکه هیچ قید زمانی و مکانی و ... این توان را محدود نکرده است توجه  
 کنید ) ؛ این حسب مشورت ما بین تمام طبقات و ما بین نمایندگان سیاسی آنها  
 عبارتست از :

اولاً : نوعی بیماری تمایل شدید به اعمال رهبری بر طبقات دیگر ،

ثانیاً : سعی گزایی شدید نسبت به نیرو و توان تاریخی خود و طبقه ی خود  
 در آغاز انقلاب ، البته این هنوز نوعی از کشفیات معبرالعقول ایشان است ، نیم  
 دیگر عبارتست از : گشودن راه معامله ی این بیماری همه گیر طبقاتی ، در این که  
 رفیق کاشف مسأله ی معامله ی این بیماری مهلك - تمایل خود بخودی به اعمال  
 رهبری بر طبقات دیگر و نادیده انگاشتن نیرو و توان تاریخی خود - برای کلیه  
 طبقات خلقی و نمایندگان سیاسی آنها تجویز می کند معجون عهد حوش و اکبر  
 اعظم است بدنام " رشد انقلاب " ، البته طبقات بیمار و نمایندگان بیمارتر آنان  
 اگر میل به بهبود دارند باید جانشی مناسب عم از صیرا یوب در خود داشته  
 باشند ، چون بهر حال معلوم نیست این عده ی معاند " رشد " چه موقع ارگرد  
 راه سری رسد !

اولین سؤال اینست : به چه دلیل مطابق کدام قانون و کدام تحلیل ، هر یک از این گروههای انقلابی سیاسی ، باید کاملاً (۱) نمایندگی توان انقلابی و نقش تاریخی طبقه ی خود باشند تا بتوانند نقش مشخص در انقلاب و تثبیت و در جبهه بیایند و در غیر این صورت شرایط تالیس جبهه اصلاً منتفی است ؟ چرا امکان ندارد گروهها و سازمانهای انقلابی که شبه کاملاً نمایندگی توان انقلابی و کاملاً نمایندگی نقش تاریخی طبقه ی خود نیستند در یک جبهه با یکدیگر متحد باشند ؟ و

اما اینکه کنشیات ایشان تا چه درجه حقیقت دارند ما باز هم در متن صفحات آینده به آن خواهیم پرداخت . ولی در اینجا فقط بنگه سؤال از رفیق نوشتند ، خبره ای می گویم . سؤال اینست : اگر این نمایندگان طبقات انقلابی همانطور که شما می گوئید خیراتهای طبقاتی خود را برای تدوین برنامه ی انقلاب گامی می دانند و اگر خود را نمایندگی و رهبر تمام خلق به حساب می آورند ؟ آنگاه آن شجاعت همراه با تعسیری که در ابتدای مقاله ی خودتان نسبت به گرواژی که آنها به سمت وحدت نشان داده اند و نسبت به شعارهای بیخ خودتان شتاب آمیزی که در این پیاره مطرح نموده اند به عمل می آورند ، چه معنایی می دهد ؟ اگر آنها ( نیروهای انقلابی خلق ) برای رسیدن به وحدت اشتیاق نشان می دهند ، هر چند که سپس اشتیاق به نظر شما ساده دلانه و عفوانه جلوه کند ، و اگر رنج سالها پراکنده گسی آنها را بر آن داشته تا پیوسته با احترام و تقدیس در پیاره ی ' وحدت ' صحبت کنند ، آفت گله نمی ریزی طایفانه در مقابل نیروهای دیگر ، خود را نمایندگی رهبر تمام خلق به حساب آورده اند ، خود و برنامده های طبقاتی خود را برای تدوین برنامه ی انقلاب گامی دانستن و غیره ، چه معنایی می دهد ؟ که ایک از اینها هم تاکنون واقعیت دارند : گرواژی نیروها به سمت وحدت احساس نیز آنها به تیرگی بگذرود و درک ضرورت متحد شدن برای مقابله با دشمن مشترک یا بی اشتیاقی آنها به نیرو و قدرت یکدیگر ، حید و برنامه ی خود را برای مبارزه با دشمن ز ندیستن برنامه ی انقلاب گامی دانستن ؟

اینجا چه کسی و چه چیزی یا چه کسانی و چه چیزهایی به نادرست قیاس شده اند ؟ ما که ایک از این دو قول را قبلاً می گیم ؟

۱۱- ما یکد از ما ...

بعده این شروط جزا کدام يك از شرایط یعنی یا ذهنی جیبه و ضروریات گریزناپذیر تاریخ و جامعه است ؟

معنی این نقش مشخصی که هر گروه باید در جیبه به آن نافع باشد و بیچوجه از آن شخصی نکند \* معنی این جای مشخصی که این گروهها باید به درستی شخصی بدهند و حالا فاقد این درک و شعور هستند و همین دلیل هم امکان جیبه منفی است \* \* \* چیست ؟ نکند شما جیبه را با مکتب خانه اشباهی گرفته اید ؟ اما از چه چیزی هراس دارید ؟ مگر يك نیروء يك گروه یا سازمان می تواند خارج از مقتضیات \* امکانات و محدودیت های طبقاتی خود عمل کند ؟ تاثیر بگذارد و \* \* \* هر چند که هر گونه ادعای ذهنی داشته باشد ؟

اگر این درست است که کمونیستها از يك طرف می توانند مقتضیات \* امکانات و محدودیت نیروهای نمایندگی طبقات دیگر خلق را دریابند و بر اساس آن نقش و برنامه ی صحیح و منظمی طرح ریزی کنند و از طرف دیگر خود به امکانات و مقتضیات بی نهایت خود و طبقه ی خود واقفانند \* پس چه ترس و وحشی از يك اتحاد سیاسی یا طبقاتی و نیروهای دیگر خلقی می تواند برای آنها وجود داشته باشد ؟ بیش که ما اصول را از دست ندهیم \* وقتی که به صلاحیت و قدرت بی نهایت ایندولورگ طبقه و نیروی تاریخی خود ایمان داشته باشیم چرا باید خودمان را در پوست سر قید و بندهای ذهنی و شرط و شروط و سواست گونه محبوس نماییم ؟ (۱)

(۱) - در واقع نفی يك ارتباط فعال جیبه ای \* فقط به خاطر اینکه نمایندگی نلان طبقه ی انقلابی، تاخیر نیست به نقش درست خودش (که درستی آن حتما از نظر ما معنا خواهد داد) در انقلاب می پیوندد \* به خاطر اینکه ممکنست خود را پیشتر از آنچه که موضوع تاریخی و مابعدی طبقاتی اش را ابتدا دارد به حساب آورد \* \* \* نسبتها از دیدگاه مارکسیستی بی معنی است بلکه نباید بنویسیم در شرایط فعلی جنبشی ما \* آن پیرویه ای که نیروهای انقلابی جامعه به نقش صحیح خود هر چه پیشتر واقف خواهند شد از درون يك چنین اتحاد جیبه ای می گذرد ؟ اتحادی که در آن

نشین می‌گویند: \* فقط کسی از اتحاد موقت \* ولو با اشخاص نامطمئن  
 می‌تواند که به خودش اعتماد ندانسته باشد و هیچ حزب سیاسی بدون این قبیل  
 اتحاد ها نمی‌توانست وجود داشته باشد \* \*  
 جبهه يك اتحاد موقتی است \* عمل تمهید کنش نیست که تا ابد ندرست  
 خودش را برنام و نشان آدمی باقی بگذارد! هر وقت منافع زحمتگر ترین طبقات  
 جامعه ایجاب کرد با نیروهای دیگر متحد می‌شوم \* هر وقت این اتحاد برخلاف  
 منافع آنها قرار گرفت اتحاد را لغو می‌کنیم \* (۱) با این توضیحات دقیق عزیزان چسرا از

نیروهای کمونیستی می‌توانند با جهان پیش علی و وسیع خود \* با سیاست اصولی  
 و کار توفیقی و آمیزش خود بر این نیروها تاثیر گذارند \* شگفت نظریهای خود  
 جزوای معمول در سطح نیروها را نابود کرده و انحرافات طبیعی ناشی از ماهیت  
 طبقاتی آنان را مهار کنند \* به بیان دیگر شما باید این تدبیر نادر رسته را (گندوبین  
 جا به صورت قرار دادن شرایط فوق برای تشکیل جبهه درآمده) از سرتان بیرون  
 کنید که روزی همه ی نیروهای انقلابی حائقی دوراتیک انقلابی خود و طبقه‌ای  
 خود به همه ی آن تانچی برسند که پرولتاریا و نمایندگان سیاسی او در پراتیسن  
 انقلابی خود رسیده‌اند! چنین انتظاری بی‌بوده و چنین اندیشه ای جز يك وهم  
 آید \* آلیسون \* چیز دیگری نخواهد بود \*

(۱) - يك جبهه ی انقلابی مثلا دارای شرایط سیاسی و سازمانی است \* اگر  
 این شرایط در مورد يك نیروی سیاسی صادق بود و او واقعا در اجرای این ضوابط  
 کوتاه می‌شد عمل نیارزد! آنگاه دیگر نمی‌توانید او را محسوسه قبول نظر سوات  
 خاص خودتان \* نظر است خارج از چهار جبهه ضوابط اتحاد جبهه ای می‌گردد -  
 او در چهار جبهه اتحاد جبهه ای \* اصول را رعایت نمی‌کند و تا سیاست شما  
 با هر تیسری دیگری با او بر اساس همین قاعده بود و این چیزی نیست  
 که کسی یا گروهی بطور زبانی و در حرف آنرا مورد قبول قرار دهد اما در عمل  
 رد و پنهان و با دست پنهان از آن عدول کند \* اینها ملاحظیات علمی  
 جبهه است و واقعا قابل تا سفاقت که اینجا باید حس در ایستادن  
 سوار جزئی و بدیهی نیز وارد بحث شد \*

موضوع اصلی ترین منافع زمستگش، تین طبقات خلق \* از میضغ نیرویهای سیاسی - استراتژیک جنبش \* از موضوع بیرونی علمی و تحلیلی شرایط اجتماعی ایران، نیروهای انقلاب و وحدت انقلاب شروع به حرکت نکند تا در چشم انداز روشنی که نگرش از این موضوع در مقابل دیدگان می کشاند، اعلی ترین وظایف علمی سیاسی و انقلابی خود را دریابیم ؟ چرا شما مجبور می شوید نظرات و مقاصد خودتان را در چنین قالبیهای بهم در لفافه استعارات و کلی گوییهای ذهنی بیان کنید ؟ ارتباط ارگانیک با طبقه \* نماینده ی واحد طبقه بودن \* ادعای رهبری و نمایندگی تمام خلقت را نکردن \* به اندازه ی نیرو و توان تاریخی طبقه ی خود نقش ایفا کردن ... اینها چه معنایی می دهند ؟ کدامیک از اینها جزء شرایط عینی و ذهنی جبهه و نیرویهای سیاسی - استراتژیک جنبش هستند ؟ انگا \* به زبان و مضامین و سالیها را معیار گرفتن که مسئله ای را حل نمی کند \* اگر جبهه هم اکنون ضرورت اساسی و در جنبش ما نیست \* بابت دلایل مشخص سیاسی - استراتژیک \* تکرار می کنیم دلایل مشخص سیاسی - استراتژیک خودتان را بیاورید \* موکلف کردن آن به یک زمان نامعلوم ( و در این حال قاطعاً رد نکردنش \* همانطور که باز هم بعداً خواهیم دید ) که فقط آگاهی و اراده ی نیرویها آنرا تعیین می کند آنهم آنطور که سبب میل شما و مطابقت تمایزات ذهنی شماست که رد علمی یک قضیه ی سیاسی نیست .

اگر منظور نهایی شما \* یعنی آن چیزی که در نظران است اما به زبان نیاورید، این است که در چنین جبهه ای ممکن است یک سازمان \* یک گروه ... و یا یک نیروی خرید و جزوای این ادعای بی جا و نادرستی داشته باشد و بدون توجه به توان تاریخی طبقه ات ( همان اصطلاح مورد علاقه شما ) و وضعی که باید در جبهه داشته باشد \* مثلاً مدعی رهبری طبقه کارگر بشود \* خوب مسلماً ندارد خارج جبهه هم نمی توانید جلوی این ادعای احتمالی او را بگیرید \* این ادعا تا موقعی که یک سازمان پرولتری واقعی وجود داشته باشد و توانسته باشد واقعا در جبهه

سیح سیاسی طبقه ی کارگر گام بردارد همچنان يك ادعا باقی بماند و شاید هم درست بهین دلیل که يك سیاست واقعاً پرولتری در سطح جامعه وجود ندارد. مادیست چنین ادعاهایی همراه مادیست مدعیان گذاشتن به زودی روشن خواهند شد. بهر حال این قبیل ادعاها و این قبیل مدعیان برای يك سازمان انقلابی پرولتری ضرر گاه نوانسته باشد سیاست انقلابی صحیحی در مورد طبقات مختلف خلق و طبقه مینا نیروهای نماینده ی آنها اتخاذ کند. هر گاه نوانسته باشد وظیفه ی پرولتری و وظیفه ی دیموکراتیک خود را به خصوص حیسی ارزیابی کرده و رابطه ی مابین آنها را به درستی و منطبق بر شرایط زحمتکش ترین طبقات جامعه درک کند؛ نمی تواند اشکال بزرگی آنطور که سرور هم ای اساسی سیاسی - استراتژیک جنبش را از دیده بیاندازد و آنطور که دشمن شما را شناسایی کرده است ایجاد کند. بنابراین نگرانی شما از این بابت که "نماینده ی هر طبقه ی انقلابی در آغاز خود را نماینده و رهبر تمام خلق به حساب خواهد آورد (۱) و ۱۰۰٪ حداکثر موفقی می تواند محسبان داشته باشد که با نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست نسبت به نیروهای پرولتری و حرد پرولتری

(۱) - منظور نویسنده از نماینده ی هر طبقه ی انقلابی در اینجا می تواند نماینده ی خود و پرولتری و قشرهای مختلف آن باشد. هر چند که از نخواستن باشد این مقصود را با صراحت بیان کند. دلایل این امر روشن است زیرا:

اولاً: - در ایران با يك پرولتری می باشد. به شایه يك طبقه پرولتری نیستیم چه رسد به آنکه این طبقه انقلابی بوده و نماینده ی آن خواست های طبقاتی خود را برای تدوین برنامه ی انقلاب کافی بداند و مدعی نمایندگی و رهبری تمام خلق باشد. حداکثر شایه منفردی از آن باقی ماندند که از نظر سیاسی تنها سیاست غیرقوانین به گروهها و نیروهای مذهبی خود به پرولتری ندارند. دهقانان و زمین داران کوچک را جرحی آنریك طبقه ی مستقل به حساب آوریم یا لاخره و با زعم در تحلیل سیاسی ندریده ی تولید کنندگان خوده گالایر قرار گرفت و نتیجتاً سیاست و ایدئولوژی آریسا نیز در حرم ارجح همان سیاست و ایدئولوژی خوده پرولتری قابل برخورد است.

دشمن خارجی و منطقه ای نیز به دلایل ماهوی و هدفهای ملی عمده ی خوده ی کسی

شدیداً در موضع ضعف قرار داشته باشند ( یعنی گما ما از قبیل نویسنده و ... آن نبود اخته است ) و یا اینکه شما اعتماد لازم را به سیاست و حقیقت اید ثلوثی خودتان نداشته باشید . تمام شواهد موجود در نوشته ی شما نشان می دهد که اصولاً کلمه ای هم از ضعف یا آن موقعیت خاص که ضرورت جبهه را برای نیروهای مارکسیستی - لنینیستی جامعه متغی سازد در میان نیست . عبارت دیگر : رد شعار جبهه از طرف شما ، به دنبال تحلیل مشخصی از شرایط اجتماعی و موقعیت

دنبال می کنند اصولاً نمی توانند مدعی رهبری تمام خلق بشوند . در واقع مسئله ی آنها اینست که از پوسته ی محدود و تنگ ، شایع و سیاست صرفاً ملی که معمولاً عناصر بورژوازی و فئودالی آنها دیکته می کنند ، بیرون بیایند و بدین ترتیب خودشان را از یوغ رهبری های غیر پرولتری آزاد سازند . عبارت دیگر تعالی رهبرها تجزیه و تالی و نیروی انقلابی جنبش های ملی در ایران بطور عمده به سمت انزوا ، استقلال و تجزیه ی ملت خود از سایر ملل و خلق ها است تا اینکه سودای رهبری و تفاسات سایر خلق ها را در سرشان پیروزانند .

تایید : نماینده ی پرولتاریا اگر واقعاً نمایندگی حقیقی پرولتاریا یا نسله در دست بهمان دلیل که منکی به اندیشه ی علمی است نمی تواند نسبت به نیرو و توان تاریخی خود و طبقه ی خود ذهنش باشد ( هر چند رفیق نویسنده در این مورد بسیار کار بردن کلمه " هس " نمایندگی سیاسی پرولتاریا یعنی ملاحی یک حزب کمونیست انقلابی را هم از این قانون مستثنی نمی دانند ! ) و بی جهت بدون آنکه قدرت و توانایی عملی برای انجام کاری داشته باشند مدعی انجام آن شود ، وانگهی کمونیستها باز هم درست به آن دلیل که از یک طرف به سلاح نیروی مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه ی علمی مجهز هستند و از طرف دیگر تکیه بر طبقه ای رشد یافته دارند که بالقوه می تواند و بایست همزیستی خود را بر دیگر طبقات اعمال کند می توانست با ارزیابی علمی شرایط اجتماعی - اقتصادی - سیاسی جامعه ی خود با سیاست درستی که در هر مرحله در قبال هر یک از طبقات اتخاذ می کنند و خط مشی صحیح و برایی که در هر مرحله از رشد جنبش ارائه می دهند ، عملاً سازمانها و نیروهای انقلابی نمایندگی طبقات دیگر خلق را وادار به تبعیت از منشی سیاسی خود بشمایند . این امر بطور طبیعی بدون آنکه تنه ی از تحمیل ذهنی و مصنوعی در بردارند ...



سیاسی نیروهای پرولتاری و جنبش کمونیستی جامعه صورت نمی‌گیرد. (مثلا به خاطر جلوگیری از تضعیف احتمالی این جنبش در یک اتحاد با نیروهای قشر خود، بود-نوازی و بورژوازی) نظری که اگر هم امروز می‌گردید، باز هم باید آنرا در دسترس مردمی سیاسی - استراتژیک مشخصا ثابت می‌کردید! بلکه شما فریبها و مطالبات کلی ای را در رد حبه‌شعنوان می‌کید که همانطور که قبلا گفتیم و بعدا نیز بیشتر

باشد. این نیروها و سازمانها را خواه ناخواه در مدار رهبری شونده توسط نمایندگانی واقعی پرولتاریا قرار می‌دهد.

اینجای چنین نقشی از طرف نمایندگی سیاسی طبقه ی کارگر، نه تنها امری بد و نادرستی نیست (آنطور که رفیق نویسنده با مذمت کراشت آوری از آن یاد می‌کند البته در خطاب کلی به همه ی طبقات) بلکه امر لازمی است که ضرورت پیشروی بی‌وقفه سالم و بدون انحراف انقلاب تا هدف ناپذیری کامل روابط استعماری آنرا ایجاد میکند و این درست یکی از بهترین تفاوتهاست که نقش تاریخی پرولتاریا و جهانانش نمایندگی سیاسی او را از نقش سایر طبقات و نیروها چه در طول تاریخ و چه در شرایط فعلی میزبانی سازد. تذکر مجدداً این نکته در اینجا ضروری است که این رهبری مسلماً با چه صدا در آژوردن طبل های تو خالی تبلیغاتی، با تعریف و تجلیل های مغرورانه گروهی و ادعاهای خود پسند آنی روشنفکری به دست نیاید. آن سازمان و یا آن حزب نمایندگی واقعی پرولتاریاست و بطور طبیعی ملاحظیت رهبری طبقه و سایر نیروهای انقلابی را کسب می‌نماید که بتواند در هر مرحله اصلیترین سبیل سیاسی استراتژیک جنبش را حمل نماید. بدین قرار یک حزب یا سازمان انقلابی آنگاه می‌تواند یک سازمان پیشرو انقلابی، پیشرو طبقه پیشرو نیروهای انقلابی دیگر باشد که بتواند شعری پیشرو را ارائه دهد. چنین ارگانی، چگمانی بخواهند چه نخواهند، نیروها و ارگانهای مترقی انقلابی دیگر را رهبری می‌کند. اکنون با توجه به ملاحظات فوق رفیق نویسنده ی مقاله باید جواب بدست منظور شما از تکیه روی ادعاهای ذهنی و بی‌جای نمایندگی هر طبقه در آغاز انقلاب! \* \* \* مشخصاً چه طبقه ای و کدام نمایندگی، بوده است؟ و بعد چرا و چگونه یک موضوع مشخص و یک مورد معین را (البته باز هم در صورت وجود) به صورت قانسوسی عام برای کلیه ی طبقات خلقی و نمایندگان سیاسی آنها در آورده است؟

خواهم دید یا بی ارتباط به اصل مسئله است و یا اصولاً حاوی نظرات نادرست و اشتباه آمیز از یک دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی است. • بهرحال وسواسی که شما در این حملات و البته بطور ایهام آمیزی در مقابل خرد و بورژوازی (تدوین و امکانات از) نشان می‌دهید یک وسواس علمی ناشی از درک عمیق و همه جانبه مسئله و رابطه منافع بوده های زمینکن و در رأس آنها پرولتاریا یا قشرهای مختلف خرد - بورژوازی مبتنی بر درک صحیح و روشن از منافع اساسی جنبش و توده هائیت (والا موضوع و مصون آنرا لا اقل بطور واضح / مستدل و آشکار بیان می‌گردید) - این وسواس است که با توأم با توأم و سردرگمی + نوس که درست به دلیل شناختن روابط علت و معلولی پدید آمده برآمدن چهره می‌شود و سردرگمی از دست دادن چشم اندازه‌های وسیع استراتژیک و شعبیل شدن به حوادث و منافع محض و بورژوازی علت آنرا تشکیل می‌دهد.

نسب دیگر که البته بحیاط احتمال خواهد بود اینست که منظور اساسی شما از قسمت فوق "نماینده‌ی هر طبقه‌ی انقلابی ۰۰۰ به حساب خواهد آورد" - سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی هستند و شرایط ایدانی شما برای تشکیل جبهه من غیر مستقیم و بدون آنکه آشکارا بگویید به وجود این قبیل سازمانها و گروهها مربوط می‌شود. • در جنبش صوری فرمولهای شما مسایل جانب توجهی را پیش خواهد آورد.

سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی که در عین حال نماینده انقلابی طبقه‌ی کارگر هستند در آغاز انقلاب ساده لوحانه تصور می‌کنند که حیثیت های طاقانی آنها (خواستههای طبقه‌ی کارگر) برای تدوین برنامه‌ی انقلاب کافی است و بر همین جهت خودشان را بناحق نمایند و رهبر تمام خلق به حساب می‌آیند! اما رشد انقلاب با نشان دادن نیرو و توان تاریخی طبقه‌ی آنها به نمایندگی نمایندگانش نشان می‌دهد که چه تصورات باطل و هیبتی در باره‌ی کنایت برآمده‌ی انقلابی

خودشان و ناپستی رهبری طبقات دیگر داشته اند و از همین جا است که این سازمانها (یا حزب طبقه) به ایفای نقش مشخص خودش در انقلاب وارد خواهد شد. پس! و با همین ترتیب می توان نتیجه گرفت:

سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی باید ابتدا تبدیل به نمایندگی واحد طبقه بشوند یعنی تشکیل حزب کمونیست به هند (در چه پروسه ای معلوم نیست و نرسیده هم لزومی به روشن کردن آن نمی بیند) حزب کمونیست هم کسب طریقتا باید در یک رابطه ی ارگانیک با کارگران و در جریان شکل و بسج سیاسی آنها موجود بیاید؛ بدین ترتیب این تنها حزب طبقه ی کارگراست که می تواند وارد در یک اتحاد جبهه ای آنها فقط با نمایندگان واحد طبقات انقلابی دیگر را بشود. هیچیک از نیروهای سیاسی این طبقه که به چنین مرتبه ای از شکل و وحدت نرسیده باشند، یعنی هیچ سازمانی یا گروه مارکسیستی - لنینیستی دیگر نمی تواند - به جز حزب - وارد در اتحاد جبهه ای با سایر نیروها بشود. بنابراین مسئله جبهه اساساً تنها می تواند بعد از تشکیل حزب کمونیست قابل طرح باشد و نه قبل از آن!

اینها جزئی از نتایجی است که فرمولهای ارائه شده از طرف رفیق نویسنده برای شرایط جبهه، آنها تنها موقعی که آنها را در مورد نمایندگی یا نمایندگان سیاسی یک طبقه (طبقه ی کارگر) بکار ببریم بیارمی آورند! ما فکر نمی کنیم اظهار نظر درباره آنها دیگر ضروری نداشته باشد؛ چرا که معنای نتایج مورد بحث روشن تر از آن است که محتاج نقد و بررسی ای باشد. با این حال همانطور که قبلاً گفتیم تنها درباره رابطه ی حزب و جبهه، در نقد قسمت دیگری از مقاله ی رفیق، آنجا که پیشنهاد وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست را عنوان می کند نظراتی ابراز خواهیم کرد.



اما احتجاجات ما درباره‌ی بی‌معنا و نامربوط بودن این قسمت از نظرات رفیق نویسنده درباره‌ی " شرایط تشکیل جبهه‌ی انقلابی از نیروهای ضد امپریالیست" بهمین‌جا خاتمه نمی‌یابد. ما در گذشته نشان دادیم که نظرات این رفیق دقیقاً بر یک پایگاه ایده‌آلیستی و مبنای یک چهارچوب اندیشه‌ی مذهبی است. چه در نحوه‌ی توضیح مسئله‌ی جبهه و نقد نظر مخالفین و چه در ماهیت استدلالاتی که در برخورد با ماهیت مسئله مطرح می‌کند. اکنون در تایید و ادامه‌ی همین نظر، محتوای ایده‌آلیستی و ضد مارکسیستی نظرات رفیق نویسنده - لازم است که ای از همین قسمت اخیر را مجدداً مورد توجه بیشتری قرار دهیم:

موضوع بر سر همان ناعین ابتدایی ایشان است که گویا " این رشد انقلابی است که نیرو و توان تاریخی هر طبقه‌ای را به او نشان خواهد داد و او را به ایفای نقش مشخص خودش در انقلاب و اخراج او داشت."

در مرحله‌ی اول خواننده‌ی سؤال و آگاه چه استنباطی می‌تواند از این قانون مکتوفه‌ی شما داشته باشد؟ در استنباط ممکن است پیش بیاید:

استنباط اول: این طبقه بدون آنکه آگاه باشد و اراده‌ی آگاهانه‌ای بکاربرد بطور جبری نقش مشخص تاریخی خودش را در جبهه‌ی تاریخ و جامعه ایفا نمی‌تواند. مفهوم " نیرو و توان تاریخی هر طبقه" هم از همین دیدگاه - عملکرد جبری و غیرآگاهانه‌ی طبقات - است که معنای صحیح خودش را باز خواهد یافت. اما اگر نویسنده‌ی عزیزتر ما چنین استنباطی از نقش طبقات در تاریخ و جامعه داشته است آنگاه آنرا بعنوان یکی از شروط اساسی تشکیل جبهه (نقشی که در یک لحظه موجود برای این نیروها روشن می‌شود) به شمار نمی‌آورد؛ چرا که اگر طبقه‌ی وار را به ایفای نقش مشخصی در جبهه‌ی تاریخ، جامعه و انقلاب و... خواهد شد. اما...

تخطی ناپذیر اجتماعی طرح کرده است آغاز می‌کنیم :

آیا این رشد انقلاب است که نیرو و توان هر طبقه ای را به او ( و طبیعتاً به نمایندگی سیاسی او ) نشان می‌دهد و او را به ایفای نقش مشخص خودش در انقلاب وامی‌دارد ؟ یا نه چنین قانونی از بیخ و بن غلط و نادرست بوده و عامل دیگری وجود دارد که نشان دهنده ی نیرو و توان تاریخی هر طبقه و واردکننده ی آن به ایفای نقش مشخص طبقاتی خودش چه در شرایط انقلاب و چه در شرایط غیر انقلاب می‌باشد ؟

برای پاسخ به این سؤال ، اول باید به سؤال اساسی تردیدگری پاسخ داده شود : چه عاملی نیرو و توان تاریخی طبقه - هر طبقه ای - را تعیین می‌کند ؟ هر عاملی که این نیرو را تعیین کند خود بخود آنرا " نشان " هم داده است ! اما آیا این عامل اساسی ، آنطور که رفیق نوسنده مدعی است ، " رشد انقلاب " است ؟ مقوله ی ریاضی که باز هم در نوشته ی ایشان به صورت کلی و عامش بکار برده شده ؟ روشن است که جواب منفی است ! عامل تعیین کننده ی نیرو و توان تاریخی هر طبقه ، عاملی که طبقه را خواه ناخواه وارد به ایفای نقش مشخص طبقاتی خودش از بدو ظهور تا لحظه ی نابودی می‌کند ( حتی نه فقط در شرایط انقلاب ، آنطور که رفیق نوسنده مستثنی کرده ) چیزی جز تولید اجتماعی و وضعی که آن طبقه در مناسبات تولیدی جامعه اشغال کرده نمی‌باشد ! ( ۱ ) به عنوان مثال نیرو و توان تاریخی پرولتاریا قبل از آنکه جهان حتی تجربه ی یک انقلاب پرولتاری را با موفقیت از سر گذراند ، باشد در همان نیمه ی اول قرن نوزدهم توسط بنیادگذاران فلسفه علمی - مارکسی و انگلس - معلوم و " نشان داده " شده بود . ( ۲ ) این " نشان

( ۱ ) و ( ۲ ) - مارکس برای نخستین بار قانون سترگ حرکت تاریخ را کشف کرد که به موجب آن هر مبارزه ای / در / تاریخ هم از مبارزه در عرصه ی سیاسی ، مذهبی ، فلسفی یا در هر عرصه ی دیگری بولتویک ، در واقعیت امر جز نمودار کم و بیش

دادن "و این پیش بینی داهیانه هم مسلماً در اثر روحی والهلم صورت نگرفته بود .  
این را جریان مبارزه ی طبقاتی در طول تاریخ از یک طرف و موضع پرولتاریا در روزه  
تولیدی جامعه ی سرمایه داری از طرف دیگر بخوبی مشخص می کرد (۱)

روشن مبارزه ی طبقات جامعه چیز دیگری نیست و موجودیت این طبقات رهنمایین  
تصادف میان آنها نیز شیوه ی خود به خودی تکامل وضع اقتصادی و خصیلت نخبه  
تولید و مبادله (که چگونگی آنرا همان شیوه ی تولید معین می کند) بستگی دارد .  
مارکس این قانون را که اهمیتش برای تاریخ به اهمیت قانون قابلیت تبدیل انرژی  
برای علوم طبیعی است در اینجا نیز به عنوان کلید درک تاریخ جمهوری دوم فرانسه  
بکار برد . ( انگلس ۱ پیشگفتار بر چاپ دوم آلمانی "هیچدم برهمنه" داخل  
یونتر آرنهسته و کلیه ی تأکیدات و کلمه ی "در" داخل دو سیزدهم است )

(۱) - ما مسلماً تأثیری که رشد جنبش کارگری و تجربه ی سیاسی کارگران در طریقی  
پیش از نیم قرن از انقلاب بگیر فرانسه ( ۱۷۸۹ ) تا انتشار اولین مانیفست  
کمونیست ( ژانویه ی ۱۸۴۸ ) توسط مارکس و انگلس در درک علمی و ژانسه ی  
مدون و شیونیک نقش تاریخی پرولتاریا داشته است نادیده نگرفته ایم .

شورش بافندگان لیون در سال ۱۸۳۱ و ۱۸۳۴ ، جنبش چارتیستی  
( منشور ۱ ماده ای مبارزه ی طبقه ی کارگر انگلستان ) در سالهای ۱۸۳۷ و بعد  
سالهای طوفانی ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷ که به قول مارکس در تاریخ اقتصادی انگلستان  
دوران سازند ( از یک طرف المعناه قانون غلات و نیاز سرمایه داری آزاد از طرف  
دیگر اوج گیری جنبش مبارزاتی کارگران ، اوج گیری جنبش چارتیستی ) ... همگی  
زمینه های عینی مناسبی هستند که مارکس و انگلس می توانند پایه ی عینی و تجربی  
تکرات و تئوریهای اجتماعی و سیاسی خود را بر آن بنا ساخته و خصیجتاً بحث این  
تئوریها را در چنین نقاط گرهی از حوضان مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا به بحث آورند  
بزنند . با اینهمه بین آن درخواستها و مطالبات که بنام حق اوج یافته ترس  
مراحل این مبارزات را منعکس می نمود ، مثلاً بین مضمون اوج یافته ترین مرحله ی  
جنبش چارتیستی انگلستان که به قول لنین : " اولین جنبش واقع شود مای وسیع  
نسبتاً انقلابی پرولتری است که بر مبنای سیاسی قرار گرفته " - با مضمون آن تئوریها  
و پیش بینی های داهیانه ای که نه صفا بر اساس مشاهده و تجزیه و تحلیل این  
نقاط گسرد بلکه بر اساس تحلیل و بررسی روند لایقطع مبارزه ی طبقاتی در جامعه ی

بنابر این انقلاب، بنایه‌ی نقطه‌ی کیفی یک حرکت طولانی مبارزی طبقاتی است؛ بنایه‌ی نقطه‌ی تعارضی تضاد نیروهای تولیدی جامعه با مناسبات کهنه و قدیمی تولیدی و همچنین شرایطی که تضادها و عملکرد نیروهای گوناگون و متضاد اجتماعی در آن می‌توانند بطور برجسته و نمایانی ظاهر شوند؛ تنها وحدانیت می‌تواند این نیرو و توان تاریخی را بطور مشخص و بارزی به نمایش بگذارد نه اینکه معین‌کننده‌ی این نیرو و توان باشد. «همینطور شوریه‌های علمی ما در باره‌ی این تضادها، در باره‌ی نیروی عملکرد طبقات و نقش تاریخی، سیاسی، فرهنگی و... آنها، به‌هیچوجه منوط و موقوف به شرایط انقلاب، رشد انقلاب و... مقولات روشنی در این ردیف نبود؛ بلکه اساساً از چگونگی مناسبات تولیدی جامعه، مواضع این نیروها در تولید اجتماعی و جریان عام مبارزه‌ی طبقاتی و... منشأ می‌گیرد.» (۱)

سرمایه‌داری و چگونگی روابط جدید تولیدی جامعه (و انعکاس آن در ذهن بشرین‌ترین نمایندگان طبقات «انتزوری») طرح ریزی شده بودند؛ تئوریهایی که بسا دقت علمی بی‌نظیری قوانین حاکم بر جامعه‌ی سوسیالیستی و علل ناگزیری ناپدید شدن این نظام و ضرورت استقرار حاکمیت پرولتاری و طبیعتاً نیرو و توان تاریخی این طبقه را معین می‌کردند؛ فاسادای پس عمیق وجود داشت. «بدین‌تغییر انقلاب به مثابه‌ی یک مرحله‌ی کیفی از یک حرکت مداوم و لاینقطع مبارزه‌ی طبقاتی، عامل تعیین‌کننده و تبعاً نشان دهنده‌ی نیرو و توان تاریخی طبقه نیست بلکه همان‌طور که فوقاً مورد بحث قرار گرفت، این عامل همان چگونگی روابط تولیدی حاکم بر جامعه است؛ موضوعی که در این مناسبات اشغال می‌کند و جریان عام و وقفه‌ناپذیر مبارزه‌ی طبقاتی در آن جامعه می‌باشد.»

(۱) - لحظه‌ای تصور کنید که اگر این تنها، شرایط رشد انقلاب، بود که می‌توانست، نیرو و توان تاریخی یک طبقه را به خود طبقه و نیروی نماینده‌ی آن نشان بدهد؛ آنوقت سازمانها و احزاب انقلابی حتی سازمانها و احزاب انقلابی کمونیستی چگونه می‌توانستند در باره‌ی انواع جامعه، موقعیت نیروها و وضعیتهای گوناگون طبقات اجتماعی، فکر کنند و راجع به خط مشی‌ای که باید بر حسب تحلیل علمی این انواع، بر حسب همان واقعیات موجود طرح ریزی کنند و کلاً

استباط دوم : کشیم که نظریات نویسنده نمی‌تواند با استنباط اول ما از نقش طبقات ، از معنای نیرو و توان تاریخی يك طبقه و ایفای نقش مشخص از طرف او در پهنه ی تاریخ ، جامعه ، انقلاب ، ... تطابق داشته باشد ( همانطور که نظر ما در باره ی عامل تعیین کننده و نشان دهنده ی این نیرو و توان و عامل وادار کننده ی طبقات به ایفای نقش مشخص خوش با نظریاتی نویسنده تطابق نداشت ) بنابراین شی دیگری که باقی می‌ماند اینست که معتقد شویم : رشد انقلاب نیرو و توان تاریخی هر طبقه ای را به اوجه شکل آگاهانه ای نشان خواهد داد و او را ( طبقه را ) آگاهانه موظف می‌سازد که تنها بر پایه ی همین نیرو و توان \* نقشش شخصی \* در انقلاب ایفا نماید و جای درست خوش را در سلسله مراتب طبقاتی جامعه درک کند ! ( ۱ )

خوب در چنین صورتی ریش نویسنده ی عزیز ما ، بزرگی بسیار مهم و حتمی تعیین کننده ای برای تمام طبقات در تمام ادوار تاریخ کشف کرده است ! هر چند

اقدامات عملی که می‌باید در دستور بگذارند تصمیم بگیرند ؟ این نیروها می‌باید آنگاه و میر می‌گردند تا انقلاب ! رشد کند ، آنگاه وقتی نیرو و توان تاریخی هر طبقه به خود طبقه و طبیعتا به نمایندگی آن به درستی نشان داده شد ، بتوانند بقیه ی سیر انقلاب را طرح ریزی کرده و برای اقدامات عملی بعدی تصمیم بگیرند ! چرا که تا این زمان هر تصمیمی در مورد هر عمل ، موقوف به روشن بودن نیروها ی مربوط به آن عمل می‌گردید که خود این نیروها به دلیل نا مشخص بودن نیرو و توان تاریخی طبقات و ایفای نکردن نقش مشخص و درست خود ( بطور خودکار و اتوماتیک ) در جریان انقلاب به وجود نمی‌توانست امکان وجود یا امکان صحت داشته باشد !

( ۱ ) - این شیق ، هم از جهت عامل تعیین کننده ی این نیرو و هم از جهت معنایی که از نقش طبقات اراده می‌کند به کلی خارج از استباطات مارکسیستی از این مقولات قرار دارد با این حال همانطور که دیده می‌شود ما می‌خواهیم این نظریات را حتی در همان پهنه ی آید و آلیشی استدلالات ریش نویسنده نیز در نیبال کشیم تا ببینیم ایشان به چه نتایج خواهند رسید .



که این ویژگی خارج از هرگونه شطرنج و فلسفه‌ی علمی و متضاد با اصل‌ترس —  
 نوآیین مارکسیستی — نئینیشی باشد \* البته ایشان از ابتدای مقاله نشان دادند  
 که حاضر نیستند باین سادگیها دیدگاههای مذهبی خودشان را رهاکنند \* مانع  
 ایشان را رها نخواهم کرد \* وحتى وقتی چنین استیلاط مذهبی ای از نقش طبقات  
 در تاریخ اراده می‌دهند \* ما باز هم جلوتر برویم تا ببینیم در همان پهنه‌اندیشی  
 مذهبی \* ایشان به چه نتایجی می‌رسند \* نتیجه اینست :

هر طبقه‌ای تنها در زمان یا شرایط رشد انقلاب است که نیرو و توان تاریخی خود را و نقش مشخصی که باید در تاریخ \* جامعه \* انقلاب ایفا نماید — به درستی درک می‌کند تا این زمان — یعنی شرایطی که انقلاب هنوز رشد نیافته — هر طبقه‌ای چون نسبت به نیرو و توان تاریخی طبقه‌ی خود ذهنی است \* این ذهنیت و این عدم درک صحیح \* از نیرو و توان تاریخی خود است که موجب می‌شود نتوانند نقش خود را در انقلاب به درستی ایفا نمایند \* بهین دلیل هم نمایندگی سیاسی هر طبقه‌ی انقلابی در آغاز یعنی تا زمانی که هنوز انقلاب رشد نیافته خواسته‌های طبقاتی خود را به ناحق برای انقلاب‌کامی خواهد دانست ( جالب است سمت این ذهنی بودن طبقات هم معلوم شده \* یعنی طبقات همواره بطسور خود بخودی خود را بیشتر از آنچه هستند به حساب می‌آورند \* واقعاً عجب بیماری مهلکی \* و عجب کشف حیرت‌انگیزی ! ) و باز بهین دلیل یعنی ابتلا بهین بیماری خود بزرگ بینی است که نمی‌تواند جای مشخص خویش را در درون جبهه‌ی ضد امپریالیستی تا زمان رشد انقلاب ( که همه‌ی این بیماریها را شفا خواهد داد و هر طبقه را ناگهان به خود آگاهی خواهد رساند ) به درستی تشخیص بدهند \* همانطور که ملاحظه می‌شود مطابق کتفیات رفیق نویسنده \* هر طبقه‌ی ( ا )

(۱) — توجه داشته باشید کلماتی مانند هر \* آغاز \* طبقه \* نمایندگی \* طبقه

(انقلابی) (و این استثنا ندارد) در طی حیات طبقاتی خودش از دو مرحله، یکی مرحله ی جهل و ناآگاهی نسبت به نیرو و توان تاریخی خود که الزاماً تمام بسا ذهنی گزایی؛ و نداشتن گاری و عدلی از نقش مشخص تاریخی خودش در انقلاب است و دیگری مرحله ی شعور و درک به نیرو و توان تاریخی خودش که ملازم بسا مرتبه ی عقل و آگاهی و منجر به ایفای نقش مشخص و درست خود در انقلاب خواهد شد عبور می کند. خط فاصل بین این دو مرحله، مرحله ی نادانی و مرحله ی عقل و آگاهی برای هر طبقه (انقلابی) (۱) همان "رشد انقلاب" است؛ این خلاصه ی آن کشف بزرگی است که مسلماً حق انحصاری آن برای آید برای رفیق نویسنده ی ما محفیظ خواهد ماند.

حالا ما یک سؤال از رفیق کاشف خودمان داریم: اگر هر طبقه (انقلابی) تا قبل از رشد انقلاب نیرو و توان تاریخی خود را (با همان تکرش مذهبی خودتان)

رشد انقلاب در ... را ما دقیقاً مطابق مستند به همان نوشته ی فوق الذکر نگار می بینیم. این تذکر هم از نظر توجه خواننده به معانی دقیق این کلمات و مفصودی که نویسنده ی مقاله از آنها اراده کرده و هم از نظر آشنایی به شیوه ی ما در تحلیل نظرات مطروحه در این مقاله لازمت. بعنوان مثال وقتی در مقاله ی "شعارهای وحدت نوشته می شود"؛ این رشد انقلاب است که نیرو و توان تاریخی هر طبقه (انقلابی) را به از نشان می دهد. باید توجه کرد که مقاله هیچ استثنایی را، هیچ حالت خاصی یا شرایط ویژه ای که چنین قانونی حاکم نباشد قابل قبول نمی داند؛ همینطور وقتی می نویسد: "نماینده ی هر طبقه ی انقلابی در آغاز ... با زهم کلمات هر، طبقه، آغاز، نمایند، رهبر ... معانی خاص و مشخصی دارند که نباید از آنها بی توجه گذشت."

(۱) - علت اینکه ما کلمه انقلابی را در داخل پرانتز گذاشته ایم اینست که در متن صریحاً به این نکته که "رشد انقلاب" آیا نیرو و توان فقط طبقات انقلابی را به آنها نشان خواهد داد یا نه، طبقات غیر انقلابی و حتی ضد انقلابی هم مشمول این قانون می شوند، اشاره ای نمی کند. بهر حال با توجه به جمله ی قبل از آن پیشتر

نی‌شناسد و لاجرم نقش مشخص خودش را در انقلاب ایفا نمی‌کند، نمایندگی سیاسی او هم تا همین موقع (تا موقع رشد انقلاب) دچار آنچنان دشواری‌های احقاقانه و بیماری مهلك خود بزرگ بینانمای است که خود را نمایند و رهبر شام خلق به حساب می‌آورد. «... پس با این تفاسیل، این انقلاب چگونه فرصت رشد می‌یابد؟ شام طبقات انقلابی که از نقش مشخص خویش عدول کرده اند؟ نمایندگان سیاسی آنها هم که اسپرند ارهای رهبری طلبانه‌ی خودشان هستند؟ انقلاب هم کسسه ضعیف و در آفتاب است پس دینامیس رشد و عامل حرکت این انقلاب به جلو و تسمی تمام سیم پیچ‌های موتور آن برعکس می‌گردند؟ چیست؟ نکند اصولاً به خاطر همین که این طبقات نقش خودشان را درست ایفا نمی‌کنند انقلاب روبه جلو می‌رود؟ و یما نباید هم به مدد بالهای ملائک آسمانی و فرشتگان مقرب است که پیرخهای آن جلو رانده می‌شوند؟

چگونه يك انقلاب اجتماعی رشد می‌کند و مراحل آغازین را با موفقیت پشت سر می‌گذارد در حالی که طبقات (انقلابی) بهمین دلیل که به تیر و توان تاریخی خود آگاه نیستند؟ نتوانسته‌اند نقش مشخص (طبقاتی) خودشان را در انقلاب ایفا کنند؟!

این معاین است در منطق مذهبی رفیق نویسنده که برای حل آن تنها باید کشیشان "مدرسه" ای قرون وسطی را خیر کرد!

اما پس جوی انحرافات موجود در این قسمت از نظرات رفیق نویسنده، حسی در همان سیستم تفکر مذهبی ای که ارائه داده است در همین جا پایان نمی‌پذیرد. موضوع و معنای "رشد انقلاب" این معیار قاطع و فاصلی که به نظر ایشان با تعیین

---

حدس زده می‌شود که برادر نویسنده همان مفهوم اول است که ما نیز این کلمه را در داخل پرانتز آوردیم.

نیرو و توان تاریخی هر طبقه او را وادار به ایفای نقش مشخص (و درست) خودش در انقلاب! می‌کند هنوز باقی میماند!

فرض می‌کنیم تمام استدلالات ایشان در همان پاراگراف فوق‌الذکر صحیح باشد اکنون باید پرسید: این مفهوم باز هم کلی "رشد انقلاب" شما چگونه منطبق عملی و خاص خودش را پیدا خواهد کرد؟

چه موقع "انقلاب" رشد یافته است و چه موقع نشده تیافته و در مرحله‌ی "آغاز" است؟ آیا رشد مفهومی مطلق است یا مفهومی نسبی است؟ اگر نسبی است چرا مثلا هم اکنون که انقلاب ایران و جنبش نوین خلق، رشد چشم‌گیری را نسبت به سالهای گذشته به دست آورده؟ نباید بگویم همان زمان دقیقاً به اصطلاح نشان دادن نیرو و توان تاریخی هر طبقه به خود طبقه و نماینده‌اش فرا رسیده است؟ و مثلا چرا قبول کنیم که اکنون، درست همان موقعی است که طبقات دارند همان نقش مشخص (و درست) خودشان را ایفا می‌کنند؟ شما چه دلیلی برود این نظر ارائه می‌دهید؟

در غیر این صورت، یعنی اگر نباید بگویم که امروز درست همان زمان دقیقاً به اصطلاح نشان دادن نیرو و توان تاریخی هر طبقه به خود طبقه و نماینده‌اش فرا رسیده و اگر نباید قبول کنیم که اکنون، درست همان موقعی است که طبقات دارند دقیقاً همان نقش مشخص خودشان را ایفا می‌کنند ۰۰۰ الخ (تکرار می‌کنیم با همان معیارهای مذکور مورد انکار و قیق نویسنده) پس این زمان سنج، این انقلاب سنج، این نیرو و توان سنج، درک سنج، درست و خطا سنج ۰۰۰ شما چیست و کجاست که بر حسب آن "آغاز"ها و "انجام"ها را معین می‌کنید؟ رشد یا عدم رشد انقلاب را معین می‌کنید؟ نیرو و توان تاریخی یک طبقه را بدینسان اندازه می‌گیرید (و یا باید به وسیله آن اندازه گرفته شود) و بالاخره میزان و درجه‌ی فهم و درک نیروها را از ضروریات اجتماعی تشخیص می‌دهید و حتی از همه‌ی اینها

بالاتر نظری دهید که این میزان و درجه « عشق حیلی یابین است و برای بسالاً  
رفتن اش گذشت زمان لازم است ؟

★ ★ ★

«همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انتقادی»:

### حکمت زندگی یا زندگی حکمت آموز؟<sup>۱۴</sup>

«با این حساب (متنی بدون جبهه پیمان دلایل فوق) باید پرسید که مارکسیست - لنینیست ها باید چه شعاری درباره ی جبهه بدند ؟ آیا چون مسئله تشکیل جبهه در شرایط کنونی منطقی است ؟ شعار ما هم باید نفی کامل آن باشد ؟<sup>۱۵</sup>»

این سئوالی است که رفیق نویسنده ی ما بلافاصله بعد از اقامه ی دلایلسش در رد جبهه (دلایلی که در فوق مورد بحث قرار گرفت) در مقابل دیگران در واقع در مقابل خودش قرارش دهد . دلیل طرح این سئوال چیست و چه پاسخی برای آن وجود دارد ؟ روشن است که هرکس که از القیای تفکر غلطی و مقدمات دیالکتیک، ماتریالیستی اطلاق داشته باشد بخوبی می داند و می تواند بپسند کفائات یا نفی یک پدیده مقوله ای نیست که اساساً به تمایلات ، افکار و اراده ی ما بستگی داشته باشد . اراده و نظریات ما حد اکثر تنها می توانند در چهارچوب دست فسرورت وجود یا عدم آن پدیده مؤثر واقع شوند و حرکت وجودی یا نفی ای پدیده را پس از درن صحیح و درست آن تسریع کنند . بنابراین وقتی نویسنده سئوال می کند :

«آیا چون مسئله ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی منطقی است شعار ما هم باید نفی کامل آن باشد ؟» بلافاصله سئوال متقابلی را در مقابل خود خواهد دید : چه ضرورتی به طرح این سئوال موجود بود ؟ آیا طرح این سئوال ، بعد از همی آن

(۱۴) - صفحه ی ۲ نیرو خالق و «شعارهای وحدت»

استدلالاتی که در رد و نفی جبهه به عمل آمده و حتی همه ی آنها در مقدمه همین سؤال خلاصه شده کار لغو و بیهود و نشانه ی عدم اعتماد به عقاید خود نیست؟ طبیعی است که هر آدم انقلابی ای که اندکی اعتماد به نفس داشته باشد در مقابل این سؤال جواب خواهد داد :

بله ، وقتی در شرایط کنونی ضرورت و امکان تشکیل جبهه منتهی است ، شعار ما هم در شرایط کنونی باید نفی کامل آن باشد ؛ چه دلیل دارد که مادر تنفسی کامل شعاری که هیچگونه ضرورت انقلابی ای برای جنبشمانند آورد و حتی گرایش و فیلد ابتدای آن هم منحرف کننده ، ساده لوحانه ، شتاب آمیز و مبسوط پس بر گزاینده ذهنی است تردیدی به شرح دهیم ؟ وقتی \* در شرایط کنونی سازمانها<sup>گ</sup> انقلابی نه رژیم پیچیده نمی توانند تشکیل جبهه ی واحد بدهند ، \* وقتی که \* مسئله ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی متغیر است \* و اینها احکامی هستند که بر اساس یک تئوریه و تحلیل مارکسیستی از شرایط جامعه ، جنبش ، نیرو و مساعی انقلاب و ضد انقلاب صادر شده اند ؛ بنابراین طبیعی است که مارکسیست - لنینیست ها که نه بدنیالی نمایان ذهنی و مقولات غیر مینشی ، بلکه بر اساس درک ضروریات مینشی ، حرکت خود را تعیین می کنند به تبعیت از همین احکام - که مسلماً دارای عمقیت هستند - شعار نفی کامل آنرا بدهند ، در واقع اگر جامعه ی حرکات و موضوع گیرهای سیاسی یک فرد یا سازمان نمی تواند بی ارتباط با یکدیگر باشد آنوقت سر پیچی از پاسخ صحیح به ضرورت مینشی نفی جبهه که باید به صورت مخالفت کامل با شعار جبهه دور شوروی و عمل ظاهر شود نمی تواند از سر پیچی از پاسخ صحیح به ضرورت انبساط یک شعار دیگر و گلا انحراف از یک شی صحیح جدا باشد . با این توصیه روشن است که \* مارکسیست - لنینیست ها باید چه شعاری در باره ی جبهه بدهند \* ؛ شعار نفی کامل آن .

اما علی رغم همه ی این استنتاجات ( البته استنتاج به نظر ما و ثابت تحولات

باطل! بشرنویسنده) نظریتی نیستند و چیز دیگری است. \* او در پاسخ این سؤال می‌گوید: «شعار مانع کامل آن نیست! \* برخی همکارهایی امکان پذیر است \* باید گویند این همکارها را هر چه پیشتر کرد و آنها تحت نظم و برنامه‌های درآورد (۱) \*» در واقع او مخصوصاً این سؤال را علیرغم همه‌ی نگی گذشته اثر از جنبه \* طرح می‌کند تا از زیر بار نتایج عملی استدلال‌های ذهنی که شعرات دربرود. او این سؤال بی‌حرفه را تا که با او در پایان همه‌ی نتیجه‌گیری‌های ظاهراً بی‌مسئول جراحی در رد جنبه‌ی توان می‌سازد دوست به این دلیل که تناقضات موجود در عمل خود را به وسیله‌ی پاسخ بسیار سنجیده‌ای که بعداً می‌خواهد به آن بدهد نتیجه‌ی سازد و محملی شکرک به آن بدهد!

در واقع او چگونه می‌تواند تا اثبات \* تا پیوسته‌ی عمل \* نظرات یکدیگر است و قاطعی ابراز کند وقتی که این نظرات باید تناقضات موجود در عمل او را توجیه می‌سازد؟ بدین ترتیب تناقضات موجود در روش‌های او \* تناقض موجود مابین رد کامل جنبه و قبول نیم بند آن \* انعکاس روشنی از تناقضات موجود در عمل او است. نفی اتحادی سالم بر اساس ارزش‌های دقیق سیاسی - ایدئولوژیک بین نیروهای خلقی و قبول ضمنی و عملی کار و ارتباط با برخی نیروها و گروه‌ها \* بدون آنکه هیچ گونه نوایط سیاسی - سازمانی - ایدئولوژیک بین آنها برقرار باشد \* ممکن است نتوانند با هم در تعارض قرار نگیرند \* دوست به همین دلیل است که نظریات او بزرگ تحویل می‌شود از واقعیت‌های جامعه \* بر اساس درک ضروریات پیشرو - سیاسی - استراتژیک در جنبش انقلابی می‌تواند و دوست به همین دلیل که تعابلات ذهنی و منافع مدت و فردی و گروهی \* اساس آنها تشکیل می‌دهند \* این چنین یا واقعیت‌های عملی و مکتوب چنین و با حقیقت رو به گشودن نیروها اتحاد نیروهای انقلابی جامعه در

(۱) - نبرد خلق \* صفحی ۲ : 'شعارهای وحدت'



نضاد قرار می‌گیرند! منشأ عدم اعتماد به نفس و تزلزل و تذبذب شورویک نویسندۀ نیز، از همین جا قابل درک است. او عملاً می‌بیند که نیروهای گوناگون انقلابی جامعه و قشرهای مختلف خلق هر روز بیشتر از روز پیش مجبورند به ست اتحاد پیش بروند. تمرکز و همبستگی روز افزون، نیروهای دشمن علیه نیروهای خلق و حملات سبعانه‌ی او علیه هدای این نیروها خود بخود زمینه‌ی عین همبستگی و اتحاد نیروهای انقلابی مبارز را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب در حالی که هیچ طبقه‌سماهی به طریق اولی هیچ نیرویی در شرایط فعلی قادر به مقابله‌ی انفرادی با دشمن نیست، ضرورت اتحاد این نیروها در دستور قرار می‌گیرد. از طرف دیگر کوشش موقعیت‌نویس، ای جنبش مساعانه‌ی پیشاتر، به عنوان اصلی‌ترین هدف مرحله‌ی دوم تثبیت سیاسی جنبش، خود درکی از اولین و مهم‌ترین قدم‌هایش وابسته به اتحاد این نیروها در یک جبهه‌ی متحد انقلابی است. بدین قرار می‌بینیم که امر وحدت نیروهای انقلابی ضروری مضاعف می‌یابد؛ (۱) ضرورتی که هر نیرو، هر گروه و هر سازمان آگاه مبارز انقلابی آنها را بی‌یست و گوشت خود لمس می‌کند، مجموعه‌ی این واقعیات روشن دارای چنان پتانسیلی است که رفیق نویسندۀ ی ما حتی اگر هضم نخواهد نمی‌تواند نشان‌های ناشی از فشار آنها را اقل در پهنه‌ی عمل و بطور خود بخودی احساس نکند.

بعین سبب است که می‌بینیم درست در همان موقعی که حمله‌ی استبدالات او

(۱) — «... اما اگر امری وحدت نیروهای انقلابی نه به دنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه، بلکه به دلیل ضروریات تاریخی‌ای الزام آورنده است که در یک طرف آن دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم مزدور شاه خائن و در طرف دیگر آن نیازهای رشد و توسعه‌ی جنبش انقلابی نوین خلق قرار دارند؛ آری در چنین صورتی آیا نمی‌توان آنها را امری لازم و در نتیجه ممکن دانست؟ ...»

سازمان «ماهد بین خلق ایران»: مقدمه‌ی «بر بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک»  
مهرماه ۱۳۵۴

می‌خوانند به يك نتیجه‌گیری عملی منجر شوند او مجبور است با يك مانور ماهرانه ؛  
 طرح يك سؤال بی‌سود و پاسخ متناسب ؛ به آن ؛ جلوی این نتیجه‌گیری را مسدود  
 نماید و در عین موضع دوپهلوی بینایی را به نمایش بگذارد ؛ بله ما را کیست -  
 لیبیت‌ها علیهم اینکه ما ثابت کردیم \* مسئله‌ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی  
 متغی است \* و علیهم آنکه مکرراً تأکید کردیم \* در شرایط کنونی نیروهای انقلابی  
 ضد رژیم بهیچوجه نمی‌توانند تشکیل جبهه‌ی واحد بدهند \* و با آنکه گرایش  
 نیروهای انقلابی خلق را به سمت وحدت سوره تسخیر قرار دادیم ؛ نباید شعار نفی  
 کامل آنرا بدهند ؛ چرا ؟ زیرا پیر حال نمی‌شود که درست همان چیزی را که  
 گفته می‌شود عمل نمود ؛ همیشه که نمی‌توان اصولی بود ؛ باید \* سیاست \* هم يك  
 بود و به موجب \* اعطاف \* هم نشان داد ؛

فعلاً \* سیاست \* ایستگه \* شعار وحدت نیروهای انقلابی خلق \* زادر  
 شکل يك اتحاد جبهه‌ای نمی‌گیم ؛ اما يك نیمه جبهه ؛ بی‌نام و نشان در تکمیل  
 فرمول بی‌درود زار \* همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی \* بپذیریم ؛  
 این فرمول هم دنیا دارد و هم آخرت \* هم ما می‌توانیم بگویم مخالفت با امر  
 وحدت بطور کلی نداریم و مجرد جزئیات کارستی در میان جنبش انقلابی  
 نیستیم و هم اینکه پیر حال بدون قبول هیچگونه مشورتی و هیچگونه مرز بندی  
 می‌توانیم هرگونه ارتباط با هر نیرویی که صلاح دانستیم با هر محسوس و عدنی که  
 منافع ما را ( چه نوع منافع‌ی البته فعلاً مورد بحث نیست ) برآورد ؛ ساخت برقرانیم  
 حصصاً اینکه نفی کامل شعار جبهه پیر حال مخالف همان روابط و ترتیباتی است که  
 هم اکنون عملاً بین ما و برخی گروهها ؛ برقرار است و این مسئله‌ای فزاینده ؛ نیست که  
 ما با قبول نفی کامل صورت این نوع روابط ( اتحاد جبهه‌ی ) روابط معنی خود ما  
 را با این قبیل نیروها در معرض انتقاد و امراد قرار دهیم ؛

اما صدای ایضا احتیاج به يك پیش‌تعیین دارد ؛ باید این جنبه‌های

مخاض عمل و نتیجه اندیشه را شوریه کرده و آنها را حتی الامکان با فرمول خوش آب و رنگتری توجیه نمود (۱)

این شعری بالاخره با نثری آبی \* همگاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی \* ساخته می شود. (۲) این آیه نیز مانند همه ی آیات کتاب مقدس \* همه چیز می گوید و هیچ چیز نمی گوید \* همچون پوست مار لطیف و همچون حلزون نرم و

(۱) - این پوشش شوریه و این فرمول خوش آب و رنگ \* مسلماً ضروری نیست که رقیب نبوده و بعد از طی این مقدمات همانطور که ما آنرا طی کردیم به آن رسیدیم \* باند \* برعکس او شلم این مقدمات را بخاطر اثبات و تأیید همین \* شعری \* یعنی اثبات و تأیید همان چیزی که عملاً برپا دارد طی می کند \* او \* وحدت نیروهای انقلابی ضد استبداد است \* را نفی می کند \* تا آن \* برخی همگاری های مورد نظر خودتی را که بدان تایلل دارد به جای آن بنشانند \* او شعار \* جبهه ی متحد نیروهای انقلابی \* را منتفی می داند برای آنکه ضوابط و اصول مشخص آنرا مسخر و معدوم می کند \* برای آنکه تنها از دیدگاه ضروریتهای رشد و توسعه ی جنبش انقلابی به ضرورت آن رسیده می شود و شعار \* همگاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی را به جای آن می گذارد زیرا قابلیت توجیه هر گونه رابطه ای را بدون قبول هیچگونه مسئولیتی دارد \* همینطور تمام استدلالات بی پایه و نظرات ذهنی او در مورد \* وحدت \* درباره ی رد جبهه استناد به ساده دلی انقلابیون و جمله کاری آنها از یک طرف و تغییر ۱۰ درجه ای او در مورد قبول امکان \* برخی همگاریها \* از طرف دیگر همه بزم اوگونیتهای لازم شوریه کی هستند که باید این مواضع را توجیه سازند \*

(۲) - در اینجا تذکره و نکته لازمست : نکته ی اول این سخن است که نویسنده به عنوان طرح شده از طرف خودتی : آیا چنین مسئله ی تشکیل جبهه \* \* \* باشد \* می دهد \* صرفنظر از محتوای آن جواب \* لحن این پاسخ چنانست که گویا نویسنده \* می خواهد بر سر نیروهای انقلابی دیگر مشت بگذارد که بلی \* علیرغم منتفی بودن مسئله ی تشکیل جبهه \* ولی \* سا \* ( چه کسانی ؟ مارکسیست به لنینیست های سازمانی که ایشان به آن وابسته اند \* هر حال تفاوتی نمی کند ) آنها نفی کامل نمیکند : از روی بزرگواری ! و خوش فلیی قبول می کنم که برخی همگاریهایی امکان پذیر

لعزنده است \* هرگز چیزی از آن در دست نمی‌ماند \* چون یاد در جنگ و جیون  
آب در غم‌ها \* بنا بر این آیه ای مناسب برای توجیه \* علی صالح \* است :



است ... [ این سخن مسلماً نمی‌تواند با نحوه ی برخورد فرمیاسی و عاطفی و  
مذهبی نویسنده با مسئله ی وحدت بی‌ارتباط باشد و شاید هم اصولاً بهمین دلیل  
اخیر است که می‌توان چنین استنباطی از سخن نویسنده کرد \*

نکته ی دوم که بی‌ارتباط به توضیح فوق نیست \* درباره ی نحوه ی طرح شعار  
\* همگاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی \* و توجه به جمله ی جالب توجهی  
است که این شعار را بعنوان يك وظیفه ی ایمانی [ برای مارکسیست - لنینیست‌ها  
تعیین می‌کند \* شعار \* همگاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی \* همانطور که  
دیده می‌شود نه هیچ‌گونه استدلالی پشت سر خود دارند و نه اینکه ارتباط آن با  
قسمت قبل یعنی شعار جبهه ی معلوم شده است اما از آن مهمتر معنای فریاد است  
که قبل از طرح شعار \* تبعیت از آنرا \* همچون دستورات الهی لازم و اجباری  
می‌شود \* در شرایط کنونی شعار مارکسیست - لنینیست‌ها درباره ی مسئله جبهه  
\* باید \* چنین باشد \*

اولاً این \* باید \* از کجا ثابت می‌شود ؟ بچه دلیل مارکسیست - لنینیست‌ها  
\* باید \* چنین شعاری درباره ی جبهه بندهند ؟

ثانیاً قرار دادن مسئله ی جبهه بعنوان يك مسئله ی مشخص انتزاعی \* مستقل  
از همه ی جوهرات سیاسی - تشکیلاتی و ضروریتهای اشتراکاتیک جنبش در مقابل خود  
و بعد درباره آنی اظهار نظر کردن و شعار مارکسیستی درباره ی آنرا استفسار  
کردن آیا بار دیگر آن روحیه ی مذموم حاکم بر نویسنده را تأیید نمی‌کند ؟ لازم است  
بار دیگر به رفیق نویسنده توصیه کنیم به بخش اول همین انتقاد \* آنجا که نتوان  
داده می‌شود مسئله ی جبهه مسئله ای مجرد و منتزاع از ضروریتهای سیاسی - اشتراکاتیک  
جنبش نیست و آنجا که نحوه ی برخورد مارکسیستی - لنینیستی با مسئله وادار  
مطبوعات انقلابی مارکسیستی چند ساله ی اخیر مورد اشاره قرار می‌دهد سراجیسه مجدداً  
بناهند \*

اکنون ما آماده‌ایم به بررسی شعار مطرحه در مقاله‌ی رفیق : " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی" بپردازیم :

ضرورت و صحت این شعار متکی به چه دلایل یا چه رسته دلائلی است ؟

این اولین سئوالی است که بلافاصله در مقابل هر خواننده‌ی مای قرار می‌گیرد .

فرض کنم تمام استدلالات شما تا کنون در رد جبهه " در توپیدن نیروها به ضرورت وحدت ؛ در سادگی دل ؛ عجول و عاطفی بودن نیروهای انقلابی خلق ؛ در عامل تعیین کننده و نشان دهنده ی نیرو و توان تاریخی هر طبقه و ... خلاصه تمام آن تئوریا و نظریاتی که بزم شما به نفعی کامل شعار جبهه و امکان تشکیل آن می‌انجامد کاملاً صحیح باشند ؛ یا این فرض ؛ این فرمول " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " که یکبار به بلافاصله بعد از جملاتی نفعی کند می‌جبهه عنوان می‌شود و باید شعار مارکسیست - لنینیست ها درباره ی مسئله ی جبهه باشند از کجا می‌آید ؟

اگر این فرمول ؛ آید مقدس نازل شده از آسمان اندیشه شما برای مؤمنین صدیق - مارکسیست - لنینیست ها - نیست و اگر این شعار یک دستور العمل ایمانی صادر شده از شیخ وحی الهی نیست ؛ پس لااقل باید به وسیله ی مقدماتی تحلیلی و ضرورت اصولی آن ثابت شده باشد . ارتباط آن با خط مشی مرحله ای جنبش ؛ با همان تئوریا و ضروریاتی ؛ که جبهه را نفعی می‌کردند و همان تئوریا و ضروریاتی ؛ که در چند صفحه بعد اتحاد مارکسیست - لنینیست ها را در دستور قرار می‌دهند مشخص شده باشد . مفروضات ؛ احکام و دلائل اثباتی شما چه هستند ؟ در کجا هستند و خواننده چگونه از آنها مطلع نبود وقتی که ناگهان - همچون برآمدن ما از آستین موسی - آمده ی جادویی شما بر صدر صفحه ی کاغذ نقش می‌شود ؟

فرمول پیشنهادی شما : " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی "

چه رابطه ای با شرایط سیاسی جامعه ؛ با اوضاع حالی رآینده ی جنبش سلطه‌امتی

پیشتر، با موقعیت سیاسی طبقات خلقی و نیروهای مختلف و مبارز جامعه دارد؟ چگونه با تمام آن شرایط و ملاحظات سیاسی-اجتماعی ای که باید ضرورت یک شعار سیاسی - استراتژیک را برای نیروهای یک جنبش انقلابی تأیید یا تکذیب نمایند و رابطه قرار می‌گیرد؟ ضوابطی که مرزهای این همکاری را تعیین می‌کند و مرزهایی که عوامل طبقاتی و سیاسی را در این همکاری منعکس می‌نماید چه ضوابط و چه مرزهایی هستند؟ (۱) و اصولاً چه نیروهایی با چه شخصیات سیاسی و چه شخصیات اجتماعی و طبقاتی می‌توانند جز این "نیروهای مختلف انقلابی" قرار گیرند؟ و اما این همکاری از کجا تا به کجا؟ از کدام نقطه تا کدام نقطه است؟

"شویه الهیوسور" \* همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی "واقعا قصد حل چه مسئله یا چه مسأله را از جنبش انقلابی ایران و در مد رآن از جنبش سلحشانه‌ی پیشتر دارد؟ چرا طرح شده و چه هدفی را در مقابل قرار داده است؟! ... اینها در بین و بیرون ... شوالاتی هستند که دیگر نه در مقابل خواننده \* بلکه باید در مقابل طراح بکنار این قبیل نظرات قرار گیرد. شوالاتی که عدم پاسخ به آنها حداقل به معنای آنست که شعار طرح شده از طرف رفیق نویسنده را باید همین یک ادعای بی دلیل و بی‌بسته‌توانه تلقی کرد و نه حکمی مبنی بر برابری مشخص علمی و دلایل مشخص سیاسی - استراتژیک \* با این حال ماسعی می‌کنیم از این شعار بی "دلیل" \* بی "دلیل" \* بدستور \* دلیل راه \* راه را از طریق گروه راه می‌شناسد \*



(۱) - پیش از آنکه متحد شوم و برای آنکه متحد شوم \* ابتدا بطور قطع و صریح لازمست خط فاصلی بین خود قرار دهیم \* (این \* منتخب آثار \* صفحه ی ۲۶۶)

ما در انتقادات خودمان به مقاله ی \* شعارهای وحدت \* در چند مورد از شیوه های پیروی کردیم که بر حسب آن ابتدا نحوه ی برخورد نویسنده با اصل قضیه مورد بحث قرار می گرفت \* پس دلایل و براهین او ( اگر وجود داشت ) در اثبات یا نافی آن قضیه بررسی می شد آنگاه نسی موضوع مورد ادعا و نتایج حاصله از این استدلالها را \* مستقلا و صرف نظر از نحوه ی برخورد با اصل قضیه و دلایل طرح شده در مورد آن و معمولا با قبول این فرض که موضوع مورد ادعا بهر صورت چه دلایل آن درست باشد یا نباشد \* مورد قبول است، جدا می نمود نقد و بررسی قرار می دادیم \* این شیوه به ما اجازه می داد که مطالب مورد بحث را از زوایای گوناگون وابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهیم \*

اینک به پیروی از همین شیوه \* می خواهیم معنا و مفهوم شعار طرح شده از طرف رفیق نویسنده را مستقل از نحوه ی برخورد او با مسئله و دلایلی که به آن استناد کرده است ( و در واقع علیه می شد نبودن بهرچگونه دلیل ! ) یعنی مستقل از د و زمینه ای که قبلا مورد بحث قرار گرفت مورد توجه قرار دهیم \*



گفتم نویسنده ای ما به این سؤال که \* آیا چون مسئله ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتهی است شعار ما هم باید نهی کامل آن باشد؟ \* (۱) پاسخ ظاهرا غیر منتظره ای می دهد \* او می گوید : \* نه \* برخی همکاریمایی امکان پذیر است و باید کوشید این همکارها را هر چه بیشتر کرد و آنرا تحت نظم و برنامه ای درآورد \* (۲) سیار سبب \* نام رحمتین نقطه شروع به حرکت می کنیم و قبلی می کنیم که برخی

---

(۱) و (۲) به نسیه خلق \* صفحه ی ۲ \* شعارهای وحدت \*

همکاریهایی امکان پذیر است و باید ۱۰۰۰ آنرا تحت نظم و برنامه‌ای درآورد. اما  
 بینیم نتایج بلافاصله‌ی بعدی این توافق چگونه است؟ این نتایج می‌توانند به  
 صورت ذیل خلاصه شوند؟

الف - به مجرد اینکه شما قبول کنید بین نیروهای مختلف انقلابی امکان  
 برخی همکاریها وجود دارد. به مجرد اینکه شما قبول کنید این همکاریها بالقوه  
 امکان رشد و توسعه و تحت نظم و برنامه درآمدن دارند؛ خودبخود خط بطلان  
 بر همه‌ی آن براهین و دلایلی کشیده‌اید که تا کنون با عدم موفقیت کامل تصد  
 داشتند ثابت نمایند که شعار "وحدت نیروهای انقلابی خدا میراث است" نادرست،  
 مجرمانه و ساده دلانه بوده و به دلیل ترسیدن نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت  
 این اتحاد، به دلیل در آغاز بودن انقلاب و ۱۰۰۰ بطور کلی غیر ممکن و منتهی  
 است. چرا؟ زیرا که اگر هرگونه اختلاف، خود نویی تضاد به شمار رود آنگاه هر  
 گونه همکاری بخود نویی "وحدت" به شما نخواهد رفت!

چراکه با تغییر در نامگذاری‌ها مسلماً تغییری در کیفیت عمل داده نمی‌شود.  
 در واقع نومسئله‌ی عزیز ما وقتی جای "وحدت" را با "همکاری" عوض می‌کند،  
 بخوبی نشان می‌دهد که درک علمی‌ای از دیالکتیک پدیده‌ها، از معنا و مفهوم  
 دیالکتیکی "وحدت" که بهر حال و در هر صورت نسبی بوده و شامل عناصر  
 منحصص، دائمی و حتی تعیین کننده‌ای از مبارزه‌ی اضداد و درون خود می‌باشد  
 ندارد. او ساده لوحانه تصور می‌کند "همکاری" هیچ عنصر "وحدت‌آیزی" در  
 میان خود ندارد همانطور که لابد "وحدت" فاقد هرگونه جنبه‌ی "مبارزه‌ای"  
 در درون خود است! از این نظر بدون آنکه خود را موظف به موضعگیری در مقابل  
 محتوای روابط دشمن‌نمایی که این محتوا را الزام آورد، می‌سازند ببینند، حرکت خود  
 را عاصدا در سطح اختلاف در نامگذاری و تفاوت در انیتک محدود نگه می‌سازند.  
 "وحدت" وارد می‌کند و "همکاری" را بجای آن می‌نشانند و استنباط درستی



هم از هیچ‌کدام ندارد. چرا که محدودیت فکر او، به‌رحال نمی‌تواند از سد ویت دست‌مانع‌ساز که موضوع غیرمستولانه ترا انتخاب شعار "هنگاری" (در قبال موضوع کاملاً مستولانه و متعبدانه‌ای که قبول شعار وحدت نیروهای انقلابی و ... ) برای نویسنده به آریسان می‌آورد سرچشمه بگیرد.

بهر صورت، رفیق نویسنده‌ی عزیز ما، شماست که با خوبخواننده (به نظر ما مسلماً خوبخواننده) نه تنها امکان وجود این همکاری‌ها را مورد قبول قرار می‌دهد؛ بلکه موانع رشد و توسعه‌ی این همکاری‌ها را مردمانی از مواضع ناگتیکر و هم‌سای می‌داند؛ چرا که وقتی می‌نویسد: "باید کوشید این همکاری‌ها را بیشتر کرد و آنها تحت نظم و برنامه در آورد" چه معنایی جز این می‌تواند داشته باشد که هر چه بیشتر شدن این همکاری‌ها و تحت نظم و برنامه در آمدن آنها تنها به کوشش ما بستگی دارد. یعنی به عبارت دیگر ضرورت و وجوب این همکاری‌ها - که به‌رحال حاوی تناقض شخصی از وحدت مابین نیروهای انقلابی خلق است - اصولاً اساساً بعنوان يك امر انقلابی خودش را تثبیت کرده است و اکنون این ما هستیم که می‌توانیم با حرکت آگاهانه‌ی خود (کوشش برای بیشتر کردن این همکاری‌ها) آنها هر چه گسترده‌تر و منظم‌تر کنیم. معنایی که به‌نگلی باشد، یا گفتار چند - طرفی ایشانست!

ب - اما بین نیروهای انقلابی نمی‌تواند همکاری‌هایی امکان وجود پیدا کند و این همکاری‌ها نمی‌تواند امکان رشد و توسعه داشته باشد و از همه مهم‌تر نمی‌تواند تحت نظم و برنامه‌ای درآیند مگر اینکه:

این نیروها لا‌اقل در یک مرحله و در یک هدف مشخص اصولی و رشد‌یابنده می‌بایست با یکدیگر اشتراک نظر داشته باشند (۱) - این

بدان معنی است که :

اولاً : تضاد های آنها ( یعنی نیروهایی که می توانند با یکدیگر همکاری رشد یابنده و تحت نظم و برنامه داشته باشند ) اصلی نبوده و اصلی ترین تضاد هر یک از آنها را دشمنی تشکیل می دهد که در بین همه ی آنها مشترک است .

ثانیاً : سمت رشد مبارزه ی هر یک از این نیروها ، یعنی سمت حرکت تضاد های هر یک از طبقات خلقی اجتماع به گونه ای سیر می کند که نه تنها دانسته ی وحدت و اتحاد میان این نیروها گسسته نمی شود بلکه مرتباً و در این مرحله بسر وسعت آن افزوده می گردد ( کوشش برای هر چه بیشتر کردن این همکاریها ) ثالثاً : زمینه ی عینی این وحدت یعنی سیری که مبارزه ی هر یک از این طبقات طی می کند به گونه ای است که می توان یک چهار چوب مشخص سازمانی ( نظم ) و یک خط کلی عملی ( برنامه ) برای آن قایل شد .

اینها نتایجی است که بلافاصله و مستقیماً از قبول " امکان برخی همکاریها بین نیروهای مختلف انقلابی " و " ضرورت کوشش برای هر چه بیشتر کردن این همکاریها و لزوم تحت نظم و برنامه در آوردن آن ها " به دست می آید . با این توصیف ، رفیق عزیز ، اساسی ترین محتوای عینی و سیاسی یک جبهه ی متحد مرکب از نیروهای انقلابی چه چیزی تضاد ، مخالف و یا متفاوت با آن نتایجی ندارد که بلافاصله از فرمول پیشنهادی شما به دست می آید ؟ تشکیل یک جبهه ی انقلابی اساساً به چه شرایط و ملاحظاتاتی جز همان شرایط و ملاحظاتاتی که از فرمول مورد نظر شما نتیجه می شوند وابسته است ؟ وقتی طبقات مختلف خلقی هستند که

(۱) - این هدف اصولی و مشخص سیاسی آنها مثلاً می تواند اصلی ترین آماج مبارزه ی انقلابی آنها ، یعنی دشمن مشترکی باشد که این نیروها و طبقات بطور رشد یابنده ای با آن درگیر خواهند بود .

در مقابل دشمن مشترکی قرار دارند ، تضاد های مابین آنها نسبت به تضاد هر يك از آنها با دشمن مشترك ، قوی بوده و در درجات كاملا نازل تری قرار دارد ، وقتی این طبقات توسط نیروها ، گروهها و سازمانهای انقلابی ای نمایندگی می شوند گه می توانند و گه باید بگویند ، « و در این ، باید بگویند ، چه چیزها که نهفته هستند » برخی همکارهایی با یکدیگر داشته باشند ، و این همکاریها با هم می باید هر بیشتر گردند ( یعنی امکان یعنی این همکاری و رشد آن مخصوصا از نظر خط مشترك - سیاسی فراهم است ) و بعد ، همین همکاریهای قابل رشد می توانند تحت نظم ( تحت نظم درآمدن یعنی چه ؟ جز سازمان یافتن ) و برنامه ( و تحت برنامه در آمدن یعنی چه ؟ جز پیوستن کردن يك خط مشترك عمل ؟ ) در آینده آنگاه چه دلیلی دارد که این همکاریها را که بهرحال نوعی وحدت سیاسی - سازمانی مابین این نیروها را مورد قبول قرار می دهد ، مخالف وحدت آنها در يك جبهه ی انقلابی بنامیم ؟ واقعا امر عجیبی است ! مگر محتوای فعالیت مشترك و وحدت این نیروها در يك جبهه ی انقلابی چه تفاوت اساسی با مواردی که شما آنها برسمیت می شناسید دارند ؟ این همکاریهای رشد یافته ، ی قابل نظم و جاری برنامه میان نیروهای انقلابی ، جز يك اتحاد و همکاری جبهه ای به چه چیز دیگری می ماند ؟

شما از يك طرفه کوشش می کنید با انواع جمله پرنواها ، با ارائه ی قوانین و شرایط ایمنی ، بدون آنکه کوچکترین اشاره ای به اوضاع سیاسی و مرحله ی خاص استراتژیک جامعه و جنبش انقلابی ایران کرده باشید ، ( جز اینکه انقلاب هنوز در آفتاب است و در آغاز انقلاب هم طبقات و نمایندگان سیاسی - ایدئولوژیک آنها به بلوغ عقلی و ایدئولوژیک نرسیده اند ! ضرورت و نتیجتا امکان تشکیل جبهه را رد نماید و از طرف دیگر البته بازم بدون دلیل و لاجرم بطور خود بخودی ، روابط رشد یافته ی وحدت آمیزی را بین این گروهها که در عین حال می تواند تحسنت نظم و برنامه هم در آید مورد قبول قرار می دهید ! تمدد بقی که جز تصدیق اجباری

لزوم و محتوای علمی يك جنبه‌ی متحد ما بین نیروهای انقلابی جامعه \* معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد هر چند که این روابط رشد یافته و وحدت آمیز که از يك طرف قابلیت به نظم درآمدن دارد \* و از طرف دیگر می‌تواند از يك \* برنامه \* تبعیت کند با نام بی‌سستی \* جعلی و عموماً قابل هرگونه تردید و تفسیر \* همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی \* نام گذاری گردد \* (۱)

بدین ترتیب این \* نام گذاری \* که برای محمل شوریک دادن \* عمل \* رؤیای نویسنده ما و نجات او از جنگال تناقضات موجود بین این \* عمل \* و واقعیات زندگی و حقایق روز باشد جامعه تدارک دیده شده بود \* خود در گزاره‌های عمیق تری از تناقضات شوریک غرق می‌شود و این نام تشبیه می‌تواند تناقض موجود در \* عمل \* را به يك نظری متناقض تحویل کند \* به عبارت روشنتر : اگر تا قبل از این ما با \* عمل \* روبرو بودیم که با حقایق متعددی از نیروهای انقلابی سیاسی - اشتراکاتیک جنبش در تناقض قرار می‌گرفت ؛ اینک با فرمولی سرکار داریم که تمام این تناقضات را یکجا و در يك جمله \* همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی \* - شوریه کرده است \* از این بابت باید از رقیب نویسنده \* شعارهای وحدت متشکر باشیم ؛ چرا

(۱) - جالب توجه در اینجا شعید و تحسینی است که نویسنده \* عزیز ما \* شعار اختراع شعاع خود - فرمول \* همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی \* - می‌کند \* او با نوشتن این جملات که \* این شعار دومین حال که واقع بینانه است و بر رهد فی قابل حصول مبتنی است پویا تیز هست و پیوسته همکاریهای بیشتری را طلب می‌کند \* ، بزرگترین نقطه ضعف و مهم‌ترین نکته ی انتقاد ی وارد بر این شعار را اید و آنکه حتی ملاحظات قبلی را در نظر آوریم ؛ تا سطح يك فضیلت ارتقاء می‌دهد ؛ خالی بودن این شعار از هرگونه تضمین و مسئولیت ؛ \* پیوسته بودن \* ، نداشتن هیچگونه مرز بندی مشخص سیاسی - آزادی - ایدئولوژیک ؛ پیوسته همکارهای بیشتری را طلب کردن \* و فاقد هرگونه پشتوانه ی متدول شوریک بودن ؛ \* واقع بینانه و قابل حصول بودن \* معنا می‌دهد [! ] جا دارد رقیب نویسنده \* عزیز ما \* در کنار این مقاله \* فرهنگ اجتماعی - سیاسی جدیدی هم منتشر نماید .

که بهر حال سهم مهمی از سادگی کار انتقال را مدیون او هستیم !



اما روشنگری دوباره‌ی تناقضات موجود در بطن این تئوری وقتی کامل می‌شود که از رفیق نویسنده‌ی خودمان بخواهیم آن طریق عملی‌ای را که مارکسیست-لنینیست بنا باید به وسیله‌ی آن، وارد این " همکاری " با سایر انقلابیون بشوند، روشن کند. به وسیله‌ی چه نوع ارتباط، چه نوع سازمان یا چه ارگان یا سیستمی این " همکاری " بین نیروهای مختلف انقلابی صورت خواهد پذیرفت؟ آن تالیف متناهی که " همکاریهای هر چه بیشتری را که می‌تواند و باید تحت نظم در بیاید و برنامه پیدا کند " بعنوان یک محتوا در بر خواهد گرفت، چه نوع قالبی است؟ البته رفیق نویسنده‌ی ما که آنقدر هوشیاری دارد که بلافاصله بعد از طرح آن شعار، توجه سؤال مقدر خواننده (قالب همکاری؟) بشود، خود پیشاپیش دست به کار شده، منشی به جای جواب، همین مسئله را به صورت سؤال مطرح می‌کند:

" آیا مارکسیست - لنینیست ها چگونه و از چه طریق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون شوند؟ "

بله، ما هم همین سؤال را مطرح می‌کنیم. نیروهای انقلابی دیگر هم کم‌مشاقانه آمده‌ی بوقراری این همکاری هستند. منتظر شنیدن راه حل عملی شما هستیم.

(۱) - ظاهراً بنظر می‌رسد این سؤال که مسئله را از دریچه‌ی عمل مارکسیست - لنینیست ها مطرح کردیم خاص‌تر و محدود تر از سؤال است که ما مثلاً در مورد کلیه نیروهای انقلابی مطرح کردیم. ولی در واقع امر تفاوتی بین این دو سؤال موجود نیست. چون بهر حال مارکسیست - لنینیست ها نه می‌توانند نسبت به همه مواضع حرکت و سرزنش، نیروهای دیگر بی‌اعتنا باشند و نه می‌توانند از قواعد سازمان

بنابراین مسئله این نیست که شما هم این سؤال را مطرح می‌کنید + همه ی مسئله اینجاست که بالاخره چه جوابی به این سؤال می‌دهید . ما از خواننده دعوت می‌کنیم برتاسر مقاله ی فوق‌الذکر را به دنبال پاسخ این سؤال جستجو کند . اما چنانچه در جستجوهای اول و دوم و سوم +۰۰ خود به نتیجه ای نرسید زائد ناراحت نشوید ؛ چون اینجا نیز یکی دیگر از هنرهای طریقه ی نگارش نویسنده بکار رفته است .

در واقع درست بعد از طرح همین سؤال و ظاهراً در پاسخ همین سؤال است که با یکی از نمونه های کاملاً تپیک خلط ببحث + پیش کشیدن مطالب کلی عمومی و نتیجه‌نا به بحثه ی فراموشی افکندن مسئله ی اصلی مورد بحث مواجه می‌شویم . بجز از يك وقت كامل به پاسخ این سؤال اختصاص داده شده است . اما در این + پاسخ + ، تما جز با مندراری از مطالب کلی و عام ، جز مندراری از حقایق اولیه و شورهای کلاسیک مارکسیستی ، با چیز دیگری رو برو نخواهید شد . چیزی که بالاخره روشن کند مارکسیست - لنینیت ها از چه طریق ، به وسیله ی جد ارگمان با چه بنم و درجه نوع ارتباط سازمانی ، باید با سازمانها و گروههای انقلابی دیگر وارد در هم کاری بشوند !

در اینکه به قول لنین ، کمونیستها باید در نطفه ای ترین شکل فعالیت - تشکیلاتی خود ، سازمان مستقل و مخصوص بخود داشته باشند و نتیجه آنها باید به عضویت سازمانهای غیر کمونیستی در آیند و مثلاً در سازمان انقلابی خود ، عناصر غیر کمونیست را به عضویت نیند بزنند . در اینکه در يك سازمان انقلابی ، فرد در بحث

---

تقریباً تمامی جدول کند ، هر موضوعی که واقعاً مارکسیستی - لنینیتی باشد ، طبیعتاً نتیجه دارد و نیروهای دیگر هم ، همیک به فراخور موقعیت طبقاتی خود ، ا. باراً در تحت تأثیر آن فسرار خپا، خنده گرفتند .

ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن حل می‌شود و دیگر مسئله‌ی تأمین همبونی این با آن طبقه، در درون آن سازمان، مطرح نیست و بالاخره در اینکه کیفیت مبارزه‌ی درونی در یک سازمان یا حزب انقلابی اساساً متفاوت با مبارزه‌ی درونی در یک جبهه است و ۰۰۰ هیچ حرفی در میان نیست. اینها حقایق بدیهی و اولیه‌ای است که همانطور که نمی‌تواند مورد مخالفت و انکار هیچ مارکسیستی قرار گیرد؛ به همان ترتیب نیز نمی‌تواند مسئله پاسخ به سؤال طرح شده، از طرف شما را هم حل کند! (۱) وقتی شما فرمول "همکاری هر چه پیشتر نیروهای مختلف انقلابی" را پیشنهاد می‌کنید، متن می‌گوید: "باید کوشید این همکاریها را تحت نظم

(۱) - در انتهای صفحه ۱ و اول صفحه ۵، در ادامه همان بحثهای کلیسی و به عنوان نقطه‌ی اختتام این بحث - بحثی که بالاخره به سؤال مطروحه در سرفتی جواب نمی‌دهد - جملاتی وجود دارد که ما عیناً نقل می‌کنیم: "کمونیست‌ها باید به حفظ اصالت این سازمانها (سازمانهای غیر کمونیستی) بعنوان بخشی از نیروهای انقلاب علاقت داشته باشند و بد جای عضو شدن در این سازمانها با آنها فقط در عمل مشخص همکاری کنند." (تأکید از ما است)

نقل این جملات مخصوصاً از این نظر لازم و جالب بود که مشاهده شود چگونه و با چه زورنگی ادبیات‌های بدین آنکه بالاخره پاسخ صریحی در مقابل سؤال فوق‌الذکر نگارنده شود، موضوعی است که در این مورد - نویسنده بارها و بارها در این موضوع را در نظریه‌هایش تذکر داده است که عضویت کمونیستها در سازمان‌های غیر کمونیستی نادرست است و ۰۰۰ اما باز هم در آخر موقعی که خواننده هنوز در قسم منتظر است جواب سؤال را بشنود، به همین مسئله بر می‌گردد؛ منتهی نه برای اینکه تأکید مجددی بر یک مسئله‌ی درست داشته باشد بلکه صرفاً برای متصرف کردن بحث و بیجانیدن قلمبه، بخاطر آنکه به شکل صحیح ارتباط که همانا شکل جبهه‌ای است اعتراف نکند؛ آنها بدین صورت مبتدل که گویا کمونیست‌ها برای همکاری و اتحاد با سایر نیروها یا باید در سازمان‌های غیر کمونیستی آنها عضو شوند یا اینکه دیگر چاره‌ای ندارند، دست و پالشان بسته است و هیچ سیستم سالم ارتباطی هیچ نوع سازمان، ارگان یا سیستمی که بتواند به نحو اصولی و صحیحی هدفهای اینگونه همکاری را تأمین کند وجود ندارد و الخ. اما ایشان علیرغم همه‌ی این موانع، برای

و بزمان درآورد؛<sup>۱</sup> آنوقت وظیفه دارد دقیقاً معلوم نماید که این همکاریها چگونه سازمان پیدا می‌کنند؟ از چه طریق؟ توسط چه نوع سازمان؟ در تحت چه نوع روابط و فعالیت سیستماتیکی این همکاریها تحت نظم در می‌آیند؟ جواب این سؤال گجاست؟ بله؛ شما روشن کرده‌اید که مارکیست - لنینیست‌ها<sup>۲</sup> به چه

خالی نبودن عرصه‌ی " همکاری طلبی " خودشان، اجازه می‌دهند که به جای عضو شدن در این سازمانها؛ که امر قطعی است با آنها فقط در " عمل مشخص" همکاری کنند. حال اینکه این " عمل مشخص" دیگر چه نوع سیستم همکاری، چه نوع سازمان دورگیرنده‌ی " همکاریهای هر چه بیشتر و قابل نظم و تحت برنامه" مارکسی - لنینیستی است و یا اصولاً اینکه این " عمل مشخص" طریق همکاری تبیین شده تعبیر محدود کننده‌ی جدیدی است بر فرمول " همکاری هر چه بیشتر ... " که متحرک به پس‌گوش این پیشنهاد خواهد شد و یا هیچکدام؛ " عمل مشخص" تنگ‌ای بر نشان " برخی همکاریهای " است که ایشان مجاز شمرده‌اند (که البته با رژیم مطابق معمول معلوم نشده چه نوع همکاریهایی!)<sup>۳</sup> شقوق مختلفی است که لابد تعیین یکی از آنها به ذوق و تمایل توسعه‌ی تنگی خواهد داشت. اما اگر نوسان حلزون وار - خزان نوسنده، در یک نقطه " مانع از رسیدن به یک نتیجه‌ی مشخص رتاب است؛ در عین دایره‌ی نظرات و پیشنهادات او به همان اندازه‌ی دایره‌ی حرکت حلزون - تنگ، محسوس و بلکه در مدار بسته است. بنابراین برای فتاوت می‌توان به تأملی بدور زیر توجه کرد:

" در شرایط کنونی سازمانهای انقلابی در رژیم بیهیچ‌چیز نمی‌توانند تشکیل جبهه واحد بدهند" (مفهوم ۱) " در واقع می‌توان گفت که ما تا تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی فاصله‌ی زیادی داریم" (مفهوم ۲) " شعاری مارکیست - لنینیست‌ها درباره‌ی سندی جبهه باید چنین باشد: همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی" (مفهوم ۳) " بعد در انتهای این نیم دور با بانگی بر طلبی و آزادی‌رما؛ " پیروز یاد اجدل " همکاری هر چه بیشتر نیروها به مختلف انقلابی خلق ما" (مفهوم ۴) و آغاز نیم دور بعد با این قوسها:

آیا مارکیست - لنینیست‌ها چگونه و از چه طریق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون بشوند؟ " (مفهوم ۵) (مفهوم ۶)

" کمپوست نا باید ... به آبی عضو شدن در این سازمانها یا آنها فقط در



طریق و به چه اشکالی نیاید وارد در همکاری با سایر انقلابیون شوند. این درست بسیار خوب و بسیار پسندیده؛ اما جواب سؤال اصلی چه می‌شود؟ حالا که درست نیست مارکیست - لنینیست ما از این طریق و به این شیوه ها با نیروهای انقلابی دیگر همکاری کنند (و این نهی اصولی و درست شما کاملا مورد پشتیبانی ما هم هست) پس چه شیوه یا شیوه های دیگری باقی می‌ماند که صحیح و اصولی است؟ شما درست به همین سؤال پاسخ نمی‌دهید! چرا که مجبورید برای حتی همین همکاریها، بالاخره نوعی سازمان جبهه ای را مورد قبول قرار دهید! چیزی که بالاخره و برای هزارین بار مسئله ی ضرورت جبهه را در مقابل شما می‌گذارد.



همانطور که نویسنده ی \* شعارهای وحدت \*، میربحث را دفعتاً عوض می‌کند و ناگهان شعار \* وحدت کامل کلیه ی مارکیست - لنینیست های ایران \* را

عمل مشخص همکاری کنند. \* (صفحه ی ۱)

\* در آینده در مرحله ای از رشد و تحکیم جنبش یا افراد، گروهها و محافل انقلابی غیر مارکیست - لنینیست در یک ساخت جبهه ای مشکل خواهیم شد \* (صفحه ۵)

ستین (۱)

\* در شرایط کنونی اگر افراد، گروهها و سازمانهای انقلابی غیر کمونیست، با ما برخورد کنند فقط قادریم پاره ای (!) همکاریهایی را با آنها بنماییم \* (صفحه ۵ ستین ۲)

از \* نفی کامل \* تا قبول زیاد بودن فاصله آن، از این فاصله تا صد برد به \* همکاری هر چه بیشتر \* وبعد جبهه به قله ی پیروز یاد اصل ۰۰۰ \* و سپس آهسته آهسته فرود آمدن به دامنه ی عمل مشخص \* و از \* عمل مشخص \* باز هم نزول به \* بعد در آینده \* و بالاخره نتیجه : \* فقط قادریم پاره ای راه همکاریها با آنها بنماییم (۱) \*

فقط حلزون می‌تواند با شما رقابت کند - ایستادن در یک نقطه و ۲۶۰ درجه دوران کردن!

طرح می‌کند، «ما نیز بدین طریقی مقدمه‌ای سیر تغییر یافته‌ی بحث را دنبال می‌کنیم:

\* اما آیا فقط داشتن استقلال سازمانی برای مارکسیست - لنینیست‌ها کافی است و نیابت درجهت وحدت‌کلیدی مارکسیست - لنینیست‌های ایران تلاش کرد؟

می‌گوییم «چرا» \* اکنون درست لحظه‌ای است که باید شعار \* وحدت کاملی کلیدی مارکسیست - لنینیست‌ها \* را داد \* البته لازم به یادآوری است که منظور ما کلیه‌ی مارکسیست - لنینیست‌هایی است که با قبول مبنای مشخصه درجهت تحقیقی هدف‌های جنبش انقلابی ایران قدم برمی‌دارند ...» (۱)

تمام انتقاداتی که ما در ابتدای همین نوشته به نحوه‌ی برخورد غیرسیاسی و عاطفه‌ی به رفیق نوشته‌ها یا مسئله‌ی وحدت و جنگجویی رد شعار \* وحدت نیروهای انقلابی خدامپدالیست \* وارد کردیم، در اینجا نیز بطور کامل به نحوه‌ی برخورد غیرمسئول، دافعی و غیرسیاسی او یا مسئله‌ی وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها و طرح شعار در این زمینه وارد است \*

اگر در اینجا \* این ضرورت‌های عینی سیاسی - استراتژیک جنبش انقلابی، نبودند که مواضع نیمه‌مد را در مقابل مسئله‌ی \* وحدت \* و \* وحدت نیروهای انقلابی خدامپدالیست \* تعیین می‌کردند در اینجا نیز معلوم نیست این شعار چگونه و با طی چه مقدمات تحلیلی‌ای طرح شده است؟ چه ارتباطی با حل مسایل روز جنبش دارد و چه موقع مورد اثبات قرار گرفته و مستند به چه دلایلی است؟

با این حال ما دیگر در صدد تکرار این انتقادات - هر چند که موضوع مورد انتقاد تغییر یافته باشد - نیستیم \* ما در اینجا فقط قصد داریم نظرات انتقادی خودمان را از طریق جد‌انگیزان در موضوع \* دو مفهوم و درجهان کاسلامتفاوت که بحر تقریبی در این شعار و استنباط اولیه از آن تداخل کرده‌اند و نیستند بدانسته

۱۱ - نیمه‌دخلاق : شعارهای وحدت \* معده‌ی \*

با نادانسته از آن گذشته است ، مطرح سازم .

از این دو جریان ، یکی جریان خاص ، کاملاً لازم و طبیعی ، وحدت مار -  
کیست - لنیست های معتقد به خط مشی مسلحانه در یک ارگان واحد سیاسی  
- نظامی \* است و دیگری مسئله ی شعار \* وحدت کامل کلیه ی مارکیست -  
لنیست ها \* به مثابه اصلی ترین هدف یک مرحله ی استراتژیک !

نویسنده ی عزیز در مقاله ی نیرو خلق ، از آنجا که نه تصور علمی و روشنی از  
مفهوم ی \* وحدت \* و نه درک پیشروی از استراتژی مرحله ی فعلی جنبش  
مسلحانه که امر گذری و موقعت بود ای را در دستور قرار داده است ، دارد و  
این را در دستور بعد توضیح خواهیم داد ، نمی تواند تفاوت مابین این دو جریان  
را درک کند .

او در مطور پیشین و ضرورت تعالیت کمونیستها در سازمانهای کمونیستی مشخص  
به خود نشان را که یک قانون عام و منحصراً سازمانی و ایدئولوژیک است و در همجای  
دنیا و در هر جنبش و انقلابی برای مارکیست ها الزام آور است ، بارها و بارها  
مورد تذکر قرار می دهد ، اما بعد از این تذکرات و در واقع از همین تذکرات ، نتیجه  
گیری می کند که چین استقلال سازمانی برای مارکیست - لنیست ها کافی نیست ،  
\* اکنون درست همان لحظه است که باید شعار \* وحدت کامل کلیه ی مارکیست -  
لنیست های ایران \* را داد ، و بدین ترتیب از یک طرف ، یک موضوع عام -  
یعنی گرایش عمومی مارکیست - لنیست ها به وحدت - را با موضوع خاص و مرحله  
فعلی استراتژی جنبش انقلابی ایران و تأثیری که جنگی حل مسئله ی \* وحدت \*  
در این جنبش می تواند در استراتژی مرحله ای باقی بگذارد به نحو غیر مستقیم و سطح -  
گزیانه ای قاطع می کند و از طرف دیگر با \* خاص \* کردن معنی همین تعابیر در  
حکم ی شرطی بعد ، سود رنگی ، ابهام و عدم اعتماد خودش را به شعاری که  
پیشنها کرده است نشان می دهد ، برای روشن تر شدن قضیه ، قضاوتی که

تنها به اعتباری اصول‌گرای رفیق نیست. می‌تواند پیچیده شده باشد، ابتدا با طرح سئوالاتی چند در حول همین پیشنهاد، سئاله را به عوامل اول و شقوق ممکن و محتمل خود تجزیه می‌کنیم. سپس با ترکیب مجدد این عوامل، ماهیت و عمق تناقضات موجود در آن را تحلیل می‌نمایم.

#### اولین سئوال اینست:

آیا شعار فوق - جدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها - يك دعوت عام يك شعار عمومی و يك آرزوی کلی به معنای تکرار و تأکید بر روی همان حقیقت عامی است که همواره بر وحدت کمونیستها یا فشاری موزون و آنرا بطور کلی امر لازم، عینی و انقلابی می‌داند که بهر حال باید صورت بگیرد و صورت هم خواهد گرفت و ... مثلا مانند دعوتی که مارکس از کارگران سراسر جهان برای متحد شدن به عمل می‌آورد یا موقعی که ما شعار نابودی دشمن را می‌دهیم و ... که در این صورت دیگر این دعوت و این شعار، قبل از اینکه شعاری سیاسی و دعوتی سازمانی به معنای اخص کلمه باشد، يك آرزوی بزرگ ایدئولوژیک است؛ نه مربوط به مرحله ی فعلی است و نه آنچنان ارتباطی به حل سبیل روزمره ی جنبش دارد. آرزویی که بر مبنای آن بالاخر کمونیستهای ایران در يك واحد سازمانی و مثلا حزب کمونیست متحد می‌نویسد و ... به صورت شعار فوق به بیان درآمده است؛ اما ضرورت گردن دانه ی این آرزو به افتخارات خاص استراتژیک و هدیتطور به يك موقع زمانی خاص (اکنون) نشان می‌دهد که مقصود شما اساسا بیان این آرزوی خوب نیست بلکه اشاره به قضایای نزدیک تر و ملموس تری دارد.

بنابراین دو امکان باقی میماند:

الف - امکان اول: نظر شما صرفا تبارست از تأکید روی این حقیقت که مارکسیست - لنینیست های معتقد به شی مسلحانه ی پیششار (۱) باید در میان

(۱) - در واقع این "نظر" نیز به علت ابهامی که در جمله ی "کلیه مارکسیست -

سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل باشند ، اما این حقیقت که گامی برد فسیل و پشتیبانی ماهر بود ، و هست قبل از اینکه شعاری واجیع به آینه جنبش باشد ، موضوعی است مربوط به گذشته و حد اکثر حال ، موضوعی است مطرح از گذشته تا حال ، بدین ترتیب اگر منظور شما از این شعار همان معنایی است که در فوق مورد توجه قرار دادیم ، معنای درستی که همه با آن موافقت - آنوقت باید به نکات مهم ذیل پاسخ دهید :

۱ - ضرورت وحدت مارکسیست - لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه  
 یبناز صرفا نه به دلیل اینکه استقلال سازمانی برای آنها کار نیست بلکه اساسا به این دلیل بدیهی درست است که دلیل برای جداماتن آنها نه از نظر عینیتی و نه از نظر روشی وجود ندارد - وقتی که توافقات اساسی ای ، هم از نظر زیاده نولوژیک و هم از نظر استراتژیک ، بین دو ، سه و یا چند گروه و سازمان کمونیستی - عمر قرار باشد ، دلیلی ندارد که آنها در یک سازمان واحد با هم وحدت پیدا نکنند و یا به سرعت به سمت این وحدت پیش روند ، بنابراین استدلال درباره ی کانس نبودن استقلال سازمانی ، چه موردی دارد و چه چیزی را ثابت می کند ؟

حسب م وحدت دگرگروه کمونیستی ( یا بطور کلی هر دو گروه ) مسلما بانشانهای از اختلاف این دلوژیک بین آنهاست که این اختلاف دو مورد سازمانهای کمونیستی دوما در شکل اختلاف در نقطه نظرهای سیاسی - استراتژیک و یا استنباطات متفاوت از یک خط سیاسی ظاهر می شود و یا صرفا بنا به ملاحظات عملی و موافق

---

لنینیست هایی که یا قبل مشی مسلحانه در جهت تحقق هدف های جنبش انقلابی ایران ق م بر می دارند ، وجود دارد ، تردید آمیز می شود ، این ابهام ناشی از معنای دو پهلوئی "قبل مشی مسلحانه و گام برداشتن در جهت تحقق هدف های جنبش انقلابی" است ، با این توضیح که تقریبا کلیه گروهها و عناصر مارکسیست - لنینیست ایرانی ، منکر ضرورت مبارزه ی مسلحانه بطور کلی

تاکتیکی است که این وحدت تاکنون صورت نگرفته است، طبیعی است در صورت اول باز هم ضرورت وحدت، به وسیله استدلال در باره‌ی کافی نبودن استقلال سازمانی ثابت نمی‌شود بلکه اساساً امر وحدت بین این دو گروه (کمیونیستی) تابع قوتین و ضرورت‌های دیگری بوده که بحث در باره‌ی آنها از موضوع مورد توجه ما خارج است (مثلاً امر وحدت بین دو گروه با خط‌نسی متفاوت و با نقطه نظرهای سیاسی متفاوت موکل به یک سلسله شرایط مساعد عینی و وابسته به یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک موفقیت‌آمیز و ... بین دو گروه است) در صورت دوم نیز به مجسود موضوع شدن این مباحث (موانع تاکتیکی) خود بخود وحدت حاصل است بعبارت دیگر گروهی که علیرغم وحدت نظر در اصول ایدئولوژی، سیاست و خط‌نسی، با گروه دیگر توافق دارد، اگر حاضر به وحدت نشود و در این راه مقاومت‌هایی نشان دهد، مسلماً نشان دهنده‌ی حاکمیت یک جریان ناسالم غیر کمیونیستی، یک جریان سگتانیستی خودم‌بوزوایی، انفراد طلبی روشنگرانه و ... برگزیده خواهد بود و در این صورت نیز باز هم ضرورت و جریان وحدت نه با استدلال در باره‌ی عدم کفایت استقلال سازمانی بلکه با مبارزه با این جریان ناسالم و آماج حملات ایدئولوژیک قرار دادن آن بعنوان اصلی‌ترین راه وحدت، تشبیه خواهد شد.

۲ - نکته‌ی مهم دیگر موضوع آن لحظه‌ی مسعودی است که به قبول نما باید شعار وحدت کامل کلیه‌ی مارکسیست - لنینیست‌ها را، در آن لحظه،

---

نمی‌شوند، حتی همانجا که مشی مسلحانه‌ی پیششار را به شدت مورد حمله قرار می‌دهند نیز منکر ضرورت یک مبارزه‌ی مسلحانه علیه دیکتاتوری شاه و رژیم حاکم ایران نیستند؛ منتها برای آن شرایط و لوازمات و مقدمه‌های قابل هستند که بطمسور کلی راه آنها را از راه سازمان‌های مسلح فعلی جدا می‌کند. بدین ترتیب یک معنای حمله‌ی مورد بحث از معنای دیگر آن که همان مشی مسلحانه‌ی پیششار است، جدا می‌شود. ما فعلاً بحث را بر همین مبنای - مبنای اخیر - ادامه داده و توضیح دیگری مراد رفیق نوسنده از مشی مسلحانه، مشی مسلحانه‌ی پیششار باشد.

مطرح کرد. اگر دعوت شما خاص و نافذ بر لزوم وحدت مارکسیست - لنینیست - های است که با یکدیگر وحدت سیاسی - استراتژیک هم دارند (قبول منی سلحانه پیشاز) در چنین صورتی دیگر موضوع انتخاب لحنه موردی ندارد. این يك امسر تاکیگی + عملی و سازمانی خواهد بود. ( و نه يك امر سیاسی و نه يك شعار مرحلہ ای و نه يك چشم انداز استراتژیک ) که طرح شعار درباره ی آن و آنهم با این آب و تاب، بسیار غریب می نماید .

معنیان مثال : از همان لحظه ای که دو نفر کمونیست پیدا بشوند که بر سر خط یاسر واحدی به توافق برسند ، لحظه ی وحدت سازمانی خود آنها و تمام کمونیستهای دیگری که بعدا با این خط موافقت می کنند با آنها فرا می رسد . ضرورت این وحدت و حتر حرکت عملی به سمت آن ( وحدت سازمانی به شرط وجود وحدت ایدئولوژیک ) در بطن اعتقادات ایدئولوژیک کمونیستها که مخالف هر گونه تنگ نظری فردی و محدود نگوی گوهی و تعصبات قستی و ... هستند ، قرار دارد . بنا بر این چگونه شما يك " لحظه " را بعنوان لحظه ی درست " شعار وحدت " از دیگر لحظات جدا می کنید ؟

شما نوشته اید " اکنون درست لحظه ای است که باید شعار " وحدت کاملی کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها " را داد . " این " اکنون " چگونه از زمان گذشته ی خود جدا می شود ؟ چه تغییر و تحولات جدیدی در شرایط جنبش و در شرایط اجتماعی موجب شده است که " لحظه ی کنونی " از لحظات گذشته ، برای طرح این شعار ، ممتاز شود ؟ و مطابق چه هدفها و چه نکته های جدیدی برای آینده است که این لحظه ، درست تبدیل به همان لحظه ی " طرح " این شعار شده است ؟ چه دلیلی موجود است که اکنون لحظه ی درست طرح این شعار باشد [ در چهارچوب همان منطق ایمانی ( لیدیشی ) رفیق نوشته ] و چرا مثلا همان آغاز مبارزه ی سلحانه با دو سال پیشتر از این و یا مثلا يك زمان دیگر

درآینده ؟ درست این لحظه ی مناسب نباشد ؟ این لحظه دارای چه خصوصیتی است که شما برای طرح این شعار آنرا انتخاب کرده اید ؟ یا اگر بخواهیم سوال را به نحو صحیح تری طرح کنیم باید بگوییم این لحظه ی خاص دارای چه خصوصیتی است که شما را تازه به یاد این شعار ، شعار \* وحدت کامل کلیه ی مارکسیست-لنینیست های معتقد به منشی سلحانه ی پیشساز \* انداخته است ؟

اما اگر اتحاد مارکسیست - لنینیست های که به یک منشی واحد استراتژیک اعتقاد دارند ، شخصا دارای نقطه نظرهای سیاسی واحدی هستند و در جهت تحقق هدفهای استراتژیک خود گام های علی هم برداشته اند ، در یک سازمان واحد کمیونیستی یک امر طبیعی ، تاکتیکی و عملی ، امری صوفا سازمانی است که ارتباطی با یک شعار جدید استراتژیک و یک خط مشی سیاسی ندارد و اگر این اتحاد بهیچوجه منکمل به یک لحظه ی معین و یک مرحله ی استراتژیک نبوده و برای اقدام عملی در باره ی آن هر لحظه ای که صورت گیرد باز هم دیر خواهد بود (۱) و باز اگر رفیق نویسنده نمی تواند به ما بگوید که چرا لحظه ی حاضر را برای طرح این شعار انتخاب کرده و نقطه صمیم لحظه ی حاضر را هم برای طرح آن لازم و ضروری می داند ( نه قبل و نه بعد ! ) آن وقت باید معنا و مقصود دیگری که می تواند از طرح این شعار مورد نظر باشد یعنی معنایی که \* وحدت کامل کلیه ی مارکسیست-لنینیست ها \* را بعنوان اصلی ترین هدف یک مرحله ی استراتژیک مورد نظر قرار می دهند مورد بررسی قرار دهیم ؟ معنایی که به نظر می رسد باید مقصود اصلی نویسنده را از طرح این شعار نشان بدهد .

ب - امکان دوم : بازگشت بر سر دو راهی و ریشه خند تاریخ :

(۱) - به بیان عکس و به قول لنین : هیچ موقع برای سازمان دادن دیر نیست | تحمل به معنی (



ما در سطر گذشته دیدیم که شعار فوق اکثر اوقات برای متحد شدن مارکسیست-لنینیست های معتقد به مشی سلحانه ی پیشناز مطرح شده باشد ، آن وقت دیگر يك شعار نیست و یا لااقل يك شعار كه يك مرحله ی اشتراكتريك را در بر بگیرد نیست یا فتاوی بر روی امر صحیح و لازمی است كه فقط باید در مورد به تاخیر افتادنش افسوس خورد . در این صورت دیگر فلان لحظه از زمان بعنوان منبع مناسب و فلان محدوده است بعنوان دلیل ضرورت وحدت در ۱۰۰۰ معنای اساسی ای ندارد. درست مثل این می ماند كه كس با آب و ناپ فراوان ، گوین كه كشف مجرای عقول كوده باشد شعار به حد ؛ اکنون درست لحظه ای است كه هیچ كمونیستی حق ندارد بطور فردی مبارزه كند و حتما باید در صدد ضویت در يك سازمان كمونیستی و یا ساختن يك تنگیلات سیاسی كمونیستی باشد !

با این توصیف باید قبول كرد كه منظور نویسنده از طرح این شعار ، حداقل چیزی جز ارائه ی يك اشتراكتريك مرحله ای ، ارائه ی خط مشی نیش كه چشم انداز های به اصطلاح جدیدی در مقابل جنبش می گذارد ، نیست .

اما نویسنده ی عزیز ما كه این شعار را بدون هیچگونه مقدمات تحلیلی از شرایط اجتماعی و جنبشی ، بدون هیچگونه استدلال ضرورت و حتی هیچگونه ارتباط كوریك با تئوری مبارزه ی سلحانه ی پیشناز ، و فقط با شعار ایمان ( لنینیستی ) خاص خودش بد واهی های درست ! و لحظات درست تر ! شرح كرده است ، با آنچه در دستور است نومی از شرایط این شعار جدید و آن راه قدیم - سه سلحانه - برقرار نماید . محض صا از این نظر كه ممكن است خیالات واهی ! و باطلی ! در باره ناقص این شعار و آن راه ، به ذهن آدمهای ذاتا بد بین ! و ماهیتات قلبی ! كه همیشه مترصد بل گرفتن از دیگران هستند بپردازند ؛ بهمین دلیل است كه اینمان در صدد بر می آید با اضافه كردن نیانه ی " البته مشور کلیه ی ماركسیست-لنینیست های است كه با قبول مشی سلحانه در جهت تحقق هدفهای جنبش انقلابی ایسرا و

قدم برمی دارند \* به انتهای جمله ی شعاری خود \* درپ هرگونه سزا ناهم |  
 و هرگونه کج اندیشی و بد نئی | دربارهِ عدول نوسنده از متنی اساسی خود  
 را ببندند \* درحالی که آن لحظه ی طلایی \* قوی رفوش را هم برای دادن شعار  
 \* وحدت کامل کلبه ی مارکیست - لنینیست های ایران \* از دست نداده اند |  
 اما این شعار عظیم همه ی اقدامات حفاظتی نوسنده \* نمی تواند چیز نسو  
 بدیعی باشد \* نمی تواند گشایش یک استراتژی جدید مرحله ای را اعلام نماید و  
 چشم انداز نونی را در مقابل نیروهای مارکیست - لنینیست جایش بگذارد \* مگر  
 آنکه : لااقل برای همین مرحله \* مسئله ی ضرورت مبارزه ی مسلحانه و گسترش  
 توده ای آنرا به گتارویا در درجه ی درم اهمیت قرار دهد \* (۱) این اصلی ترین  
 تضادی است که در وطن این شعار نهفته است \* البته نوسنده ی عزیز ما سکست  
 از چنین نتیجه گیری قاطعانه ای خشمگین شده و حتی داد و فریاد برآورد که  
 بد شرط روشی که در مورد قبول مثل مسلمانان از طرف مارکیست - لنینیست هما  
 گذارده بی نتیجه شده و « الخ - اما ما ذیلا خواهیم دید که بین این دو  
 سمت شعار شتاقی آشکار و غیر قابل عبوری وجود دارد \*

اجازه دهید فیه را بیشتر بشکافیم : \* وحدت کامل کلبه ی مارکیست -  
 لنینیست ها \* یعنی چه ؟ معنای واضحتر سیاسی - سازمانی این شعار استرا -  
 تزیک چیست ؟ چه موقع و در تحت چه شرایطی و در کدام نوع سازمان است که  
 وحدت کامل کلبه ی مارکیست - لنینیست های ایران - تحقق خواهد یافت ؟

(۱) - البته بگذرم از اینکه در این صورت هم باز این شعار نوی نوسنده \*  
 این شعاری است که از سالها پیش تا کنون در انگال و قالبهای گوناگونی \* همراهیا  
 دایل و براهین متفاوت و طبیعتا با مقاصد نهایی مختلف از طسرف طسرف  
 وسیعی از محافل \* گروهها و سازمانهای چپ  
 مطرح شده است \*

مقدمتا جویاب برخی از این شواهد روشن است \* وحدت کامل کلبه مارکیست —  
 نینست های ایران \* تنها می تواند در چهار چوب حزب کمونیست ایران و متعین  
 که این حزب تشکیل شده و خط منی واحد و سراسری برای جنبش انقلابی ایران  
 طرح ریزی کرده باشد \* امکان پذیر باشد \*

بنابراین \* تلاش در جهت تحقق شعار فوق \* تنها می تواند در پیروسی  
 تلاش برای تحقق حزب کمونیست ایران \* بعنوان يك وظیفه ی کلیت و عاجل \* به  
 عنوان هدنی که بطور مشخص در دستور قرار دارد (سهم) \* معنا پیدا کند \* این معنا  
 معنای واضحتر سازمانی و تا اندازه ای سیاسی این شعار اشتراتیکی است \* اما  
 معنای سیاسی این شعار آنگاه بطور کامل روشن خواهد شد که جواب بدیم \* در  
 چه شرایط سیاسی - اجتماعی و به توسط کدام نیرو و کدام طبقه تحقق این شعار  
 یا حرکت به سمت تحقق آن امکان پذیر خواهد بود ؟ عبارت خلاصه تر در حد  
 شرایطی ما می توانیم هدنی تشکیل حزب کمونیست را که با همان شعار \* وحدت  
 کامل کلبه ی نیروهای مارکیست - نینست \* نیز قابل بیان است \* در دستور  
 بگذاریم ؟ پاسخ بطور کلی روشن است \* اصلی ترین و کلیدی ترین شرط وحدت  
 کلبه ی مارکیست - نینست ها \* عبارتست از : اتحاد نیروهای انقلابی کمونیست  
 یا جنبش طبقه ی کارگر \* کمیته ها تنها از طریق اتحاد انقلابی یا طبقه ی کارگر  
 از طریق پیچ کامل سیاسی بیشتر از آن این طبقه و لاجرم خود طبقه در یک حزب  
 کمونیست است که خودشان هم می توانند بطور کامل متحد بشوند \* هرگونه اتحادی  
 مابین گروه های مختلف مارکیست - نینست \* بدون آنکه در جهت اتحاد  
 انقلابی یا جنبش طبقه ی کارگر قرار داشته باشد صرفا یک وحدت صوری و بیس  
 سر هم بندی محفل خواهد بود \*

بدینقرار : شعار \* وحدت کامل کلبه ی مارکیست - نینست ها \*  
 ایران \* و پیروسی تحقق آن \* تنها در پیروسی تشکیل حزب کمونیست ایران

— بعنوان پروسه‌ای که اصلی‌ترین وظیفه‌ی مرحله‌ای انقلابیین کمونیست‌هاست —  
 ترین خط‌مشی موجود در مقابل آنان را تعیین می‌کند — معنا می‌دهد \* تحقیق  
 کامل این شعاریه تشکیل حزب در يك رابطه‌ی انقلابی وسیع و عمیقاً ارگانیک  
 کمونیستها یا جنبش طبقه متوسطی نبود؛ همانطور که طرح این شعار خود شرط  
 لازم برای زبانی است که هدف تشکیل حزب بعنوان يك وظیفه‌ی عاجل و مشخص  
 در مقابل کمونیستها قرار داده شده است \* شرط لازم که عمدتاً مقدمات سازمانی  
 حلی استراتژی تشکیل حزب را فراهم می‌سازد \*

اکنون باید ببینیم آیا این شعار و این خط پیشنهادی رقیق نبوده \* با  
 خط‌مشی جنبش مسلحانه‌ی پستاناز و ضرورت‌های اساسی مرحله‌ای آن \* تناقضی  
 دارد یا نه ؟

انگلس \* بیست‌سال بعد از تجربه‌ی کون \* وقتی به اقدامات پرودنیشتار  
 بلانکیستها در کون می‌پردازد \* نکته‌ی جالبی را در انتقاد از کار آنها طرح  
 می‌کند \* او می‌گوید : \* ولی سمجزه‌آسا تر از همه \* بسیاری کارهای دوسمنی  
 است که کون انجام داد \* با آنکه از بلانکیستها در طرفداران پرودن تشکیل شده  
 بود \* گذشتند دارد \* از نظر تصمیم‌های اقتصادی کون و جنبه‌های اختراعی  
 یا کم اختراعی آنها \* در درجه‌ی اول طرفداران پرودن مشهور بودند همچنانکه  
 برای اقدامات و عدم تحریک‌های سیاسی بلانکیستها \* ریشخند تاریخ این بار هم  
 مثل مرقه دیگر که صاحبان مکاتبه به قدرت می‌رسند باز چنین پیش‌آورد که آنها  
 همه شان \* به عکس آن چیزی عمل نمایند که آئین مکیشان حکم می‌کند \* ۱۱۰  
 اینجا نیز رقیق نبوده \* ی ما با ریشخند شاخس از طرف تاریخ مواجه شده

(۱۱) — مقدمه‌ای بر \* پیام شیوای کل بین الملل دوباره‌ی جنگ داخلی و فرانسوا  
 به مناسبت بیستین سالروز کون پاریس \* انگلس : ۱۸ مارس ۱۸۹۱

است با این تفاوت بزرگ که اگر بلانکیست‌ها آنگاه که در کمین به قدرت رسیدند گرفتار ریشخند تاریخ شدند، رفیق نویسنده‌ی ما به قدرت نرسیده با چنین ریشخندی روبرو است \*

کتر از شش سال پیش از این، رفیق شهید مسعود احمدزاده در رساله‌ی معروف خود " مبارزه‌ی مسلحانه هم اشتراکی هم ناکشیک" \* وقتی اساسی‌ترین تزه‌های خود را درباره‌ی رابطه‌ی حزب و مبارزه‌ی مسلحانه بطور کلی و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیشتاز بطور خاص مطرح می‌کرد - تزه‌هایی که برآیند آنها اساسی‌ترین بن بست سیاسی اشتراک‌ترک ریزرا در هم شکست و روشی آنها غبار اوهم چادری و اسطوره‌های کهن دکماتیسی را که سالیان دراز بر اذهان کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی ایران سنگینی می‌کرد، محو و نابود ساخت - هرگز گمان نمی‌کرد که در زمانی چنین کوتاه و از چنین موضعی، درست از پشت سر خود او - و شاید هم بنام خود او - جویان نفی و انکار این نظرات آغاز شود. اجازه بدهید قبل از هر توضیحی گفتار خود رفیق را نقل کنم: هیچ چیز بهتر از این گفتار، ماهیت " شعارهای وحدت" رفیق نویسنده و معنای ریشخند نوع بلانکیستی که به آن دچار شده است را روشن نمی‌کند: " و اما خوب است در مورد این دوراهی - دو راهی حزب یا مبارزه‌ی چپ‌ی بدین حزب - بیشتر صحبت کنیم و سعی مسئله را بیشتر بشکافیم \* - ابتدا این دوراهی طبیعی به نظر می‌رسید؟ زیرا دوک ما از حزب و ضرورت حزب سطحی بود و محتوا و صورت حزب را از یکدیگر باز نمی‌شناختیم \* اما این دوراهی اینک برای ما وجود ندارد \* امروز ما با این ظاهرا دو راهی چگونه برخورد می‌کنیم؟ ما می‌گوییم نباید منتظر حزب شد \* باید دست به مبارزه‌ی مسلحانه زد \* خواهند گفت پس حزب را چکار می‌کنید؟ می‌گوییم مسئله‌ی حزب برای ما به تنگلی مشخص نشده کلی در پیروسی مبارزه مطرح خواهند شد \* حزب مستقل طبقه‌ی کارگر را برای چه می‌خواهیم؟ برای تأمین هژمونی پروتار را و ... اتحاد گروهها و سازمانهای

پرولتاری دویک حزب واحد ضروری خواهد بود؛ اما این مسئله اینک به شکل مشخص و تکلیف برای ما مطرح نیست (۱). با علم به اینکه مسئله مطرح خواهند شد، ما به موقع در پیروسی اتحاد خلقی به دور این سازمانها، حزب واحد طبقه‌ی کارگر را تشکیل خواهیم داد. اما اینک، بگذاریم مبارزه‌ی مسلحانه آغاز شود، اتحاد گروهها و سازمانها از نقطه نظر سازماندهی سیاسی - نظامی وسیع‌تر مبارزه نیز مطرح است. باز در جریان عمل این مسئله را هم حل خواهیم کرد. سابقاً ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه را بطور کلی می‌بیندیرفتیم و ایجاد حزب بعنوان یک مسئله مشخص مطرح بود. اما اینک مبارزه‌ی مسلحانه به صورت یک مسئله‌ی مشخص مطرح است و ضرورت ایجاد حزب را بطور کلی می‌بینیم. و اما مبارزه‌ی سیاسی در جامعه ما تاکنون نباید مسلحانه باشد. بی‌شکلی کارگر، نه در یک جنبش (صرفاً انگریزی) بلکه در یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای تشکیل پیدا می‌کند، خود آگاهی (آگاهی سیاسی) می‌یابد و بدین ترتیب حزب طبقه‌ی کارگر ایجاد می‌گردد. مبارزه‌ی مسلحانه که امروز توسط گروهها آغاز می‌شود، هدف خود را به وسیله طبقه‌ی کارگر بلکه به وسیله کل خلق باید قرار دهند. باید بر تمام خلق تکیه کنند و زمین خواستهای عمومی تمام خلق باشد. عرچا که بهتر بتوان مبارزه کرده و بهتر خلق را بسیج کرد، به همان جا باید رفت. در اینجا تکیه‌ای بر سهم مطرح می‌نموسد؛ در شرایط کنونی، گروهها قبل از تشکیل حزبی، دست به مبارزهای می‌زنند که بر تمام خلق تکیه می‌کند و زمین خواستهای تمام خلق است. در چنین مبارزه‌ای هر گروه انقلابی چه کمونیست و چه غیر کمونیست، می‌تواند شرکت داشته باشد. پس از لحاظ سازماندهی بهتر و وسیع‌تر مبارزه، از لحاظ وحدت نیروهای انقلابی، اتحاد تمام این گروهها در جریار جنوب یک جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی، در پیروسی مبارزه

(۱) - تأکيدات و مطالب داخل پرانتز از ما است.

اجتناب ناپذیر می‌گردد. بدین ترتیب اتحاد تمام گروهها و سازمانهای انقلابی و ضد امپریالیستی که مشی مبارزه‌ی مسلحانه را چه در شهر و چه در روستا پیروزند امری است بسیار بصرم تر و فوری تر از اتحاد نیروهای پرولتری در چهار رجب حزب طبقه کارگر. (۱) ایجاد جبهه‌ی واحد قبل از ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر در دستور روز انقلابیون قرار می‌گیرد. (۲) اگر طبقه‌ی کارگر صرفاً در وطن يك مبارزه‌ی تودمائی مسلحانه تشکیل و خود آگاه می‌شود پس حزب طبقه‌ی کارگر در وطن جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی تلف می‌شود و رشد می‌کند و آنگاه شکل مشخصی پیدا خواهد کرد که امر تأمین همزیستی پرولتاریا و ادامه‌ی انقلاب به شکلی مشخص و بصرم در دستور روز قرار گیرد. (۳)

(۱) - خوب توجه داشته باشید مقدم اتحاد نیروهای انقلابی ضد امپریالیست معتقد به مشی مسلحانه " بر اتحاد نیروهای پرولتری " بهیچوجه به معنای تقدم آن اتحاد بر اتحاد کمونیستهای معتقد به مشی مسلحانه در یک سازمان واحد نیست. در واقع احمد زاده چنین قسدهی دارد و نه ما چنین اعتقادی داریم. این موضوع به تفصیل در همان بند الف - قسمت اخیر - صفحات ۱۸۰ تا ۲۰۰ مورد بحث قرار گرفته است. مطابق همین بحث اتحاد سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه‌ی پیشاز، همیشه، هر موقع و همین الان نیز می‌تواند و باید برقرار گردد و این موضوع ربطی به اتحاد نیروهای پرولتری طبقه کارگر در حزب و حتی در جبهه ندارد. ما به این موضوع هم در مذاکره کتبی خود اشاره کرده‌ایم و هم رفقای ما مشخصاً در مذاکرات شفاهی با رفقای فدایی، آنرا به نحو بارزتری مشخص کرده‌اند. ( در اینجا و در آینده نیز بازم آنرا تا کیست می‌کنیم ) آنچه که ما آنرا غلط و نادرست می‌دانیم نه اتحاد فوری تمام نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه پیشاز - امری که اصولاً هم مربوط به آینده بلکه مربوط به گذشته و حال است - بلکه جایگزین کردن شعار اشتراکی و دور از مسئولیت، وحدت کامل گلیه‌ی مارکسیست - لنینیست های ایران به جای شعار اتحاد نیروهای انقلابی ضد امپریالیست، یعنی آن يك مرحله‌ی اشتراکی است.

یادآوریهای (۲) و (۳) و (۴) در صفحه‌ی بعد.

اکنون باید پرسید یا رفیق نویسنده ای ما بر سر افتقاد خود به خط مشی مسلحانه‌ی پیش‌تاز استوار است که در این صورت می‌باید به ضرورت‌های استراتژیک عمر مرحله‌ی آن و در این مرحله به ضرورت استراتژی که امر توده‌ای کردن جنبش مسلحانه‌ی پیش‌تاز را در دستور قرار داده است متن در دهد یا اینکه چنین افتقادی ندارد. در صورت اخیر واضح است که ما دیگر صحبتی با او نداریم. اما در صورت اول، او باید پاسخ دهد: «اینک اولین و اصلی‌ترین حلقه‌ی امر توده‌ای کردن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیش‌تاز چه حلقه‌ای است؟ در این مرحله، چه هدف و کدام شعار مشخص سیاسی - سازمانی باید در مقابل سازمان‌های مسلح پیش‌تاز قرار گیرد که پیش از هر هدف و شعار دیگر، به امر توده‌ای کردن جنبش مسلحانه کمک نماید؟ مادر بطور قیل، همچنین در اعلام مواضع مشخص استراتژیک خودمان، بارها و بارها بطور مستدل نشان داده‌ایم که این حلقه، این هدف و این شعار مشخص هیچ چیز جز "وحدت نیروهای انقلابی و اردو در جبهه‌ی نبرد" در یک جبهه‌ی واحد توده‌ای نخواهد بود، امری هیچ شعار دیگری، هیچ هدف و برنامه‌ی دیگری جز "وحدت نیروهای انقلابی و اردو در جبهه‌ی نبرد" در یک جبهه‌ی واحد توده‌ای نمی‌تواند در دستور روز انقلابیون قرار بگیرد.»

(۱) و (۲) [۴] - رفیق شهید سعید احمدزاده: مبارزه‌ی مسلحانه هم‌اکنون هم تاکتیک و مصلحتانه ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰

۴ - تحقیق این شعار بطور کلی به انجام وظایف عمده و مهمی منجر خواهد شد؛ عمده‌ترین که انجام این وظایف به تحقیق این شعار منوط می‌شود از جمله‌ی این وظایف می‌توان موارد زیر را مورد توجه قرار داد:

۱ - بسیج هر چه وسیع‌تر نیروهای خلق، گسترش پایگاه‌های توده‌ای جنبش مسلحانه و نفوذ در میان زمینگش‌ترین قشرهای جامعه، از طریق اتحاد با بین نمایندگان سیاسی و انقلابی این نیروها در این جبهه.

۲ - متحد شدن و متشکل شدن مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی‌ای که



رفیق احمدزاده با تیزبینی خاص خود همین هدف را پیش بینی و قاطعانه پیشنهاد می‌کند و رفیق جزینی نیز بطور کلی تری بهمین ضرورت اشاره دارد (۱).

به نحوی در فعالیت‌های مشخص انقلابی جنبش نوین خلق عملاً شوکت‌دازند در حول سازمان واحد سیاسی - نظامی ای از مارکسیست - لنینیست‌های معتدبه - خط‌دهی مسلمانانه می‌پیشاز \*

۳ - تأمین هسته‌ی اصلی و نطفه‌ی روبه رشد تأسیس حزب مارکسیستی - لنینیستی ایران از طریق پروژه‌ی وحدت نیروهای انقلابی کمونیست از یک طرف و پروژه‌ی تماس هر چه نزدیکتر با جنبش طبقه‌ی کارگر و اتحاد با عناصر و قشرهای آگاه و پیشرو کارگر و زحمتکش از طرف دیگر \*

۴ - تأمین امر هویتی پرولتری در این جنبه و طبیعتاً بر کل جنبش انقلابی خلق به دلیل برتری کیفی و وحش کمی نیروهای پیشرو مارکسیست - لنینیست \*

۵ - پیشبرد امر عظیم مبارزه‌ی آیدئولوژیک به منظور دست‌یابی به وحدت بر سر یک خط‌دهی عمومی سیاسی در جنبش \*

۱ - ۰۰۰

(۱) - \* وحدت‌نیروهای انقلابی بهیچوجه اهمیت کمتری از وحدت‌نیروهای مارکسیست ندارد \* نرسیدن به هیچ‌یک از این دو وحدت \* موکول به تأمین دیگری نیست \* یعنی اگر ضرورت و امکان اجازه بدهد \* نیروهای مارکسیست - لنینیست متحد می‌شوند و بعد در یک جبهه متحد با سایر نیروها وحدت پیدا می‌کنند و اگر پیش از رسیدن به این وحدت ضرورت و زمینه‌ی وحدت همه‌ی نیروها وجود داشته باشد گروهها و سازمانهای مارکسیست متفرد در یک جبهه متحد با دیگران متحد می‌شوند \* \* \* به این ترتیب در موارد مختلف بهمین دلیل باید کوشش در جهت همبستگی و وحدت مارکسیست‌ها در چهار جبهه عمومی جنبش انقلابی مسلمانانه انجام گردد \* و تشخیص آیدئولوژیک سازمانها و افراد در ضمن کوشش برای رسیدن به وحدت عام جامعه‌ی عمل می‌پوشد \* وصول به یک \* جبهه‌ی رهائی‌بخش ملی یا به عنوان دیگری که این محتوا را در برداشته باشد کوششی است در راه هدایت کلیه‌ی نیروهای مبارز به سیر انقلاب و چنین جبهه‌ی نه فقط تمام مبارزات مسلمانان را رهبری می‌کند (مثلاً در یک ارتش آزادی‌بخش) بلکه همه‌ی مبارزات سیاسی \* اقتصادی و فرهنگی را تحت رهبری خود قرار داده و همبستگی ایمن در



رشد نمود. در ریطن این جبهه، بالاخره به ضرورت ناگزیر تأسیس حزب، بصورت يك مسئله‌ی مشخص که دیگر پیوسته‌ی بعدی رشد جنبش انقلابی و گسترش مبارزاتی سلحانه‌ی بوده‌ای به آن وابسته است، تحول خواهد شد. این ملاحظات بطور قاطع سرنوشته‌ی بارشعاری را که نه بر ضرورت‌های انقلابی بلکه بر ذهانت‌های فردی وین اصولی‌گری گزینی استوار است، روشن می‌سازد. با این وصف اگر عتور نویسنده‌ی عزیز ما قانع نشده است و ساده لوحانه تصور می‌کند که شعار وحدت کامل کلیه‌ی مارکیست-لنینیست‌ها درست همان شعار استراتژیکی در مرحله‌ی فعلی است که بوده‌ای شدن مبارزه‌ی سلحانه در درجه‌ی اول به تحقق آن وابسته است، آنوقت باید به اینان باز هم تذکریدیم: مگر این واضح و روشن نیست که شعار شما - نه غیر مستقیم بلکه حتی مستقیماً و بعنوان هدف درجه‌ی اول - تشکیل و تأسیس حزب را بطور مشخص و عاجل در دستور روز قرار داده است نه شده‌ای کردن مبارزه‌ی سلحانه‌ی بین‌تاز را!! و درست از همین جا است که بسا قسمت دوم خود نیز - دنباله‌ی زائد و بسیار مبهم " البته مارکسیست - لنینیست‌هایی که با قبول شدن سلحانه در جهت تحقق هدف‌های جنبش انقلابی ایران قدم بر می‌دارند " - در تناقض قرار می‌گیرد! بدین‌تفاوت شعار شما نه تنها هیچگونه ارتباطی با بوده‌ای کردن مبارزه‌ی سلحانه - این اصل‌ترین ضرورت استراتژیکی مرحله‌ی فعلی - ندارد بلکه درست و دقیقاً در نقطه‌ی مقابل آن قرار می‌گیرد! چرا که اگر این درست است که بد قول رفیق احمد زاده، " وقتش طبقه‌ی کارگر در ریطن يك مبارزه‌ی سلحانه‌ی بوده‌ای شکل و خود آگاهی (آگاهی سیاسی) پیدا می‌کند پس حزب طبقه‌ی کارگر در ریطن جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی نظامه‌ی میند و ورشد می‌کند "، آنوقت " شعارهای وحدت شما " شعار انتزاعی " وحدت کامل کلیه‌ی مارکیست - لنینیست‌ها " شعار نفی جبهه و موکول کردن آن به يك زمان نامعلوم ( بعد از تحقق غیر ممکن شعار خودتان! )، در واقع چیزی

جز سرپیچی از سوزنیهای استراتژیک جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز \* سرپیچی از  
 نبروت بوده، ای کردن مبارزه‌ی مسلحانه و انحراف از یک تناط حقیقت‌گویی  
 از شی مسلحانه‌ی پیشتاز و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای نخواهد بود \*

طرح و قبل این شعار \* شعارهای ذهنی وحدت شما \* بالاخره به چیزی  
 جز بازگشت ارتجاعی برسد و راهی گاندب حزب یا ادامه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی  
 و در واقع عدول از باخ به خریدشایی که حقیقتاً به تشکیل واقعی - نه صوری  
 و ذهنی - حزب طبقه‌ی کارگر و انجمن منجر نخواهد شد! عبارت دیگر: شعار  
 شما هم گسترش و توده‌ای کردن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیشتاز و بالاخره خودشی  
 مسلحانه را نفی خواهد کرد و هم عملاً به نفی صحیح ترین اقدامات سکه برای تشکیل  
 حزب طبقه‌ی کارگر و مسلماً نفی خود این حزب خواهد انجامید \*

آیا چشم اندازی چنین بصیبت پسا رویا پانسی چنین  
 اسفندبار برای \* شعارهای وحدت \* رفیق نرسند و ما رابه درک  
 آنتی‌هاست مهم خودش رهنمون نخواهد کرد ؟  
 خلاصه کنیم :

- ۱ - مرحله‌ی استراتژی فعلی ( استراتژی مرحله‌ای جدید ) کند و مقابل  
 جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز - جنبش که مرحله‌ی اول تئود را پشت سر گذارد است -  
 قرار می‌گیرد \* چه مدتی جز توده‌ای کردن این جنبش می‌تواند داشته باشد ؟
- ۲ - و اما اگر امروزه اصل ترین حلقه‌ی توده‌ای کردن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی  
 پیشتاز به امر وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه نبرد وابسته است و متقابلاً اگر  
 تنها در پیروسی طوفانی یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای است که وظیفه‌ی  
 حسیابستی پیشتازگوییستی - تشکیل یونیتاربا و تشکیل حزب طبقه‌ی کارگر - قابل  
 احراست \* آنکه امروز چه شعار دیگری جز شعار \* تشکیل جبهه‌ی واحدی مرکب از  
 نیروهای انقلابی وارد در جبهه‌ی نبرد \* می‌تواند در مقابل سازمانهای انقلابی

سلج قرار داشت باشد ؟

۴ - پامین توصیف آیا شعایر قبیل می‌گوید که نئی شعایر جبهه و طرح شعایر - های نادرست ، النقاطی و نهضی گرایانه‌ای از قبیل \* حکماری هر چه بیشتر \* و \* وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها \* نظرائی نادرست و منحرف کشنده ، \* مبتنی بر یک سلسله اشتباهات، تئوریک و مخالف اصلی‌ترین ضرورت‌های رشد و گسترش توده ای جنبش سلفمانده ی پشتاز هستند ؟

ما از رییسز نوشتند ی سرمقاله ی \* نبرد خلق \* دعوت می‌کنیم موضع خود شورا در تالیات شوالیات فوق‌الذکر معلوم نماید .

این شوالیات اساسی‌ترین موارد اختلاف ما را با \* شعایرهای وحدت \* معلوم می‌سازند . بنابراین سرودت این مباحثه به چگونگی پاسخی که به این شوالیات داد می‌شود معیول می‌شود .

ما صمیمانه امید داریم پاسخ شما به این شوالیات مثبت باشد ، هر چند که در غیر این صورت مسلماً باز هم تا امید نخواهیم شد ، ما با آرزوی بزرگ وحدت کامل و سازمان ، شروع به آغاز این راه کردیم و در این راه ، از هیچ کوششی هر چند سترگ و طولانی باشد دریغ نخواهیم کرد ، بنابراین شکست در یک قدم از این راه نمی‌تواند در محضرم راجح ما در پیسودن آن و برداشتن قدم‌های قاطع دیگر حلیله ایجاد کند و نه دو آرزوی بزرگی که مشرق ما در پیسودن این راه انقلابیسی پیروز است .

## «شعارهای وحدت»

نبرد خلق - شماره ششم - اردیبهشت ۱۳۵۴

## شعارهای وحدت

ریح سالها پراگندگی، نیروهای انقلابی خلق ما را بر آن می‌دارد که پیوسته با احترام و تقدیر دربارهٔ وحدت سخن بگویند و برای رسیدن به آن شعارهای شتاب‌آمیز مطرح کند. محش بسیاری از انقلابیون به سادگی شعار "وحدت، نیروهای ضد امپریالیستی" از دهانشان خارج می‌شود. گزنی که اشتیاق ساده‌دلانه ما برای تحقق هدف عظیمان کافی است. شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را زمانی می‌توان مطرح ساخت که متشابه نیروهای مختلف انقلاب در جریان عمل

انقلاب به صورت آن رسیده باشد، بلکه جای مشخص خویش را نیز در درون جنگ ضد امپریالیستی به درستی تشخیص داده باشند. نمایندگی هر طبقه انقلابی در آغاز خواست‌های طبقاتی خود را برای تدوین برنامه‌ی انقلاب کافی خواهد داد. نیست و خود را نمایند موهر بر تمام خلق پس حساب خواهد آورد. این رشد انقلاب است که نیرو و توان تاریخی هر طبقه‌ای را به او نشان خواهد داد و او را با پایتزی نقش مشخص خود در انقلاب را خواهد داشت. در شرایط کنونی، سازمانهای

انقلابی ضد رژیم بهیچوجه نمی توانست تشکیل جبهه‌ی واحد دهند. «زسرا» این سازمان هاخود تعیناً تا گون ————— نمایند می واحد این یا آن طبقه تبدیل نشد مانند «بلکه هنوز رابطه‌ی ارگانیک با طبقاتی که نمایند» می آید نولسوی آن هستند نیز پیدا نکرده اند. بنابراین کاملاً نمایند می توان انقلابی و نقشی تاریخی طبقه‌ی خود نیستند که بتوانند براساس آن «نقش مشخصی در جبهه بیابند در واقع می توان گفت کماتانشکیل جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی فاحشه‌ی زیادی داریم»

با این حساب باید پرسید که مارکسیست ————— لنینیست ها باید چه شعار درباری جبهه بد دهند. آیا چون مسئله تشکیل جبهه در شرایط کنونی منطقی است «شمارا هم باید نفی کامل آن باشند؟ می گویم نه» برخی همکاری هاسی امکان پذیر است و باید کوشید ایمن همکاری هارا هرچه بیشتر کرد و آنرا

تحت نظر و برنامهای آورد. در شرایط کنونی «شعار مارکسیست ————— لنینیست ها درباری مسأله‌ی جبهه باید چنین باشد: همکاری هرچه بیشتر نیسرو هاسی مختلف انقلابی»

این شعار در عین حال کموافع بیثانه است و بر عهد می نماید جدول مبتنی است بر این نیز هست و پیوسته همکاری هاسی بیشتری را طلب می کند.

اما آیا مارکسیست ————— لنینیست ها چگونه از چه طرق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون شوند. آیا باید در یک سازمان غیر مارکسیست ————— لنینیست عضو شوند؟ آیا باید با عناصر غیر مارکسیست ————— لنینیست گروه یا سازمان انقلابی به وجود بیاورند؟ آیا باید در سازمان انقلابی خود «عناصر غیر مارکسیست ————— لنینیست را به عضویت بپذیرند؟ پاسخ تمام این سئوالات منفی است. لنین آموزگار بزرگ ما می آموزد که کمونیست ها باید



در تطفای ترین شکل تشکیلاتی خود ، سازمان مستقل داشته باشند ، هر کس که به این نکته توجه نگشود ، به دامن یک سازشکاری هولناک افتاده است ، یک کمونیست فقط در یک سازمان یا حزب کمونیستی مبارز ، می‌تواند کمونیست باشد و به وظیفه‌ی کمونیستی خود عمل کند ، در یک سازمان انقلابی یا حزب ، فرد در وحدت امید ، فولویک و تشکیلاتی آن حل می‌شود و دیگر مسئله‌ی تأمین همیونی این یا آن طبقه در درون سازمان مطرح نیست ، اگر مبارزه درونی در یک سازمان انقلابی یا حزب یک طبقه در موم گیرد ، باید برای طرد و برشمه کن کردن نفوذ ایدئولوژی طبقات دیگر از آن حزب یا سازمان باشد ، نه برای تأمین همیونی بر آنها ، در حالیکه جبهه متعلق به چند طبقه‌ی انقلابی است و مبارزه‌ی درونی در آن ، برای طرد ایدئولوژی این یا آن طبقه نیست ، بلکه

به منظور یافتن خطوط مشترکی است که بتواند نیروهای تمام طبقات انقلابی را به خود جذب کند و در بین حال همیونی یک طبقه‌ی مشغول را بر آنها اعمال نماید ، تحمیل خصلت های حزب به جبهه چه روی و تحمیل خصلت های جبهه به حزب راست روی است و این هر دو را نهرا اگر نتجر به عواقب هلاکتبار نشوند ، لا اقل به کارائی نیروهای انقلاب آسیب رسا نند ، یک کمونیست رابطه‌ی مشخص با جامعه دارد که فقط از طریق سازمان می‌تواند کمونیستی مستقل قادر به ایجاد و حفظ آن است ، اگر با نمودهای کارگزار تسلط ارگانیک دارد ، که این شرط اساسی کمونیست بودن اوست ، از طریق این سازمان است ، اگر جبهه تشکیل می‌دهد به وسیله‌ی این سازمان است و اگر جبهه را ترک می‌گوید باز با سازمان خود این کار را می‌کند تبعه عنوان یک فرد ، یک کمونیست نیرو و توان بالقوه‌ی عظیمی

دارد. این نیرو در حقانیت تاریخی  
ایدئولوژی اوست. در توانایی بی مانند  
جهان پیش او برای تفسیر و تغییر جهان  
است. این نیرو و توان بالقوه‌ی عظیم را  
فقط در یک سازمان سیاسی مستقل کمونیست  
نیستی می‌توان به فعل درآورد. حفظ کردن  
ورژن قدیم در یک سازمان سیاسی غیر  
کمونیستی یک کمونیست نعتها قادر به  
رشد دادن و به فعل درآوردن توان  
بالقوه‌ی عظیم ایدئولوژیک خود نیست بلکه  
حتی قادر به حفظ آن هم نیست. زیرا این  
وجود اجتماعی ما است که شعور ما را  
می‌سازد و فعالیت سیاسی عالی ترین  
بخش وجود اجتماعی است. یک کمونیست  
که داخل یک سازمان غیر کمونیستی می  
شود، اگر بتواند در آن سازمان بماند  
و به مهرمای از آن تبدیل شود، در واقع  
در قالب وجود اجتماعی می‌رنگد که  
ایدئولوژی کمونیستی او را تها می‌سازد  
کمونیست‌هایی که داخل سازمان  
سیاسی غیر کمونیستی می‌شوند، فقط به

خودشان و به جنبش کمونیستی لطمه  
می‌زند، بلکه آن سازمان‌ها را هم  
دچار تضادهای متعارض داخلی می‌سازد.  
بی نظمی، سردرگمی، نوسان افکار  
گسیخته به چپ و راست، از دست دادن  
مواضع اجتماعی و جدا شدن از  
نوده‌ها و طبقه‌ی خود و حتی  
تجزیه و تلاشی می‌سازند. ممکن  
است خود این سازمان‌ها به علت  
نداشتن جهان بینی علمی تصور کنند که  
قوانین علمی حاکم بر جامعه را می‌توان  
با تدبیر، دگرگون کرد و بدین  
جهت با پذیرفتن مارکسیست-لنینیست  
ها به عضویت سازمان خود، مشکلات  
غیر قابل حلی برای خود به وجود  
بیاورند. در اینجا کمونیست‌ها  
باید آگاهانه عمل کنند. زیرا  
کمونیست‌ها باید به حفظ اصالت  
این سازمان‌ها بعنوان بخشی از نیروهای  
انقلابی علاقتند باشند و به جای عضو شدن  
در این سازمان‌ها با آنها فقط در عمل

مشخص همکاری کنند \*

اماد مورد سازمان های سیاسی کمونیش: این سازمانها اولاً بسایند مواضع ایدئولوژیک خود را صریحاً اعلام کنند، ملاحظه چیز نداریم که از مسودها پنهان کنیم، مخفی کاری ایدئولوژیک بسک چیزی بجز عوامفریبی نیست، دو ما این سازمان ها باید عناصر غیر مارکسیست - لنینیست را به عضویت خود نپذیرند، مگر کارگران و زحمتکشانی کمونیشی مارکسیست - لنینیست شدن در آنها وجدید دارد و خود حاضرند تحت تربیت ایدئولوژیک قرار گیرند، سازمان چریکهای فدائی خلق به عنوان یک سازمان مارکسیست لنینیستی اولین مورد خط مشی روشن و مشخصی دارد، ما تاکنون هرگز افراد و گروههایی را که مارکسیست - لنینیست نباشند به عضویت نپذیرفتیم و در آینده نیز این کار را نخواهیم کرد، البته در آینده در مرحلهای از رشد و تحکیم جنبش، بسا

افراد و گروههای انقلابی غیر مارکسیست - لنینیست در یک ساخت تشکیلاتی جنبه های متشکل خواهیم شد، ولی در شرایط کنونی اگر انفراد، گروهها و سازمانهای انقلابی غیر کمونیشی بسا ما برخورد کنند فقط قادریم با راهی همکاری هائی را بسا آنها بنائیم، اما آیا فقط داشتن استقلال سازمانی برای مارکسیست - لنینیستها کافی است و نباید در جهت وحدت کلیه مارکسیست - لنینیستهای ایران تلاش کرد؟ من گویم چرا، اکنون درست لحظاً است که باید شعار وحدت کامل کلیه مارکسیست - لنینیستها را داد، البته لازم به یاد آوری است که منظور ما کلیه مارکسیست - لنینیست هائی است که باتیول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدف های جنبش انقلابی ایران قصد بر رسیدارند، بسیاری از مارکسیست - لنینیست ها هم هستند که کسول

ایورتونیست های رنگ رنگ را خورده اند و به الکوسازی از تجارب تاریخی پرولتاریا سرگرمند، سرخوردی با انقلاب ایران ندارند. اگر چه هنوز کمی زود است که عنوان 'مارکسیست - لنینیست' را از تمامی آنها بگیریم و باید کمی بیشتر منتظر شد، ولی باید به یاد داشت که وقتی از وحدت مارکسیست - لنینیست ها صرف می‌زنیم، چنانکه یاد شد، باید منظورمان آن مارکسیست - لنینیست هائی باشد که درین جنبش نوین انقلابی ایران فرار ندارند و حالیکه اینان در خارج از جنبش انقلابی هستند.

تلاش اساسی مارکسیست - لنینیست - هائی که درین جنبش نوین انقلابی هستند باید این باشد که در یک سازمان واحد متمرکز شوند. اگر دیده میشود که بسیاری از مارکسیست - لنینیست هائی ادعائی ایران دستجات مختلفی را تشکیل داده اند که همه با هم مخالفت

این بدان دلیل است که آنها از واقعیت عینی جامعه‌ی ایران و عمل انقلاب بدورند. بدینجهت هر یک تخیلات فردی خود را بجای واقعیت عینی می‌نشانند. اکثره پست نزد یک به اتفاق اینان روشنفکران ایراک ساکن خارج از کشور هستند که هیچ تماس مستقیمی با مسائل ایران ندارند و ایران برایشان جامعه‌ای خیالی است که نمی‌دانند آن را باید با کجا مطابق مطلق بدانند و کدام 'فرمول بسی نفسم' را از پیش باید برای انقلاب آن برگزینند. آن اقلیت ناچیزی هم از آنان کسبه در داخل ایران هستند، در یک حصار محدود و کوچک زندگی روشنفکری زندانی هستند و تصورشان ذهنی و کتابی راجع به جامعه و انقلاب دارند. در نتیجه مارکسیسم - لنینیسم اینان (این هر دو در —) سخت آمیخته به سوژگیونم روشنفکرانه است. آنها مجبورند بین دو قطب دگانه‌ی وابسته افکری روشنفکرانه پیوسته

نیسان کنند، زیرا تئوری را بدین برخورد با واقعیت عینش نمی توان رشد داد و در شرایطی که برخوردی با واقعیت عینسی وجود ندارد، برای توضیح يك مسئله‌ی جدید یا باید بطور مکانیکی و از هر فشار آرائیحت اصولی مطلق تئوری های موجود در آورده و یا اصول خیال پردازانه‌ای برای توضیح آن تراشید. برای مثال کافکا است که به مسائل مورد احتیاج از فر مارکیسم - لنینیسم، های خارج از کشور نگاه کنیم. مفلو و براین بسیاری از ایمن روشنگران فقط از طریق تحقیق و مطالعه گرایش فکری به مارکیسم پیدا کرده اند. به علت نداشتن حماس بازندگی خلق، انگیزوی نیرومند اجتماعی برای مبارزه ندارند. به زودی در این دسته - مارکیسم - لنینیسم تبدیل می شود به دکائی برای خودنمایی و قتل فزونی. اینان گذشته از ذهنی بودن، در گفته های خود نیز صداقت ندارند. اما وضع ماها

آنها به کلی فرق می کند. اولاً ما با واقعیت عینسی برخورد مستقیم داریم. در نتیجه اگر مثلاً کسی بگوید که در ایران هنوز نبود ایمم بر روستاها حاکم است، ما می توانیم با او به روستا برویم و آنجا را ببینیم او نشان می دهد. یا اینکه از خودش بخوانیم. هم در باره‌ی مسائل تحقیق کند و هر حرف درستی هم داشتند می پذیریم. از طرفی ما در سخت ترین شرایط داریم مبارزه می کنیم. بنابراین رفقای ما دارای صداقت بسیار زیادی هستند. برای اینکه کسی در راه آرمانش آفتاب باز باشد استقبال مرگ برود. نبردها در این انگیزوی اجتماعی لازم است. در نتیجه ما به سادگی می توانیم يك بحث و گفتگوی صادقانه برای حل مسائل داشته باشیم. بندرت ممکن است در صفوف مفلو از جهان گذشته‌ای را بدید که هدفش انضباطی نداشته باشد. تازه چنین کسی در صورت وجود به خاطر شکل کسار مسا

به زودی شناخته و طرف خواهد شد .  
 البته بسیاری از مسائل مارکیست -  
 لنینیستی را بدین کمک توده های کارگر و  
 سایر توده های خلق و تجربیات تاریخی  
 آنها نمی توان حل کرد . ولی باید به یاد  
 داشت که ما در مرحله ای هستیم که نفوذ  
 در توده ها و اعراض ابرام آغاز یکیم . ارتباط هر  
 چه بیشتر باشد ، همایه وحدت مارکیست  
 - لنینیست ها کمک می کند . زیرا اختلاف  
 نظره های سرژکینستی روشنفکرانه - سا  
 مبارزه می رشد یا بنده می تود می در تضاد  
 قرار میگیرد و از صفوف مبارزه طرد  
 می گردد . به نظرم اکنون در دست زمانی  
 است که باید شعار وحدت کاپیستی  
 مارکیست - لنینیست های ایران را مطرح  
 ساخت و در جهت تحقق آن تلاش نمود .  
 وحدت قدرت ما را برای مقابله با  
 دشمن بینظمی کند . زیرا که کسی  
 خرد دنگاری ، و همزورتن نیروها خلق میگرد  
 توان ما را برای رهبری اشرا تیک جنبش

و مبارزات این تلوونیک اغراض تر میبد . حد ،  
 بر رشد سیاسی و نظامی ما کمک میکند .  
 اکنون بیشتر مارکیست - لنینیست -  
 هائی که درون جنبش نویسن انقلابی  
 قرار دارند ، به خوبی نقش و اهمیت  
 وحدت مارکیست - لنینیست هائی را در  
رابطه کلنی درک می کنند ، ولی گاهی در  
 بین برخی از انفراد یا محافل  
 مارکیست - لنینیست این مسأله مطرح  
 است که باید شرکت در جنبش انقلابی  
 اخیر ایران بطور کلی مورد نظر باشد و  
 گیاه داشتن و بیان داشتن يك سازمان  
 باید تلوونزی شخص و انظم شد می  
 مارکیست - لنینیست در شرایط  
 کنونی رشد جنبش ، تأثیری در اجرای  
 وظایف انقلابی ما ندارد ، این حرف اگر  
 در شرایط آغاز مبارزه مسلحانه ،  
 موانع زیاد بدی نداشته ، ولی در شرایط  
 کنونی دارای موانع بسیاری است .  
 اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در

بدین دانش موضع مشخص طبقاتی ممکن نیست. البته کارما فقط در رابطه با مبارزات طبقه کارگر نیست بلکه به قول لنین، ما در وظیفه سوسیالیستی و دموکراتیک در ایران باید به یاد داشته باشیم که ما وظایف دموکراتیک خود را نیز در رابطه با منافع دراز مدت طبقه کارگر انجام میدهم یعنی با موضع گیری مشخص طبقه کارگر در رابطه با مبارزات تمام انتشار خلق باید کار کنیم و شکل و سطح مبارزه آنان را ارتقا دهیم ولی همواره باز پدگاه منافع دراز مدت طبقه کارگر یعنی باجهبانی بین موضع گیری مارکسیست لنینیستی، زیرا در قیام این صورت مجبوریم باجهبانی موضع گیری طبقاتی دیگری این کار را بکنیم.

جامعه تثبیت کرد مایه در روشی مشخص تبلیغ مسلحانه را به عنوان شکل محوری مبارزه با مناسبات نیروهای آگاه خلق اثبات کرد. بد مایه و آنها را به سوی مبارزه مسلحانه جلب نمود مایه اکنون مسئله اساسی ترکیب برای ما مطرح است جلب نمود ما است. بود و هارا دیگر فقط با شعارهای کلی ضد امپریالیستی نمی توان جلب کرد. باید خواست های نزدیک آنها و مبارزات خودشان را مورد توجه دقیق قرار دهیم و کار خود را با آن تنظیم نمائیم. باید تبلیغ مسلحانه و در کنار آن سایر کارهای تبلیغی و ترویجی خود را در رابطه با خواست های نزدیک و مبارزات خود نمود ما انجام بدیم چنین کاری

بسیار بااد وحدت کامل نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران

پروژه ساخت احل " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلاب خلق ما "

سازمان چریکهای فدایی خلق

ضمیمه شماره ۱

شکافهانی در «شعارهای وحدت»



در تابستان سال ۱۹۱۱ \* رفیق احمدزاده تزه‌های اساسی خود را در بسیاری  
 ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه و معنای خاص و عام این ضرورت در شرایط خاص اجتماعی  
 ایران \* همچنین درباره‌ی مناسبات ما بین نیروهای انقلابی مسلح (ضرورت تشکیل  
 جبهه) \* موضع مارکسیست - لنینیست‌ها در مقابل نیروهای دیگر انقلابی و نسبت به  
 حزب طبقه (پسپچ) سیاسی طبقه‌ی کارگر در پلن یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای  
 و در درون یک اتحاد خلقی مرکب از نیروهای انقلابی، روشن ساخت \* (۱)

در مقدمه‌ای که همین رفیق در خرداد سال ۱۹۵۰ \* برای چاپ دوم رساله‌ی خود  
 نوشت: بطور مشخص شعار \* اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلق‌های سراسر  
 ایران \* را طرح کرد \*

در تاریخ فروردین سال ۱۹۵۳ \* نیمه‌ی اول این شعار تکرار شده و از تمام  
 نیروهای اصیل و واقعا انقلابی ایران دعوت می‌شود که صفوف خود را مشکل‌تر نمود  
 و در زیر پرچم واحدی گرد هم آیند \* (۲) (صفحه‌ی ۱۶ نبرد خلق، شماره ۲)

در حدود پانزده یا اوایل زمستان ۱۹۵۳ \* در نشریه‌ای بدین تاریخ انتشار  
 به نام \* خطاییه‌ی توضیحی سازمان چریک‌های فدائی خلق به کارگران ایران در رابطه

(۱) - مراجعه شود به متن رساله‌ی "مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"  
 رساله نقل قول‌های موجود در صفحات ۱۹۱ تا ۱۹۹ همین نوشته.

(۲) - ضمناً چون مدارک منتشر شده از طرف رفقا \* بین سالهای ۵۰ تا اول ۵۳ \*  
 در دسترس قرار نداشت \* نتوانستیم این مسیر را تا اینجا بطور پیوسته تعقیب کنیم؛  
 هر چند که تعیین همین نقاط نیز برای توهم شمای کلر مسیر گامی هستند \*

با امداد صاحب جنایتکار کارخانجات جهان<sup>۱</sup> تحت عنوان<sup>۲</sup> کارگران و ماسر نیروهای انقلابی برای بی اثر کردن توطئه های دشمنان مشترک خود چه باسی بکنند<sup>۳</sup> آشکارا تشکیل جبهه ای واحد<sup>۴</sup> مرکب از<sup>۵</sup> تمامی نیروهای خلق<sup>۶</sup> را کاملا ضروری می شمارد: «اکنون تمام اقشار و تمام طبقات خلق ایران ظلم دولت شاه را احساس می کنند<sup>۷</sup> همه ی ما ژورگوییها و غارتگریهای دولت شاه را با کونست و پوست خود لمس می کنیم<sup>۸</sup> ما همه دشمن مشترک داریم<sup>۹</sup> همه ی ما از طرف دولت که با اسلحه ی بیگانه ثروت ملی و نیروی کار خلق ما را تصاحب کرده و فشار سرمایه داران خارجی می کند مورد ظلم و فشار قرار داریم<sup>۱۰</sup> دو چنین شرایطی و واقعیتی ملی ما حکم می کند که هر چه بیشتر صفوف خود را مستحکم سازیم و نیروهای خود را بر ضد دشمن مشترک متحد سازیم<sup>۱۱</sup> هم بیمنان! تنها راه ما اتحاد همه ی نیروهای تحت ستم خلق است<sup>۱۲</sup> همه ی کسانی که ظلم دولت شاه را با گوشت و پوست خود لمس می کنند باید بگرد هم جمع شوند و دستهای خود را به یکدیگر بدهند و حفاظت یکپارچه و متحدی را بر علیه دولت شاه و بیگانگان که از این دولت حمایت می کنند تشکیل بدهند و بگویند نیروی از خلق را که از طرف رژیم دولتی - آگاهی نگاه داشته شده اند نسبت به واقعات آگاه سازند<sup>۱۳</sup> با این بسیج عمومی برای آگاهی ملی و فد امپریالیستی<sup>۱۴</sup> جنبش مسلحانه ی رعایتبخش خلق<sup>۱۵</sup> خواهد توانست در پناه حمایت طبقه ی کارگر و تمامی نیروهای دیگر خلق مستعدیده ایران<sup>۱۶</sup> رشد کند و تمامی نیروهای خلق را در جبهه ی واحدی بر علیه دشمنان مشترک سازمان دهد و پیروزی نهایی را برای خلق ایران به ارمغان آورد<sup>۱۷</sup> مستحکم بساد اتحاد همه ی نیروهای خلق<sup>۱۸</sup>» (۱)

و بعد تنها در چند ماه بعد از انتشار این خطابه است که مواضع به کلیسی

(۱) - صفحات ۲۴ تا ۲۷ خطابه<sup>۱</sup> تأکیدات از طرف ماست<sup>۲</sup>

دیگرگین می‌شود. «شعارهای وحدت» رسالت‌نوی کا مل اعتقادات و شعارهای تعیین‌کننده‌ی گذشته را به عهده می‌گیرد: «در شرایط کنونی، سازمان‌های انقلابی ضد رژیم بهیچوجه نمی‌توانند تشکیل جبهه‌ی واحد بدهند؟» مسئله تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است؟ «وحدت نیروهای ضدامپریالیستی شعارشتاب‌آمیزی» (۱) است که از همان انقلابیون ساد و ساد دل خارج می‌شود (۲). «۰۰۰ اکنون درست لحظه‌ای است که باید شعار «وحدت کامل کلیه‌ی مارکسیست-لنینیست‌ها» را داد. البته لازم به یادآوری است که منظور ما کلیه‌ی مارکسیست-لنینیست‌هایی است که با ذیل منی و سلاحه در جهت تحقق هدف‌های جنبش انقلابی ایران قدم برمی‌دارند» (۰۰۰) درآینده در مرحله‌ای از رشد و تحکیم جنبش یا افراد و گروه‌های انقلابی غیرمارکسیست-لنینیست در یک ساختار تشکیلاتی جبهه‌ای متشکل خواهیم شد ولی در شرایط کنونی اگر افراد، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی غیرکمونیستی یا ما برخورد کنند فقط فسادیم یا برای همکار-یهایی را با آنها بنامیم (۰۰۰)» (۱)

اما درست سه یا چهارماه از انتشار این مقاله نمی‌گذرد که درآذرماه ۵۴، در مقاله‌ی دیگری «چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود» مشرب به ریسق شهید جزئی، که با تعریف «گرافدر و ارزنده» از طرف همین سازمان محرف‌نسی می‌شود چنین می‌خوانیم:

«وحدت نیروهای انقلابی بهیچوجه اهمیت کمتری از وحدت نیروهای مارکسیست ندارد. نویسدن به هیچیک از این دو وحدت موکول به تأمین دیگری نیست. یعنی اگر ضرورت و امکان اجازه بدهند نیروهای مارکسیست-لنینیست متحد می‌شوند و بعد در یک جبهه‌ی متحد با سایر نیروها وحدت پیدا می‌کنند و اگر

(۱) - نقل از «شعارهای وحدت» - مقاله‌ی نبرد خلق، شماره ۶

پیش از رسیدن به این وحدت ضرورت و زمینه‌ی وحدت همه‌ی نیروها وجود داشته باشد گروهها و سازمانهای مارکسیست منفرد در یک جبهه‌ی متحد با دیگران متحد می‌شوند \* \* \* (۱)

\* «به این ترتیب در موارد مختلف و به‌مبنی دلیل \* باید کوشش در جهت همبستگی و وحدت مارکسیستها در چهار جنبه‌ی عمومی جنبش انقلابی مسلمانان انجام گردد و تشخیص ایدئولوژیک سازمانها و افراد در ضمن کوشش برای رسیدن به وحدت تمام جامعه‌ی عمل می‌یوشد \* وصول به یک جبهه‌ی رهایی بخش‌پس» یا به عنوان دیگری که این محتوا را دربر داشته باشد کوشش است در راه هدایت کلیه‌ی نیروهای مبارز به مسیر انقلاب و چنین جبهه‌ی نه فقط تمام مبارزات مسلحانه و رهبری می‌کند (مثلاً در یک ارتش آزادی‌بخش) بلکه همه‌ی مبارزات سیاسی \* اقتصادی و صنفی را تحت رهبری خود قرار داده و همبستگی این دو وجه را عمده را تأمین می‌کند و \* \* \* (۲) اما دامنه‌ی این تناقضات بی‌درین سلسله نودیدها و سردرگمی‌های سیاسی تا همین جا پایان نمی‌پذیرد \* اگر برای پس گرفتن شعار \* تشکیل صف یکپارچه و متحدی از همه‌ی نیروهای تحت‌سب خلق و ایجاد جبهه‌ی واحدی از تمامی نیروهای خلق علیه دشمن مشترک \* که آن همه با ذوق و شوق در خطابه آمده بود \* به گذشت زمان معادل نه‌ساعت احتیاج است و اگر برای ردیفی شعارهای کذایی وحدت که آن همه با رنگ و لعاب اصولگرایی آراسته شده بود فقط سه‌ماه وقت لازم است ؛ آن وقت آیا نباید منتظر بود که در زبان کوتاه دیگری \* در خطابه \* انقلابیه یا مقاله‌ی دیگری \* اصل \* توسط

(۱) - چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود \* از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق \*

(۲) - صفحات ۶۱ تا ۶۵ چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود \* از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق \*

دیگری عرضه شود؟ در واقع این انتشار زیاد به طول نیانجامید و این \* چیز نو ظهور\* بالاخره در هیأت يك انقلابیه ی کارگری در اردیبهشت ۵۵ به منتهی ظهور رسید \*

این چیز نو ظهور نه تنها دیگر شعار چند ماه قبل خود - \* ضرورت وحدت کامل کلبه ی مارکسیست - انیشت ها \* \* \* همکاری فقط در عمل مشخص با سایر نیروها \* و ... - را به شیخ ترین وجهی نفی می کند ( شیخ دلفیاب به خاطر اینکه بدون هیچگونه انتقاد از خود ، هیچگونه تحلیل انتقادی از مواضع گذشته ی خود ، از این مواضع عدول می کند ، بدون آنکه به موضع صحیحی نیز دست یافته باشد ) بلکه با کمال تأسف ؛ در ماندگی کارگران زحمتکش و شریف را در گرفتن حق خود و بی پشت و پناهی آنان ؛ و چشم امید دوختن شان به همکاری و اتحاد با مردم تهران ؛ دانشجویان و دانش آموزان ، علی الخصوص دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاهها که همیشه ؛ در دفاع از زحمتکشان پیشگام بوده اند را اعلام می دارد (۱) آیا این نوع \* همکاری و اتحاد \* که بر بی پشت و پناهی و بدبختی و فلاکت ( چشم امید به دانشجویان دانشن ؛ ) طبقه ی کارگراستوار باشد چیز نو ظهوری نیست ؟ آیا این شعار واقعاً چیز نو ظهوری نیست و نشی بدون آنکه \* ضرورت وحدت نیروهای انقلابی در يك جبهه ی متحد \* را آنهم نه به دلیل بی پشت و پناهی طبقه ی کارگر ، بلکه به دلیل ضرورت های رشد و توسعه ی انقلاب و ثور ، ای شدن مبارزه ی مسلحانه ی پیشتان ، قبول کرده باشد ، از روی ایمن ضرورت پرواز می کند ؟ از روی تمام آن نفی و انکارها چشم بسته می گذرد و یکبارہ

(۱) - \* در این لحظات حساس که دولت شاه خائن دست برد به سینه ی کارگران زحمتکش زده است ، جواب حق طلبی آنها را با سر نیزه می دهد و بیستون ستها را به آنان روا می دارد ، کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود هیچ پشت و پناهی ندارند \* اینک چشم امید کارگران به همکاری و اتحاد با شعاع و خفته شده

شعار " پیوستگی نیروهای خلق ایران " را سر می‌دهد ! آیا این پیوستگی بعد از آن گسستگی‌های تاریخی مربوط به نیرو و توان تاریخی هر طبقه " بعد از آن استدلالات آنتین در باره ی همکاری فقط در عمل مشخص یا سایر نیروها و ... واقعاً چیز عجیب و تو نظهری نیست ؟ واقعاً چگونه ممکن است از موضع قادر بودن فقط برای پاره ای همکاری ها با نیروهای انقلابی غیر کمونیست ! به موضع پیوستگی ! - و حالا تازه اتحاد یا وحدت - یا آنها رسید ؟

آیا این پدیده ی تو نظهری در فرهنگ مبارزه کمونیست جهان نیست که سازمانی کمونیستی به جای پرداختن به وظیفه ی انقلابی و کارگری خود یعنی به جای " معرفت نسبت به ماهیت پروتاریا و معرفت نسبت به وظایف وی و در ذهن او وارد ساختن (۱) به جای پرداختن به آن نوع فعالیت و عملی که " کارگران را طوری تربیت نماید که به همه و هرگز مزارد خود سری " ظلم " اعمال نکرده و استفاده " ام از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه ای باشد " جواب بدهند و آنهم جوابی فقط از نظرگاه سرمایال دموکراسی و نه غیر آن " (۲) به نوحه سزایی و خجده و زاری برای جماعت مغلوب و بی پشت و پناهی به نام کارگر پرداخته شود که چون دولت شاه خائن دست رد به سینه اش زد " حالا برای گرفتن حقش ! به مردم تهران " " بخصوص دانشجویان (۱) آگاه و مبارزان دانشگاهها (۲) که همیشه (۳) هیچگونه چون و چرايي هم ندارد " همیشه ! (۴) در دفاع از زحمتکشان پیشگام

---

است - بخصوص دانشجویان آگاه و مبارزان دانشگاهها همیشه در دفاع از زحمتکشان پیشگام بود. در این روزهای حساس وظیفه‌ای سنگین بر عهده دارند و کماکان باید و بس میهنی خود را بزرگمکشان ایران داد کنند و بطوریکه آنچه به دفاع از کارگران زحمتکش اعتماد بی برخیزند - ۰۰۰ زند. با اتحاد و پیوستگی (۱) نیروهای خلق ایران " نقل از صفحه ی اعلامیه سرخ آرد پیشت ۰۰۰ سازمان چریکهای فدایی خلق (این اعلامیه فاقد اسم مشخصه) (۱) و (۲) - منتخب آثار لاتین " صفحات ۲۹۱ و ۲۲۲ -

بود. اند<sup>۴</sup> و پناه آورده است. چشم امیدش به همکاری و اتحاد (حالا دشمنانین همکاری و اتحاد) معنای اتحاد و پیوستگی معلوم می‌شود. معلوم می‌شود که طبقه‌ی کارگر این اتحاد و پیوستگی را برای گرفتن حقوق اقتصادی خود از بیوزاری لازم دارد. و پیششار انقلابی کمونیست هم باید به همین دلیل این شعار را مطرح کند! با آنها دوخته است!

همکاری و اتحاد و پیوستگی ای که از درین چنین درکی از مسایل جنبش انقلابی ایران<sup>۵</sup> از موقعیت طبقات و نقش پیششار کمونیستی در قبال آنها بیرون آید، دوره‌ای با اتحاد و وحدتی که ضرورت‌های رشد و توسعه‌ی جنبش انقلابی و ضرورت‌های شده‌ای شدن جنبش مسلمانان‌ی پیششار و منافع استراتژیک و واقعاً انقلابی و زحمتکش‌ترین طبقات جامعه و در رأس آنها پرولتاریا آنها را اجاب می‌کند، نیاست ندارد. (۱)

این شعار چیز نوظهوری است که هیچ ارتباطی با شعارهای موجود در رساله‌ی رفیق احمدزاده در همین باره و حتی با شعارهای موجود در رساله‌ی رفیق جزینی و هم‌بطور خط مشی ارائه شده توسط ما در مقدمه‌ی بر بیانیه‌ی اعلام مواضع کسبه تأسیس جبهه‌ی واحدی از نیروهای انقلابی وارد در جبهه‌ی نیرو را در دستاوردهای سازمانهای مسلح پیششار و نیروهای انقلابی قرار می‌دهد. ندارد.

اکنون باید پرسید، این بی‌پرنسیبی مدعش، این نوسان افکار گسسته و تفرقه‌بی انتها در انتخاب مواضع گوناگون و پایه‌های سیاسی و استراتژیکی، این نسا

(۱) - برای توضیح بیشتر، به ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱ شکاف‌هایی در شعارهای وحدت<sup>۶</sup> مراجعه کنید. این یادداشتی در چاپ مجدد این مقاله، پس از بسط و گسترش بیشتر، خود به صورت مقاله‌ی جداگانه‌ای درآید که در همین نشریه‌ی بحث، به صورت ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ شکاف‌هایی در شعارهای وحدت<sup>۷</sup> و تحت عنوان "انتقادی کوتاه بر اعلامیه‌ی کارگری سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران مورخ ۱۱

استواری آشکاره در اصول و ۰.۰۰ را از طرف يك سازمان انقلابی کمونیستی، به چه چیزی می‌توان تعبیر کرد و چگونه می‌توان آنرا توجیه نمود؟

لنین می‌گوید: "ممکن است انسان در ظرف ۲۴ ساعت تاکیك تبلیغات خود را در مورد فلان مسئله ی بخصوص و یا تاکیك خود را در مورد اجرای فلان جز' از کارهای سازمانی حزبی تغییر دهد، ولی اگر کسی در مورد این مسئله کسه آیا لازم است بطورکمی و برای همیشه بدون چون و چرا يك سازمان پیکارجوی تبلیغات سیاسی در میان آورده هسا و چسود داشته باشد یا نه (وما اضافه می‌کیم نظرات اصولی دیگری که لااقل يك مرحله ی استراتژیک را در سر بگیرند) انظر خود را نه تنها در ظرف ۲۴ ساعت بلکه حتی در ظرف ۲۴ ماه هم تغییر دهد، بدون شك نافذ هرگونه پایه ی اصولی است."

با این توجیه اگر مقوله ی "وحدت" در جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران مقوله ای تبلیغاتی نیست، اگر موضعگیری در قبال این سایل که مستقیماً به اوضاع سیاسی - اقتصادی جامعه و موقعیت طبقات مختلف اجتماع و سیاست گیری های استراتژیک نیروهای مختلف سیاسی مربوط می‌شود يك موضوع حیاتی و سرنویست ساز در جنبش ماست، اگر جز' کوچکی از کارهای سازمانی به شمار نمی‌رود که بشود هر ۲۴ ساعت آنرا تغییر داد و اگر این مواضع لااقل در يك مرحله مشخص استراتژیک مقولاتی کاملاً اصولی و تعیین کننده هستند؛ آنگاه این تغییر تقریباً ۲۴ ساعته ی مواضع شما راجع به مسئله ی "وحدت" را چگونه باید تفسیر کرد؟ شما تمام مواضع گذشته ی خودتان و نظرات مشخص رفیق احمدزاده در باره ی مسئله ی "وحدت" را با "شعارهای وحدت" خود نفی می‌کنید (آنها با آن موضوع اشتدالات!) هنوز مدتی نمی‌گذرد که با انتشار "چگونه مبارزه ی مسلحانه"



توده ای می‌شود \* خط بطلان بر روی شعارهای وحدت خود می‌کشید ! بنده  
 یعنی مردم و این مواضع را هر یک به نحوی یا شعارهای مطروحه در اغلب مدتی  
 کارگری مورد تردید قرار می‌دهید \* \* \* اینها چه معنایی دارد و واقعا شما چه  
 مقصودی از این تناقض‌گویی دنبال می‌کنید ؟ ما جواب را به خود شما واگذار  
 می‌کنیم ، نه به تحلیل مطالبی که به عنوان شاهد مثال در این ضمیمه آورده شده  
 مخصوصا تحلیل تناقضات و عشتناکی که ما بین آنها وجود دارد می‌پردازیم و نه  
 به طلی و ریشه های تشکیلاتی واید نولزیک این تبیل موضعگیری ها و آن دسته  
 دلایل و انگیزه هایی که يك سازمان سیاسی انقلابی را وادار به چنین تناقض‌گویی  
 هایی می‌کند ، خواهیم پرداخت ؛ بلکه نخست از خود شما انتظار جواب داریم در  
 حالیکه هر خواننده ای در قضاوت منصفانه ، راجع به شعارهای گوناگون و کاملاً  
 متضاد \* وحدت \* شما مسلماً آزاد خواهد بود .

ضمیمه شماره ۲  
شکافهائی در «شعارهای وحدت»

انتقادی کوتاه بر اءلامیه کارگری  
« سازمان چریکهای فدائی خلق ایران »  
مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۵

## کانون کارگران ایران متحد شود

پس از یاد اشکبار حقی طلبانه کارگران تهران

شکر و نفرت بر وزارت کار و دولت شاه دروغگو

مردم شریف تهران! دانشجویان!

دانش آموزان از اعتصابات حقی طلبانه

کارگران زحمتکش تهران حمایت کنید

در آستانه ی روز جهانی کارگر و در شرایطی که دولت شاه خائن با برگزاری  
کنفره ی قلابی و مسخره کارگران می کوشید به مردم بقبولاند که کارگران ایران در رفاه  
و خوشبختی بسر می بینند هزاران نفر از کارگران شریف و زحمتکش کارخانه ها  
تهران برای سرگردن شکم زن و فرزند آن خود دست به اعتصابات وسیعی زدند.  
کارگران به این ترتیب ثابت کرده اند که شدیدا بگام های دولتی، وزارت کار و  
دولت شاه تا چه حد دروغگو و بیا کارند.

در هفته ی گذشته کارخانجات چیت تهران (بانکار) + چیت ری + چیت سنار +  
سیمان ری + پی اف گودرچ در حالی اعتصاب بسر می بردند + و چندین کارخانه مسه  
و شرکت دیگر آماده شروع اعتصاب هستند + دولت شاه برای خاموش کردن فساد  
حقی طلبانه ی کارگران و سرکوب آنها ماموران وزارت کار را از یکسو و ماموران پلیس  
و ژاندارمری را از سوی دیگر به سوی کارخانجات اعتصابی روانه داشته است +  
ماموران وزارت کار به کارگران اعلام کرده اند که این اعتصابات قانونی نیستند  
عجبا که در این سلسله که مراد مردم از بی قانونی و ظلم دولت بلند است دولتیها

ارفانین صحبت می‌گفت \*

در کارخانه ی یا فکار نمایندگی ی وزارت کار در مقابل کارگران که گفته بودند : بی  
 علت گزانی و حقوق کم زن و بچدی ما گرفته هسند \* یا وقاحت جواب داده بود :  
 "اگر حقوقتان کم است بخرید و نخرید \* " در جای دیگر سوختگی که مأمور بر  
 هم زدن اعتصابات بوده است به کارگرانی که در جلوی در کارخانه ی جیت ری اجتماع  
 کردند بودند گفته است \* من همین الان با شاه تماس گرفتم و ایشان فرموده اند ؛  
 اضافه کردن حقوق کارگران اصلاً امکان ندارد ! \*

ایست جواب دولت و شخص شاه به کارگران گرفته و نیازمند کارخانجات تهران  
 طبق آخرین اخبار رسیده کارگران کارخانجات اعتصابی که تحت محاصره ی پلیس  
 و زانده امری چندین شبانه روز کارخانجات را به اشتغال خود در آورده بودند و پس  
 همکاری و جمع آوری کمک مالی از طرف اهالی جنوب تهران به آنها آذوقه رسانده  
 می شد با حمله ی پلیس های مسلح و افراد ژاندارمری با تلیک گلوله \* تهدید سر  
 نیزه و ضربات بانوم از کارخانجات بیرون رانده شده اند \*

طبق همین اطلاعات در کارخانه ی یا فکار ۲۰۰ نفر از کارگران در یک انبار  
 بزرگ جمع شده اند و پلیس هنوز نتوانسته است این کارگران را بیرون بیاورد و  
 مقاومت آنها همچنان ادامه دارد \*

کارگران اعتصابی که در زیر فشار زندگی کم تران خم شده است \* ممکن  
 افغانه دستزد و در حقش حق زندگی شرافتمندانه در این مملکت را بی خواهند \*

مردم تهران \* دانشجویان \* دانش آموزان !

در این لحظات حساس که دولت شاه خائن دست رد بر سینه ی کارگران  
 زحمتکش زده است و جواب حق طلبی آنها را با سر نیزه می دهد و بیشترین ستمها  
 را به آنان روا می دارد \* کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود هیچ  
 پشت و پشاهی ندارند \* اینست چشم و امید کارگران ت همگاری و اتحاد با شاد و خسته

نده است \* بخصوص دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاهها که همیشه در دفاع از زحماتشان پیشگام بوده اند در این روزهای حساس وظیفه ای سنگین برعهده ما دارند و گماکان باید درین میهنی خود را به زحماتشان ایران دادگند و بطریق کجارجح به دفاع از کارگران زحمتکش اعتصابی برخیزند \*

از زمان چریکهای فدایی خلق ایران حمایت بی دریغ خود را از مبارزات حسمق طلبانه ی کارگران زحمتکش تهران اعلام داشته و آماده است که در جهت خواسته های کارگران تا پای جان مبارزه نماید \*

\* مسرگ برد نشان طبقه ی کارگر \*

\* مسرگ برد ولت ضد کارگری شاه \*

\* پیروز باد اعتصابات حق طلبانه ی کارگران تهران \*

\* زنده باد اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران \*

\* از زمان چریکهای فدایی خلق ایران \*

\* \* شنبه ۱۶ اردیبهست ۱۳۵۵ خورشیدی \*

بدین آنکه نه‌لا در اینجا در مقام تحلیل کامل نقطه نظرات موجود در اعلامیه‌ی کارگری رفقای فدائی باشیم، تنها از این نظر که مقایسه‌ی اجزائی شده باشد بیس آنچه‌که از نظرگاه لنین افشاگری سیاسی نام دارد و آنچه که رفقای فدائی در همین اعلامیه انجام داده‌اند، و بعد از این نظر که تفاوت درکی که این رفقا از طبقه‌ی خود در قبال جنبش کارگری دارند با درک لنینی که از این طبقه وجود دارد و وظایف و نقشی که این رفقا برای طبقه‌ی کارگر قائل‌اند، با وظایف و نقشی که یسک استیاط حقیقتاً کمونیستی برای طبقه‌ی کارگر (پیدائش انقلابی آن) و وظایف سیاسی و انقلابی او قائل است، روشن شده باشد، تنها به تذکره‌ی قسمت از گفتار لنین که به مفاهیم مورد مقایسه‌ی فوق، اشاراتی دارد می‌پردازیم.

این تذکره در همین حال به درک این موضوع که معنا و محتوای واقعی این شعار (شعار اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران) طرح شده در همین اعلامیه چیست و چه ارتباطی ما بین آن و شعارهای شاهرا متفاوت قبل از ترک طرف و مطالب متذرع در همین اعلامیه از طرف دیگر وجود دارد، نیز کمک خواهد کرد.

و اما گفتار لنین:

«... یکی از شرایط اساسی توسعه ضروری تبلیغات سیاسی تهیه‌ی زمینه‌ی افشاگرانه‌ی همه‌جانبه‌ی سیاسی است. معرفت سیاسی و فعالیت انقلابی بدون آنها را با هیچ چیز نمی‌توان تربیت نمود مگر به وسیله‌ی همین افشاگرانه‌ها. بنابراین چنین فعالیتی از مهم‌ترین وظایف سوسیال دموکراسی بین‌المللی

است \* ( ظاهراً سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران هم در دست  
 اجرای همین وظیفه بوده است ) زمینه‌ی افشاکاری هم روشن است  
 که همین اعصابات گسترده‌ی نیمه‌ی بهار سال جاری کارگران  
 کارخانجات تهران می‌باشد \* حالا خواهیم دید چگونه بناجاری  
 آن می‌پردازند ! ) \* ۱۰۰ ( بنابراین ) اگر کارگران طوری  
 تربیت نشده باشند که به عمه و هرگونه موارد خودسری و ظلم  
 اعمال زور و ... استفاده \* اهم از اینکه این موارد مربوط به وطیفه‌ی  
 باشد جواب بدهند - و آنهم جوابی فقط از نظرگاه - سوال  
 دموکراسی نه غیر آن - در این صورت معرفت طبقه‌ی کارگر  
 نمی‌تواند معرفت حقیقتاً سیاسی باشد \* ۱۰۰

تا همین جای مطلب ، اولین مقایسه‌ی ای که پیش می‌آید بین آن کارگرانی است  
 که لنین از آنها صحبت می‌کند و آن کارگرانی که جملات افشارگانه ( اغلامیکارگری  
 رفقای فدائی آنها را توجیه می‌کند \* کارگرانی که لنین آنها را تعریف می‌کند \* باید  
 طوری تربیت شده باشند که بتوانند به همه و هرگونه موارد خودسری و ظلم و ...  
 جواب داده ، آنهم جوابی فقط از نظرگاه کمونیستی نه غیر آن \* حالا ببینیم  
 اعلامیه‌ی کارگری رفا چه استنباطی از طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی او دارد و اینکاره‌ی  
 تربیتی را بطور خاص در مورد يك موضوع مشخص مربوط به زندگی روزمره‌ی خود آنها  
 چگونه پیش می‌برد \*

\* سردم تهران ، دانشجوستان ، دانش‌آموزان !

در این لحظات حساسی که دولت شاه‌خائن دست زد به سینه‌ی کارگران  
 زحمتکش زده است و جواب حق طلبی آنها را با سرنیزه می‌دهد ، بیشترین سها  
 را به آنان روا می‌دارد ، کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود هیچ پشت و  
 پناهی ندارند ، اینک چشم و امید کارگران بد همکاری با شما دوخته شده است -

بحصر من دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاهها که همیشه در دفاع از زحماتشان پیشگام بوده اند در این روزهای حساس و طریقه ای سنگین برعهده دارند و کماکان باید زمین همیشه خود را به زحماتشان ایران دادگند \* ۰۰۰ \*

جملات فوق که تقریباً قسمت اصلی توضیح را در این اعلامیه تشکیل می دهد، با تکیه بر حساسیت لحظه ی کنونی شروع می شود، باید پرسید حساسیت ایمن لحظات به چه معنا و به چه دلیلی است ؟

چون دولت شاه خائن دست رد به سینه ی کارگران زده است ! ( جالب توجه است \* اعلامیه ی رفقا \* رابطه ی قهر آمیز و دشمنی خونین طبقاتی بین دولت سرمایه داری شاه و کارگران ایران را با بیان کاملاً علمی ! و کاملاً رسای ! دست رد به سینه زدن \* توضیح می دهد ) این لحظات حساس شده اند ؟ ! آیا تاکنون و بنا بر همان اصطلاح شما \* دولت شاه دست رد به سینه ی کارگران زده بود ؟ آیا به دلیل بی پشت و پناه شدن ! کارگران و اینکه برای گرفتن حقتان ( یعنی همان مطالبات صنفی - اقتصادی که مضمون این اعضا پات را تشکیل می داد ) دیگر هیچ امیدی به جز دانشجویان دانشگاهها و دانش آموزان ندارند این لحظات حساس شده اند ؟ \* در غیر این صورت پس حساسیت این لحظات به خاطر چیست ؟ نکند این همان لحظات حساسی باشد که شما با پرداختن به انتشار چنین اعلامیه هایی به جای افشاگرهای واقعی مانند اورمیاسی از نظرگاه انقلابی و کمونیستی و به جای روشن کردن خطوط علمی سیاسی انقلابی برای ارتقاء سطح سیاسی این مبارزان آنها را از دست دادید ؟ و هم اکنون نیز در حال از دست دادن آن هستید ؟

و بعد \* این جماعت بی پشت و پناه ! مغلوب و بیچاره ! که برای گرفتن حقوق صنفی و اقتصادی خود \* چشم و امیدش را به خرده بورژوازی شهری و تازه از آن میان تنها به دانشجویان دانشگاهها \* دوخته \* است ( دست به کلمات



و اسطفا حاشی که به کار برده شده توجه کنید - چشم‌هایید درختن کارگسران به  
 دانشجویان ، بیشت و پناه بودن آنان ، دست و د به سینه ی کارگران زمین در  
 لت شاه و ... اینها مسلماً نمی‌تواند از نقطه نظرهای دیگر این وقتا نسبت به  
 سبیل اصولی و اساسی تر جدا باشد ، چه از بیاض و چه وجه تشابهی با آن طبقه  
 کارگری دارد که باید اساسی‌ترین و بنایند. انقلاب ضد امپریالیست و اصلی‌ترین پنا  
 انقلاب - سوسیالیست را به دوش بگیرد ؟ این جماعتی که شما از آن به نام طبقه کارگر  
 رحمتکش و ... نام می‌برید اما بیشت و پناه است ، دست و د دولت به دستمان  
 خورده و وامانده و حیران چشم امید به دانشجو و دانش آموز دوحه است - آن  
 هم برای گرفتن حقوق صنفی اش - آری این جماعت ، و پیش‌تازان سیاسی و انقلابی  
 آنها ، چه وجه تشابهی دارند با کارگرانی که به همه و دیگرگونه موارد خود سری و  
 دلم ، اصال زور و سوء استفاده - اتم از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه‌ای باشد  
 - جواب می‌دهند و آتمم جوابی فقط از نظر گاه کمیشت ؛ آن تربیت و آه - ورزش  
 سیاسی که از کارگران جنس رزندگان آگاه و بسیاری می‌سازد ، آن کار پر حوصله ،  
 توضیحی ، اشتراکات ، ترویجی و تبلیغی که کارگران را تا چنین سطحی از پیشش  
 انقلابی و دانش سیاسی ارتقا می‌دهد ، با آن تبلیغ و تربیت که هنوز در قدم اول  
 مبارزه - آتمم یکه مبارزه صنفی - روحیه ی یاس ، عدم اتکا ، بخود و ... در آنها  
 می‌دمد و در حالی که آنها خود ، در تمام طویل مدت اعتصاب علیهم تمام نهادت  
 و نوبت های اعتصاب ، کشته ریس ، پایداری و امید و تیر خود را از د -  
 نداده اند و با اتکا به نفس کارگری پر سر خیزسته های خود پایداری دارند ...  
 ا بعنوان نمونه کارگران کارخانه جیت تهران و یا کارگران جیت سناز ، برای حفظ  
 حیثیات مربوط به اقدامات کارگران در این اختصایات ، به تقوی العاده خوبی قیام  
 کارگر - ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران " مراجعه شود ) آنها را پس  
 پشت و پناه ، منتظر و نا امید و ... معرفی می‌کند چه از بیاض دارد و بد چه

مرا انجامی منتهی می شود ؟

بدین ترتیب آیا خود بخود این نتیجه حاصل نمی شود که بین آن گروه و جماعت بی بسته و پناه و مانده و مایوس و چشم امید دوخته به دانشجویان که شاعران را به نام کارگر توجیف می کند با محتوای آن توضیحات ، افشاگریها و کارشکنی که شما برای آنها در نظر می گیرید و همه ی اینها با خود شما یعنی گروه و سازمانی که چنین درکی از وظایف خود ، از وظایف طبقه و ۰۰۰ دارد یک ارتباط منطقی و ارگانیک برقرار است ؟

یکی دیگر از مطالب ندریدا ، افشاگرانه ای که در این اعلامیه طرح شده است ، توضیح رابطه ی دستانه دولت و شخص شاه با کارگران است . شما می نویسید :  
 \* مأموران وزارت کار به کارگران اعلام کرده اند که این اشتباهات قانونی نیستند ، جفا که در این مملکت که فریاد مردم از بی قانونی و ظلم دولت بلند است ، در نتیجه از قانون صحبت می کنند ۰۰۰ در جای دیگر سرهنگی که مأمور برهم زدن اشتباهات بوده است به کارگرانی که در جنبوی در کارخانه جیت ری اجتناع کرده بودند ، گفته است : \* من همین الان با شاه تماس گرفتم و ایشان فرمودند ! اضافه کردن حقوق کارگران امکان ندارد ! اینست جواب دولت و شخص شاه به کارگران گرسنه - نیازمند (!) کارخانجات تهران .\*

ما از شما می پرسیم کجای این موضوع که دولتتها از قانون صحبت نکنند عجیب است ؟ مگر این قانون منافع و موقعیت ستاز چه کسانی جز طبقه ی حاکمه و همین \* دولتتها \* را نامین می کند ؟ اگر \* دولتتها \* می مورد اشاره شما ، از قانون صحبت نکنند چه کسانی صحبت بکنند ؟ وانگهی آیا حقیقتا فریاد مردم از بی قانونی دولت بلند است و اگر قانون اجرا شود و بی قانونی بر طرف شود ( اتفاقا پس درست همان چیزی است که بخش مآل اندیشی شریزم می خواهد اجرا شود و سرای اجرای آنهم مرتبا تدابیر و برنامه های جدیدتری طرح ریزی می کند ) مردم راست

خواهند شد و میراد و اعتراضی نخواهند داشت؛ یا نه؟ دولت حکم تو چه حکم  
 نما می دهد؟ نفس همین قوانین و همین قید و بند های کاملاً قانونی طبقه ی حاکم  
 است که شدید ترین فشار را بر توده ی مردم وارد می آورد. در پناه و پشت پش  
 همین قوانین است که هیات حاکمه به خویش ترین وضعی، مبارزه ی مردم مبار  
 سرکوب می کند و توده های میلیونی خلق را استثمار می کند، مردم با مبارزه ی خود  
 عملاً نشان می دهند که طبقه ی همین نظم و قانون طبقاتی به پا می خیزند و در حقیقت  
 امر خواهان نفی و نابودی همین قوانین هستند؛ هر چند که این حرکت را آگاهانه  
 انجام ندهند و بطور مشخص بیان نکنند. (۱)

بدین ترتیب واضح است که انشأ کارگران و حتی هرگز حرکت مقاومت میانه  
 یا مخالفت ضعیف تر از اینها، از نظر قوانین سرکوبی گریزان و مطابقت  
 منطبق طبقه ی حاکمه، ضد قانونی است. قانون را آنها تعیین می کنند و باید منافع  
 و مصالح و ایمنی آنها را حفظ نماید؛ نه منافع و مصالح توده های مردم و طبقه ی  
 کارگر را. و شما درست به جای آنکه از این موضوع از موضعی طبقاتی، سیاسی و  
 سوسیال دمکراتیک ( کمزیستی ) به توجیح و افشای ماهیت این قوانین وانگشا،

(۱) - بعنوان مثال، به اقدامات خانه سازی مردم در شهرکها و محلات اطراف  
 شهران مانند شمیران توجه کنید. این اقدامات، علماً از نظر دولت و قوانین  
 مجبور، اقداماتی غیر قانونی هستند؛ اما از نظر مردم چی؟ آیا مردم تماماً ملاحظه  
 این قوانین را می کنند؟ آیا هزاران قانون دیگر که توده مردم حتی در زیر پاش  
 گذاردن آن دارند؛ ما در اغلیبه توفیقی خودمان هیچ ۴۵ / ۲ / ۵۵ که بنا به  
 انفجار یا سگامه شمیران نو و محل شهرداری این منطقه، منتشر شده است ضمن  
 تفسیر کونا هم پیرامون مبارزات حق طلبانه ی مردم شمیران بود و هم بینوا زکما ل  
 اخیر، محسوسا و ماهیت مترقی اقسامات آنان که مستقیماً  
 طبقه قانون و نظم طبقاتی حاکم است دارد،  
 نشان داده ایم.

دولت شاه خائن به " قانون " و قانون طلبی مزدوران وزارت کار بیردازند ؟ به یک بیان متدل عاطفی ، رویشی و خرید و فروش مایهانه از فقیه ، منی پر " درآمدن فریاد مردم از بی قانونی دولت شاه " اکتفا می کنید .

حیثطور در مورد پاسخ شاه که می گوید چنین اضافه دستزده ای امکان ندارد ؛ نسا به جای آنکه این عدم امکان را از نظر اقتصادی و سیاسی معنا کند و بر رابطه ی آنرا با علم سیستم سرمایه داری خونخوار ایران و تناقضات احتمالی ناپذیر درونی آن ، از جمله مسئله ی تورم و هشتتانه ناشی از غارت میلیارد ها تومان درآمد نفت توسط امپریالیستها و هیات حاکمه ، سرشکن کردن فشار این تسویم بدوین زمینکنان مارج یافتن تضاد کار و سرمایه در جامعه و ... توضیح بدید و از همین جا ماهیت ضد خلقی - ضد کارگری شاه و رژیم مزدوریش را نتیجه بگیرید ، به جای آنکه از موقعیت مساعد عینی ای که احتیاجات گسترده کارگری پیش آورده برای ارتقاء سطح سیاسی و آگاهی انقلابی طبقه استفاده کنید و ... آنطور که گویاکشف قابل ملاحظه ای کرده باشید بلافاصله بعد از همین جلسه می گوید : " اینست جناب دولت و شخص شاه به کارگران گریسته و نیازمند ، فقط و کلمه ی " بد بخت " و " گدا " کم دارد تا نجاتش تکامل شود ! ( کارخانجات ایران ) .

بسیار خوب ، جواب دولت و شخص شاه به کارگران گریسته و نیازمند این باشد ، این چه چیزی را ثابت و چه چیزی را نفی می کند ؟ این جواب را که خود کارگران هم شنیده بودند و به قول خودتان همان جناب سرهنگ ، رن و راست و بطور عینی در مقابل همه کارگران این جواب را نقل کرده بود ، حالا حرف و توضیح شما چیست ؟ آنها می گویند این اضافه دستزده ها امکان پذیر نیست و لابد برایش هزاره لیل هم می آورند ( و یا حتی هیچ دلیل هم نمی آورند ) ، این دیگر بعهده ی آن سازسان انقلابی پیش از طبقه است که دلایل واقعی این عدم خواست و این عدم امکان را که در ماهیت و تضادهای سیستم سرمایه داری و دیکتاتوری خونخوار حاکم ایران نهفته

است \* به کارگران نشان بدهند \* آنها انشا\* کند و از آنجا وظایف عملی برینمود -  
 های شخص سیاسی در مقابل جنبش قرار دهد \* نه آنکه همان حرف و همان  
 اقوال جناب سر تنگه مزدور را مجدداً به عنوان يك توصیح افشاگرانه تکرار  
 نماید ! اما اگر شما \* در باره این مسائل سه تنها هیچگونه توضیح سیاسی ای  
 بر اساس يك نقطه نظر انقلابی کمونیستی ارائه نمی دهید \* بلکه اساساً توضیحی  
 نمی دهید \* اگر کار افشاگری شما مکرر و ساده و خایع و بی ذکر محدود همان  
 بهانه های مزدوران رژیم چیردیگری نیست و اگر تریبست سیاسی و آسودنی  
 انقلابی شما \* عملاً بیسری، جز تبلیغ و تحویل مثنی احساسات روشنفکران و موافق  
 ثیان یا نه به این طبقه نیست ( حالا از تمام شواهد اید آیدستی ۰۰۰ در همین  
 شرایط و نه همی گراییم های دیگر نسبت به وظایف خود و طبقه می گذریم ) ؟ آن  
 وقت آیا نباید پرسید در چارچوب مثنی مسلحانه ی پیششار \* معنای تریبست  
 و آموزش سیاسی و انقلابی طبقه در نزد شما چیست ؟ کار افشاگری سیاسی را  
 شما چگونه معنای می کنید ؟ معنا و مفهوم آن \* تریبستی \* که به کارگران بساز  
 بدهد که چگونه از پایگاه نقطه نظر سرسبالی دمکراتیک به همه در هرگونه موارد  
 ظلم و خودسری - اعم از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه ای باشد - خواب بدهند  
 چگونه مورد قبول شماست ؛ ( همانطور که ملاحظه می شود معنا و مفهوم ایمن  
 و وظایف مورد نظر است نه شکل اجرایی آن که شما متناسب با شرایط خاص هر  
 جامعه و خط منی اساسی آن جنبش \* قابل پیشبرد است ) و اصلاً آیا نباید پرسیده  
 شود معنا و مفهومی که شما از طبقه کارگر \* از وظایف سیاسی و انقلابی این طبقه \*  
 از نقش پیششار انقلابی نسبت به آن ۰۰۰ دارید چه وجه شباهتی با معنا و مفهوم  
 لنینی این مقولات دارد ؟ و چگونه می توان قبول کرد که افشاگری به اصطلاح سیاسی  
 شما \* يك افشاگری سیاسی - انقلابی از پایگاه و نقطه نظر کمونیستی است \* نه  
 روایت خرد \* بزرگ و آمانه ی يك واقعه از طرف يك روشنفکر احساساتی که شعور و فهم

کارگران و آحادی پذیرش و درک این قبیل مفاهیم نمی‌داند و ... ؟  
 و اما اداسی گفتمان‌نویس :

« ... هرگاه کارگران در وقایع و حوادث مشخص سیاسی و  
 آنها حتماً روزیبه - یعنی دارای جنبه‌ی فعلی - یاد بگیرند هریک  
 از طبقات دیگر جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری ، اخلاقی و  
 سیاسی مورد مشاهده قرار دهند [ فعلاً که از نظر اعلامیه‌ی رفقای  
 فدایی این دانشجویان هستند که باید کارگران را مورد مشاهده  
 قرار دهند ] هرگاه آنها یاد بگیرند تجزیه و تحلیل ماتریا -  
 لیستی و اینجایی ماتریالیستی را عملاً در تمام جوانب فعالیت و  
 حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی به کار برند (۱) -  
 این صورت معرفت‌نویه‌ی های کارگرنمی‌تواند معرفت حقیقی -  
 طبقاتی باشد . کسی که توجه و حس مشاهده و ذهن طبقه‌ی  
 کارگر را فقط و فقط و حتی در اکثر موارد به خود وی معطوف می‌دارد  
 سوئال دیگریست ، زیرا طبقه‌ی کارگر برای اینکه خود را  
 بشناسد باید بر مناسبات متقابل کلیه‌ی طبقات جامعه‌ی معاصر

(۱) - آیا اعلامیه‌ی رفقا ، چنین آموزش به طبقه می‌دهد ؟ هر آدم منصفی که از  
 انبیا و وظایف انقلابی کمونیست‌ها نسبت به طبقه‌ی کارگر مطلع باشد ، بعد از  
 خواندن این اعلامیه خواه نا خواه به رفیق نویسنده‌ی این اعلامیه خواهد گفت :  
 « رفیق عزیز ! شما همینقدر که لطف بفرمایید و از پراکندن این قبیل اعلامیه‌ی های  
 تویضی ! و افشاگرانه ! که به جای روشن کردن ذهن طبقه‌ی کارگر به روشنائی  
 اندیشه‌ی علمی ، آنها را انواع ایده‌های ایده‌آلیستی ، تمییر و تفکیک - سرات  
 احساساتی از وقایع و گرایشات مایوسانه‌ی روشنفکری ، روحیه‌ی عدم‌انگاره‌ی نفسی  
 و ... پر می‌کند ، خود داری گنبد و طیفه‌ی خود تا آنجا به حد کفایت انجمام  
 داده‌ای ! » این آدم منصف به شما خواهد گفت : « شما ذهن طبقه‌ی کارگر سو

وقوف کابل و از آن عبور رشتی داشته باشد \* \* \* پایان نقل  
 صفحات ۲۴۶ و ۲۴۷ - منتخب آثار \* تاکیدات از خود نویسد :  
 برانترها از طرف ماست \* \*

اکنون در نظر بگیرد يك سلسله اختصایات صنفی - اقتصادی کارگری در کارخانه های مختلف تهران رخ داده است \* يك سازمان انقلابی کمونیستی بر حسب تعریف که لنین از افشاگری سیاسی و نحوه ی تربیت سیاسی طبقه ی کارگری \* \* \* مرکب و متنا - با خصوصیت شرایط اجتماعی و سیاسی که در ایران حاکم است \* باید ناعدا اساس کار تبلیغ سیاسی و افشاگرانه ی خودش را بر موارد زیر استوار سازد :

۱ - علل ورشکندگی های اجتماعی - اقتصادی این اختصایات را بر پایه يك تجزیه و تحلیل ماتریالیستی از اوضاع موجود نتیجه قرار دهد \* بر این اساس \* \* \* و لا براتيك خاص و روزیوی سازاتی آنها شوریه می شود \* \* \* تا بنا به این طریق ضمن جمع بست مناسبی از کار روزیوی آنان \* در همین حال نحوه ی این جمع بندی را نیز بعنوان آموزش زندگی در مقابل طبقه و پیشروان آگاه آن قرار خواهد داد \*

بعنوان مثال و نمونه می توانید به تحلیل ما در همین باره \* در اعلامیه های غیرتستی که به مناسبت همین اختصایات در ۱۸ اردیبهشت منتشر کردیم \* آنجا که صحبت از بحرانهای تورمی رژیم می شود مراجعه کنید \* (۱)

مبارزان پیشرو آنها با این قبیل توضیحات ! متعجب خود بینی بر روی پشت و پناهی کارگران و چشم امید درخشان به دانشجویان و \* \* \* شویب نگید \* آموزش ماتریالیسم و یاد دادن شیوه ماتریالیستی تجزیه و تحلیل در مورد تمام جوانب و حیثیات تمام طبقات و قشرها به طبقه ی کارگر پیش کستان ! \*

(۱) - در قسمتی از این اعلامیه نوشته می شود : \* دولت سردر شاه جنایتکار که میلیارد هانتومان درآمد ناشی از خراج نفت را به جیب و لیب طمع و حرص و آزمودن می -

۲. باید رابطه‌ی مشخصی که این امتیازات - بعنوان حرات و رفاه - مع روزمره و زمینه‌ی عینی و اصلی اشتاگری - با تمام مظاهر حیات سیاسی و اجتماعی - خود کارگران و طبقات دیگر خلق و همچنین دشمن دارد و یا می‌تواند و باید داشته باشد، پیدا شود و آنرا بطور روشنی شرح کرد. به عبارت دیگر بین‌تاز طبقه‌ها می‌باید وظیفه‌ی شرح سیاسی این و نایع را از نقطه نظر سوسیالی دموکراتیک به عهد گرفته و موضع سیاسی خود و طبقه‌ای که نمایندگی آنها به عهد دارد نسبت به این نمایان اعلام نماید.

داری خونخوار ایران، خود تمام دربار فاسد او و اربابان آمریکایی و انگلیسی‌اش سرانیز کرده است. اینک با بحران تورمی شدید و بی‌رواست و از طرف دیگر فشارها و ضیق‌های مالی جدیدی را متحمل می‌شود که نتیجه‌ی مستقیم حش شدن اشرفات اقطاعی افزایش هتک در آمد نفت در سه سال گذشته بوده است. در این این مشکلات تورم سرسام آور فعلی قرار دارد که دقیقاً ناشی از جپاول پیلارد ها نیان در آمد نفت توسط حیات حاکمه‌ی فاسد ایران است. با آنکه این تورم جزئی نیست و بدترین ضرایبش را بر طبقه‌ی کارگر، بزرگ‌مکشان و مزد بگیران میهن ما وارد می‌سازد. با آنکه قدرت خرید بسیار نازل آنها را که حتی کفاف وسایل اولیه‌ی زندگی را نمی‌دهد، باز هم کاهش می‌دهد. با این وصف، رژیم حنایکار شاه می‌خواهد این بار نیز مانند همیشه و مانند تمام رژیم‌های سرمایه‌داری امپریالیستی بار بحران و تورم را به دوش زحمتکشان ایران و در وهله‌ی اول بردوش کارگران ایران قرار دهد. سرمایه‌داران خونخوار حاکم که از بالاترین نرخ‌های سود نسبت به خیلی از کشورهای سرمایه‌داری بهره می‌برند، اینک می‌خواهند باز هم به بهای تقریباً کمتر، گرانگی روزانه‌ی تر و در دوش بی‌ختر زحمتکشان ایران، همچنان به تشدید روز افزون استثمار و حشیتانه خود ادامه دهند. ارائه‌ی فرمول سخرومی اضافه دستمزدها در سال جاری که عبارت از یک درصد دستمزدها سال گذشته به اضافه‌ی ۶۰ ریال است، اولی توطنه‌ی ضد کارگری است که رژیم شاه، سال جدید را با آن آغاز کرده است. نتیجه‌ی این جز سرشکن کردن بحران تورمی بردوش طبقه‌ی کارگر ایران ندارد. اما مقاومت پوخته و مبارزه‌ی یکپارچه و حق طلبانه‌ی شما، چنین نشان داد که توطنه‌های ضد کارگری - ضد خلقی دولت شاه جنایتکار چگونگی



نمونه های روشنی از تعیین این روابط را درد و اعلامیه همبستگی با سبازات کارگران و اعلامیه ی پیام به نیروهای آگاه و مبارز خلق - منتشره در ۱۸ اردیبهشت ۵۵ از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران - می توان مشاهده کرد \*

دو اعلامیه ی همبستگی \* روشن می شود که چگونه مبارزه ی عملی کارگران جسز\* بسیار کوچک از آن وظیفه ی بزرگ و انقلابی - یعنی وظیفه ی سرنگونی رژیم سرمایه داری - حاکم - است که در مقابل زحمتکشان ایران قرار دارد و جز با پیوستن این راه انقلابی \* زحمتکشان ایران نخواهند توانست آزادی خودشان را به دست بیاورند و الخ \* با دو اعلامیه ی دوم - پیام به نیروهای انقلابی و متوق خلق - آنجا که صحبت از ضرورت تثبیت آگاهی انقلابی با جنبش خودبخودی طبقه و ریزش شکست ناپذیری این تلفیق به عمل می آید و سپس به تعیین وظیفه برای نیروهای انقلابی خلق می پردازد و ... نمونه های دیگری از این تعیین رابطه و پادشاهی و موضعگیری مشخص درقبال حیات روزمره را از دیدگاه کمونیستی - ششمان پیدا شد \*

۳ - ضمن این بررسی ها \* اصلی ترین نتایج عملی فوری و درازمدت سیاسی و تشویک حاصل از این وقایع ( زمینه آشنایی ) جمع بندی شده و بحثبران یک شمار مشخص عملی یا یک رهنمود روشن سیاسی یا سازمانی \* در مقابل طبقه و نیروهای پیشاتاز آن و سایر نیروهای پیشاز خلق گذارده شود \*

مثال بارز این مورد \* شمارهایی است که درد و اعلامیه ی فوق الذکر - منتشره در ۱۸ اردیبهشت - چه از نظر عمل ( شمار : ثان \* سخن \* آزادی ) و چه از نظر سیاسی ( وحدت نیروهای انقلابی خلق و در پطن آن وحدت تیرهای انقلابی برابری ) اخرج شده است \* مختصراً نحوه ی طرح این شعارها و آن سلسله

---

شکست شکستی با سخن داده می شود ... \*

مقدمت راسته‌انلاشی که این شعارها از آنها منتج شده اند، در اینجا قابل توجه  
 هستند \*

۴ - ۰۰۰

۵ - ۰۰۰

اکنون مشاهده اینکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، چگونه به وظیفه  
 انقلابی کمونیستی خود، در این افشاگری شخص سیاسی عمل کرده است، احتیاج  
 به هیچ بحث و استدلال دیگری ندارد. کافیست کسی فقط یکبار دیگر به این اعلامیه  
 نگاه بیندازد تا نتیجه‌ی تام و تمام این مقایسه بطور کامل روشن شود. \* و در آن  
 همین اعلامیه که در زمینه‌ی این نوشته آمده است \*



اکنون نتایج این مقایسه در زمینه‌ی ماهیت افشاگرانه‌ی اعلامیه‌ی کارگسری  
 سازمان چریکهای فدائی آشکارا روشن شده اند. \* اما در زمینه‌ی ماهیت شعارها  
 فایده‌ی آن عنوان می‌شود هنوز صحبت‌هایی وجود دارد که طرح آنهاست  
 به روشنی بیشتر، مطالب کمک نماید. \* بنابراین آنچه که بلافاصله بعد از مورد  
 قرار می‌گیرد - شعله‌ی مطرح شعار \* اتحاد طبقه کارگر با قشورهای مختلف شهری، \*  
 سپس تعمیم این اتحاد به کل نیروهای دیگر خلقی در شعار \* اتحاد و پیوستگی  
 نیروهای خلق ایران \* در همین اعلامیه مورد بحث است. \* در اعلامیه بعد از آنکه  
 مقدماتی در مورد وضعیت کارگران انقلابی گفته می‌شود: \* در این لحظات حساس  
 که دولت شاه خائن دست رد به سینه‌ی کارگران زحمتکش زده است و ۰۰۰ کارگران  
 برای گرفتن حق خود هیچ پشت و پناهی ندارند. \* اینک چشمه‌ی امید کارگران  
 همکاری و اتحاد با شما ( مردم شهروان، علی‌الخصوص دانشجیان و دانش‌آموزان )!

درخته شده است \* \* \* \* \* و سپس در چند جمله بعد در آخرش \* با بانگس  
رسا شعار داده می شود :

\* زنده باد اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران \*

اولین شوالی که در اینجا پیش می آید اینست که آیا سازمان چریکهای فدائیم،  
خلق ایران، از آخرین مواضع گذشته خود در باره ی وحدت عدول کرده است  
( هر چند که این مواضع نیز بنا به ماعت انقراض خود هیچگاه از يك استواری  
بنیادی برخوردار نبوده ، دائما در حال نوسان بوده است ) مواضع جدیدی را \* این  
بار بر اساس درك ضرورتهای عینی وحدت نیروهای انقلابی خلق \* مورد قبول قرار  
داده است ؟

در وهله ی اول مطالعه این اعلامیه و خصوصا صراحت شعارهای مطرحه  
در آن به نظر می رسد که باید تصویری از این شوال داشت ، اما تنها با قوت  
بیشتری روی مضمون و محتوای آن مدماتی که این شعار را موجب شده است ، تصویر  
فوق را به همان سوخت و فوریت ایجاد آن منتفی می سازد . و بدین ترتیب با دیگر  
نشان داده می شود که تصویر این رفقا از مقوله وحدت نیروهای انقلابی خلق و  
شعارهایی که در همین باره می دهند \* نه بر حسب ضرورتهای رند و توسعه ای  
جنبش انقلابی خلق \* نه بر اساس ضرورتهای گریزناپذیر مرحله ی خود دای کردن  
جنبش مسلحانه و \* \* \* بلکه بر اساس همان معیارها و ضوابطی که احساسات ،  
تمایلات و گرایشات ریزریزی فردی و گروهی این رفقا در صدر آن قرار دارد \* معین  
می گردد .

اگر این تمایلات و گرایشات فردی و گروهی \* روزگاری بسیار دور در همین  
یکال پیش ! - نفی شعارهای وحدت گذشته \* رد شعار وحدت نیروهای انقلابی  
خلق \* طرح شعارهای به اصطلاح جدید وحدت ( و در واقع شعارهای ضد  
وحدت ! ) مینی بر : \* همکاری فقط در عمل مشخص \* \* جنبه نه ! \* ولسی

\* نگاری ترحم بیشتر \* نیروهای انقلابی، بلی ! شعار نیروی کمکرت \* وحدت کامل کلبه مارکیت - تنبیت ها ۰۰۰ \* والیع را ایجاب می کرد \* امروز هم درست همین تمايلات فردی و گروهی و احساسات ذهنی و ۰۰۰ هستند که شعارهای دیگری را به شعار \* اتحاد طبقه ی کارگر به طبقات و قشرهای غیر پرولتری شهری - دانشجویان ، دانش آموزان و ۰۰۰ \* و شعار \* اتحاد ریسر - سکی نیروهای خلق ایران \* را ایجاب می کنند ! بدون آنکه هیچکدام از ضروریات سیاسی و انقلابی جنبش \* نویسنده را به ضرورت طرح آن رسانیده باشند \*

قضیه به اندازه ی کافی روشن است \* صرف نظر از تمام آن مواردی که قبلاً در مقالات دیگر همین نشریه مورد بحث قرار گرفته اند \* کافی است باز هم نگاه به متن همین اعلامیه بیندازیم و توجه کنیم که آن ضروریات و ملزوماتی که از نظر نویسنده اعلامیه طرح چنین شعاری را لازم ساخته است چه بوده است ؟

نویسنده بعد از شرح بسیار ناقص و کاملاً الکی از جنگی مبارزات اخیر کارگری تهران ( مبارزه به خاطر دست مزد و پاره ای حقوق صنفی و اقتصادی دیگر) موقعیت فعلی کارگران را مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهد \*

مطابق این ارزیابی ، اعتبارات و مبارزات اقتصادی کارگران هر آینه اگر اتحادی بین این طبقه و سایر نیروها و در وهله ی اول نیروهای خرد - جزوی این شهری صورت نگیرد ، بنا به دلایل زیر به سرانجام پیروزی نرسیده و شکست خواهد خورد . این دلایل عبارتند از :

۱ - دولت شاه خائن در مقابل درخواستهای کارگران شدیداً مفاومت کرده و بنابراین اصلاح نویسنده ی اعلامیه : \* دست و پا به پنجه ی کارگران زحمتکش زد ، است \* بنا بر این طبیعی است که کارگران باید برای گرفتن حقوق صنفی و اقتصادی خود تنها به مبارزه و پایداری باز هم بیشتر خود امیدوار باشند \*

۲ - اما بزم نویسنده ی اعلامیه ، کارگران ایران (۱) ( و یا کارگران اعتباری

شهران + سر کدام که باشد چندان تفاوتی نمی‌کند؛ چون بهر حال کارگران تهرانی هم بخش اعظمی از کارگران ایران را تشکیل می‌دهند؛ دارای آن نیروی کمی و کیفیت لازم که بتوانند در این مبارزات موفق بشوند نیستند؛ زیرا باز هم بنا بر اصطلاح نویسنده: "کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود (معلوم است این حق همان اضافه دستزدی است که کارگران طالب آن بوده اند) هیچ پشت و پناهی ندارند"؛ یعنی استیفای این حقوق (صفت - اقتصادی) مستلزم وجود پشت و پناه در میان سایر طبقات خلق است!

۳ - اما این تئیا نویسنده می‌محترم ما نیست که این موضوع تا توانایی پشت و پناهی و ... کارگران و کارگران اخصایی را فهمیده است؛ بلکه خود کارگران هم این موضوع را متوجه شده و "ایشان چشم و امید به همکاری و اتحاد با مردم تهران (علی‌الخصوص) دانشجویان و دانش‌آموزان دوخته اند"؛

۱ - بنا بر همه دلایل فوق است که نویسنده به دورورت این همکاری با این اتحاد و پیوستگی!! دست یافته و با صدای غرایب اعلام می‌نماید: "زنده باد اتحاد و پیوستگی!!" (پروهای خلق ایران)\*

باورقی مربوط به صفحه قبل

(۱) - واضح است\* طبقه‌ی کارگر\* یا فرد کارگریا با همه‌ی خصوصیات کارگری کاملاً تفاوت دارد ولی در اینجا بهیچوجه صحبت از یک فرد یا یک جمع ساده کارگری نیست\* صحبت از سر نوشت و آینده\* سیاسی کارگران\* بطور مجرد و عام است و طبیعی است این صحبت، خود بخود\* کارگر\* را در مفهوم طبقاتی و وابسته به طبقه آن در نظر می‌گیرد\* با همه‌ی تمایز و همپوشی که این مفهوم شامل آنست؛ شایسته می‌گویم\* چشم و امید کارگران به همکاری و اتحاد با مردم تهران بخصوص دانشجویان و دانش‌آموزان دوخته شده است\* این معنایش آن نیست که مثلاً فقط چشم امید کارگران فلان کارخانه به اتحاد و همکاری با دانشجویان و ... دوخته شده؛ بلکه این مفهوم شامل کلیه عناصر طبقه\* خود طبقه و از جمله شامل سازمان سیاسی نمایندگی این طبقه هم خواهد بود\* یعنی معنای دیگر این گفتار آن

بی، رایگی و غیرمارکسیستی بودن این ارزیابی بخوبی واضح است و احتیاج به تشریح بیشتر آن \* یعنی بیشتر از چیزی که در همان برخورد اول نایل درک است نیست (۱) نوشته \* به جای آنکه تو \* ی کارگر را به تندیش و توسعه‌ی این مبارزات فرا بخواند و روشنفروها و شعاروهای مشخصی (نظری) برای بسیج تعداد هرچه بیشتر از کارگران و پیوستن آنها به صفوف اشتراک‌بین مطرح سازد \* به جای آنکه در عین حال جزئی بودن مضمین این مبارزات را توضیح داده و خواهان انقلابی کردن و سیاسی ترکیدن این مبارزات نباشد \* در این مسیر و از بدگاه این ضرورت شعار وحدت نیروهای انقلابی خلقی و در بطن آن وحدت نیروهای انقلابی پرولتری را نتواند بگیرد \* مقوله‌ای به نام ناتوانی و بی‌پشت و پناهی کارگران را شیفا<sup>ک</sup> حقوق صنفی و اقتصادی خود را مطرح کرده \* آنرا تا سرحد یک ارتقاء داد و از این دیدگاه \* یعنی دیدگاهی اکتویستی \* اصلاح طلبانه و توده‌پویزیستی شعار وحدت و پیوستگی نیروهای خلقی را که طبیعتاً هدفی جز کمک به مبارزه صنفی - اقتصادی طبقه‌ی کارگر نخواهد داشت \* مطرح می‌سازد !!

لینس می‌گوید :

\* کس که توجه و حس مشاهده و ذهن طبقه‌ی کارگر را فقط و فقط و حتی در اکثر موارد بخوبی می‌مطوف می‌دارد \* سوسیالیست و سوسیالات نیست \*

و اعلامیه‌ی کارگری رفقای فدائی \* نه تنها ذهن طبقه‌ی کارگر را فقط و فقط

است که سازمان سیاسی نمایند \* طبقه‌ی کارگر ایران \* چشم امید شریک همگاری اتحادیه‌ی سازمانها و گروههای سیاسی نمایند \* این اقتضای وضعیت است و او... الخ (۱) - البته در اینجا جای بحث بسیار مفصلی بر سر آن رشته نقطه نظره‌های سیاسی و آیدولوژیکی که به چنین ارزیابی‌هایی انجامیده است \* خالی می‌ماند \* ولی روشن است که جای این بحث دیگر در این نوشته نیست \*

به خود او بلکه ذهن او را به سبیل جزئی و مرمی و غیر سیاسی \* به سبیل صنایع طبقه و در واقع به پایین ترین قشرهای طبقه متوجه می سازد !

شرح شعار اتحاد و پیوستگی طبقه ی کارگر با سایر نیروها \* صرفاً بدین علت که رژیم شاه حاش در مبارزه ی اقتصادی کارگران دست زد به سینه ی آنها زده \* بدین علت که کارگران در استیضای حقوق اقتصادی و صنفی خود بی پشت و پناه هستند و توانایی پیروزی در مبارزه صنفی خود را بدون وجود یک پشت و پناه در طبقات دیگر ندارند و نتیجتاً چشم امید به دانشجویان و دانش آموختگان و سایر قشرهای خلفی دوخته اند \* چه معنای دیگری دارد ؟ آیا جز این است که یک معنای آن (۱) درست عین نتیجه ساختن ذهن نیروهای پیشرو کارگری به منافع جزئی طبقه به پایین ترین سطح منافع طبقه و نتیجتاً متوجه کردن ذهن طبقه ی کارگر قشرهای پیشرو آن \* نه فقط به خود طبقه بلکه به قشرهای پائینی (طبقات اقتصادی) طبقه است \* بدین ترتیب طرح یک شعار مشخصاً سیاسی \* برای تمام نیروهای انقلابی جامعه \* اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران \* - وقتی که بنای این اتحاد نه هدف برانداختن رژیم شاهانه داری حاکم و ارتقا دادن سطح مبارزه ی روزمره ی توده ها تا سطح یک مبارزه ی سیاسی انقلابی و نه گسترش موقعیت توده ای جنبش ملحات \* بلکه تنزیل مبارزه ی انقلابی تا سطح یک مبارزه ی محسوس و صنفی - اقتصادی و حمایت از این مبارزه باشد \* چه معنای دیگری جز سر فرو بردن در مقابل جنبش خود بخودی طبقه \* جز منحرف کردن ذهن و فعالیت

(۱) - ما در اینجا همانطور که از ذکر دلایل بیشتری واجب به مراد بودن این شعار و پیوستگی که میباید آن شده است خود داری کردیم و فقط به مقایسه این شعار و دلیل لنینی اکتفا کردیم \* همانطور نیز از بسط بیشتر معانی حاصل از طرح این شعار و دیدگاه که شعار از درجه ی آن طرح شده \* به جهت رعایت لزوم اختصار خود داری می گویم \*

نیروهای پیشرو طبقه ی کارگر از مبارزه ی انقلابی و سیاسی طبقه ی خود و طبقات دیگر خلق به مبارزه ی محدود منعی - اقتصاد ی و محدودش کردن حقانیت شعائر وحدت نیروهای انقلابی خلق به خاطر درهم شکستن رژیم دیکتاتوری حاکم \* می تواند داشته باشد ؟ طبقه ی کارگر ایران ، اتحاد با سایر نیروهای انقلابی را اساسا در پیروسی ی چه نوع مبارزه ای احتیاج دارد ؟ در پیروسی ی مبارزات اقتصادی و خود بخودی طبقه ی خود تنها در پیروسی ی یک مبارزه ی سیاسی - انقلابی برای برانداختن رژیم حاکم ؟

لینن می گوید حسن مشاهده ، توجه و فهم طبقه ی کارگر نه تنها باید بطور مستمر و معالی به مسایل سیاسی و منافع اساسی طبقه ی خود معطوف باشد ، بلکه باید عمدا و حتی در اکثر موارد به مسایل سیاسی و چگونگی فعالیت و زندگی اجتماعی و ... طبقات دیگر توجه بیشتری نشان دهد و خود را موظف به توضیح گیری و پاسخگویی در قبال موقعیتها و مسایل مبتلا به آنها و مضامین و فشارهایی که بر روزواری بر آنها اعمال می کند بداند آنها موضوع گیری و پاسخگویی ای که فقط بر پایه یک نقطه نظر سوسیال دموکراتیک ( کمونیستی ) استوار باشد و لا غیر ( نقل به معنی از همان جملات اصلی ) و شما بر فکر نه تنها طبقه ی کارگر را در روزی انفعالی قرار می دهید ، نه تنها توجه و حسن مشاهده او را به مسایل سیاسی فشر<sup>ها</sup> و طبقات دیگر خلق و حتی مسایل و منافع اساسی سیاسی خود او توجه نمی کنید ، بلکه تمام این طبقه و طبیعتا نیروهای پیشرو و انقلابی آنها و سایر نیروهای مترقی و انقلابی خلق را وام دارند که طبقه ی کارگر را مورد مشاهده قرار دهند ! آنها نه مسایل سیاسی و انقلابی این طبقه را ، بلکه مسایل صنفی و اقتصادی او را ، نه پیشرو طبقه را بلکه تشریح های پائینی وحدتگرمایی آنها !

بن چیت نیست که می گویم تازه همین اتحاد و وحدتی که شما بعد از بعضی اصطلاح نفی \* شعارهای وحدت گذارده خود مطرح کرده اید ، از اساس با استبداد



در رفیق احمدزاده از زمین شمار دارد و با استنطاق سازمان ما که من اراضی ذیل  
 تعداد ۱۰۰ و مع جانب تری مشاطر با بینیم امر مبارزه \* مؤید نظرات و قبسی  
 احمدزاده است مغایرت دارد - این شعار و تفاوت را می توان از بررسی تطبیقی  
 مفاصل موجود در همین اعلامیه مزوره بحث و در اعلامیه ای که از طرف سازمان ما  
 در باره ی همین اشتباهات و مبارزات اشتباهات و مبارزات کارگری اخیر تهران در  
 بهار سال جاری منتشر شد نیز در روش مشاهده کرد - ما نیز در هر دو این  
 اعلامیه ها شعار وحدت و طرح کردیم : اما مثلاً در آن در پیچه ای که  
 اعلامیه ی \* سازمان چریکهای فدائی خلق ایران \* مطرح کرده است ( همانطور که  
 توضیحات افشاگرانه ی ما هم در این اعلامیه ها از در پیچه و پایگاه دیگری صورت گرفته  
 است ) در قسمتهایی از این اعلامیه ها چنین نوشته می شود : « ... رژیم دست  
 نشانده ی شاه و سرمایه داری پوسیده ی حاکم ایران ، این بار تنها پایکس دارد و  
 نیروی آگاه با خود پیوسته ی جامعه ، پیش سازمانهای انقلابی با مبارزه ی خود بخود ی  
 توده ها رویو نیستند که هر کدام را مجزا از یکدیگر سرکوب نمایند ! بلکه هر  
 دو در مبارزه و امکان بیارسانند تلفی بین آنها ، تلفی مبارزه ی انقلابی که هم  
 اکنون ظهور نموده در وجود سازمانهای انقلابی مسلح بیشتر از تجسم می یابد با مبارزه ی  
 صنفی - اقتصادی که مخصوصاً در مبارزات کارگری متجلی می شود ، همان پدیده ی  
 جدیدی است که وضع را برای آنها خطرناک کرده است - ۱۰۰ پدیده ی وظیفه ی بسیار  
 مهمی در مقابل سازمانها و نیروهای انقلابی ، بیرونی می باشد \* آگاه \* جامعه -  
 گروهها و محافل دیکر اینک خلق قرار می گیرند - این وظیفه عبارتست از گوشش بر ای  
 متحد کردن نیروهای انقلابی خلق ، نه تنها به خاطر حمایت از مطالبات و خواسته ها  
 حق طبقاتی صنفی - اقتصادی مبارزه ی کارگران و سایر زحمتکشان ایران ، بلکه  
 همچنین و بیشتر از آن ، به خاطر سیاسی شدن ، به خاطر انقلابی شدن  
 مبارزات رویره ی آنان ، به خاطر آنکه درست از همان جایی که نقطه ی ضعف و

سلفه‌ی گسته و ضربه پذیر دشمن را تشکیل می‌دهد به او حمله کنیم . انحصار نیروهای انقلابی خلق و در رطن آن اتحاد نیروهای انقلابی پرولتری ، یکپوشش همه‌ی نیروهای پیشرو خلق ، همه‌ی کارگران آگاه ، انقلابیون و روشنفکران مبارز ، زمینکنان و افسار و طبقات آگاه و مبارز خلق نیاز دارند . . . .

( نقل از \* پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به نیروها و قشرهای آگاه و مبارز خلق به مناسبت اوج گیری مبارزات حق طلبانه‌ی کارگران \* )

و با در اعلامیه دیگری تحت عنوان : \* همبستگی سازمان مجاهدین خلق با مبارزات حق طلبانه‌ی کارگران \* که باز هم در همان موقع منتشر گردید ، نوشته می‌شود :

\* . . . رفقای کارگر ! سازمان ما ضمن اعلام همبستگی عینی خود با مبارزات پرشور کارگران ایران ، ضمن تأیید و پشتیبانی کامل از همه‌ی درخواستهای صنفی و مطالبات اقتصادی شما و تأکید بر ضرورت تشدید و توسعه‌ی باز هم بیشترین این مبارزات از همه‌ی کارگران پیشرو ، از همه‌ی نیروهای واقعا پرولتری جامعه دعوت می‌نماید که برای بسیج سیاسی طبقه‌ی کارگر ، نیروهای خود را متحد کنند .

اتوجه کبد اتحاد در رابطه با بسیج سیاسی طبقه توصیه می‌شود : ۱ - انحصار نیروهای آگاه ، پیشرو و انقلابی طبقه‌ی کارگر ، شرط لازم بسیج سیاسی طبقه برای سرنگونی سرمایه داری حاکم ایران است ( در اینجا نیز مشخصا هدف از این بسیج سیاسی ، یعنی سرنگونی سرمایه داری حاکم ، معین شده است ) . . . . و این اکنون خواننده‌ی منصف ، خود بخوش می‌تواند با ادامه‌ی بررسی تطبیقی این موارد سه گانه - گفتار لنین در باره‌ی چگونگی افشاگرهای سیاسی از طرف یک سازمان انقلابی کمونیستی ، \* اعلامیه‌ی کارگری سازمان ما مورخ ۱۸ اردیبهشت و اعلامیه‌ی کارگری رفقای فدائی مورخ ۱۶ اردیبهشت - سلسله‌ی این استدلالات را تا نقد کامل و همه جانبه نقطه نظرهای موجود در اعلامیه‌ی کارگری سازمان چریک های فدائی خلق ایران ادامه دهد .

نامه سرگشاده

يك رفيق مجاهد

به

سازمان چريکهاي فداي خلق ايران

نوشته

يك رفيق مجاهد

خردادماه ۱۳۵۶

و قسبا ! من نیز مانند سایر رفقای سازمانی ام ، اطلاعاتی توضیحی ای را که تحت عنوان " درباره ی آخرین شوطه ی دولت شاه خائن " منتشر کرده ام ، خواندم . البته این اطلاعاتی گویا به دلایلی مستقیا از طرف شما به دست سازمان ما نرسیده بود ، بلکه رفا آنرا از منابع دیگری به دست آورده بودند (۱) . بهر حال این بار نیز مانند نفعات پیش که اعلامیه های شما را می خواندم ، بازم به نکات نادرست تصر و محرفه کننده و تری از آنچه تاکنون منتشر کرده اید ، برخورد می نمودم . البته همان طور که لاید می دانید ، ما موظف هستیم مدارك مهمی را که مربوط به سایل جنبش خودمان یا مربوط به جنبش های انقلابی کشورهای دیگر است ، با دقت بیشتر همراه با تحلیل و نقد نقطه نظره های آن بخوانیم ؛ یعنی موظف هستیم راجع به مطالب مطروحه در آن نظرداده و در يك كلاس جمعی راجع به آن ( بطور جمعی ) بحث نماییم .

مطالعه و تحلیل نکات این اعلامیه نیز مسلما در دستور قرار داشت . از این نظر من تصدیم گرفتم نظرات خودم را درباره ی اعلامیه ی منتشره ی شما ، این بار نیز به شکل يك بحث محدود کلاسی ، بلکه به صورت نامه ای که ملاحظه می کنید خطاب به خود شما در اختیار سازمان و رفقای مسئول خودمان قرار بد هم تا هر طور گسسه

---

(۱) - این اعلامیه البته بعد از مدتی از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز در اختیار ما گذارد شد . توضیح : مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران ا

صلاح دانستند نسبت به انتشار آن اقدام نمایند . آنچه که باعث این اقدام شده صورت نظر از اینکه این اعلامیه نباید پیشتر آن نکات انحرافی که در اعلامیه های پیش شما وجود دارد ، یک جا در خود جمع داشته و از این نظر نمونه ی نسبتاً کاملتری بود . این بود که ضرورت جلوگیری از تکرار این اشتباهات و روشن کردن ماهیت انحرافی این نظرات که مخصوصاً وقتی بعنوان " کار توضیحی " هم خوانده میشوند می تواند در متصرف کردن نیروهای انقلابی از سیر اصلی انقلاب و مشتبه ساختن افغان و افکار مردم ما ، نقش منفی مهمی بفرود گیرند ، برخورد کتبی و کاملاً مستقیم را با خود تنها ایجاب می نمود . همچنین به لحاظ اینکه این اعلامیه موضوع رسمی شما را در باره ی مسایل جاری در میان ما - از جمله استنباط از مفهوم و معنای تبلیغ مسلحانه و با چگونگی روابط ایران و عراق - را متعکس می ساخت و متقابلاً شما نیز قبلاً در کلاسهای تعلیماتی خود مان راجع به همین مسایل ، به تحلیل همگامی مشخصی رسید ، بودیم که در نقطه ی مقابل نظر سازمان شما قرار داشت ، برابر آن داشت که راجع به مثل این اختلاف بیشتر ببیند بتم . بهر حال نتیجه ی کاریزی است که می بینید ، بدیهی است که این نظرات در عین مذهب بودن از تعلیمات عمومی سازمان و نقطه نظرات سیاسی - استراتژیک آن ، نظریات نودی که برای رسیدن به سطح یک موضع جمعی ، احتیاج به برخورد های عمومی تری در سطح سازمان خواهد داشت .

رفقا ! قبل از اینکه من نظرات و انتقاداتم را نسبت به اعلامیه ی توضیحی شما بشوم بیشتر است بگذار دیگر محتوای اعلامیه را با یکدیگر مرور کنیم . البته متن اصلی اعلامیه ضمیمه است ؛ اما من سعی می کنم نکات اساسی آن ، یعنی آنچه را که بطور محوری از اعلامیه ی شما استنباط کرده ام ، در زیر خلاصه کنم . آنگاه بطور جزئی تری به برخی از مهم ترین انتقاداتی که بر آن وارد است با استناد بکلمات و جملات متن اعلامیه بپردازم .

اطلاعه همانطور که از عنوان آن برمی آید، قصد دارد نوظهوری ضد خلقی دیگری از دولت شاه خائن را افشا نماید. این نوظهور که البته از شیوه های قدیمی ساواک است، عبارت است از: تبلیغات کمرکنده، پرورش شکست پذیری، و نابود شدنگی انقلابیون، مخصوصاً در مواقعی که انقلابیون ضریات آشکاری برنیات و امنیت رژیم وارد می کنند کسبه عملاً نشانه ی شکست پذیری او در مقابل توده هاست، این عکس العمل شدیدتر شده و رژیم حتماً خواهد ثابت نماید که نه تنها ضریعی سپس بر او وارد نیامده، بلکه با ضریات خویش انقلابیون را تا حد زیادی روه نابود کرده است. بنابراین او مطابق تمام اسلاف نابود شده ی ارتجاعی خود، سعی می کند با انگا به قدرت تاکتیکی خود، ضعف استراتژیک خود را، پوشیدگی و تلاش درونی و ذاتی خود را بیوشاند. مخصوصاً آنچه که برای دشمن خطرناک تر است و او این را به تجربه آموخته است، آگاهی توده ها به این ضعف استراتژیک (علیرغم دیدن قوت و قدرت تاکتیکی او) و متقابلاً شناخت نیرو و قدرت بی نهایت خود در یک مقابله ی دراز مدت با اوست. بهین جهت دشمن همواره برای هر پیروزی و بنا شکست تاکتیکی خود اهمش به مراتب بیشتر از انقلابیون نسبت به موارد مشابه پیروزی و شکست (تاکتیکی) نشان داده و به همان میزان، عکس العمل شدید یا ضعیف نشان می دهد (مثلاً در هنگام شکست کاملاً سکوت می کند و در هنگامی که ضریاتی بر انقلاب می زند، تبلیغاتی وسیعاً افراگنده و دروغ پردازانه به راه می اندازد. این امر درست مخالف موضع انقلابیون در مورد شکست ها و پیروزیهایشان است؛ چرا که انقلابیون معمولاً بزرگترین درسها را از شکستها می گیرند، درحالی که پیروزی هیچ گاه آنها را وانی ندارد که از یک موضع واقع بینانه خارج شده است به ارزیابیهای ذهنی و خوش خیالانه ای از اوضاع بزنند؛ چرا که آنها بیشتر از هر چیزی به حفاظت تاریخی و قدرت استراتژیکی خود، یعنی آن خط مشی اساسی و اصولی که بطور دراز مدت راه پیروزی انقلاب را روشن می کند و نه صرفاً پیروزی دولان

عملیات تاکتیکی \* ایمان ندارند \* بهر صورت در این مورد نیز سازمان امنیت بازم  
 به حریم ی قدیمی خود متوسل شده و بعد از یک سلسله عملیات نظامی انقلابیون \*  
 از جمله عملیات رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران \* در صد نهمین آید گسه  
 غلبه و توطئه ی سکوتی که مدت ها حفظ کرده بود \* اسم و مشخصات یکی از مبارزان  
 دستگیر شده ( رفیق امیر محمد معصوم خانی ) را بعنوان یکی از عاملین اصلی اعدام  
 نیروی مزدور منتشر ساخته و این واقعه را تمام شده اعلام نمود و آنرا از زمره وقایع  
 پاسخ داده شده از طرف پدیس قلمداد نماید ( کما اینکه بعد از این توطئه را با  
 انتشار عکس رفقای شهید جعفری و ۱۰۰۰ اعدام داد ) \* بهر حال این توطئه ی  
 تبلیغاتی از طرف رژیم \* به حق انگیزه ی مناسبی می شود برای افشای این توطئه و  
 توضیح محتوای آن به مردم از طرف شما \* بدین ترتیب زمینه برای انتشار اطلاعاتی  
 تحت عنوان : \* آخرین توطئه ی دولت شاه خائن \* فراهم می شود \* این اطلاعات  
 شامل چند قسمت است : قسمت اول بعد از روشن کردن روشهای رژیم و تکذیب  
 ادعاهای او بر اساس شواهد مشخص سازمانی با این جمله که \* بهر حال هدف ما  
 از توضیح این مسئله افشا یك توطئه ی جدید رژیم شاه می باشد \* خاتمه می پذیرد  
 به عقیده ی من صدهای استدلالات درست و محقانه ی شما در این قسمت از اطلاعات  
 نهفته است و تنها قسمتی است که اگر به همان اکتفا می گردید \* شاید بسیار بهتر از  
 اتمام ی آن به این شکل و مضمونی است که فعلا اتمام پیدا کرده \* من نسبت به این  
 قسمت هیچگونه انتقادی ندارم \* البته فقط در همین قسمت یك نکته باقی می ماند و آن  
 اینکه : اگر رفیق یا رفقای \* حتی به صورت کادرهای تحت آموزش سازمان در نیامده  
 باشند \* چگونه دارای خانه ای سازمانی ( که بهر حال محل آموزش و خانه ی مخفی  
 آنها بوده ) در تارک بوده اند ؟ البته شاید این از شیوه های سازمانی شما  
 باشد که با اینکه فردی را در روابط مخفی \* سازمان می دهید ( نه اینکه مخفی بکیند )  
 و آموزش انقلابی او را شروع می کنید \* اما بازم او را رسماً به صورت کادر تحت

آموزش سازمان نس دادید ! بهر حال همانطور که گفتیم غیر از یک نکته که عمیقاً بر ما  
برایم جبهه مانده ، مسئله ی مورد انتقادی در آن ندارم .

بقیه ی اطلاعات را بطور عمده می توان شامل دو قسمت ، یا حتی سه قسمت دیگر  
دانست . در قسمت دوم ، صحبت از تلاشهای مذبحخانه ی دولت شاه می شود :  
" دولت شاه که در ماههای اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل جنبش چریکی روبرو  
بوده است ، اینک برای کسب حیثیت از دست رفته ی خود ، سخت به تکیه بر افتاد بر  
دست به تلاشهای مذبحخانه زده است " ( ۱ ) آنگاه عللی برای این تلاشهای  
مذبحخانه و کسب به اصطلاح حیثیت ؛ ذکر می کنید که در عهد آن ، گسترش  
عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما " ( سازمان چریکهای فدایی خلق ایران )  
قرار دارد ، در علت دیگر هم از این علت اهل جدا نیستند ( مجموعه علت ذکر  
می کند ) و در واقع می توان شام آن دلایل و عللی را که موجب این تلاشهای مذبحخانه  
از طرف دولت شاه شده اند ، همانا فقط در وجود سازمان شما ، در عملیات گسترده  
تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان شما و تاثیر گذاری انحصاری این عملیات ، بهمت از  
وقایع برقراری روابط ایران و عراق بر روی جامعه و تلام مردم ایران و ... خلاصه  
کرد . ( ۲ ) این را البته بعداً اثبات خواهیم کرد . اما این علل :

" علل تسلان آنها را باید در عوامل زیر جستجو کرد :

۱ - گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما

۲ - ادامه ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران ، پس از توافق ایران

( ۱ ) - جملات داخل گیومه نقل مستقیم از متن اعلامیه است ، در هر مورد که ایس  
جملات نقل می شوند برای ابضاح بیشتر مطلب ، به متن اصلی کسبه ضمیمه  
است ، مراجعه نمایید .

( ۲ ) - بدین جهت اینجا و جای دیگر کلمه " سازمان تان " یا " سازمان شما " را یکبار  
می بریم که خود شما بر روی این قبیل کلمات ، یعنی مثلاً " سازمان ما " تاکید  
←



۲ - اقبال مردم ایران به سوی خطه‌های مغرب‌نمون مبارزه‌ی مسلحانه تنه‌ها  
راه رسیدن به آزادی خلق‌های ایران \*

آنگاه در توضیح این دلایل ظاهراً سه گانه، تحلیل عمیق از رژیم حاکم ایران در  
تحلیل دیگری از روابط ایران و عراق ارائه می‌دهد که مطالبه‌ی اساسی آن را می‌توان  
در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱ - رژیم حاکم ایران و مخصوصاً شخص شاه، دارای یک حماقت ذاتی و  
بلاغت جلیلی است. اشتباهات احمقانه و تصورات ابلهانه‌ی آنها به قدری واضح و  
در عین حال بزرگ است که هر احمق و ابله دیگری را به حنبده و اخواهند داشت!

۲ - این کشور، جیرا لعقول از طرف اطلاعاتی‌ی توطئه‌ی حیوان می‌شود که تا  
کنون؛ شاه کوردلانه مبارزات بر حق خلق را وابسته به بیگانه تصور می‌کرد و در  
فکر می‌کرده است که چریک‌های ایرانی از طرف دولت عراق حمایت می‌شوند!

۳ - شاه و دولت مزدورنش که با اعمال تمام شیوه‌های پلیس و سرکوش‌محوظ  
به جلوگیری از عملیات چریکی نشده بودند، تصمیم می‌گیرند، قضیه را از ریشه  
اصلاح کنند! یعنی به جای اینکه این همه به سرکوب خونین چریک‌های پیردازند  
که هر روز بیشتر از طرف دولت عراق؛ نفرت می‌شوند و... به جای اینکه وقفت و  
انرژی خردشان را صرف مبارزه با معلول، یعنی چریک‌ها؛ بکنند، بیایند با دولت  
عراق کنار آمده، در یک معامله‌ی پرسود با این دولت، قضیه‌ی چریک‌ها و انقلاب  
ایران را از ریشه حل کنند. دولت شاه که با اعمال تمام شیوه‌های پلیس و  
سرکوش موفق به جلوگیری از عملیات چریکی نشده بود، در صدد برآمد که به اصطلاح  
قضیه را از ریشه اصلاح کند (یعنی شاه تصور می‌کند ریشه‌ی چریک‌ها و عملیات چریکی

---

بسیاری دارند. در همین اعلامیه به نحو با نری این تاکید به چشم می‌خورد.

در ایران \* در خارج از کشور و مثلاً از زمین دولت عراق آب می‌خورد! نشاء کورد لانه  
بازنات برحق خلق ما را وابسته به بیگانه محسوس کرد \* ۰۰۰ \*

۴ - به دلایل فوق و از روی حقیقت ذاتی و بلاغت جبلی! شاه و رژیم حاکم  
ایران \* به دولت عراق پیشنهاد می‌کنند که در صورت قطع حمایت از چریک‌های ایران! (که البته بعداً خواهیم دید که این چریک‌ها بیزم نیستند، بی‌اطلاعیه \* کسانی جز  
عمان چریک‌های فدائی خلق ایران نیستند \* هر چند که آنها آشکارا و به عیان  
اجرا نمی‌کنند) او نیز متغایلاً از حمایت کرده‌ها دست برداشته و مسئله‌ی کردستان  
را برای عراقی‌ها حل خواهد کرد \*

۵ - دولت عراق هم با استفاده‌ی فوری از تجلی‌ناگهانی حماقت شاه \* پلان -  
فاصله این معاهده را قبلی کرده و طرفین بر سر میز مذاکره می‌نشینند \* در حالی که  
خود دولت عراق! (و البته نه شاه و رژیم اش) بخوبی می‌دانند که چریک‌های ایران  
مستقل و خودمختارند و به هیچ نیروی خارجی از جمله به خود او وابستگی ندارند \* اما  
حوب \* چون در مقابل رژیم احمدی مثل رژیم شاه قرار گرفته است \* لب‌ازلب باز  
نمی‌کند؛ چرا که معامله از این بهتر دیگر تصحیر نیست \* رژیم ایران مسئله‌ی  
کردستان را با آنهمه مشکلات و معضلاتی که برای او پیش آورده \* حل می‌کند؛ در  
عرض آنها هم وابستگی‌ای که اصلاً وجود نداشته قطع می‌کنند \* بدین ترتیب دولت عراق  
بزرگترین معامله‌ی سودآور سیاسی را در تاریخ دیپلماسی جهان به ثبت می‌رساند!  
کردستان را با همه‌ی منابع و جاه‌های نفت و ... با دو میلیارد حرج سالانه  
جنگ و ... از شاه‌ایته غنیمت گرفته است \* در حالی که این ایله‌علیل مغز (همه  
جا اصلاحات از متن اطلاعیه اقتباس شده است) به یک لبخند دوستانه! و بسکه  
قول مردانسه! در پاره‌ی گنگ نگردن بد چریک‌های ایران! راضی شده است؛  
\* شاه خائن فکرمی‌کرد که چریک‌های ایرانی از طرف دولت عراق حمایت  
می‌شوند! (عجبه فکر معدومانه‌ای! | و بهمین لحاظ به دولت عراق پیشنهاد

کرد که در صورت قطع حمایت از چرکها ، او نیز متقابلاً از حمایت خود غا دست بر دانت و مسئله ی کردستان را برای عراقها حل خواهد کرد . دولت عراق نیز با استفاده از حماقت شاه ( عجب عامل تعجب کننده ای و عجب استفاده گر با هریز ) چنین قولی به او داد . در حالی که خودشان به خوبی می دانستند که چرکهای ایران مستقل و خود مختارند ( احسنک به این هوش و دانایی عراقها ! ) و به هیچ نیروی خارجی از جمله به دولت عراق وابستگی ندارند . \*

۶ - در این قسمت از اطلاعات ، تنها با یک تحلیل بدیع از عامل برقراری روابط ایران و عراق و یک بررسی صیقلی مشکافانه از انگیزه های پنهان طرفین ، رومی نمی نویسم ؛ بلکه در پایان این قسمت در یک تحلیل روان شناسانه ، با عنوانندی ویژه ای علت اساسی ای که موجب انحراف و اشتباه مغز علیل شاه ، در سلسله رویداد وابستگی چرکها به دولت عراق شده را روشن می کند . بدین ترتیب نویسنده ، اطلاعاتی توضیحی سازمان چرکهای فدائی خلق ایران نشان می دهد که حیطه ی اطلاعات و بررسی های روان شناسانه ی او حتی تا آخرین شیارهای گذشته ی مغز علیل شاه نیز پیش می رود :

\* آن چیزی که مغز علیل شاه را به فکر وابستگی چرکها به دولت عراق راهنمایی می کرد ، همانا وجود دربزنامه ی رادویی بود که توسط فرستنده های عراق پخش می شد . در حالی که قفسه خیلی ساده تر از ایشها بود ( ولی شاه خائن و ریسم مزدور او نتوانستند به علت بلاهت ذاتی و علت مغزی ؛ خود این قفسه ی خیالی ساده را بفهمند ) . دولت عراق در رابطه با تضادی (۱) که با دولت ایران

(۱) - نکته حائز توجهی در اینجا وجود دارد : شما می نویسید دولت عراق در رابطه با تضادی که با دولت ایران داشت و ۲۰۰۰ حزب این تضاد چیست ؟ ممکن است بگویید تضاد دولت عراق با دولت ایران بر سر مسئله ی کردستان بود . حال اما می پرسیم تضاد دولت ایران با دولت عراقی چه بود که از طریق کردستان علیه او اقدام

داشت. جفاظر منافع موقت، حدودش، حاضر شده بود. اجازه‌ی بخش فقط چند ساعت برنامه‌ی رادیویی را به حامیان و طرفداران جنبش انقلابی ایران بدهد. ...

۷ - نتیجه‌ی اولیه‌ی مقاله، خوشحالی طرفهای اصلی معامله است. دولت عراق که سود سرشاری به فیث هیچ، بدست آورد. طبیعی است که خوشحال باشد. شاه خائن هم که با رسمیتش افزون شده، شادان و خندان مجلس مذاکره را محبوب ایران ترک می‌کند:

«ولی هنوز پایش را از یزیدگان هواپیما پاشین نگذاشته بود که با خبر اعدام سردار خورزجی سردار» «نورچشمی دستگا» «پایس مواجه می‌شود و ...» «در روز بعد ...»

می‌کرد؟ ممکن است بگویید اتحاد دولت ایران با دولت عراق بر سر حمایت عراق از چریکهای ایرانی بود! حال چند سؤال مطرح می‌شود: دولت عراق چه انگیزهای از این حمایت داشت؟ مگر بیمار بود که با کار بیپسوند ای همانند این کمسن! کرده‌ها را توسط دولت ایران علیه خود بشواند! و چنین دردسر بزرگی برای خود درست کند؟ اگر قضیه از ابتدا بر سر حمایت دولت عراق از چریکهای ایرانی بود می‌زد، پس چرا از همان ابتدا این قطعه را نتوانستند حل کنند؟ شاید بگویید چون شاه هنوز به این فکر که ریشه‌ی اصلی کار چریکها دولت عراق است، نرسیده بود. در این صورت باز این سؤال مطرح می‌شود که پس اتحاد دولت ایران با دولت عراق، لااقل تا قبل از این کشف ریشه‌ی اصلی، چه بود؟ وانگهی شما از طرف دیگر قبول می‌کنید که موضوع حمایت چریکها مسئله‌ی اصلی نبوده و در این رابطه شاه اشتباه کرده و کلام سرش رفته است. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که شاه چه کار باید می‌کرد؟ چه استیازی باید می‌گرفت که تکرفت و کسلا سرش رفت؟ بعد بیان دیگر همان سؤال اول مجدداً مطرح می‌شود، یعنی شما اصل دولت ایران با دولت عراق چه بود که بزرگ شما، شاه احمقانه‌جا آنرا عوض گرفت و تا گردن کلام سرش رفت؟! این همان حلقه‌ی مفقوده‌ای است که اطلاعاتی توضیحی، از توضیح آن باز می‌ماند و بناچار، به جای تحلیل واقع‌بینانه‌ای از روابط ایران و عراق به عبارت پردازر، های بیپسوند و تحلیل‌های من در آرزوی بهبود خائن‌های می‌پردازد.

و بدین ترتیب عملیات ننگنده ی چرخها که در واقع مقصود اصلی خود رفقای  
 ندائی هستند و این در تمام اقلیمه یز مشتمک است ، تمام شعرات و محاسبات  
 رؤس و شاه احق ! را بر عزم می زند و شاه و دارودسته اش ننگت سختی  
 می خورند . . . به این ترتیب تمام خوشحالی آنها از این معامله به پاس دسر -  
 خوردگی تبدیل شده و تمام آرزوهای طلایشان نقش بر آب شده . از آب در می آید !  
 درست همین جهت به دلیل همین ناگامیهای عظیم و شکستهای بی رویی و  
 اغفال شدنهای چند جانبه است که ( این نتیجه گیری بسیار مهم است ) بد آن توجه  
 کامل داشته باشید ) آنها در صدد تقویت روحیه ی خود و مأمورانشان بر آمده اند  
 پس از معاها ناگامی یا آزحره یا دستگیری رفیق معصوم خانی ، در حین پیدا می کند  
 که تلافی قسمتی از این شکستها و ناگامیها را با به راه انداختن یک برنامه ی  
 تبلیغاتی توانائی در مورد این رفیق جبران کند ؛ و واقعا دیگر چه کسی میتواند  
 و یا حرات دارد در مکر اصل صیستکی متقابل پدیده ها ، تاثیر متقابل تمام اجزاء  
 پدید می آید ، همان بروی یکدیگر بشود ؟ وقت دستگیری یک رفیق میان زمانه معا عده  
 تاریخی ای که استلاقات ۴۰ ساله ی دودولت را پایان می دهد و تغییرات اشرا -  
 تریک وسیعی در منطقه و جنگونگی تعداد ل نیروها در آن باقی می گذارد ، چنین  
 ارتباط درجه ی اولی داشته باشد ؛ تکلیف تاثیر و ارتباط مثلا با یک یکمیا طوقا به  
 نهای مهینا در این روشن است ؛ ( همین جهت است که در صدد سرهم کردن  
 ' داستانی خیالپردازانه ' از دستگیری رفیق معصوم خانی و اتصال آن به اقدام  
 نیروزی مزد در بر می آیند !!

' این دستگیری آنها را به مکر می اندازد که با استفاده از فرصت و باید -  
 راه انداختن یک برنامه ی تبلیغاتی موحالی ، قسمت کوچکی از شکستهایشان را ( و حتما  
 از جمله کلاسی که دوست عراق سر آنها گذارد ، دید ؛ ) جبران کند ؛ ( و همین لحاظ  
 داستانهای سازمان اشیت به فعالیت می افتند و . . .

در وقت سوم که به قول فدما \* مقدمه و متن طی شده و من خواهد یارید در نتیجه گیری شود \* شما یا دوست همه ی دانشجویان ساز و مردم میهن پرست ایران به اقدامات دفاعی در مقابل توطئه ی جنایت بار رژیم \* بزرگترین نتیجه ی تاریخی را ! از توطئه ی دولت شاه خائنی می گیرید ؟ چرا که توانسته اید در مقابل چنین توطئه ای به بزرگترین اقدام ممکنه که تنها از طرف يك جنبش عظیم توده ای قابل تصور است \* یعنی به هیچ همگانی مردم دست بزنید ( البته فعلا در حیطه ی شورای ) :

\* اینك وظیفه ی همه ی دانشجویان چار و مردم میهن پرست ایران است که در مقابل این توطئه ی جنایت بار رژیم ساکت ننشست و فعالانه وارد اقدامات دفاعی بشوند \*

در وقت چهارم \* یعنی سه خط آخر که پاراگراف مستقلی را هم تشکیل میدهد شما از نتیجه گیری اولتان عودت می کنید و به دعوت فقط دانشجویان مبارز ایران که البته گذشته از دست زدن به اعتصاب و ... \* باید هر چه بیشتر متن توضیحنامه شما را تکثیر و پخش نمایند \* \* کفایت می کند و به این ترتیب شکست توطئه ی رژیم شاه مزدور را به این وسیله از آنان خواستار می شوید !!

این سه قسمت اخیر \* درست شامل همان مطالبی است که اینك من می خواهم در باره ی آنها با شما بحث کنم . البته سعی می کنم به اهم مطالب بپردازم و از جزئی بی نگوی و مخصوصا از آبراد به انشاء و شیره ی نگارش که بالاخره در يك اطلاعیه از طرف يك سازمان انقلابی بی اهمیت نیست \* بپرهیزم \*



رفقا ! شما بارها و بارها در این اطلاعیه صحبت از حماقت رژیم خائنی

شاه ، حماقت خود شاه و مغز علیل او ، اغفال او و وحش توسط دولت عراق و احمد  
 مستر ، تصویر و اعتقاد احمقانه ی ! آنها نسبت به وابسته بودن جنبش انقلابی و  
 چپکها به یگانه ربا دولت عراق کرده اید . من از شما می پرسم : رژیم مزبور شاه ،  
 رژیم که سالیان دراز است که سرکوب منظم ، هدف او و خونینی را علیه حاکم  
 و جدیدی ، ی ما اجرا می کند ، رژیم که اکنون هزاران تن از مردم مبارزان را در زیر  
 شدید ترین شکنجه های فزون و سطایی بد بند کشیده است ، رژیم که فقط در همین  
 ۵ - ۶ سال اخیر ، صدها جوان انقلابی را بی رحمانه به جوخه های اعدام سپرد ،  
 است ، چگونه ممکن است ، ریشه ی قبیله ، یعنی علت اساسی مبارزات خلق ما را از  
 جای دیگری بداند ؟ و ، مبارزات برحق خلق ما را وابسته به یگانه تصویر کند ،  
 چگونگی قبول می کنید که ، دولت شاه خائن ، دولتی که نمایندگی ی بلا فصل طبقه ی  
 حاکمه ، یعنی بهترین آزی گیران بر - و استثمارگران بزرگ داخلی و خارجی است حتی  
 بطور غیرزی هم شده ، دشمن طبقاتی خود ، یعنی توده های زحمتکش ایران و بیننازان  
 انقلابی آنها را نشاناند ؟ آیا این از انقبای دیالکتیک مبارزه ی طبقاتی نیست مگر  
 شما توافق دولت شاه خائن را با عراق تاشی از حماقت و مغز علیل شاه و جیل و تصویر  
 نادرست ( ا ) دولت خائن او ، از ماعت و ریشه و پایگاه جنبش انقلابی ایران میدانید  
 آیا این بد آن معنی نیست که همان ، اعمال شام شیوه های پلیسی و سرکوب ، که تا  
 اکنون از طرف دولت شاه صورت گرفته فقط بدین دلیل بود ، که دشمن با آگاهانه و از  
 روی کمال جهالت ! و علت دیگری ، تصویر می کرد ، جنبش انقلابی ایران از بیگانگی  
 ریشه می گرفته و لابد اگر مبارزات برحق خلق ما را وابسته به بیگانگی تصور نمی کردند ،  
 آنگاه روش دیگری در پیش می گرفتند ؟ آیا این تصور شما از ، تصور نادرست و کور -  
 دلانه ی رژیم نسبت به ماهیت جنبش ، به معنای آن نیست که شما نادانسته اعمال  
 و حیثیات ی همین رژیم را لااقل تا امروز که یکباره بد پرکت عملیات شما ( که مایلند در  
 انقلابی بودن آنها شک نداریم ، به این چنین درک عظیمی رسیده است تا بیشتر

نموده‌اند؟ آیا بدین معنی نیست که شما پارسیم به نظر من نادانسته اعمال وحشیانه  
 رژیم شاه را به دلیل احمق بودن مغز و تصورات نادرست و کمبود لایحه  
 داشتن درباره‌ی جنبش، موجه جلوه می‌دهید و به اصطلاح جبهه‌ی مظلوم احمق،  
 بیگناه و نادانی را از او ترسیم می‌کنید؟! چرا که نسبت به نیروهای خارجی و بیگانه  
 چه کسی انتظار عکس‌العمل بهتری دارد؟ و آیا این چنین تعلیلی از رژیم خونخوار  
 ایران، رژیم حاکمی که پارسیم تأکید می‌کنم، سرکوب جبهت دار و خونین اشرفیسه  
 طبقات محکوم جامعه، شاید در جهان نظیر نداشته باشد، مستقیماً توهین آشکار  
 به همین مردم و مبارزه‌ی برحق آنها نیست؟ آیا این چنین تلهیلی از موضع رژیم  
 در مقابل انقلابین و مبارزه‌ی مردم، خود نشانه‌ی عدم درک عمیق ماهیت ایسی  
 مبارزه از طرف خود شما نیست؟ هرگز تصور از تحلیل بسیار نادرستی که از روابط ایران  
 و عراق ارائه می‌دهید، همین که رژیم حاکم ایران، دشمن قد آورنده‌ی های مسریم  
 ایران و مردم منطقه را با خطوط مضحک، احمق، خلیل مغز و... ترسیم می‌کنید،  
 همین که جنبش انقلابی ایران را با شورش کرد های عراق که چیزی جز یک توطئه‌ی  
 امپریالیستی و محصل خیانت و خودفروختگی رعب‌زنی و ترس‌انداز کرد و فریب  
 خلق زحمتکش کرد از طرف این زهری نبود، معادل قرار می‌دهید (حتی در مغز  
 مخاطب شاه!) همین که برآورد های ذهنی، عاطفی و نتیجه‌ی غیر عینی از موضع  
 گیری و تصورات دشمن نسبت به انقلابین ارائه می‌دهید و بالاخره همین که مردم را نیز  
 در یک چنین تصوراتی شریک و همساز می‌دانید؛ چه نتیجه‌ی دیگری جز عدم شناخت  
 واقعی دشمن، عدم شناخت واقعی خود و نیروهای انقلاب و عدم شناخت خود،  
 های مردم را از طرف شما می‌رساند؟ تصویری که شما از دشمن غدار و بیرحم خلق ما  
 و کارهای او در اعلامیه‌ی توضیحی‌تان ترسیم می‌کنید به چه چیزی شباهت دارد این  
 دشمن شباهت زیادی به همان شوالیه‌ی کله‌پوک و سانه‌لیج، فهیمان آن داستان  
 معروف اسپانیایی دارد که ابلهانه به جنگ آسیا های پادی می‌رفت و آناترا به جای



دیوهای خیالی نابود می‌گردد. شما تبلیغات مذبحخانه‌ی دشمن را در راز و نه جلوه دادن حقایق انقلابی جامعه به حق \* خیالپردازیهای افسانه‌ای \* می‌نابید و ما نیز کاملاً با شما موافقم؛ اما ما معتقدیم که دشمن با آگاهی تمام به ماهیت و هدفهای انقلابیون و عملیات آنها \* برای انحراف افکار عمومی و تحریف واقعیت‌های رند و گشیش مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خلق \* آگاهانه (البته بهمان محتسای طبقاتی اش) و از روی برنامه‌دهی به چنین تبلیغات دروغ‌پردازانه‌ای می‌زند. در حالی که شما نیز وقتی برنامه‌های حساب‌شده و نقشه‌های استراتژیک دشمن را به حساب کله‌چرکی و بیباری مغزی آنان می‌گذارید متأسفانه به شکل دیگری از \* خیالپردازی افسانه‌ای \* نتبش از روی کمال غفلت و ناآگاهی دچار می‌شوید.

تحلیلی که شما از ماهیت رژیم ایران تحت اسم گذارهای فوق‌الذکر به دست می‌دهید \* نه تنها برای مردم زحمتکش ما \* حتی برای هر ایرانی شرافتمند که فقط یک روز در زیر سلطه‌ی چنین حکومت‌گذاری بسمر برده باشد \* آشکار می‌کند که شما رژیم ایران \* طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران \* ماهیت سرمایه‌داری و امپریالیسم رانشاخه‌اش \* شما دشمن واقعی توده‌های زحمتکش مردم را نشناخته‌اید. مردم ایران بخوبی می‌دانند و دشمنی که با اعمال پیچیده‌ترین نوع سیاستهای سرکوب و خفقان با یکبار بودن تکامل یافته‌ترین شیوه‌های امپریالیستی تجاوز و استثمار \* سالیان سال مبارزه‌ی آنها را با شکست روبرو ساخته و سلطه‌ی استعمارگرانه‌ی خود را بر آنها تحکیم کرده است نمی‌شوند چنین ماهیت احمقانه و ابلهانه‌ای داشته باشند؛ وقتی کودکان ترین آدمها به سادگی منافع فردی و طبقاتی خود را و اصلی‌ترین دشمنان خویش را تشخیص می‌دهند چگونه سکن است که یکی از پیچیده‌ترین ارگانهای پیروازی جهانی در ایران \* یعنی رژیم وابسته‌ی شاه خائن و طبانه‌ی حاکمه \* اصلی‌ترین منافع خویش را نفهمد؟ اصلی‌ترین دشمن تاریخی و طبقاتی خویش را تشخیص ندهد؟ منشأ آنها را واقعا ابلهانه از جای موهومی بداند و تصور کند که

همانا وجود و برزانه رادیویی که توسط فرستنده های عراق پخش می شود علت بروز همه ی این مخالفتها و مقاومتها و مبارزات شده است !

نه ، رفقای عزیز ! چنین دشمنی که شما آنرا توصیف می کنید ، دشمن خلق مائیت ، این بیشتر به مترسک سرخوس می ماند ، نه رئیس که با پیچیده ترین روشها حتی مردم ما را می کشد ! اما ترمیم چنین سیمایی از دشمن مردم تنها نشاند هنده می عدم شناخت دشمن واقعی آنها از طرف شما نیست ؛ بلکه همچنین نشان مرد هذکه شما آن مبارزه ی عیسوی ، طولانی ، پرفراز و نشیب و مسمولواز فداکاری همین مردم را که سالهاست علیه دشمنان جریان دارد ، درک نکرده اید . شما با ترمیم چنین سیمای ابلهانه ای از رژیم ، نشان دادید که عملا به مبارزه ی تاریخی مردم ما و حتی به مبارزه ی کوتونی که هم اکنون جریان دارد ، کم به امید عبد ، به نیروی انقلابی و آگاهی طبقاتی جاری در میان آنان که محصول تحمل شدید ترین فشار و استعار طبقاتی و سالها مبارزه ی اجتماعی است واقف نیستید و به آن به اعتنا می مانید ، شما یا نوشتن این نکته که " این عملیات مردم ایران را متوجه حماقت شاه کرد و همه عملا دیدند که چو کبکها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند " نشان دادید که حتی از خود ، ی خود هم عقب مانده اید .

رفقای عزیز ! مردم زحمتکش ما ، امروز که سهل است ، سالها پیش و حتی قبل از آنکه من و شما به دنیا بیاییم با تبلیغات امین رژیم و ماهیت دروغ پرده آزاره ی آن آشنا بوده اند . آنها نه عمدتا از روی مطالعه و تحقیق ، بلکه در طی سالها زندگی سخت و محنت بار ، در طی مبارزه ی طولانی مطراز شکست و پیروزی ای که علیه همین دستگاه طبفه ی حاکمه داشته اند ، به ماهیت ادعاهسا و تبلیغات دشمن پی برده اند . خصوصا مردم ساپش را که در رابطه ی مستقیم با زندگی روزمره ی آنها باشد ، هر چند که حاوی پیچیدگیها و معضلاتی باشد بخوسی و مطابق با منطق زندگی خود درک می کنند ، حتی مردم ما عادت دارند که ایسن

مسائل پیچیده را با کمک استعاره های بر معنی و امثال و حکم معیول و فراوان در  
 بین خود توضیح داده و به اصطلاح نثر ریزه نمایند. بنابراین شما چگونه به خود  
 اجازه می دهید که این تصور نادرست خودتان را که فکر می کنید رژیم و احفانیه را  
 به وابستگی چریکیا پیچیده معتقد است ۲۰۰ به مردم مبارز و هیاترانی نیز تعمیم  
 بدهید ؟ چگونه حاضر می شوید در تصور احفانیه ای (۱) که رژیم بر رژیم شما از  
 چریکیا دارد ؟ مردم را نیز شوکه ارا سازید ؟ و بگویند " این هیات (بود که)  
 مردم ایران را متوجه حماقت شاه کرد و همه ( حیه یعنی چه کسانی ؟ آیا سراد  
 از همه ؟ تمام طبقات خلق نیست ؟ ) دیدند که چریکیا هیچگونه وابستگی به جایی  
 ندارند ؟ " آیا این گفته ی شما که با ادامه ی هیات نظامی علیه قطع شدن  
 برنامه ی رادیو ! همه دیدند که چریکیا به جایی وابستگی ندارند ؟ حداقل بمعنای  
 آن نیست که چریکیا تاکنون از عدم اعتقاد مردم نسبت به خود و از عدم اعتقاد آنها  
 نسبت به اصالت و وابسته نبودن انقلابیون به بیگانه در رهاس بوده و به همین جهت  
 نسبت به نظر مردمشان درباره ی خود با نظر شک و تردید نگاه می کرده اند ؟ البته  
 در اینجا تنها پند از غلط شما درباره ی نظر شک آلود مردم نسبت به چریکیا !  
 جالب توجه نیست ؟ بلکه از آن مهتر تصور غلطی است که نسبت به " پیروسی در کشور  
 آگاهسی " در مردم دارید .

رفقای عزیز ! شایم که هنوز بعد از گذشت چندین سال از مبارزات  
 مسلحانه ی پیشتاز و بعد از گذشت نیم قرن مبارزه ای که مردم بطور مستمر علیه  
 دستگاه طبقات حاکمه ی ایران داشته اند ؟ هنوز به اعتماد مردم نسبت به خودتان  
 شک دارید و هنوز آنان را قادر به تشخیص درست و دشمنان بیگانه و غریبی  
 نمی دانید ؟ چگونه قتل می کنید که با چند عمل نظامی در عرض کمتر از دو هفته  
 به قول خودتان به یکباره " همه " معتقد شوند که چریکیا به جایی وابستگی  
 ندارند ؟ رژیم شاه دشمن احمقی است ! سرش در معامله با عراق کلاه رفت و

چریکها او را شکست سختی داده اند و ۱۰۰۰۰۰ ای این آگاهی جدید در دلی جبهه  
 بروه وجه بواشک جدیدی مستقل از آنچه که تاکنون داشته است و در بدست آورده  
 یا نژده روز برای خلق ما ایجاد شده است و مردمی که بی‌تعم شنا تا دیروز فکر  
 می‌کردند رژیم شاه و رژیم عاقل و فهمیده ای است (!!) و چریکها (اگرچه صد  
 درصد) ممکن است به بیگانه وابسته باشند و بگیاوه و نقطه یا چند عمل نظامی شما  
 یعنی انفجار دو ساختمان سازمان امنیت و چگونه بر تمام اعتقادات ریشه دار خود  
 خط بطلان می‌کشند و می‌فهمند که رژیم شاه و عجب رژیم احق بوده و چقدر در  
 معامله با دولت عراق سرپی گزیده که فکر کرده چریکها وابسته به خارج اند!  
 در آن وقت اگر گفته می‌توانا را بهتر بفهمند شاید همان اندازه هم خودشان را  
 احق و بی شعور فرض کنند! و آنگاه نتیجه بگیرند (!!) که نه تنها چریکها وابسته  
 به بیگانه نبوده اند! بلکه افشاء شدن و روشن شدن حقایق شاه برای رژیم  
 مزدور او (کیا رژیم مزدور شاه از شاه جداست و بالعکس!) بسیار رگزن آمده تمام  
 نقشه های شاه خائن نقش بر آب شده و شاه و در او دست اش شکست سختی  
 خورده اند! عجب!

رفقا! باید به شما تبریک گفت و چه دشمن خوبی دارید! چه مسررم  
 حوش باوری دارید و چه کارهای جالبی می‌کنید و چه نتایج درخشان می‌گیرید  
 خودمان را در آینه دیدیم خوشمان آمد! رفقای عزیز! واقعیهات  
 سرسخته موجود در همین حوالی من و شما بخوبی نشان می‌دهند که قضا یا آنطور  
 هم که شما تصور می‌کنید نیست! رژیم خائن شاه نه تنها رژیم احق و عادلان  
 و ۱۰۰۰ نیست بلکه رژیمی است که در چهارچوب منطق طبقاتی خود بسیار هم  
 خوب نگر می‌کند! نه تنها در مورد اصلی ترین دشمنانش اشتباه نمی‌کند بلکه بخوبی  
 به ماحبت انقلابین ایران آگاه است! نه تنها حناقتش را به تشخیص نمی‌دهد  
 بلکه پیچیده ترین نقشه های استراتژیک را حتی برای آینده می‌بپارد و روش هم

تربص می‌نماید و اینج - همینطور مردم - اصولاً چنین برخوردی با قضایا ندارند. آنان نه معتقدند که رژیم شاه عاقل است و نه احمق - نه خیلی زرنگ است! نه خیلی کودن - نه سرش همیشه کلاه می‌رود و نه اینکه همیشه سر دیگران را کلاه می‌گذارد و ... رفا - تجربه‌ی زندگی و مبارزه‌ی تاریخی و روزمره‌ی آنها بخوبی به آنها آموخته است که رژیم شاه دشمن قدار و قهار آنهاست - رئیس است که سالهاست به انجا گوناگون آنان را در زیر سلطه‌ی استعمارگرای خود نگاه داشته است - می‌دانند که منافعیشان با منافعی این رژیم در تضاد است و علت بدبختی ما و زنجبایشان بالاخره از همین رژیم حاکم است و ... البته این دانستن - بنا به معنای این نیست که من و شما انتظار داشته باشیم که فلان کارگر معدن و یا فلان روستایی زحمتکش ده بیاید و برای ما این کلمات را تکرار کند - آنها این چنین مفاهیمی را در وجود اجتماعی و ضمیر طبقاتی خویش - درک می‌کنند - بطوری که با آماده شدن کوچکترین شرایط ذهنی انقلابی، حتی عناصر و قشرهای نه چندان پیشرو جامعه نیز - این - درک - ممکن در سطح ضمیر طبقاتی خویش را می‌توانند در بالاترین شکل - دانشی - شعلی سازند -

و همین دلیل است که مردم ما در درک ماهیت دروغ پردازانه‌ی رژیم حاکم بطور کلی بسیار پیش رفته اند - چرا که آنها بارها و بارها این مسئله را در جریان زندگی و مبارزات خود تجربه کرده اند و همین دلیل شاید شما حتی برای نمونه نتوانید يك نفر از مردم شرافتمند ما را نشان بدهید - کسی که حالا نه از عناصر پیشرو طبقه اش - بلکه فقط عقب مانده ترین عنصر طبقه‌ی خود نباشد - که تبلیغات پسر سرودندای رژیم - در مورد وابستگی چریکها به کشورهای خارجی را (که البته الان مدتهاست همین دلیل مقداری خفه شده است) جدی گرفته باشند -

همینطور طبقات مختلف مردم ممکن است بر حسب مواضع طبقاتی و مقتضیات زندگی و چگونگی مبارزاتی خود - نسبت به چگونگی راه پیروزی - نسبت به اصلی ترین راه

رضای نسبت به شیوه های گوناگون مبارزه ، اختلافات با ناپلئونیسم داشته باشند  
(و این در مورد جنبش سلححانه ، عهد تا ناشی از ضعفهای ماست که نسبت به کسار  
توضیحی اصولی و تجربیه در حول اقدامات عقلی تبلیغ سلححانه و بردن \* شوری مبارزه  
سلححانه \* به میان مردم از این طریق و همینطور پیوند این عملیات با مبارزه زندگی  
آنها کار لازم را انجام ندادیم ) اما آنها نسبت به حقایقیت هت قهای فرتندان  
انتقایی خود ، نسبت به صداقت و اصالت آنها و همچنین نسبت به ضد خلقی بودن  
رژیم شاه خائن هیچگونه شك و تردیدی ندارند .

بدین جهت بسیار تاسف آریاست وقتی که شما چنین تا یاوریهای نسبت  
به آگاهی و هشیاری مردم خود نشان می دهید و بسیار تاسف آری تر است وقتی که با  
تکیه ی مطلق بر مبارزه ی عسراگاه ، جشنان خود را بر تمام حرکات، تعطیم جامعه و  
آن نیروی عظیم جریان یافته در میان خلق و مبارزه ی طبقاتی ، تاریخی و طولانی او  
که مستقل از اراده ی من و شما جریان دارد ، می بندید ، از آن عاقل می مانند ، به  
آن بها نمی دهید و آنگاه به ناچار ! مسحر صعود انفرادی ! خوش به فله بشوید  
اما نکته ی پارک و بسیار قابل توجه موجود در اینجا این است که این بی انتیاسی  
به مبارزه و آگاهی مردم ، این کم بها دادن به جریان عظیم مبارزه ی طبقاتی بوده ها  
و ناپاوری نسبت به آگاهی و هشیاری طبقاتی آنان و متقابلا این پر بها دادن بسسه  
نقش خود و اقدامات خود و تعیین کننده دانستن آن در مقابل نقش تعیین کننده  
توده ها و اقدامات آنان در هر مبارزه ی اجتماعی و لاجرم مسحر خود و مسعود  
انفرادی خود به قله شدن ، مسلما نمی توانند مقولاتی جدا از یکدیگر باشند . در  
واقع آنها در روی سکی اند چون و آلیسم روشنگری و ایدئولوژی چنانچه چپ خرده  
پروازی روشنگر را تشکیل می دهند . بنابراین بی جهت نیست که با هر دراپسن  
جریانها ، بطور کامل مرتبط بپسی ، در یک نوشته حش محدود (اطلاقیه  
توضیحی فوق الذکر ! روبروی ششم )

از يك طرف اقدامات رفقا ، تمام برنامه ها و آرزوهای رژیم شاه احق و ناقص برآب می‌کند ، به ارتکست سختی وارد می‌آورد و از طرف دیگر این عملیات مردم ایران را که اکنون در کمال غفلت و نادانی بسر می‌برند ، متوجه حقاقت ( و نه چیز زیاد تور دیگری ) شاه کرده و همه عملیاتی که چوپنها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند ؛ \* این عملیات مردم ایران را متوجه حقاقت شاه کرد و همه علائق دیدند که چوپنها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند \* . و بعد همین مردم که با کمال ساده لوحی تصور می‌کردند ؛ \* مبارزه ی مسلحانه ی خلق ایران با قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی معروف می‌ماند \* !! با کمال خرسندی ! مشاهده می‌کند که \* بیشترین عملیات چوپنی در مدت دو هفته ای که از توافق ایران و عراق گذشته ، انجام گرفته \* و به این ترتیب کاملا این تصور باطل را که شاه و رژیمش ممکن است احق نباشند ! و یا \* مبارزه ی مسلحانه ی خلق با قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی معروف خواهد ماند \* یا ممکن است معروف بماند ! از کله ی خود بیرون می‌کند !! ( ۱ )

بدین ترتیب ، همانطور که عملیات انجام شده توسط رفقا ، منحصراسب اصلی به سختی شکست خوردن رژیم شاه و نقش برآب شدن تمام آرزوها و نقشه های او می‌شود ، همانطور نیز آگاهی مردم به اوضاع و احوال اجتناب رژیم ، به اوضاع و احوال زندگی خود و ... تنها و متحصرا از همین منبع عالی آگاهی دهنده — چشمه می‌گیرد . اما موضوع این " آگاهی " چیست ؟ مسلما موضوع آن نمی‌تواند درباره ی مسائل روزمره یا اساسی تر همین مردم و رابطه ی آنها با دشمنان باشد . این " آگاهی " چیزی جز همان مشغولیتهای ذهنی همان کسانی که منفرد و متحصرا خود را در مرکز حوادث می‌پندارند نخواهد بود . در واقع

( ۱ ) — جملات نقل شده مخصوصا جمله ی : \* در مدت دو هفته ای که از توافق ایران و عراق ... بخوبی این مفهوم را می‌رساند که تدارک این عملیات مخصوصا بخاطر اثبات موضوع فوق ، مستقل بودن جنبش مسلحانه از چند ساعت برنامه ی رادیویی

مقولاتی مانند " حماقت " یا " دانایی " رژیم شاه " معوق ماندن با نماندن مبارزه‌ی مسلحانه ! به چند ساعت برنامه‌ی رادیویی و ... راهم به چیزی جز همان " مشغولیت‌های ذهنی " نمی‌توان مربوط کرد . به عبارت دیگر باید اطلاعاتی توفیقی را در مقابل این سؤال قرار داد که بسیار خوب ، نتایج مورد نظر شما از این عملیات برآینده شده است ! اما شما به ما پاسخ بدهید : چه کسانی ، چه نیروها و چه گروه‌ها و دستجاتی از طبقات مردم با " رژیم شاه را با معیار " حماقت " یا " دانایی " ، " علت مغزی " یا " سلامت روانی " ! و ... می‌سنجد که شما در حدود اثبات یکی از این شقوق برآمده‌اید ! کدام نیروی مبارز ، کدامیک از گروه‌های خلق جامعه ، چه‌یکها را هدایت شده از عراق و وابسته به آن می‌دانستند که حالا متوجه اشتباه خود شده باشند ؟ چه کسی ، چه کسانی ، کدام نیرو و کدام یک از تشراها یا گروه‌های مبارز و متوقی مردم ما دچار یک چنین تصورات ذهنی و یک چنین قرینه‌انزایی من در آلودی و بی‌معنی - ارتباط کارهای چریکی با چند ساعت برنامه‌ی رادیویی - شده بود که شما خود - ثان را موظف به از بین بردن این تصورات و جایگزین کردن تصورات درست و تصحیح قرائن ذهنی آنها ( عدم ارتباط کار چریکی با چند ساعت برنامه‌ی رادیویی ) ( احق بودن شاه و ... ) می‌دانسته‌اید ؟ ماهیت و معنای این قبیل کارهای توفیقی " را چگونه می‌توان توضیح داد ؟ نقش شما و مواضعی که قلم سحرانگیز اطلاعاتی توفیقی شما ، از خود شما ، از توده‌ی مردم ما و از دشمن خونخوار مردم ترسیم می‌کند ، چگونه است ؟ آیا حاضرید حتی لحظه‌ای درباره‌ی آن اندیشه کنید ؟ در چنین صورتی به روشنی خواهید دید که مجموعه‌ی این روابط ، روابطی

---

دولت عراق ! صورت گرفته است - گویا اکنون روزگاری رسیده است که باید بسا معانی هر روز جدیدتری از تبلیغ مسلحانه آشنا شویم !



که به نظر شما توده‌ی مردم، دشمن آنها و بیشتارانغذایی را بهم مرتبط می‌سازد بیشتر از هر چیز به یک نماینده‌ی کمدی - تراژیک، شیفته دارد تا انعکاس و فایده و حقایق روزمره‌ی چنین \* یکی از بهترین ویژگیهای مطالب توضیحی شما در آنست که کاراکترهای اصلی و تعیین کننده‌ی آن درست در موضعی مخالف ماهیت وجودی و واقعیت اجتماعی خود قرار گرفته‌اند \* همانند آدمکهای مسخره‌ای که به باروند راه می‌روند و کارهای معکوس می‌کنند \* در یک طرف صحنه \* دشمن "غدار" مردم قرار دارد \* دشمنی که مطابق توصیحات شما احسن \* کله پوک و البته شکست خورده‌ی از آب در می‌آید که مرتباً دچار تصورات احمقانه است و منطقیاً اشتباهات خردکننده‌ی احمقانه تری را مرتکب می‌شود! و در طرف دیگر \* توده‌ی مردم که خیلی خون سرد و بی تفاوت و شاید هم با بی استعدادی قابل تکه‌شیراز در عیادت ناظران بی طرف \* شاهد و شاکر صحنه‌ی نمایشی‌اند \* گاهی سر را به جملات تأیید برای این حرف‌نگان می‌دهند و گاه برای آن حرف و ... و آنگاه در مرکز صحنه \* در حاله‌ای از نور \* آنجا که چشم‌ها همه به آن خیره می‌شود و شرازه‌های نبرغ همراه شعاعهای نور \* چهیدن می‌گیرند \* شما ایستاده‌اید \* با شعشیر برآقی در دست \* کلاه خودی پر سر و سیری سهگی بر دوش \* یک تاز میدان نیرو آگاه \* شعشیر را در آسمان بالای سر خود به پرواز در می‌آورد و گاه با قدرت تمام آن را در زمین جلوی پای خود فرو می‌برد! گاه آوازه‌های سلوانی سر می‌دهد و گاه خسته و فرسوده بر ایستید \* به آن شعشیر براق تکیه می‌دهید \* عرق از پیشانی‌تان می‌کشد و چشم‌های \* بی تفاوت \* را حیران و نگران در انتظار نگه می‌دارید \*

چنین صحنه‌ای با آنکه مضحک است اما بیارتم انگیز نیز هست \* و این درست همان صحنه‌ای است که شما از زندگی و مبارزه‌ی توده‌ها \* از ماهیت دشمن و نقش بیشتارانغذایی ترسیم می‌کنید \* صحنه‌ای که هیچ ارتباطی با زندگی واقعی مردم ندارد و یا شاید بهتر باشد بگویم تنها ارتباط آن با واقعیت‌اش آن است که زندگی

و انصاف مردم + در پشت صحنه ی تعایش کندی - ترازیک، شما جریان دارد !



رفقای عزیز ! سایل بسیار اشتباه آمیز دیگری هم در اعلامیه ی توضیحی موجود است + مثلا وقتی شما به خاطر اثبات عدم وابستگی مبارزه ی مسلحانه خلق و چریکها به چند ساعت برنامه ی رادیویی و ضربت نشان دادن به دولت خائن شاه + یک سلسله عملیات مسلحانه انجام می دهید + یا حداقل یکی از هدفهای اصلی عملیات را به شهادت حسین آطلائییه + اثبات این موضوع می دانید + آیا این تصور برای مردم ما و نیروهای انقلابی جامعه پیش نمی آید که شما از هدفهای اصولی مبارزه ی مسلحانه هم در استراتژی و هم در تاکتیک ! یعنی عم در هدفهای اساسی یک مبارزه ی مسلحانه ی توده ای و هم در هدفهای اساسی عملیات مسلحانه از طرف سازمان مسلح پیشتاز که اصولا ماهیت تبلیغی و سیاسی دارد منحرف شده اید ؟

رفقای عزیز ! شما باید بخوبی بدانید که عملیات مسلحانه ی پیشتاز به تنهایی نمی تواند هدف سرگوب و شکست دشمن را برای خود انتخاب کند + این عملیات تنها می توانند به عنوان یک وسیله ی تبلیغی - توضیحی + بعنوان یک وسیله نظامی برای هدفی اساسا سیاسی + نه نظامی + برای آگاه کردن خلق + برای ارتقا سطح مبارزه ی ریزانه ی اوتاسطیح مبارزه ی مسلحانه و برای تشکل او حول سازمان های پیشتاز صورت گیرد + از این نظر هدفهای این عملیات مسلحانه اساسا هدفهای سیاسی هستند + شما باید بخوبی بدانید که یک سازمان مسلح پیشتاز به تنهایی نیروهای خلق و تازیمانی که آنها فعالانه وارد در مبارزه ی مسلحانه نشده اند هیچ کار نمی تواند هدفهای نظامی را در عملیات مسلحانه ی خود اصل قرار دهد + اما

وقتی شما می‌نویسید \* دولت شاه که در ماههای اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل  
 جنبش چریکی روبرو بوده است \* اینک برای کسب حیثیت از دست رفته خسرو  
 سخت به شکار افتاده و ... و یا \* آفتاب شدن و روشن شدن حساسیت شاه برای  
 رقم مزدوراد \* بسیار گران آمد ؛ شاه آرزوها و نقشه های شاه خائن نقش بر آب  
 شدند. شاه و دوازده دسته اش که شکست سختی خورده بودند ۰۰۰ و از طرفی با  
 عملیات روزافزون چریکها \* روحیه ی طرفداران و ماموران شان خیلی خراب شد بیرون  
 به منظور ترمیم و اصلاح روحیه ی نفرتشان ( گویا منظور نفیوت روحیه بوده که لغت  
 نفیوت به یاد نویسنده نیامده و لغت اصلاح ! را که کاربرد آن در زبان فارسی با  
 این معنا معمول نیست \* بکار برده است ) \* مذبح خانه تلاش می‌کردند ۰۰۰ بالاخر  
 در روز ۰۰۰ گشتیهای پلیس پس از ماهها ناگامی و شکست موفقی می‌شوند بکس از  
 رفقای علی و جانین سازمان را همراه با ۰۰۰ دستگیر کرده و ۰۰۰ یک برنامه ی  
 تبلیغاتی تو خالی قسمی از شکستهایشان را جبران کنند ۰۰۰ با ما باید همسوی  
 مطالبی را که نوشته اید و معانی همدی کلماتی را که بکار برده اید نادیده بگیریم و  
 آنها را یک نوع تبلیغات بی مسئولیت از نوع هارن و پورن ها و طبل های تو خالی  
 و رجز خدایی هائی که معمول رژیم های ارتجاعی است بشمار آوریم و تصمیم کنیم که شما  
 به \* امر تبلیغات انقلابی \* از همان درجه ای می‌نگرید که رژیم های ارتجاعی از قبیل  
 همین رژیم خائن می‌نگرد و قبول کنیم که شما واقعا در صدد روشن کردن حقایق  
 سیاسی و انقلابی موجود برای توده ی مردم ایران و توضیح علمی و روشن واقعیتهای  
 موجود و ارائه نتایج مشخص سیاسی - تشکیلاتی برای آنها هستید ؛ بلکه در صدد  
 به راه انداختن یکند گوه های تحسین از خود هستید ( که اینها را ما نمی‌خواهیم  
 قبول کنیم ) و با اینکه قبول کنیم شما با احساس مسئولیت کامل انقلابی این مسائل را  
 طرح کرده اید و قصدتان روشن کردن حقایق سیاسی و انقلابی موجود برای خلق  
 بوده است \* در چنین صورتی هر کسی باید روی تک تک کلمات و جملات شما تأمل کند و

با دست و حوصله بسیار به يك يكد آنها ببندیدش \* من نیز همین کار را کرده ام \* ولی متأسفانه باید بگویم شکست بسیار غیر قابل قبولی از آن بدست آمد \* مثلاً اگر مطالبه فوق‌الذکر را تبلیغات صرف \* به همان معنای ضد انقلابییش بدانیم ؛ این نتیجه خیلی آسان از آن بدست می‌آید که شما یعنی سازمانتان به تنهایی خودتان قادر گویا رقم می‌بندد \* برای خودش وظیفه ی شکست نادر و نادر دست ی خائنش را تعیین می‌کند \* با عملیات خود \* انحصاراً دشمن را مریع و ناتوان و حتی شکست می‌سازد و تمام \* آرزوها و نقشه های استراتژیک او را بر هم می‌ریزند \* و اینها را با قاطعیت تام و تمام می‌گوید ؛ حتی با بکار بردن نشان مانند \* تمام آرزوها \* و \* خیلی ... \* \* ما عموماً شکست و ناگامی ... \* \* هیچ شک و تردیدی هم در دل خواننده باقی نمی‌گذارد که دیگر دشمن ضرایب کاری و نابود کننده ای از شما دریافت کرده و خلاصت \* بعد از آنکه دشمنان مرده و دستان زند دارند \* ... \* و جالب توجه اینجاست که این همه را خود به تنهایی انجام می‌دهید ؛ حتی این تنهایی بد قدری خالص و دست نخورده است که تمام تلاشهای مذکور حائز شکست های دشمن را در سبب غش زکرمی کنید که بالاخره هر سه ی آنها هم به وجود مبارک و مستقل خودتان بر می‌گردد \* شما می‌توسید :

\* دولت شاه که در ماههای اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل ... اینک برای کسب حیثیت از دست رفت ... دست به تلاشهای مذکور حائز زده است \* دولت این تلاشها را در عوامل زیر می‌توانم جستجو کنم :

\* ۱ - گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما \* مفهوم این بنسب آفند روشن است که احتیاج به بحث در مورد اثبات حرکت یک تنهایی ندارد و ندارد \* علی‌الخدمت به \* پیش از دهه عملیات چریکی در سال ۵۳ از طمس رن ریزندگان سازمان ما \* هم چند سطر بعد شواضعاته ؛ اشاره می‌کنید \*  
 \* ۲ - ادامه ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران پس از توافق جدید

## ایران و عراق ۲

این شماره که شاید ابتدا به منظور بحث دهان اعتراض کنندگان احتمالی  
 بتواند شده است (اعتراض به منحصر بخود نشان دادن عملیات و فعالیت‌های  
 انقلابی از طرف شما) بلافاصله در حد همان رقم دیوانی می‌ماند! گویا نویسندگان  
 بعد از نوشتن عبارت شماره ۱ از اعتراض به وجود فعالیت‌های دیگر انقلابی  
 پنهان شده و شرمگینانه قضیه را با نوشتن یک جمله یکنواخت که باز هم درست‌است  
 معنای جزئی‌نگار همان مفهوم بند ۱ را منتفی یا بیان دیگر ندارد، ختم می‌کند.  
 برای توضیح بیشتر می‌توان به چند سطر بعد توجه کرد، آنجا که بطور مشخص از  
 عملیات چریکی که بعد از توافق ایران و عراق تا انتشار همین اطلاعیه صورت گرفته نام  
 می‌برد، این عملیات کدامها هستند؟ مطابق تمام شواهد، اسناد و مدارک نیست  
 شده‌ی موجود، در فاصله‌ی ۱۵ اسفند (روز توافق ایران و عراق) تا انتشار این  
 اطلاعیه که مطلقاً بعد از ۲۰ فروردین صورت گرفته است (۱) عملیات مسلحانه‌ای  
 که از طرف گروه‌ها و سازمان‌های مختلف مسلح صورت گرفته شده اند عبارتند از:  
 ۱ - اقدام انقلابی سرتیپ زنی پور، رئیس کمیته‌ی مشترک ساوان و شهر-  
 بانی در تاریخ ۲۶ اسفند از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران.  
 ۲ - انفجار دو مرکز فعالیت سازمان امنیت، سه تنه ۲۷ اسفند (شب  
 شنگام) توسط سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران.  
 و نامطابق اظهارات اطلاعیه توضیحی، صورت عملیات انجام یافته در همین

(۱) - اطلاعیه تاریخ انتشار در اردیبه‌سالی با توجه به اینکه رفیق معصوم خانی روزیک -  
 شب ۱۷ فروردین دستگیر شده و پلیس دو روز ۲۲ فروردین اقدام می‌کند که یکی از  
 افراد شرکت کننده در عملیات اقدام انقلابی نیروی مزدور را دستگیر کرده است، ما  
 حداکثر سه عمل در نگارش و چاپ اطلاعیه را حساب کرده و تاریخ پیش‌آورد ۲۰  
 فروردین فرض می‌کیم. البته لازم به یاد آوری است که ما این اطلاعیه را در حدود  
 اوایل اردیبه‌سالی از منابع دیگری غیر از خود رفقای فدایی دست آوریم.

فاسله چیز دیگری است :

- ۱ - اعدام سروان نوروزی مزدبدر
- ۲ - اعدام عباس شهرداری ، جاسوس ساواکی
- ۳ - اشجار دو مرکز سازمان امنیت تهران

که هر سه عملیات فوق‌الذکر از طرف سازمان جریکهای فدائیان خلق ایران صورت گرفته است ، بزودی خواهیم دید که امیک از این دو واقعت دارد .

صحت پرسریند ۲ و " اداای هر چه بیشتر عملیات جنونکی در ایران پس از توافق جدید ایران و عراق " بود . اما شما در توضیح همین بند ، تنها با ذکر عملیاتی که مربوط به خودتان است ( البته آنهم بطور تحریف آمیز ، بطوری که بعداً خواهیم دید ) نشان دادید که هدفتان از جمله ی فوق " اداای هر چه بیشتر " ، " مندرج در این بند " هیچ چیز جز تاکید بیشتر بر کارهای خودتان ، فراموش کردن دیگر نیروهای انقلابی جامعه و در واقع پنهان کردن چنین واقعت های انکارناپذیری با آب و رنگ جملات کلی و حتی به بهای تحریف واقعت های دیگر نبوده است . شما در این بند پخویی نشان دادید که حاضر نیستید با شجاعت به حقوق و نقش دیگر نیروهای انقلابی جامعه اعتراف کنید . و از این نظر شرح دادید در پس یک تعارف کلی و گاملانیم بند ، با شروندگی تمام ، باز هم خودتان را به نمایش گذارید ؛ اما این " نمایش " خود چنان هوش دل از شما می رباید و چنان در اندیشه ی بزرگ نمای خود غرق می شود که گویا خودتان را هم فراموش می کنید ؛! البته این " فراموشی " چیز زیادی نیست ؛ به تعبیری مقام بسیار بالایی از مراحل تکامل نفس و عرفان شرقی به همین نوع " فراموشی خود " اختصاص دارد . تعجب می کنید ؟ باز هم به متن اعزله نگاه خواهیم افکند . مفتح همه ی موسوزدر آنجاست ، شما می نویسد :

" شاه با رضایت کامل از به اصطلاح معامله ی سیاسی پرسود با دولت عراق پس



شاه عصر همان روزه ایران برگشت . آنوقت شما چگونه این دو " عمل " را با توافقی  
 ایران و عراق مرتبط می سازید ؟! مخصوصاً که علاوه بر متن همین جملات " موضوع  
 این عملیات در رابطه با توضیح باشد . صورت می گیرد که دقیقاً با محتوای این بند  
 ( یعنی عملیات بعد از توافق متناقض است ) چگونه انگیزه های مربوط به این دو  
 عمل را با جریان توافق ایران و عراق " با بیجا شدن و تحریف کردن وقایع مخلوط  
 می کنید ؟ نکند شما از عالم عیبی الهام می گیرید و چنین توافقی را از پیشتر پیدا  
 اگر اینطور است بهتر نبود این عملیات را بعد از توافق ایران و عراق انجام میدادید  
 که دیگر برای تحلیل وقایع آنطور که دلتان می خواهد مجبور به تحمل این همه زحمت  
 نشوید ؟ اینکد به خودتان اجازه می دهد وقایع ثبت شده در مقابل چشم همگان  
 را به خاطر جور در آمدن قافیه ی تحلیل هایتان بی و پیش کنید و حوادث آشکار  
 روزه را به نفع مصالح عالیه ی ! گروهی تان عوض و بدل سازید " آیا فکر نمی کنید  
 دیگران هم از شما یاد بگیرند و مثلاً شوخ طبعی از میان آنان در نفسیر این دو عمل  
 نظامی شما بگوید : " این دو عمل یعنی اعلام نوریزی مزبور و اعلام شهرسازی  
 جابوس که مخصوصاً در آستانه ی سفر شاه به الجزایر و حین ملاقات با عدل ام حسین  
 صورت گرفت " اخطار مهمی بود از طرف عراق ! که از موضع قدرت با شاه رهبر و  
 خواهد شد ! " و با شاعری از این قبیل " می بینید وفا که " نفسیر به رأی "  
 ابدانی شما رشته ایست که سرد راز دارد " به این ترتیب به تعداد آدمهای کنفیزی  
 در دهان و باطنی در دست دارند می شود از یک واقعیت " روایت درست کرد ؟  
 روایاتی شیرین و دلگش که هیچکس را بد نیاید ! اما وفا از ممالها و تشبیهات  
 گذشته " آیا بهتر نیست به جای اینگونه برخورد با وقایع و پدیده ها " اینگونه  
 تحریف و اجابا کردن آنها " اینگونه واژگونه نشان دادن حقایق " به امکان تصورات  
 ذهنی و باطل خود در باره ی این وقایع و پدیده ها بایستد بشید ؟ آیا بهتر نیست بجای  
 محدود کردن پدیده ها در قالب تنگ ایدئولوژی تان ( منظور از ایدئولوژی در اینجا



مفهوم عام آن یعنی استنباطی است که هر کس بر حسب مقتضیات زندگی و حیات اجتماعی خود از جهان دارد ( و به جای تحریف و قایح تا حد نامطلبات کوچکتر جهان خود را گسترش دهید ) ابعاد واقعی و حقیقی پدیده ها را در نظر آورید و ظرفیت ایندولوژیک خودتان را بالا ببرید ؟ ادامه ی تنگ نظریهایی از این قبیل که شما را از قبول نقی و تاثیر نیروهای دیگر باز می دارد و یا به کرون چنین تحویل - هایی از وقایع و حوادث جاری در میهنتان ، که بر تحریف وقایع و رخدادها مسا استوار است ، در نهایت به نفع چه کسی تمام می شود ؟ آیا جز به نفع به اندیشا ن جنس سلحانه ، جز به نفع فرست طلبان و بی عملان و در نتیجه جز به نفع رئیس خائن شاه خواهد بود ؟

" ۴ - اقبال مردم ایران به سوی خط مشی ظفرنمون مبارزه ی مسلحانه در تنها راه رسیدن به آزادی خلقهای ایران " این بحث سوم هم گویا از آن عبارات کلی است که به نظر شما باید در هر اعلامیه ی سیاسی آنها گنجانید ؟ حالا اگر هیچ ارتباطی هم به متن اعلامیه نداشته باشد و یا حتی با مقدمات و موخرات آن در تضاد باشد ، اشکالی ندارد ، شما با نوشتن بی جای این عبارت ، بدون آنکه برای آن توضیح روشن کننده ای در نظر بگیرید ، بدون آنکه تفاوت آنها با بسیاری از ادعاهای شیعه به آن که امروزه از دهان اپورتیونیستها مکرراً می شنویم مشخص نماید ( این مشخص نمودن احتیاج به بحث و استدلال جداگانه ای نداشت ، همینقدر که به مفهوم خاصی که " این اشتراکی ظفرنمون ... تنها راه رهایی بخش خلق " برای شما داشت ، اشاره می کردید کفایت می کرد ) با رها کردن این عبارت در فضای نامانوس کلیات ، در واقع معنای اساسی و محتوای انقلابی آنها هم لوپت گردید ، ایند شما چند سطر قبیل از آن می نویسد : " دولت شاه در ماههای اخیر ... دست به تلاشهای مذبحخانه زده است ... علت این تلاشها را می توانیم در عمل زیر جستجو کنیم :

۱ - ۰۰۰ : قبلاً بحث کردیم ا

۲ - ۰۰۰ : اینهم قبلاً بحث شد

۳ - \* اقبال مردم به سوی ۰۰۰ تنها راه رهایی بخش خلق \*

حال اگر توجه کنیم که از توافق ایران و عراق تا انتشار اطلاعیه توضیحی تا ن  
امتناسفانه اطلاعیه تاریخ انتشار ندارد که ما اجباراً دو سه روز بعد از تاریخ  
درستگیری رییق معصوم خانی \* یعنی روز ۹۰ فروردین را مأخذ می گیریم ( زمانی در  
حدود یکماه و چند روزی می گذرد . آنگاه چگونه ممکن است \* اقبال مردم ایران  
به سوی خط مشی ظفرنمون مبارزه ی مسلحانه \* تنها راه رسیدن به آزادی خلقهای  
ایران \* ! در همین مدت یکماه و چند روز چهارچوبان تغییرات شگرفی شده باشد  
! یا نایب اصولاً در همین مدت یک ماه مردم اقبال نشان داده باشند ؟ این را باید  
خودتان بگویید ! که رژیم را فوراً در مدت کوتاهی به دست و پا انداخته و نارضای  
مذبوحانته اش را آغاز کرده باشد ؟ ! در غیر این صورت این عبارت چه ارتباطی  
دارد به تلاش های مذبوحانه ی رژیم در چند ماهه ی اخیر ؟

و قساً ! ما شنیده بودیم که در شرایط انقلابی \* تحولات یا شتاب بیشتری  
صورت می گیرند \* اما متوجه نشده بودیم که شما می توانید مردمی را که برضم خود -  
تان تا یکی دو ماه پیش \* هنوز در ماهیت اصیل یا غیر اصیل جنبش در شک و  
تردید بودند و یا اصلاً صرف نظر از این مسئله \* همین مردم بی شک و تردید را !  
یکباره در عرض یکی دو ماه با \* گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف  
سازمان \*تان و همچنین با ادامه ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران بعد از  
توافق ایران و عراق\* باز هم از طرف سازمانتان ! به سوی \* خط مشی ظفرنمون  
۰۰۰ تنها راه رسیدن به آزادی \* بکشانید !

و قساً ! این چنین سرعت تحولات کیفی در یک جامعه \* آنگاه به دلیل  
عملکرد اراده ی فائقی یک سازمان سیاسی \* نایب در طول تاریخ سابقه نداشته

باشد . این بوجحال دست آورد بزرگی برای سازمان شاست ! اما چنین دست  
 آورد های شاید و بایک تعبیر حتی غلط فیزیکی ، تنها با تحولات درونی هسته  
 خورشید قابل مقایسه باشد . رنه نعل و انفعالات اجتماعی ! اما رنظاما در روی کره  
 خورشید زندگی نمیگیم . ما در روی کره ی زمین زندگی میگیم ، زمین سخت و نسا  
 عموماً ، زمین یا سخت گهرهای دیالکتیکی مخصوص به خودنی ! بنا بر این طرح  
 این علت سوم \* اقبال \* ۰۰۰ \* یعنی طرح عبارت کلی بدون محتوا و تحلیل  
 خاص ، بدون ارتباط یا مقدمه و مؤلفه و حتی بدون ارتباط با مقصد واقعیتی  
 اطلاقیه ! چه معنایی می تواند داشته باشد ؟ این کار سلماً بیهوده نبوده است ،  
 اما رنقا آیا تنها فایده ی آن عبارت از پوششی نیست که می تواند برای نمایه  
 فرد گراییه و قهرمان پرستانه ی شما ، برای نظرات و گرایشات و پاراشاتالیستی  
 شما برای تعحیات تسمتی و گروهی شما فراهم بیاید ؟ سلماً اسمی هم از مردم  
 بردن و اقبال آن ها را نیست ، به میاوزه ذکر کردن در کار خیل کلمات خود ستایانه  
 و راجع به میدا ر هلت العلل تحولات و تغییرات بودن خود ، مقداری از زشتی چهره ی  
 خود بیست را کم می کند و آنرا به آب و ریش \* مردمی \* آرایش می دهد !

رنقلسا ! تنها در این اطلاقیه نیست و تنها این پاراست که شدیدترین  
 تا بلات نهرمان پرستانه ، شدیدترین گرایشات گروه پرستانه ی شما آشکار است .  
 من از ذکر آنها صرف نظر می کنم . اما رنقای عزیز این بیماری بسیار خطرناکست ، این  
 انحراف بزرگی در تفکر و ایدئولوژی مارکستی - لنینیستی شما می رود . درك نبود  
 و نسیم سازمانی شما ، درك تعصب خید پرستانه ی گروهی شما که اینك بخوس در نقطه  
 نظره ای سیاسی - تشکیلاتی و حتی تبلیغاتی شما متعکس شده است احتیاج بقراست  
 ریادی ندارد . کافی است که کسی اعترافه های شما را باکس دقت بیشتر مطالعه  
 کند ، آنوقت متوجه خواهد شد که چه خطر بزرگی سازمان شما را از درون تهدید  
 می کند .

ارتباط کاملاً مشخص بین چنین نظرات منحرف و مبذول سیاسی و تبلیغی شما و خود پرستیها و شونیسم سازمانی شما وجود ندارد. بهمین دلیل بی‌جهت نیستند شما همه مبارزه ی مردم و آن نیروی عظیم ناشی از این مبارزه در بطن جامعه کم بها می‌دهید (یا اصلاً بها نمی‌دهید) و مرتباً از عملیات قهرمانانه ی خود ستایش می‌کنید. و تمام تحولات جامعه را یا با آن می‌سنجید و یا ناشی از اثرات وجود خودتان می‌دانید. چشمان خود را بر واقعیات جامعه می‌بندید و دلالتان می‌خواهند که تاریخ و پدیده ها را بر اساس تخیلات ذهنی خودتان تفسیر کنید و لاجرم مجبور به تعریف حقایق و گزاره گویی های غیرانقلابی می‌شوید.

شازعت اختلاف ایران و عراق را به خودتان و عملیات سازمانتان نسبت می‌دهید و بعد علت توافقشان را هم ناشی از خودتان می‌دانید (مصمم شاه احمدی به حل ریشه ای قضایای چریکی) و چون چنین تحلیلی را با واقعیات در تضاد می‌بینید به ترجیحات ستائیزگی روی می‌آورید. شما مردم را به گمراهی زده و خودتان را با رژیم طرف حساب می‌کنید و آنوقت مجبور می‌شوید بر اساس تخیلاتتان رژیم حاکم را احق و علیل مغز و ... تصور نمایید. همینطور بی‌جهت نیست که کسار توطیعی شما نه تنها یک استیلا طوده ای از مبارزه ی سلححانه را به دست نچیدند نه تبلیغ تبلیغ و درک مفاهیم اساسی مبارزه ی سلححانه ی پیشاز و ارتباطی که باید با انواع گوناگون مبارزه ی روزمره ی خلق ما پیدا کند کنک می‌کند؟ بلکه با چنین توطیحاتی مبارزه ی سلححانه ی پیشاز را تا سطح مبارزه ی نظامی پیک گروه آنتارشیستی جدا از مردم - که البته با منتهای فداکاری تصور می‌کند در هم شکستن ماشین عظیم سیاسی - نظامی - پلیسی بورژوازی حاکم برآمده او گذاشته اند - با یک دسته از پلیس های وحشی و آموزش دیده ی بیسبب سواپسنداری تزلزل می‌دهید. و رفقای عزیزان شما نگر می‌کنید این چنین کار توطیعی ای که بدین سوال و با این محتوی صورت می‌گیرد در نهایت به نفع چه کسی تمام می‌شود؟

وتمی شما می نویسد : \* این عملیات نشان داد که مبارزه ی مسلحانه ی خلق ایران عمرگرز با قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی معوق نخواهد ماند . \* باید به این سؤال پاسخ بدیم که چه کسی ؟ کدام اهل یا مخاطب تصور کرده بود که \* مبارزه ی مسلحانه ی خلق ایران وابسته به چند ساعت برنامه ی رادیویی است \* که شما خودتان را موظف به نفی تئوری ( اطلاعاتیه توضیحی ) و عملی ( عمل نظامی ) این تصور درمشتاک ! دانسته اید ؟ اگر قبول می کنید جنبش مسلحانه ی پیشتاز و طبیعتاً مبارزه ی مسلحانه ای که هر چه از حیات آن می گذرد شرکت وسیعترنود ، ها را در خود خواهد داشت ؟ ضرورت اجتماعی ای مستقل از اراده ی من و شما و یا حتی هر گروه و سازمان دیگر است ؟ ضرورتی که حیثیت خودش را بطور کلی و خدایه و ناخواه در جامعه ظاهر و تثبیت خواهد نمود ؟ آنگاه دیگر معوق مانند این — ضرورت به دلیل قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی چه معنایی می دهد ؟ توجه به وجود يك ارتباط مشخص ما بین آن نقطه نظری که خود را موظف به اثبات \* معوق مانند ن مبارزه ی مسلحانه با قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی می داند \* و همان مقایسه ی ضمنی — جنبشی از قول و تصور رژیم — بین انقلاب ایران و شورش کرد های عراقی که در صفحات قبل صورت گرفته بوده می تواند نکات حائسی در پرده داشته باشد . تشخیص این نوع تضاد و قبول این قبیل مقایسات بیو حال نمی تواند از چگونگی استنباط از مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز جدا باشد . چه کسی از این نحوه تبلیغات سود می برد — ما یا دشمن ؟ ما یا اپوزیسیونها — که چند عمل موفقیت آمیز نظامی (۱)

(۱) — این چند عمل نظامی که هم شما و هم ما به تبع شما \* مرتباً آنها تکرار کرده ایم چه عملیاتی هستند ؟ اینها به قول شما عبارتند از : اعدام نوروزی مزدور و اعدام شهرداری جاسوسی و انفجار د و مرکز ساواک ، که البته در عمل اول قبل از توانایی ایران عراقی صورت گرفته اما شما به شیوه ی نادرست و غیر انقلابی ، زمان آنرا بحریف کرده و به بعد از این تلافی نسبت داده اید . بنابراین می آید عملیات پب گذاری و انفجار در د و مرکز ساواک .

نکست سختی بر نیروهای دشمن تأیید نمود که علم آرزو ها و نقشه های تمام رژیم  
 تمام ایران را نقش بر آب کرده است ؟ چه کسی از این نحوه ی کارشخصی و  
 تبلیغات سودی بود که تبلیغات تبلیغ مسلحانه ؟ به صورت يك نفری نظامی که عند  
 شکست و نابودی دشمن را در دستور قرار داده است قلند دگودو ؟<sup>۱۴</sup> و بالاخره  
 چه کسی از این نحوه تبلیغات سودی بود که چریکیا و انقلابیون<sup>۱۵</sup> نیروهای ضد  
 مریای معرفی شوند که دشمن هیچوجه<sup>۱۶</sup> هیچ وسیله و انگانی برای صدمه زدن به  
 آنها ندارد ؟<sup>۱۷</sup> با عملیات روز املین - رکبا و عبیدی طرفداران و ماموران ایشان خیلی  
 مراب شده بود<sup>۱۸</sup> به شکلور ترمیم و اصلاح روحیه ی نعرانشان مقبول حانه تسلای  
 من گویند تا وسیله ای بیابند ولی عیب انگانی پیدا نمی گردند تا اینکه بالاخره  
 در روز یکشنبه ۱۷ فروردین گنجهای پلیس پس از ماهها ناگامی و شکست (۱)

۱۴ - اگر بخواهیم از همان اصطلاحات و معانی مورد علاقه ی رضا ( اصلاحیست  
 نویسی استفاده کنیم<sup>۱۴</sup> اتفاقا پلیس ماهها نکست خورد و ماکام نبود<sup>۱۵</sup> در طی  
 همین فاصله زمستان تا فروردین<sup>۱۶</sup> ضربات نسبتا<sup>۱۷</sup> کمی به جنبش وارد آمد که از آن  
 حسه است : دستگیری یکی از رفقای علی ما<sup>۱۸</sup> دستگیری يك گروهی که شبها  
 بم انجام داده بودند و چندها دو نفر آنان به نهادت رسیدند<sup>۱۹</sup> دستگیری تعداد  
 گیزی از عناصر سیمائیزان جنبش علی الخصوص در میان خانواده های اسرا و تعداد  
 مدخی که بعد ها عریک به زندانهای طویل المدتی هم محکوم شدند<sup>۲۰</sup>  
 اما علت اینکه چرا رفقای فدایی این ضربات را ندادند، گرفته و فقط دستگیری يك  
 رفیق جانبی در سازمان خودشان را وسیله ای بسرای جبران شکست های دشمن  
 می بینند و با اینکه چرا شکست دشمن را تنها در ضربه نخوردن سازمان خودشان  
 مردانند و<sup>۲۱</sup> نکته ی واضحی است که احتیاج به بحث ندارد<sup>۲۲</sup> این نکته واضح<sup>۲۳</sup>  
 مدتهاست در فرمول معرفی که جنبش انقلابی و چریکی ایران را در سازمان جدید<sup>۲۴</sup>  
 های فدایی خلق ایران خلاصه می کند توضیح داده شده است ! جانب هیچه سوار  
 عند اینجاست که هر چند دشمن بنا به انتضای طبیعتش<sup>۲۵</sup> انقلابیون را در دست  
 ردیچه قرار داده و برایش تقاضی نمی کند که این مبارزه انقلابی مربوط به کدام سازمان  
 یا گروه انقلابی است<sup>۲۶</sup> رفقای فدایی اصرار باز هم بیشتری در جدا کردن خود

موند می‌شود یکی از رفقای علمی و جهانی سازمان ما را همراه با ۲۰ عدد اعلامیه دستگیر کرده، ۲۰۰ این دستگیری آنها را به فکر می‌اندازد که با استفاده از فرصت و با بهره‌انداختن یک برنامه تبلیغاتی توخالی قسمت کوچکی از شکست‌پایان را جبران کنند و ۲۰۰ \*

روشن است که ما بحث درباره‌ی شیوه‌های مزدور صفتانه و دروغ‌پردازانه‌ی تبلیغاتی دشمن نداریم. همدی بحث ما بر سر محتوا و شیوه‌ی تبلیغات و گسار توضیحی شما در مورد «بدین قرار آیا دشمن به غیر از دستگیری حداکثری رفیق علمی و جهانی از سازمان شما هیچ ضربه‌ی دیگری در طول این مدت به جنبش رسیده است؟ آیا در گذشته یا در آینده» به جز این قبیل تلافی‌های مذبح خانجا کاربرد دیگری از ساخته‌شده و نخواهد بود؟ این نوع پی‌آورد‌های ذهنی گریبان‌دار قدرت تاکتیکی دشمن چه دلیل دارد؟ صرف‌نظر از آن نقطه نظر، حرف و تشنگ نظرانه‌ای که جنبش را محدود به یک سازمان می‌پندارد از کجا منشأ می‌گیرد و در نهایت به چه کسی خدمت می‌کند؟ به مردم یا به دشمن مردم؟

در واقع کاملاً واضح است که شما وظیفه‌ی درهم شکستن افسانه‌ی شکست‌ناپذیری امپراتریک دشمن را که تنها از طریق تاکتیک‌های تبلیغاتی ساحانه کاساسا حاصل می‌شود و آگاه‌گرانه دارند و در یک پیروسی طولانی کارپروچسده‌ی سیاسی و در یک پیروسی سنجیده و تسرتشکل و جمع‌آوری نیروهای خلق حول محور همبستگی عملیات سازمانها امکان پذیر است با درهم شکستن قدرت تاکتیکی دشمن در یک عمل یا رشته عمل نظامی خاص توسط پیشتاز و نتیجتاً بانگی و انگار ذهنی گریبان‌دار قدرت تاکتیکی دشمن از طریق این قبیل اعلامیه‌های توضیحی اشیاء گرفته‌اید!! این اشیاء مسلماً جز انحراف از اصلی‌ترین هدفهای جنبش ساحانه‌ی پیشتاز که مقدما

---

از سایر انقلابیون دارند. در این زمینه نمونه‌های بیشتری وجود دارد که فعلاً از طرح آنها دور اینجا می‌گذریم.

امر نسبت به نتیجه و توزیع عملی و تشویک تاکتیکی و استراتژی مبارزه‌ی مسلحانه را بر روی کلیه‌ی طبقات و تشریح مختلف خلق و نیروهای پیشانیز نمایندگی آن‌ها در دستور قرار می‌دهد. چیزی نگوییم نخواهد بود.

رییس شپسید مسعود احمدزاده در این باره اشاره روشنی دارد: «... او می‌گوید: «... اما در ایران، در کشوری که به اصطلاح «جزیره‌ی ثبات» در اقیانوس متلاطم نام گرفته، در کشوری با اختناق بناها خود نشاند پذیر هیچ‌ده‌ساله در کشوری که با خشونت توسعه‌ناپذیر هرگونه تشکیلی باید نابود شود و باید به‌سای لازم را به جنبه‌ی گاتالینزوری، برانگیخته و امید دهند، مبارزه (مسلحانه) داشته شود اساساً این جنبه‌ی مبارزه اینک تعیین‌کننده است.»

در اینجا رفیق احمدزاده با دست‌گذاشتن روی قدرت تاکتیکی دشمن، و اتفاقاً درست به‌همین دلیل که شکل و سازماندهی پیشاپیش بوده‌ها در صورت آن‌ها، دلیل قدرت تاکتیکی دشمن به شدت سرکوب می‌شود، تاکتیک مسلحانه را پیشنهاد می‌کند.

اما تاکتیک مسلحانه تاکتیک نظامی نیست که برای تأجود قدرت تاکتیکی دشمن طرح شده باشد، بلکه تاکتیکی است که به قول او اساساً و در مرحله‌ی اول استراتژی مبارزه‌ی مسلحانه جنبه‌ی گاتالینزوری و برانگیخته‌نده نظامی و به اصطلاح نابودکننده‌ای، داشته و در پیروسی رشد خود موجب امیدتوده‌ها به قدرت خسید و ست‌گیری مبارزه‌ی آن‌ها به سمت مبارزه‌ی مسلحانه خواهد شد. این درست همگام تاکتیک کاملاً لازمی است که هدف استراتژیک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی نودهای، جنبه‌ی استراتژیک مبارزه مسلحانه (آنرا) اجاب می‌کند. بدین‌قرار در غنی یک چوبه‌ی طولانی از آگاهی بوده‌ها به ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه علیه دشمن، از طریق تاکتیک‌های مسلحانه‌ی پیشانی‌که اساساً خصایص تبلیغی - سیاسی و آگاه‌کننده دارند، است که نوده‌ها به شبکست پذیر استراتژیک و نه حتماً تاکتیکی دشمن ایدان می‌آورد.



با این توصیف ، وظیفه ی پیشواز انقلابی متقاعد کردن توده ها به شکست پذیرسی استراتژیک دشمن است نه الرها شکست قدرت تاکتیکی او در مراحل مجزایا در یک دوره ی محدود از عمل و کار انقلابی ، وظیفه ی او این است که توده ها را به قدرت تاریخی و لایزال خود واندگردد اند و ششاً و مظهر این قدرت را - قدرتی واکسه - قدر به شکست استراتژیک دشمن خواهد بود - در توان تاریخی و انقلابی خود او ، در شکل سیاسی او ، در حلقه محور مبارزه ی سطحانه به او نشان بدهد ، نه اینکه حتماً با القانات علو آئیز ، غیر واقعی و ذهنی گزایانه و حتی با تحریف وقایع و پیروی از شیوه های ارتجاعی تبلیغاتی - به جای آگاهی واقعی سیاسی و انقلابی دادن به توده ها - او را نسبت به قدرت تاکتیکی دشمن ذهنی نماید ، اگر نیروهای خود بخود می تودند ، قدرت تاکتیکی دشمن را " مطلق " می کنند و برای آرما عیت شکست ناپذیر اسطوره ای قائل اند ، این وظیفه ی پیشواز انقلابی است که از چنین بدید ما ضعیف کار خود را در نشان دادن قدرت استراتژیک توده ها به خود آنها ( متقابلاً نشان دادن ضعف و پرمیدگی دورسی استراتژیک دشمن ) درک کند ، نه اینکه بالکل منکر این قدرت تاکتیکی شده و توده ها را به شکل دیگری دچار تصورات واهی و انتظارات ذهنی گزایانه ای ( خارج از وجود احتماعی خودشان ) بسپارد .

این شیوه ی نادرست ، ممکن است در یک دوره ی بسیار کوتاه و موقت ، در یک دوره از فزواز جنبش ، دوره ی موفقشهای بی درپی تاکتیکی پیشواز ، مخصوصاً به اعتبار تمایلات طبقاتی برخی از تشرها و نیروهای که از جنبش دفاع می کنند ( طبقه متوسط مخصوصاً اقشار روشنفکر آن ) نتایج حاصل کند و امید و حرکتی را موجب شود اما مسلماً این نتیجه ی کوتاه مدت ، با آن تریسته عمیق و طولانی سیاسی توده ها که یک پیشواز انقلابی کمزیست در حد نظر دارد ، زمین تا آسمان تفاوت دارد . بدین قرار اگر موفقشهای تاکتیکی جنبش پیشواز ، با یک کار تبلیغی واقع بینانه ی

سیاسی تا طر بر ارنیایی عبنا علمس و صحیح از اوضاع نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و با هدف تربیت سیاسی نوده و نیروهای آگاه مبارز نماینده ی آن ، توأم نباشد و با بدتر از آن ! موقعیت تاکتیکی جنبش پشتوانه ای برای کار تبلیغی غیرواقعی و غلطآمیز گروهها و سازمانهایی گردد که درك صحیح و علمی ای از وظایف پیشتاز انقلابیس ندارند ؛ آنگاه نه تنها تاکتیک مساحانه ی پیشتازیه اصلی ترین هدف مرحله ایس دست نیافته است ، بلکه کوچکترین شکست تاکتیکی نیروی انقلاب می تواند تمام نتایج حاصل شده از موفقیتها را خنثی کرده و در مجموع به ضد خود تبدیل شود .

نوده ای \* که شکست پذیری دشمن را در يك مبارزه ی سخت و طولانی که بایست خود در آن نقش اساسی و درجه ی اول داشته باشد ، ندیده ( او را برای ایس دیدن تربیت نکرده اند ) بلکه در اقدامات قهرمانانه ، دفتی و بسیار با اهمیت غریبای انسانی به نام \* چریک \* می بیند ( و این قبیل تبلیغات معمولاً جنبین غنمی را ایفا می کنند ) نوده ای که از مبارزه ی سلححانه مفاهیس را ندانی می کند ، همان مفاهیس که توسط اطلاعاتیه های توضیحی زاین قبیل القا می شود که بر حسب آن همه ی معدودی مردان بزنان انقلابی ، البته از سرشت ویژه ، با قدرتی ما فوق انسان و طبیعتا جدای از آنها ، می توانند منفردا با اقدامات جنگی خود دشمن را شکست سختی بدهند \* به او ضربات سهمگین وارد بیاورند و تمام آرزوها و نقشه های او را نقش بر آب کنند ؛ و لابد غنرب است که مراسم دفن و کفن کامل این دشمن غدار ، توسط همین سوریمن های عضو \* گروه شکست ناپذیر \* اسلام بشود ) . آری ، جنبین نوده ای ، چگونه خواهد توانست به قدرت تاریخی و انقلابیس خود واقف شود ؛ چگونه خواهد توانست حتی يك شکست کوچک تاکتیکی را بسر \* گروه شکست ناپذیر \* ایده آل خود محمول کند بدون آنکه ایمان ابدآلایشها به کفر زندقه ای پس عظیم ترازا ابدی اولیسه تبدیل نشود ؛ (۱) بدین فرار باید پرسود آیا اسد متافیزیکی او بر شکست پذیری حسی و جزئی دشمن در ره پاروئی در صحنه بعد

عمل تاکیکی، اندپندی شکست پذیری، تاکیکی دشمن و... ای امیدهای شکست  
 پذیری استوارترین اوجه همان معنای فوقی ( به ضد خود، به نا امیدی طبیعی  
 تر و مطلق تر دیگری نسبت به خود و پیشتر از خود تبدیل نخواهد شد، وقتی که...  
 جنبش مواجه با یک سلسله شکستهای تاکیکی گردد، شکستهایی که بهر حال برای

۱۱. در اینجا تذکر شده ای درباره ی اصطلاح عام "نوده" مخصوصاً در رابطه  
 با موضوع مورد بحث در فوق ضروری است. ما همه ها در این بحث از نوده نام ببریم  
 ولی این امر نباید ما را از آن دسته تفاوتها و اختلافاتی که نگرش های گوناگون  
 طبقات و قشرهای مختلف، تشکیل دهنده ی همین "نوده" نسبت به هر مسئله ای از  
 جمله مسئله مورد دارند، مافیل سازد. در واقع درک عمیق تر واکنش نیروهای مختلف  
 خلق در مقابل اقدامات و تبلیغات پیشتر انقلابی، کاملاً منظم یک تشریح دقیق  
 طبقاتی است. در غیر این صورت هر شخص و قشوائی تنها واحد اکثر در کلیت  
 خویش می تواند معنا دهد. اما در مورد موضوع مورد بحث در فوق، گمانی است  
 خاطر نشان کنیم که هر چند از طبقات و قشرهایی که با ویژگی آگاهی طبقاتی جدید  
 میز می شوند (روشنفکران، دانشجویان، ... ) به سمت زحمتکش ترین قشرها و  
 طبقات جامعه پیش بریم مخصوصاً پرولتاریا و نوده ی زحمتکش شهری، تصور این  
 نیروها از قدرت تاکیکی دشمن معتدل تر و به واقعیت و بودی خود بیشتر بود یک  
 است تا تصور روشنفکران و قشرهایی که با آگاهی بالای خود میز می شوند. به همین  
 دلیل نیز دسته ی اخیر به همان سمت که زود تا امید می شوند بجهت شدت تیر  
 تحت تاثیر تبلیغات عکس قرار گرفته و حاضرند حتی بوفیت های کوچک انقلاب را  
 سازی نابودی کامل دشمن تصور کنند. آنها پیروزی را برای همین امروز و فردا  
 می خواهند و در این صورت روشن است که شوریک مبارزه ی سخت و طولانی و آمان  
 برای آن جفا و برایشان مشکل خواهد بود. طبیعی است که در شرایط نسیب  
 جنبش، اینها اگر نه بهمان سرعت (چنین سرعت این حرکت دیگر به نحو کیفیت  
 تربیت پیشتر انقلابی نیز بستگی دارد) ولی بهر حال بیار-بیعتر از نیروهای  
 زحمتکش جامعه سمت بارگشت در پیش می گیرند؛ در حالی که نیروهای زحمتکش  
 شهری و دره در آن پرولتاریا، به دلیل آنکه با قدرت تاکیکی دشمن در شگسل  
 مادی تر و ملموس تری روبرو است (قدرت سرمایه ی تنگ لژی، قدرت ارتش،  
 بورژوازی، و این روبروی ما هست کاملاً متضاد تری نسبت به روبروی قشرهای آگاه

مردم‌شناسی محتمل و بسیار هم محتمل است ؟

اینجا درست در همین لحظه است که " اطلاعاتی توضیحی " جویاب و انجسی  
سالمبا انشاء کاری و تبلیغات غیر مسئولانه ی خود را تنها نه از ذهن " یکساز  
توده ها دریافت خواهد داشت .



ادامه ی همین اطلاعاتی " نظرات نادرست باز هم بیشتری را ارائه می دهد .  
نظرات نادرستی که درباره ی تعیین وظیفه برای " همه ی دانشجویان و همه  
مردم همین پرست ایران " ابراز داشته اید ، باز هم نشان می دهد که دانشمندی  
انحرافات و اشتباهات سیاسی - تشکیلاتی شما تنها به چند نقطه نظر غلط محدود  
نیست . شما بعد از اشاره به توطئه ی دشمن در مورد شتم کردن رفیق اسبورد  
احتمال محاکمه و اعدام او از طرف رژیم می نویسید : " اینک وظیفه عمده دانشجویان  
مبارز مردم همین پرست است . . . و فعلا نه وارد در اقدامات دفاعی میشوند . . . "  
باید پرسید : دانشجویان مبارز و همه ی مردم همین پرست ایران وارد در کدام اقدام

---

جامعه دارد ؟ ( قشرهای آگاه می توانند و بالقوه این امکان را دارند که در این بین  
حل شوند و معمولا هم ارتباطات شخصی مادی و معنوی بین آنها و بین حاکم  
موجود است ؛ در حالی که زمینکنان درست در مقابل این سیستم فرار دارند و  
هیچگونه امکانی برای جذب و حل آنها در این بین نیست ) معمولا به ایسی  
سازگیا تبلیغاتی خوش خیالانه و روتینگرا نه می شوند ؛ همانطور که  
وقتی به جنبش روی آور شوند بپیدی نخواهند رسید که از یاد های لوزاندنی  
که بیاری از نیروهای شزلزل را به نا ابدی بکشاند ؛  
برخسید بلرزند .

- معنی بنیاد ؟ معنای علمی وظیفه ای که شما در مقابل مردم میبینید چیست و تمام دانشجویان مبارز قرار می دهند صرفاً از محتوای سیاسی عجیبی که برای ایشان وظیفه تعیین کرده اید ؟ یعنی جلوگیری از منهدم کردن رفیق دانشجوی دستگیرنده ؟ که ممکن است حتی به محاکمه و اعدام این رفیق هم ؟ بیضم شعایانجامسد چیست ؟ آنها بطور مشخص چکار باید بکنند و دعوت شما را چگونه پاسخ گویند ؟ انتساب بکنند ؟ شعور بکنند ؟ دست به عملیات مسلحانه بزنند ؟ سازمان و گروه تشکیل دهند و یا گوشه‌های خود را بگیرند که تبلیغات رژیم را نشنوند ؟ ۱۰۰۰ از اینها گذشته ؟ اولاً شما همه ی دانشجویان مبارز و مردم میبینید پرستار برای هیچ درجه امری میروید خطاب قرار داده اید ؟ اگر مردم نظر شما صرفاً جلوگیری از ششم کردن این رفیق و یا احیاناً جلوگیری از اعدام این رفیق توسط اقدامات مردم و دانش-جویان است ؟ پس چرا در مورد صدها رفیق مبارز دیگری که هم اکنون زیر شکنجه ترین شکنجه ها قرار دارند این عمل را انجام نمی‌دهید ؟ این رفیق اسیر چه تفاوتی با دیگر رفقای اسیر میانه دارد ؟ در چنین صورتی ؟ آیا شما وظایف اصلی خود را بعنوان یک سازمان انقلابی ؟ نوازش کرده و به خرید و کاری در مورد جلوگیری از این تبلیغ دشمن ؟ با آن حيله ی او که مسلماً تمام ناشدنی است و می‌تواند تا ابد شما را به دنبال خود بکشد ؟ نیاخته‌ها اید ؟ اما اگر مقصود شما استفاده از این فرصت مساعد سیاسی برای بسیج مردم و دانشجویان است ؟ در این صورت اولاً : تحلیل مشخص شما از این فرصت مساعد سیاسی چیست ؟ این انگیزه ی همه گیر بوده ای که باید بوده ی مردم را وادار به اقدامات دفاعی علیه توطئه ی جنایت‌بار شاه بکند ؟ چه محتوای سیاسی و اجتنابی دارد ؟ چگونه طبقات مختلف خلق - همه این طبقات - در این انگیزه شریک و متحدند ؟ اما اگر واقعاً چنین فرضی وجود داشته ؟ نه آنها شما با تحلیل مشخص نشان داده اید و نه اینکه متناسب با تحلیل دیگری موضوع مشترک طبقات و نیروهای مختلف خلق را در مقابل این انگیزه روشن

کرده اید تا بتوانید شعار درست و توده‌گیری طرح کنید؟ آنوقت در چنین مسیری،  
 مگر کاملاً واضح و روشن نیست که این دعوت چیزی جز يك عبارت پرده‌آزی خام‌فکرانه  
 و کلی‌گویی غیرمسئولانه نخواهد بود؟ همه‌ی دانشجویان مبارز و مردم میبایست  
 پرست را به اقدامات دفاعی \* دعوت کردن که چیزی را روشن نمی‌کند \* این اقدام  
 دفاعی آخر برای چه؟ با چه تحلیل مشخص و چگونه باید صورت گیرد؟ طرح چنین  
 مطالب بی‌جایی در يك اطلاعیه‌ی تودجی رسی \* آیا به معنای بی‌اشعار کردن  
 خود و سبک کردن حیثیت سازمانتان و شش‌منظر سلب اعتماد از جنبش مسلحانه  
 نیست؟ چرا شما شعاری طرح می‌کنید که پایگاه ندارد؟ چرا چنان درخواست  
 می‌کنید که پاسختان ندهند؟ وانگهی بر اساس چه نوع انگیزه‌ی دلی و مشارک و منافع  
 مشخص سیاسی - اجتماعی موجود بین همه دانشجویان و مردم میبست پرست ایران  
 ( البته در این مورد خاص یعنی دستگیری این رفیق ) شما همه آنها را يك جا  
 مورد خطاب قرار داده و برای تمام آنها يك وظیفه کلی \* اقدامات دفاعی \* کسه  
 گفتم معلوم نیست چه معنایی دارد، تعیین کرده اید؟ همینطور بر اساس چه  
 تحلیلی از طبقات جامعه ما \* شما دانشجویان مبارز را از مردم میبست پرست  
 ایران جدا می‌کنید ( مثلا چرا ننوشتید همه کارگران مبارز و مردم میبست پرست! )  
 و آنگاه دوباره آنها را متحداً طرف خطاب قرار داده برای آنها يك وظیفه‌ی واحد  
 تعیین می‌کنید و سپس در مرتبه‌ی مردم این دعوت عام و همگانی را که شامل مردم میبست  
 پرست و همه دانشجویان مبارز می‌شود \* پس می‌گیرید و آنرا محدود می‌کنید به  
 دانشجویان دانشگاه صنعتی و وظیفه‌ای بهتر از سایرین برای آنها قایل می‌شوید؟  
 شما چگونه بر اساس و مطابق کدام تحلیل از جامعه روشنفکری و دانشجویان ایران  
 و همینطور مطابق کدام تحلیل از طبقات مردم ما \* فهمیده اید که دانشجویان  
 دانشگاه صنعتی در \* اقدامات دفاعی \* طرح شده در اطلاعیه تان نقش و وظیفه‌ی  
 بهتری دارند؟ (۱) دعوت شما که عام بود \* پس چه فوایدی است اولاً بین آن  
 پابری در صفحه بعد

دانشجوی دانشگاه صنعتی با دانشجوی ادبیات دانشگاه تهران و تالیفین خان دانشجویان پسته و رهنبری؟ طالب نتیجه تراز همه در اینجا پاراگراف آخر اطلاعیه است که بازگشت محدود است دانشجویان و درخواستن جدید از آنها بر همه آن اقدامات دفاعی\* و خطاب و دستورها به مردم میهن پرست و ... خط بطلانی می‌کشد و مطرح می‌کند: \* دانشجویان مبارز ایران در این هنگام وظیفه دارند که نامه اردوستان را به اقتضای اعتراض علیه جنتی‌گرهای رژیم شاه خائن (که گویا اقتضای اعتراض و ... خودش بطور اتوماتیک از طرف این دانشجویان صورت می‌گیرد و جز ذات آنهاست و بهین دلیل گفته می‌شود که تنها از ۱۰۰۰ نفر چه بیشترن این نوبت اعلام را تسکیر کرده و برای اطلاع سایر هموطنان در اختیارشان قرار بدهند تا توسط رژیم شاه مردود در سطح وسیع و هموس در هم بشکند\* و بدین ترتیب بالاخره معلوم می‌شود که تصور شما از همه ی این کلمات شبیجی و خطاب و خطاب‌ها\* چیزی جز این توصیه محموده! که \* در صورت امکان! این اطلاعیه را تسکیر کرده و بخش نمایین\* شده است!

رفقای عزیز! سردرگمی و اغتشاش فکری\* پراکنده‌کنی و سطحی‌نگری از سر تا پای \* کلمات توضیحی\* شما جاری است. این‌ها چه دلیلی دارند! چه چیز موجب این همه اشتباه و انحراف در نقطه نظرهای سیاسی و تشکیلاتی شما شده است؟ آیا فکر نمی‌کنید اندیشیدن در قفس تنگ جناح محدود گروهی ناکرده

(۱) - منگست کیست چون رفیق معصوم خانی دانشجوی دانشگاه صنعتی بوده، شما وظیفه ی مهمتری برای دانشجویان این دانشگاه قرار داده‌اید. در چنین صورتی اگر دعوت شما از قشرها و طبقات مختلف مردم بر اساس چنین معیارهایی صورت می‌گیرد، آنوقت آیا بهتر و درست‌تر نبود که وظایف بسیار بیشتر و درجه اول‌تری برای دانشجویان همگام و سپس دانشجویان هم رشته ی این رفیق تعیین کنید تا دیگر شما را درست به قلب هدف زده بانید؟ با این توصیف باز هم باید پرسید: پس مسئله ی دعوت از همه ی مردم را دیگر چگونه توجیه می‌کنید؟

بودن به تعصبات شدید قسطنطنیه و از دیگر جنبش‌ها منع مایه به واقفیت‌های کونکین زندگی و جهان باز داشته است! آیا گسبان نمی‌برید که "شونیس سازمانی"؟ این درست همان بیماری بهنگی است که اکنون به جان سازمان شما ریخته کرده است! بیماری‌های که ریخته گاه خویش را نه در پائین "نه در بین توده های سازمانی" بلکه در بالا "در بین عناصر رهبری پیدا می‌کند". و فقط! اگر قبیل می‌کنید که درست شمر تعصب، تندیت قسطنتی و منافع محدود گروهی "بالاخره منافع مشخص فردی حوایب" است! بنابراین آیا این درست نخواهد بود که به وجود چنین گرایشات فردگرا- یانه ای در رهبری سازمانتان "به وجود رکه های مشخص از منفعت طلبی قسطنتی مثلا در انواع کونکین و رهبری طلبی فردی" می‌برید! آیا قبیل می‌کنید که چنین گرایشات رهبری طلبانه ای وقتی در صدر قرار بگیرد "حتی حاضر است با اینوسه کردن سازمان از توده ها و نیروهای انقلابی" یا رسیدن روح شونیس سازمانی در اعضا و با حاکم کردن منافع محدود گروهی و در نظر نگرفتن منافع کل جنبش و توده ها "به افتخار تعایلات خود بپردازد و آیا واقعا چنین گرایشی در رهبری شما موجود نیست؟! در اینجا مخصوصا خطاب من به رفقای کادر رهبری شماست.

و فقط! این تنها یک یا دو نمونه بود. صحبتی از نمونه های بسیار بازو آنکار این گرایش انحرافی که تقریبا در تمام نوشته ها و آثار مطبوعاتی سیاسی شما وجود دارند نمی‌گم "صحبتی از من سر اسر خود ستایانه و تحریفه آمیز وقایع در اعلامیه مربوط به اقدام نهروزی خائن نمی‌گم" صحبتی از اعلامیه ی مربوط به اقدام نیک طبع که بالاخره در آخرین تجدید نظر برای حفظ همان مواضع گذاشتن مجبوره خط زدن جمله ی "عزیزان ما هم" شدید "نمی‌گم" صحبتی از تیش و گتایه زدن هایسی چون "اهداف دموکراتیک" نمی‌گم و بالاخره چیزی در مورد این پیراهن عثمان "پیشاز بودن" که دست شما افتاده و تصور کود گانه ای از آن که نه بر اساس تفکر و اندیشه ی پیشاز و نه بر اساس آرا نه ی شهری پیشاز و خط مشی سیاسی



بشمارد و سرمرطه ، بلکه بر اساس شلک اولین تیر است ( راست ) که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک است ( سرشود ) ! ( سرکشم ) . ( ۱۱ ) همینطور از بسیاری مواضع تنگ نظرانده ای که در چاپ و نشر اقدامات سایر انقلابیون و سازمانهای انقلابی دیگر نشان دادند باید تذکری بدیاج نوی آوریم . ایشا را فرستی دیگر باید ، چرا که شامل را ( اکنون ) انسانی کافی است .

رفقا ! من به صحنهای خود پایان نمیدهم . در حالی که عینا معتقدم چنین برخورد هایی نه تنها به معنای جدایی از یکدیگر ، نه تنها به معنای شکاف بین دو سازمان و جدایی در جنبش مسلحانه نیست ، بلکه قدم واقعی و سالم به سوی وحدت است . رفقا ! ما باید بدست وحدت پیش برویم . این جبر تاریخ و ضرورت گریز ناپذیر پیروزی مبارزه ی خلق است و این درست همان هدفی است که سازمان مسا برای آن ارزش فراوانی قائل است . اما این بدان معنی نیست که ما باضعفهای یکدیگر سازش کنیم . ( ما باید خود را اصلاح کنیم تا بتوانیم دشمن را در هم بشکنیم ) این آموزش بسیار درستی مخصوصا در شرایط کنونی جنبش ما است . معنای این آموزش این است که تنها در جریان یک مبارزه ی ایدئولوژیک است که میتوان به مواضع سالمی از وحدت دست یافت و در جریان چنین وحدتی است که میتوان چنین دشمن مقتدری را به زانو در آورد .

رفقا ! آرزوی وحدت اینک آرزوی بسیار بزرگی در جنبش انقلابی ما است . این آرزوی است که بطور تاریخی ناکام مانده است و شاید یکی از علل مهم ناکامیهای مبارزات طولانی خلق ما نیز همین باشد . بنابراین کار در چنین راه سترگسای ، راهی که سلسله مسو از خار و خاشاک ، دهها سال رکود و خمودگی ، افتراق و چند

( ۱ ) - نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی میتواند بازی کند که تئوری پیشرو را هبر آن باشد . - منتخب آثار لینین -

درک همین یک جمله برای بیان تمام مقصود من از این مطلب کافی است .

دستی برده است اکثری برای يك انقلابی بسیار شور انگیز و شوق آیراست .  
 این نوشته تنها اگر توانسته باشد اولین گام بسیار کوچک این راه باشد نویسنده  
 امیدوار خواهد شد که از موضع صادقانه و با احساس مسئولیتی به انتقاد نشده  
 است .

خردادماه ۱۳۵۱

## اطلاعیه توضیحی

## در شماره ی آخیرین شماره ی شماره های

بنا به خیرگی که از طرف سازمان امنیت دولت شاه به جراید داده شده است رفیق دانشجو محمد معصوم خانی یکی از افراد شرکت کننده در ضمیمات اقدام انقلابی - سروان نیروی مزدور معرفی شده است \*

برای روشن شدن افغان عمومی مردم مبارز ایران و تماس دانشجویان میهن پرست لازم است در این زمینه توضیحاتی داده شود \*

رفیق محمد معصوم خانی از اعضای علمی سازمان ما بوده و جزء کادرهای حرفه ای چریک محسوب نمی شده است و به همین لحاظ هرگز نمی توانسته در ضمیمات نظامی شرکت نماید \*

رفیق معصوم خانی در حدود یکماه قبل از دستگیری با سازمان ما ارتباط برقرار کرده و در حال آموزش چریکی بوده است - اولین برنامه ی علمی رفیق معصوم خانی بخش تعدادی اعلامیه و کار توضیحی در محیط های دانشجویی بوده است که این کار را با همکاری سه تن دیگر از رفقای مبارزش انجام می داده است \* که این رفقا نیز همگی جزو نیروهای تازه به سازمان پیوسته بودند این رفقا در حدود يك ماه پیش یعنی چند هفته بعد از اقدام انقلابی سروان نیروی برای آنکه مکانی مستقل

برای مطالعه و وجود سازی داشته باشند منزلی را در محله ی نارمک تهران اجاره کرده و مشغول آموزش انقلابی می شوند تا اینکه رفیق معصوم خانی در ساعت ۷/۱۵ دقیقه روز یکشنبه ۱۷ / ۱ / ۵۴ در خیابان نیراز واقع در امیرآباد هنگام حمل تعدادی اعلامیه توسط گشتیهای پلیس دستگیر می شود .

این دستگیری برای نیروهای سرکوفت خمیده ی پلیس که در ماههای اخیر صدمات جانانه ای از طرف واحدهای چریکی خورده اند و قدرت پوشالیشان در آن زمان مردم ایران فرو ریخته است فرصت خوبی پدید آید تا بدین وسیله به تقویت روحیه ی خراب خود بپردازند و با تبلیغات روی این مسأله مجدداً برای خود هیبت و قدرتی دست و پا کنند .

ما بدین وسیله صریحاً اعلام می داریم که اقدام انقلابی سران نیروی خانی توسط یک واحد از روزندگان حرفه ای سازمان ما اجرا شده و در هنگام عمل اقدام رفیق معصوم خانی و رفقای دانشجوی مبارز او از برنامه ی عملیاتی نیز اطلاع نداشتند و حتی رسماً به صورت کادرهای تحت آموزش سازمان نیز در نیامده بودند . بهرحال هدف ما از توضیح این مطلب افسانه یک توطئه جدید رژیم شاه می باشد . دولت شاه که در ماههای اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل جنبش چریکی روبرو بوده است اینک برای کسب حیثیت از دست رفته ی خود سخت به نگاهبانی اقتصاد و دست به تئزیههای مذبحخانه زده است . علت این تلاشها را در عوامل زیر می توانیم جستجو کنیم .

- ۱ - گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما .
- ۲ - ادامه ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران پس از توافق جدید ایران و عراق .
- ۳ - اقبال مردم ایران به سوی خط مشی ظفرنمون مبارزه ی مسلحانه تنها راه رسیدن به آزادی خلقهای ایران .

پشوریکه عموماً در اطلاع دارند در سال ۵۲ پیش از ده عملیات چریک‌سی توسط زندگان سازمان ما صورت گرفت که شرح تمامی این عملیات به وسیله اعلامیه‌ها توضیحی به اطلاع مردم مبارز ایران رسید . همچنین این عملیات توسط رادپوهای حامی جنبش مسلحانه تشریح شده و در سطح وسیعی پخش شدند و در اختیار افکار عمومی قرار گرفتند . این عملیات که نشانه‌ی نشیبه کامل رگسترش مبارزه‌ی مسلحانه در جامعه‌ی ما بود برای دولت پویشی شاه بسیار گران آمد . دولت شاه که با احتمال تام شیوه‌های پلیسی و سرکوش موفق به جلوگیری از عملیات چریکی نشده بود ، در صدد برآمد که به اصطلاح قضیه را از ریشه اصلاح کند . نامه کورن لانه مبارزات برحق خلق ما را وابسته به بیگانه تصور می‌کرد . شاه خائن فکر می‌کرد که چریکهای ایرانی از طرف دولت عراق حمایت می‌شوند و همین لحاظ به دولت عراق پیشنهاد کرد که در صورت قطع حمایت از چریکها ، او نیز متقابلاً از حمایت گرد ها دست برداشته و مسأله کردنستان را برای عراقیها حل خواهد کرد . دولت عراق نیز با استفاده از حماقت شاه چنین قولی به او داد در حالی که خودشان بخیسی می‌دانستند که چریکهای ایران مستقل و خود مختارند و به هیچ نیروی خارجی از جمله به دولت عراق وابستگی ندارند . لازم به توضیح است ، آن چیزی که مخز علیل شاه را به فکر وابستگی چریکها به دولت عراق راهنمایی می‌کرد همانا وجود دو برنامه‌ی رادپویی بود که توسط فرستنده های عراق پخش می‌شد . در حالی که قضیه خیلی ساده تر از اینها بود . دولت عراق در رابطه با نژادی که با دولت ایران داشت به خاطر مواقع موقتی خودش حاضر شده بود اجازه‌ی پخش فقط چند ساعت برنامه‌ی رادپویی را به حامیان و طرفداران جنبش انقلابی ایران بدهد . انقلابیون نیز خوب می‌دانستند که این یک امکان موقتی می‌باشد ولی بهر حال برای روشن شدن افکار مردم ایران در شرایطی که دولت شاه خلق ما را از صحرای وسیله کسب آگاهی محروم کرده است ، استفاده از هر وسیله‌ای را مجساز

می‌دانستند و بپیره برداری از تضاد بین دولت های ایران و عراق و گرفتن برنامه‌ی رادویوس تیزبراین اساس بوده است \*

بهرحال دولت عراق از این مساله حد اکثر استفاده را در تحمیق شاه خائن بکاربرد و در کمال حل مساله عظیمی چون مساله کردهای عراق رادیهای مربوطه را تعطیل کرد و شاه با رضایت کامل از به اصطلاح معامله‌ی سیاسی پرسود پسا دولت عراق پس از توافق الجزایر به ایران برگشت \* ولی هنوز پایش را از یلکان هوایما پایین نگذاشته بود که با خبر اعدام سروان پدالله نوروزی مزدور نور چشمی دستگاه پلیس مواجه شد و نورزیمعد بزرگترین جاسوس سازمان امنیت \* عباس شهبازی خائن اعدام شد و دو هفته‌ی بعد در مرکز سازمان امنیت تهران توسط چریکهای فدایی خلق شفقگردید \* این عملیات مردم ایران را متوجه حماقت شاه کرده همه عملاً دیدند که چریکها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند و در مدت دو هفته‌ای که از توافق ایران و عراق می‌گذشت بیشترین عملیات چریکی انجام گرفته \* این عملیات نشان داد که بارزوه سلحشانه خلق ایران هرگز با قطع چند ساعت برنامه‌ی رادویوس معوق نخواهد ماند و فقط مشکلاشی در امر کار توضیحی ایجاد می‌کند که آنها با تلاش و فدائیکاری بیشتر انقلابیون و همکاری وسیعتر مردم زحمتکش ایران قابل جبران است \* افشا شدن و روشن شدن حماقت شاه برای رژیم مزدور او بسیار گران آمد تمام برنامه‌ها و نقشه‌های شاه خائن نقش بر آب شدند \* شاه و دار و دسته‌اش که شکست سختی خورده بودند و از طرفی با عملیات روزافزون چریکها روحیه طرفداران و مأمورانشان خیلی خواب شده بوده به منظور ترمیم و اصلاح روحیه‌ی نراتشان مذبحخانه تلاش می‌کردند تا وسیله‌ای بیابند ولی هیچ امکانی پیدا نمی‌کردند تا اینکه بالاخره در روز یکشنبه ۱۷ فروردین ماه گشتیهای پلیس پس از ماهها ناگامی و شکست موفق می‌شوند یکی از برقهای عظیم و جانساز سازمان ما را همراه با ۶۰ عدد اعلامیه دستگیر کرده و به خانه‌ی وی دستبرد بزنند این دستگیر

آنها را به فکر می‌اندازد که با استفاده از فرصت و با برآورد انداختن يك بزم مسی به تبلیغاتی توخالی قسمت کوچکی از شکستهایشان را جبران کنند و به همین لحاظ داستان‌سرایان سازمان امنیت به فعالیت می‌افتد و داستانی برای فریب و تحریک روحیه‌ی مردم می‌سازند. داستان آنها این است که به اصطلاح توانستند یکی از چهره‌های اعدام‌کننده‌ی سروان نوروزی مزدور را دستگیر کنند تمام فایزیه ترکیب عناصر داستان آنها کمک می‌کند. رفیق جوان دستگیر شده دانشجوی دانشگاه صنعتی است رژیم هم به دروغ خیلا اعلام کرده که اعدام کنندگان دانشجو بود مانند از طرفی رفقای واحد آمیزش تعدادا در ناروک تهران چند هفته پس از اعدام انقلابی سروان نوروزی خائن ۴ خانه‌ای گرفته اند که می‌تواند این امر را نیزه جبران اعدام سروان نوروزی که خانه‌اش در ناروک بوده ثبت داد. بهر حال با ترکیب این عناصر داستانی خیالپردازه درست می‌کنند و آنرا در روزنامه‌های عصر روز ۱۲ نوروزین بجای می‌رسانند تا به اصطلاح افکار مردم را منحرف نمایند.

دشمن می‌خواهد با متهم کردن رفیق دانشجوی دستگیر شده وحشی محاکمه و اعدام او به مقاصد پلیدی که در بالا اشاره کردیم دست یابد. اینک وظیفه‌ی همه دانشجویان مبارز و مردم مبین پرست ایران است که در مقابل این توطئه‌ی جنایت‌بار رژیم ساکت ننشسته و فعالانه وارد اقدامات دفاعی بشوند. به ویژه دانشجویان دانشگاه صنعتی وظیفه‌ی ای مهتر از سایرین بر عهده دارند. اینک یکی از رفقای مبارزتان در زیر شکجه‌های رژیم قرار دارد. رژیم شاه خائن با آخرین شکجه‌های روانی و جسمانی می‌کوشد روحیه‌ی این رفیق را درهم بشکند وحشی می‌کوشد با تهدیدهای وحشیانه او را وادار به اجرای برنامه‌های تبلیغاتی نماید. اینک این رفیق جوان تا چه حد بتواند شکجه را تحمل کند. از محاسبه‌ی ما خارج است ولی همه دانشجویان مبارز باید توجه داشته باشند که رفیق و همکارشان در زسیر شکجه‌های وحشیانه‌ی دشمن اسیر است و به کمک ایشان احتیاج دارد.

دانشجویان میازاد ایران در این هنگام وظیفه دارند گذشته از دست زدن به اعتصاب و اعتراض بر علیه رهبر کجای رژیم شاه خائن \* هر چه بیشتر تن ایمن توضیحنامه را تکثیر کرده و برای اطلاع سایر هموطنان در اختیارشان قرار دهند تا توسطه ی رژیم شاه مزدور در سطحی وسیع و عمیقی درهم بشکند \*

\* پولادین باد مقاومت دلیرانه ی زندگان خلق در زیر شکنجه های \*

دژخیمان شاه

\* سرگرد بر توسطه های رژیم محمد رضا شاه خائن \*

\* با ایمان به پیروزی راهمان \*

\* - از زبان چریکهای فدائیان خلق \*



پیش بسوی مبارزه بخاطر وحدت همه‌ی نیروهای انقلابی خلق